

به نام چاشنی بخش زبان ها

جزوه گسترده

عربی دوره دوم متوسطه (مشترک)

ویژه کنکور و امتحانات

حاوی نکات و تست های فراوان

به همراه تست های عربی کنکور های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۰

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

به کوشش : علی عابدی (مدرس عربی دیرستان تیزهوشان شهید هاشمی نژاد یک

(مرکز یک تیزهوشان مشهد) و مدارس خاص مشهد)

فهرست مطالب

۵	بخش اول : عربی دهم
۶	۱- درس اول : مروری بر قواعد دوره اول متوسطه
۳۸	۲- درس دوم : التَّعْدَادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ
۶۵	۳- درس سوم و چهارم : أشكال الأفعال (ثلاثي مجرد و ثلاثي مزيد)
۹۱	۴- درس پنجم : الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ وَالْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ
۱۱۲	۵- درس ششم (ویژه انسانی) : إعراب أجزاء الجُمْلَةِ الْإِسْمِيَّةِ وَالْفَعْلِيَّةِ
۱۲۱	۶- درس هفتم (هفتم انسانی) : الْفِعْلُ الْمَعْلُومُ وَالْمَجْهُولُ
۱۳۵	۷- درس هفتم (هشتم انسانی) : الْجَارُّ وَالْمَجْرُورُ
۱۵۳	۸- درس هشتم : اِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اِسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اِسْمُ الْمُبَالِغَةِ
۱۶۸	بخش دوم : عربی یازدهم
۱۶۹	۹- درس اول : اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اِسْمُ الْمَكَانِ
۱۹۱	۱۰- درس دوم : اِسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ اَدْوَانُهُ
۲۰۱	۱۱- درس سوم : الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ
۲۱۵	۱۲- درس چهارم : الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ
۲۳۷	۱۳- درس پنجم و ششم : تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ (۱ و ۲)
۲۵۱	۱۴- درس هفتم : مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

۲۶۸

بخش سوم : عربی دوازدهم

۱۵- درس اول : معانی الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس ۲۶۹

۱۶- درس دوم : أحوال (قيد حالت) ۲۸۱

۱۷- درس سوم : أسلوب الاستثناء و الحصر ۲۹۷

۱۸- درس چهارم : المفعول المطلق ۳۱۲

بخش چهارم : تست های نمونه و کنکورهای سراسری ۳۱۹

۱۹- تست های پایه دهم ۳۲۰

۲۰- تست های ترجمه آزمون سراسری ۳۲۸

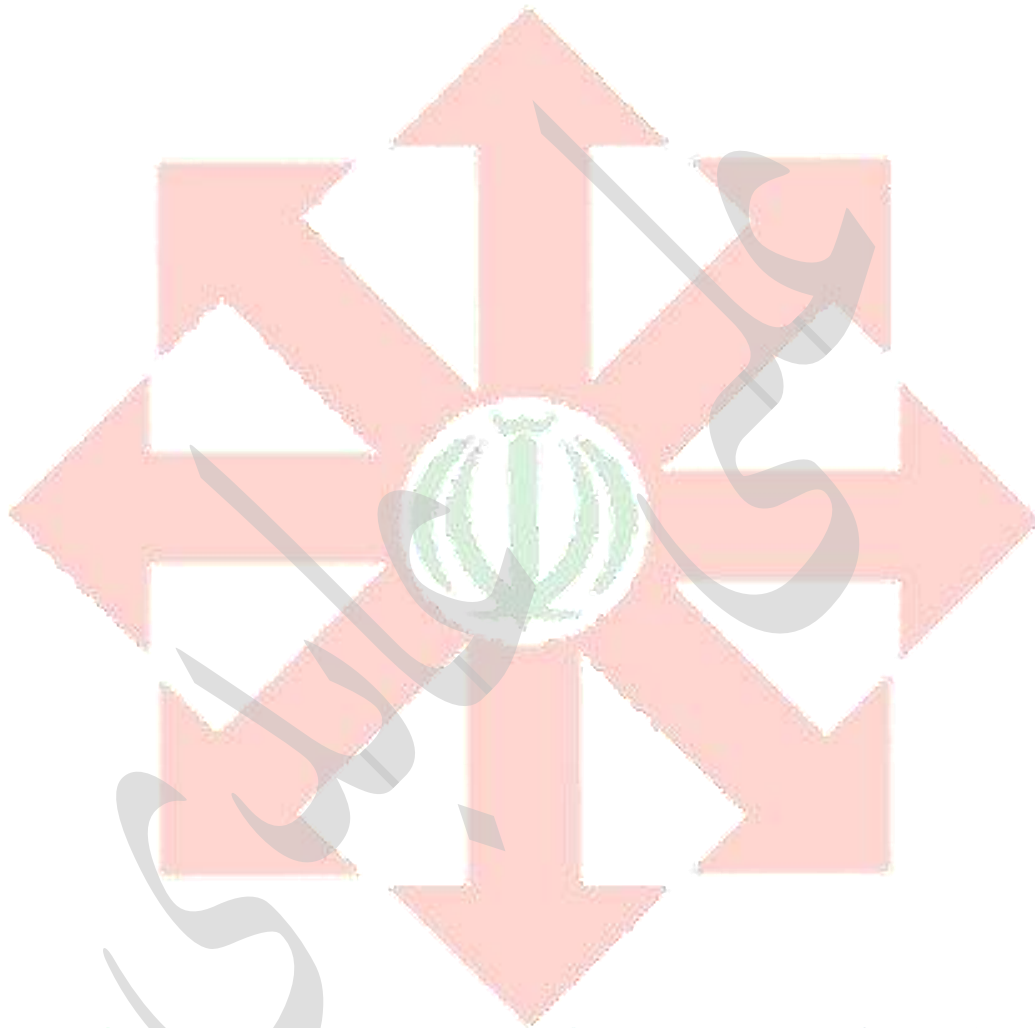
۲۱- تست های ضبط حرکات کلمات (۱) ۳۳۷

۲۲- تست های ضبط حرکات کلمات (۲) ۳۴۷

۲۳- تست های الإعراب و التحليل الصرفی ۳۶۰

۲۴- کنکور های سراسری تمام رشته ها از سال ۱۳۹۸ تا سال ۱۴۰۰ ۳۹۹

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم



مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

بخش اول :



مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

درس اول :

مروری بر قواعد دوره اول متوسطه

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

قواعد و فنون ترجمه درس اول عربی پایه دهم تجربی و ریاضی ، انسانی

مروری بر قواعد دوره اول متوسطه

در تست های ترجمه و تعریب برای رسیدن به جواب باید کوتاه ترین راه را برای ردّ گزینه ها انتخاب کرد و از راهی استفاده کرد که شما را زودتر به جواب برساند .

بنابراین باید ملاکی را در حلّ این تست ها در نظر بگیرید که شما را به علت کمبود وقت سریع تر به جواب برساند یا دست کم به جواب نزدیک تر کند .

یکی از این ملاک ها که شاه کلید پاسخ به تست های ترجمه و تعریب است ؛ قانون (ج م ض ف) است .

ج . جمع و مفرد :

ترجمه : السّوات (۱- آسمان ۲- آسمان ها

تعریب : امتحان (۱- الامتحان ۲- الامتحانات)

معرفه و نکره :

ترجمه : تأثیر عمیق (۱- تأثیر عمیق ، تأثیری عمیق ، یک تأثیر عمیق ۲- تأثیر عمیق)

تعریب : زنانی : (۱- نساء ۲- النساء ، نساء المدینة)

ضمیر :

ترجمه : نعمه : (نعمت های او ، نعمت هایش ، نعمت های خود ، نعمت های خویش)

تعریب : انقلابان ، انقلاب خود (ثورتنا ۲- الثورة)

فعل : (کنث اتعلم : ۱- می آموختم ۲- یاد می دادم ۳- می آموزی ۴- آموخته بودند)

الف) از لحاظ زمان (ماضی ، مضارع ، امر ، نھی ، مستقبل و انواع آن)

ب) از لحاظ صیغه (مفرد ، مثنی ، جمع / غایب ، مخاطب ، متکلم)

ج) تفاوت معانی فعل های (ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید)

ماضي :

۱- ماضي ساده مثبت: ذَهَبَ (رفت)

۲- ماضي ساده منفي: ما ذَهَبَ (نرفت) لَمْ يَذْهَبْ (نرفت)

۳- ماضي ثقلی مثبت: قَدْ ذَهَبَ (رفته است)

۴- ماضي ثقلی منفي: لَمْ يَذْهَبْ (نرفته است) لَمْ يَذْهَبْ (هنوز نرفته است)

۵- ماضي استمراری مثبت: كَانَ يَذْهَبُ (می رفت)

۶- ماضي استمراری منفي:

مَا كَانَ يَذْهَبُ (نمی رفت) كَانَ لَا يَذْهَبُ (نمی رفت) لَمْ يَكُنْ يَذْهَبُ (نمی رفت)

مضارع :

۱- مضارع اخباری مثبت: يَذْهَبُ (می رود)

۲- مضارع اخباری منفي: لَا يَذْهَبُ (نمی رود)

۳- مضارع التزامی مثبت: لِيَذْهَبْ (باید برود) لِيَذْهَبْ (تا برود)

۴- مضارع التزامی منفي :

لِيَأْتِ لَا يَذْهَبْ (باید که نرود) لِيَأْتِ لَا يَذْهَبْ (تا که نرود)

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

مستقبل

۱- آینده مثبت: سَيَذْهَبُ ، سَوْفَ يَذْهَبُ : (خواهد رفت)

۲- آینده منفی : **لَنْ يَذْهَبَ** : (نخواهد رفت)

أمر و نهي

۱- فعل دستوری مثبت (أمر) :

إِذْهَبْ : (برو) **لِيَذْهَبَ** : (باید برود)

۲- فعل دستوری منفی (نهي) :

لَا تَذْهَبْ : (نرو) **لَا يَذْهَبْ** : (نباید برود)

قبل از اینکه به ترجمه متن درس اول پردازیم ، لازم است که بعضی از نشانه های مختص اسم را بشناسیم تا در ترجمه اسم و فعل دچار مشکل نشویم .

اسم : اسم عبارتست از کلمه ای که ذاتاً معنی داشته باشد و آن مقرون به یکی از زمان های سه گانه ماضی ، حال و آینده نباشد .

بعضی از نشانه های مختص اسم :

۱- **مجرور** شدن ، مثل :

سَلَّمْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْفَاضِلِ : به پدر دانشمند محمد سلام کرد .

۲ - ظاهر شدن « **تنوین** » در آخر آن :

كُلُّ إِنْسَانٍ قَائِمٌ عَدَاً : هر انسانی فردا ایستاده است .

۳- **منادا** واقع شدن ، مثل : **يا تلميذُ** در خشان

۴- وارد شدن « **ال** » ؛ مثل : **الرَّجُلُ** : آن مرد

۵- **مصادر** فعل های گروه اول و دوم اسم هستند ؛ (**تَعَلَّمَ** ، **تَكَاتَبَ** ، **تَعَلَّمَ** ، **نَصَرَ**)

۶- اگر کلمه ای **تاء مدوّرة** «ة» داشته باشد ، مانند : عدالة

۷- همه ی **ضمیر** ها و اسم های **اشاره** و اسم **موصول** ، مانند : **هُوَ** ، **هُؤَلاء** ، **الَّذِينَ**

۸- همه ی **کلمات پرسشی** غیر از « هَلْ ، أ » ؛ مانند : **مَنْ** ، **مَا** ، **أَيْنَ** ، **كَيْفَ** ، ...

۹- بیشتر کلماتی که آخر آن ها « **اء** » داشته باشد ؛ مانند : **ماء** ، **داء** ، **دواء** ، **شتاء** ، **اهداء**

۱۰- **ساکن بودن حرف وسطی** در کلمات سه حرفی ، مانند : **عِلْم** ، **فَهْم** ، **صُلْح**

۱۱- **موصوف و صفت** یا **مضاف و مضاف** الیه واقع شدن ، مثل : **أَكْبَرُ قَدِيمٌ** ، **مَسْجِدُ الْإِمَامِ**

۱۲- **حروف جرّ** « **في** ، **بِ** ، **إلى** ، **مِن** ، **لِ** ، **عَلَى** ، **عَنْ** ، **ك** » فقط قبل از اسم ها می آیند ؛ **في البيتِ**

كَمِ اسْمًا في العبارة الآتية : (**ذَلِكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ**)

۴- ثمانية

۳- سبعة

۲- ستة

۱- خمسة

عَيِّنْ عبارةً جاء فيها **الأسماء أكثر** :

۱- **وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ !**

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

۲- **مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ !** **كان هاشمی نژاد** - دوره دوم

۳- **كَانَتْ مِاءُ الْبَحْرِ هَادِتَةً فِي الْبَدَايَةِ !**

۴- **مَزَقَدُ الْإِمَامِ الثَّالِثِ فِي مَدِينَةِ كَرْبَلَاءِ !**

أَنْظُرْ لِيَلِكِ الشَّجَرَةَ ذَاتِ الْعُصُونِ النَّضْرَةَ

۱- به آن درختی که دارای شاخه های تر و تازه است ، نگاه کن .

۲- به آن درخت که شاخه هایش تر و تازه است ، نگرست .

۳- آن درختِ دارای شاخه ی تر و تازه را مشاهده کن .

۴- به آن درختِ دارای شاخه های تر و تازه بنگر .

تَنْظُرٌ : نگاه می کند . فعل امر : (لِنَنْظُرْ : باید نگاه کند)

تَنْظُرٌ ۲- نگاه می کنی . فعل امر : (أَنْظُرْ : نگاه کن)

شَجَرٌ : درخت « جمع : أشجار » / شَجَرَةٌ : یک درخت « جمع : شَجَرَات »

عُصْنٌ ج . عُصُونٌ ، أَعْصَانٌ : شاخه ، شاخه کوچک

نَضْرَةٌ : تر و تازه شد ، با طراوت شد / نَضْرَةٌ : تازگی ، سرسبزی
مرکز ملی آموزش استعداد های درخشان
دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

ذو در حالت رفع ، ذي در حالت جر ، ذا در حالت نصب و مؤنث آن ذات و جمع مؤنث آن ذوات :
دارنده ، صاحب ، دارای

كَيْفَ تَمَّتْ مِنْ حَبَّةٍ وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَةً

- ۱- چطور از دانه های پرورش یافتند و چگونه درختانی گردیدند .
 - ۲- چگونه از آن هسته بزرگ شد و چگونه آن یک درخت شد .
 - ۳- چطور از بذر های افزایش یافت و چطور یک درختی گردید .
 - ۴- چگونه از دانه ای رشد کرد و چگونه یک درخت شد .
- كَيْفَ : (ادات پرسش و تعجب) چطور ؟ ، چگونه ، چه ...

نَمُوْا ؛ تَمَّاءُ : رشد کرد

حَبَّةٌ : دانه ، بذر

شَجَرَةٌ : (اسم جنس ، یکی آن) ج . حُبُوبٌ

حَبَّابٌ : دانه داد ، به دانه نشست

شَجَرٌ : (اسم جنس ، یکی آن) ج ؛ اشجار

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

فَاتِحَتْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا النَّعْمَةَ

- ۱- آنگاه تحقیق کن و گفت و گو کن اصلاً چه کسی میوه را از آن بیرون می آورد؟

۲- بدین سان بررسی کن و صحبت کن پس میوه ها به وسیله ی چه کسی از آن بیرون می رفت ؟

۳- بنابراین مورد بحث قرار بده و بگو اصلاً توسط چه کسی میوه ها از آن خارج می شود ؟

۴- پس جست و جو کن و بگو چه کسی پس میوه را از آن درمی آورد؟

تَبَحَّثُ : اِبْحَثُ : جست و جو کن

تَقُولُ : قَوْلُ : قُلْ : بگو

مَنْ : الف (چه کسی) ب (کسی که) ج (هرکس)

ذا : کلمه ذا بعد از کلمات پرسشی ممکن است برای تأکید به کار رود و تقریباً معادل کلماتی چون : (اصلاً ، پس) و امثال این کلمات در زبان فارسی ترجمه می شود .

خَرَجَ ُ يَخْرُجُ : خارج شد ، بیرون رفت

أَخْرَجَ يُخْرِجُ : درآورد ، بیرون آورد ، خارج کرد

وَ انْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي جَذَوْهَا مُسْتَوْرَةً

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

۱- و خورشید کسی را که شعله های آتش آن برافروخته است ، مشاهده کرد.

۲- و به خورشیدی که پاره های آتش آن شعله ور شده است ، نگریست .

۳- و به آن خورشید که زبانه آتش آن شعله ور است نگاه کنید .

۴- و به خورشیدی که پاره آتش آن فروزان است بگر .

الشَّمْسُ : خورشید ، آن خورشید

شَمْسٌ ، شَمْسًا ، شَمِيسٌ : خورشیدی ، یک خورشید ، یک خورشیدی

الشَّمْسُ الَّتِي ... : خورشیدی که ...

جذوة ج . جذی ، جذاء : پاره آتش : شَرَّةٌ (اخگر ، پاره آتش)

سَعَرَ : روشن کرد ، افروخت

مُسْتَعْرَةٌ : فروزان

الرَّجُلُ الَّذِي جَاءَ مُعَلِّمٌ : مردی که آمد معلم است .

الْمَرْأَةُ الَّتِي جَاءَتْ مُعَلِّمَةً : زنی که آمد معلم است .

الرَّجُلَانِ اللَّذَانِ جَاءَا مُعَلِّمَانِ : دو مردی که آمدند معلم اند .

أَعْرِفُ الرَّجُلَيْنِ اللَّذَيْنِ جَاءَا : دو مردی را که آمدند می شناسم .

الْمَرْأَتَانِ اللَّتَانِ جَاءَتَا مُعَلِّمَتَانِ : دو زنی که آمدند معلم اند .

أَعْرِفُ الْمَرْأَتَيْنِ اللَّتَيْنِ جَاءَتَا : دو زنی را که آمدند می شناسم .

الرِّجَالُ الَّذِينَ جَاءُوا مُعَلِّمُونَ : مردانی که آمدند معلم اند .

النِّسَاءُ اللَّاتِي جِئْنَ مُعَلِّمَاتٍ : زنانی که آمدند معلم اند .

رَأَيْتُ رَجُلًا سَلَّمَ عَلَيَّ : مردی دیدم که به من سلام کرد .

فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ

- ۱- در آن { خورشید } روشنایی هست و به کمک آن گرمای پراکنده { گسترده شده } هست .
 - ۲- در آن { خورشید } نور وجود دارد و گرما به کمک آن پراکنده کننده است .
 - ۳- درخشندگی و تابش { خورشید } در آن است و به کمک گرما و داغی خورشید همن کننده است .
 - ۴- در آن { خورشید } درخشندگی ها و نورهایی هست و به کمک آن گرمای همن شده هست .
- نَشْرَةٌ : همن کرد / اِنْتَشَرَ : همن شد ، گسترده شد / مُنْتَشِرٌ : گسترده شده ، همن شده

مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرِ

۱- آن همان کسی است که { خورشید } را در فضا همچون اخگری یافت .

۲- هرکسی می تواند آن را در آسمان مانند شعله های آتش پیدا کرد .

۳- چه کسی پس آن را در فضا همچو پاره آتش پدید آورد .

۴- چه کسی پس آن را در آسمان ها مثل زبانه های آتش بوجود آورد .

وَجَدَ / يَجِدُ : یافت ، به دست آورد ، پیدا کرد

أَوْجَدَ / يُوجِدُ : به وجود آورد ، پدید آورد

أوجدها : ها : الشمس

شَرَرَة : (اسم جنس ، یکی آن ت) : جرقه ، پاره آتش

جَدْوَة : پاره آتش : شَرَرَة : اخگر (پاره آتش)

ذَٰكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَ مِنْهُمْ

۱- آن تنها خدای کسی است که نعمت های ریزان دارد .

۲- آن همان خدایی است که نعمت هایش ریزان است .

۳- خدای او خدای کسی است که نعمتش جاری است .

۴- کسی که نعمت هایش سرازیر است فقط همان الله است .

ذُو حِكْمَةٍ بِالْعَمَلِ وَ قُدْرَةٍ مُّقْتَدِرَةٍ

۱- دانش او کامل است و از نظر قدرت توانمند است .

۲- دارای دانشی کامل و قدرتی توانمند است .

۳- صاحب دانش های کامل و نیروهای توانایی است .

۴- در دانش به درجه عالی رسید و بر هر قدرتی توانایی داشت .

أَنْظُرُ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ

۱- به شب ها بنگر بنابراین چه کسانی ماه ها را در آن به دست آوردند

۲- شب را مشاهده کن ، بدین سان متوجه می شوی چه کسی ماه را پیدا کرد.

۳- به شب نگاه کن پس چه کسی ماهش را در آن پدید آورد ؟

۴- و کسی که ماهش را در آن به وجود آورد به شب نگر است .

وَزَانَهُ بِالنَّجْمِ كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ

۱- و آن را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده زینت داد .

۲- و آن را با ستاره ای مانند مروارید پراکنده زینت داد .

۳- با ستارگانی مانند مرواریدهای گسترده زینت می دهد.

۴- با ستاره ای مانند مروارید صحن شده زینت بده .

وَ انظُرْ إِلَى الْعِمْ فَعَمُنْ أَنْزَلَ مِنْهُ مَطْرَهُ

۱- و به ابر نگاه کن ؛ پس چه کسی بارانش را از آن فرو فرستاد .

۲- و به ابرها بنگر ؛ پس چه کسی بارانش را از آن نازل کرد .

۳- پس چه کسی به ابری که باران از آن پایین آمد ، نگرست .

۴- نگاه کن به ابری که از آن بارن نازل شد .

تَزَلَّ - يَنْزِلُ : پایین آمد

أَنْزَلَ : يُنْزِلُ : نازل کرد

الْعِمْ . ج . عُيُوم ؛ غِيَام : ابر ، مه

مَطْرَج . أَمْطَار : باران

نَجْم ج . نُجُوم ، أَنْجُم : ستاره

دُرَّة ، دُرَر : مروارید .

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

قمرج . أَقْمَار : ماه سیاره دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ إِسْمٌ مَثْنِي :

۱- ارحمي أباك و أمك العجوزين !

۲- الحسن و الحسين سيّدا شباب أهل الجنة !

۳- لم يقدر الصيادان أن يصيدا الظبي !

۴- لني أحب إخواني المجدين !

نکته: اسم هاي مانند؛ (فستان ، رمان ، بستان ، نسيان ، حنان ، غفران ، هجران ، انسان ، ألوان ، گسلان ، عطشان ، جوعان ، ...) **اسم مثنی نیستند.**

نکته: کلماتی نظیر؛ (ابدان ، احزان ، اديان ، غزلان ، ...) **اسم مثنی نیستند** ، زیرا اگر « ان » را از آخرشان حذف کنیم مفردشان به دست نمی آید .

نکته: دو اسم « إخوة ، إخوان » **جمع مکسر** هستند ولی دو اسم « أخوان ، أخوين » **مثنای** « أخ » هستند .

نکته: **اسم های مثنی** هرگاه مضاف واقع شوند « ن » از آخرشان حذف می شود .

کتابان + التلميذ : کتابا التلميذ (دو کتاب دانش آموز)

معلمين + المدرسة : معلمي المدرسة (دو معلم مدرسه)

مرکز علمی پژوهش استعداد های درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عین ما یشتمل علی الجمع السالم للمذکر :

۱- هذا جزء من نبي المساكين و اليتامي !

۲- وحدث في تلك المقالات مضامين مشتركة !

۳- من وظائف المسلم مساعدة الآخرين !

۴- استخدم القرآن البراهين المتنوعة !

نکته: اسم هايي مانند ؛ (مغبون ، محزون ، مجنون ، مفتون ،) جمع مذکر سالم نيستند .

نکته: اسم هايي مانند ؛ (براهين ، رياحين ، ميادين ، شياطين ، مساكين ، بساطين ، قوانين ، مضامين و ...) جمع مذکر سالم نيستند .

نکته: اسم هاي جمع مذکر سالم هنگام اضافه شدن نونشان « ن » حذف مي شود ولي جمع مکسر هنگام اضافه شدن ، نونشان حذف نمي شود .

معلمين + المدينة : معلمي المدينة / شياطين + العالم : شياطين العالم

عين الخطأ في الإضافة :

- ۲- ساكنين الجزيرة
- ۴- مضامين الكتاب

- ۱- قوانين المجتمع
- ۳- براهين القرآن

عين ما فيه الجمع السالم للمؤنث :

مرکز ملی پرورش استعدادهاي درخشان

۱- هذه الأبيات الجميلة من شاعر إيراني ! هاشمي نژاد ۱ - دوره دوم

۲- سمعت أصوات الطيور في هذه الحديقة !

۳- لعبت فاطمة مع صديقاتها في المدرسة !

۴- اَتَفَكَّرُ فِي خَلْقِ اللّٰهِ بَعْضَ الْاَوْقَاتِ !

نکته: اسم هابی مثل ؛ (اصوات ، اوقات ، اموات ، آیات ، اقوات ، ...) جمع مکسر هستند نه جمع مؤنث سالم ؛ چون حرف « ت » در این اسم ها زائد نیست .

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْاَفْعَالِ :

۱- قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَخْرِجُ مِنْهَا النَّعْمَةَ !

۲- اِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ !

۳- اَلْقَيْمُ بُخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ !

۴- يَنْزِلُ الطَّبِيبُ حَرَارَةَ الْمَرِيضِ فِي الْمُسْتَوْصَفِ !

خَرَجَ : بیرون رفت یَخْرُجُ : بیرون می رود

اُخْرِجَ : درآورد یُخْرِجُ : در می آورد

مركز ملي پرورش استعدادهاي درخشان
ديبرستان هاشمي نژاد ۱ - دوره دوم
تَرَلْ : پايين آمد يَنْزِلُ : پايين مي آيد

اَنْزَلَ : نازل کرد يَنْزِلُ : نازل مي کند

دَهَبَ : رفت يَدْهَبُ : مي رود

أُذْهَبَ : برد يُذْهَبُ : می برد

وَجَدَ : پیدا کرد يَجِدُ : پیدا می کند

أُوجِدَ : پدید آورد يُوجَدُ : پدید می آورد

عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ :

۱- يقف في الشارع لرعاية المرور : (الشرطة)

۲- جانب من الشارع لمرور التائب : (مَمْرٌ مُشَاةٌ)

۳- قُدْرَةُ عَرْضِ الْأَشْيَاءِ بِالْخَطوطِ وَ الْأَلْوَانِ : (التَّلْوِينُ)

۴- مكانٌ يذْهَبُ المَرْضَى إليه لشراء الأدوية : (الصَّيْدَلَةُ)

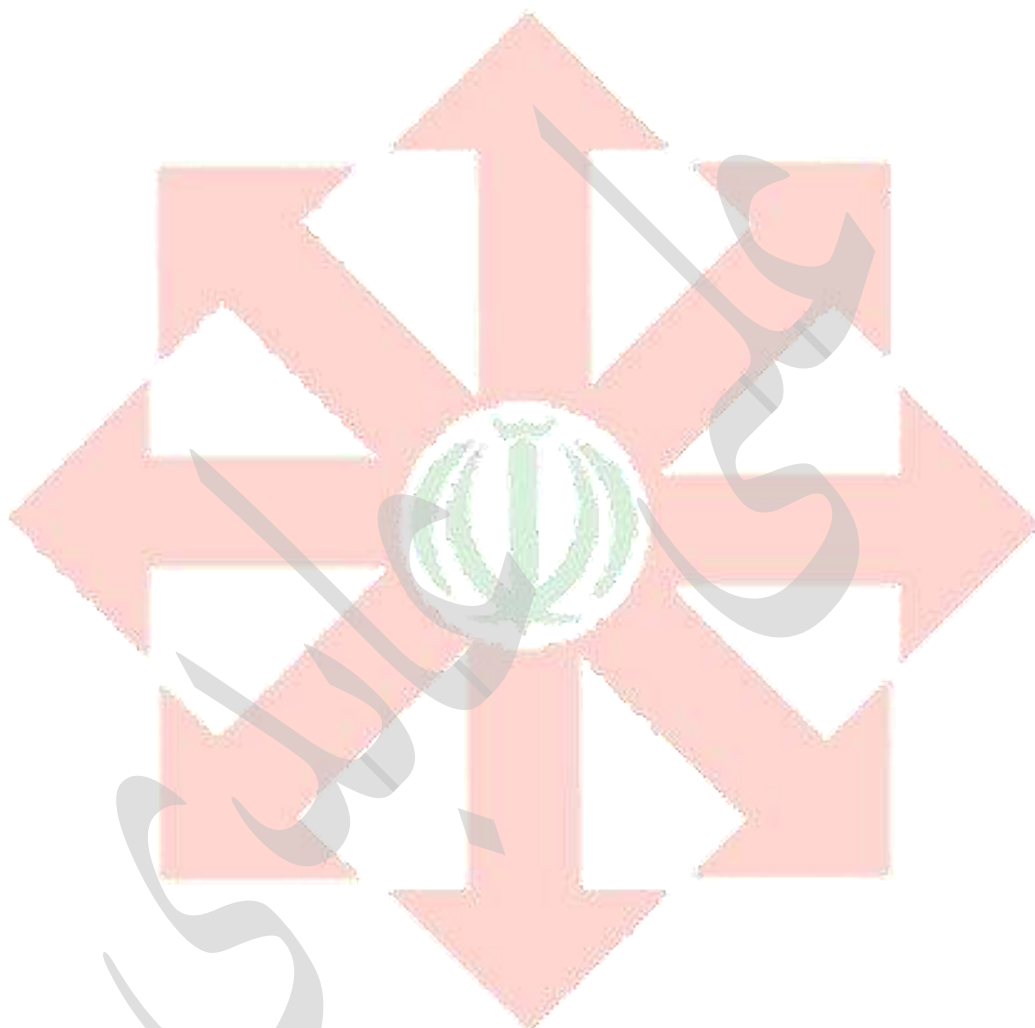
الشرطة: اداره پلیس / الشرطة: پلیس

مَمْرٌ مُشَاةٌ: گذرگاه پیاده / رصيف: پیاده رو

ديبرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

التَّلْوِينُ: رنگ آمیزی / الرَّسْمُ: نقاشی کردن

الصَيْدَلَةُ: دارو فروشی ، داروخانه / الصَيْدَلِيُّ: دارو شناس ، دارو فروش



مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

درس اول عربی پایه دهم
مروری بر قواعد دوره اول متوسطه

شناخت فعل های عربی و معادل آن
در زبان فارسی

ماضی ساده مثبت :

أنا كَتَبْتُ وَاجِبَاتِي	:	من تکالیفم را نوشتم
أَنْتِ كَتَبْتِ وَاجِبَاتِكَ	:	تو تکالیفت را نوشتی
أَنْتِ كَتَبْتِ وَاجِبَاتِكَ	:	تو تکالیفت را نوشتی
هُوَ كَتَبَ وَاجِبَاتُهُ	:	او تکالیفش را نوشت
هِيَ كَتَبَتْ وَاجِبَاتِهَا	:	او تکالیفش را نوشت
نَحْنُ كَتَبْنَا وَاجِبَاتِنَا	:	ما تکالیفمان را نوشتیم
أَنْتُمْ كَتَبْتُمْ وَاجِبَاتِكُمْ	:	شما تکالیفتان را نوشتید
أَنْتُنَّ كَتَبْتُنَّ وَاجِبَاتِكُنَّ	:	شما تکالیفتان را نوشتید
أَنْتُمْ كَتَبْتُمْ وَاجِبَاتِكُمْ	:	شما تکالیفتان را نوشتید
هُمْ كَتَبُوا وَاجِبَاتَهُمْ	:	ایشان تکالیفشان را نوشتند
هُنَّ كَتَبْنَ وَاجِبَاتَهُنَّ	:	ایشان تکالیفشان را نوشتند
هُمَا كَتَبَا وَاجِبَاتَهُمَا	:	ایشان تکالیفشان را نوشتند
هُمَا كَتَبَا وَاجِبَاتَهُمَا	:	ایشان تکالیفشان را نوشتند

ماضی ساده منفی :

أنا ما كَتَبْتُ وَاجِبَاتِي	:	من تکالیفم را ننوشتم
أَنْتِ ما كَتَبْتِ وَاجِبَاتِكَ	:	تو تکالیفت را ننوشتی
أَنْتِ ما كَتَبْتِ وَاجِبَاتِكَ	:	تو تکالیفت را ننوشتی
هُوَ ما كَتَبَ وَاجِبَاتُهُ	:	او تکالیفش را ننوشت
هِيَ ما كَتَبَتْ وَاجِبَاتِهَا	:	او تکالیفش را ننوشت
نَحْنُ ما كَتَبْنَا وَاجِبَاتِنَا	:	ما تکالیفمان را ننوشتیم

أَنْتُمْ مَا كَتَبْتُمْ وَاجِبَاتِكُمْ : شما تکالیفتان را نوشتید
 أَنْتُنَّ مَا كَتَبْتُنَّ وَاجِبَاتِكُنَّ : شما تکالیفتان را نوشتید
 أَنْتُمَا مَا كَتَبْتُمَا وَاجِبَاتِكُمَا : شما تکالیفتان را نوشتید
 هُمْ مَا كَتَبُوا وَاجِبَاتَهُمْ : ایشان تکالیفشان را نوشتند
 هُنَّ مَا كَتَبْنَ وَاجِبَاتَهُنَّ : ایشان تکالیفشان را نوشتند
 هُمَا مَا كَتَبَا وَاجِبَاتَهُمَا : ایشان تکالیفشان را نوشتند
 هُمَا مَا كَتَبَا وَاجِبَاتَهُمَا : ایشان تکالیفشان را نوشتند
 مضارع اخباری مثبت :

أَنَا أَكْتُبُ وَاجِبَاتِي : من تکالیفم را می نویسم
 أَنْتَ تَكْتُبُ وَاجِبَاتِكَ : تو تکالیفت را می نویسی
 أَنْتِ تَكْتُبِينَ وَاجِبَاتِكَ : تو تکالیفت را می نویسی
 هُوَ يَكْتُبُ وَاجِبَاتَهُ : او تکالیفش را می نویسد
 هِيَ تَكْتُبُ وَاجِبَاتِهَا : او تکالیفش را می نویسد
 نَحْنُ نَكْتُبُ وَاجِبَاتِنَا : ما تکالیفمان را می نویسیم
 أَنْتُمْ تَكْتُبُونَ وَاجِبَاتِكُمْ : شما تکالیفتان را می نویسید
 أَنْتُنَّ تَكْتُبْنَ وَاجِبَاتِكُنَّ : شما تکالیفتان را می نویسید
 أَنْتُمَا تَكْتُبَانِ وَاجِبَاتِكُمَا : شما تکالیفتان را می نویسید
 هُمْ يَكْتُبُونَ وَاجِبَاتَهُمْ : ایشان تکالیفشان را می نویسند
 هُنَّ يَكْتُبْنَ وَاجِبَاتَهُنَّ : ایشان تکالیفشان را می نویسند
 هُمَا يَكْتُبَانِ وَاجِبَاتَهُمَا : ایشان تکالیفشان را می نویسند
 هُمَا تَكْتُبَانِ وَاجِبَاتَهُمَا : ایشان تکالیفشان را می نویسند

ملی زمین استعدادهای درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

مضارع اخباری منفی :

أَنَا لَا أَكْتُبُ وَاجِبَاتِي : من تکالیفم را نمی نویسم
 أَنْتَ لَا تَكْتُبُ وَاجِبَاتِكَ : تو تکالیفت را نمی نویسی
 أَنْتِ لَا تَكْتُبِينَ وَاجِبَاتِكَ : تو تکالیفت را نمی نویسی
 هُوَ لَا يَكْتُبُ وَاجِبَاتَهُ : او تکالیفش را نمی نویسد

هي لا تَكْتُبُ واجباتها : او تکالیفش را نمی نویسد
 نحنُ لا نَكْتُبُ واجباتنا : ما تکالیفمان را نمی نویسیم
 انتم لا تَكْتُبُونَ واجباتكم : شما تکالیفتان را نمی نویسید
 انْتُمْ لا تَكْتُبُونَ واجباتكنَّ : شما تکالیفتان را نمی نویسید
 انما لا تَكْتُبَانِ واجباتكما : شما تکالیفتان را نمی نویسید
 هم لا يَكْتُبُونَ واجباتهم : ایشان تکالیفشان را نمی نویسند
 هنَّ لا يَكْتُبْنَ واجباتهنَّ : ایشان تکالیفشان را نمی نویسند
 هما لا يَكْتُبَانِ واجباتهما : ایشان تکالیفشان را نمی نویسند
 هما لا تَكْتُبَانِ واجباتهما : ایشان تکالیفشان را نمی نویسند

فعل آینده مثبت (مستقبل)

أنا سَأَكْتُبُ واجباتي : من تکالیفم را خواهم نوشت
 أنت سَتَكْتُبُ واجباتك : تو تکالیفت را خواهی نوشت
 أنت سَتَكْتُبِينَ واجباتك : تو تکالیفت را خواهی نوشت
 هو سَيَكْتُبُ واجباته : او تکالیفش را خواهد نوشت
 هي سَتَكْتُبُ واجباتها : او تکالیفش را خواهد نوشت
 نحنُ سَنَكْتُبُ واجباتنا : ما تکالیفمان را خواهیم نوشت
 انتم سَتَكْتُبُونَ واجباتكم : شما تکالیفتان را خواهید نوشت
 انْتُمْ سَتَكْتُبُونَ واجباتكنَّ : شما تکالیفتان را خواهید نوشت
 انما سَعَكْتُبَانِ واجباتكما : شما تکالیفتان را خواهید نوشت
 هم سَيَكْتُبُونَ واجباتهم : ایشان تکالیفشان را خواهند نوشت
 هنَّ سَيَكْتُبْنَ واجباتهنَّ : ایشان تکالیفشان را خواهند نوشت
 هما سَيَكْتُبَانِ واجباتهما : ایشان تکالیفشان را خواهند نوشت
 هما سَتَكْتُبَانِ واجباتهما : ایشان تکالیفشان را خواهند نوشت

فعل دستوری مثبت (أمر)

تَكْتُبُ : اُكْتُبْ (بنویس)

تَكْتُبِينَ : اُكْتُبِي (بنویس)

تَكْتُبَانِ : اُكْتُبَا (بنویسید)

تَكْتُبَانِ : اُكْتُبَا (بنویسید)

تَكْتُبُونَ : اُكْتُبُوا (بنویسید)

تَكْتُبْنَ : اُكْتُبْنَ (بنویسید)

فعل دستوری منفی (نهی مضارع)

لا تَكْتُبُ : لا تُكْتُبْ (ننویس)

لا تَكْتُبِينَ : لا تُكْتُبِي (ننویس)

لا تَكْتُبَانِ : لا تُكْتُبَا (ننویسید)

لا تَكْتُبَانِ : لا تُكْتُبَا (ننویسید)

لا+ تَكْتُبُونَ : لا تَكْتُبُوا (ننویسید)

لا+ تَكْتُبَنَّ : لا تَكْتُبَنَّ (ننویسید)

معادل فعل ماضی استمراری فارسی :

نشان دهنده کاری است که در گذشته چند بار تکرار شده است ؛ مثال :

می نویسند (مضارع اخباری فارسی) : می نوشتند (ماضی استمراری فارسی)

كَانَ يَكْتُبُ : می نوشت (داشت می نوشت)

يُدْرُسُ : درس می خواند كَانَ يَدْرُسُ : درس می خواند

يَضُرُّ : زیان می رساند كَانَ يَضُرُّ : زیان می رساند

يَلْتَمِئُ : روی بر می گرداند كَانَ يَلْتَمِئُ : روی بر می گرداند

مَا كَانَ يَكْتُبُ : نمی نوشت (داشت نمی نوشت)

كَانَ لَا يَكْتُبُ : نمی نوشت

لَمْ يَكُنْ يَكْتُبُ : نمی نوشت

يُدْرُسُ : درس می خواند كَانَ يَدْرُسُ : درس می خواند

يَضُرُّ : زیان می رساند كَانَ يَضُرُّ : زیان می رساند

يَلْتَمِئُ : روی بر می گرداند كَانَ يَلْتَمِئُ : روی بر می گرداند

مَا كَانَ يَكْتُبُ : نمی نوشت (داشت نمی نوشت)

كَانَ لَا يَكْتُبُ : نمی نوشت

لَمْ يَكُنْ يَكْتُبُ : نمی نوشت

يُدْرُسُ : درس می خواند كَانَ يَدْرُسُ : درس می خواند

يَضُرُّ : زیان می رساند كَانَ يَضُرُّ : زیان می رساند

يَلْتَمِئُ : روی بر می گرداند كَانَ يَلْتَمِئُ : روی بر می گرداند

پروژه علمی استعداد های درخشان
دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

ترکیب وصفی (موصوف و صفت) ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه)

ترکیب اضافی (اسم «مضاف» + اسم «مضاف الیه»)

ترکیب وصفی (اسم «موصوف» + صفت)

به مثال های زیر توجه کنید :

ترکیب اضافی : دوستِ من ، ماشینِ بابا ، لباسِ مدرسه ، دیوارِ اتاق

ترکیب وصفی : دوستِ خوب ، ماشینِ باکلاس ، لباسِ جدید ، دیوارِ بلند

ترکیب اضافی :

در ترکیب های بالا جزء دوم به تنهایی وجود خارجی و ظاهری دارد و وجودش وابسته به چیز دیگری نیست و این دو جزء ترکیبی است که با یکدیگر پیوند قوی ندارند و مضاف و مضاف الیه انفکاک پذیر هستند و مضاف به مضاف الیه نسبت داده می شود و کنار هم قرار می گیرند و به هم وابسته می باشند ، ولی یکدیگر را توصیف نمی کنند ؛ بنابراین به اسم اول «مضاف» و به اسم دوم «مضاف الیه» گفته می شود .

مواردی که ما را در تشخیص ترکیب وصفی و ترکیب اضافی بعد از ترجمه آن ها به فارسی کمک می کند .

۱- افزودن فعل ربطی « است » به آخر ترکیب بعد از حذف نمودن کسره از پایان کلمه ی اول :

ماشینِ بابا است . / ماشینِ باکلاس است .

۲- افزودن کلمه « بسیار » بین دو کلمه یا افزودن « تر » به آخر ترکیب :

دوستِ بسیار من / دوستِ من تر / ماشینِ باکلاس / دوستِ بسیار باکلاس / دوستِ باکلاس تر

۳- اگر کلمه دوم وجود خارجی داشت معمولاً « مضاف الیه » است و اگر اسم دوم وجود خارجی نداشت معمولاً « صفت » می باشد.

لباسِ مدرسه (مدرسه وجود خارجی دارد) / لباسِ جدید (جدید وجود خارجی ندارد)

۴- اگر دو کلمه افشاک پذیر باشند غالباً مضاف و مضاف الیه و اگر دو کلمه افشاک ناپذیر باشد مضاف و مضاف الیه: **کل گلدان** (گلدان مضاف الیه است.) / **کل سرخ** (کلمه سرخ صفت است)

۵- اگر دو اسم را بخواهیم از نظر ترکیب اضافی و ترکیب وصفی تشخیص دهیم از روش زیر استفاده می کنیم.

(اسم دوم + اسم اول + دارد : اتاق **دیوار** دارد) / (اسم دوم + اسم اول + دارد : بلند **دیوار** دارد)

ترکیب وصفی :

در این ترکیب اسم دوم به تنهایی وجود خارجی و ظاهری ندارد و وجودش وابسته به چیز دیگر است و در ترکیب وصفی رابطه بین موصوف و صفت پیوندی قوی وجود دارد و افشاک ناپذیر هستند و اسم دوم توصیف کننده اسم اول باشد، اولی موصوف و دومی صفت است .

کتاب جمیل : کتابی زیبا

لازم است بدانیم که موصوف و صفت در چهار مورد از یکدیگر تبعیت می کنند :

۱- جنس (مذکر و مؤنث) التلمیذ المجتهد / التلمیذة المجتهدة

۲- عدد (مفرد ، مثنی ، جمع) التلمیذ المجتهد / التلمیذان المجتهدان / التلمیذ المجتهدون

۳- داشتن یا نداشتن «ال» (ال ، تنوین) التلمیذ المجتهدة / تلمیذة مجتهدة

۴- حرکات (تَمِیْذٌ ، تَلْمِیْذٌ ، تَلْمِیْذًا ، تَلْمِیْذِیٌّ) / تَلْمِیْذٌ ، تَلْمِیْذِیٌّ ، تَلْمِیْذِیٌّ ، تَلْمِیْذِیُّنَ

نکته : یک موصوف می تواند بیشتر از یک صفت بگیرد .
جاء التلمیذ الکاتب الشاعِرُ المحسِنُ : دانش آموز نویسنده شاعر نیکوکار آمد .

نکته :

برای موصوف جمع غیر انسان (جمع های مکسر ، جمع های مؤنث سالم) بهتر است صفت را به صورت « مفرد مؤنث » بیاوریم :

الأشجار الباسقة / الكُثْبُ العلمية / المناطق الجميلة / الحيوانات النادرة

نکته:

بعضی از اسم ها دائم الاضافه اند و عموماً بعدشان مضاف الیه می آید؛ مشهورترین آن ها عبارتند از:
 کلّ ، بعض ، جمع ، غیر ، عند ، فوق ، تحت ، أمام ، وراء ، قبل ، بعد ، معّ بین ، ...
 اللهم إشفِ كلَّ مريضٍ / فوق كلِّ ذي قدرة أقوى منه

گاهی ترکیب این دو نیز با هم می آیند که به آن **ترکیب وصفی اضافی** می گویند؛ به این صورت که یک اسم ممکن است هم **صفت** داشته باشد و هم مضاف الیه که در این حالت ، اول مضاف الیه می آید و بعد **صفت** ولی در ترجمه ، ابتدا **صفت** ترجمه می شود سپس مضاف الیه :

قطي الصغير : گربه بیچاره من / فَرَقْنَا الْفَائِزَ : تیم برنده ما

شجرة البيت الكبيرة : درخت بزرگ خانه / شجرة البيت الكبير : درخت خانه بزرگ

ليالي الشتاء الباردة : شب های سرد زمستان / ليالي الشتاء البارد : شب های زمستان سرد

غابات مازندران الخضراء : جنگل های سرسبز مازندران

غابات مازندران الخضراء : جنگل های مازندران سرسبز

أسماك التهر الكبيرة : ماهی های بزرگ رودخانه / أسماك التهر الكبير : ماهی های رودخانه بزرگ

باب المدرسة الكبيرة : در مدرسه بزرگ / باب المدرسة الكبير : در بزرگ مدرسه

نکته: اگر به انتهای اسم ضمیر متصل شده باشد ، اسم و ضمیر **مضاف و مضاف الیه** هستند؛ مدینتنا

نکته: اگر اسم دوم مصدر باشد نمی تواند صفت باشد ولی می تواند مضاف الیه باشد .

نکته: اگر اسم اول «ال» یا (تنوین «ـِـِـِ») داشت صد در صد **ترکیب وصفی** است ، چون مضاف

«ال» و تنوین نمی گیرد و اگر اسم مثنوی و جمع مذکر سالم باشد در حالت اضافه «ن» آن حذف می شود .

تلميذان الصفّ : تلمیذا الصفّ / مُعَلِّمِينَ المدرسة : مُعَلِّمِي المدرسة

نکته: مضاف الیه ، خود می تواند مضاف برای کلمه ای دیگر باشد، به عبارت دیگر چندین اسم می توانند به یکدیگر اضافه شوند .

باب مسجد قرية الفلاحين : در مسجد روستای کشاورزان

نکته: می دانیم که منظور از مطابقت **موصوف و صفت** از نظر معرفه و نکره این نیست که هنگام معرفه بودن هر دو « **ال** » داشته باشد؛ بلکه ممکن است موصوف، اسم علم (خاص) باشد که در این صورت « **ال** » نمی گیرد ولی **صفتشان** باید « **ال** » بگیرد.

قم المقدسة / ایران البطلة / مكة المكرمة / يعقوب النبي



مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

درس هشتم عربی پایه نهم
دوره اول متوسطه

معادل فعل ماضی استمراری فارسی

در
زبان عربی

ماضی ساده مثبت :

أنا كُتِبْتُ وإِجْبَاتِي : من تکالیفم را نوشتم

أنتِ كُتِبْتِ وإِجْبَاتِكِ : تو تکالیفت را نوشتی

أنتِ كُتِبْتِ وإِجْبَاتِكِ : تو تکالیفت را نوشتی

هُوَ كُتِبَ وإِجْبَاتُهُ : او تکالیفش را نوشت

هِيَ كُتِبَتْ وإِجْبَاتِهَا : او تکالیفش را نوشت

نَحْنُ كُتِبْنَا وإِجْبَاتِنَا : ما تکالیفمان را نوشتیم

أَنْتُمْ كُتِبْتُمْ وإِجْبَاتِكُمْ : شما تکالیفتان را نوشتید

أَنْتُمْ كُتِبْتُمْ وإِجْبَاتِكُمْ : شما تکالیفتان را نوشتید

أَنْتُمْ كُتِبْتُمْ وإِجْبَاتِكُمْ : شما تکالیفتان را نوشتید

هُمْ كُتِبُوا وإِجْبَاتُهُمْ : ایشان تکالیفشان را نوشتند

هُمْ كُتِبُوا وإِجْبَاتُهُمْ : ایشان تکالیفشان را نوشتند

هُمْ كُتِبُوا وإِجْبَاتُهُمْ : ایشان تکالیفشان را نوشتند

هُمْ كُتِبُوا وإِجْبَاتُهُمْ : ایشان تکالیفشان را نوشتند

ماضی ساده منفی:

أنا ما كُتِبْتُ وإِجْبَاتِي : من تکالیفم را ننوشتم

أنتِ ما كُتِبْتِ وإِجْبَاتِكِ : تو تکالیفت را ننوشتی

أَنْتِ مَا كَتَبْتِ وَاجِبَاتِكِ : تو تکالیفت را ننوشتی
هُوَمَا كَتَبَ وَاجِبَاتُهُ : او تکالیفش را ننوشت
هِيَ مَا كَتَبَتْ وَاجِبَاتِهَا : او تکالیفش را ننوشت
نَحْنُ مَا كَتَبْنَا وَاجِبَاتِنَا : ما تکالیفمان را ننوشتیم
أَنْتُمْ مَا كَتَبْتُمْ وَاجِبَاتِكُمْ : شما تکالیفتان را ننوشتید
أَنْتُنَّ مَا كَتَبْتُنَّ وَاجِبَاتِكُنَّ : شما تکالیفتان را ننوشتید
أَنْتُمْ مَا كَتَبْتُمْ وَاجِبَاتِكُمْ : شما تکالیفتان را ننوشتید
هُمُ مَا كَتَبُوا وَاجِبَاتَهُمْ : ایشان تکالیفشان را ننوشتند
هُنَّ مَا كَتَبْنَ وَاجِبَاتَهُنَّ : ایشان تکالیفشان را ننوشتند
هُمَا مَا كَتَبَا وَاجِبَاتَهُمَا : ایشان تکالیفشان را ننوشتند
هُمَا مَا كَتَبَا وَاجِبَاتَهُمَا : ایشان تکالیفشان را ننوشتند

مضارع اخباری مثبت :

أَنَا أَكْتُبُ وَاجِبَاتِي : من تکالیفم را می نویسم
أَنْتَ تَكْتُبُ وَاجِبَاتَكَ : تو تکالیفت را می نویسی
أَنْتِ تَكْتُبِينَ وَاجِبَاتِكِ : تو تکالیفت را می نویسی
هُوَ يَكْتُبُ وَاجِبَاتَهُ : او تکالیفش را می نویسد
هِيَ تَكْتُبُ وَاجِبَاتِهَا : او تکالیفش را می نویسد
نَحْنُ نَكْتُبُ وَاجِبَاتِنَا : ما تکالیفمان را می نویسیم
أَنْتُمْ تَكْتُبُونَ وَاجِبَاتِكُمْ : شما تکالیفتان را می نویسید
أَنْتُنَّ تَكْتُبْنَ وَاجِبَاتِكُنَّ : شما تکالیفتان را می نویسید
أَنْتُمْ تَكْتُبُونَ وَاجِبَاتِكُمْ : شما تکالیفتان را می نویسید
هُمُ يَكْتُبُونَ وَاجِبَاتَهُمْ : ایشان تکالیفشان را می نویسند
هُنَّ يَكْتُبْنَ وَاجِبَاتَهُنَّ : ایشان تکالیفشان را می نویسند
هُمَا يَكْتُبَانِ وَاجِبَاتَهُمَا : ایشان تکالیفشان را می نویسند
هُمَا يَكْتُبَانِ وَاجِبَاتَهُمَا : ایشان تکالیفشان را می نویسند

مضارع اخباری منفی :

أنا لا أَكْتُبُ واجباتي	:	من تکالیفم را نمی نویسم
أنت لا تَكْتُبُ واجباتك	:	تو تکالیفت را نمی نویسی
أنت لا تَكْتُبِينَ واجباتك	:	تو تکالیفت را نمی نویسی
هو لا يَكْتُبُ واجباته	:	او تکالیفش را نمی نویسد
هي لا تَكْتُبُ واجباتها	:	او تکالیفش را نمی نویسد
نحن لا نَكْتُبُ واجباتنا	:	ما تکالیفمان را نمی نویسیم
أنتم لا تَكْتُبُونَ واجباتكم	:	شما تکالیفتان را نمی نویسید
أنهن لا تَكْتُبِينَ واجباتكن	:	شما تکالیفتان را نمی نویسید
أنهم لا تَكْتُبُونَ واجباتكم	:	شما تکالیفتان را نمی نویسید
هم لا يَكْتُبُونَ واجباتهم	:	ایشان تکالیفشان را نمی نویسند
هن لا يَكْتُبِينَ واجباتهن	:	ایشان تکالیفشان را نمی نویسند
هما لا يَكْتُبَانِ واجباتهما	:	ایشان تکالیفشان را نمی نویسند
هما لا تَكْتُبَانِ واجباتهما	:	ایشان تکالیفشان را نمی نویسند

فعل آینده مثبت (مستقبل)

أنا سَأَكْتُبُ واجباتي	:	من تکالیفم را خواهم نوشت
أنت سَتَكْتُبُ واجباتك	:	تو تکالیفت را خواهی نوشت
أنت سَتَكْتُبِينَ واجباتك	:	تو تکالیفت را خواهی نوشت
هو سَيَكْتُبُ واجباته	:	او تکالیفش را خواهد نوشت
هي سَتَكْتُبُ واجباتها	:	او تکالیفش را خواهد نوشت
نحن سَنَكْتُبُ واجباتنا	:	ما تکالیفمان را خواهیم نوشت
أنتم سَتَكْتُبُونَ واجباتكم	:	شما تکالیفتان را خواهید نوشت
أنهن سَتَكْتُبِينَ واجباتكن	:	شما تکالیفتان را خواهید نوشت
أنهم سَتَكْتُبُونَ واجباتكم	:	شما تکالیفتان را خواهید نوشت

أَنْتُمْ سَتَكْتُبُونَ وَاجِبَاتُكُمْ : شما تکالیفشان را خواهید نوشت
 هُمْ سَيَكْتُبُونَ وَاجِبَاتُهُمْ : ایشان تکالیفشان را خواهند نوشت
 هُنَّ سَيَكْتُبْنَ وَاجِبَاتُهُنَّ : ایشان تکالیفشان را خواهند نوشت
 هُمَا سَيَكْتُبَانِ وَاجِبَاتُهُمَا : ایشان تکالیفشان را خواهند نوشت
 هُمَا سَتَكْتُبَانِ وَاجِبَاتُهُمَا : ایشان تکالیفشان را خواهند نوشت
 فعل دستوری مثبت (امر)

تَكْتُبُ : اُكْتُبُ (بنویس)

تَكْتُبِينَ : اُكْتُبِي (بنویس)

تَكْتُبَانِ : اُكْتُبَا (بنویسید)

تَكْتُبَانِ : اُكْتُبَا (بنویسید)

تَكْتُبُونَ : اُكْتُبُوا (بنویسید)

تَكْتُبْنَ : اُكْتُبْنَ (بنویسید)

مرکز ملی آموزش استعداد های درخشان
 فعل دستوری منفی (نهي مضارع)
 دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

لا+ تَكْتُبُ : لا تَكْتُبُ (ننویس)

لا+ تَكْتُبِينَ : لا تَكْتُبِي (ننویس)

لا+ تَكْتُبَانِ : لا تَكْتُبَا (ننویسید)

لا+ تَكْتُبَانِ : لا تَكْتُبَا (ننویسید)

لا+ تَكْتُبُونَ : لا تَكْتُبُوا (ننویسید)

لا+ تَكْتُبْنَ : لا تَكْتُبْنَ (ننویسید)

معادل فعل ماضی استمراری فارسی :

نشان دهنده کاری است که در گذشته چند بار تکرار شده است ؛ مثال :
می نویسند (مضارع اخباری فارسی) : می نوشتند (ماضی استمراری فارسی)

كَانَ يَكْتُبُ : می نوشت (داشت می نوشت)

يُدْرُسُ : درس می خواند كَانَ يَدْرُسُ : درس می خواند

يَضُرُّ : زیان می رساند كَانَ يَضُرُّ : زیان می رساند

يَلْتَمِئُ : روی بر می گرداند كَانَ يَلْتَمِئُ : روی بر می گرداند

مَا كَانَ يَكْتُبُ : نمی نوشت (داشت نمی نوشت)

كَانَ لَا يَكْتُبُ : نمی نوشت

لَمْ يَكُنْ يَكْتُبُ : نمی نوشت

يُدْرُسُ : درس می خواند كَانَ يَدْرُسُ : درس می خواند

يَضُرُّ : زیان می رساند كَانَ يَضُرُّ : زیان می رساند

يَلْتَمِئُ : روی بر می گرداند كَانَ يَلْتَمِئُ : روی بر می گرداند

درس دوم :

اَلْاَعْدَادُ مِنْ وَاحِدٍ اِلَى مِئَةٍ

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

قواعد درس دوم عربی پایه دهم تجربی و ریاضی ، انسانی

الأعدادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ

در دوره اول متوسطه با اعداد آشنایی پیدا کردید و در دوره دوم متوسطه می خواهیم روش استفاده از اعداد را کامل تر یاد بگیریم .

ابتدا یک تعریف ساده از عدد و معدود :

عدد: به کلماتی که برای « شمارش » و بیان « تعداد » یک چیز به کار می روند یا « جایگاه و رتبه » یک چیز را در یک مجموعه نشان می دهند ، عدد گفته می شود .

معدود: به کلماتی که شمرده می شوند « معدود » گفته می شود ؛ معدود بر وزن « مفعول » به معنای « شمرده شده » است .

در زبان عربی اعداد به دو گروه « اصلی و ترتیبی » تقسیم می شوند .

عدد اصلی: آن اسمی است که بر کمیت اشیاء قابل شمارش دلالت کند و بیانگر « تعداد » است .

خَمْسَةُ أَوْلَادٍ : (پنج فرزند) ، تِسْعُ بَنَاتٍ : (نه دختر)

عدد ترتیبی: آن اسمی است که ترتیب و رتبه و جایگاه اشیاء را بیان کند و در زبان فارسی با پسوند « مین » یا « مین » به کار می رود .

الوَلَدُ الخَامِسُ (فرزند پنجم) ، البِنْتُ التَّاسِعَةُ (دختر نهم ، نهمین دختر)

الفاظ اساسی عدد اصلی دوازده مورد هستند :

واحد ، اثنان ، ثلاثة ، أربعة ، خمسة ، ستة ، سبعة ، ثمانية ، تسعة ، عشرة ، مائة (مئة) ، ألف

الفاظ اساسی عدد ترتیبی دوازده مورد هستند :

أول ، ثانٍ ، ثالث ، رابع ، خامس ، سادس ، ثامن ، تاسع ، عاشر ، المائة ، ألف

از آنجا که مذکر و مؤنث بودن در زبان عربی کاربرد فراگیر و گسترده دارد ، اعداد نیز از این قاعده مستثنی نبوده و به دو صورت مذکر و مؤنث به کار می رود .

ما در این درس با کاربرد اعداد اصلی و ترتیبی ۱ تا ۱۰۰ با معدود مذکر و معدود مؤنث و نیز عملیات چهارگانه ریاضی (جمع ، تفریق ، تقسیم ، ضرب) آشنا می شویم .

اعداد اصلی کلاً مانند فارسی ، اول عدد می آید بعد معدود ؛ اما عدد ۱ و ۲ استثناء هستند ، این دو عدد پس از معدود می آیند .

هر اسم مفردی بر « یک » بودن دلالت می کند و هر مثنای بر « دو » بودن دلالت دارد ؛ لذا این دو عدد « یک و دو » را می توان پس از اسم مفرد و مثنی برای تأکید کردن آورد ؛ و دارای نقش صفت هستند ، لذا از نظر جنس (مذکر و مؤنث) و شناسایی (معرفه و نکره) و اعراب تابع معدود خود می باشند .

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

کاربرد عدد ۱ و ۲ با معدود مذکر و مؤنث :

هَبَطَتْ طَائِرَةٌ وَاحِدَةٌ

قَرَأْتُ كِتَابًا وَاحِدًا

قَدِيمَ مَعْلَمَانِ اِثْنَانِ اَكْرَمْتُ عَالَمِينَ اِثْنَيْنِ

لَعِبْتُ طِفْلَتَانِ اِثْنَتَانِ طَالَعْتُ صَحِيفَتَيْنِ اِثْنَتَيْنِ

در ترجمه به زبان فارسی، لازم نیست اعداد ۱ و ۲ ترجمه شوند زیرا هر کلمه ی مفرد بر « یک » و کلمه ی مثنی بر « دو » دلالت می کند، و فقط برای تأکید آورده می شوند.

قَرَأْتُ كِتَابًا وَاحِدًا ، قَرَأْتُ كِتَابًا : یک کتاب خواندم .

اِشْتَرَيْتُ كِتَابَيْنِ اِثْنَيْنِ ، اِشْتَرَيْتُ كِتَابَيْنِ : دو کتاب خریدم .

اعداد ۱ و ۲ برای معدود خود صفت محسوب می شوند و نمی توانند قبل از معدود بیایند :

جاءَ وَاحِدٌ ضَيْفٍ (نادرست) جاءَ ضَيْفٌ وَاحِدٌ (درست)

طَارَتْ وَاحِدَةٌ حَامَةً (نادرست) طَارَتْ حَامَةٌ وَاحِدَةٌ (درست)

أَقْبَلَ اِثْنَا ضَيْفَيْنِ (نادرست) أَقْبَلَ ضَيْفَانِ اِثْنَانِ (درست)

طَارَتْ اِثْنَتَا حَامَتَيْنِ (نادرست) طَارَتْ حَامَتَانِ اِثْنَتَانِ (درست)

اَكْرَمْتُ اِثْنِي ضَيْفَيْنِ (نادرست) اَكْرَمْتُ ضَيْفَيْنِ اِثْنَيْنِ (درست)

أَطْعَمْتُ اِثْنَتِي حَامَتَيْنِ (نادرست) أَطْعَمْتُ حَامَتَيْنِ اِثْنَتَيْنِ (درست)

در عربی اعداد (۱ ، ۲) پس از معدود می آیند ، ولی در ترجمه فارسی قبل از آن اسم قرار می گیرند .

قَرَأْتُ كِتَابًا وَاحِدًا : یک کتاب را خواندم .

در عربی اعداد ترتیبی (۱ ، ۲) پس از معدود می آیند و معمولاً برای ماقبل خود صفت هستند .

وَصَلَ الْفَائِزُ الْأَوَّلُ

وَصَلَّتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى

أَكْرَمْتُ الْفَائِزَ الثَّانِي

أَكْرَمْتُ الْفَائِزَةَ الثَّانِيَةَ

اعداد اصلی (۳ تا ۱۰) :

نکته : این اعداد مانند فارسی ، اول عدد می آید بعد معدود ؛ ثلاثة كُتِبَ

نکته : معدود اعداد (۳ تا ۱۰) به صورت جمع و مجرور می آیند و عدد از نظر جنس (مذکر و مؤنث

(بر عکس مفرد خود می باشند، یعنی برای معدود مذکر با « تاء » و برای معدود مؤنث بدون « تاء » استفاده می شوند .

أربعة طَلَّابٍ ، أربع

طالِبَاتٍ

نکته : نقش (محلّ إعرابی) اعداد در جمله ها بستگی به حرکت آخر آن ها در جمله دارد و متناسب با نیاز

جمله است ؛ و نقش (محلّ إعرابی) **معدود** « مضاف إليه » است .

نکته: گاهی اوقات **معدود** در جمله وجود ندارد و در این مواقع لازم است **عدد** را همراه با « چیز ، تا ، مورد ، نفر ، ... » ترجمه کنیم ؛ مثال :

أحبُّ ثلاثةً: الرياضَة و الرياضيِّ و الرياضِيَّات :

سه چیز را دوست دارم: ورزش، ورزشکار و درس ریاضی

إشترَيْتُ **ثلاثةَ** أقلامٍ (قَلَم) جاءَتْ **ثلاثٌ** تلميذاتٍ (تلميذة)

قَرَأْتُ **أربعةَ** كُتُبٍ (كتاب) أَكْرَمْتُ **أربع** طبيباتٍ (طبيبة)

صُمْتُ **خمسةَ** أيّامٍ (يوم) في مدينتنا **خمس** قِصَمٍ (قِصَمَة)

قَضَيْتُ في مَشْهَدٍ **ستةَ** أَشْهُرٍ (شهر) قَرَأْتُ **سِتَّ** ساعاتٍ (ساعة)

أَكْرَمْتُ **سبعةَ** فائزينَ (فائز) نَمْتُ **سَبْعَ** ساعاتٍ (ساعة)

عُرِّضَها **ثمانيةَ** أَشْهُرٍ (شهر) في الصُّورَةِ **ثاني** شَجَرَاتٍ (شَجَرَة)

حَضَرَ **تِسعةَ** رجالٍ (رجل) في مَنزِلنا **تِسْعَ** عُرْفٍ (عُرْفَة)

في المكتبةِ **عَشْرَةَ** أَشْخاصٍ (شخص) حَضَرَتِ المسجدَ **عَشْرُ** فاطِماتٍ (فاطمة)

اعداد ۳ تا ۱۰ و معدودشان مطابق کتب درسی بدون « ال » می آیند .

عشر طالباتٍ (درست) ، **العشر الطالبات** (نادرست)

اعداد (۱۱ و ۱۲) :

اعداد ۱۱ و ۱۲ از نظر جنس و تعداد با معدود خود تبعیت می کند و معدودشان همواره « مفرد و منصوب » می آید ؛ مثال :

في المكتبة أخذ عشر كتاباً في الطب .

كانت في مدينته مشهد أكثر من إحدى عشرة مكتبة .

دخل المسجد اثنا عشر مصلياً .

درس ابن سينا أكثر من اثني عشر علماً .

قامت اثنتا عشرة طالبة .

زار ابن سينا أكثر من اثنتي عشرة مدينة .

اعداد (۱۳ تا ۱۹) اصلی: معدودشان همواره « مفرد و منصوب » است و قسمت اول عدد (یکان :

قسمت دور به معدود) از نظر جنس مخالف معدود ؛ و قسمت دوم (دهگان : قسمت نزدیک به

معدود) موافق جنس معدود می باشد و هر دو قسم با حرکت « فتنحه ۲ » می آید.

شاهدت ثلاثة عشر فاضلاً

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

شاهدت أربعة عشر فاضلاً

شاهدت خمسة عشر فاضلاً

شاهدت ستة عشر فاضلاً

شاهدت سبعة عشر فاضلاً

شاهدت ثمانية عشر فاضلاً

شاهدت تسعة عشر فاضلاً

شاهدت الفاضل الحادي عشر

شاهدت الفاضل الثاني عشر

شاهدت الفاضل الثالث عشر

شاهدت الفاضل الرابع عشر

شاهدت الفاضل الخامس عشر

شاهدت الفاضل السادس عشر

شاهدت الفاضل السابع عشر

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

شاهدت الفاضل الثامن عشر

شاهدت الفاضل التاسع عشر

عُقُود (اصلي) : (عَشْرُونَ ، عِشْرِينَ / ثَلَاثُونَ ، ثَلَاثِينَ / أَرْبَعُونَ ، أَرْبَعِينَ / خَمْسُونَ ، خَمْسِينَ / سِتُّونَ ، سِتِّينَ / سَبْعُونَ ، سَبْعِينَ / ثَمَانُونَ ، ثَمَانِينَ / تِسْعُونَ ، تِسْعِينَ / مِائَةٌ ، مِئَةٌ)
معدود اين اعداد اصلي « مفرد و منصوب » می باشد و عدد به دو صورت (یونَ ، یینَ) دیده می شود ؛ مانند :

جاءَ عَشْرُونَ مُعَلِّمًا ، شاهدتُ عِشْرِينَ مُعَلِّمًا

القرآن الكريم ثَلَاثُونَ جُزْأً ، شاهدتُ المُعَلِّمَةَ ثَلَاثِينَ طَالِبَةً فِي الصَّفِّ .

جاءَ سِتُّونَ مَسْكِينًا ، رَأَيْتُ سِتِّينَ مَسْكِينًا

عُقُود (ترتیبی) :

(العَشْرُونَ ، العِشْرِينَ / الثَّلَاثُونَ ، الثَّلَاثِينَ / الأَرْبَعُونَ ، الأَرْبَعِينَ / الخَمْسُونَ ، الخَمْسِينَ / السِتُّونَ ، السِتِّينَ / السَّبْعُونَ ، السَّبْعِينَ / الثَّمَانُونَ ، الثَّمَانِينَ / التِسْعُونَ ، التِسْعِينَ / المِائَةٌ ، المِئَةٌ)

مَضَى القُرْنُ العِشْرُونَ

بلغتُ السَّنَةَ الأَرْبَعِينَ
مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیپارتمان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

وَقَفْتُ عَلَى القَمَةِ الخَمْسِينَ

قَرَأْتُ الصَّفْحَةَ السِّتِّينَ

اعداد (٢١ تا ٩٩) :

جاءَ واحدٌ و عَشرونَ رَجُلًا

جاءَ اثنانِ و ثلاثونَ رَجُلًا

جاءَ ثلاثةٌ و أربعونَ رَجُلًا

جاءَ أربعةٌ و خمسونَ رَجُلًا

جاءَ خمسةٌ و ستونَ رَجُلًا

جاءَ ستةٌ و سبعونَ رَجُلًا

جاءَ سبعةٌ و ثمانونَ رَجُلًا

جاءَ ثمانيةٌ و تسعونَ رَجُلًا

جاءَ تسعةٌ و — رَجُلًا

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
انطلق الحادي و العشرون
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

انطلقت الحادية و العشرون

هذا الفائز الثالث و الثلاثون

هذه الفائزة الثانية و الأربعة

مررت بالزقاق الخامس و الأربعة

وقفت على القمة السابعة و الخمسين

عدد (١٠٠) :

كتب مائة (مئة) مقالة :

صد مقاله نو شتم .

كتب المقالة المائة :

صد مين مقاله (مقاله صدم) را نو شتم .

دو عدد « واحد ، واحدة » در اعداد مفرد (١ - ١٠) عدد اصلی محسوب می شوند و اما در عدد مرکب (١١ - ١٩) و معطوف (٢١ - ٩٩) عدد ترتیبی محسوب می شوند .

مرکز آموزش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ١ - دوره دوم

قامت اللاعب الواحد و العشرون

درصد به زبان عربی :

عَشْرُونَ بِالمِئَةِ (عَشْرُونَ بِالمِائَةِ) / عَشْرُونَ فِي المِئَةِ

ثَمَانُونَ بِالمِئَةِ (ثَمَانُونَ بِالمِائَةِ)

كتابة العمليات الرياضية الأربعة و قراءتها :

الأولى : عملية الجمع : أربعة زائد سبعة يساوي أحد عشر

$$7+4=11$$

الثانية : عملية الطرح : عشرة ناقص سبعة يساوي ثلاثة

$$7-10=3$$

الثالثة : عملية الضرب : خمسة في (ضرب في) تسعة يساوي خمسة وأربعين

$$5*9=45$$

الرابعة : عملية القسمة : ثلاثون تقسم ستة يساوي خمسة

مركز ملی پرورش استعدادهای درخشان

ساعت معمولاً با عدد ترتیبی بیان می شود ولی دقیقه بیشتر با عدد اصلی بیان می شود و همچنین می تواند با عدد ترتیبی بیان شود ، بنابراین برای بیان ساعت از عدد بر وزن (فاعل مؤنث «دارای ال ») استفاده می کنیم و برای بیان دقیقه می توان از عدد اصلی یا ترتیبی (مؤنث « ال » دار) استفاده کرد .

ساعت .. : ٥ : (الساعة الخامسة تماماً)

ساعت ٠٥ : ٧ : (الساعة السابعة و خمس دقائق ، الساعة السابعة و الدقيقة الخامسة)

ساعت ١٥ : ٢ : (الساعة الثانية و الربع) ، (الساعة الثانية و الدقيقة الخامسة عشرة) ، (الساعة الثانية و خمس عشرة دقيقة)

ساعت ٢٠ : ٤ : (الساعة الرابعة و الثلث) ، (الساعة الرابعة و الدقيقة العشرون) ، (الساعة الرابعة و عشرون دقيقة)

ساعت ٤٥ : ٥ : (الساعة الخامسة و الدقيقة الخامسة و الأربعون) ، (الساعة الخامسة و خمس و أربعون دقيقة) ، (الساعة السادسة إلا ربعاً)

عَيِّن العدد أصلياً :

١ (قامت اللاعبه الواحدة و العشرون !

٢) اشترت محفظة واحدة لابني الصغير !

٣) اليوم الخامس من الأسبوع هو يوم الأربعاء !

٤) وصل المتسابق الأول في هذه اللحظة !

عَيِّن الصحيح عن العدد و المعدود :

١) تشتغل اثنان امرأتان في هذه الدائرة !

٢) اِشْتَرَيْتُ اِثْنَيْنِ مَحْفَظَتَيْنِ مِنَ السُّوقِ !

٣) عِنْدَ اُمِّي خَاتِمَانِ اِثْنَانِ ذَهَبِيَّانِ !

٤) مَا رَأَيْتُ وَاحِدَةً لِامْرَأَةٍ هُنَاكَ !

اُكْمِلِ الْفَرَاغَ بِالْعَدَدِ الْمُنَاسِبِ :

« قَالَ اللهُ لَا تَتَّخِذُوا الْهَيْبَةَ اِنَّمَا هُوَ اِلٰهٌ » .

١) اِثْنَيْنِ ، وَاحِدَةً

٢) اِثْنَيْنِ ، وَاحِدَةً

٣) اِثْنَتَيْنِ ، وَاحِدًا

٤) اِثْنَيْنِ ، وَاحِدًا

مركز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم
مَیْزِ الْخَطَا فِي الْعَدَدِ وَالْمَعْدُودِ :

١) بَقِيَ مِنْ هَذَا الشَّعْرِ يَوْمَانِ اِثْنَانِ !

٢) حَفِظْتُ جُزْءًا وَاَحَدًا مِنَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ !

٣) درشتُ اليوم ساعة واحدة !

٤) في الغرفة اثنان مصباحان !

عَيِّن الأصحَّ وَ الأدقَّ في الجواب للتعريب :

« روز دؤم از روزهای هفته در سال ایرانی روز یکشنبه است ! »

١) اليوم الإثنين من أيام الأسبوع الإيرانية يوم الإثنين !

٢) يوم الإثنين من الأسبوع في سنة إيران هو يوم الإثنين !

٣) اليوم الثاني من الأسبوع في السنة الإيرانية هو يوم الأحد !

٤) اليوم الثاني من أيام الأسبوع في السنة الإيرانية يوم الأحد !

عَيِّن ما لَيْسَ فيه عدد ترتيبي :

١) شكّلتُ السطر الثاني !

ديريستان هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

٢) صحّحتُ الخطأ الأول !

٣) ترجمتُ اليوم صفحة واحدة !

٤) أَعْرِثُ الصَّفْحَةَ الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ !

أَكْمِلِ الْفَرَاغَ بِالْعَدَدِ الْمُنَاسِبِ :

« قَرَأْتُ صَفْحَاتٍ مِنَ الدَّرْسِ » (شش صفحه از درس هفتم را خواندم .)

١) سِتٌّ ، سَبْعٌ

٢) سِتٌّ ، السَّابِعُ

٣) سَادِسٌ ، سَبْعٌ

٤) سَادِسٌ ، السَّابِعُ

« قَرَأْتُ الْفَصْلَ » مِيزِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ :

١) الْعَاشِرَةُ

٢) الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ

دبيرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

٣) الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ

٤) ثَانِيَةَ عَشْرَةَ

عَيْنَ الصحيح :

« كانت لصديقي مجلّتانِ ثُمَّ مَنَحْتُهُ **خَمْسَ** مجلّاتٍ أُخرى . كمّ مجلّةٌ عندهُ الآن ؟ عندها مجلّاتٍ . »

(١) سابع

(٢) تاسيع

(٣) سَبْع

(٤) تِسْع

عَيْنَ الصحيح للفراغات :

« صحّحتُ في الصفحة ، في السطر ، الخطأ »

(١) الحادية عشرة / الخامس / العاشر

(٢) أحد عشر / الخمسة / العشر

(٣) حادي عشر / الخمس / عشرة

(٤) حادية عشر / الثلاث / الإثنين

مركز ملی پورش استعدادهای درخشان
دیپارتمان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عَيْنَ الصحيح :

١ (المسافة من بغداد إلى المدائن **سبعة و ثلاثون كيلومتر** :

مسافت بغداد از مدائن **هفتاد و سه كيلومتر** است .

٢ (اشترى والذي **تسعة عشر كيلواً** رز :

پدرم **هفده كيلو** برنج خرید .

٣ (**ثمانون في المئة** من موجودات العالم حشرات :

هشتاد درصد از موجودات جهان ، حشرات هستند .

٤ (**لبث نوح في قومه ألف سنة إلا خمسين عاماً** :

هزار و پنجاه سال در میان قوم خود درنگ کرد .

عَيْنَ العدد **صفة كلة** :

مرکز ملی آموزش استعدادهای درخشان
دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

١ (فاز **خمسة** من التلاميذ في **الصفين إثنين** على جائزة !

٢ (لكل **أسبوع سبعة أيام** ، و **اليوم السابع** منه يوم العطلة !

٣ (**أسْتُشهِدَ الإمام الثالث** في **اليوم العاشر** من الشهر الحرام !

٤) كانت عطلة المدارس **أحد عشر يوماً** ، سافرت **ستة أيام** منها فقط !

عَيِّن الصحيح :

١) تَعَلَّم أخي الصغير **فَصْلاً واحداً** من كتابه **الرابع** :

برادر کوچکم **اولین** فصل از کتاب **چهارم** را یاد گرفت .

٢) أَعْرَبْتُ مِنَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ **عَشْرَ آيَاتٍ** مِنَ السُّورَةِ **الثَّالِثَةِ** :

دهمین آیه از **سه** سوره از قرآن کریم را ترکیب کردم .

٣) كَانَ عِنْدِي ضَيْفَانِ **إِثْنَانِ** قَدْ جَاءَ **لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ** إِلَى بَيْتِي :

دو میهمان داشتم که برای **دومین بار** به خانم من آمده بودند .

٤) فَازَتْ تَلْمِيذَتَانِ **إِثْنَانِ** مِنْ بَيْنِ **سَبْعِ** طَالِبَاتٍ فِي الْمَسَابَقَاتِ الْعِلْمِيَّةِ :

از میان **هفت دانش آموز** شرکت کننده در مسابقه علمی **دومین نفر** برنده شد.

مرکز علمی پژوهش استادان و دانشوران در خشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عَيِّن الصحيح :

١) فِي مَدْرَسَتِنَا تَخْتَصُّ **الْحِصَّةُ الرَّابِعَةَ** بِتَعْلِيمِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ :

در مدرسه ما **چهار زنگ** به آموزش زبان عرب اختصاص یافته است .

۲) فاز **تلمیذان اثنان** من بین **سته طلاب** في مسابقة حفظ القرآن :

از میان **شش دانش آموز** شرکت کننده در مسابقات حفظ قرآن **دومین نفر** برنده شد.

۳) **دُعیت للحضور** في حفلة عظيمة ستعقد في مدرستنا بعد **ثلاثة أيام** :

برای حضور در جشن بزرگی که **سه روز** دیگر در مدرسه مان برگزار خواهد شد ، دعوت شدم .

۴) **كان تسعة طلاب** ينتظرون في **الساعة الثامنة** صباحاً زيارة أحد أصدقائي :

هفت دانش آموز در ساعت **هشت** صبح منتظر دیدن یکی از دوستان خود بودند.

عَيْنَ الصَّحِيحِ :

۱) أنا و زميلي كُنا قد طالعنا **خمس صفحات** من الكتاب **السابع** :

من و همکلاسیم **پنج صفحه** از کتاب **هفتم** را مطالعه کرده بودیم .

۲) **كان والدائي** قد سافرا **ثلاث مرّات** لزيارة بيت الله الحرام :

والدین من برای **بار سوم** به زیارت بیت الله الحرام رفته بودند .

۳) **قرأت للحاضرين ثمانية أبيات** من الديوان **الرابع** لهذا الشاعر :

برای حاضران **هشتمین** بیت دیوان های **چهار گانه** این شاعر را خواندم .

٤) کم تشکر فی المسابقات العلمیة فی الیوم **السادس** إلا **تسع** طالبات .

در مسابقات علمی در طول **شش** روز فقط **نه** دانش آموز شرکت کردند .

عَیْن الصَّحیح :

« ساعت **چهار** روز **پنجم** ماه **دو** دوستم به خانه ما آمدند . »

١) جاء صديقي إلى بيتنا في ساعة **الأربع** من يوم **الخمسة** في الشهر !

٢) جاء صديقان **اثنان** إلى دارنا في يوم **خامس** من الشهر في ساعة **الرابعة** !

٣) جاءت صديقتاي إلى بيتنا في اليوم **الخامس** من الشهر في الساعة **الرابعة** !

٤) جاءت صديقتان **اثنان** إلى دارنا في الساعة **رابعة** من يوم **الخمسة** في الشهر !

عَیْن الصَّحیح :

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

« هفت صفحه از سومین کتاب را در روز **دوازدهم** ماه **دو** بار خواندم !: دوم

(قَرَأْتُ)

١) **مَرَّتَيْنِ** سابع صفحات من **ثلاثة** كُتُب في يوم **اثنين** عشرة من الشهر !

٢) سبع صفحاتٍ من ثالث الكتب في يوم الثالثة عشرة من الشهر مرتين !

٣) مرتين سبع صفحاتٍ من الكتاب الثالث في اليوم الثاني عشر من الشهر !

٤) السابع الصفحات من ثلاثة كُتُبٍ في اليوم الإثنين عشر من الشهر مرتين !

عَيِّن الصحيح :

١) عشرون ريالاً في خمسة يساوي مائة ريال !

٢) تسعون ريالاً ناقص عشرين يساوي ستين ريالاً !

٣) أحد عشر ريالاً زائد تسعة يساوي سبعة ريالاً !

٤) ثمانون ريالاً تقسيم على عشرين يساوي أربعين ريالاً !

عَيِّن الصحيح :

١) الساعة الواحدة ناقص عشرين دقيقة يساوي الأربعين دقيقة !

٢) تتكوّن الدقيقة الواحدة من ثلاثين ثانية زائد ثلاثين دقيقة !

٣) الدقيقة الواحدة تقسيم على عشرين ثانية يساوي أربعين ثانية !

٤ (عشرون دقيقة في خمسة يساوي مائة دقيقة !

في أي عبارة ليست عدداً ترتيبياً :

١ (تتكون الدقيقة الواحدة من ستين ثانية !

٢ (الساعة الثانية و نصف صباحاً !

٣ (لا يجوز بناء اسم الفاعل من العشرين و أخواته !

٤ (تعريف و معنى الأول في معجم عربي - فارسي !

عين الخطأ لبيان الساعتين :

«برنامج ساعة (٢:١٥ دقيقة) شروع شد و ساعت (٥:٤٥ دقيقة) تکرار آن پخش می شود.»

١ (الساعة الثانية و الربع / الساعة الخامسة و الدقيقة الخامسة و الأربعون

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

٢ (الساعة الثانية و الدقيقة الخامسة عشرة / الساعة الخامسة و خمس و أربعون دقيقة

٣ (الساعة الثانية و خمس عشرة دقيقة / الساعة السادسة إلا زبناً

٤) الساعة الثالثة إلا خمس و أربعون دقيقة / الساعة السادسة إلا خمسة و خمسون دقيقة

عَيِّن الأصحّ و الأدقّ في الجواب للتعريب :

« وقت صباحه از ساعت هفت و پنج دقیقه تا یک ربع به نه است ! »

١) وقت الفطور من الساعة السبعة و خمس دقائق حتى التسعة و الدقيقة الخامسة و الأربعون!

٢) زمان الفطور من الساعة السابعة و الدقيقة الخامسة إلى تسعة و ربع !

٣) وقت الفطور من الساعة السابعة و خمس دقائق حتى التاسعة إلا ربعاً !

٤) زمان الفطور من الساعة السابعة و خمسين دقيقة حتى التاسعة و خمس و أربعون دقيقة !

عَيِّن الخطأ للفراغ : (اختصاصي ١٣٩٩ داخل كشور)

يذهب طلاب صفنا إلى المكتبة في الثامنة و النصف و يرجعون بعد أربع ساعات ، فيجلسون في مكائهم

.....

ديبرستان هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

١) نصف ساعة بعد الثانية عشرة

٢) في الثانية عشرة و ثلاثين دقيقة

(٣) في الواحدة و ثلاثين دقيقة بعد الظهر

(٤) نصف ساعة قبل الواحدة بعد الظهر

عَيِّن الصحيح للفراغين : (تجربي ١٣٩٩)

« ذهبْتُ مع أسرتي إلى سفرة يوم الأحد طالت سفرتُنا ثلاثة أيام . رجعنا في

الساعة السابعة صباحاً . كُنا خمس ساعات في الطريق . فوصلنا في الساعة

من يوم ... إلى بيتنا !»

(٢) الثانية عشرة / الأربعاء

(١) الثاني عشر / الثلاثاء

(٤) الثانية عشرة / الإثنين

(٣) الثاني عشر / الأربعاء

عَيِّن الصحيح للفراغين : (هنر ١٣٩٩)

كان في فريقنا أحد عشر لاعباً . طال لعبنا مدّة ساعتين . مضت عشرون

دقيقة من اللعب . خرج لاعبان اثنان منّا . واصل لاعبين المباراة لمدّة يوم

..... دقيقة إلى نهاية اللّعب ! «

(٢) تسعة / ساعتين و عشرين

(١) سبعة / ساعة و أربعين

٣) ستّة / ساعتين إلى عشرين
٤) تسعة / ساعة وأربعين

عَيِّن المناسب للفراعين: (زبان خارجه ١٣٩٩)

« أيام الأسبوع و اليوم الوسط منها ! »

١) سبعة / اثنين

٢) سبعة / الثلاثاء

٣) سابعة / الاثنين

٤) سابعة / الثلاثاء

عَيِّن الصّحيح للجواب عن السؤال: (اختصاصى انساني خارج ١٣٩٩)

« تبدأ أعمال المكتبات العامة في الساعة الثامنة إلا ثلثاً »

في آية ساعة تبدأ الأعمال؟

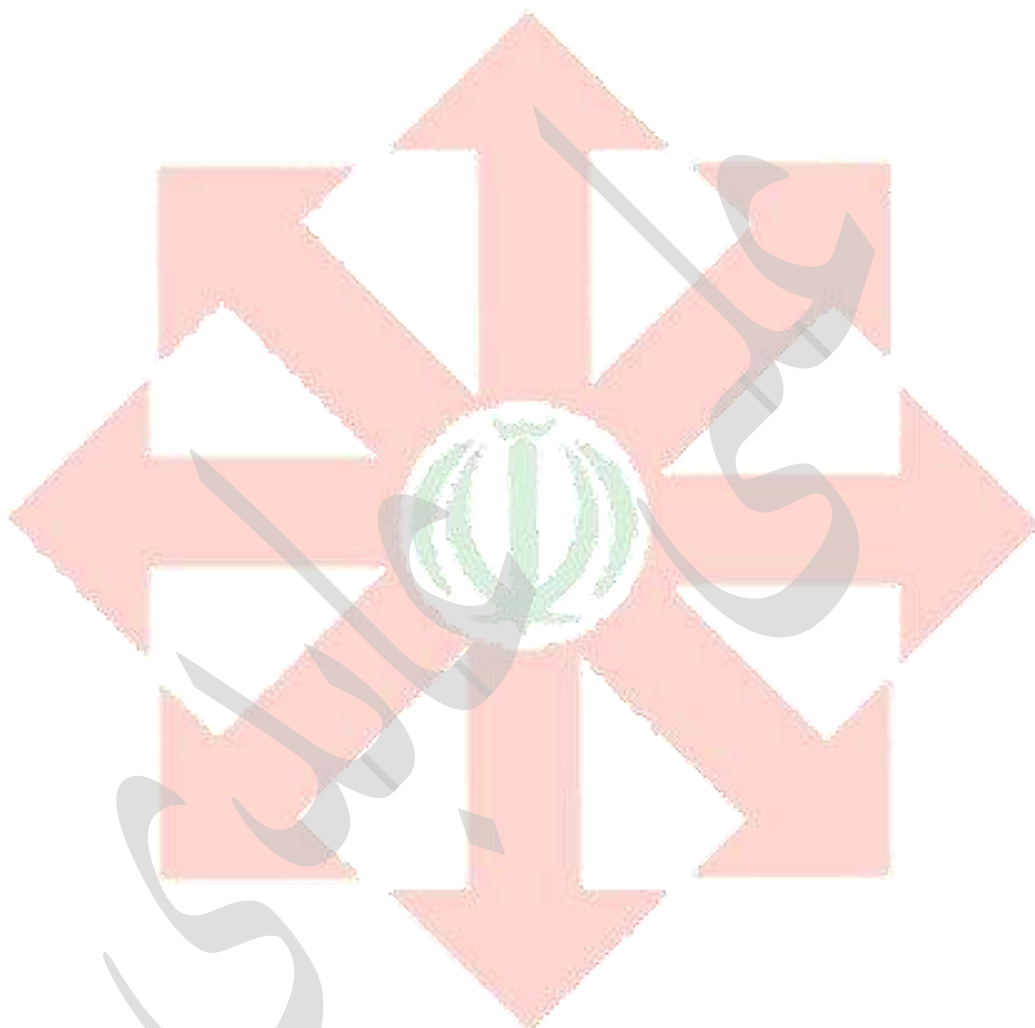
ديبرستان هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

١) ٧:٢٠

٢) ٧:٤٠

۸:۲۰ (۳)

۸:۴۰ (۴)



مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

درس سوم و چهارم :

أشكال الأفعال (ثلاثي مجرد و

ثلاثي مزيد)

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

قواعد درس سوم و چهارم عربی پایه دهم تجربی و ریاضی ، انسانی

أشكال الأفعال (ثلاثي مجرد و ثلاثي مزید)

در دوره اول متوسطه با وزن و حروف اصلی « ریشه » کلمه ها در عربی آشنایی پیدا کردید و دانستید که شناختن حروف اصلی به املای ما کمک می کند و نیز دانستید حروفی که همراه حروف اصلی می آیند ؛ « حروف زائد » نامیده می شوند ، این حروف معنای جدیدی به کلمه می دهند .

بیشتر کلمات در زبان عربی وزن دارند ؛ حروف اصلی کلمه ها به ترتیب با سه حرف اصلی « ف ع ل » سنجیده می شوند .

در دوره دوم متوسطه می خواهیم بدانیم که فعل ها در زبان عربی بر اساس شکل « سوم شخص مفرد مذکر » به دو گروه تقسیم می شود .

أشكال الأفعال :

گروه اول (ثلاثي مجرد) : فعل های که اولین صیغه ماضی آن (للغائب ماضی) در زبان عربی « سوم شخص مفرد مذکر در فارسی » فقط از سه حرف اصلی تشکیل شده باشد ، ثلاثي مجرد گفته می شود . بیشتر فعل های که در متوسطه اول با آن آشنا شدیم « ماضی سوم شخص مفرد در فارسی » از سه حرف اصلی تشکیل می شد . مانند :
خَرَجَ ، عَرَفَ ، قَطَعَ ، شَكَرَ سَتَانِ هَاشِمِي نَزَادَا - دوره دوم

گروه دوم (ثلاثي مزید) : در کتاب های عربی متوسطه اول تا حدودی با فعل های که اولین صیغه ماضی (للغائب ماضی) آن « ماضی سوم شخص مفرد در فارسی » پیش از سه حرف است ؛ مانند (أَخْرَجَ ، اعْتَرَفَ ، اسْتَخْرَجَ) آشنا شده بودید .

اکنون با فعل هائی که صیغه اول ماضی (للغائب ماضی شان) « سوم شخص مفرد مذکر ماضی » آنها پیش از سه حرف است ، بیشتر آشنا می شوید .

فعل های گروه اول (ثلثی مجرد) دارای وزن های « سماعی (شنیداری) » هستند ولی فعل های گروه دوم (ثلثی مزید) از « هشت باب » تشکیل شده اند که ماضی ، مضارع ، امر و مصدر این باب ها همواره دارای وزن های مشخصی می باشند یعنی (قیاسی) هستند .

ملاک تعیین تعداد حروف زائد فعل های گروه دوم (باب های ثلثی مزید) اولین صیغه ماضی (للغائب ماضی : یعنی سوم شخص مفرد در فارسی) از فعل مورد نظرشان می باشد ؛ مانند : يَتَكَلَّمُونَ : با توجه به هُوَ تَكَلَّمَ ، دو حرف زائد دارد .

چرا فعل های گروه دوم (باب های ثلثی مزید) را می آموزیم ؟

زیرا اگر به اصل آن ها « ماضی سوم شخص مفرد مذکر » یعنی صیغه ی اول ماضی شان (للغائب) حرف یا حروف مخصوصی اضافه شود ، معنایشان نیز فرق می کند و معنا یا معانی جدیدی به دست می آید .

خَرَجَ : بیرون رفت / أَخْرَجَ : درآورد / تَخَرَّجَ : دانش آموخته شد / اسْتَخْرَجَ : استخراج کرد

عَلِمَ : دانست / عَلَّمَ : یاد داد / تَعَلَّمَ : یاد گرفت / اسْتَعْلَمَ : استعلام کرد

حَدَّثَ : اتفاق افتاد / أَخَذَ : اختراع کرد / تَحَدَّثَ : صحبت کرد / حَادَثَ : مذاکره کرد

سَلِمَ : سالم بود / سَلَّمَ : سلام کرد ، تحویل داد / اسْلَمَ : اسلام آورد ، مسلمان شد / سَلَّمَ : صلح کرد

، آشتی کرد/ **اِسْتَسَلَّمَ** : دریافت کرد/ **تَسَلَّمَ** : برعهده گرفت/ **اِسْتَسَلَّمَ** : تسلیم شد

معرفی وزن های **باب های ثلاثی مزید** (فعل های گروه دوم) :

(۱) معرفی **باب اِفعال** و نکته های آن :

فعل ماضی	فعل مضارع	أمر حاضر	مصدر (باب)	حرف زائد
أَفْعَلَّ	يُفْعِلُّ	أَفْعِلْ	إِفْعَال	أ
أَخْرَجَ	يُخْرِجُ	أَخْرَجْ	إِخْرَاج	أ

برخی از فعل ها گروه اول (ثلاثی مجزّد) لازم « ناکذر : مفعول ناپذیر » ، اگر به باب **اِفعال** یعنی یکی از فعل های گروه دوم برده شوند ، **متعدی** « کذرا : مفعول پذیر » می گردند .
وَقَفَ الشَّرْطِيُّ فِي السَّاحَةِ : پلیس در میدان ایستاد .

أَوْقَفَ الشَّرْطِيُّ السَّيَّارَةَ فِي السَّاحَةِ : پلیس ماشین را در میدان نگه داشت .
افعال زیر با وجود اینکه به باب (**اِفعال**) می روند ، ولی همچنان « لازم : ناکذر » هستند .
أَسْلَمَ : مسلمان شد / أَمْطَرَ : بارید / آمَنَ : ایمان آورد / أَسْرَعَ : شتافت / أَفْلَحَ : رستگار شد

مضارع همه ی **فعل های گروه دوم** (**ثلاثی مزید**) به راحتی قابل تشخیص است ، ولی مضارع باب « **اِفعال** » « با توجه به اینکه چهار حرفی است ممکن است با مضارع **فعل های گروه اول** (**ثلاثی مجزّد**) اشتباه بگیرد ؛ تنها راه تشخیص آن **حرکت حرف مضارعه** « **أتین** ، **تینا** » می باشد .

يَخْرُجُ: بیرون می رود ، **يُخْرِجُ** : درمی آورد / **يَنْزِلُ**: پائین می آید ، **يُنْزِلُ**: نازل می کند

باید دقت کنید مضارع معلوم باب (**اِفعال**) را با مضارع مجهول **فعل های گروه اول** (**ثلاثی مجزّد**) اشتباه

نگیرید ؛ در مضارع معلوم باب (**إفعال**) حرکت عین الفعل « کسره - » می باشد و در مضارع مجهول فعل های گروه اول (**ثلاثي مجرد**) حرکت عین الفعل « فتحه - » می باشد .

يَضْرِبُ : می زند (فعل مضارع گروه اول) / يَضْرَبُ : زده می شود (فعل مجهول گروه اول)

يُنْزِلُ : نازل می کند (مضارع معلوم باب « **إفعال** ») / يُنْزِلُ : نازل می شود (مضارع مجهول باب « **إفعال** »)

همزه ی امر باب **إفعال** همیشه مفتوح (فتحه دار : **أ**) است و همزه امر فعل های گروه دوم

(**ثلاثي مزید**) مضموم (ضمه دار : **أ**) نمی باشد . تُجَلِّسُ : (امر باب **إفعال**) : أَجْلِسُ :

حرف زائد در باب « **إفعال** » همیشه (**أ**) می باشد ؛ مانند : (**أَجْلَسَ**) ؛ بنابراین لازم

است که بدانید تعداد حرف زائد در این باب یکی می باشد (**بزیادة حرف واحد**)

ملاک تشخیص حروف زائد صیغه ی اول ماضی (**للفائب : مفرد مذکر غائب**) یعنی سوم شخص مفرد در فارسی می باشد .

باید حواستان باشد که ماضی سوم شخص جمع ،

فعل های (**هُمَا أَجْلَسَا / هُم أَجْلَسُوا / هُنَّ أَجْلَسْنَ**)

را با امر دوم شخص جمع ، فعل های (**أَنْتُمْ أَجْلَسُوا / أَنْتُنَّ أَجْلَسْنَ**)

اشتباه نگیرید ؛ لازم است که بدانید اگر عین الفعل آن « **فتحه -** » باشد فعل ماضی داریم و اگر عین الفعل آن « **کسره -** » باشد ، فعل امر داریم .

۲- معرفی باب (تفعیل) و نکته های آن :

فعل ماضی	فعل مضارع	امر حاضر	مصدر (باب)	حرف زائد
فَعَلَ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفَعَّلَ	تكرار عين الفعل
فَرَّحَ	يُفَرِّحُ	فَرِّحْ	تَفَرَّحَ	تكرار حرف « ر »

برخی از فعل ها گروه اول (ثلاثی مجرد) لازم « ناگذر : مفعول ناپذیر » ، اگر به باب **تَفَعَّلَ** یعنی یکی از فعل های گروه دوم برده شوند ، **متعدی** « گذرا : مفعول پذیر » می گردند .
وَقَفَّ الشَّرْطِيُّ فِي السَّاحَةِ : پلیس در میدان ایستاد .
وَقَفَّ الشَّرْطِيُّ السَّيَّارَةَ فِي السَّاحَةِ : پلیس ماشین را در میدان نگه داشت .

فعل **امر باب تَفَعَّلَ** چون با حذف حرف مضارعه ابتدا به ساکن نیست ، نیازی به همزه ندارد ؛ مانند :
تُعَلِّمُ : عَلِّمَ

حرف زائد در باب «تفعیل» همیشه (تکرار عین الفعل) می باشد ؛ مانند : (عَلِّمَ) ؛ بنابراین لازم است که بدانید **تعداد حرف زائد** در این باب یک عدد می باشد (**بزیادة حرف واحد**)

افعال زیر با وجود اینکه به باب (تَفَعَّلَ) می روند ، ولی همچنان « لازم : ناگذر » هستند .

عَرَّدَ : آواز خواند / فَكَّرَ : فکر کرد / صَلَّى : نماز خواند
 مرکز ملی پژوهش استعداد های درخشان
 دبیرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

باید حواستان باشد که ماضی سوم شخص جمع ، فعل های

(هُمَا عَرَفَا / هُم)

عَرَفُوا / هُنَّ عَرَفْنَ)

را با امر دوم شخص جمع ، فعل های

(أَنْتُمْ عَرَفُوا / أَنْتُمْ عَرَفْتُمْ / أَنْتُمْ)

(عَرَفْتُمْ)

اشتباه نگیرید ؛ لازم است که بدانید اگر عین الفعل آن « فِتْحَه ِ » باشد فعل ماضی داریم و اگر عین الفعل آن « كَسْرَه ِ » باشد ، فعل امر داریم .

۳- معرفی باب (مُفَاعَلَةٌ «فعال») و نکته های آن :

فعل ماضی	فعل مضارع	امر حاضر	مصدر(باب)	حرف زائد
فَاعَلَّ	يُفَاعِلُ	فَاعِلٌ	مُفَاعَلَةٌ	ا
كَاتَبَ	يُكَاتِبُ	كَاتِبٌ	مُكَاتَبَةٌ	ا

معنای مشهور باب « مُفَاعَلَةٌ » مشارکت است یعنی شرکت داشتن دو طرف (فاعل و مفعول) در انجام کاری و در ترجمه باب « مُفَاعَلَةٌ » معمولاً از کلمه « با » استفاده می کنیم .
ضَرَبَ عَلِيٌّ مُحَمَّدًا : علی محمد را زد / ضَارَبَ عَلِيٌّ سَعِيدًا : علی با سعید زد و خورد کرد .

قَتَلَ الرَّجُلُ عَدُوَّهُ : مرد دشمنش را کشت . / قَاتَلَ الرَّجُلُ عَدُوَّهُ : مرد با دشمنش جنگید .

نکته : حرف زائد این باب همیشه حرف « ا » می باشد ؛ مانند : جَالَسَ (حرف زائد : ا)

نکته : گاهی مصدر این باب بر وزن « فِعَال » می آید ؛ مانند : جِهَاد ، كِتَاب ، حِسَاب ، قِتَال

نکته : باب « مُفَاعَلَةٌ » معمولاً (متعدی : گذرا : مفعول پذیر) است و غالباً به مفعول نیاز دارد ؛ مانند :

کَاتِبٌ عَلِيٌّ رِسَالَةً إِلَى صَدِيقِهِ : علی نامه ای را به دوستش نوشت .

نکته : امر باب « مُفَاعَلَةٌ » نیازی به همزه ندارد ؛ مانند : شَكَاتِبُ : کَاتِبٌ

نکته : حروف مضارعه (ت ، ی ، ن ، ا) در باب های « اِفْعَالٌ ، تَفْعِيلٌ ، مُفَاعَلَةٌ » همیشه (ِ ضَمّه) دارد و ماقبل آخر از حروف اصلی فعل های معلوم آن ها همواره (ِ كَسْره) دارد .

باید حواستان باشد که ماضی سوم شخص جمع ، فعل های

(هُمْ جَالِسُوا / هُنَّ جَالِسْنَ) را با امر دوم شخص جمع ، فعل های

(أَنْتُمْ جَالِسُوا / أَنْتُنَّ جَالِسِنَّ)

اشتباه نگیرید ؛ لازم است که بدانید اگر عین الفعل آن « فَتَحَهُ - » باشد فعل ماضی

داریم و اگر عین الفعل آن « كَسَرَهُ - » باشد ، فعل امر داریم .

۴- معرفی باب (تَفَاعُلٌ) و نکته های آن :

فعل ماضی	فعل مضارع	امر حاضر	مصدر (باب)	حرف زائد
تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ	ت ، ا
تَشَابَهَ	يَتَشَابَهُ	تَشَابَهْ	تَشَابُهُ	ت ، ا

معنای باب (تَفَاعُلٌ) نیز مانند باب (مُفَاعَلَةٌ) مشارکت است با این تفاوت که در باب مُفَاعَلَةٌ مشارکت یک جانبه بود ولی در باب تَفَاعُلٌ مشارکت دو طرفه است .

تَضَارَبَ عَلِيٌّ وَ حُسَيْنٌ : علی و حسین با یکدیگر زد و خورد کردند .

در ترجمه باب (تَفَاعُلٌ) معمولاً از کلماتی نظیر « با هم ، با یکدیگر » استفاده می کنیم ؛ مثال : **ذَكَرَ** الأَيَّامَ المَاضِيَّةَ : از روزگار گذشته یاد کرد .

تَذَاكُرَ الصَّديقَانِ أَيَّامَهُمَا القَدِيمَةَ : دو دوست روزهای گذشته شان را برای یکدیگر زنده کردند . (به یاد آوردند)

باید حواستان باشد که ماضی سوم شخص جمع ، فعل های

(هُمَا تَعَامَلَا / هُم تَعَامَلُوا / هُنَّ تَعَامَلْنَ) را با امر دوم شخص جمع ، فعل های

(أَنْتُمَا تَعَامَلَا / أَنْتُمْ تَعَامَلُوا / أَنْتُنَّ تَعَامَلْنَ)

اشتباه نگیرید ؛ لازم است که بدانید اگر عین الفعل آن ها در ماضی و امر

« فتحة َ »

می باشد و کاملاً شبیه به هم هستند و باید از قرائن و سیاق جمله تشخیص بدهیم .

مرکز ملی آموزش استعداد های درخشان
دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم
۵- معرفی باب (تَفَعُّلٌ) و نکته های آن :

فعل ماضی	فعل مضارع	امر حاضر	مصدر (باب)	حرف زائد
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّلٌ	ت، تکرار عین الفعل
تَخَرَّجَ	يَتَخَرَّجُ	تَخَرَّجْ	تَخَرُّجٌ	ت، تکرار حرف «ر»

معنای باب « **تَفَعَّلَ** » (مطاوعه : اثر پذیری) است ؛ مثال :

عَلَّمْتُ سَعِيداً فَتَعَلَّمَ : به سعید آموختم (یاد دادم) ، و او یاد گرفت .

فعل امر در این باب نیازی به « همزه » ندارد ؛ مثال : تَتَكَلَّمُ : تَكَلَّمُ

حروف زائد در باب « **تَفَعَّلَ** » همواره (حرف ت ، تکرار عین الفعل) است ؛
مانند : تَصَدَّقَ : (حروف زائد : حرف ت ، تکرار حرف « د »)

باید حواستان باشد که ماضی سوم شخص جمع ، فعل های

(هُمَا تَكَلَّمَا / هُم تَكَلَّمُوا / هُنَّ تَكَلَّمْنَ) را با امر دوم شخص جمع ، فعل های

(أَنْتُمَا تَكَلَّمَا / أَنْتُمْ تَكَلَّمُوا / أَنْتُنَّ تَكَلَّمْنَ)

اشتباه نگیرید ؛ لازم است که بدانید اگر عین الفعل آن ها در ماضی و امر
« **فتحه ۲** »

می باشد و کاملاً شبیه به هم هستند و باید از قرائن و سیاق جمله ماضی و امر را تشخیص بدهیم .

۶ - معرفی باب (اِفْتِعَال) و نکته های آن : استعداد های درخشان

فعل ماضی	فعل مضارع	امر حاضر	مصدر (باب)	حروف زائد
اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعَال	ا ، ت
اِسْتَعَلَ	يَسْتَعِلُ	اِسْتَعِلْ	اِسْتِعَال	ا ، ت

حروف زائد در این باب همواره (همزه « ا » ، « ت ») است ؛ مانند : **إِعْتَدَر**

معنای باب « **إِفْتِعَال** » **مُطَاوَعَة** (اثر پذیری) است ؛ مانند :

جَمَعْتُ النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا : مردم را جمع کردم ، و آنان جمع شدند .

هر فعلی که حرف اول آن « ا » بدون شش کوچولو و حرف دوم آن « ن » و حرف سوم آن « ت » باشد ، قطعاً باب (**إِفْتِعَال**) است ؛ لازم به ذکر است که نباید فراموش کنیم کلماتی مانند (**إِنْتِاج** ، **إِنْدَار** ، **إِثْلَاف** ، **إِنزَال**) که از باب (**إِفْعَال**) می باشند ، همزه آن ها (**ا**) شش کوچولو دارد .

باید حواستان باشد که ماضی سوم شخص جمع ، فعل های

(**هُمَا** **إِعْتَدَرَا** / **هُمْ** **إِعْتَدَرُوا** / **هُنَّ** **إِعْتَدَرْنَ**)

را با امر دوم شخص جمع ، فعل های

(**أَنْتُمَا** **إِعْتَدِرَا** / **أَنْتُمْ** **إِعْتَدِرُوا** / **أَنْتُنَّ** **إِعْتَدِرْنَ**)

اشتباه نگیرید ؛ لازم است که بدانید اگر عین الفعل آن « **فتحه ـ** » باشد

موسسه تخصصی زبان کنکور

دبیرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

فعل ماضی

داریم و اگر عین الفعل آن « **کسره ـ** » باشد ،

فعل امر داریم .

۷- معرفی باب (اِنْفَعَال) و نکته های آن :

فعل ماضی	فعل مضارع	امر حاضر	مصدر (باب)	حروف زائد
اِنْفَعَلْ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفَعَال	ا ، ن
اِنْفَتَحَ	يَنْفَتِحُ	اِنْفَتِحْ	اِنْفِتَاح	ا ، ن

باب « اِنْفَعَال » لازم (ناگذر : مفعول ناپذیر) است ، یعنی در جمله نیازی به مفعول ندارد ؛ مانند : اِنْقَطَعَ : بریده شد .

حرف زائد در این باب همواره « ل ، ن » می باشد ؛ مانند :
اِنْفَتَحَ : ا ، ن / اِنْجَمَدَ : ل ، ن / اِنْكَسَرَ : ل ، ن

معنای باب « اِنْفَعَال » مانند باب های (اِنْفِتَاح ، تَقَعَّل) مُطَاوَعَة (اثر پذیری) است ؛ مثال :
قَطَعَ سَعِيدٌ الْحَبْلَ فَانْقَطَعَ : سعید طناب را برید، و طناب بریده شد.

باید حواستان باشد که ماضی سوم شخص جمع ، فعل های

(هُمَا اِنْقَطَعَا / هُم اِنْقَطَعُوا / هُنَّ اِنْقَطَعْنَ)

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

را با امر دوم شخص جمع ، فعل های

(اَنْتُمَا اِنْقَطِعَا / اَنْتُمْ اِنْقَطِعُوا / اَنْتُنَّ اِنْقَطِعْنَ)

اشتباه نگیرید ؛ لازم است که بدانید اگر عین الفعل آن « **فتحه َ** » باشد

فعل ماضی

داریم و اگر عین الفعل آن « **کسره ِ** » باشد ،

فعل امر داریم .

۸ - معرفی باب (**اِسْتِفْعَال**) و نکته های آن :

فعل ماضی	فعل مضارع	أمر حاضر	مصدر (باب)	حروف زائد
اِسْتَفْعَلَّ	يَسْتَفْعِلُّ	اِسْتَفْعِلْ	اِسْتِفْعَال	ا ، س ، ت
اِسْتَرْجَعْ	يَسْتَرْجِعُ	اِسْتَرْجِعْ	اِسْتِرْجَاع	ا ، س ، ت

معنای مشهور باب (**اِسْتِفْعَال**) « **طلب و درخواست** » می باشد و معمولاً به این معنا می آید ؛ مانند :
عَفَّرَ لِخَاطِئِ خَطَايَاةٍ : گناهان خطاکاری را بخشید .

اِسْتَعْفَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ : مؤمن از خدایش طلب آمرزش کرد .

مصادری مانند (اِسْتِتَار ، اِسْتِجَاع ، اِسْتِرَاق ، اِسْتِغْلَام ، اِسْتِنَاد ، اِسْتِعَار ، اِسْتِحَاح ، اِسْتِوَاء) از باب (**اِفْتِعَال**) هستند و نباید با باب (**اِسْتِفْعَال**) اشتباه بگیرید ، زیرا حروف اصلی شان : (ستر ، سَمِع ، سَرَق ، سلم ، سِنَد ، سَعَر ، سَمِح ، سَوَى)

میزگزار پیش استعدادهای درخشان
دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

اگر **فعلی** اولین حرف از حروف اصلی آن در مرتبه **دوم** کلمه قرار گرفت باب **اِفْتِعَال** است و مصدر آن شش حرف دارد؛ مثال :

اِنْتَظَرُوا : حروف اصلی « ن ، ط ، ر » / (اولین حرف از حروف اصلی: ن)

و اگر اولین حرف از حروف اصلی آن در مرتبه سوّم قرار بگیرد، باب اِنْفَعَال است و مصدر آن شش حرف دارد؛ مانند :

اِنْقَطَعُوا : حروف اصلی « ق ، ط ، ع » / (اولین حرف از حروف اصلی: ق)

و اگر اولین حرف از حروف اصلی آن در مرتبه چهارم قرار بگیرد، باب اِسْتِفْعَال است و مصدر آن هفت حرف دارد؛ مانند :

اِسْتَعْفَرُوا : حروف اصلی « غ ، ف ، ر » / (اولین حرف اصلی: غ)

اگر فعلی باب اِنْفَعَال باشد، همزه آن (اِ) مانند کلمه (اِنْتاج) شش کوچولو دارد و مصدر آن پنج حرف دارد .

نکته: ماضی باب (تَفَعَّل) را در دو صیغه « لِلْمُخَاطَبِ ، لِلْمُغَائِبَةِ » با مضارع باب

(تَفَعَّل) را در تست های که حرکت گذاری نشده بود، اشتباه نگیرید؛ مانند :

« تَعَلَّمَ » بدون حرکت : می توان آن را « تَعَلَّمَ » (مضارع باب تَفَعَّل) خواند و هم

« تَعَلَّمَ » (ماضی باب تَفَاعَلَ)

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دیرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

ماضی باب (تَفَاعَلَ) را در دو صیغه « لِلْمُخَاطَبِ ، لِلْمُغَائِبَةِ » با مضارع باب

(مُفَاعَلَةٌ) را در تست های که حرکت گذاری نشده بود، اشتباه نگیرید؛ مانند :

« تَسَاعَدَ » بدون حرکت : می توان آن را « تَسَاعَدَ » (مضارع باب مُفَاعَلَةٌ) خواند و هم « تَسَاعَدَ »

ماضی باب **تَفَاعُل**)

لازم است که بدانیم :

- ۱- « **بزیادة حَرْفٍ واحدٍ** » : سه باب (**إِفْعَال** ، **تَفْعِيل** ، **مُفَاعَلَة**)
- ۲- « **بزیادة حَرْفَینِ** » : چهار باب (**تَفَاعُل** ، **تَفَعُّل** ، **إِفْتِعَال** ، **اِنْفِعَال**)
- ۳- « **بزیادة ثَلَاثَة حُرُوفٍ** » : یک باب (**اِسْتِشْعَال**)

عَيْن ما لا يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ **فِعْلُ أَمْرٍ** :

۱ - تَخْرَجَا

۲ - تَكَلَّمْنَا

۳ - تَعَامَلُوا

۴ - تَكَاتَبْنَا

عَيْن العبارة التي **لَيْسَ** فيها **فِعْلُ أَمْرٍ** :

۱- النَّاسُ نِيَامٌ ؛ فَإِذَا مَاتُوا **انْتَبَهُوا** !

۲- إِنَّمَا **الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانظُرُوا** ! **دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم**

۳- **بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ** و قالوا **حَرِّقُوا** !

۴- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ **تَعَالَوْا** إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا !

عَيْنِ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدْقِ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجَمَةِ :

۱- احْتَرِمُوا مَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ وَ تُعَلِّمُوهُ :

احترام بگذارید به کسی که از او می آموزید و به او چیزی یاد می دهید .

۲- أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ :

تورات و انجیل پیش از آن برای هدایت مردم نازل شد .

۳- كَانَ طُلَّابُ الْجَامِعَةِ يُدْرِسُونَ فِي الْمَكْتَبَةِ :

دانشجویان دانشگاه در کتابخانه درس می خواندند .

۴- إِنَّ فَضِيلَةَ الْحَيِّ عَلَى الْمَيِّتِ الثَّمَّةُ بِهِ :

قطعاً برتری زندگی بر مرگ به اعتماد بر آن است .

عَيْنِ الْخَطَأِ فِي الْمَصْدَرِ : علی پرورش استعداد های درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

۱- اِنْتَضَرَ : اِفْتِعَال

۲- تَكَلَّمَ : تَفَعَّل

۳- اِسْتَمَعَ : اِسْتَفْعَال

۴ - فَتَّشَ : تَفْعِيل

عَيْنِ الْأَصْحَمِّ وَالْأَدْقَى فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجَمَةِ :

۱ - بَعْدَ ذَلِكَ جَاءُوا لَهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ :

بعد از آن با هدیه های زیادی نزد او آمدند .

۲ - أَمَرَهُمُ ذَوَالْقُرَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَالنُّحَاسِ :

ذوالقرنین به آن ها دستور داد که با آهن و مس بیایند .

۳- جَاءَ الضِّيُوفُ وَ أَجْلَسَتْ الْأُمَهَاتُ أَوْلَادَهُنَّ :

میهمان ها آمدند و مادرها همراه فرزندانشان نشستند .

۴- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ :

ای اهل کتاب ، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است .

عَيْنِ الْخَطَأِ فِي الضَّمِيرِ :

۱- **أَنْتُمْ** اسْتَلِمَا

۲- **هُمْ** تَخَرَّجُوا

۳- **أَنْتُمْ** اسْتَرْجَعْنَ

۴- **أَنْتُمْ** تَهَاجَمْنَ

عَيْنِ الْأَصْحَىٰ وَالْأَدْقَىٰ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجَمَةِ :

۱- **اعْتَنِزْ** مِنَ الَّذِي تَكَلَّمْتَ مَعَهُ بِسَوْءٍ :

از کسی که با بدی با او حرف زدی معذرت خواهی کن.

۲- أعطيتُ الكتابَ إلى صديقي أمسَ وَ اسْتَرْجَعْتُهُ فِي الْمَدْرَسَةِ :

دیروز کتاب را به دوستم دادم و به مدرسه برگشتم .

۳- **تَعَفَّزْ** الْمَسْلَمَاتُ اللَّهَ لِذَنُوبِهِنَّ :

مرکز ملی آموزش استعدادهای درخشان
دبیرستان هاشمی نژاد - دوره دوم
مسلمانان از خداوند به خاطر گناهانشان آمرزش می خواهند .

۴- **تَصَدَّقْهُ صَعْبٌ** ؛ **عَرَفْنَا** عَلَىٰ هَذَا الصَّدِيقِ :

باورش دشوار است ؛ ما این دوست را معرفی کردیم .

عَيْنَ الصَّحِيحِ (فِي الْمَعْنَى) :

۱- اِسْتَلَمُوا : دریافت کنید

۲- سَلَّمُوا : تحویل بدهید

۳- اِسْتَرْجَعْنَ : پس بگیرد

۴- تَرَجِعُونَ : بر می گردند

عَيْنَ الْأَصْحَحِّ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجِمَةِ :

۱- اُدْعُوا حَتَّى يُخْرِجَكُمُ اللَّهُ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ :

شما از خداوند درخواست کنید تا از تاریکی ها به سوی نور خارج شوید .

۲- اِجْتَنِبُوا كَلَامًا يُقَرِّقُ بَيْنَ الْأَصْدِقَاءِ الْأَوْفِيَاءِ :

از سخنی که دوستان با وفا را پراکنده می سازد ، پرهیز کردند .

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

۳- تَحَدَّثُ الْأَعَاصِرُ وَ بَعْدَ ذَلِكَ نَشَاهِدُ ظَوَاهِرَ عَجِيبَةٍ مِثْلَ سِقُوطِ الْأَسْمَاكِ :

گردباد ها اتفاق می افتد و پس از آن پدیده های عجیب مانند افتادن ماهی ها را مشاهده می کنیم .

۴- عدد من العلماء للاطلاع على سرّ هذا الحادثة العجيبه **أرسلوا** للتفحص عنها :
تعدادی از دانشمندان را برای آگاهی از راز این حادثه شکفت همراه تیمی برای جستجو درباره آن **بفرستید** .

صُغِ الأَمْرُ مِنَ الأَفْعَالِ الآتِيَةِ: (**تَخْرُجِينَ** ، **تُخْرَجُونَ** ، **تَسْتَخْرِجُونَ**)

۱- خَرَجِي ، أَخْرَجُوا ، أَخْرَجْنَ

۲- تَخْرُجِي ، أَخْرَجُوا ، اسْتَخْرَجْنَ

۳- تَخْرُجِي ، أَخْرَجُوا ، اسْتَخْرَجْنَ

۴- أَخْرَجِي ، أَخْرَجُوا ، اسْتَخْرَجْنَ

عَيْنِ الأَصْحِّ وَ الأَدَقِّ فِي الجَوَابِ لِلترجمة :

۱- **أَنْزَلَ** اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُوْلِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ :

آرامش خداوند بر رسول خود و بر مایمانان **نازل شد** .

۲- **مَنْتَع** أُمِّي عَنْ شَرْبِ الشَّايِ الكَثِيْر : **مركز آموزش استعدادهای درخشان**

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

مادرم از نوشیدن چای زیاد **جلوکیری کرد** .

۳- العَمَالُ يُعْمَلُونَ فِي المَصْنَعِ جَيِّدًا :

کارگران به خوبی در کارخانه کار می کنند .

٤-التَّاسُ تَعَامَلُوا مع بعضهم على أصولٍ :

مردم با یکدیگر بر اصولی داد و ستد کردند .

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَعْنَى :

١- أَوْجَدَ : پیدا کرد

٢- يُخْرِجُ : بیرون می رود

٣- اسْتَعْفَرَ : آمرزید

٤- صَدَّقَ : باور کرد

أي فعل ليس مصدره على وزن الإفتعال :

١- اسْتَمِعُوا

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

٢- انْتَشَرَتْ

٣- يَسْتَنْخِدمونَ

٤- انْتَبَهَا

عَيْن ما فيه **يُخْتَلَفُ** وَزْنُ مصدرِ الفعلِ عن الباقي :

١- **اِسْتَلَمْتُ** نَصّاً عربياً **فاجتهدت** لترجمته !

٢- **اِنْتَبِهُوا** يا اولادُ ؛ فهذه الغابَةُ فيها حيواناتٌ مُفْتَرِسَةٌ !

٣- أَيُّهَا الوالدُ ، **اِسْتَيْقِظْ** قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ !

٤- هُوَلَاءِ الطُّلَّابِ **يَسْتَمِعُونَ** إِلَى كَلَامِ الأُسْتَاذِ !

عَيْن **الْحَطَأِ** :

١- التَّقِي مِنَ « تُشَجِّعَنَّ » : لا تُشَجِّعَنَّ

٢- النَّهْي مِنَ « تُشَجِّعَنَّ » : لا تُشَجِّعَنَّ

٣- الأَمْرُ مِنَ « تُخْرِجِينَ » : أَخْرِجِي

٤- الأَمْرُ مِنَ « تُعَلِّمَانِ » : **عَلِّمَانِي** بِرُورِشِ اسْتِعْدَادِهَائِي فِي رَحِيصَانِ

دِيرِستانِ هاشمِي نَزَادَا - دُورِهُ دُومِ

عَيْن **الْحَطَأِ** حَسَبَ المَعْنَى مِنَ مادَّةِ (س ل م) :

١- **سَلِّمُ** المجرمُ نَفْسَهُ لِلشَّرِطَةِ !

٢- دَخَلَ صاحب الأمانة وَ سَلَّمَ عليها !

٣- أنا وَ زميلي اسْتَلَمْنَا رسائل !

٤- حَدَّثَ حريقٌ في القطارِ وَ أَسَلَّمَ إديسونَ منها !

عَيْنِ **الخطأ حسب المعنى** من مادة (خ ر ج) :

١- **يَخْرُجُ** مِنْهُ العُلَمَاءُ وَ يُدْرَسُ فِيهِ الحِكْمَاءُ !

٢- قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي **يَخْرُجُ** مِنْهَا الثمرة !

٣- **يَخْرُجُ** الطُّلَّابُ مِنْ بابِ المَدْرَسَةِ بِفَرَحٍ !

٤- **يَسْتَخْرِجُ** الإنسانُ التِّفْطَ مِنْ باطنِ الأَرْضِ !

عَيْنِ الصحيح في **استخدام الفعل المزيد** :

مركز ملی پرورش استعدادهای درخشان

١- إسألوا الله أن **يَسْتَغْفِرَ** كبايرذنوبكم فإنه غفورٌ رحيم ! **زاداً** - دوره دوم

٢- ذلك الإعصار **انْتَمَلَ** بعضُ الأسماكِ بقوةٍ عجيبةٍ إلى مكانٍ بعيدٍ !

٣- إنه سعى كثيراً حتى **يَتَعَرَّفَ** على أسرار تلك الظواهر !

٤- طلبنا من ولدنا أن يَمْتَنِعَ صديقه عن عمل لا تُفَع فيه !

عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ :

« الطالبُ الكتابُ مِنَ الحَقِيبةِ »

١- خَرَجَ

٢- أُخْرِجَ

٣- تَخَرَّجَ

٤- اسْتَخْرَجَ

عَيْنِ المَطْأِ لِلْفَرَاغِ :

« يُرِيدُ أَنْ الرِّياضِيَّاتِ فِي جامِعَةِ إِيرانِيَّةٍ . »

١- يَدْرُسُ مَركَزِ مَلِي پَرورشِ اسْتعداداهای درخشان

دبيرستان هاشمی نژاد ١ - دوره دوم

٢- يَدْرُسُ

٣- يَعْلَمُ

٤- يَتَعَلَّمُ

عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ :

« أَمَرَ الرَّسُولُ الْكَرِيمُ أَنْ الْأَوْلَادَ الْقِرَاءَةَ وَالْكِتَابَةَ . »

١- تَعْلَمُوا

٢- تُعَلِّمُوا

٣- تَتَعَلَّمُوا

٤- تَسْتَعْلَمُوا

عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ :

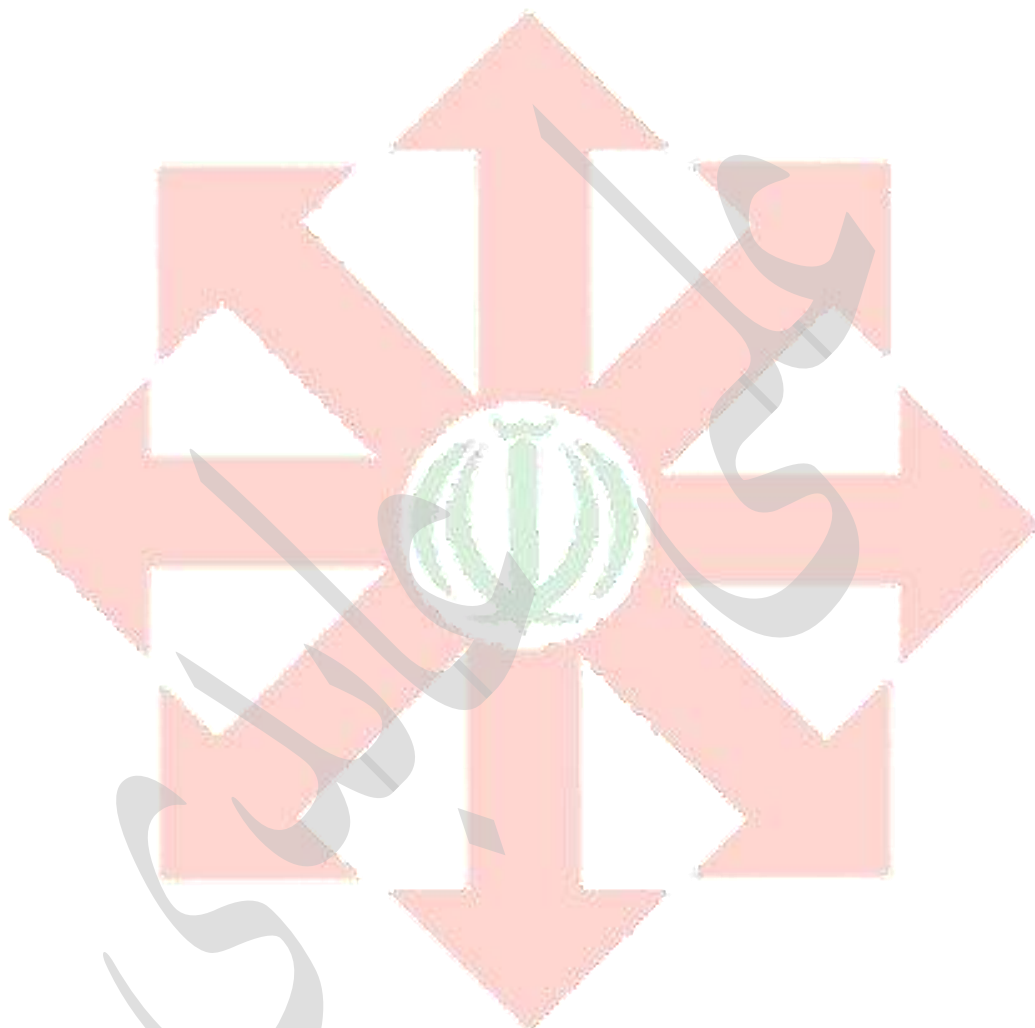
« أَمَرَ الرَّسُولُ (ص) الْأَوْلَادَ أَنْ الْكِتَابَةَ عَنِ الْمُدْرِسِينَ . »

١- يَتَعَلَّمُوا

مركز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

٢- يُعَلِّمُوا

٣- يَتَعَلَّمُوا



مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

درس پنجم :

الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ وَالْجُمْلَةُ الْاِسْمِيَّةُ

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

قواعد درس پنجم عربی پایه دهم تجربی و ریاضی ، انسانی

الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ وَالْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ

انواع جمله از لحاظ ساختار لفظی :

۲- الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ

۱- الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ

الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ: جمله ای است که با فعل شروع شده است .

اجزای اصلی جمله فعلیه :

فعل: کلمه ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته ، حال یا آینده دلالت دارد .

فاعل: انجام دهنده کار یا دارنده حالت است .

مفعول: اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می آید و کار بر آن انجام می شود و در بعضی از جمله های فعلیه وجود دارد.

نکته : معمولاً در زبان عربی از **مفعول** ، تحت عنوان « **مفعول به** » یاد می کنند .

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

اگر جمله فعلیه با **فعل لازم** (**ناگذر** : **مفعول ناپذیر**) شروع شده باشد ، جمله از دو رکن اصلی **فعل** و **فاعل** تشکیل می شود.

رَجَعَ جَوَادٌ : جواد برگشت . / **تَجَلَّسَ سَاجِدَةٌ** : ساجده می نشیند .

رَجَعَ : فعل معلوم و لازم (ناکدر : مفعول ناپذیر) / جَوَادٌ : فاعل و مرفوع
تَجَلَّسَ : فعل معلوم و لازم (ناکدر : مفعول ناپذیر) / سَاجِدَةٌ : فاعل و مرفوع

عَادَ الْأُسْتَاذُ بِالْحَافِلَةِ / يَرْجِعُ الْمَسَافِرُ إِلَى الْبَلَدِ : مسافر به کشور بر می گردد .

عاد: فعل معلوم و لازم (ناکدر : مفعول ناپذیر) / الْأُسْتَاذُ : فاعل و مرفوع
يَرْجِعُ : فعل معلوم و لازم (ناکدر : مفعول ناپذیر) / الْمَسَافِرُ : فاعل و مرفوع

ولی اگر جمله فعلیه با فعل متعدی (گذرا : مفعول پذیر) شروع شده باشد ، جمله از سه زکن اصلی فعل و فاعل و مفعول تشکیل می شود.

أَرْسَلَ جَوَادٌ رِسَالَةً : جواد نامه ای را فرستاد . / يَقْطَعُ التَّجَارُ الْحَشَبَ : تجار چوب را می برد .

أَرْسَلَ : يَقْطَعُ : فعل معلوم و متعدی (گذرا : مفعول پذیر)

جَوَادٌ : التَّجَارُ : فاعل مرفوع

رِسَالَةً : الْحَشَبَ : مفعول منصوب

اعْتَمَ الْعَاقِلُ الْفُرْصَةَ لِلتَّعَلُّمِ / يَكْتُبُ الطَّالِبُ التَّمْرِينَ فِي الدَّفْتَرِ

اعْتَمَ : يَكْتُبُ : فعل معلوم و متعدی (گذرا : مفعول پذیر)

العَاقِلُ : الطَّالِبُ : فاعل و مرفوع

الْفُرْصَةَ : التَّمْرِينَ : مفعول و منصوب

فاعل در زبان عربی همیشه بعد از فعل می آید ، و بر عکس زبان فارسی هرگز قبل از فعل نمی آید ؛

فاعل در زبان عربی به سه شکل می آید ؛

الف (اسم ظاهر

ب) ضمیر بارز

ج) ضمیر مستتر

الف (فاعل به صورت اسم ظاهر پس از فعل در جمله ها قابل رؤیتند .

كَتَبَ وَالِدِي رِسَالَةً إِلَى صَدِيقِهِ : پدرم نامه ای را برای دوستش نوشت .

يَقْتِشُ الشَّرْطِيُّ الْحَقَائِبَ : پلیس چمدان ها را بازرسی می کند .

والد ؛ الشَّرْطِيُّ : فاعل در قالب اسم ظاهر

ب) فاعل به صورت ضمیر بارز در جمله قابل رؤیتند .

اِعْتَنِمُوا الْفِرْصَ لِلتَّعْلَمِ / الْمُرَضَاتُ يَعْطِفْنَ عَلَى الْمَرْضَى / أَنْتِ تَقْدِرِينَ أَنْ تُسَاعِدِي أُخْتَكِ .

و ؛ ن ؛ ي : فاعل در قالب ضمیر بارز

ج) فاعل به صورت ضمیر مستتر در جمله قابل رؤیتند .

الْعَاقِلُ يَعْتَمِ الْفُرْصَةَ / الْعَاقِلَةُ تَعْتَمِ الْفُرْصَةَ

فاعل ضمیر مستتر « هُوَ » / فاعل ضمیر مستتر « هِيَ »

فاعل در صیغه های **سوم شخص مفرد مذکر و مؤنث** ماضی و مضارع می تواند اسم ظاهر یا ضمیر مستتر باشد، چنانچه « **انجام دهنده** » بعد از فعل آمده باشد ، **فاعل** « اسم ظاهر » است و اگر قبل از آن آمده باشد ، **فاعل** « ضمیر مستتر » است.

خَلَقَ اللهُ الْإِنْسَانَ / اللهُ خَلَقَ الْإِنْسَانَ

الله : فاعل اسم ظاهر / فاعل ضمیر مستتر

تَفَتَّمِ الْعَاقِلَةُ الْفُرْصَةَ / الْعَاقِلَةُ تَفَتَّمِ الْفُرْصَةَ

العاقلة : فاعل اسم ظاهر / فاعل ضمیر مستتر

برخی از **افعال** در زبان عربی غالباً **دو مفعول** می گیرند که به آن ها **افعال دو مفعولی** گفته می شود ؛
آتَى ، **أَعْطَى** : داد / **جَعَلَ** : قرار داد / **رَزَقَ** : روزی داد / **أَلْبَسَ** : پوشاند
بَلَّغَ : رسانید / **صَيَّرَ** : گردانید / **وَجَدَ** : یافت / **ظَنَّ** ، **حَسَبَ** : گمان کرد
سَمِيَ : نامید / **وَعَدَ** : وعده داد / **سَأَلَ** : پرسید
وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا : و از نزد خودمان به تو ذکری (قرآن) را داده ایم .

صَيَّرْتُ الْحُزْنَ سُورًا : اندوه را شادی گردانیدم .

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
 دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم
وَجَدْنَا الْعِلْمَ نَافِعًا : دانش را سودمند یافتیم .

أَعْطَى صَدِيقِي سَعِيدًا كِتَابًا : دوستم به سعید کتابی را داد .

جَعَلْتُكَ أَمِينًا عَلَى أَسْرَارِي : تو را بر اسرارم امین قرار دادم .

مفعول عربی معمولاً شبیه به **مفعول** فارسی است ؛ در فارسی معمولاً با حروف اضافه ی « از ، به ، با ، را ، ... » همراه هستند .

نَالَ غَايَةَ : به هدف خود رسید .

جاهدوا الكفَّارَ : با کافران جهاد کنید .

يَرْحَمُ اللهُ عِبَادَهُ : خداوند به بندگانش رحم می کند .

اِسْتَمَّ الْاِمامُ الْحَجَرَ الْاَسْوَدَ : امام حجر الأسود را لمس کرد .

اَسْأَلُ اللهَ اَنْ يُوقِّعَ : از خدا می خواهم که به شما توفیق دهد .

اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيْرًا وَ نَذِيْرًا : او را همراه حق ، بشارت دهنده و هشدار دهنده فرستاد .

وَاضْبُرْ عَلٰى مَا يَقُوْلُوْنَ وَ اَنْهَظْهُمْ : و بر آنچه می گویند شکیبایی پیشه کن و از آنان دوری کن .

فاعل را از دو روش می توان تشخیص داد :

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

الف (تشخیص **فاعل** از طریق **حرکات** ؛

جایگاه **فاعل** همواره بعد از **فعل** بوده (ممکن است بلافاصله بعد از **فعل** و ممکن است با فاصله از **فعل**) و علامت آن همواره « **ء** با ال ، **ئ** بدون ال » / « **ان** » در اسم مثنی / « **ون** » در جمع مذکر سالم می باشد .

يَذْهَبُ الطَّالِبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ.

وَصَلَ الْمَسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ.

رَكِبَ الْمَسَافِرُونَ الطَّائِرَةَ مِنَ الْمَطَارِ.

ب (تشخیص فاعل از طریق معنی :

یکی از راههای دیگر به دست آوردن فاعل در جمله مطرح کردن دو سؤال « چه کسی » و « چه چیزی » می باشد .

اجْتَمَعَ عَدَدٌ مِنَ التَّلَامِيذِ أَمَامَ بَابِ الصُّفِّ :

تعدادی از دانش آموزان مقابل درِ کلاس جمع شدند .

سؤال می کنیم : چه کسانی جمع شدند ؟ عَدَدٌ مِنَ التَّلَامِيذِ

انْقَطَعَتْ أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ فِي الْحَدِيقَةِ : در باغ درخت های زیادی قطع شدند .

سؤال می کنیم : چه چیزهایی قطع شدند؟ (أشجارٌ كثيرة: درختان زیادی)

مرکز علمی پژوهش استادان درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

مفعول را از دو روش می توان تشخیص داد:

الف (تشخیص مفعول از طریق حرکات :

یکی از طریق تشخیص **مفعول حرکات** است که معمولاً بعد از **فاعل** یک اسم **منصوب** به نام **مفعول به** با علامت ؛ (َ ، ِ) / « ینَ » در اسم مثنی / « ینِ » در جمع مذکر سالم / « اتِ » در جمع مؤنث سالم

کَتَبَ الطَّالِبُ التَّارِيفَ فِي الْبَيْتِ . / يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الشَّجَرَتَيْنِ .

رَأَيْتُ الْمُعَلِّمِينَ . / رَأَيْتُ مَعَلِّمَاتٍ .

ب (تشخیص **مفعول** از طریق **معنی** :

راه دیگر به دست آوردن **مفعول به** در جمله ، مطرح کردن دو سؤال « چه کسی را ؟ » و « چه چیزی را » می باشد .

يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ : خداوند مثال ها را برای مردم می زند .
سؤال می کنیم : خداوند چه چیزی را می زند ؟ الْأَمْثَالَ (مفعول به)

بَعَثَ اللَّهُ النَّبِيَّ لِإِتْقَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ : خداوند پیامبر را برای کامل کردن اخلاق نیکو مبعوث کرد .
سؤال می کنیم : خداوند چه کسی را مبعوث کرد ؟ - النَّبِيَّ : (مفعول)

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

قبل از اینکه به الگوی **جمله اسمیه** پردازیم ، لازم است که بعضی از نشانه های مختص **اسم** را بشناسیم .
اسم : عبارتست از کلمه ای که ذاتاً معنی داشته باشد و آن مقرون به یکی از زمان های سه گانه ماضی ، حال و آینده نباشد .

بعضی از نشانه های مختص **اسم** :

۱- **مجرور** شدن ، مثل :

سَلَّمْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْفَاضِلِ : به پدر دانشمند محمد سلام کرد .

۲- ظاهر شدن « تنوین » در آخر آن :

كُلُّ إِنْسَانٍ قَائِمٌ غَدًا : هر انسانی فردا ایستاده است .

۳- منادا واقع شدن ، مثل : یا تلمیذُ

۴- وارد شدن « ال » ؛ مثل : الرَّجُلُ : آن مرد

۵- مسند الیه واقع شدن یعنی خبر دادن از چیزی ، مانند : « عَلِيٌّ قَائِمٌ »

۶- اگر کلمه ای تاء مدوّرة « ة » داشته باشد ، مانند : عدالة

۷- همه ی ضمیر ها و اسم های اشاره و اسم موصول ، مانند : هُوَ ، هُوَلاءَ ، الَّذِينَ

۸- همه ی کلمات پرسشی غیر از « هَلْ ، أ » ؛ مانند : مَنْ ، مَا ، أَيْنَ ، كَيْفَ ، ...

۹- بیشتر کلماتی که آخر آن ها « اء » داشته باشد ؛ مانند : ماء ، داء ، دواء ، شتاء ، اهداء

۱۰- ساکن بودن حرف وسطی در کلمات سه حرفی ، مانند : عِلْمٌ ، فَهْمٌ ، صُلْحٌ

۱۱- موصوف و صفت یا مضاف و مضاف الیه واقع شدن ، مثل : أَكْبَرُ قَدِيمٌ ، مَسْجِدُ الْإِمَامِ

۱۲- حروف جرّ « في ، بـ ، إلی ، من ، لـ ، عَلَي ، عَن ، كـ » فقط قبل از اسم ها می آیند ؛ في البيتِ

الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ

دبیرستان تخصصی نژاد ادا - دوره دوم

جمله اسمیه : به جمله ای که با هر نوع اسمی (ضمیر ، اسم موصول ، اسم شرط ، اسم استفهام ، اسم اشاره ، ...) شروع شود و از دو رکن « مبتدا » و « خبر » تشکیل بشود ، « جمله اسمیه » گفته می شود .

اللَّهُ غَافِرُ الذُّنُوبِ / اللَّهُ يُغْفِرُ الذُّنُوبَ / الْأَذْهَبُ قِيمَتُهُ غَالِيَةٌ جِدًّا .

أَكْثَرَ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ . / يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ .

مبتدا و خبر تقریباً همان نهاد و گزاره در دستور زبان فارسی هستند ؛
مبتدا ، اسمی است که در ابتدای جمله می آید و درباره آن خبری گفته می شود ؛
خبر ، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا خبری می دهد .

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) یا فاعل و مفعول بعد از خود صفت یا مضاف الیه می گیرند ، یعنی ترکیب وصفی یا ترکیب اضافی تشکیل می شود ، یعنی خودشان موصوف یا مضاف واقع می شوند .

اللُّونُ الْأَخْضَرُ لَوْنُ الطَّيْبَةِ / يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمَجْدُ أَشْجَارَ النَّخْلِ

اللُّونُ الْبَيْضُ لَوْنُ الطَّيْبَةِ / لِعُزْفَةِ التَّوَمِ مُهْدِيٌّ الْأَعْصَابِ

بُعَيْنَا لِتَبْيِينِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ / الشَّعْبُ الْعَالَمُ شَعْبٌ نَاجِحٌ

الطَّلَابُ الْمُؤَدَّبُونَ مُخْتَرَمُونَ عِنْدَ الْمُعَلِّمِينَ / رِضَا اللَّهِ فِي رِضَا الْوَالِدِينَ .

اگر در جمله اسمیه خبر در قالب یک فعل باشد ، باید از نظر جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد ،
مثنی ، جمع) از ابتدای خود تبعیت کند ؛ مثل :

استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

الطَّالِبُ يَجْتَهِدُ (اجتهَدَ) فِي دَرَسِهِ / الطَّالِبَةُ تَجْتَهِدُ (اجتهَدَتْ) فِي دَرَسِهَا

الطَّالِبَانِ يَجْتَهِدَانِ (اجتهدا) فِي دَرَسِمَا / الطَّالِبَتَانِ تَجْتَهِدَانِ (اجتهدتا) فِي دَرَسِمَا

الطَّالِبُونَ يَجْتَهِدُونَ (اجتهدوا) في دروسهم / الطَّالِبَاتُ يَجْتَهِدْنَ (اجتهدن) في دروسهنَّ

مَنْ يَعْرِفُ حَدِيثًا حَوْلَ قِيَمَةِ الْعِلْمِ ؟

مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ ..

در جمله اسمیه یک مبتدا ممکن است چند خبر داشته باشد؛ مثال:

اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ / التَّعْلِيمُ أَدَبِيٌّ هِنْدَسِيٌّ تِجَارِيٌّ

هرگاه اسم اشاره، مبتدا باشد و اسم بعد از آن دارای «ال» نباشد؛ اسم اشاره مبتدا است و اسم بدون «ال» خبر است، ولی اگر اسم بعد از اسم اشاره، دارای «ال» باشد، تابع مبتدا یعنی اسم اشاره است.

هَذَا الْكَلَامُ قِيمٌ / هَذَا كَلَامٌ قِيمٌ

اولین جمله بعد از اسم موصول خاص، نمی تواند خبر واقع شود.

الرَّجُلُ الَّذِي جَاءَ مُعَلِّمٌ / الَّذِي يَكْذِبُ يُشَاهِدُ نَتِيجَةَ كَذِبِهِ

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

هرگاه بعد از جار و مجرور، یک اسم بدون «ال» بیاید، قطعاً خبر «مقدم» بوده و مبتدای جمله «مؤخر» است؛ ولی اگر بعد از جار و مجرور، فعل بیاید یا اسم دارای «ال» بیاید که آن اسم مبتدا باشد و بعد از آن اسم مرفوع خبر باشد، اولویت تعیین خبر با این دو نوع می باشد و جار و مجرور نمی تواند خبر مقدم باشد.

في المكتبة كتاب مفيد

في المكتبة الكتاب مفيد

في طريقه يُشاهدُ القَرشَ خُفراً

غايةُ العقلِ الإِعترافُ بِالْجَهْلِ / الْفُضْلُ الثَّالِثُ فِي السَّنَةِ خَرِيفٌ

هِيَ طَرَفَتْ بَابَ بَيْتِهَا / هُنَّ وَصَلْنَ إِلَى عُرْفَتِهِنَّ

هُوَ يَعْلَمُ الدَّرُوسَ / الْمُؤْمِنُونَ يَصْدُقُونَ فِي الْحَيَاةِ

الإِسْلَامُ أَرْكَائِهِ خَمْسَةٌ / الأُسْرَةُ أَفْرَادُهَا جَالِسُونَ حَوْلَ الْمَائِدَةِ

الأَطْبَاءُ اجْتِهَادُهُمْ كَثِيرٌ / الإِنْسَانُ وَطَنُهُ عَزِيزٌ عَلَى نَفْسِهِ

خُمْسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ / الْمُصَلِّونَ فِي الْمَسْجِدِ

لِلْفَائِزِ الأَوَّلِ جَائِزَةٌ ذَهَبِيَّةٌ / فِي هَذِهِ الْمُحَافَظَةِ غَابَاتٌ وَ سَلَالَتٌ جَمِيلَةٌ

اللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ / السِّنْجَابُ وَ البَهْرَةُ صَادِقَانِ فِي كَلَامِهِمَا

مَا هُوَ الصَّحِيحُ عَنِ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ :

١ - كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ : خَبِرَ

٢- صديقي **الحقيقي** من يدُلني على الصراطِ المستقيم : خبر

٣- الإسلام يُحترم الأديانَ **الإلهية** : مفعول

٤- **أحب** من عبادِ الله من يُنفع الآخرين : مبتدا

عَيْن ضمير « نا » **مفعولاً** :

١- **إلهنا** ؛ هب لنا من لَدُنكَ رَحْمَةً !

٢- **أرسلنا** فريقاً علمياً لمُطالعة تلك الظاهرة العجيبة !

٣- **قلنا** الحقيقة لوالدينا و لكنهما لم يُصدقا كلامنا !

٤- **حيرتنا** هذه الظاهرة الغريبة لعدة سنوات !

عَيْن **المبتدأ** ليس له صفة أو مضاف إليه :

١- **هذه أشياء** اشتريتها من السوق يوم أمس !

ديبرستان هاشمي نژاد - دوره دوم

٢- **مُشاهدة** بعض الظواهر الطبيعية مُخيفة جداً !

٣- **مكتبة** مدرستنا مملوءة بالكُتب العلمية !

٤- عَيْنَاكَ يَا ابْنَتِي سَلِمَتَانِ وَلَا دَاعِي لِقَلْقٍ !

عَيْنٌ مَا فِيهِ الْمَفْعُولُ بِهِ أَكْثَرُ :

١- اللَّهُ الَّذِي يُزِيلُ الرِّيحَ فَتُبِيرُ سَحَابًا فَيُنْسِطُهُ فِي السَّمَاءِ !

٢- وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ !

٣- مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ !

٤- وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِن لَدُنَّا ذِكْرًا !

عَيْنٌ مَا فِيهِ جُمْلَةٌ فِعْلِيَّةٌ :

١- فِي الْبَدَايَةِ تَشْرَفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ !

٢- تَعَلَّمِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ سَهْلًا !

٣- أَكْبَرُ الْحَمَقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَذْحِ وَالذَّمِّ !

دَيْرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

٤- هَلْ عِنْدَكُمْ مَعْلُومَاتٌ عَنِ طَاقِ كِسْرَى ؟ !

عَيْنَ ما لَيْسَ فيه فاعل :

١- ما شاءَ اللهُ ! بَارَكَ اللهُ فيكَ !

٢- اللهُ يَغْفِرُ (...) ذُنُوبَ عِبَادِهِ دائماً !

٣- حُسْنُ الأَدبِ يَسْتُرُ (...) قُبْحَ النَّسَبِ !

٤- أَحَبُّ عِبَادِ اللهِ إلى اللهِ أَنْفَعُهُمْ لعباده !

عَيْنَ ما فيه المفعول (المفعول به):

١- سَأَسَافِرُ (...) إلى قريتنا وحدى حتى نهاية الأسبوع !

٢- جالس (...) العاقل حتى ينفعلك في أمور حياتك الصحيحة!

٣- بَغْضُ الأنواع مِنَ الأسماكِ يعيشُ (...) في النهار دائماً !

٤- راقبوا أَنْ لا تجتمع فيكم خصلتان : البخل والكذب !

مركز ملی پرورش استعدادهای درخشان

عَيْنَ الفاعلِ مُوصَوفاً : دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

١- سَيَأْتِي رَئِيسُنَا مَعَ مَدِيرِ الدائِرَةِ إلى مكان عملنا !

٢- رَزَقَ اللهُ هذه الأُمَّ ولَدَيْنِ صالحين !

٣-خصني مُعلّمي الحنون بقراءة الكتب الجديدة !

٤- يفتح أحد الطلاب نوافذ الصيف !

عين الصحيح في تبديل المبتدأ إلى الفاعل :

١- أخوأي سيرجعان من السفر بالطائرة !

سيرجع أخوي من السفر بالطائرة !

٢- أستاذنا الجامعة حضرا في حفلة الطلاب

حضرا أستاذنا الجامعة في حفلة الطلاب !

٣- كلُّ الفلاحين يصدون المحصول في هذا الشهر !

يصد كلُّ الفلاحون المحصول في هذا الشهر !

٤- السماوات و الأرض تشكّلتا من انفجار شديد في العالم !

تشكّلت السماوات و الأرض من انفجار شديد في العالم !

مركز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیپستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عين ما فيه جملة فعلية !

١- للأشخاص الراسبين إضاعة الفرص دائما !

٢- عَمِي طَيَّارٌ مَجْدٌ مَحْبُوبٌ عِنْدَ زُمَلَائِهِ !

٣- هُنَاكَ نَبَاتَاتٌ مَفِيدَةٌ لِمُعَالَجَةِ الْأَمْرَاضِ !

٤- مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُسَبِّحُونَ رَبَّهُمْ !

عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

١- رَبِّ ، إِلَى أَيِّ بِلَدٍ سَيَسَافِرُ أَبِي هَذَا الْأَسْبُوعِ !

٢- فِي ظِلَامِ الْبَحْرِ نَجِدُ أَسْبَاكًا مَضِيئَةً !

٣- صَوْتُ الْغُرَابِ الْغَرِيبِ لِتَحْذِيرِ الْحَيَوَانَاتِ !

٤- لَا تَعِيشُ الْحَيَوَانَاتِ الْمَائِيَّةُ عَلَى السَّوَاهِلِ ؟

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْإِسْمِيَّةِ :

١- يَنْقُلُ الْهَاتِفُ الْأَصْوَاتَ الْمَخْتَلِفَةَ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ !

مركز ملی پرورش استعدادهای درخشان

٢- تَمْتَلِكُ الدَّوْلَةُ الْأَمَّاكِنَ الْعَامَّةَ لِیَسْتَعْمِدَ مِنْهَا النَّاسُ ! نَزَادًا - دَوْرَهُ دَوْم

٣- إِزْسَالُ الرِّيحِ فِإِثَارَةِ السَّحَابِ تُنْجِئُهُ الْمَطْرَ !

٤- عَلَيْنَا أَنْ نَقْرَأَ الْقُرْآنَ يَوْمِيًّا مَا تيسَّرَ مِنْهُ ؟

ترکیب وصفی (موصوف و صفت) ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه)

ترکیب اضافی (اسم «مضاف» + اسم «مضاف الیه»)

ترکیب وصفی (اسم «موصوف» + صفت)

به مثال های زیر توجه کنید :

ترکیب اضافی : دوست من ، ماشین بابا ، لباس مدرسه ، دیوار اتاق

ترکیب وصفی : دوست خوب ، ماشین باکلاس ، لباس جدید ، دیوار بلند

ترکیب اضافی :

در ترکیب های بالا جزء دوم به تنهایی وجود خارجی و ظاهری دارد و وجودش وابسته به چیز دیگری نیست و این دو جزء ترکیبی است که با یکدیگر پیوند قوی ندارند و مضاف و مضاف الیه انفکاک پذیر هستند و مضاف به مضاف الیه نسبت داده می شود و کنار هم قرار می گیرند و به هم وابسته می باشند ، ولی یکدیگر را توصیف نمی کنند ؛ بنابراین به اسم اول «مضاف» و به اسم دوم «مضاف الیه» گفته می شود .

مواردی که ما را در تشخیص ترکیب وصفی و ترکیب اضافی بعد از ترجمه آن ها به فارسی کمک می کند .

۱- افزودن فعل ربطی « است » به آخر ترکیب بعد از حذف نمودن کسره از پایان کلمه ی اول :

ماشین بابا است . / ماشین باکلاس است .

۲- افزودن کلمه « بسیار » بین دو کلمه یا افزودن « تر » به آخر ترکیب :

دوست بسیار من / دوست من تر / دوست بسیار باکلاس / دوست باکلاس تر

۳- اگر کلمه دوم وجود خارجی داشت معمولاً « مضاف الیه » است و اگر اسم دوم وجود خارجی نداشت معمولاً « صفت » می باشد.

لباس مدرسه (مدرسه وجود خارجی دارد) / لباس جدید (جدید وجود خارجی ندارد)

۴- اگر دو کلمه انفکاک پذیر باشند غالباً مضاف و مضاف الیه و اگر دو کلمه انفکاک ناپذیر باشد مضاف و

مضاف الیه : گل گلان (گلان مضاف الیه است .) / گل سرخ (کلمه سرخ صفت است)

۵- اگر دو اسم را بخواهیم از نظر ترکیب اضافی و ترکیب وصفی تشخیص دهیم از روش زیر استفاده می

کنیم.

(اسم دوم + اسم اول + دارد : اناق دیوار دارد) / (اسم دوم + اسم اول + دارد : بلند دیوار دارد)

ترکیب وصفی :

در این ترکیب اسم دوم به تنهایی وجود خارجی و ظاهری ندارد و وجودش وابسته به چیز دیگر است و در ترکیب وصفی رابطه بین موصوف و صفت پیوندی قوی وجود دارد و اشکاک ناپذیر هستند و اسم دوم توصیف کننده اسم اول باشد، اولی موصوف و دومی صفت است .

کتاب جمیل : کتابی زیبا

لازم است بدانیم که موصوف و صفت در چهار مورد از یکدیگر تبعیت می کنند :

- ۱- جنس (مذکر و مؤنث) التلمیذ المجتهد / التلمیذة المجتهدة
- ۲- عدد (مفرد ، مثنی ، جمع) التلمیذ المجتهد / التلمیذان المجتهدان / التلامیذ المجتهدون
- ۳- داشتن یا نداشتن «ال» (ال ، تنوین) التلمیذة المجتهدة / تلمیذة مجتهدة
- ۴- حرکات (تَمَلِیْذٌ مَجْتَهِدٌ / تَمَلِیْذًا مَجْتَهِدًا / تَمَلِیْذٍ مَجْتَهِدٍ)

نکته : یک موصوف می تواند بیشتر از یک صفت بگیرد .

جاء التلمیذ الکاتب الشاعِرُ المحسِنُ : دانش آموز نویسنده شاعر نیکوکار آمد .

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

نکته :

برای موصوف جمع غیر انسان (جمع های مکسر ، جمع های مؤنث سالم) محتر است صفت را به صورت « مفرد مؤنث » بیاوریم :

الأشجار الباسقة / الكُتُبُ العلیمة / المناطق الجمیلة / الحیوانات التادرة

نکته :

بعضی از اسم‌ها دائم‌الاضافه‌اند و عموماً بعدشان مضاف‌الیه می‌آید؛ مشهورترین آن‌ها عبارتند از:
کَلٌّ ، بعض ، جمع ، غیر ، عند ، فَوْق ، تحت ، أمام ، وراء ، قبل ، بعد ، مَعَ ، بین ، ...
اللهم اشف كل مريض / فوق كل ذي قدرة اقوى منه

گاهی ترکیب این دو نیز با هم می‌آیند که به آن **ترکیب وصفی اضافی** می‌گویند؛ به این صورت که یک اسم ممکن است هم **صفت** داشته باشد و هم مضاف‌الیه که در این حالت، اول مضاف‌الیه می‌آید و بعد **صفت** ولی در ترجمه، ابتدا **صفت** ترجمه می‌شود سپس مضاف‌الیه:

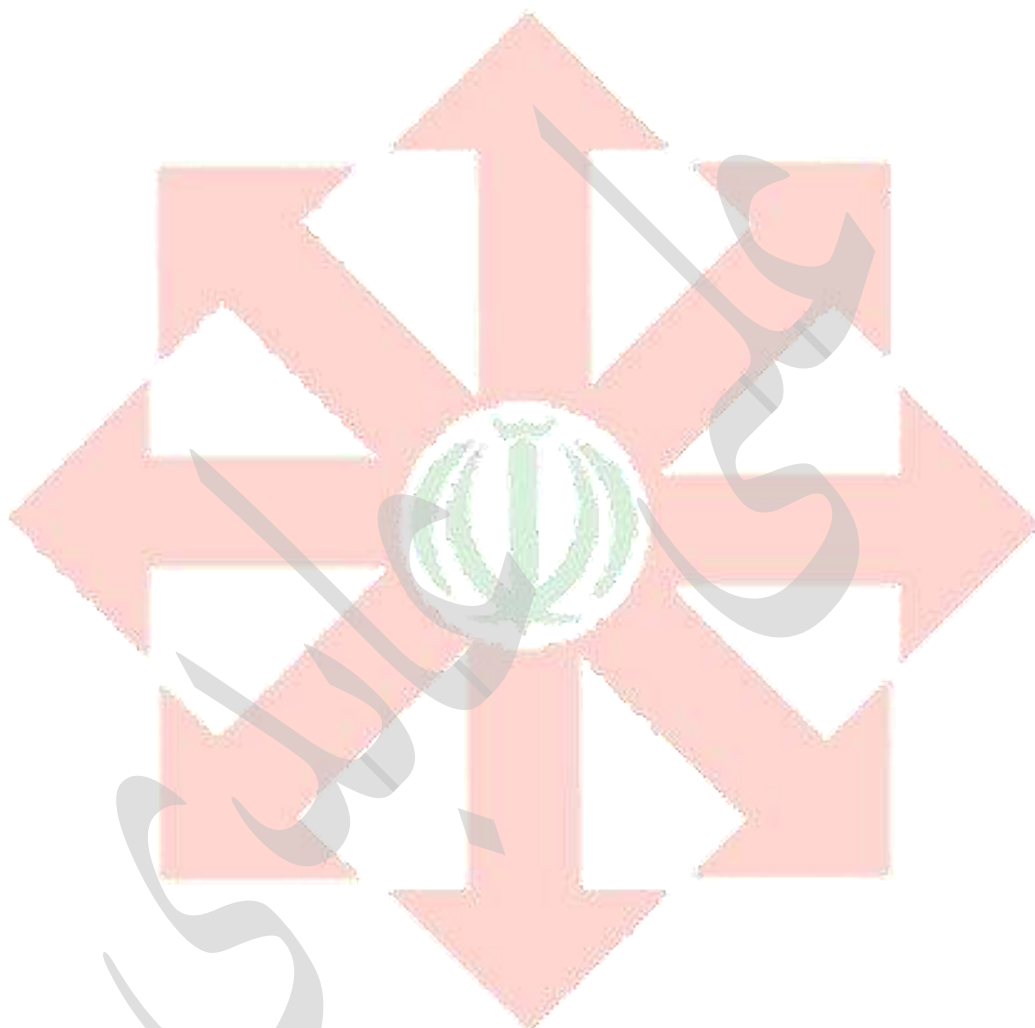
قَطِي الصَّغِير: کَرِهَ بِيچاره من / فَرِيقْنَا الفَائِز: تیم برنده ما
شَجَرَةُ البَيْتِ الكَبِيرَةِ: درخت بزرگ خانه / شَجَرَةُ البَيْتِ الكَبِيرِ: درخت خانه بزرگ
ليالي الشتاء الباردة: شب‌های سرد زمستان / ليالي الشتاء البارد: شب‌های زمستان سرد
غابات مازندران الخضراء: جنگل‌های سرسبز مازندران
غابات مازندران الخضراء: جنگل‌های مازندران سرسبز
أسماك التهر الكبيرة: ماهی‌های بزرگ رودخانه / أسماك التهر الكبير: ماهی‌های رودخانه بزرگ
بابُ المَدْرَسَةِ الكَبِيرَةِ: در مدرسه بزرگ / بابُ المَدْرَسَةِ الكَبِيرِ: در بزرگ مدرسه

نکته: اگر به انتهای اسم ضمیر متصل شده باشد، اسم و ضمیر **مضاف و مضاف‌الیه** هستند؛ مدینتنا
نکته: اگر اسم دوم مصدر باشد نمی‌تواند صفت باشد ولی می‌تواند مضاف‌الیه باشد.
نکته: اگر اسم اول «ال» یا «تنوین» داشته باشد در صد **ترکیب وصفی** است، چون مضاف «ال» و تنوین نمی‌گیرد و اگر اسم مثنی و جمع مذکر سالم باشد در حالت اضافه «ن» آن حذف می‌شود.
تلمیذان الصَّيْف: تلمیذا الصَّيْف / مُعَلِّمِيْنَ المَدْرَسَةِ: مُعَلِّمِي المَدْرَسَةِ
نکته: مضاف‌الیه، خود می‌تواند مضاف برای کلمه‌ای دیگر باشد، به عبارت دیگر چندین اسم می‌توانند به یکدیگر اضافه شوند.

بابُ مَسْجِدِ قَرْيَةِ الفَّلَاحِيْنَ: در مسجد روستای کشاورزان

نکته: می‌دانیم که منظور از مطابقت **موصوف و صفت** از نظر معرفه و نکره این نیست که هنگام معرفه

بودن هر دو « ال » داشته باشد؛ بلکه ممکن است موصوف، اسم عَلَم (خاص) باشد که در این صورت « ال » نمی‌گیرد ولی صفتشان باید « ال » بگیرد. قم المقدسة / ایران البطلة / مکه المكرمة / یعقوب النبی



مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

درس ششم (ویژه انسانی) :

إِعْرَابُ أَجْزَاءِ الْجُمْلَةِ الْإِسْمِيَّةِ

وَالْفِعْلِيَّةِ

مُعْرَبٌ وَ مَبْنِيٌّ

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

درس ششم عربی پایه دهم
ادبیات و علوم انسانی

إعرابُ أجزاءِ الجُملةِ الإسمیةِ وَ الفِعلیةِ

مُعَرَّبٌ وَ مَبْنِیٌّ

مُعَرَّبٌ

ما کلمات در زبان عربی اگر دارای حرف تعریف « ال » باشد، انتهای کلمه سه شکل (الکتَابُ، الکتَابِ، الکتَابِ) به خود می گیرند، و اگر حرف تعریف «ال» نداشته باشد حرف آخرشان در قالب تنوین (کِتَابٌ ، کِتَابًا ، کِتَابٍ) ظاهر می شود.

در زبان عربی، کلماتی را که علامت حرف آخر آن ها با تغییر جایگاهشان در جمله تغییر کند، اصطلاحاً «مُعَرَّبٌ» اطلاق شده است.

مَبْنِیٌّ

کلماتی که بنا به شرایط، حرکت آخر آن ها ک تغییر نمی کند و پیوسته به یک حالت است؛ در زبان عربی « مَبْنِیٌّ » گفته می شود

مانند: نَحْنُ، الَّذِینَ ، هَؤُلَاءِ ، مَنْ (چه کسی؟ یا هرکس)

به عبارت دیگر **بناء** عبارت از اینکه حرکت یا سکون آخر کلمه لازم و همیشگی باشد و عاملی در آن تأثیر نکند .

القاب مُعْرَب ها:

- ۱- رفع (**ـُ**) مرفوع «الرَّجُلُ»
- ۲- نصب (**ـِ**) منصوب «الطَّالِبُ»
- ۳- جرّ (**ـِ**) مجرور «الأولادِ»
- ۴- جزم (**ـَ**) مجزوم «لا تَذْهَبْ»

القاب مَبْنِي ها:

- ۱- مَبْنِي بر **ضَمّ** (**ضَمّه**) **ـُ** «نَحْنُ»
- ۲- مَبْنِي بر **فَتْح** (**فَتْحه**) **ـَ** «أولئِكَ»
- ۳- مَبْنِي بر **كسْر** (**كسره**) **ـِ** «أَنْتِ»
- ۴- مَبْنِي بر **سكُون** (**ساكن**) **ـَ** «الَّذِي»

سَاعَدَ الْمُعَلِّمُ تَلْمِيذًا فِي التَّرْيِيسِ

المُعَلِّمُ : مرفوع به **ضمه** و اسم معرب است و حرکت حرف آخر بر موقعیت و جایگاه المعلم در جمله که فاعل است، دلالت دارد؛ بنابراین **ضمه** علامت اعراب است .

تَلْمِيذًا : منصوب به **فتحه** و اسم معرب است که حرکت حرف آخر آن با توجه به جایگاهش که مفعول به است ، بر آن دلالت دارد؛ بنابراین **فتحه** علامت اعراب است .

التَّرْيِيسِ : مجرور به **کسره** است ؛ پس اسم معرب است و حرکت حرف آخر آن با توجه به عامل آن که حرف « **إلى** » است مجرور شده ، بنابراین **کسره** علامت اعراب است.

مُعْرَب بر دو گونه است

۱ - مُعْرَب به حرکات :

(اسم مفرد، جمع مکسر، جمع مؤنث)

۲ - مُعْرَب به حروف :

(مثنی ، جمع مذکر سالم)

۱- مُعْرَب به حرکات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ :

اسم معرب است و **مجرور** شده ، بنابراین **کسره** علامت اعراب است .

وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ مَا فِی قُلُوبِکُمْ :

اسم معرب است و **مرفوع** شده ، بنابراین **ضمّه** علامت اعراب است .

وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ عَفُوٌّ رَّحِیْمٌ :

اسم معرب است و **منصوب** شده ، بنابراین **فتحه** علامت اعراب است .

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

شَاهِدَ مُحَمَّدٌ عَلِيًّا فِي الْمَدِيْنَةِ : (معرب به حرکات اسم های مفرد) - دوره دوم

مُحَمَّدٌ : مرفوع به ضمّه بنا بر فاعل / عَلِيًّا : منصوب به فتحه بنا بر مفعول

رَسَمَ الْاَوْلَادُ صُوْرًا جَمِيْلَةً عَلٰی رِمَالِ السَّاحِلِ : (معرب به حرکات جمع مکسر)

الْاَوْلَادُ : مرفوع به ضمّه بنا بر فاعل / صُوْرًا : منصوب به فتحه بنا بر مفعول

سَلَّمَتْ الْمُعَلِّمَاتُ عَلَى الطَّالِبَاتِ : (معرب به حرکات جمع مؤنث سالم)
المُعَلِّمَاتُ : مرفوع به ضمه بناهر فاعل

۲-مُعْرَب به حروف

الف) مثنی

جاء الوالدان (الوالد + الوالد)

فاعل مرفوع برای فعل « جاء » و علامت رفع آن (ا) به نیابت از ضمه

نَظَرَ الْوَالِدُ الصَّغِيرِينَ بِعَيْنَيْنِ مُشْفَقَتَيْنِ

(الصَّغِير + الصَّغِير = الصَّغِيرِينَ)

الصَّغِيرِينَ : مفعول ، منصوب و علامت نصب آن (ياء) به نیابت از فتحه

عَيْنَيْنِ : اسمی مجرور به (ياء) و علامت جر آن به نیابت از كسره

ب (جمع مذکر سالم

(العامل + العامل + العامل = العاملین)

(المعصوم + المعصوم + المعصوم = المعصومون)

المُحْتَاجُونَ يَطْلُبُونَ الْعَوْنَ مِنَ الْقَادِرِينَ

المُحْتَاجُونَ : مبتدا مرفوع به « واو » زیرا آن جمع مذکر سالم است .

دیرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

القَادِرِينَ : اسمی مجرور به « مِن » و علامت جر آن « ياء » زیرا جمع مذکر سالم است .

ارکان إعراب : (أَجْلَسَ الشَّرْطِي الرَّجُلَيْنِ)

۱- عامل : عبارتست از آنچه که حرکت حرف آخر کلمات را مطابق جایگاهشان در جمله بر وجه مخصوصی

از اعراب وا می دارد. (أَجْلَسَ)

۲- معمول: همان کلمه ای که حرف آخر آن ها مطابق جایگاهشان در جمله تغییر می کند.

(الشَّرْطِيّ ، الرَّجُلَيْنِ)

۳- موقعیت: همان چیزی است که معنی یا وظیفه کلمه مانند فاعلیت یا مفعولیت و غیر آن را مشخص می

کند. (الشَّرْطِيّ : فاعل / الرَّجُلَيْنِ : مفعول)

۴- علامت: همان علامتی است که بر هر موقعیتی که در قواعد عربی در بحث نحو می دانیم ، اشاره می

کند. (فاعل مرفوع / مفعول منصوب)

نکته:

اسم های خاص (عَلَم) عموماً مُغْرَب هستند؛ هرچند که علامت انتهای اسمهای خاصی همچون (مُحَمَّد) با تغییر جایگاهشان در جمله سه وجهی است (مُحَمَّدٌ، مُحَمَّدًا، مُحَمَّدٍ) و اسم های خاصی مانند (يُوسُف ، مَرْيَم) دو وجهی هستند (يُوسُفُ، يُوْسُفُ / مَرْيَمُ، مَرْيَمٌ) و برخی اسم های خاص (عَلَم) با تغییر عوامل جمله ، آخر آن ها ثابت می ماند ؛ مانند : (مُوسَى ، صَغْرَى)

ترکیب وصفی (موصوف و صفت) ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه)

ترکیب اضافی (اسم «مضاف» + اسم «مضاف الیه»)

ترکیب وصفی (اسم «موصوف» + صفت)

به مثال های زیر توجه کنید :

ترکیب اضافی: دوستِ من ، ماشینِ بابا ، لباسِ مدرسه ، دیوارِ اتاق

ترکیب وصفی: دوستِ خوب ، ماشینِ باکلاس ، لباسِ جدید ، دیوارِ بلند

ترکیب اضافی:

در ترکیب های بالا جزء دوم به تنهایی وجود خارجی و ظاهری دارد و وجودش وابسته به چیز دیگری

نیست و این دو جزء ترکیبی است که با یکدیگر پیوند قوی ندارند و مضاف و مضاف الیه اشکاک پذیر هستند و مضاف به مضاف الیه نسبت داده می شود و کنار هم قرار می گیرند و به هم وابسته می باشند ، ولی یکدیگر را توصیف نمی کنند ؛ بنابراین به اسم اول « مضاف » و به اسم دوم « مضاف الیه » گفته می شود .

ترکیب وصفی :

در این ترکیب اسم دوم به تنهایی وجود خارجی و ظاهری ندارد و وجودش وابسته به چیز دیگر است و در ترکیب وصفی رابطه بین موصوف و صفت پیوندی قوی وجود دارد و اشکاک ناپذیر هستند و اسم دوم توصیف کننده اسم اول باشد، اولی موصوف و دومی صفت است .

کتاب جمیل : کتابی زیبا

لازم است بدانیم که موصوف و صفت در چهار مورد از یکدیگر تبعیت می کنند :

- ۱- جنس (مذکر و مؤنث) التلمیذ المجتهد / التلمیذة المجتهدة
- ۲- عدد (مفرد ، مثنی ، جمع) التلمیذ المجتهد / التلمیذان المجتهدان / التلامیذ المجتهدون
- ۳- داشتن یا نداشتن «ال» (ال ، تنوین) التلمیذة المجتهدة / تلمیذة مجتهدة
- ۴- حرکات (تَمَلِّذُ ، تَمَلِّذُ) / تَمَلِّذُ / تَمَلِّذُ / تَمَلِّذُ / تَمَلِّذُ

مواردی که ما را در تشخیص ترکیب وصفی و ترکیب اضافی
بعد از ترجمه آن ها به فارسی کمک می کند .

- ۱- افزودن فعل ربطی « است » به آخر ترکیب بعد از حذف نمودن کسره از پایان کلمه ی اول :
ماشین بابا است .
ماشین باکلاس است .
- ۲- افزودن کلمه « بسیار » بین دو کلمه یا افزودن « تر » به آخر ترکیب :

دوست بسیار من / دوست من تر / دوست بسیار باکلاس / دوست باکلاس تر
 ۳- اگر کلمه دوم وجود خارجی داشت معمولاً « مضاف الیه » است و اگر اسم دوم وجود خارجی نداشت معمولاً « صفت » می باشد.

لباس مدرسه (مدرسه وجود خارجی دارد) / لباس جدید (جدید وجود خارجی ندارد)
 ۴- اگر دو کلمه انفکاک پذیر باشند غالباً مضاف و مضاف الیه و اگر دو کلمه انفکاک ناپذیر باشد مضاف و مضاف الیه : گل گلستان (گلستان مضاف الیه است.) / گل سرخ (کلمه سرخ صفت است)
 ۵- اگر دو اسم را بخواهیم از نظر ترکیب اضافی و ترکیب وصفی تشخیص دهیم از روش زیر استفاده می کنیم.

(اسم دوم + اسم اول + دارد : اتاق دیوار دارد) / (اسم دوم + اسم اول + دارد : بلند دیوار دارد)

نکته : یک موصوف می تواند بیشتر از یک صفت بگیرد .

جاء التلمیذ الکاتب الشاعِر المحسن : دانش آموز نویسنده شاعر نیکوکار آمد .

نکته :

برای موصوف جمع غیر انسان (جمع های مکسر ، جمع های مؤنث سالم) مهتر است صفت را به صورت « مفرد مؤنث » بیاوریم :

الأشجار الباسقة / الكتب العلمية / المناطق الجميلة / الحيوانات التادرة

نکته :

بعضی از اسم ها دائم الاضافه اند و عموماً بعدشان مضاف الیه می آید ؛ مشهورترین آن ها عبارتند از :
 کلّ ، بعض ، جمع ، غیر ، عندّ ، فوقّ ، تحتّ ، امامّ ، وراءّ ، قبل ، بعد ، معّ بین ، ...
 اللهم إشف كلّ مریض / فوقّ کلّ ذي قدرة أقوى منه

گاهی ترکیب این دو نیز با هم می آیند که به آن ترکیب وصفی اضافی می گویند ؛ به این صورت که یک اسم ممکن است هم صفت داشته باشد و هم مضاف الیه که در این حالت ، اول مضاف الیه می آید و بعد صفت ولی در ترجمه ، ابتدا صفت ترجمه می شود سپس مضاف الیه :

قَطِي الصَّغِيرِ : کره بیچاره من / قَرَيْقِنَا الْفَائِزِ : تیم برنده ما
 شَجَرَةُ الْبَيْتِ الْكَبِيرَةِ : درخت بزرگ خانه / شَجَرَةُ الْبَيْتِ الْكَبِيرِ : درخت خانه بزرگ
 لِيَالِي الشِّتَاءِ الْبَارِدَةِ : شب های سرد زمستان / لِيَالِي الشِّتَاءِ الْبَارِدِ : شب های زمستان سرد
 غَابَاتُ مَازَنْدَرَانَ الْخَضْرَاءِ : جنگل های سرسبز مازندران
 غَابَاتُ مَازَنْدَرَانَ الْخَضْرَاءِ : جنگل های مازندران سرسبز
 أَسْمَاكُ التَّهْرِ الْكَبِيرَةِ : ماهی های بزرگ رودخانه / أَسْمَاكُ التَّهْرِ الْكَبِيرِ : ماهی های رودخانه بزرگ
 بَابُ الْمَدْرَسَةِ الْكَبِيرَةِ : در مدرسه بزرگ / بَابُ الْمَدْرَسَةِ الْكَبِيرِ : در بزرگ مدرسه

نکته: اگر به انتهای اسم ضمیر متصل شده باشد ، اسم و ضمیر **مضاف و مضاف الیه** هستند ؛مدینتنا
نکته: اگر اسم دوم مصدر باشد نمی تواند صفت باشد ولی می تواند مضاف الیه باشد .
نکته: اگر اسم اول «ال» یا (تنوین «ـِ» داشت صد در صد **ترکیب وصفی** است ، چون مضاف
 «ال» و تنوین نمی گیرد و اگر اسم مثنی و جمع مذکر سالم باشد در حالت اضافه «ن» آن حذف می شود .
 تَلْمِیذَانِ الصِّفِّ : تلمیذا الصِّفِّ / مُعَلِّمَيْنِ الْمَدْرَسَةِ : مُعَلِّمِي الْمَدْرَسَةِ
نکته: مضاف الیه ، خود می تواند مضاف برای کلمه ای دیگر باشد، به عبارت دیگر چندین اسم می توانند
 به یکدیگر اضافه شوند .

بَابُ مَسْجِدِ قَرْيَةِ الْفَلَاحِينَ : در مسجد روستای کشاورزان
نکته: می دانیم که منظور از مطابقت **موصوف و صفت** از نظر معرفه و نکره این نیست که هنگام معرفه
 بودن هر دو «ال» داشته باشد ؛ بلکه ممکن است موصوف ، اسم عَلَم (خاص) باشد که در این صورت
 «ال» نمی گیرد ولی **صفتشان** باید «ال» بگیرد .

قَمِ الْمَقْدِسَةِ / إِيْرَانِ الْبَطْلَةِ / مَكَّةُ الْمَكْرَمَةِ / يَعْقُوبُ النَّبِيِّ

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

درس ششم :

الْفِعْلُ الْمَعْلُومُ وَالْمَجْهُولُ

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

قواعد درس ششم
عربی پایه دهم تجربی ریاضی

و
درس هفتم انسانی

أَفْعَلُ الْمَعْلُومِ وَ الْمَجْهُولُ

فعل معلوم :

فعل معلوم فعلی است که فاعل آن مشخص و شناخته شده باشد
مثال فارسی: نگهبان در را گشود. (چه کسی در را گشود؟ = نگهبان)
ساختار جمله فعلیه در جمله های دارای فعل معلوم: (فعل متعدی «گذرا» {مفعول پذیر} + فاعل + مفعول)
است.

يُسْتَمِي النَّاسُ الظَّاهِرَةَ « مَطَرَ السَّمَاءُ » :

مردم پدیده را باران ماهی می نامند.

يُسْتَمِي : فعل معلوم ومتعدّي (گذرا) / النَّاسُ : فاعل مرفوع / الظَّاهِرَةَ : مفعول به منصوب

فعل مجهول :

زمانی فعل مجهول است ، که فاعل ناشناس و ناشناخته است یا قصد پنهان کردن آن از مخاطب را داریم.
مثال فارسی: (در گشوده شد.) در این جمله فاعل نامشخص است یعنی حذف شده است ؛ بنابراین فعل مجهول است.

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل معمولا از مشتقات مصدر « شدن » استفاده می شود ؛

مثال : زد : زده شد/ می زند : زده می شود/ دید: دیده شد/ می بیند : دیده می شود

المبني للمجهول (فعل مجهول) :

فاعل و انجام دهنده کار آن ناشناس می باشد، یعنی فاعل حذف شده است ؛ بنابراین مجبور هستیم فعل را

به شکلی دیگر به **جانشین فاعل** که در حقیقت قبلاً همان **مفعول** جمله که اکنون بعد از فعل مجهول قرار گرفته ، نسبت دهیم.

مانند:

هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى « بَرْنَاكِل » : پرنده ای وجود دارد که « بَرْنَاكِل » نامیده می شود.

تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ « آته ماری شیمل » مِنْ أَشْهَرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ :

دکتر آته ماری شیمل از مشهورترین خاورشناسان **شمرده می شود** (به شمار می آید)

چگونگی مجهول کردن فعل ماضی

- ۱- ابتدا حرف « عین الفعل » یعنی **دومین حرف از حروف اصلی را کسره (ـِ) می دهیم** و در فعل های که دومین حرف از حروف اصلی (ا ، و ، ی) می باشند در ماضی به « **یاء** » تبدیل می شوند.
- ۲- حرف یا تمامی حروف حرکت **دار** ماقبل عین الفعل را **ضمه** می دهیم .

كَتَبَ : نوشت — كَتِبَ : نوشته شد

ضَرَبَ : زد — ضَرِبَ : زده شد

اسْتَحْدَمَ : به کار گرفت — اسْتَحْدِمَ : به کار گرفته شد

عَرَّفَ : شناساند — عَرَّفَ : شناسانده شد

أَنْزَلَ : نازل کرد — أَنْزَلَ : نازل شد

چگونگی مجهول ساختن فعل مضارع

- ۱- در فعل مضارع **عین الفعل (دومین حرف از حروف اصلی) را فتحه (ـَ) می دهیم** و در فعل های

مضارعی که دومین حرف از حروف اصلی آن از (ا ، و ، ی) باشد به (الف) تبدیل می شود .

يَكْتُبُ : می نویسد — يَكْتُبُ : نوشته می شود

يُنزِلُ : نازل می کند — يُنزِلُ : نازل می شود

يُعْرِفُ : می شناساند — يُعْرِفُ : شناسانده می شود

يُشَاهِدُ : مشاهده می کند — يُشَاهِدُ : مشاهده می شود

يُسْتَعْدِمُ : به کار می گیرد — يُسْتَعْدِمُ : به کار گرفته می شود

يُسَمِّي : می نامد — يُسَمِّي : نامیده می شود

بیشتر بدانیم

مراحل مجهول کردن جمله :

۱- فاعل را از جمله حذف می کنیم (اگر فاعل صفت یا مضاف الیه داشت ، آن ها هم حذف می شوند) .

يُزْرِعُ الْفَلَّاحُ الْمَجْدُ أَشْجَارَ التَّقَاحِ : کشاورز کوشا درختان سیب را می کارد .

يُزْرِعُ : فعل معلوم / الْفَلَّاحُ : فاعل مرفوع / الْمَجْدُ : صفت / أَشْجَارَ : مفعول / التَّقَاحِ : مضاف الیه

۲- مفعول را به عنوان جانشین فاعل با علامت مرفوع نائب فاعل می کنیم (اگر مفعول صفت داشت آن

را هم به تبعیت مرفوع می کنیم) و حرکت های فعل مجهول مطابق دستور زبان عربی تغییر می کند .

يُزْرِعُ أَشْجَارَ التَّقَاحِ : درختان سیب کاشته می شود .

۳- فعل مجهول را از نظر مذکر و مؤنث بودن با نائب فاعل (جانشین فاعل) مطابقت می دهیم .

تُزْرِعُ أَشْجَارَ التَّقَاحِ : تُزْرِعُ : فعل مجهول / أَشْجَارُ : جانشین فاعل (نائب فاعل) / التَّقَاحِ : مضاف الیه

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقات مصدر « شدن » استفاده می شود ؛ بنابراین فعلی

که مجهول شده در ترجمه ماضی آن غالباً از کلمه ی « شد » و در ترجمه ی مضارع آن

معمولاً از کلمه بی «می شود» استفاده می کنیم .

سَتَكْتَبُ شَهَادَتَهُمْ وَ يُسْأَلُونَ : گواهی آن ها نوشته خواهد شد .

يُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ لِلطُّلَّابِ : در سالن امتحان برای دانش آموزان گشوده می شود.

لَمْ يُؤَيِّدْ كَلَامُ أُخِيكَ : سخن برادرت تأیید نشد .

ذَنَبُ حَيَّةِ الصَّحْرَاءِ يُعَدُّ وَسِيلَةً لِلصَّيْدِ: دُم مار صحرا وسیله ای برای شکار بشمار می آید(شمرده می شود)

يُصَادُّ الْحَوْثُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ :

نهنگ برای در آوردن روغن از جگرش برای ساختن مواد آرایشی

صید می شود .

نکته :

باید بدانیم که از فعل های که مفعول ندارند مانند فعل های لازم (ناگذر یعنی مفعول ناپذیر) نمی توان فعل مجهول ساخت و نیز شش صیغه امر مخاطب امکان مجهول شدنشان وجود ندارد .

نکته :

باید دقت کنیم که در جمله ای که دارای فعل مجهول است یعنی فاعل ناشناس است و حذف شده است ، نباید اثری از فاعل باشد .

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

الْكُفَّارُ قَتَلُوا سَمِيَّةً بعد التعذيب / الْكُفَّارُ : مبتدا / قَتَلَ : فعل معلوم / و : فاعل / سَمِيَّةٌ : مفعول

قُتِلَتْ سَمِيَّةٌ بَعْدَ التَّعْذِيبِ . / قُتِلَتْ : فعل مجهول / سَمِيَّةٌ : نائب فاعل (جانشین فاعل)

از آتجابي که اسم مفعول از فعل مجهول گرفته و ساخته می شود، مانند فعل مجهول است .

نُصِرَ الْحَقُّ : الحَقُّ مَنْصُورٌ

صُنِعَتِ السَّيَّارَةُ فِي إِيرَانَ : السَّيَّارَةُ مَصْنُوعَةٌ فِي إِيرَانَ

يُسْتَقْبَلُ الضَّيْفُ بِالِاحْتِرَامِ : الضَّيْفُ مُسْتَقْبَلٌ بِالِاحْتِرَامِ

يُسْتَجَابُ دُعَاءُ الْأَبْوَيْنَ : دُعَاءُ الْأَبْوَيْنَ مُسْتَجَابٌ

يُجَابُ عَنْ هَذَا السُّؤَالِ فِي الْكِتَابِ : هَذَا السُّؤَالُ مُجَابٌ عَنْهُ فِي الْكِتَابِ

مثال های از مبحث (أَلْفَعْلُ الْمَجْهُولُ)

۱- وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ.

۲- يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيَاهِمِ .

۳- خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا .

۴- قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ .

۵- شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ .

ادامه مثال ها از مبحث (أَلْفَعْلُ الْمَجْهُولُ)

۶- تُغَسَّلُ مَلَائِسُ الرِّیَاضَةِ قَبْلَ بَدَايَةِ الْمَسَابَقَاتِ .

۷- یُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ لِلطُّلَابِ .

۸- هَلْ تُعَالَجُ الْمَرِیضَاتُ ؟

۹- تُوزَعُ الْجَوَائِزُ الْیَوْمَ .

۱۰- هَلْ تُضَاءُ الْمَسَاجِدُ لَیلاً ؟

عین ما حذف فيه الفاعل :

الف (أخبرني أحدُ أصدقائي بِأني فُزْتُ في المسابقة !

ب (ذلك الأمر كانَ عجباً فَيَحِيرُنِي جِداً !

ج (قُلْتُ: عَلَینَا أَنْ نُحِبَّ الْآبَاءَ وَ الْأُمَّهَاتِ !

د) تُضَطَّرُّ إِلَى الْكِذْبِ عِدَّةً مَرَّاتٍ !

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عین الفاعل محذوفاً :

(۱) تُؤَدِّي الدَّلَافِیْنِ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ !

٢) بَرِّي فِي مَزْرَعَتِهِ أَنْوَاعِ الطُّيُورِ !

٣) الْحَوْثُ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ !

٤) يُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شِدَائِدِ الدَّهْرِ !

عَيْنِ مَا حُذِفَ فِيهِ الْفَاعِلُ :

١) يَنْزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ لِلْقُلُوبِ !

٢) يَجْئِي أَنَّ رَجُلًا كَانَ كَثِيرَ الْمَعَاصِي !

٣) أَخَذَ الشَّابُّ يَنَادِي أَصْحَابَهُ !

٤) بَنَى مُخْتَبَرًا صَغِيرًا لِيَجْرِيَ فِيهِ تِجَارَتُهُ !

عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي مَا حُذِفَ فِيهِ الْفَاعِلُ :

١) أَمَرَ أَنْ يُعْطَى الْقَلَاخُ أَلْفَ دِينَارٍ آخَرَ !

مركز ملی پرورش استعدادهای درخشان

٢) تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ « آتِه مَارِي شِيل » مِنْ أَشْهُرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ !
دوره دوم

٣) انْطِلاقُ الطَّائِرِ الطَّنَّانِ يُبَيِّرُ التَّعْجِبَ !

٤) أَصِيبَتْ بِجُمُعَى وَ صَارَتْ الطِّفْلَةُ عَمِيَاءَ !

عَيْنِ الْفَاعِلِ مَحذُوفًا :

(١) إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا !

(٢) ذَلِكَ الْأَمْرُ كَانَ عَجِيبًا فَيَحِيرُنِي جَدًّا !

(٣) رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً !

(٤) يُعَذِّبُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ وَالْمُشْرِكُونَ وَالْمُشْرِكَاتُ !

عَيْنِ مَا فِيهِ فَعَلَ يُمَكِّنُ أَنْ نَسْتَعْمِدَهُ بِدَلِّ الْفِعْلِ الْمَجْهُولِ :

١- انْقَطَعَ تَيَّازُ الْكُهْرِبَاءِ بَعْدَ وَقُوعِ إِعْصَارٍ شَدِيدٍ !

٢- الدَّلْفِينُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِّعُ صِبْغَارَهَا !

٣- يُشَاهِدُ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَأَوْا رَائِعًا عَنِ الدَّلْفِينِ !

٤- وَقَدْ أُعِيدَ طَبْعُ كِتَابِ الْقَانُونِ سِتِّ عَشْرَةَ مَرَّةً بِاللُّغَةِ اللَّاتِينِيَّةِ !

دبيرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

قَطَعَ: برید (مجهول = قُطِعَ: بریده شد) / انْقَطَعَ: بریده شد

مَيِّزَ الفعلِ الَّذِي فاعله محذوف :

١- كانَ أحمدُ يُريدُ زيارةَ مكَّةَ !

٢- يُسمَّى هذه الظَّاهرةُ « مَطَرُ السَّمَكِ » !

٣- تُؤدِّي الدَّلَافِينُ دوراً مُهمّاً في الحَرْبِ وَ السُّلْمِ !

٤- قَرَأْتُ في مَوْسُوعَةٍ أَنَّ الدَّلَافِينِ تُعْطِي كَالطَّيُورِ !

مَيِّزَ ما لا يُمْكِنُ صياغةُ المجهولِ مِنْه :

١- جَمَّزَ المسافِرونَ الحَقائِبَ قَبْلَ السَّفَرِ !

٢- يُوَرِّعُ المُدِيرُ الجِوائِزَ اليَومَ في المِدرِسةِ !

٣- هَلْ يَضِيءُ المسؤُولونَ المساجِدَ لِيلاً !

٤- سارَ نحوَ الشِّمالِ ، حَتَّى وَصَلَ إلى قَومٍ يَسْكُنونَ فيهِ !

عَيِّنَ ما لَيْسَ فيهِ فاعِلٌ :
ديبرستان هاشمی نژاد۱ - دوره دوم

١- يُشاهِدُ الطَّلَابُ اللّاعِبِينَ في النادِي !

٢- أحمدُ يُؤدِّي صَلواتِه في المَسجِدِ التَّبويّ !

۳- وَقَدْ تُرْجِمُ تَأْلِيفُهُ إِلَى اللِّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ !

۴- يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ « مَطَرُ السَّمَكِ » !

۱- نُصِرَ الْحَقُّ : الْحَقُّ مَنْصُورٌ !

۲- يُسْتَقْبَلُ الضَّيْفُ بِالاحْتِرَامِ : الضَّيْفُ مُسْتَقْبَلٌ بِالاحْتِرَامِ !

۳- صُنِعَتِ السِّيَّارَةُ فِي اِيرَانَ : السِّيَّارَةُ مَصْنُوعَةٌ فِي اِيرَانَ !

۴- عُرِفَ الرَّجُلُ بِالسُّلُوكِ الطَّيِّبِ : الرَّجُلُ عَارِفٌ بِالسُّلُوكِ الطَّيِّبِ !

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

ترجمه درس ششم عربی پایه دهم
تجربی، ریاضی و فیزیک

ذوالقرنین

كَانَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ مَلِكًا عَادِلًا مُوَحِّدًا قَدَّاعَطَا هُوَ اللَّهُ الْقُوَّةُ، وَكَانَ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً. ذُكِرَ اسْمُهُ فِي الْقُرْآنِ .
ذوالقرنین پادشاه دادگریکتاپرستی بود که خداوند به او قدرت داده بود ، و برمنطقه های پهناوری حکومت می کرد. نام او در قرآن ذکر شده است .

ماضی + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقات مصدر « شدن » استفاده می شود ؛ مثال :
ذُکِرَ : یاد کرد / ذُکِرَ : یاد شده است

لَمَّا اسْتَقَرَّتِ الْأَوْضَاعُ لِذِي الْقَرْنَيْنِ ، سَارَ مَعَ جُيُوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْغَرِيبَةِ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَ مُحَارَبَةِ الظُّلْمِ وَالْفَسَادِ .

زمانی که شرایط برای ذوالقرنین به ثبات رسید ، با ارتش های بزرگش به سوی مناطق غربی حرکت کرد در حالی که مردم را به یکتاپرستی و مبارزه با ستم و تباهی فرا می خواند .

ماضی (سار) + مضارع (يدعو) = ماضی استمراری

در ترجمه ترکیب های مانند (جُيُوشِهِ الْعَظِيمَةِ) که کلمه (جُيُوشِ) موصوف کلمه (العظيمة) است و مضاف ضمیر (ه) می باشد ، دقت کنید .

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

فَكَانَ النَّاسُ يَرْجِبُونَ بِهِ فِي مَسِيرِهِ بِسَبَبِ عَدْلَتِهِ ، وَ يَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكُمَ وَ يُدِيرَ شُؤْنَهُمْ ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى مَنَاطِقَ فِيهَا مُسْتَنْقَعَاتٌ مِائِهَا ذَاتُ رَاحَةٍ كَرِهَتْهُ .

لذا مردم به او در راهش به سبب دادگری اش خوش آمد می گفتند و از وی می خواستند که بر آنان

فرمانروایی کند و امورشان را اداره کند ، تا اینکه به مناطقی رسید که در آن تالاب های (مرداب های) بود که آب هایش دارای بوی نامطبوع بودند.

وَ وَجَدَ قُرْبَ هَذِهِ الْمُسْتَنْقَعَاتِ قَوْمًا مِنْهُمْ فَاسِدُونَ وَ مِنْهُمْ صَالِحُونَ .
فَخَاطَبَهُ اللَّهُ فِي شَأْنِهِمْ ، وَ خَيْرٌ هُوَ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ أَوْ هِدَايَتِهِمْ . فَأَخْتَارَ ذُو الْقَرْنَيْنِ هِدَايَتَهُمْ .
و نزدیک این تالاب ها مردمانی (قومی) را یافت که برخی از آن ها تباهاکار و برخی از آن ها نیکوکار بودند . پس خداوند در قضیه ایشان با او سخن گفت ، و او را در جنگ با مشرکان فاسد یا هدایت آن ها اختیار داد . پس ذوالقرنین هدایت آنان را برگزید .

فَحَكَّمَهُم بِالْعَدَالَةِ وَ أَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ .
پس با دادگری بر آنان حکمرانی کرد و افراد تباهاکار از میان آنان را اصلاح کرد .

ثُمَّ سَارَ مَعَ جِيوشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ . فَأَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَ اسْتَقْبَلُوهُ لِعَدَالَتِهِ ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ غَيْرِ مُتَمَدِّينَ ، فَدَعَاهُمْ لِلْإِيمَانِ بِاللَّهِ ، وَ حَكَّمَهُمْ حَتَّى هَدَاهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ .

سپس با ارتش هایش به سوی شرق رفت . آنگاه بسیاری از امت ها از او پیروی کردند و به خاطر دادگریش به پیشواز او رفتند ، تا اینکه به قومی غیر متمدن رسید ، پس آنان را به ایمان به خدا دعوت کرد ، و بر آنان حکمرانی کرد تا اینکه آنان را به راه راست هدایت کرد .

وَ بَعْدَ ذَلِكَ سَارَ نَحْوَ الشِّمَالِ ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقٍ بَيْنَ جَبَلَيْنِ مُرْتَفِعَيْنِ ، فَرَأَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ عَظَمَةَ جَيْشِهِ وَ أَعْمَالَ الصَّالِحَةِ ، فَأَعْتَمَتُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وُصُولِهِ ؛ لِأَنَّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبْلَتَيْنِ وَحْشِيَّتَيْنِ تَسْكُنَانِ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبَالِ ؛

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

و پس از آن به سوی شمال رفت ، تا به مردمانی رسید که نزدیک تنگه ای میان دو کوه زندگی می کردند ، پس این قوم بزرگی ارتش او و کارهای شایسته اش را دیدند ، لذا با رسیدن او فرصت را غنیمت شمردند ؛ چرا که آنان از دو قبیله وحشی ای که در پشت آن کوهها زندگی می کردند در عذاب شدیدی بودند .

فَقَالُوا لَهُ : إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ مَهْجُمُونَ عَلَيْنَا مِنْ هَذَا الْمَضِيقِ ؛ فَيُخْرِبُونَ بُيُوتَنَا وَ يَنْهَبُونَ أَمْوَالَنَا ، وَ هَاتَانِ الْقَبِيلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَ مَاجُوجُ . لِنَا قَالُوا لَهُ : تَرْجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدِّ عَظِيمٍ ، **حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِنْهُ ؛ وَ نَحْنُ نُسَاعِدُكَ فِي عَمَلِكَ .**

پس به او گفتند: همانا مردان این دو قبیله تباہکارانی هستند که از این تنگه به ما حمله می کنند ؛ پس خانه های ما را ویران و دارایی مان را غارت می کنند ، و این دو قبیله همان یأجوج و مأجوج هستند . بنابراین به او گفتند : از تو خواهش می کنیم این تنگه را به کمک سدی بزرگ ببندی ، تا اینکه دشمن نتواند که از آن به ما حمله کند ؛ و ما در کارت به تو کمک می کنیم ؛

بَعْدَ ذَلِكَ جَاءُوا لَهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ ، فَרَفَضَهَا ذَوَالْقَرَيْنِ وَ قَالَ : عَطَاءُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِهِ ، وَ أَطْلُبُ مِنْكُمْ أَنْ تُسَاعِدُونِي فِي بِنَاءِ هَذَا السَّدِّ . فَرِحَ النَّاسُ بِذَلِكَ كَثِيرًا .
پس از آن هدایای بسیاری برای او آوردند ، آنگاه ذوالقرنین آن ها را نپذیرفت و گفت : هدیه (بخشش) خدا از هدیه (بخشش) دیگری بهتر است ، و از شما می خواهم که به من در ساختن این سد کمک کنید . مردم به خاطر آن بسیار خوشحال شدند .

أَمَرَهُمْ ذَوَالْقَرَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ الثُّحَاسِ ، فَوَضَعَهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ وَ أَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ الثُّحَاسُ وَ دَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ ، فَأَصْبَحَ سَدًّا قَوِيًّا ، فَشَكَرَ النَّوْمُ الْمَلِكُ الصَّاحِحَ عَلَى عَمَلِهِ هَذَا ، وَ تَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتِي يَأْجُوجَ وَ مَاجُوجَ . وَ شَكَرَ ذَوَالْقَرَيْنِ رَبَّهُ عَلَى هِ فِي فُتُوخَاتِهِ .

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

ذوالقرنین به آن ها دستور داد که آهن و مس بیاورند ، سپس آن ها را در آن تنگه قرار داد و آتش روشن کردند تا این که مس ذوب شود و میان آهن داخل شد ، سپس سدی قوی شد ، پس مردم از پادشاه درستکار به خاطر این کارش سپاسگزاری کردند ، و از دو قبیله یأجوج و مأجوج رها شدند . و ذوالقرنین از پروردگارش به خاطر پیروزی در کشور گشایی اش سپاسگزاری کرد .

درس هفتم :

الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

قواعد درس هفتم عربی پایه دهم تجربی و ریاضی

و درس هشتم انسانی

الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ

« به ، برای ، بر ، در ، از »

در زبان فارسی به این حروف چه می گویند ؟ حروف اضافه

مثال: « پرستارانبیمارستان مرکز کرونا رفتند . (به ، تا ، از)

حروف اضافه : به ، تا ، از متمم : بیمارستان

گروه متمم : از (به ، تا) بیمارستان

حروف اضافه به همراه کلمه بعد از خودشان (اسم ، ضمیر) معنای جمله را کامل تر می کنند .
حرف + ضمیر = گروه متممی : همش « به او » گفتم .

آیا می دانید در زبان عربی به حروف اضافه چه می گویند ؟ حرف جرّ

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

حروف اضافه : حرف جرّ (جارّ) متمم : مجرور به حرف جرّ دوره دوم

گروه متمم : جارّ و مجرور

مِن قَرْيَةٍ ، فِي الْغَابَةِ ، إِلَى الْمُسْلِمِينَ ، عَلَى الْوَالِدِينَ ، بِالْحَافِلَةِ ،
لِلَّهِ ، عَنْ نَفْسِهِ ، كَجَبَلٍ

هرگاه اسمی پس از یکی از حروف جرّ بیاید ، مجرور به حرف جرّ خواهد شد .
به حرف جرّ و اسم پس از آن جارّ و مجرور گفته می شود .

الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ

حروف اصلی کلمه جارّ « ج ر ر » یا « جرّ » است و مصدر آن (الجَرّ)
سَحَبَ = جَرّ : کشید

وزن «جارّ» : فاعِل و اصلش (جارِر) و اسم فاعل یعنی « جردهنده »
وزن « مجرور » : مفعول و اسم مفعول است یعنی « جرّ داده شده »

این حروف چه چیزی را با خود می کشند ؟
این حروف معنی فعل را به طرف اسم می کشند تا معنای جمله را کامل تر کنند .
ذَهَبَ عَلَيَّ إِلَى الْمَدْرَسَةِ : حرف «إلى» معنی فعل رفتن را روی مدرسه می آورد.

نکته : پس از حروف جرّ تنها اسم یا ضمیر می آید ؛ بنابراین پس از حروف جازه غالباً فعل یا حرف دیگری
نمی آید .

مانند : صُمْتُ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى الْمَسَاءِ

نکته : در صورتی که بعد از (مِنْ ، عَنِ) اسم موصول عام (مَنْ ، مَا) بیاید به صورت زیر نوشته می شود

مِنْ + مَنْ : مِمَّنْ ، عَنِ + مَنْ : عَمَّنْ / مِنْ + مَا : مِمَّا ، عَنِ + مَا : عَمَّا

نکته : حرف جرّ « لِـ » در صورتی که پس از آن ضمیر متصل به کار رود ؛ مفتوح خواهد بود ؛ بجز ضمیر یاء

متکلم : لَهُ ، لَكُمْ ، لِي

نکته : اگر پس از حروف جرّ « إلى » ، « على » ضمیر متکلم وحده یاء (ي)

به کار رود به شکل زیر نوشته می شود .

إلى + ي : إِلَيَّ / على + ي : عَلَيَّ

أهم معاني حروف الجرّ

مِنْ : از ، از جنس ، به

حَتَّى تُتَّفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ : تا اتفاق کنید از آنچه دوست می دارید .

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ : از اینجا تا آنجا

أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ : دست بندهایی از جنس نقره

نَحْنُ إِقْرَبْنَا مِنْ قَرِيْبَةٍ جَمِيْلَةٍ : ما به روستایی زیبا نزدیک شدیم .

مِنْ أَيْنَ أَنْتَ ؟ أَهْلُ كَجَائِي ؟

فِي : در

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً :

او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

النَّجَاةُ فِي الصِّدْقِ : رهایی در راستگویی است .

إلى : به سوی ، به ، تا

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى :
پاک است کسی که بنده اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.

قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةً عَامٍ فَأَنْظِرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ .
گفت : «چقدر درنگ کردی؟» گفت :...؛ به خوراکت و نوشیدنی ات نگاه کن.
كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَزْرَعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ :
کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می کرد .

عَلَى : بر ، روی ، به زیان ، به ، باید (بر...واجب است)

الثَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ . : مردم بر دین پادشاهانشان هستند .
الْحَقِيقَةُ عَلَى الْمِنْصَدَةِ : کیف روی میز است .
الَّذِي يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ . : روزگار دو روز است ؛ روزی به سودت و روزی به زیانت .
تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ : به خدا توکل کردم .
عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا . : باید (بر شما واجب است) به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید ،
زیرا پروردگام مرا به خاطر آن فرستاده است .

حرف جرّ « عَلَى » می تواند از معنای « جار و مجرور » خارج شده و معنای فعل بگیرد ؛ ولی همچنان حرف جر است .

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

الف (عَلَى) + اسم (ضمیر) + مضارع منصوب به « أَنْ » :
عَلَيْكُمْ أَنْ تُجَالِسُوا الْأَخْيَارَ : باید با نیکان همنشینی کنید .

ب (عَلِيَّ + اسم (ضمير) + بِ + مصدر :
عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ : تو باید صبر کنی (بر تو لازم « واجب » است صبر کنی.)

بِ : به وسیله ، در

اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ :
بخوان و پروردگارت گرامی ترین است ؛ همان که به وسیله قلم یاد داد .

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ : و خدا شما را در { جنگ } بدر یاری کرد.

لِلْبَيْطَةِ غَدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَاتِهَا :
اردک غده ای طبیعی در نزدیک دمش دارد .

لِ : برای ، از آن (مال) ، داشتن

لِمَاذَا رَجَعْتَ ؟ - لِأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي :
برای چه برگشتی ؟ - برای اینکه کلیدم را فراموش کردم .

لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِی دین :

دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم .

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ : هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد .
كَانَ لِي قَلَمٌ : قلمی داشتم .

عَنْ : از ، درباره

وَهُوَ الَّذِي يُقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ ... :
او کسی است که توبه را از **بندگان**ش می پذیرد و از **بدی**ها درمی گذرد .

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ :
و اگر **بندگان**م از تو **درباره** من پرسند ، قطعاً من { به آنان } نزدیکم .

گ : مانند

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ :

برتری دانشمند بر غیر خود **مانند** برتری پیامبر بر امت خویش است .

نکته : در زبان عربی بعضی از فعل ها هستند که با **حرف جر** خاصی به کار می روند باید توجه کنیم که گاهی آن **حرف جر** نیازی به ترجمه ندارند؛ مانند :

أَسْرَى بِـ : حرکت داد

شَعَرَ بِـ : احساس کرد

قَرَّبَ مِنْ : نزدیک شد به

حَصَلَ عَلَى : به دست آورد

عَزَمَ عَلَى : تصمیم گرفت

إِبْتَدَأَ بِـ : شروع شد

جاء بِـ : آورد

سَجَّزَ مِنْ : مسخره کرد

بَحَثَ عَنْ : دنبال ... گشت

أَخَذَ بِـ : گرفت

دیپارتمان هاشمی نژاد - دوره دوم

وقتی که فعلی متعدی به ضمیر « ی » متصل شود ، **نون وقایه** (پیشگیری) بین فعل متعدی و ضمیر واقع می شود .

يَعْرِفُنِي : مرا می شناسد لَزَقَنِي : مرا بالا برد

أَخَذَنِي : مرا برد : مُجِرَّنِي : مرا حیران می کند .

نکته : یکی از نشانه های اسم کسره می باشد.

سَلَّمْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْفَاضِلِ : به پدر دانشمند محمد سلام کردم .

چرا نون وقایه آورده می شود ؟

الف (نون وقایه آورده می شود که از آوردن کسره که یکی از نشانه های اسم است در آخر فعل پیشگیری کند. (ضَرَبَ + ي : ضَرَبِي : ضَرَبَنِي))

ب (نون وقایه آورده می شود تا ضمیر (ي) فاعلی را از ضمیر (ي) مفعولی تشخیص دهیم . (اِضْرَبِي : فاعل / ضَرَبَنِي : مفعول)

عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي يَخْتَلِفُ فِيهَا مَعْنَى (مِنْ) عَنِ سَائِرِ الْعِبَارَاتِ :

۱_ نَحْنُ اقْتَرَبْنَا مِنْ قَرْيَةٍ جَمِيلَةٍ

۲_ هَاجَرِ الْمُسْلِمُونَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ

۳_ دَرَسْتُ مِنْ السَّاعَةِ السَّابِعَةِ إِلَى السَّاعَةِ الْعَاشِرَةِ .

۴_ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تَتَنَفَّقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ .

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي يَخْتَلِفُ فِيهَا مَعْنَى (مِنْ) عَنِ سَائِرِ الْعِبَارَاتِ : دوره دوم

۱_ السَّكُوتُ مِنَ الذَّهَبِ .

۲_ وَ حُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ .

□ ۳_عرفتُ الحقَّ **مِن** الباطل .

□ ۴_أخذتُ **مِن** المالِ نصيبِي .

عَيِّنِ العبارةَ الَّتِي يَخْتَلِفُ فِيهَا مَعْنَى ((**مِن**)) عَنِ سَائِرِ العِبَارَاتِ :

□ ۱_السَّكُوتُ **مِن** الذَّهَبِ .

□ ۲_وَحُلُّوا أَسَاوِرَ **مِن** فِضَّةٍ .

□ ۳_عرفتُ الحقَّ **مِن** الباطل .

□ ۴_أخذتُ **مِن** المالِ نصيبِي .

عَيِّنِ الحِطَاءَ فِي تَرْجَمَةِ حَرْفِ ((**لِ**)):

□ ۱_ هذا الكتابُ **لِعَبَّاسٍ** : از آن

دبيرستان هاشمي نژاد ۱ - دوره دوم

□ ۲_ **لِكُلِّ** ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الخَلْقِ : دارد

□ ۳_ سَامَخْتُكَ **لِطِيبِ** قلبِكَ: به سببِ

٤_ وَ قَوْلُوا لِلتَّائِبِينَ حُسْنًا : داشتند

عَيْنَ مَعْنَى ((الباء)) مختلفاً عن الأخرى :

١_ إِنَّ اللَّهَ نَصَرِ الْمُسْلِمِينَ بَغْزُوةٍ بَدْرٍ .

٢_ وَ إِيَّاكُمْ لَتَمُوتُنَّ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَ بِاللَّيْلِ .

٣_ الْأَسْمَاكُ نَظَرْنَ إِلَيْهَا بِابْتِسَامٍ .

٤_ قَدْ حَارَبَ الْإِمَامَ الْأَعْدَاءَ الْكَافِرِينَ بِكَرْبَلَاءَ .

عَيْنَ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ حَرْفِ ((فِي)) :

١_ عَوْقَبَ فِي ارْتِكَابِهِ الْجُرْمَةَ : به سبب

٢_ الطَّالِبُ فِي الْمَدْرَسَةِ : در

دبيرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

٣_ جَاءَ عَلِيٌّ فِي أَصْدِقَائِهِ : به همراه

٤_ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا : به همراه

عَيْن ((اللّام)) من الحروف الجازة :

□ ۱_ فليعبدوا ربّ هذا البيت !

□ ۲_ لنساعد مظلومي العالم حتّى يساعدنا الله!

□ ۳_ هم يعملون بجدّ ليحصلوا على أموال كثيرة !

□ ۴_ نُعث النبي لإتمام مكارم الأخلاق !

عَيْن الحَطّاء في معنى الحروف الجازة حسب الجمل :

□ ۱_ النَّاسَ عَلَيَّ دِينِ مُلُوكِهِمْ : بر عليه

□ ۲_ الحَقِيبَةُ عَلَيَّ الْمُنْضِدَةُ : روى

□ ۳_ أُحِبُّكَ عَلَيَّ عِلَاتِكَ : همراه با

□ ۴_ جازيشه عَلَيَّ عمليه : به خاطر، به سبب

ديبرستان هاشمي نژاد ۱ - دوره دوم

عَيْن معنى ((عَلَيَّ)) يختلف عن الأخرى :

□ ۱_ إنه صديقي عَلَيَّ أخطائه .

۲_ وَقَفْتُ عَلَى الْغَصَنِ .

۳_ الْحَقِيبة عَلَى الْمُنْضِدة .

۴_ شَاهَدْتُ جَوَالَكَ عَلَى الْمُنْضِدة .

عَيْنٌ مَعْنَى ((عَنِ)) مُخْتَلَفًا عَنِ الْآخَرَى :

۱_ قَالَ الْمَدِيرُ عَنِ إِدِيسُونَ : إِنَّهُ تَلْمِيزُ أَحْمَقَ .

۲_ هَذَا أَجْمَلُ كَلَامٍ سَمِعْتُهُ عَنِ الْحَبِّ .

۳_ إِذَا عِنْدَكَ سُؤَالَ فَاسْأَلْهُ عَنِّي .

۴_ هَذِهِ عِبَارَاتٌ عَنِ الصَّدَاقَةِ .

عَيْنٌ مَعْنَى ((عَنِ)) مُخْتَلَفًا عَنِ الْآخَرَى :

دبيرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

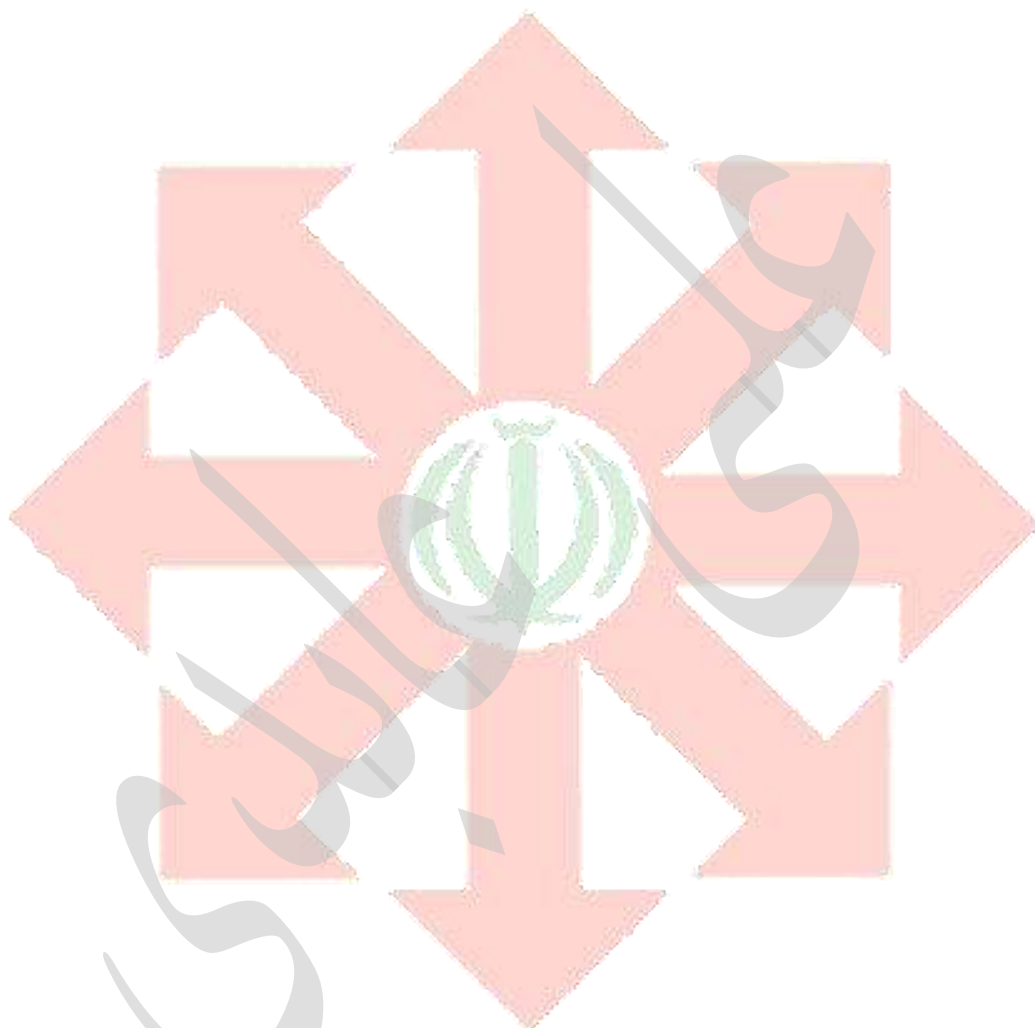
۱_ قَالَ الْمَدِيرُ عَنِ إِدِيسُونَ : إِنَّهُ تَلْمِيزُ أَحْمَقَ .

۲_ هَذَا أَجْمَلُ كَلَامٍ سَمِعْتُهُ عَنِ الْحَبِّ .

۳_ إذا عندك سؤال فأسأله عني .



۴_ هذه عبارات عن الصداقة .



مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

ترجمه درس هفتم عربی پایه دهم
تجربی، ریاضی و فیزیک

يا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ

يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَأَوْا عَنِ الدُّلْفَيْنِ الَّذِي أَهْتَدَىٰ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ .

اعضای خانواده فیلمی جالب درباره دلفینی که انسانی را از غرق شدن نجات داده و او را به ساحل رسانده است ، می بینند.

حامدٌ : لَا أَصَدِّقُ ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ . يُحَيِّرُنِي جِدًّا .

حامد : باور نمی کنم ؛ این موضوعی عجیب است . مرا واقعاً متحیر می کند .

الأبُّ : يا وَاَلِدِي ، لَيْسَ عَجِيبًا ، لِأَنَّ الدُّلْفَيْنِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ .

پدر: عجیب نیست ، چرا که دلفین دوست انسان در دریاهاست .

صَادِقٌ : تَصَدِّقُهُ صَعْبٌ ! يا أَيُّ ، عَرَفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ .

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

صادق: باورش سخت است! پدرم ما را با این دوست آشنا کن! — دوره دوم

الأبُّ : لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ ، وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ ، وَ

وَزَنُّهُ يَبْلُغُ ضِعْفِي وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيباً ، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ

الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا .

او حافظه ای قوی دارد ، و شنوایی اش ده بار بر شنوایی انسان برتری

دارد ، و وزنش تقریباً دو برابر وزن انسان است ، و او از جانداران

پستانداری است که به کودکانش شیر می دهد.

نورا : إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ ! أَلَيْسَ كَذَلِكَ ؟

نورا : او جاننداری باهوش است که کمک به انسان را دوست می دارد.

الْأَبُ : نَعَمْ ؛ بِالتَّكْوِيدِ ، تَسْتَطِيعُ الدَّلَافِينُ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانِ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانِ غَرَقِ سَفِينَةٍ .

بله ؛ البته، دلفین ها می توانند که ما را به جای سقوط هواپیمایی ، یا جای غرق شدن کشتی ای راهنمایی کنند .

الْأُمُّ : تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ ، وَ تَكْشِفُ

مركز ملي پرورش استعدادهاي درخشان

ما تَحْتَ الْهَاءِ مِنْ مَجَائِبَ وَ أَسْرَارٍ ، وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى

اكتشاف اماكن تجميع الأسماك .

مادر : دلفین ها نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می کنند و

آتجه در زیر آواز شگفتی ها و رازها وجود دارد ، کشف می کند

، و به انسان در کشف مکان های تجمع ماهیان کمک می کند .

صَادِقٌ : رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً ؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا ؟

دلفین ها را دیده ام که حرکت های گروهی انجام می دهند ، پس آیا با هم سخن می گویند؟

الْأُمُّ : نَعَمْ ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ

تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمُ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَابٍ مُعَيَّنَةٍ ، وَأَنَّهَا تُعَيِّنُ كَالطَّيُورِ ، وَتَبْكِي

كَالْأَطْفَالِ ، وَتَصَفِّرُ وَتَضَحِكُ كَالْإِنْسَانِ .

مادر : بله؛ در یک دایره المعارف (دانشنامه ای) علمی خواندم که دانشمندان تأکید می کنند که دلفین ها می توانند با به کارگیری صداهایی مشخص صحبت کنند ، و آن ها مانند پرندگان آواز می خوانند ، و همانند کودکان گریه می کنند ، و همچون انسان سوت می زند و می خندند .

نورا : هَلْ لِلدَّلَافِينَ أَعْدَاءٌ ؟ أَيَا دَلْفِينِ هَا دَشْمِنِ دَارِنْد ؟

الْأَبُ : بِالتَّأَكِيدِ ، تَحْسَبُ الدَّلَافِينَ سَمَكَ الْقِرِيشِ عَدُوًّا لَهَا ، فَإِذَا وَقَعَ

نَظَرُهَا عَلَى سَمَكَةِ الْقِرِيشِ ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا ، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنْوْفِهَا

دلفین ها با دیدن ماهی قرش ، با سرعت دور آن می گردند و با نوک آن ها آن را می کوبند .

الْحَادَّةِ وَ تَقْتُلُهَا .

پدر : البته ، دلفین ها کوسه ماهی را دشمنی برای خودشان به شمار می آورند ، پس هرگاه نگاهشان به کوسه ماهی بیافتد ، به سرعت اطراف او جمع می شوند و با بینی های تیزشان او را می زنند و می کشند .

نورا : وَ هَلْ يُحِبُّ الْوَالِدِينَ الْإِنْسَانَ حَقًّا ؟
نورا : و آیا به راستی دلفین انسان را دوست دارد ؟
الأبُّ : نعم ؛ تَعَالَى تَقَرُّاً هَذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنْتَرِنْتِ : ...
پدر : بله ؛ بیا این خبر را در اینترنت بخوانیم : ...
سَحَبَ تِيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ ، وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ :
جریان آب به شدت مردی را به اعماق (دریا) کشید ، و پس از نجات یافتنش ، آن مرد گفت :

رَفَعَنِي شَيْءٌ بَعَثَنِي إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ وَ لَمَّا

عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي ، مَا وَجَدْتُ أَحَدًا ، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا

يَقْفُزُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ .

ناگهان چیزی مرا با زور (قدرت) به بالا آورد ، سپس مرا به ساحل برد

و زمانی که تصمیم گرفتم از نجات دهنده ام سپاسگزاری کنم ، هیچ

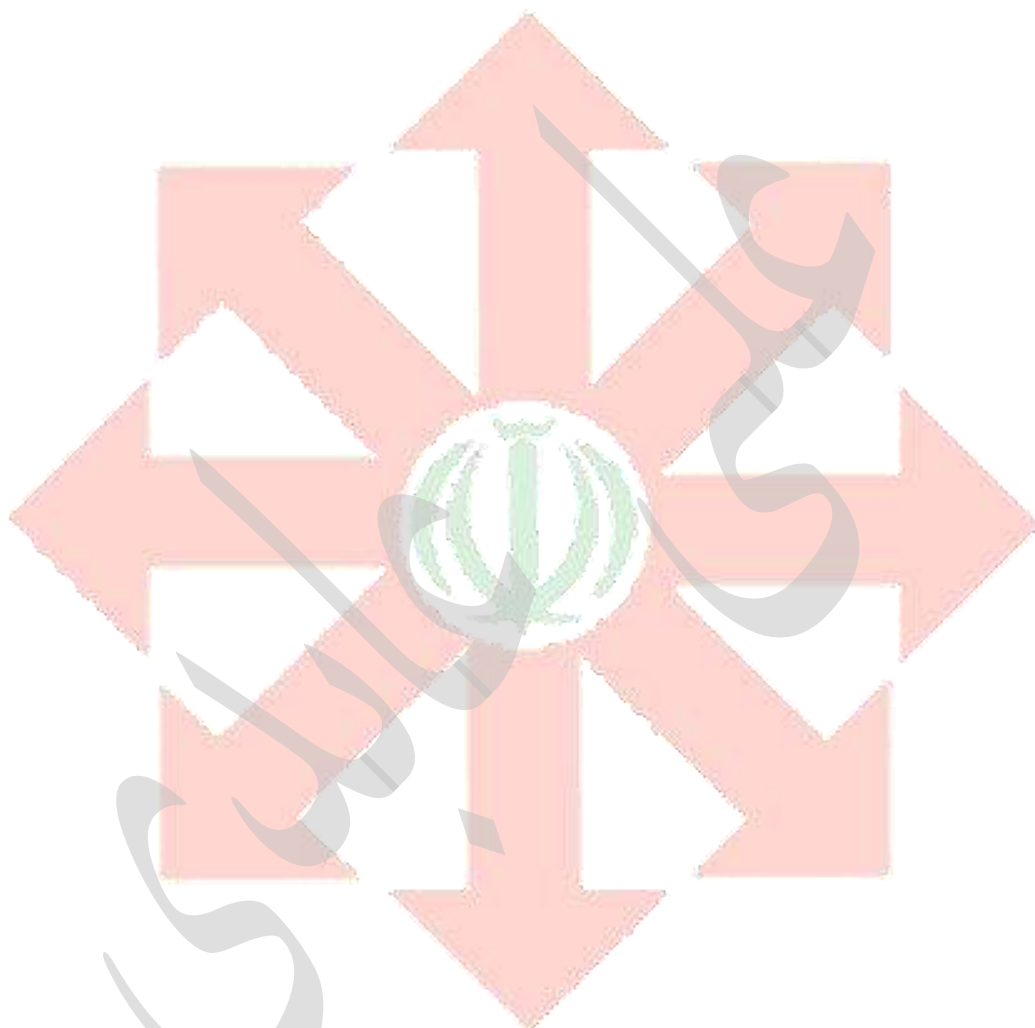
کسی را نیافتم ، ولی دلفین بزرگی را دیدم که در نزدیکی من در آب ، با شادمانی می جهید .

الْأُمُّ : إِنَّ الْبَحَرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ .

مادر : بی گمان دریا و ماهی ها نعمتی بزرگ از جانب خداوند هستند .

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم



مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

درس هشتم :

اسمُ الفاعلِ و اسمُ المفعولِ و اسمُ المبالغة

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

قواعد درس هشتم عربی پایه دهم تجربی و ریاضی

اسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

در سال گذشته با گروهی از کلمات که بر وزن « فاعِل » و « مفعول » هستند ، آشنا شده بودید ؛ بسیاری از کلمه ها در زبان عربی سه حرف اصلی دارند ، به این حروف اصلی کلمات « ریشه » یا « ماده ی اصلی » کلمه می گویند ؛ و حروفی که همراه حروف اصلی می آیند ؛ « حروف زائد » نامیده می شوند ؛ این حروف معانی جدیدی به کلمه می دهند .
در دستور زبان فارسی به اسم فاعل ، « صفت فاعلی » و به اسم مفعول ، « صفت مفعولی » می گویند .

اسم فاعل « صفت فاعلی » به صورت (بن فعل مضارع + پسوند - نده / کار / گر / ا) ساخته می شود و به کسی که « می سازد » ؛ می گویم : (سازنده) و به کسی که « آموزش می دهد » می گویم (آموزگار) و به کسی که « کار می کند » می گویم : (کارگر) و به کسی که « می شنود » می گویم : (شنوا)
اسم مفعول « صفت مفعولی » در دستور زبان فارسی معمولاً به صورت (بن فعل ماضی + ه + شده) ساخته می شود ؛ مانند :
مصنوع : ساخته شده / **مخلوق** : آفریده شده / **معبود** : پرستیده شده

بیشتر کلمات در زبان عربی وزن دارند ؛ معمولاً وزن « فاعل » به معنای « انجام دهنده » یا « دارنده حالت » و وزن « مفعول » به معنای « انجام شده » است .

حامد : ستاینده / محمود : ستوده شده

یا صایع کَلِّ مَصْنوع ، یا خالق کَلِّ مخلوق :

ای سازنده هر ساخته شده ای ، ای آفریننده هر آفریده شده ای

در این درس می خواهیم با اسم فاعل ، اسم مفعول و اسم مبالغه در دستور زبان عربی آشنا شوید .

اسمُ الفاعِلِ :

اسمی است که از فعل ساخته می شود و بر کننده کاری و بر صفت کسی که به آن پردازد یا نماینده حالتی باشد، دلالت می کند ؛ مانند :

کاتب : اسم فاعلی است که بر صفت کسی که به نوشتن پردازد، دلالت می کند.

جامد : اسم فاعلی است که نماینده حالتی است .

اسم فاعِل از فعل هایی که « سوم شخص مفرد مذکر » آن ها در ماضی فقط سه حرف اصلی را داراست و حرف زائد ندارد، یعنی « ثَلَاثِي مُجَرَّد » باشد ، بر وزن خودِ « فاعِل » ساخته می شود.

نکته : وزنِ « فاعِل » علاوه بر این که بیانگر اسم فاعل از فعل هایی از فعل های گروه اوّل (ثلاثی مجرّد) است بر (فعل امر از باب مُفاعَلَة) هم دلالت دارد ؛ بنابراین باید دقت کنید که اسم فاعل را با فعل امر باب مُفاعَلَة با توجه به ترجمه آن ها مطابق قرائن و سیاق جمله اشتباه نکنید.

شاهد القرآن یا أخي : ای برادرم قرآن را ببین .

حافظُ القرآن حَسَنٌ : حافظ قرآن نیکو است .

نکته : یکی از ویژگی های مهم اسم فاعل این است که مانند سایر اسم ها مذکر و مؤنث می آید ، همانطوریکه مفرد ، مثنی و جمع می آید .

اللَّهُ غَافِرٌ لِعَبِيدِهِ الْمُخْلِصِينَ : (اسم فاعل مذکر)
الْقُدْسُ عَائِدَةٌ إِلَى أَصْحَابِهَا : (اسم فاعل مؤنث)

أَنْتُمْ قَائِلَانِ بِالْوَجِبِ : (اسم فاعل مثنی)

التَّلْمِيذَاتُ فَاهِمَاتٌ لِلدَّرْسِ : (اسم فاعل جمع مؤنث)

الْأَبْنَاءُ مُطِيعُونَ لِآبَائِهِمْ . (اسم فاعل جمع مذکر)

نکته: هنگام تشخیص یا شمارش اسم فاعل در یک جمله ، دقت کنید که در مورد اسم های جمع ، باید به مفرد آن ها نگاه کنیم و بعد در موردشان نظر دهیم ؛ مثال :

أَحِبُّ مُجَالَسَةَ الْعُقَلَاءِ وَ الْفُضَلَاءِ وَ الْعُلَمَاءِ وَ الْكُتَّابِ

العُقَلَاءُ : مفردش عاقل و اسم فاعل است.

الْفُضَلَاءُ : مفردش فاضل و اسم فاعل است.

الْعُلَمَاءُ : مفردش را اگر عالم در نظر بگیریم ، اسم فاعل است .

الْكُتَّابُ : مفردش کاتب و اسم فاعل است .

نکته: اسم هایی مانند « جاز ، حاج ، سار ، دال ، ضال » که حرف دوّم و سوّم اصلی آن ها ، یکی است ، اسم فاعل از فعل های تشدید دار « مضاعف » هستند ؛ مانند : جاز = (جارر : کشنده)

نکته: اگر آخرین حرف از حروف اصلی کلمه (اسم فاعل) مصوّت های بلند « ا ، و ، ی » باشد ، حرف آخر آن حذف می شود ؛ مثال :

عادي : عادٍ

نکته: اسمی که با (م) شروع شده باشد و دومین حرف از حروف اصلی اش مصوّت بلند « یاء » باشد ، اسم فاعل است .

مُرید ، مُجیب ، مُستجیب ، مُستشیر

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

نکته: اسم فاعل از فعل هایی که دومین حرف از حروف اصلی آن ها مصوّت های بلند « ا ، و ، ی » هستند با تبدیل آن ها به همزه ، ساخته می شود ؛ مانند :

بیع : بائع ، سیح : سائح

نکته: کلمه « آخر : پایان » اسم فاعل است ، اما کلمه « آخر : دیگری » اسم تفضیل است که این شاء الله

سال آینده می خوانیم ؛ باید دقت کنید که کلمه « **عالم** : دانشمند » را که اسم فاعل است با کلمه « **عالم** : جهان ، دنیا » اشتباه نگیرید .

اسم فاعل از فعل های دسته دوم یا همان فعل های (ثلاثی مزید) بر وزن **مضارع معلوم** ساخته می شود ، بدین صورت که به جای **حرف مضارع** ، حرف **میم مضموم (مُ)** گرفته و **دومین حرف** از حروف اصلی **مکسور (ـ)** می شود ؛ مانند :

يُشَاهِدُ : مُشَاهِدٌ : بینهنده **يُقَلِّدُ : مُقَلِّدٌ : تقلید کننده**

يُرْسِلُ : مُرْسِلٌ : فرستنده **يُنْتَظَرُ : مُنْتَظَرٌ : انتظار کشنده**

يَتَعَلَّمُ : مُتَعَلِّمٌ : یادگیرنده **يُسْتَخْرِجُ : مُسْتَخْرِجٌ : بیرون آورنده**

يَتَهَاجِمُ : مُتَهَاجِمٌ : حمله کننده **يُنْكَسِرُ : مُنْكَسِرٌ : شکننده**

اسْمُ الْمَفْعُولِ :

اسم مفعول اسمی است که بر آنچه فعل بر آن واقع شده است ، دلالت می کند ؛ مثل : **مکسور** ، **مُعْظَم** **اسم مفعول** از فعل های **اول** یعنی همان فعل های « **ثلاثی مزید** » بر وزن **مضارع مجهول** ساخته می شود ، بدین صورت که به جای **حرف مضارع** ، **میم مضموم (مُ)** گرفته و **دومین حرف** از حروف اصلی فعل مجهول به خودی خود **فتحه** است .

يُشَاهِدُ : مُشَاهِدٌ : دیده شده **يُقَلِّدُ : مُقَلِّدٌ : تقلید شده**

يُرْسِلُ : مُرْسِلٌ : فرستاده شده **يُنْتَظَرُ : مُنْتَظَرٌ : مورد انتظار شده**

يَتَعَلَّمُ : مُتَعَلِّمٌ : یاد داده شده **يُسْتَخْرِجُ : مُسْتَخْرِجٌ : بیرون آورده شده**

يَتَهَاجِمُ : _____ **يُنْكَسِرُ : _____**

نکته : شما باید دقت کنید که در دستور زبان عربی ، نمی توان از فعل هایی که مفعول پذیر نیستند (**فعل لازم « ناگذر »**) ، **اسم مفعول** بسازیم یعنی نمی توان برایشان **اسم مفعول** تصور کرد ، معمولاً **اسم مفعول** از

فعل های مفعول پذیر (**متعدّی** « گذرا ») که دارای مفعول هستند ، ساخته می شود .
يَتَهَاجِمُ : (**فعل لازم** « فعل ناگذر ») : اسم مفعول نداریم .
يَتَكَبَّرُ : (**فعل لازم** « فعل ناگذر ») : اسم مفعول نداریم .

نکته : اسم های دارای **میم مضموم** « **مُ** » به جز وزن **مصدر باب (مُفَاعَلَة)** ، **اسم فاعل** یا **اسم مفعول** هستند و کلماتی مانند : « **مُرور** » ،
مُنَى « **مُ** » جزو ریشه آن ها است .

نکته : در هنگام تشخیص **اسم مفعول** ، در **اسم های جمع** ، باید به **مفرد** آن ها نگاه کنیم ؛ مانند :
محاصيل : **محصول** **مشاهیر** : **مشهور** **مفاهیم** : **مفهوم**

نکته : **اسم مفعول** نیز مانند بقیه ی اسم های **مذکر و مؤنث** می آید همانطوریکه **مفرد** ، **مثنی** و **جمع** می آید ؛
 مثال :

أَصْبَحَ مَحْبُوبًا عِنْدَ الْجَمِيعِ / هَذِهِ مِنْصَدَةٌ مَكْسُورَةٌ

هُمَا رَجُلَانِ مُخْتَرِمَانِ / كَانَ مِنْ أَسْدِقَاءِ الدَّكْتُورِ الْمُفْضَلِينِ

نکته : **مصدر هایی** که بر وزن « **مُفَاعَلَة** » هستند ؛ مانند : « **مُقَاوَمَة** : **مقاومت کردن** » و « **مُشَاهَدَة** : **دیدن** » را نباید با **اسم مفعول مؤنث** از فعل های گروه **دوم** (**ثلاثی مزید**) اشتباه بگیرید ، هر چند از نظر ظاهری شبیه **اسم مفعول** هستند .
 استان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

المُحَافَظَةُ عَلَى نِظَاقَةِ الْبَيْتَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ فَرْدٍ مِنْ أَفْرَادِ الْمُجْتَمَعِ .
 شَارَكَ إِخْوَتَهُ فِي الْعَمَلِ مُشَارَكَةً تَامَّةً .

نکته: اسمی که با **میم مضموم (مُ)** شروع شده باشد و دومین حرف از حروف اصلی اش مصوّت بلند « ا » باشد ، **اسم مفعول** است .

مُرَاد ، مُجَاب ، مُسْتَجَاب ، مُسْتَشَار

نکته: **اسم فاعل** و **اسم مفعول** را با **نقش (الْمَحَلّ الإعرابي)** **فاعل** و **مفعول** در جمله اشتباه نگیرید. **نقش فاعلی** یا **مفعولی** فقط در جمله کاربرد دارد ، یعنی نمی توانند یک کلمه را بیرون از جمله ببینید و بگویید این کلمه مثلاً **فاعل** است ؛

ولی **اسم فاعل** و **اسم مفعول** ربطی به جمله ندارد ؛ یعنی اسم فاعل یا اسم مفعول بودن به نوع و شکل کلمه مربوط است .

شاهدَ مَنْصُورٌ مُعَلِّياً

مَنْصُورٌ: **فاعل** و **مرفوع** / **مُعَلِّياً:** **مفعول** و **منصوب**

مَنْصُور: **اسم مفعول** از فعل های گروه اوّل

مُعَلِّياً: **اسم فاعل** از فعل های گروه دوم

إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ:

اسمی است که بر بسیاری یک صفت در انسان و بسیاری انجام دادن کار یا زیاد پرداختن به آن دلالت می کند و بر وزن « **فَعَال** » و « **فَعَالَةٌ** » است .

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

فَعَال:

صَبَّار: بسیار بردبار / **عَفَّار:** بسیار آمرزنده / **كَذَّاب:** بسیار دروغگو

فَعَالَةٌ:

عَلَّامَةٌ: بسیار دانا / **فَهَامَةٌ:** بسیار فهمیده / **أَمَّازَةٌ:** بسیار آمرکننده

نکته: گاهی وزن « **فَعَال** » و « **فَعَالَةٌ** » بر اسم ابزار ، وسیله یا دستگاه دلالت می کند ؛ مانند :
فَتَاخَةٌ : در باز کن / **فَتَّارَةٌ** : عینک / **سَيَّارَةٌ** : خودرو

نکته: گاهی وزن « **فَعَال** » و « **فَعَالَةٌ** » بر اسم شغل دلالت می کند ؛ مانند :
خَبَّاز : نانوا / **خَدَّاد** : آهنگر

نکته: حرف « **ة** » در وزن (**فَعَالَةٌ**) نشانه مؤنث نیست بلکه علامت کثرت و مبالغه است .
 التلميذُ **الفَاهِمَةُ** : دانش آموز بسیار فهمیده
 التلميذةُ **الفَاهِمَةُ** : دانش آموز بسیار فهمیده

عَيْنُ العبارة التي فيها اسمُ المفعولِ :

الف (**المُحَافَظَةُ عَلَى تَطَاةِ الْبَيْتِ وَاجِبٌ!**)

ب (**نَحْنُ نَعِيشُ فِي مُجْتَمَعَاتِ مُحَافَظَةِ طَهْرَانَ!**)

ج (**طَلَبَ الْفَلَّاحُ الْمُسَاعَدَةَ لِجَمْعِ الْمَحَاصِيلِ!**)

د (**لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ!**)

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عَيْنُ الخَطَأِ فِي صِيَاغَةِ اسمِ الفاعِلِ أو اسمِ المفعولِ :

الف (**عُفِرْتُ ذُنُوبُ التَّائِبِ: ذُنُوبُ التَّائِبِ مَغْفُورَةٌ!**)

ب (يُسْتَمْتَلُ الضَّيْفُ بِالاحْتِرَامِ : الضَّيْفُ مُسْتَمْتَلٌ بِالاحْتِرَامِ! □

ج (يُجَابُ عَنْ هَذَا السُّؤَالِ : هَذَا السُّؤَالُ مُجَابٌ عَنْهُ ! □

د (عَرِفَ الرَّجُلُ بِالسُّلُوكِ الطَّيِّبِ : الرَّجُلُ عَارِفٌ بِالسُّلُوكِ الطَّيِّبِ! □

عَيْنَ الحِطَاءِ فِي صِيَاغَةِ اسمِ الفَاعِلِ أَوْ اسمِ المَفْعُولِ :

الف (مَنْ يَعْلَمُ الدَّرْسَ فَهُوَ مُعَلِّمٌ ! □

ب (مَنْ يُحَدِّثُ فَهُوَ المُحَدِّثُ ! □

ج (مَنْ يُضْرَبُ فَهُوَ ضَارِبٌ ! □

د (مَا تُصْنَعُ فَهِيَ مَصْنُوعَةٌ ! □

عَيْنَ مَا فِيهِ اسمِ الفَاعِلِ :

الف (نِعَمَ الشَّبَابِ شَبَابُهُمْ ! □

ب (لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا ! □

ج (أَنَا حَفِظْتُ القُرْآنَ فِي الشَّبَابِ ! □

د (كَيْفٌ يُحَافِظُ الشَّبَابَ عَلَى أَخْلَاقِهِ الْإِسْلَامِيَّةِ !)

في أيّ عبارة نجدُ اسمَ الفاعِلِ :

الف (سَاعِدُ أُمَّكَ فِي أَوْقَاتِ الشَّدَّةِ !)

ب (حَافِظُ الْقُرْآنِ حَسَنٌ !)

ج (شَاهِدُ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ التَّلْجِ !)

د (قَاتِلُ الْأَعْدَاءِ فِي الْمَعْرَكَةِ حَسَنًا !)

عَيَّنْ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ الْفَاعِلِ :

الف (السِّيَاحُ يَزُورُونَ مَزَقَدَ الْإِمَامِ فِي النُّورِ !)

ب (أَحَبَّتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عِدَاتِي !)

ج (النَّاسُ نِيَامٌ ؛ فَإِذَا مَاتُوا لَنَبَّهُوا !)

د (مَنْ جَرَّبَ الْمَجْرِبَ حَلَّتْ بِهِ التَّدَامَةُ !)

عَيْنِ العبارة التي لا يوجد فيها اسم الفاعل :

الف (القدس واقعة في قلب فلسطين !

ب (الأبناء مطيعون لإبائهم !

ج (الجهال يفتخرون بنسبهم !

د (هذا السؤال مُجاب عنه في الكتاب !



مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

ترجمه درس هشتم عربی پایه دهم
تجربی، ریاضی و فیزیک

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ
آرایه تلمیع در ادبیات فارسی

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ وَأَنْشَدَ بَعْضُهُمْ آيَاتًا
مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارِسِيَّةِ وَسَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ؛ لِكثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٌ ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرَازِيِّ وَ
سَعْدِيُّ الشِّيرَازِيِّ وَ جَلَالُ الدِّينِ الرَّوِّيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ .

زبان عربی قرآن قرآن ، احادیث و دعاهاست که شاعران ایرانی از آن استفاده کرده اند و برخی از آنان
ایاتی آمیخته به عربی سروده اند که آن را مُلَمَّع نامیده اند ؛ بسیاری از شاعران ایرانی مُلَمَّعَات دارند ، از آن
جمله حافظ شیرازی ، سعدی شیرازی و جلال الدین رومی معروف به مولوی .

مُلَمَّعُ حَافِظِ الشِّيرَازِيِّ لِلسَّانِ الْعَلِيِّ

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه

إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَةَ

من روزگار را از دوری تو همچون قیامت دیدم . استعداد های درخشان

دارم من از فراقش در دیده صد علامت

لَيْسَتْ دُمُوعٌ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَةُ

آیا این اشک های چشمم برای ما نشانه نیست؟

هر چند کازمودم از وی نبود سودم

مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ

هر کس آزموده را بیازماید پشیمان می شود .

پرسیدم از طیبی احوالِ دوست گفتا

فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ

در دوری اش عذاب و در نزدیکی اش سلامت هست .

گفتم ملامت آید گر کرد دوست کردم

وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِإِلَّا مَلَامَةً

به خدا عشقی را بدون سرزنش ندیده ایم .

حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین

حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ

تا جامی از بزرگواری را از آن بچشد .

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

مُلَمَّعُ سَعْدِيِّ الشَّيرَازِيِّ

سَلِّ الْمَصَانِعَ رَكْبًا تَهْمِيمٌ فِي الْقَلَوَاتِ

تو قدر آب چه دانی که در کنار فراقی

از انبارهای آب درباره سواری که در بیابان ها تشنه اند پرس.

شیم به روی تو روزست و دیده ام به تو روشن

وَأَنْ هَجَرْتُ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَغَدَاتِي

و اگر از من جدایی گزینی (جدا شوی) شب و روزم برابر می شود.

اگرچه دیر بمانم امید بر نگرفتم

مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي

زمان گذشت و دلم می گوید قطعاً تو می آیی.

من آدمی به جمالت ندیدم و نه شنیدم

اگر گلی به حقیقت عَجین آب حیاتی

شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد

وَقَد تَفْتَشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ

و گاهی چشمه زندگی در تاریکی ها جست و جو می شود.

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

فَكَمْ تَمَرَّرُ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهْدِ

جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی

چه بسیار زندگی ام را تلخ می کنی در حالی که تو حامل عسل هستی.

نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را

وَجَدْتُ رَائِحَةَ الْوَدِّ إِنَّ شَمَمْتُ زَفَاتِي

اگر خاک قبرم (استخوان پوسیده ام) را **بیوی**، بوی عشق را می یابی.

وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى

محامد تو چه گویم که ماورای صفاتی

هر **بانمکی** را همان گونه که دوست داری و می پسندی وصف کردم .

أَخَافُ مِنْكَ وَ أَزْجُو وَ أَسْتَغِيثُ وَ أَدْنُو

که هم کند بلایی و هم کلید نجاتی

از تو می ترسم و به تو امید دارم و از تو کمک می خواهم و به تو نزدیک می شوم.

ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن

أَجِبْتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي

یارانم از من جدایی گزینند همان طور که دشمنانم می خواهند .

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دانشگاه هاشمی نژاد - دوره دوم

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد

وَ إِنَّ شَكْوَتَ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ

و اگر به پرندگان **شکایت** برم در لانه هایشان با صدای بلند می گیرند و شیون می کنند .

بخش دوم :



عربی یازدهم

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

درس اول :

اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

قواعد درس اول عربی پایه یازدهم تجربی ، ریاضی و انسانی

إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ إِسْمُ الْمَكَانِ

در سال دهم با سه نوع از اسم ها یعنی « اسم فاعل » ، « اسم مفعول » و « اسم مبالغه » آشنا شدیم ؛ در این درس می خواهیم با دو نوع دیگر از اسم ها یعنی « اسم تفضیل » و « اسم مکان » آشنا شویم ؛

إِسْمُ التَّفْضِيلِ :

هرگاه بخواهیم کم تر یا زیاد تر بودن صفتی را در کسی یا چیزی یا کسانی و چیزهایی دیگر مقایسه کنیم از « اسم تفضیل » استفاده می کنیم .

در زبان فارسی اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و به دو صورت (صفت تفضیلی « = برتر ») و (صفت عالی « = برترین ») است ؛ مانند :
زیباتر (صفت تفضیلی « = تر ») / زیباترین (صفت عالی « = ترین »)

در زبان عربی اسم تفضیل برای مذکر بر وزن (أَفْعَل) مانند : « أَكْبَرُ » و اسم

تفضیل برای مؤنث بر وزن (فُعْلَى) مانند : « كَبْرَى » می آید .

پروژه علمی پژوهش استعداد های درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

اسم تفضیل مذکر : أَشْبَعُ (شجاع تر ، شجاع ترین) أَعْظَمُ (بزرگ تر ،

بزرگترین) أَعْلَى (بالاتر ، بالاترین) أَصْفَرُ (کوچک تر ، کوچک ترین)

أخوج (نیازمند تر ، نیازمند ترین)

اسم تفضیل مؤنث : شَجَعِي (شجاع تر ، شجاع ترین) عَظْمِي (بزرگ تر ،

بزرگ ترین) عَلِيَا (بالاتر ، بالاترین) صُغْرِي (کوچک تر ، کوچک ترین)

در زبان عربی از میان دو وزن (أَفْعَل ، فَعْلَى) وزن « أَفْعَل » بسیار پرکاربردتر

است و اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان

وزن (أَفْعَل) می آید ؛ مثال :

فاطمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبَ : فاطمه از زینب بزرگتر است .

هذه الشجرة أَطْوَلُ مِنْ تلك الشجرة : این درخت از آن درخت بلندتر است .

غالباً جمع اسم های تفضیل که بر وزن « أَفْعَل » هستند بر وزن (أَفَاعِل : أوائل) است ؛ مثال :

إذا مَلَكَ الأَرَاذِلُ هَلَكَ الأَفَاضِلُ :

مركز ملی پرورش استعداد های درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

هرگاه فرومایگان فرمانروا شوند ، دانشمندان هلاک می گردند.

در ترجمه فارسی اسم تفضیل ، هرگاه اسم تفضیل همراه حرف جرّ « مِنْ » بیاید غالباً به صورت صفت تفضیلی (= تر) ترجمه می شود و هرگاه اسم تفضیل به همراه مضاف الیه بیاید (مضاف واقع شود) غالباً به

صورت صفت عالی (= ترین) ترجمه می شود ؛ مثال :

مُحَمَّدٌ تَلْمِذٌ طَوِيلٌ / أَحْمَدُ أَطْوَلُ مِنْ مُحَمَّدٍ / عَلِيٌّ أَطْوَلُ تَلْمِذِي فِي صَفِينَا

الكونغو نُحْرٌ طَوِيلٌ / الآمازونُ أَطْوَلُ مِنَ الكونغو / التَّيْلُ أَطْوَلُ نُحْرٍ فِي الْعَالَمِ

السَّيَّارَةُ وَسِيلَةٌ سَرِيعَةٌ / الْقِطَارُ أَسْرَعُ مِنَ السَّيَّارَةِ / الطَّائِرَةُ أَسْرَعُ وَسِيلَةٌ فِي الْمَوَاصِلَاتِ

فَاطِمَةُ مُمَرِّضَةٌ نَشِيطَةٌ / سَمِيرَةُ أَنْشَطُ مِنَ فَاطِمَةَ / مَرْيَمُ أَنْشَطُ مُمَرِّضَةٌ فِي الْمُسْتَشْفَى

نَوْفَمِبْرُ شَهْرٌ بَارِدٌ / دَيْسَمْبَرُ أَبْرَدُ مِنَ نَوْفَمِبْرٍ / يَنَابِرُ أَبْرَدُ شَهْرٍ فِي السَّنَةِ

أَكْرَا مَدِينَةٌ كَبِيرَةٌ / الْخَرْطُومُ أَكْبَرُ مِنَ أَكْرَا / الْقَاهِرَةُ أَكْبَرُ مَدِينَةٍ فِي أَفْرِيقِيَا

نکته :

گاهی وزن اسم تفضیل به شکل واژه ی (أَقْلُّ) به کار می رود ؛

بنابراین کلماتی مانند : (أَقْلُّ « کتر / کترین » ، أَحَبُّ « محبوب تر / محبوب

ترین » ، أَشَدُّ ، أَصَحُّ ، أَعَزُّ ، أَهَمُّ ، أَدَقُّ ، أَصْلُّ ، أَذَلُّ ، أَحْصَّ ، أَمَّ ، أَجَلُّ ، أَحَرُّ و) اسم تفضیل هستند .

أَحَبُّ الطَّعَامِ إِلَى اللَّهِ مَا كَثُرَتْ عَلَيْهِ الْأَيْدِي :

محبوب ترین غذا نزد خداوند آن است که دست ها بر آن بسیار باشد .

گاهی وزن اسم تفضیل به شکل واژه ی (اَفْعَى) به کار می رود ؛

بنابراین کلماتی مانند : (اَعْلَى : « بلند تر / بلندترین » ، اَبْتَى « پایدارتر /

پایدارترین » ، اَزْكَى « پاکیزه تر / پاکیزه ترین » ، اَخْفَى ، اَقْوَى ، اَوْلَى و ...) اسم تفضیل هستند .

نکته : اسم های « اَخْرَ : آخرین ، اُخْرَى : اُخْرِيَّات » به معنای (دیگر ، دیگری) اسم تفضیل هستند ولی اسم های « اَخْرَ ، اَخْرَةَ » به معنای (پایان) اسم فاعل هستند ؛ مانند :
أُرِيدُ أَنْ أَتَحَدَّثَ عَنْ مَوْضِعِ اَخْرَ (اسم تفضیل)

لَاشَكَّ أَنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا مَزْرَعَةٌ لِلاَّخِرَةِ (اسم فاعل)

نکته : اسم تفضیل « اَحَبَّ : محبوب ترین » را با فعل ماضی « اَحَبَّ : دوست داشت » یا با فعل مضارع « اَحِبُّ : دوست دارم » اشتباه نگیریم ؛ مانند:

إِنَّ اَحَبَّ عِبَادِ اللّٰهِ إِلَى اللّٰهِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ .

اَحَبُّ تَنَاوَلَ الْعِنَابِ لِأَنَّهَا مِنْ أَعْنَى الْقَوَاكِهِ .

مركز ملي دودش استعدادهاي درخشان
دبيرستان ماشمي نژاد ۱ - دوره دوم
اَحِبُّ الْمُعَلِّمِينَ الَّذِينَ يَنْفَعُونَ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ .

واژه هایی که بر وزن « اَفْعَل » هستند ، مانند اسامی رنگ ها : « اَبْيَضُ : سفید »

و « اَسْوَدُ : سیاه » و « اَزْرَقُ : آبی » یا اسامی که بر عیب های فکری و جسمی

دلالت دارند ، مانند : « أَحْمَقُ : نادان » و « أَعْمَى : کور » و « أَصَمَّ : کر » یا

ماضی باب (افعال) مانند « أَحْسَنَ » یا مضارع أول شخص مفرد باشد ،

مانند : « أَعْلَمُ » یا کلماتی مانند « أَرْبَعُ ، أَرْبَعٌ » باشند ، به هیچ وجه اسم

تفضیل نیستند .

إِنَّ اللَّوْنَ الْأَبْيَضَ أَحْسَنَ لَوْنٍ لِأَلْبَسَةِ الْمَرْضَاتِ !

مَنْ أَعْرَقَ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ فَهُوَ الْأَحْمَقُ .

قَضَيْتُ فِي مَشْهَدِ أَرْبَعِ أَشْهُرٍ .

دو کلمه « خَيْرٌ ، شَرٌّ » گاهی معنای مصدری یعنی به معنی (خوبی ، خیر / بدی ، شر) هستند که در این صورت اسم تفضیل نمی باشند؛ مانند :

الْحَيْرُ فَمَا وَقَعَ : خیر و خوبی در چیزی است که رخ می دهد .

مركز ملی پژوهش استعداد های درخشان
دیپارتمان هاشمی نژاد - دوره دوم
إِنَّ الْغِيَّةَ رَسُولُ الشَّرِّ بَيْنَ الْبَشَرِ . : غیبت کردن پیام آور بدی بین بشر است.

اگر دو کلمه « خَيْرٌ ، شَرٌّ » در زبان فارسی به معنای صفت تفضیلی « تر » (خوب تر ، بدتر) یا به معنای صفت عالی « ترین » (خوب ترین ، بدترین) باشند ، معنای اسم تفضیل می دهند .

هذا خَيْرٌ لَكَ أَمْلاً : این ، از نظر آرزو برایت بهتر است .

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يُعْتَدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ .

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

اسْمُ الْمَكَانِ :

اسم مکان بر مکان دلالت می کند و مکان وقوع فعل را نشان می دهد به

عنوان مثال کلمه (مَطْبِخ : آشپزخانه) چون در آن مکان فعل (طَبَخَ : پخت)

اتفاق می افتد ، اسم مکان است و از فعل های گروه اول (ثلاثی مجرد) بیشتر

بر وزن « مَفْعَل » و گاهی هم بر وزن « مَفْعَل ، مَفْعَلَةٌ » می آیند ؛ مثال :

مَلْعَب : ورزشگاه مَطْعَم : رستوران مَضْنَع : کارخانه مَطْبَخ : آشپزخانه

مَوْقِف : ایستگاه مَنَزِل : خانه مَكْتَبَة : کتابخانه مَطْبَعَة : چاپخانه

جمع مکسر اسم مکان بر وزن « مَفَاعِل » می آید ؛ مانند :

مَرْكَز نَشِي پَرُورَمِي اسْتَدَادَهَائِي دَر خَشَان

دِيرستان هاشمي نژاد - دوره دوم

مَصَانِع : مَصْنَع مَسَاجِد : مَسْجِد مَزَارِع : مَزْرَعَة

نکته :

واژه های (مَأْوَى : پناهگاه / مَطَار : فرودگاه / مَضِيق : تنگه / مَمَر : راهرو / مَحَلّ / مَكَان) که

همگی بر وزن « **مَفْعَل** ، **مَفْعُول** » هستند ، **اسم مکان** به شمار می آیند .

یک واژه باید همزمان دارای دو ویژگی باشد که **اسم مکان** گرفته شود ، یکی اینکه بر **وزن های اسم مکان** یعنی (**مَفْعَل** ، **مَفْعُول** ، **مَفْعَلَة**) باشند و **دیگر** اینکه باید کلمه دارای وزن های اسم مکان در جمله بر معنای **اسم مکان** دلالت داشته باشد، بنابراین کلماتی مانند (**بیت** : **خانه** / **صَيْدَلِيَّة** : **داروخانه** / **كَهْف** : **غار** / **جامِعة** : **دانشگاه**) چون دارای **وزن های اسم مکان** نیستند ، هرگز اسم مکان نیستند .
کلماتی مانند « **مَكْتَب** » در عبارت (هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الدُّنْيَا فِي مَكْتَبِنَا : آن از گناهان بزرگ در آیین ما است) مصدر می هستند و چون دارای معنای مکان نیستند ، هرگز **اسم مکان** نیستند .

کلماتی که بر دو وزن « **مَفْعَل** » و « **مَفْعُول** » بیایند ، بدون در نظر گرفتن در جمله می توانند هم بزمان و هم بر مکان دلالت کنند ؛ مثلاً کلمه « **مَطَّلَع** » را هم می توان **زمان طلوع** و هم می توان **مکان طلوع** ترجمه کرد .

چنین کلماتی در جمله زمانی اسم مکان می باشند که بر **معنای مکان** دلالت کنند ؛ مانند :

خَرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ فِي مَطَّلَعِ الشَّمْسِ : در **زمان طلوع** خورشید از خانه خارج شدم .

کلمه « **مَطَّلَع** » در این جمله بر معنای مکان دلالت نمی کند بلکه دارای **معنای زمان** است .

نَظَرْتُ إِلَى مَطَّلَعِ الشَّمْسِ : به **محل طلوع** خورشید نگاه کردم .

کلمه « **مَطَّلَع** » در این عبارت (**اسم مکان**) است .

عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَا تَشْتَمِلُ عَلَى اسْمِ التَّفْضِيلِ :

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

۱- إنا أهل البيت إختار لنا الآخرة على الدنيا ! **تأخر** - دوره دوم

۲- مَنْ هِيَ **أَوَّل** شهيدة في الإسلام !

۳- **أَحْسَنُ** الْمُعَلِّمِ شَرَحَ الدَّرْسِ !

٤- بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا !

عَيْنَ كَلِمَةِ « أَحْسَنُ » يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَقِيَّةِ فِي التَّوَعُّعِ :

١- قَضَاءُ الْعُطْلَةِ فِي الْخَارِجِ أَحْسَنُ مِنْ قَضَاءِ الْعُطْلَةِ فِي الْمَنْزِلِ !

٢- الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ أَحْسَنُ مِنَ الصَّلَاةِ فِي الْمَنْزِلِ !

٣- وَ جَادِلْهُمْ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ !

٤- مَا أَحْسَنَ أَنْ تُسَاعِدَ أَخَاكَ !

عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ لِلْمَوْثِقِ :

١- وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى !

٢- الْجِبَانُ أَوْلَى الْأَيْحَرَمَةِ أَحَدٌ !

مركز ملی پرورش استعدادهای درخشان

٣- مَا تَعْمَلُ مِنْ خَيْرٍ فِي الدُّنْيَا تَجِدُ ثَمَرَتَهُ فِي الْآخِرَةِ ! نَزَادًا - دَوْرَهُ دَوْم

٤- هَذِهِ الظَّاهِرَةُ الطَّبِيعِيَّةُ تُعَدُّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ الْعَظْمَى !

عَيْنَ كَلِمَةِ « شَرٌّ » لَا تُدُلُّ عَلَى التَّفْضِيلِ :

١- شَرُّ أَصْدِقَائِكَ مَنْ هُوَ ذُو وَجْهِينَ وَلسَانَيْنِ !

٢- اجْتَنِبْ شَرَّ الْأَعْمَالِ وَهُوَ الْخِيَاةُ فِي الْأَمَانَةِ !

٣- جَاءَ النَّبِيُّ (ص) وَالدُّنْيَا مَمْلُوءَةٌ بِالشَّرِّ !

٤- لَا تَتَكَلَّمْ قَبْلَ أَنْ تَتَأَمَّلَ، هَذَا شَرُّ لَكَ !

عَيْنَ كَلِمَةِ « خَيْرٌ » تُدُلُّ عَلَى التَّفْضِيلِ :

١- قَدْ تَكَرَّرَ أَمْرًا وَاللَّهُ جَعَلَهُ خَيْرًا لَكَ وَ قَدْ تُحِبُّ شَيْئًا وَاللَّهُ جَعَلَهُ شَرًّا لَكَ!

٢- قَدْ يَجْعَلُ اللَّهُ خَيْرًا فِي شَيْءٍ تَمَّا تَكَرَّرَهُ فِي بَدَايَةِ !

٣- خَيْرُنَا رَبُّنَا بِاخْتِيَارِ الْأَعْمَالِ مِنَ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ !

٤- أَحِبُّ أَنْ أَقُومَ بِخَيْرِ الْأَعْمَالِ فِي الْحَيَاةِ !

عَيْنَ كَلِمَةِ « خَيْرٌ » اسْمُ التَّفْضِيلِ فَقَطْ :
مركز هاشمي پژوهش استعدادهاي درخشان
ميرزاخان هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

١- هَذَا عَزْمٌ رَاسِخٌ وَهُوَ خَيْرٌ لَكَ وَ لِوَصُولِكَ إِلَى هَدْفِكَ !

٢- خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُجْبِرُ نَفْسَهُ عَلَى الْخَيْرِ !

۳- هذا الدواء **خَيْرٌ** لَكَ و لمعالجة مرضك !

۴- خُلِقَ **خَيْرٌ** عندما تدرس معي !

عَيْن « **خَيْرٌ** » اسم التفضيل :

۱- يَتَّقِي **الْخَيْرَ** حَتَّى يَرَى صَاحِبَهُ ثَمَرَتَهُ !

۲- وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ **خَيْرًا** لَهُمْ !

۳- أَخْبَرْتُهُ عَنْهُ بِأَصْنَافِ **الْخَيْرِ** !

۴- لَا **خَيْرَ** فِي وَدِّ امْرِئٍ مُتَلَوِّنٍ !

عَيْن كَلِمَةٌ « **أَوَّلٌ** » لِاتِّدُلُّ عَلَى التَّمْضِيلِ :

۱- لِأَنَّ **أَوَّلَ** مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَزْوَاجَنَا !

۲- الْحَسَدُ **أَوَّلُ** خَطِيئَةٍ ظَهَرَتْ فِي السَّمَاوَاتِ !

۳- مَاذَا يُسَمَّى السَّيْرُ فِي **أَوَّلِ** اللَّيْلِ !

۴- **أَوَّلُ** مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي !

عَيْن ما لَيْسَ فِيهِ اسم التفضيل :

١- بعض الأوقات المال يَكُونُ شَرَّ النِّعَمِ في يد الإنسان !

٢- دَخَلَ في المَجْلِسِ رَجُلٌ ذو وجه أسود !

٣- هِيَ أَهَمُّ مباني المسجد أمره ببناءه !

٤- الرَّجُلُ الشُّجَاعُ أَحَقُّ أَنْ يُقَدَّرَ !

عَيْن كلمة « أَعْلَمُ » تُدَلُّ عَلَى التفضيل :

١- قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أم الله !

٢- لا أَعْلَمُ عَنْهُ أَكْثَرَ مِنْ أَنَّهُ كَانَ مُعَلِّمًا !

٣- تَعْلَمُ ما في نَفْسِي وَلا أَعْلَمُ ما في نَفْسِكَ !

٤- أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ !

مركز ملی پرورش استعدادهای درخشان

عَيْن ما يُوجَدُ فِيهِ اسم التفضيل :
بیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

١- سَمِعْتُ أَنَّ أَرْبَعَ طالباتِ رَسَبْنَ في الامتحاناتِ !

٢- اشْتَرَيْتُ سِرْوَالًا أَضْفَرَّ مِنْ هَذَا المَثْبَجِرِ !

۳- مَنْ أَعْرَقَ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ فَهُوَ الْأَحْمَقُ !

۴- أَحِبُّ أَنْ أَقَوْمَ بِخَيْرِ الْأَعْمَالِ فِي الْحَيَاةِ !

عَيْنِ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ :

۱- إِنَّ أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ مَنْ يَنْتَفِعَ النَّاسَ !

۲- فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَكْبَرُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ !

۳- حَكَمَ ذَوَا الْقَرْنَيْنِ الْبِلَادَ وَأَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ !

۴- أَحِبُّ تَنَاوُلَ الرِّمَانِ لِأَنَّ الرِّمَانَ مِنَ الْفَوَاكِهِ الْمُفِيدَةِ !

عَيْنِ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ :

۱- رَبُّ سَكُوتٍ أَبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ :

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

۲- التَّجَسُّسُ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ فِي مَكْتَبِنَا :

جاسوسی از بزرگترین گناهان در آیین ما است .

۳- الغيبة من أهم أسباب قطع التواصل بين الناس :

غيبت از مهم ترین دلیل های قطع ارتباط میان مردم است .

۴- فعَلِينَا أَنْ لَا تَذْكُرْ غُيُوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيِّ :

پس ما باید عیب های دیگران را با سخنی پوشیده ذکر نکنیم .

عَيْن اسم التفضيل يختلف في المعنى :

۱- عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ الصَّمِّ الْأَكْبَرِ وَ تَرَكَ الْمَغْبَدَ!

۲- إِنَّ رَبَّنَا أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ !

۳- ذَهَبْتُ إِلَى الصَّيْدَلِيَّةِ لِأَشْتَرِيَ الدَّوَاءَ لِأَخْتِي الصَّغْرَى !

۴- إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ !

عَيْن اسم التفضيل يختلف في الترجمة:

۱- احترق أكبر البيوت في هذه المدينة ليلة أمس !

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

۲- استطعت أن أقرأ أصعب الكتب في مجال الأدب !

۳- صديقي الأفهم أحسن إلى والديه تكريماً لهما !

٤- وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ !

عَيْن ما لَيْسَ فيه اسم التفضيل :

١- الكعبَةُ أَوْلُ بَيْتٍ وَضَعَهُ اللهُ لِلنَّاسِ !

٢- أُرِيدُ الْآنَ أَنْ أَتَحَدَّثَ عَنْ مَوْضِعٍ آخَرَ !

٣- أَظُنُّ أَنَّ هَذَا الْإِقْتِرَاحَ لَيْسَ فِيهِ أَيُّ خَيْرٍ !

٤- الصَّيْفُ فِي حَرَارَتِهِ أَشَدُّ مِنَ الشِّتَاءِ فِي بَرْدِهِ !

عَيْنُ الْخَطَا (فِي التَّفْضِيلِ) : « انساني ٩٨ »

١- لاشكَّ أَنَّ لُغَةَ الْقُرْآنِ أَبْلَغُ مِنْ جَمِيعِ اللُّغَاتِ الْآخَرَى !

٢- إِنَّ أُخْتِي الصَّغْرَى هِيَ التَّلْمِيذَةُ الْكُبْرَى فِي الصَّفِّ !

٣- مَعْلَمُونَا فِي الْمَدْرَسَةِ مِنْ أَفْضَلِ مَعْلَمِي الْبِلَادِ !

دبيرستان هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

٤- هَذِهِ التَّلْمِيذَةُ صُغْرَى مِنْ زَمِيلَاتِهَا فِي الصَّفِّ !

عَيْن ما فيه اسم التفضيل: « انساني ٩٨ خارج »

١- السخيُّ أكرم هؤلاء الفقراء !

٢- أنا أعلم أنّ هذا ليس مفيداً !

٣- هُوَ عَصَى رَبِّهِ فندم على عمله !

٤- الإجابة الحسنی تتعلق بأخي !

عَيْن ما لَيْس فيه اسم التفضيل: « رياضى ٩٨ »

١- أتقى الناس من لا يخاف الناس من لسانه !

٢- كانَ من بين أصدقائي مَنْ هو أنجح التلاميذ !

٣- أعلمُ مَنْ جمعَ علمَ الناس إلى علمه فهو عَلِيمٌ !

٤- إنّ اللّونَ الأبيضَ أحسن لونٍ لألبسة الممرّضات !

مركز ملي پرورش استعدادهای درخشان

عَيْن الخطأ عن اسم التفضيل: « عمومی ٩٨ خارج » نژادا - دوره دوم

١- الحديقة الصغرى مع الأشجار المثمرة أحسن من الحديقة الكبرى من دون الأثمار !

٢- الإخوان الذين يساعدوننا في أمورنا الصعبة خير إخوان في حياتنا!

۳- إنَّ الأعمال التي نعملها لكسب **الحلال فضلي** من بقية أعمالنا !

۴- ساعات تفكرنا في اليوم الواحد **أقلّ** من نومنا عادةً !

عَيْن ما لَيْسَ فيه « **اسم التفضيل** » (زبان ۹۸)

۱- **أفاضلنا** من يُحبُّونَ العلمَ و يعملونَ به !

۲- **أحبّ** المعلمين الذين ينفعون الناس بأعمالهم !

۳- **حُسن** الخلق **أثقل** الأعمال عند الله من عباده !

۴- **أحبّ** إخواننا من يرشدوننا إلى فهم عيوننا بكلام لَيْن !

عَيْن كلمة « **خير** » **ليست اسم التفضيل** : (هنر ۹۸)

۱- **الخير** في ما وقع !

۲- **خير** الناس من يُجبر نفسه على الخير !

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

۳- **خير** الأعمال أوسطها !

۴- **أحبّ** أن أقوم **بخير** الأعمال فز الحياة !

عَيْن ما يدلّ على **المكان** : (انساني ٩٨)

١- هُوَ من **مُقاتلينا** !

٢- يَمْشُونَ في **مساكنهم** !

٣- هُوَ من **مفاخر أمتنا** !

٤- **مصالح** الأمة نحفظها !

عَيْن ما فيه **اسم التفضيل** و **اسم المكان** معاً : (رياضي ٩٩)

١- إنّ **بعض المتاجر** مفتوح إلى نهاية الليل !

٢- رأيتُ **مكتبة** في **مدينتنا** كانت من **أكبر مكاتب** العالم !

٣- نَحَبُّ أن نشترى ما نريده بثمن **أرخص** و نوعية **أعلى** !

٤- يجب أن يكون لون جدار **المطابخ** خاصة في **الأماكن العامة** **أبيض** !

عَيْن ما **ليس** فيه **اسم التفضيل** : (هنر ٩٩)

ديبرستان هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

١- هو في حياته **أهدى** متى كثيراً !

٢- بكلامه اللين سمعنا **أهدى** الكلمات !

۳- صدیقی اُهدیٰ اِلَیٰ کِتَابًا مِنْ مِکْتَبَتِهِ !

۴- اُهدیٰ عَمَلٍ نَعْرِفُهُ ، هُوَ بِالْعَمَلِ لَا بِالْكَلَامِ

عَیْنِ وَزْنِ «أَفْعَلٍ» لَیْسَ اسْمَ تَفْضِیْلِ: (زبان خارجہ ۹۹)

۱- السَّكُوتُ أَبْلَغُ كَلَامٍ مَقَابِلَ الْجَاهِلِ !

۲- هَذِهِ السُّورَةُ أَعْظَمُ السُّورِ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ !

۳- مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ فَأَحْسِنِ إِلَيْهِ ، وَ هَذَا الْعَمَلُ حَسَنٌ !

۴- الْغَنَى الْأَكْبَرُ الْيَأْسُ مِنْ كُلِّ مَا فِي أَيْدِي الْآخِرِينَ !

عَیْنِ مَا فِيهِ اسْمَ تَفْضِیْلِ: (اختصاصی انسانی ۹۹)

۱- لِنَبْتَغِدْ عَنِ الْأَعْمَالِ الَّتِي تَجْعَلُ الْأَرَاذِلَ يَحْكُمُونَ عَلَيْنَا !

۲- أَحَبُّ صَدِيقِي الَّذِي يُفَكِّرُ فِي أَعْمَالِهِ وَ أَسَالِيْبِهِ دَائِمًا !

۳- كَتَبَ التَّلْمِيزُ وَاجِبَاتَهُ مُتَأَخِّرًا فَمَا أَرْضَى مَعْلَمَهُ عَنْهُ ! نَزَادًا - دُورَهُ دُورًا

۴- اسْخَطَ الصَّبُورُ الشَّيْطَانَ بِجَلْمِهِ أَمَامَ الْمَشَاكِلِ !

عَيْن وزن «أفعل» ليس اسم تفضيل: (اختصاصي انساني خارج ٩٩)

١- أسعى الشباب، أخبرنا بنتيجة سعيه !

٢- إن زميلي حسناً أحسن إخوته في العائلة !

٣- أهدى أخي عيوي إلي بعد ما أصلح نفسه !

٤- زرت أطول الكهوف المائية مع أحب أصدقائي !

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف: (زبان خارجه ٩٩)

١- عالمٌ يُنتفع بعلمه خيرٌ من ألف عابد !

٢- ليس شيءٌ أثقلَ في الميزان من الخلق الحسن !

٣- على كلِّ الناس أن يتعاشوا تعاشياً سليماً !

٤- تؤدّي الدلافين دوراً مهمّاً في الحربِ والسِّلم!

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

عَيْن ما فيه اسم المكان : دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

١- معرفة الإنسان تساعده على كشف الأسرار !

٢- وصل العمال إلى بيوتهم قبل مغرب الشمس !

٣- مَصَادِر النفط و الغاز في قارة آسيا أكبر و أكثر !

٤- لا يقبل الاجتهاد المشاكل و يكثر الموانع !

عَيْن ما ليس فيه اسم مكان :

١- أسرارُ المقابرِ أغربُ ما يشاهده أحمدُ في مدينة الموق !

٢- الموسيقي لوقت العمل في المكاتب مفتاحٌ للعمل الجيّد !

٣- شجرةُ التّفطِ شجرةٌ يَسْتَخْدِمُهَا المزارعونَ كسِياحٍ حَوْلَ المزارعِ !

٤- التزم بمكارم الأخلاق لتحصل على رضى ربك !

عَيْن العبارة التي لا تشتمل على اسم التفضيل و المكان معاً :

١- أنت في هذا المجلس تكون أحقّ الناس بالحكم !

٢- ذهبْتُ إلى مَضَعِ أُختي الضغرى !

ديبرستان هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

٣- أسرارُ المقابرِ أغربُ ما يشاهده أحمدُ في مدينة الموق !

٤- وَ لِلآخِرَةِ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى !

عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ الْمَكَانِ :

١- التَّجَسُّسُ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ فِي مَكْتَبِنَا !

٢- مَكْتَبِنَا الْغَنِيَّةُ أَكْبَرُ الْمَكْتَبَاتِ فِي الْبَلَدِ !

٣- أَحْتَاجُ إِلَى قَائِمَةٍ الْمَكَاتِبِ فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ !

٤- هُنَاكَ مَكَاتِبٌ عَدِيدَةٌ ، أَعْظَمُهَا مَكْتَبَةُ جَنْدِي سَابُورِ !

عَيْنِ مَا يَدُلُّ عَلَى الْمَكَانِ :

١- السَّبَبُ الْمَاضِي كَانَ مَوْعِدَ نَامِعِ الْأَصْدِقَاءِ الْقَدَمَاءِ !

٢- مِنْ حُسْنِ الْحِظِّ أَنَّ الْعَدَالَهَ تَجْرِي فِي الْمَحَاكِمِ !

٣- هُنَاكَ مُزَارِعُونَ يَعْمَلُونَ حَتَّى مَغْرِبِ الشَّمْسِ !

٤- كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ !

مركز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

درس دوم :

أسلوب الشرط و أدواته

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

قواعد درس دوّم
عربی پایه یازدهم تجربی ریاضی
و درس سوم یازده انسانی
أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

اسلوب شرط و ادوات آن :

ما در این درس می خواهیم با **اسلوب شرط و ادوات آن** آشنا شویم ؛ برای آشنایی با مفهوم **اسلوب شرط** به جمله « **هر کس درس بخواند ، موفق می شود .** » نگاه کنیم ، این عبارت یک اسلوب شرط است ؛ چون بیان می کند : **اگر تو « درس بخوانی »** ، این کار تو یک نتیجه ای به همراه خواهد داشت و آن « **موفق شدن** » است .
اسلوب شرط یک اسلوب منطقی است که در آن بیان می شود « **اگر یک فعل یا اقدامی صورت بگیرد ، در ادامه آن فعل یک نتیجه به همراه خواهد داشت .** »
در زبان عربی هرگاه بخواهیم « **جمله ی شرطیه** » ایجاد کنیم باید از (**أَسْلُوب و رُوش خاصّی**) استفاده کنیم .

برای ایجاد « **جمله شرطیه** » باید (**ادوات شرط**) را در ابتدای جمله بیاوریم ؛ مهم ترین ادوات شرط عبارت اند از : (**مَنْ ، ما ، إِنْ ، إِذَا**) ؛ معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می آیند که دو فعل دارد ، فعل اوّل ، **فعل شرط** و فعل دوم ، **جواب شرط** نام دارد .

حالا به عبارات شرطی زیر توجه کنیم :
مَنْ يَعْمَلْ لغير الله ، يردّ الله أُمُورَهُ إِلَى مَنْ عَمِلَ لَهُ :
هر کس برای غیر خدا کار کند ، خداوند امور او را به همان کسی که برای او کار کرده است بر می گرداند .

مَنْ يَطْعُ اللهَ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ ، يَصْلِحِ اللهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ أَيْضاً :
هر که در همه احوال از خدا اطاعت کند ، خدا هم کار دنیای او را سامان می دهد .
إِنْ يَسْتَفِيدَ الْإِنْسَانُ مِنَ الْعُنَاصِرِ السَّكْرِيَّةِ أَكْثَرَ مِنَ اللَّازِمِ ، يُصِيبُ بِالْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ :

اگر انسان بیش از حد از مواد قندی استفاده کند ، به بیماری های مختلف دچار می شود.
 إذا ظننت أنك تستطيع أن تحصل على رضی الناس ، فأنت مخطئ شدیداً.
 هرگاه « اگر » گمان کنی که می توانی رضایت مردم را به دست آوری ، بسیار در خطا هستی .

اسلوب شرط روشی است که در آن هر عملی ، به شرط انجام عمل دیگر صورت می پذیرد و سه رکن اصلی دارد .
 ارکان شرط :

۱- ادوات شرط :

« مَنْ : هرکس / کسی که / آنکه ، ما : ، هرچه / هرآنچه / آنچه ، إِنْ : اگر / چنانچه ، إِذَا : اگر / هرگاه »

- ۲ - فعل شرط : در جملات شرطی به فعل اول « فعل شرط » می گویند .
 ۳ - جواب شرط : در جملات شرطی به فعل دوم « جواب شرط » می گویند .

« إِنْ » و « إِذَا » همیشه شرط هستند و « إِنْ » شرط را با (أَنْ ، إِنْ ، أَنْ) اشتباه نگیرید .
 در مورد « مَنْ » و « ما » باید به ترجمه آنها نگاه کنیم تا با (مَنْ) اسم استفهام و اسم موصول اشتباه نشود و نیز به تفاوت های (ما) توجه کنید .

انواع معانی «مَنْ» : ملی پرورش استعداد های درخشان

۱- (اسم استفهام) به معنای چه کسی؟ چه کسانی؟: مَنْ هُوَ؟ او کیست؟

۲- (اسم موصول) به معنای « کسی که » « کسانی که » :

رَأَيْتُ مَنْ يُسَاعِدُونَ بِالْمَحْرُومِينَ : کسانی که به محرومان کمک می کنند ، را دیدم .

خَيْرُ النَّاسِ مَنْ هُوَ يُسَاعِدُ الْآخِرِينَ : بهترین مردم کسی است که به دیگران کمک کند.

۳- اسم شرط : مَنْ يَقْتُلُ يُقْتَلُ : هرکس بکشد ، کشته می شود .

انواع معانی «ما» :

- ۱- (اسم استفهام) ما هذا؟ این چیست؟
- ۲- (حرف نفی) + فعل : مَذْهَبٌ : نرفت / مَا الْكِتَابُ فِي الْمَكْتَبَةِ : کتاب در کتابخانه نیست
- مَأْيِدُ اللَّهِ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ : خدا نمی خواهد تا برای شما حالتی بحرانی قرار دهد.
- ۳- (اسم موصول) : اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ .
- ۴- هیچ ساز : مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا ... : هیچ مردی نیست که نهالی را بکارد.
- ۵- اسلوب تعجب : بروزن مَا أَفْعَلُ می آید : مَا أَجْمَلُ غابات مازندران و طبیعتها .
- ۶- حصر : إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ ثَابِتٍ : افتخار تنها به خردی استوار است .

به چند جمله شرطی و هم چنین ترجمه فارسی آن ، در عربی پایه دهم توجه کنید .

مَنْ جَرَّبَ الْمُجْرِبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ

هرکس آزموده را را بیازماید دچار پشیمانی می شود .

وَإِنْ هَجَرْتَ سِوَاءَ عَشِيَّتِي وَعَدَاتِي

اگر { از من } جدا شوی شب و روزم یکسان است .

وَجَدْتُ رَائِحَةَ الْوَدِّ إِنْ شَمَمْتُ زَفَاتِي

اگر خاک قبرم { استخوان پوسیده ام } را بپویی ، بوی عشق را می یابی .

وَإِنْ شَكُوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ

اگر به پرندگان کلایه (شکایت) کنم ، در لانه ها شیون کنند .

(فعل مضارع به روش کتب نحوی)

يَذْهَبُ يَذْهَبَانِ يَذْهَبُونَ

تَذْهَبُ تَذْهَبَانِ تَذْهَبْنَ

تَذْهَبُ تَذْهَبَانِ تَذْهَبُونَ

تَذْهَبِينَ تَذْهَبَانِ تَذْهَبْنَ

أَذْهَبُ تَذْهَبُ

وقتی ادوات شرط بر سر جمله ای بیاید که فعل شرط و جواب آن فعل مضارع باشد ، در انتهای فعل مضارع (به جز در ساخت هایی مانند « يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ) تغییری را ایجاد می کنند و در این حالت فعل شرط به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود .
 مَنْ يَفْكَرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَنْسَلِمُ مِنَ الْخَطَا غَالِبًا :

هر کس قبل از سخن گفتن پندیشد معمولاً از اشتباه در امان می ماند .
 مَنْ يُجَاوِلْ كَثِيرًا ، يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ :

مرکز ملی پژوهش‌های علمی و تخصصی دیرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

دیرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا ، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ :

هر چه در دنیا بکاری ، در آخرت درو می کنی .

مَا تَقَدِّمُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ :

هرچه از کار خیر پیش فرستید خدا آن را می داند .

ما يَجْمَعْنَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِنَ الْأَعْمَالِ يَجِدْنَ ثَمَرَتَهَا فِي الْآخِرَةِ :

هرچه از کارها را در این دنیا بیندوزند نتیجه آن را در آخرت می یابند .

إِنْ تَزْرَعْ خَيْرًا ، تَحْصُدْ سُورًا :

اگر نیکی بکاری ، شادی درو می کنی .

إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا :

اگر از خدا پروا کنید ، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل قرار می دهد .

إِنْ تَدْعُونَ اللَّهَ دَائِمًا تَفْلِحْنَ فِي حَيَاتِكُنَّ :

اگر خدا را همواره بخوانید ، در زندگیتان رستگار می شوید .

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ :

اگر خدا را یاری کنید ، شما را یاری می کند .

إِذَا اجْتَهَدْتَ ، نَجَحْتَ :

هرگاه (اگر) تلاش کنی ، موفق می شوی .

وَإِذَا خَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا :

هرگاه (اگر) نادانان آن ها را خطاب کنند { در پاسخ } سخن آرام می گویند .

إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ :

هرگاه (اگر) زمانی که عقل کامل شود سخن کم می شود .

مرکز علمی پژوهشی آستان قدس رضوی

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

وقتی ادوات شرط بر سر جمله ای بیاید که فعل شرط و جواب آن ماضی باشد، در **انتهای فعل**

ماضی تغییراتی را ایجاد نمی کنند و در این حالت می توانیم **فعل شرط** به صورت **مضارع التزامی** و

جواب شرط به صورت **مضارع اخباری** ترجمه می شود .

مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ ، قَلَّ خَطْوُهُ :

- هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشید ، خطایش کم می شود .
 مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ .
 هرچه از کارهای نیک انجام بدهی ، آن ها را اندوخته ای برای آخرت می یابی .
 إِنْ صَبَرْتَ ، حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ .
 اگر صبر کنی ، در زندگی ات موفقیت به دست می آوری .

نکته مهم : جواب شرط می تواند به شکل های زیر هم بیاید:

۱- جمله اسمیه:

مَنْ عَمِلَ عَمَلًا فَلَهُ أَجْرٌ مَنْ عَمِلَ بِهِ لَا يَتَّقُصُ مِنَ أَجْرِ الْعَامِلِ :

هرکس دانشی را یاد بدهد پس پاداش کسی را که بدان عمل کرده است ، دارد در حالی که از پاداش عمل کننده کم نمی شود .

۲- فعل امر: إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ .

هرگاه (اگر) به {عزم} نماز برخیزید صورت ها و دست هایتان را تا آرنج بشوید.

۳- فعل نهي: إِذَا نُحِبُّ الصِّدْقَ ، فَلَا تُكْذِبْ .

۴- فعل مستقبل: إِنْ تَنْسَجِبْ عَنِ سَاحَةِ الْحَرْبِ فَسَتَنْهَزِمُ مَخْذُولًا .

اگر از میدان جنگ عقب نشینی کنی ، با خواری و ذلت شکست خواهی خورد .

نکته مهم :

اگر جواب شرط جمله اسمیه (مبتدا و خبر) ، فعل امر ، نهي یا فعل مستقبل باشد ، با حرف «ف» آغاز می شود.

گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است ، در این صورت حرف «ف» را بر سر مبتدا که ضمیر منفصل (هُوَ ، هِيَ ، ...) ، اسم اشاره و ... است ، می بینید .

مَنْ سَآءَ عَيْتِكَ فَهُوَ عَدُوُّكَ : هرکس عیبت را ببوشاند ، پس او دشمن توست .

إِنْ تَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ . اگر به مدرسه بروی ، پس آن برای تو بهتر است .

مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ: هرکس بر خدا توکل کند پس او برای وی بس است .

وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ :

و هر آنچه از خوبی اتفاق کنید پس به راستی خداوند به آن آگاه است .

چند جمله شرط با « ف » از عربی دهم
فَمَنْ عَفَا وَأُصْلَحَ ، فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ :

هرکس درگذرد و نیکوکاری کند ، پاداش او بر عهده ی

خداست.

مَنْ قَالَ أَنَا عَلِيمٌ ، فَهُوَ جَاهِلٌ :

هرکس بگوید من دانایم ، پس او نادان است

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ ، فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا :

هرکس نیکی بیاورد ، پس ده برابر مانند آن پاداش

دارد.

مَنْ شَكَرَ ، فَإِنَّا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ :

هرکس شکر کند ، پس فقط برای خویش شکر می

کند.

مَنْ عَمَّ عِلْمًا فَلَهُ أَجْرٌ مِّنْ عَمَلٍ بِهِ :

کسی که علمی را یاد داد پس برای او پاداش کسی است که به آن عمل کرده

است .

با ملاحظه جملات شرطی چند نکته قابل توجه است :

- ۱- همیشه ابتدای جمله می آیند.
- ۲- همیشه برسر فعل می آیند و بین آنها و فعل هیچ فاصله ای نیست .
- ۳- اگر فعل شرط و جواب شرط فعل مضارع باشند ، معمولاً حرکت آخرشان را ساکن (ـ) می بینید یا نون آخرشان به جز ساختارهایی مانند (يَفْعَلْنَ / تَفْعَلْنَ) حذف شده است .
- ۴- به فعل اول فعل شرط و به فعل دوم جواب شرط می گوئیم .
- ۵- فعل شرط به صورت مضارع التزامی (روش ساخت آن : بـ + بن مضارع) و جواب شرط به صورت مضارع اخباری (روش ساخت آن : می + بن مضارع) ترجمه می شوند .

- ۶- بعداز آن حداقل دوجمله ی کامل می آید.
- ۷- **ما شرط:** به معنای «هرچه» یا «هرآنچه» یا «آنچه»
- ۱- درابتدای جمله می آید.
 - ۲- همیشه برسر فعل می آید و بین آن و فعل، هیچ فاصله ای نیست.
 - ۳- دارای فعل شرط و جواب شرط است .
 - ۴- بعداز آن حداقل دوجمله ی کامل می آید.
 - ۵- اگر **فعل شرط** و **جواب شرط** فعل مضارع باشند ، معمولاً حرکت آخرشان را ساکن (ـ) می بینید یا نون آخرشان به جز ساختارهایی مانند (يَفْعَلْنَ / تَفْعَلْنَ) حذف شده است .
 - ۶- به فعل اول **فعل شرط** و به فعل دوم **جواب شرط** می گوئیم .
 - ۷- **فعل شرط** به صورت **مضارع التزامی** (روش ساخت آن : بـ + بن مضارع) و **جواب شرط** به صورت مضارع اخباری (روش ساخت آن : می + بن مضارع) ترجمه می شوند .

۳- « **مَنْ** » **شرط :** به معنای «هرکه» یا «هرکس» یا «آنکه» یا «کسی که».

- ۱- درابتدای جمله می آید.

- ۲- همیشه برسر فعل می آید و بین آن و فعل، هیچ فاصله ای نیست.
- ۳- دارای فعل شرط و جواب شرط است .
- ۴- بعداز آن حداقل دوجمله ی کامل می آید.
- ۵- اگر **فعل شرط** و **جواب شرط** فعل مضارع باشند ، معمولاً حرکت آخرشان را ساکن (ـ) می بینید یا نون آخرشان به جز ساختارهایی مانند (يَفْعَلْنَ / تَفْعَلْنَ) حذف شده است .
- ۶- **فعل شرط** به صورت **مضارع التزامی** (روش ساخت آن : بـ + بن مضارع) و **جواب شرط** به صورت مضارع اخباری (روش ساخت آن : می + بن مضارع) ترجمه می شوند .

جواب شرط با موارد زیر شروع نمی شود:
 حروف عطف (وَ، ثُمَّ، أَوْ، أَمْ، لَكِنْ، بَلْ، حَتَّى) به جز { فـ }
 حروفی که مضارع التزامی می سازند: (أَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى، لِ)
کلمات پرسشی

ممکن است در یک عبارت در ظاهر ، بیش از یک فعل شرط یا جواب شرط وجود داشته باشد .

مَنْ يَنْسَهَرِ اللَّيَالِيَّ وَ يَبْذُلُ كُلَّ مَا بُوْسَعَهُ يَتْلُ غَايَةَ .
 إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَتَّبِعْكُمْ أَقْدَامَكُمْ :
 اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می کند و کام هایتان را استوار می سازد .
 مَنْ يَتَّقْ عَلَى مُحَاكَاةِ الْآخِرِينَ يَخْسَرْ وَ يَنْدَمْ :

هر کس بر تقلید از دیگران باقی بماند ، زیان می کند و پشیمان می شود .

۲ نکته (مهم) ترجمه : ممکن است فعل شرط و جواب شرط ماضی باشند بنابراین حرکت آخرشان تغییر نمی کند؛ اما، در ترجمه دو حالت پیش می آید :

۱- مضارع التزامی + مضارع اخباری .

۲- ماضی + ماضی .

مثال : مَنْ حَفَرَ بَرًّا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا :

هر کس برای برادرش چاهی بکند/کنند در آن می افتد/افتاد

مثال : إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ ، نَقَصَ الْكَلَامُ

هرگاه عقل کامل شود سخن کوتاه می شود.

درس سوم :

المعرفة والنكره

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

قواعد درس سوّم
عربی پایه یازدهم تجربی ریاضی
المعرفة و التکره

الدّرس الثالث
مجايب الأشجار

ظواهر الطبيعة تُثبت حقيقة واحدة وهي قدرة الله ، و الآن نَصِف بعض هذه الظواهر .
پدیده های طبیعت یک حقیقت را ثابت می کنند و آن قدرت خداست ، و اینک برخی از این پدیده ها را توصیف می کنیم .

العنب البرازيلي شجرة تختلف عن باقي أشجار العالم ، تنبت في البرازيل ، و تنمو أثمارها على جذعها ،
و من أهم مواصفات هذه الشجرة أنها تُغطي أثماراً طول السنة .
انگور برزیلی درختی است که با بقیه درختان جهان فرق دارد ، در برزیل می روید، و میوه
هایش روی تنه آن رشد می کند، و از مهم ترین ویژگی های این درخت ، این است که آن در
طول سال میوه هایی می دهد.

شجرة السكوايا شجرة من أطول أشجار العالم في كاليفورنيا، قد

يبلغ ارتفاع بعضها أكثر من مئة مترٍ و قد يبلغ قطرها تسعة أمتارٍ ،

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

و يزيد عمرها على ثلاثة آلاف و خمس مئة سنة تقريباً .

درخت سکویا درختی است از بلندترین درختان جهان در کالیفرنیا

گاهی (به ندرت) بلندی برخی از آن ها به **بیش از صد متر** می رسد

و گاهی (به ندرت) قطر آن به **نه متر** می رسد و عمر آن تقریباً

به **سه هزار و پانصد سال** افزایش می یابد .

السَّجْرَةُ الْحَاقِقَةُ **شَجَرَةٌ** تَنمو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ ، تَبْدَأُ حَيَاتَهَا

بِالْإِتِّفَافِ حَوْلَ جَذَعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا ، ثُمَّ تَخْتَفِئُ تَدْرِيجِيًّا . يُوجَدُ

نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ **الَّتِي** تَقَعُ فِي مَحَافِظَةِ هَرْمُزْجَانِ .

درخت خفه کننده **درختی است که** در برخی جنگل های استوایی می

روید {و} زندگی **اش** را با درهم پیچیدن دور تنه درخت و شاخه

هایش آغاز می کند، سپس آن را کم کم خفه می کند. گونه ای

از آن در جزیره قشم که در استان هرمزگان واقع است، یافت می شود.

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

شَجَرَةُ الْخَبْرِ **شَجَرَةٌ** اسْتَوَائِيَّةٌ تَنمو فِي جُزْرِ الْمُحِيطِ الْهَادِي ، تَحْمِلُ

أَثْمَارًا فِي نَهَايَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخَبْرِ . يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الْأَثْمَارِ .

درختِ نان درختی استوایی است که در جزیره های اقیانوس آرام

می رویند { و } میوه هایی مانند نان در انتهای شاخه هایش حمل می

کند . مردم مغز این میوه ها را می خورند .

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَعْدِمُهَا الْمَزَارِعُونَ كَسِيحٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ لِحَمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ؛
درخت نفت ، درختی است که کشاورزان آن را مانند پرچینی دور

کشتزارها برای حمایت از محصولاتشان از جانوران به کار می گیرند .

لِأَنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِهَةٌ تَهْرَبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ، وَتَحْتَوِي بُدُورَهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الزُّيُوتِ لَا
يُسَبِّبُ اشْتِعَالَهَا خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّثَةٍ .

زیرا بوی این درخت ، ناپسند است و جانوران از آن می گریزند و

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دانه هایش حاوی مقداری (از) روغن ها است و آتش گرفتن آن ،

سبب خروج هیچ (نوعی از) گازهای آلوده کننده ای را نمی شود .

وَ يُمْكِنُ إِنتَاجُ التَّنْفِطِ مِنْهَا . وَ يُوجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكَشَهْرٍ
بِمُحَافَظَةِ سَيْسْتَانِ وَ بَلُوْشِسْتَانِ بِاسْمِ شَجَرَةِ مِدَادٍ .

و تولید نفت از آن امکان دارد و گونه ای از آن در نیک شهر در

استان سیستان و بلوچستان به نام درختِ مداد یافت می شود .

شَجَرَةُ الْبَلُوْطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمَعْمَرَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمْرِ أَلْفِي

سَنَةً . تُوجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَةِ إِيْلَامِ وَ لُرْسْتَانِ .

درخت بلوط از درختان کهن سال است و گاهی عمر (آن) به

دو هزار سال می رسد . { شاید عمر (ش) به دو هزار سال برسد } .

جنگل های زیبای از آن در استان ایلام و لرستان یافت می شود .

يَدْفِنُ السَّنْجَابُ بَعْضَ جُوزَاتِ الْبَلُوْطِ التَّيْلِيَةِ تَحْتَ التُّرَابِ، وَ قَدْ

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

يُنْسَى مَكَانَهَا .

سنجاب برخی دانه های سالم بلوط را زیر خاک دفن می کند و گاهی جای آن ها را فراموش می

کند . { شاید جایش را فراموش بکند } .

وَفِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَمُو تِلْكَ الْجَوْزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً .

و در سال آینده آن دانه بلوط رشد می کند و یک درخت می شود .

قالَ الإمامُ الصادقُ (ع) :

لِزَّرَعُوا وَ اغْرِسُوا ، ... وَ اللهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أُطِيبَ مِنْهُ .

امام صادق (ع) فرمودند :

کشاورزی کنید و نهال بکارید ، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال

تر و خوب تر از آن انجام نداده اند .

المَعْرِفَةُ وَ التَّكْرِهُ

قواعد درس سوم عربی پایه یازدهم

علوم تجربی و ریاضی و انسانی

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

اقسام کلمه : ۱- اسم ۲- فعل ۳- حرف ۴- دایره دوم

مبحث معرفه و نکره به اسم ها مربوط می شود، زیرا جزء یکی از

مواردی است که باید در تحلیل صرفی اسم گفته شود .

اسم : اسم عبارتست از کلمه ای که ذاتاً معنی داشته باشد و آن مقرون به یکی از زمان های سه گانه ماضی ، حال و آینده نباشد .

بعضی از نشانه های مختص اسم :

- ۱- **مجرور** شدن ، مثل :
سَلَّمْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْفَاضِلِ : به پدر دانشمند محمد سلام کرد .
- ۲ - ظاهر شدن « **تنوین** » در آخر آن :
كُلُّ إِنْسَانٍ قَائِمٌ عَدَاً : هر انسانی فردا ایستاده است .
- ۳- **منادا** واقع شدن ، مثل : **يا** تلميذُ
- ۴- وارد شدن « **ال** » ؛ مثل : الرَّجُلُ : آن مرد
- ۵- **مصادر** فعل های گروه اول و دوم اسم هستند ؛ (عَلَّمَ ، تَكَاثَبَ ، تَعَلَّمَ ، نَصَرَ)
- ۶- اگر کلمه ای **تاء مدوّرة** « ة » داشته باشد ، مانند : عَدَالَةٌ
- ۷- همه ی **ضمیر** ها و اسم های **اشاره** و اسم **موصول** ، مانند : هُوَ ، هُوَلاء ، الَّذِينَ
- ۸- همه ی **کلمات پرسشی** غیر از « هَلْ ، أ » ؛ مانند : مَنْ ، مَا ، أَيْنَ ، كَيْفَ ، ...
- ۹- بیشتر کلماتی که آخر آن ها « **اء** » داشته باشد ؛ مانند : ماء ، داء ، دواء ، شتاء ، اهداء
- ۱۰- **ساکن بودن حرف وسطی** در کلمات سه حرفی ، مانند : عِلْم ، فَهْم ، ضَلْح

۱۱- موصوف و صفت یا مضاف و مضاف الیه واقع شدن ، مثل : **أَكْرَمُ قَدِيمٍ** ، **مَسْجِدُ الْإِمَامِ**

۱۲- حروف جرّ « في ، بِ ، إلی ، مِنْ ، لِ ، عَلَي ، عَنْ ، ك » فقط قبل از اسم ها می آیند ؛ **في البيت**

در زبان عربی اسم ها از نظر **قابل شناسایی بودن** یا **نبودن** به دو گروه تقسیم می شوند :
اسم های معرفه : اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده یا شنونده ، یا خواننده شناخته شده و مشخص شده است ؛ مثال :

جاء **المُدْرِسُ** : معلم آمد . / **وَجَدْتُ الْقَلَمَ** : قلم را یافتم .

اسم های نکره : اسم نکره اسمی است که نزد گوینده یا شنونده یا خواننده ، ناشناس و ناشناخته است ؛ مثال :

جاء **مُدْرِسٌ** : معلمی آمد . / **وَجَدْتُ قَلَمًا** : قلمی را یافتم .

بیان انواع اسم های معرفه در کتاب های شما حذف شده است و فقط دو نوع اسم معرفه از شش اسم معرفه ذکر شده است :

معارف شش بود بُود ؛ **مُضَمَّر** ، اضافه ، **عَلَم** ، ذواللام ، **مَوْصُول** و اشاره

برخی از اسم ها به **خودی خود معرفه** و **شناخته شده اند** (**معرفه بنفسه**) ؛ مانند : **عَلَم** ، **ضمیر** ، **مَوْصُول** و اشاره

برخی از اسم ها با **واسطه معرفه** می شوند (**معرفه بالواسطة**) ؛ مانند :
معرفه به « ال » ، **معرفه به اضافه**

ال + نکره = معرفه به « ال » : ال + کتاب = الكتاب
نکره + یکی از دیگر معارف = کتاب + الْمُعَلِّم : کتاب الْمُعَلِّم

معرفه به (ال) :

مهم ترین نشانه اسم داشتن « ال » است و حرف تعریف « ال » در ابتدای

یک اسم ، نشانه ی معرفه به « ال » بودن آن اسم است؛ بنابراین به اسم

های که ابتدای آن « ال » دارد (مُعَرَّف بآل یا ذواللّام) می گویند .

ال + تَلْمِيذٌ : التلميذ / ال + مُدْرِسًا : المُدرّس / ال + أفراس : الأفراس

معرفه به عَلم (اسم خاص) :

هرگاه فردی از میان افراد یک جنس برگزیده شود و نام ویژه ای بر او گذاشته شود

، در زبان فارسی (نام ویژه : اسم خاص) و در زبان عربی (عَلم) می گویند ؛

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

بنابراین اسامی افراد، شهرها، کشورها، مکان های خاص، رودها، کوه ها و ...

معرفه به اسم « عَلم » محسوب می شوند .

اگر بعد از اسم های « معرفه به ال » این کلمات (الّذي، الّتي، اللّذان، اللّتان، الّذين، الّلاتي) بیایند ، اسم مورد نظر با « ی » ترجمه می شود ؛ مانند :

الرَّجُلُ الَّذِي جَاءَ مُعَلِّمٌ : مردی که آمد معلم است .

الْمَرْأَةُ الَّتِي جَاءَتْ مُعَلِّمَةً : زنی که آمد معلم است .

الرَّجُلَانِ اللَّذَانِ جَاءَا مُعَلِّمَانِ : دومردی که آمدند معلم اند .

أَعْرِفُ الرَّجُلَيْنِ اللَّذَيْنِ جَاءَا : دو مردی را که آمدند می شناسم .

الْمَرْأَتَانِ اللَّتَانِ جَاءَتَا مُعَلِّمَاتِنِ : دو زنی که آمدند معلم اند .

أَعْرِفُ الْمَرْأَتَيْنِ اللَّتَيْنِ جَاءَتَا : دوزنی را که آمدند می شناسم .

الرِّجَالُ الَّذِينَ جَاءُوا مُعَلِّمُونَ : مردانی که آمدند معلم اند .

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

النِّسَاءُ اللَّاتِي جِئْنَ مُعَلِّمَاتٌ : زنانی که آمدند معلم اند . - دوره دوم

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت زیر ترجمه می شود ؛ مانند :

جاءَ رَجُلٌ : مردی آمد / جاءَ رَجُلٌ : یک مرد آمد / جاءَ رَجُلٌ : یک مردی آمد.

نکته : گاهی در جمله اسمیه ، خبر در قالب یک اسم مفرد تنوین دارد؛

أما نیازی به نکره معنا کردن نیست ؛ (عَيْنِ الْإِسْمِ التَّكْرَةُ يُمكنُ أَنْ يترجم معرفة) مانند :

الْعِلْمُ كَنْزٌ : دانش گنج است / فَرَيْضُنَا فَائِزٌ : تیم ما برنده است

اگر بعد از خبر دارای تنوین ، صفت در قالب یک اسم یا صفت در قالب یک جمله

داشته باشیم ، خبرا باید به شکل نکره معنا کنیم ؛ مانند :

القناعةُ كَنْزٌ لَا يَنْفَدُ : قناعت گنجی است که تمام نمی شود .

الكتابُ صَدِيقٌ يَنْقِذُكَ مِنْ مَصِيبَةِ الْجَهْلِ : کتاب دوستی است که تو را از

گرفتاری نادانی نجات می دهد .

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

نکته :

معدود اعداد اصلی « نکره » است و تنوین (ـِ) دارد ؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست ؛

مانند :

سِتَّةَ أَيَّامٍ : شش روز / ثَلَاثِينَ لَيْلَةً : سی شب / مِئَةً حَبَّةً : صد دانه

نکته :

« قید حالت » در زبان فارسی که همان « حال » در زبان عربی است ، (**نکره**) است ؛ اما نیازی به **نکره** معنا کردن نیست ؛ مانند :

رَأَيْتُ الْوَلَدَ ، مَسْرُورًا : پسر را ، خوشحال دیدم .

نکته :

معمولاً هرگاه در عبارتی ، اسمی به صورت « **نکره** » بیاید و همان اسم دوباره در ادامه همراه « **ال** » تکرار شود ، می توان **الف و لامش** را به صورت اسم اشاره « **این** » یا « **آن** » ترجمه کرد ؛ **عَیْنِ حَرْفِ « ال »** « معناه اسم الإشارة » مثال :

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا ؛ كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا :

اسب هاپی را دیدم ؛ آن (**این**) اسب ها کنار صاحبشان بودند .

إِشْتَرَيْتُ أَمْسَ كِتَابًا فِي عِلْمِ الْأَحْيَاءِ فَأَهْدِيْتُ الْكِتَابَ إِلَى صَدِيقِي :

دیروز کتابی درباره زیست شناسی خریدم و آن (**این**) کتاب را به دوستم هدیه کردم .

إِشْتَرَيْتُ قَلَمًا ثُمَّ بَعَثْتُ الْقَلَمَ : **قلمی** را خریدم سپس آن **قلم** را فروختم .

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

نکته :

اگر اسمی **تنوین** (**ـِ**) گرفت و آن اسم ، **عَلَم** (**خاص**) نبود ، قطعاً آن

اسم « نکره » است ؛ مثال : رَسولٌ ، مُباراةٌ ، تَسألُ

توضیح اینکه اسم های مانند : (عَبَّاسٌ ، كَاطِباً ، حُسَيْنٌ) علی رغم اینکه

از اسم های معرفه است ، می توانند تنوین (ةٌ) بگیرند ، ولی نکره

نیستند ؛ بلکه معرفه به عَلم هستند .

نکته :

اگر اسم عَلم « ال » گرفته باشد ، آن اسم همچنان (معرفه به عَلم) خواهد بود ؛ مانند :

الحسَنُ وَ الحُسَيْنُ سَيِّدا شبابِ أَهْلِ الجَنَّةِ . (الحسن ، الحسين : معرفه به عَلم)
المَهْدِيُّ (عَج) طاوُوسُ أَهْلِ الجَنَّةِ . (المهدي : معرفه به عَلم)

نکته :

از میان اسم ها و صفات خداوند فقط اسم « الله » (معرفه به عَلم) است

و اسم « الله » در کلمه (اللهم) نیز معرفه به عَلم (اسم خاص) می باشد .

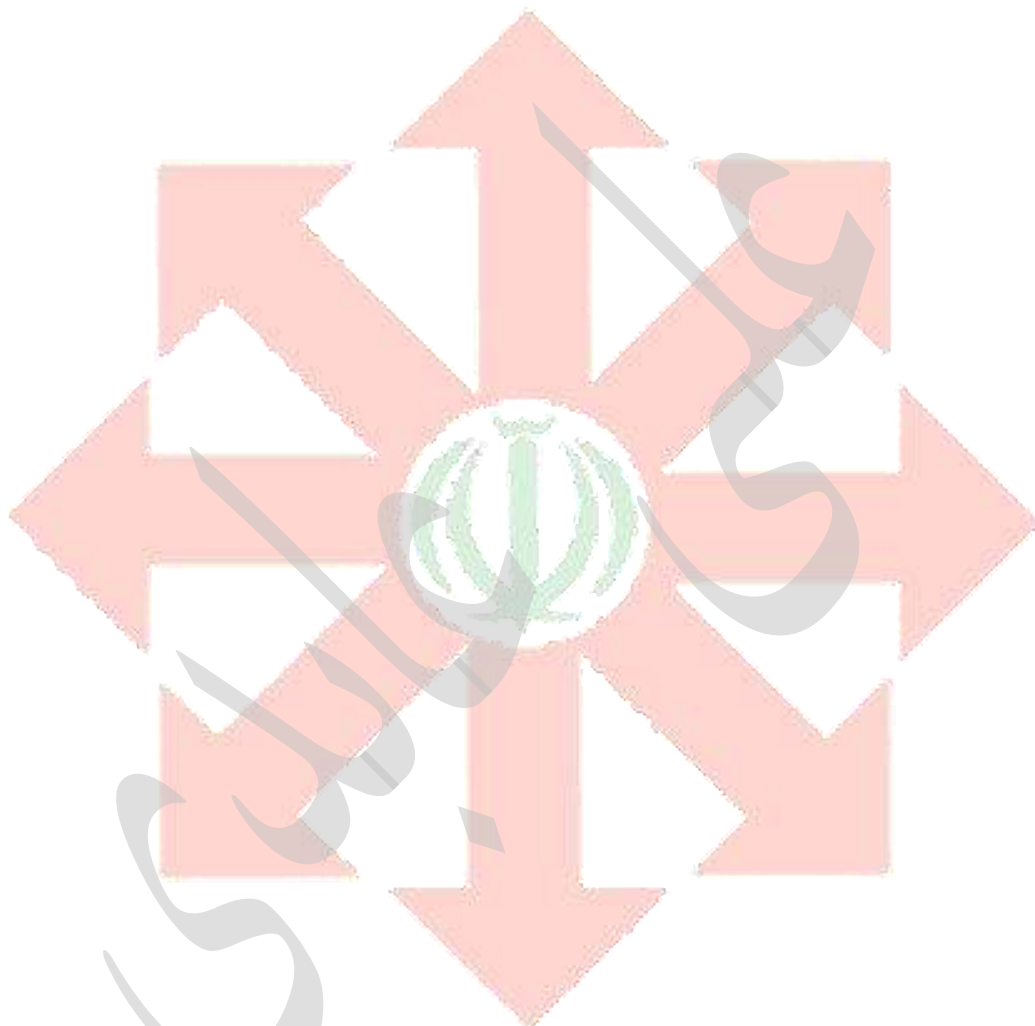
نکته :

اسم های مثنی مانند (تَلْمِيذَانِ ، تَلْمِيذَيْنِ) و اسم های جمع مذکر سالم مانند (مَعْلَمُونَ ، مَعْلَمِينَ)
(و اسم های بر وزن و آهنگ (مَفَاعِلُ : مَسَاجِدُ) و (مَفَاعِيلُ : مَصَابِيحُ) و (أَفْعَلُ : أَجْمَلُ) که
در آخرشان تنوین نمی آید ، اسم نکره هستند .

نکته :

یک اسم هرگز نمی تواند همزمان هم « **ال** » و هم **تنوین** (**ـِیْ**) داشته باشد ، چون هرگز **تنوین** و **ال** با همدیگر جمع نمی شود ؛ مانند :

الکتابُ : درست / **کتابُ** : درست / **الکتابُ** : نادرست



مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

درس چهارم :

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النُّكْرَةِ

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

قواعد درس چهارم عربی پایه یازدهم تجربی ریاضی

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكْرَةِ

جمله وصفیه یکی از انواع صفت یا نعت است ، **صفت** در زبان عربی بر دو نوع است
۱- **صفت مفرد** :

صفت مفرد در قالب یک اسم است نه صفت در قالب یک جمله ؛ در سال های گذشته با صفت مفرد آشنا شده ایم ؛

۲- **صفت جمله** یا **جمله وصفیه** :

صفتی است که به صورت یک جمله می آید و موصوف نکره اش را توصیف می کند ، در این درس مفصل با این نوع صفت آشنا می شویم .

در این درس می خواهیم قبل از تدریس **صفت در قالب یک جمله (جمله وصفیه)** ، **صفت در قالب یک اسم** را که در عربی نهم خواندیم ، مرور کنیم .

ترکیب وصفی (موصوف و صفت) ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه)

ترکیب اضافی (اسم «مضاف» + اسم «مضاف الیه»)

ترکیب وصفی (اسم «موصوف» + صفت)

به مثال های زیر توجه کنید :

ترکیب اضافی : دوستِ من ، ماشینِ بابا ، لباسِ مدرسه ، دیوارِ اتاق

ترکیب وصفی : دوستِ خوب ، ماشینِ باکلاس ، لباسِ جدید ، دیوارِ بلند

ترکیب اضافی :

در ترکیب های بالا جزء دوم به تنهایی وجود خارجی و ظاهری دارد و وجودش وابسته به چیز دیگری نیست و این دو جزء ترکیبی است که با یکدیگر پیوند قوی ندارند و مضاف و مضاف الیه انفکاک پذیر هستند و مضاف به مضاف الیه نسبت داده می شود و کنار هم قرار می گیرند و به هم وابسته می باشند ، ولی یکدیگر را توصیف نمی کنند ؛ بنابراین به اسم اول « مضاف » و به اسم دوم «مضاف الیه» گفته می شود.

مواردی که ما را در تشخیص ترکیب وصفی و ترکیب اضافی بعد از ترجمه آن ها به فارسی کمک می کند .

۱- افزودن فعل ربطی « است » به آخر ترکیب بعد از حذف نمودن کسره از پایان کلمه ی اول :
ماشین بابا است . / ماشین باکلاس است .

۲- افزودن کلمه « بسیار » بین دو کلمه یا افزودن « تر » به آخر ترکیب :
دوست بسیار من / دوست من تر / دوست بسیار باکلاس / دوست باکلاس تر

۳- اگر کلمه دوم وجود خارجی داشت معمولاً « مضاف الیه » است و اگر اسم دوم وجود خارجی نداشت معمولاً « صفت » می باشد.

لباس مدرسه (مدرسه وجود خارجی دارد) / لباس جدید (جدید وجود خارجی ندارد)

۴- اگر دو کلمه انفکاک پذیر باشند غالباً مضاف و مضاف الیه و اگر دو کلمه انفکاک ناپذیر باشد مضاف و مضاف الیه : گل گلدان (گلدان مضاف الیه است.) / گل سرخ (کلمه سرخ صفت است)
مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

۵- اگر دو اسم را بخواهیم از نظر ترکیب اضافی و ترکیب وصفی تشخیص دهیم از روش زیر استفاده می کنیم.

(اسم دوم + اسم اول + دارد : اتاق دیوار دارد) / (اسم دوم + اسم اول + دارد : بلند دیوار دارد)

ترکیب وصفی :

در این ترکیب اسم دوم به تنهایی وجود خارجی و ظاهری ندارد و وجودش وابسته به چیز دیگر است و در ترکیب وصفی رابطه بین موصوف و صفت پیوندی قوی وجود دارد و اشکاک ناپذیر هستند و اسم دوم

توصیف کننده اسم اول باشد، اولی موصوف و دومی صفت است .

کتابت جمیل : کتابی زیبا

لازم است بدانیم که موصوف و صفت در چهار مورد از یکدیگر تبعیت می کنند :

- ۱- جنس (مذکر و مؤنث) التلمیذ المجتهد / التلمیذة المجتهدة
- ۲- عدد (مفرد ، مثنی ، جمع) التلمیذ المجتهد / التلمیذان المجتهدان / التلامیذ المجتهدون
- ۳- داشتن یا نداشتن «ال» (ال ، تنوین) التلمیذة المجتهدة / تلمیذة مجتهدة
- ۴- حرکات (تَمِیْذٌ مَجْتَهِّدٌ / تَمِیْذًا مَجْتَهِّدًا / تَمِیْذٍ مَجْتَهِّدٍ)

نکته : یک موصوف می تواند بیشتر از یک صفت بگیرد .

جاء التلمیذ الکاتبُ الشاعِرُ المحسِنُ : دانش آموز نویسنده شاعر نیکوکار آمد .

نکته :

برای موصوف جمع غیر انسان (جمع های مکسر ، جمع های مؤنث سالم) محتر است صفت را به صورت « مفرد مؤنث » بیاوریم :

الأشجار الباسقة / الکُتُبُ العلیمة / المناطق الجمیلة / الحیوانات الثائرة

نکته :

بعضی از اسم ها دائم الاضافه اند و عموماً بعدشان مضاف الیه می آید ؛ مشهورترین آن ها عبارتنداز :

كَلِّ ، بعض ، جميع ، غير ، عند ، فوق ، تحت ، أمام ، وراء ، قبل ، بعد ، مع بين ، ...
اللهم إشفِ كُلَّ مريضٍ / فوق كلِّ ذي قدرة أقوى منه

گاهی ترکیب این دو نیز با هم می آیند که به آن **ترکیب وصفی اضافی** می گویند؛ به این صورت که یک اسم ممکن است هم **صفت** داشته باشد و هم مضاف الیه که در این حالت ، اول مضاف الیه می آید و بعد **صفت** ولی در ترجمه ، ابتدا **صفت** ترجمه می شود سپس مضاف الیه :

قَطِي الصَّغِير : گربه بیچاره من / فَرِيقَنَا الفَائِز : تیم برنده ما

شَجَرَةُ البَيْتِ الكَبِيرَةِ : درخت بزرگ خانه / شَجَرَةُ البَيْتِ الكَبِيرِ : درخت خانه بزرگ

ليالي الشتاء الباردة : شب های سرد زمستان / ليالي الشتاء البارد : شب های زمستان سرد

غابات مازندران الخضراء : جنگل های سرسبز مازندران

غابات مازندران الخضراء : جنگل های مازندران سرسبز

أَسْمَاكُ التَّهْرِ الكَبِيرَةِ : ماهی های بزرگ رودخانه / أَسْمَاكُ التَّهْرِ الكَبِيرِ : ماهی های رودخانه بزرگ

بَابُ المَدْرَسَةِ الكَبِيرَةِ : در مدرسه بزرگ / بَابُ المَدْرَسَةِ الكَبِيرِ : در بزرگ مدرسه

نکته : اگر به انتهای اسم ضمیر متصل شده باشد ، اسم و ضمیر **مضاف و مضاف الیه** هستند

؛مدینتنا

نکته : اگر اسم دوم مصدر باشد نمی تواند صفت باشد ولی می تواند مضاف الیه باشد .

نکته : اگر اسم اول «ال» یا «تنوین» داشت در صد **ترکیب وصفی** است ، چون

مضاف «ال» و تنوین نمی گیرد و اگر اسم مثنی و جمع مذکر سالم باشد در حالت اضافه «ن» آن

حذف می شود .

تلميذان الصِّفِّ : تلمیذا الصِّفِّ / مُعَلِّمِينَ المَدْرَسَةِ : مُعَلِّمِي المَدْرَسَةِ

نکته : مضاف الیه ، خود می تواند مضاف برای کلمه ای دیگر باشد، به عبارت دیگر چندین اسم

می توانند به یکدیگر اضافه شوند .

بابُ مَسْجِدِ قَرْيَةِ الْفَلَّاحِينَ : در مسجد روستای کشاورزان
نکته : می دانیم که منظور از مطابقت **موصوف و صفت** از نظر معرفه و نکره این نیست که هنگام معرفه بودن هر دو « **ال** » داشته باشد ؛ بلکه ممکن است موصوف ، اسم عَلَم (خاص) باشد که در این صورت « **ال** » نمی گیرد ولی **صفتشان** باید « **ال** » بگیرد .
مَمَّ الْمُقَدَّسَةِ / اِیْرَانِ الْبَطْلَةِ / مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ / یَعْقُوبَ النَّبِيِّ

اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده و شنونده ، یا خواننده شناخته شده است ؛ اما اسم نکره ، ناشناخته است .

جاءَ مُدَرِّسٌ : معلمی آمد .
 جاءَ المُدَرِّسُ : معلم آمد .

برخی از **اسم ها** به **خودی خود معرفه** و شناخته شده اند (**معرفه بنفسه**)؛ مانند : **عَلَم** ، **ضمیر** ، **موصول و اشاره**

برخی از **اسم ها** با **واسطه معرفه** می شوند (**معرفه بالواسطه**) ؛ مانند :
معرفه به « ال » ، معرفه به اضافه

ال + نکره = معرفه به « ال » : ال + کتاب = الكتاب

نکره + یکی از دیگر معارف = کتاب + المُعَلِّم : کتاب المُعَلِّم

در زبان فارسی **اسم نکره** به سه صورت زیر ترجمه می شود ؛ مانند :

جاءَ رَجُلٌ : **مردی** آمد / جاءَ رَجُلٌ : **یک مرد** آمد / جاءَ رَجُلٌ : **یک مردی** آمد .

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

الْجُمْلَةُ بَعْدَ التَّكْرِيرِ

در درس قبل ما با **اسم های نکره** آشنا شدیم و حالا در این درس می خواهیم با **جملاتی** آشنا شویم که پس از **اسم نکره** می آیند .

معمولاً هنگامی که بعد از **اسمی نکره (موصوف)** فعلی به عنوان **صفت در قالب یک جمله (جمله**

وصفیه) ، بیاید که آن اسم نکره را **توصیف** کند ، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم **حرف ربط** « که » می آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می شود ؛ مثال :

إِرضاءُ النَّاسِ **غَايَةٌ لَا تُذْرَكُ** :

راضی ساختن مردم ، **هدفی** است که به دست آورده نمی شود .
در عبارت بالا بعد از اسم نکره « **غَايَةٌ** : **موصوف** » فعل **مضارعی** (**جمله وصفیه**) آمده است که « **غَايَةٌ** » را **توصیف** می کند ؛ در ترجمه فارسی بین **موصوف** و **جمله وصفیه حرف ربط** « که » می آید و فعل **مضارع** در این عبارت به صورت **مضارع اخباری** ترجمه می شود .

جمله وصفیه : **جمله‌ای** است که بعد از اسم نکره می آید و آن را **توصیف** می کند یا در مورد آن **توضیحی** می دهند ، و در ترجمه همراه **حرف ربط** « که » است و ممکن است به صورت **جمله فعلیه** یا **اسمیه** باشد ؛ مانند :

القنَاعَةُ كَثْرٌ لَا يَنْقُدُ / فِي الْمَدْرَسَةِ شَجَرَةٌ أُورَاقُهَا خَضْرَاءُ

لاینفد=صفت جمله (جمله فعلیه) **أوراقها خضراء** (جمله اسمیه)

كثْرٌ ، شَجَرَةٌ = نام نکره

نکته: به **صفت جمله** ، **جمله وصفیه** نیز گفته می شود.

نکته: **جمله وصفیه** دقیقاً به اسم نکره مربوط می شود و از نظر جنس (مذکر ، مؤنث) و عدد (مفرد ، مثنی ، جمع) با آن یکسان دارد.

اسم نکره + **جمله** = **جمله وصفیه** جاء تلاميذ يتكلمون عن الدرس

مرکز ملی آموزش استعداد های درخشان

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

شاهدنا سنجاباً يَمْشِي مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ :

سنجابی را دیدم که از درختی به درختی می پرید.

رَأَيْتُ وَالدَّاءِ يَمْشِي بِسُرْعَةٍ :

پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت .

وَجَدْتُ بِرَنَامَجَا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ :

برنامه ای را یافتم که در یادگیری عربی به من کمک می کرد.

شاهدت مناظر في طريق السفر يُعجبني جمالها :

در راه مسافرت منظره هایی را دیدم که از زیبایی آن خوشم می آمد.

شاهدنا حيواناً جميلاً في إحدى الحدائق يقفز من مكانٍ إلى آخر :

حیوان زیبایی را در یکی از باغ ها دیده ام که از مکانی به مکانی دیگر می پرید .

ماضی + (قَدْ) + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

فَنَشْتُ عَنْ كِتَابٍ فَقَدْتُهُ فِي عَرَفَتِي :

دنبال کتابی گشتم که در اتاقم آن را گم کرده بودم .

اِشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَاباً قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ :

امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم . (دیدم)

سافرتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا أَيَّامَ صِغَرِي :

به روستایی سفر کردم که عکسش را روزهای کوچکی ام دیده بودم .

عَصَفَتْ رِيَاخٌ شَدِيدَةً حَزَبَتْ بَيْتاً جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ :

بادهای شدیدی وزید که خانه ای را در کنار ساحل دریا خراب کرد . (خراب کرده بود)

مضارع + مضارع = مضارع التزامی یا مضارع اخباری

أَفْتَيْشُ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ التُّصَوِّصِ :

دنبال فرهنگ لغتی می کردم که مرا در فهم متون کمک کند . (کمک می کند)

أُشَاهِدُ طَالِباً يَكْتُبُ تَمَارِينَ النَّزْسِ فِي الصَّبِّ :

دانش آموزی را می بینم که تمرین های درس را در کلاس می نویسد .

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ :

خدایا ، من بی گمان به تو پناه می برم از نفسی که { از دنیا } سیر نشود .

يَجِبُنِي عَيْدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ :

از عیدی خوشم می آید که در آن فقیران خوشحال شوند .

نکته: اسم نکره لزوماً با تنوین نمی آید، و معمولاً در کنکور انتهای واژه‌ها را حرکت گذاری نمی کنند!

در واقع هر اسمی که «ال» نداشته باشد به دو شرط نکره است .

۱- علم نباشد ۲- معرفه به اضافه هم نشده باشد .

هؤلاء طلابٌ يذهبون إلى المدرسة

این‌ها دانش آموزانی هستند که به مدرسه می‌روند.

جاء معلّمون يَنكلمون عن الدرس

آموزگارهایی آمدند که درباره‌ی درس حرف می‌زدند.

أولئك حدائق تُسقى بالماء

آن‌ها باغ‌هایی هستند که با آب آبیاری می‌شوند .

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي أَسْلُوبِ الْوَصْفِ : ؟

۱. بيتٌ خَرِبَةٌ ۲. لَمَّا ذُجْ مِثَالِي ۳. الألامُ الكثیرة ۴. الأکیاش المملوء

نکته: هیچ موقعی پیش از **جمله‌ی وصفیه** واژه‌هایی چون «وَ-ف-م-ل-کن-أدات ناصبه به جزء «لَنْ»

- علام نگارشی - موصولات «الَّذِي ، الَّتِي ، الَّذِينَ ، ...» نمی‌آیند. اگر یکی از این واژه‌ها پیش از

جمله بیاید آن جمله یک جمله‌ی جداگانه به شمار می‌آید و در تشخیص **جمله وصفیه** همیشه باید به

ترجمه نگاه کرد و ببینید که آن جمله **حالت وصفی** برای **اسم نکره** دارد یا ندارد. بنابراین گاهی جمله

بعد از **اسم نکره** می‌آید ولی آن را **توصیف** نمی‌کند یا به **اسم معرفه** بر می‌گردد. در این صورت **جمله**

وصفیه نیست.

هَبَطَ الطائرُ على شجرةٍ يَحْمِلُ حَبَّهُ

فرق جمله حالیه با جمله وصفیه :
 فرق آن ها در این است که جمله حالیه بعد از اسم معرفه می آید ولی جمله وصفیه پس از اسم نکره می آید .

الجُمْلُ بَعْدَ المَعَارِفِ حَالٌ

هَبَطَ الطَّائِرُ عَلَى شَجَرَةٍ يَحْمِلُ حَبَّةَ
 شَارِكِ التَّلَامِيذِ فِي نَدْوَةِ يَدْرَسُونَ أَسَالِيْبَ التَّرْجَمَةِ .
 رَأَيْتُ البَلْبُلَ عَلَى حَدِيقَةٍ يُعْرَدُ

الجُمْلُ بَعْدَ النِّكَرَاتِ صِفَاتٌ

هُنَاكَ مُعَلِّمُونَ فِي المَكْتَبَةِ يَتَكَلَّمُونَ بِالعَرَبِيَّةِ .
 هُنَاكَ طُلَّابٌ فِي الجَامِعَاتِ يَعْمَلُونَ لِتَجْدِ البِلَادِ .
 نَظَرْتُ إِلَى عِبَارَةٍ كَتَبْتُ عَلَى اللُّوحِ .

نکته: یک موصوف می تواند دارای چند صفت مفرد یا جمله وصفیه باشد.

«قَرَأْتُ حَدِيثًا شَرِيفًا نَبَوِيًّا اَثَرَ فِي قَلْبِي»

اَلْكِتَابُ صَدِيقٌ مُخْلِصٌ نَافِعٌ يَنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ .

نکته: گاهی بین اسم نکره و جمله وصفیه فاصله می افتد .

لِلبَطَّةِ غُدَّةٌ بِالقُرْبِ مِنْ دَنْبِهَا تَحْوِي زَيْتًا خَاصًّا . استعدادهای درخشان

اردک غده ای طبیعی نزدیک دمش دارد که در پر دارنده روغنی خاص است .

رَأَيْتُ طِفْلَةً صَغِيرَةً فِي حَدِيقَةٍ يَوْمَ امْسِ تَضَعُكَ وَ تَلْعَبُ :

دیروز در باغی کودکی خردسال را دیدم که می خندید و بازی می کرد .

نکته: دو کلمه (تنجیح ، يتأثر) جواب شرط هستند و جمله وصفیه نگیرید ؛ مثال :

إِنْ تَجْتَهِدْ كَثِيراً فِي عَمَلٍ تَنْجَحْ فِي ذَلِكَ الْعَمَلِ .

إِنْ كَانَ لَكَ كَلَامٌ لَيْتَ يَتَأَثَّرَ بِهِ النَّاسُ :

اگر کلامی نرم داشته باشی مردم از آن تأثیر می پذیرند .

نکته : جمله وصفیه می تواند یک عبارت شرطی باشد .

سَأَضَعُ لَكَ حُطَّةً إِنْ تَعْمَلْ مَعَهَا تَنْجَحْ

در عبارت بالا جمله ی « إِنْ تَعْمَلْ مَعَهَا تَنْجَحْ » یک جمله وصفیه است .

نکته : برای اینکه یک جمله بعد از یک اسم نکره ، جمله ی وصفیه باشد ، باید در ترجمه ی

فارسی معنای « که » داشته باشد ؛ مثال :

فَيَأْتِي شَيْءٌ تَسْتَرْجِعُ الْبِلَادَ مِنْكَ ؟ پس به کدامین چیز کشور را از تو پس بگیریم .

عَيْنٌ مَا فِيهِ جَمَلَةٌ تَصِفُ اسْمَ نَكْرَةٍ :

۱. شَارَكَ التَّلَامِيذُ فِي نَدْوَةٍ يَدْرُسُونَ أَسَالِيْبَ الرَّجْمِ .

۲. رَأَيْتُ الْبَلْبَلَ عَلَى حَدِيقَةٍ يُعْرَدُ

۳. وَقَفَ الطِّفْلُ الضَّعِيفُ فِي زَاوِيَةٍ بَيْنِي كَثِيراً

۴. هُنَاكَ مَعْلَمُونَ فِي الْمَكْتَبَةِ يَتَكَلَّمُونَ بِالْعَرَبِيَّةِ

عَيْنٌ مَا فِيهِ جَمَلَةٌ تَصِفُ اسْمَ نَكْرَةٍ :

۱. جَلَسَتِ الْأُسْرَةُ حَوْلَ الْمَائِدَةِ لِتَتَنَاوَلَ الْعِشَاءَ

۲. سَمِعَ الْمُسْلِمُونَ نِدَاءَ النَّبِيِّ يَدْعُوهُمْ إِلَى الصَّدَقِ

۳. ذَهَبَ الْكَلْبُ إِلَى بَيْتٍ يَلْهَثُ مِنَ الْعَطَشِ

۴. إِنَّهُ تَلْمِيذٌ لَمْ يَشَاهِدْ فِي الْبَدَايَةِ تَفَدُّماً فِي دَرُوسِهِ

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عَيْنٌ مَا فِيهِ جَمَلَةٌ تَصِفُ اسْمَ نَكْرَةٍ :

۱. الْمَرْءُ الْكَاذِبُ مَكْرُوهٌ عِنْدَ اللَّهِ

۲. كَتَبَتِ الطَّالِبَةُ حَدِيثَنَا شَرِيفاً عَلَى السِّيُورَةِ

٣. قرأت آية أثرت في قلبي
٤. شعرت بآلم فراجعت طبيبا

عَيْن ما ليس فيه جملة تصف اسم نكرة :

١. في المدرسة شجرة أوراقها خضراء
٢. هؤلاء تلاميذ يقرؤون دروسهم
٣. أفتش عن كتاب يساعدي في فهم النصوص
٤. رأيت علياً يمشي بهدوء

عَيْن ما فيه جملة تصف اسم نكرة :

١. إن الله بعث إلينا رسولا يأمرنا بالصدق
٢. الصلاة عمل يقرنا إلى الله
٣. من رأي منكم أحدا يدعو إلى التفرقة فهو عميل العدو
٤. يا أمه! إنعقدت حفلة رائعة في مدرستنا

عَيْن ما فيه جملة تصف اسم نكرة :

١- هناك جلسة علمية فتغيرت ساعة الامتحان !

٢- أريد أن أصف لكم حفلة عائلية لن أنساها أبداً !

٣- سلم الطالب على معلم و جلس على الكرسي في القاعة !

٤- مرض صديقي مرضاً شديداً فذهب إلى الطبيب !

الإضافة ، الوصف

ترکیب وصفی : دوستِ خوب، ماشینِ با کلاس ، دیوارِ بلند ، شمشیرِ بران

ترکیب اضافی : دوستِ من ، ماشینِ بابا ، دیوارِ خانه ، شمشیرِ رستم

در ترکیب اضافی، نام یکم ربطی به نام دوم دارد مانند؛ برای نام دوم است، تکه‌ای از نام دوم است.

و اما در ترکیب وصفی نام دومی صفتی برای نام اولی می‌باشد و اسم اولی را وصف می‌کند.

در دوره راهنمایی روش شناخت ترکیب وصفی و اضافی به روش زیر بود:

اگر می‌توانستیم با پایان ترکیب واژه «است» اضافه کنیم ترکیب وصفی است و اگر نشود ترکیب اضافی است.

گلِ زیبا = گل، زیبا است.

دیوارِ اتاق = دیوار، اتاق است

موصوف و صفت:

دو جزء ترکیبی است که با یک دیگر پیوندی قوی دارند و یکی دیگری را توصیف می‌کند و اسم دوم که اسم قبل از خودش را توصیف کرده، به تنهایی وجود خارجی ندارد و در عربی نیز گفته می‌شود.

الوردة الجميلة (گل زیبا) صديقٌ وفكٌ (یک دوست با وفا) أسبوعاً كاملاً (هفته‌ی کامل)

نکته: هیچ وقت نمی‌توانیم در ترکیب وصفی بگوییم نقش واژه‌ای «موصوف» است.

یعنی موصوف نقش نیست و یک عنوان است اما «صفت» از نقش‌های جمله است و باری بیان اعرابش از لفظ «تبعیت» استفاده می‌کنیم.

صفت (نعمت) از موصوف (منعوت) خود در چهار مورد تبعیت می‌کند:

۱. شمار:

التلميذُ المجتهدُ / تلميذةٌ مجتهدَةٌ / التلميذانِ المجتهدانِ / تلميذتانِ مجتهدتانِ
 التلاميذُ المجتهدونَ / تلميذاتُ مجتهداتُ

۲. جنس:

مذكرٌ: تلميذٌ مجتهدٌ التلاميذُ المجتهدونَ
 مؤنثٌ: تلميذةٌ مجتهدَةٌ التلميذاتُ المجتهداتُ

۳. معرفه و نكره:

معرفه: التلميذةُ المجتهدَةُ مكَّةُ المَكْرَمَةُ
 نكره: تلميذةٌ مجتهدَةٌ مدينةٌ كَبِيرَةٌ
 إخواني المَجْدُونُ إخوانٌ مُجِدَّونَ

۴. اعراب:

مرفوعٌ: تلميذٌ مجتهدٌ تلميذتانِ مُجْتَهَدانِ
 منصوبٌ: تلميذاً مجتهداً تلميذتَيْنِ مُجْتَهَدَتَيْنِ
 مجرورٌ: تلميذٍ مجتهدٍ تلميذتَيْنِ مُجْتَهَدَتَيْنِ

انواع صفت:

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
 دبیرستان ناسمی نژاد ۱ - دوره دوم

۱. مفرد: هرگاه صفت یک نام (مفرد، مثنی، جمع) باشد:

کتاباً رائعاً تلميذاتُ مجتهداتُ العلماءُ المسلمونَ نعمتانِ مجهولتانِ

۲. جمله: جمله‌ای است که بعد از اسم نکره می‌آید و آنرا توصیف می‌کند، و در ترجمه همراه «که» است و ممکن است به صورت جمله فعلیه یا اسمیه باشد

القنَاعَةُ كَيْزٌ لَا يَنْفَعُ كتر = نام نکره لا ینفد = صفت جمله (جمله فعلیه)

نکته: به صفت جمله، جمله وصفیه نیز گفته می شود.

نکته: جمله وصفیه دقیقاً به اسم نکره مربوط می شود و از نظر جنس و شمار با آن یکسان دارد.

❖ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱. هو تلميذٌ تحاول في حفظ دروسه! ۲. هما تلميذتان يحاولان في حفظ دروسهما

۳. أنتن تلميذات يحاولن في حفظ دروسكن! ۴. هم تلاميذ يحاولون في حفظ دروسهم

اسم نکره + جمله = جمله وصفیه: جاء تلاميذ يتكلمون عن الدرس

اسم معرفه + جمله = جمله حاله: جاء التلاميذ يتكلمون عن الدرس

نکته: اسم نکره لزوماً با نوین نمی آید، و معمولاً در کنکور واژه‌ها را حرک گذاری نمی کنند! در ثاقع هر اسمی که «ال» نداشته باشد و اضافه هم نشده باشد نکره است.

هؤلاء طلابٌ يذهبون إلى المدرسة این‌ها دانش آموزانی هستند که به مدرسه می روند.

جاء معلمون يتكلمون عن الدرس آموزگارهایی آمدند که درباره‌ی درس حرف می زدند.

أولئك حدائق تُسقى بالماء آن‌ها باغ‌هایی هستند که با آب آبیاری می شوند

نکته: هیچ موقعی پیش از جمله‌ی وصفیه واژه‌هایی چون «وَ-فَل-حَى-لكن-أن» نمی آیند. اگر یکی از این واژه‌ها پیش از جمله بیاید آن جمله یک جمله‌ی جداگانه به شمار می آید و در تشخیص جمله وصفیه همیشه باید به ترجمه نگاه کرد و ببینید که آن جمله حالت وصفی برای اسم نکره دارد یا ندارد. بنابر این گاهی جمله بعد از اسم نکره می آید ولی آن را توصیف نمی کند یا به اسم معرفه بر می گردد. در این صورت جمله وصفیه نیست.

هَبَطَ الطائرُ على شجرةٍ يحملُ حبه

نکته: اعراب جمله وصفیه تابع اسم نکره‌ی پیش از خودش است.

الجهادُ بابٌ فتحته اللهُ لأوليائه «جهاد درى است كه خداوند آن را برای دوستانش گشوده است»

❖ عَيْنُ نعت جملة:

۱. شارك التلاميذُ في ندوةٍ يدرسونَ أساليبَ الرِّجْمِ.

۲. رأيتُ البلبِلَ على حديقةٍ يُعَرِّدُ

۳. وقفَ الطُّفْلُ الضَّغِيرُ في زاويةٍ يَبْكِي كثيراً

۴. هناكَ معلِّمونَ في المكتبةِ يَتَكَلَّمونَ بالعربيَّةِ

❖ عَيْنُ علامة إعراب الجملة الوصفية: «رأيتُ طالباتٍ و قدنَّجحنَ في المسابَةِ

۱. مرفوع محلاً ۲. منصوب محلاً ۳. مجرور محلاً ۴. مجزوم محلاً

نکته: یک موصوف می تواند دارای چند صفت مفرد یا جمله وصفیه باشد.

«قرأتُ حديثاً شريفاً نبويّاً أثّرَ في قلبي»

❖ كم نعتاً في العبارة التالية: «التعامَةُ طائرٌ كبيرٌ جميلٌ يُضربُ به المثلُ في الجبنِ»

۱. واحد ۲. اثنان ۳. ثلاثة ۴. أربعة

نکته: اسم منسوب (اسمی که پایانش «یاء نسبت [ی]» داشته باشد) غالباً دارای نقش صفت است.

هذا طالبٌ إيرانيٌّ بحثٌ عن مَجَلَّةٍ علميَّةٍ

نکته: اسم موصول خاص بعد از اسم دارای «ال» بیاید غالباً صفت است و به معنی «که» است و اسم

معرفه‌ی قبلش به صورت نکره ترجمه می شود: **میرزا محمد تقی قزوینی** - دوره دوم

رأيتُ التلميذَ الَّذي يَلْعَبُ في الساحةِ «دانش آموزی را که در حیاط بازی می کرد، دیدم»

❖ عَيْنُ الجملة الوصفية:

۱. جلست الأسرة حول المائدة لتناول العشاء

۲. سمع المسلمون نداء النبي يدعوهم إلى الصدق

۳. ذهب الكلب إلى بئر يلهث من العطش

۴. إنه تلميذ لم يشاهد في البداية تفدماً في دروسه

نکته: با جمعهای غیر انسان غالباً مانند مفرد مؤنث برخورد می شود.

نکته: در زبان عربی اسمهایی وجود دارند که بدون داشتن علامت تأنیت، مؤنث به شمار می آیند. مانند؛ شمس، آرض، نفس، نار، ریج، دار و نام بیشتر اعضای زوج بدن؛ عین، ید، رجل و که به آنها مؤنث معنوی گفته می شود.

برای مؤنثهای معنوی نیز صفت به صور مؤنث می آید. الشمسُ المجرِّفةُ

❖ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي أُسْلُوبِ الْوَصْفِ:

۱. الأكياسُ المملوءُ ۲. لهاذِجٌ مثاليٌ ۳. الألامُ الكثيرةُ ۴. بيتٌ حربةٌ

❖ عَيْنُ الْجُمْلَةِ الْوَصْفِيَّةِ:

۱. المرءُ الكاذبُ مكروهُ عندَ اللهِ ۲. كَتَبَتِ الطَّالِبَةُ حَدِيثَنَا شَرِيفاً عَلَى السَّيُورَةِ

۳. شَعَرْتُ بِالْألمِ فَرَجَعْتُ طَبِيباً ۴. قَرَأْتُ آيَةَ أَنْتَرْتُ فِي قَبْلِي

❖ عَيْنُ مَا لَيْسَتْ فِيهِ جُمْلَةٌ وَصْفِيَّةِ:

۱. في المدرسةِ شجرةٌ أوراقها خضراءُ ۲. هؤلاء تلاميذٌ يقرؤونَ دروسهم
۳. رأيتُ علياً يمشي مهدوءٍ ۴. أفششُ عن كتابٍ يُساعدني في فهمِ النصوصِ

❖ عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ النَّعْتُ:

۱. إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ لَنَا رَسُولاً يَأْمُرُنَا بِالصَّدَقِ ۲. الصَّلَاةُ عَمَلٌ يُقَرِّبُنَا إِلَى اللَّهِ
۳. لَا يَشْعُرُ الْمُؤْمِنُ لِالضَّعْفِ عِنْدَ مُوَاجَهَةِ الْمَشَاكِلِ ۴. يَا أُمَّاهُ! إِنَعَقَدْتُ حَفْلَةً رَائِعَةً فِي مَدْرَسَتِنَا

نکته: اسم‌های موصول خاص اگر بعد از اسم «ال» دار یا معره به اضافه بیایند و معنای «که» بدهند، غالباً نقش صفرا دارا می‌باشند.

أَحِبُّ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَصْدُقُونَ «دوست دارم مؤمنی را که راست می‌گوید»

لَا تَعْتَمِدْ عَلَى نَفْسِكَ الَّتِي تَأْمُرُكَ بِالسُّوءِ «به نفست که و را به بدی‌ها فرا می‌خواند اعتماد نکن»

نکته: اسم موصول در این موارد صفت از گونه مفرد است نه جمله‌ی وصفیه.

نکته: جمله یا عبارت بعد از اسم موصول را نیز که در مورد اسم موصول توضیح می‌دهد، صله‌ی موصول می‌گویند.

❖ عَيْنٌ لِلخَطِّ فِي الموصوف و الصفة:

- ۱. بَرَعِيقَةٌ
- ۲. النَّارُ المَلْتَهَبُ
- ۳. كَفَّيْنِ حَشِيتَيْنِ
- ۴. القَمَرُ الجميلُ

نکته: باید توجه داشت علامت اعراب موصوف و صفت گاهی یکسان نیست یعنی ممکن است علامت اعراب یکی فرعی باشد و دیگری اصلی باشد. مانند؛

نصرم الله في مواطنٍ كثيرةٍ اولی مجرور به اعراب فرعی و دومی به اعراب اصلی

نشاهد في الطبيعة آياتٍ عجيبةٍ اولی منصوب به اعراب فرعی و دومی به اعراب اصلی

❖ «إشْرَكَ العَالَمُ فِي» أَكْمَلُ الفِراغ:

- ۱. محافلٍ عديدةٍ
- ۲. محافلٍ عديدةٍ
- ۳. محافلٍ عديدةٍ
- ۴. محافلٍ عديدةٍ

نکته: می‌دانیم که منظور از مطابقت موصوف و صفت از نظر معرفه و نکره این نیست که هنگام مغرفه بودن هر دو «ال» داشته باشند بلکه ممکن است موصوف اسم علم یا معرفه به اضافه باشد که در این صورت «ال» نمی‌گیرد ولی صفتشان باید «ال» بگیرد.

قم المقدّسة إيران البطلة مكة المكرمة مدينة المنتورة

نکته: در زبان عربی اگر اسمی بخواهد هم صفت و هم مضاف الیه بگیرد ابتدا مضاف الیه می‌آید و سپس صفت یعنی بر عکس فارسی:

ماهی‌های بزرگ رودخانه أسماك النهر الكبيرة

دوست عزیز ما صديقنا العزيز

❖ مَيِّز الخطأ في التعريب:

۱. بندگان نیکوکار خدا : عبادِ الله الصالحين

۳. بازار شلوغ شهر: سوقُ المدينة المزدحمة

۲. نور نقره‌ای رنگ ماه: أشعةُ لبقمرِ الفضية

۴. برادران کوشای ما: إخواننا المجدون

اسلوب اضافه

به ترکیباتی مانند «وردَةُ الحديقة» (گل باغچه) و «أشجار الغابة» (درختان جنگل) که جزء دوم به تنهایی وجود خارجی دارد، مضاف و مضاف الیه (ترکیب اضافی) می‌گویند. (نام اول مضاف و نام دوم مضاف الیه) نکته: مضاف «ال» و تنوین نمی‌گیرد.

نکته: مضاف الیه همواره مجرور می‌باشد.

نکته: مضاف بدون نقش به حساب نمی‌آید، بلکه مضاف [مانند موصوف] با توجه به موقعیت خودش در جمله نقش می‌پذیرد و اعراب آن متناسب با جمله می‌تواند مرفوع یا منصوب و یا مجرور باشد ولی مضاف الیه خود نقش است و از نظر اعراب همیشه مجرور است.

أتواضعُ يرفعُ قيمة الإنسان الدنيا مزرعة الآخرة أساقِرُ لصيد الحيوانات

ديبرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

❖ عَيِّن الصحيح في اسلوب الاضافة:

۱. الجمال العلم ۲. نهاية السنة ۳. معلمين المدرسة ۴. مسلمو العالم

نکته: اسم‌های مثنیٰ سالم در صورت مضاف واقع شدن «نون» خود را از دست می‌دهند.

مجاهدون الوطن : مُجاهدو الوطن معلّمون نا : معلّمونا

نکته: در بعضی از واژه‌های عربی مانند: «شیاطین، قوانین، مساکین و ...» «ن» جزئی از واژه می‌باشد و نباید با نون مثنی یا جمع مذکر سالم اشتباه گرفته شود.

رأيتُ مساكينَ المدينة : فقيران شهر را دیدم.

كُتبتِ قوانينُ الحكومة : برست‌های فرمانروایی نوشته شدند.

❖ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي أُسْلُوبِ الْإِضَافَةِ:

۱. لم يسطع مسافرون القطار أن يركبوا فيه بسبب الازدحام

۲. نجحت صديقتي في امتحان الدرس الفيزياء بمساعدتي

۳. أهدت إليّ أمي الحنون في يوم اللמידِ كتابي قصة

۴. ما حَضَرَ في حفلة المدرسة معلمان الصف الثاني

نکته: ضمیرهای «ه،ها،هم،ها،هِنَّ،كُ،كما،كَمْ،كُ،كُنَّ،ي،نا» هر موقع به پایان نامی می‌چسبند، مضاف‌الیه و محلاً مجرور هستند. مانند؛

کتابه دروسهم قلبك معلمکم

العملة : نادرست عمله : درست الصديقي : نادرست صديقتي : درست

نکته: مضاف‌الیه خود می‌تواند مضاف برای واژه‌ای دیگر باشد، به عبارت دیگر چندین نام می‌توانند به یک دیگر اضافه شوند در این صورت اولی مضاف و بقیه مضاف‌الیه هستند و باید مجرور شوند.

کتاب تلمیذ مدرسه صديقتي : کتاب دانش‌آموز مدرسه‌ی دوستم

نکته: بعضی از نام‌ها همیشه اضافه‌اند و عموماً بعدشان مضاف‌الیه می‌آید مشهورترین آنها عبارتند از:

کَلِّ ، بعضی ، جمیع ، غیر ، عند ، ذو ، فوق ، تحت ، أمام ، وراء ، قبل ، بعد ، مع ، بین

اللهم إشف كل مريض فوق كل ذي قدرة أقوى منه

نکته: مضاف الیه پس از نام اشاره و دیگر مبنی‌ها نمی‌آید.

نکته: نام دارای «ال» پس از اشاره، از نظر اعراب تابع اشاره است بنابراین اگر نام اشاره فاعل یا مرفوعات دیگر باشد نام دارای «ال» نیز مرفوع خواهد بود اگر منصوب باشد نام پس از آن منصوب و ...

هذه الوردة أجل من تلك الوردة قد قرأ هذا الكتاب

❖ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيْبِ: «دوستی أهل بیت، نشانه‌ی دوستی خداست.»

۱. حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ عِلْمَةٌ الْحُبِّ لِلَّهِ ۲. حُبُّ الْأَهْلِ الْبَيْتِ الْعِلْمَةُ الْحُبِّ لِلَّهِ

۳. حُبُّ الْأَهْلِ الْبَيْتِ الْعِلْمَةُ حُبِّ اللَّهِ ۴. حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ عِلْمَةٌ حُبِّ اللَّهِ

نکته: نام‌های غیر منصرف اگر «ال» نداشته‌باشد و مضاف واقع نشوند به جای کسره، فتحه می‌گیرند و در حالت جرّ علامت إعرابشان فرعی می‌شود.

نتیجه مصائب مسلمو ایران

نکته: در زبان فارسی صفتی تعلق دارد می‌تواند بین مضاف و مضاف‌الیه قرار گیرد، اما در عربی چنین صفتی باید پس از مضاف‌الیه بیاید؛ زیرا پیوند میان مضاف و مضاف‌الیه آنقدر پایدار است که یک واژه به شمار می‌آید.

أشجارُ الشارعِ الباشقةُ : درختان بلند خیابان معرُضُ الكتابِ الدوئی : نمایشگاه بین المللی کتاب

نکته: ممکن است صفتی که در عربی پس از مضاف‌الیه قرار گرفته به مضاف‌الیه تعلق داشته باشد معمولاً با توجه به نشانه‌های نحوی مطابقت صفت و موصوف می‌توان این موضوع را تشخیص داد

معرُضُ الكُتُبِ العرَبیَّةِ : نمایشگاه کتاب‌های عربی

نکته: البته گاه از راه نشانه‌های نمی‌توان تشخیص داد که صفت به مضاف یا مضاف‌الیه تعلق دارد. در این صورت باری ترجمه صحیح باید از قرائن دیگر کمک گرفت.

نظرة البنت الجميلة: نگاه زیبای دختر یا نگاه دختر زیبا

در فارسی: صفت اشاره + (مشارایه، صفت) + مضاف الیه

مانند: این میز من

در عربی: (مشارایه، صفت) + مضاف الیه + نام اشاره ...

مانند: منضدتی هذه

معلوم و مجهول

فعل معلوم (مبنى للمعلوم): فعلی است که فاعل آن معلوم و مشخص است و به فاعل نسبت داده شده باشد.

مانند: **سَمِعَ** الرَّجُلُ أصواتاً عجيبةً

فعل مجهول (مبنى للمجهول): فعلی است که فاعل آن مجهول و نامشخص باشد و به نایب فاعل [مفعول] نسبت داده شده باشد.

مانند: **سَمِعَتْ** أصواتٌ عجيبةٌ

نکته: «مبنى للمعلوم» و «مبنى للمجهول» به معنی همان معلوم و مجهول است؛ و واژه «مبنى» در این جا ربطی به قضیهی «مبنى و معرب» ندارد بنابراین حواستون باشه که در تجزیهی فعلها اگر نوشته شده بود (المبنى للمعلوم و یا المبنى للمجهول) منظور همین معلوم و مجهول بودن.

نکته: فعلهای لازم مجهول نمی شوند، بنابراین همهی فعلهای لازم (ناگذر) معلوم هستند.

نکته: همه فعلهای امر مخاطب معلوم هستند.

❖ من أيّ فعل يُضاعف المبنى للمجهول:

- ١. رجع
- ٢. بعث
- ٣. نكح
- ٤. وصل

درس پنجم و ششم :

تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ

(۱ و ۲)

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

قواعد درس پنجم و ششم عربی پایه یازدهم
رشته های تجربی و ریاضی ، انسانی

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱ و ۲)

در درس دوم عربی پایه هشتم با فعل مضارع آشنا شدید و گفتیم که اگر بر سر ریشه فعل « حروف اصلی فعل » یکی از حروف « أَ ، تَ ، يَ ، نَ » بیاید ، به فعل مضارع تبدیل می شوند و فعل مضارع بر انجام کاری یا روی دادن حالتی در زمان حال و آینده دلالت می کند و ساختار آن به شکل که می آید ، است .

همان گونه که فعل های مضارع از نظر داشتن یا نداشتن پیشوند های در ابتدای خود با هم تفاوت دارند ، از نظر ترجمه نیز متفاوت هستند ؛ اگر فعل مضارع بدون هیچ حرفی در ابتدای خود بیاید ، به شکل مضارع اخباری (می + بُن مضارع) ترجمه می شود .

اَكْتُبُ : می نویسم

تَكْتُبُ / تَكْتُبِينَ : می نویسی

يَكْتُبُ / تَكْتُبُ : می نویسد

نَكْتُبُ : می نویسیم

تَكْتُبُونَ / تَكْتُبِينَ / تَكْتُبَانِ : می نویسید

يَكْتُبُونَ / يَكْتُبِينَ / يَكْتُبَانِ / تَكْتُبَانِ : می نویسند

(فعل مضارع به روش کتب نحوی)

يَذْهَبُ يَذْهَبَانِ يَذْهَبُونَ

تَذْهَبُ تَذْهَبَانِ تَذْهَبُونَ

تَذْهَبُ تَذْهَبَانِ تَذْهَبُونَ

تَذْهَبِينَ تَذْهَبَانِ تَذْهَبُونَ

أَذْهَبُ تَذْهَبُ

در جمله ها و متن های عربی، بسیار با فعل های مضارع سروکار داشتیم و آن ها را ترجمه کردیم و حالا قرار است با توجه به اینکه فعل های مضارع در شرایط مختلف ظاهر و معنی شان تغییر می کند، اطلاعات بیشتری درباره فعل های مضارع به دست آوریم. همیشه فعل مضارع مرفوع است مگر اینکه یکی از حروف ناصبه یا حروف جازمه بر سر آن بیایند یا آنچه موجب مبني شدن آن می شود، بیاید؛ مثل: يَثْمُرُ الشَّجَرُ

۱- مضارع مرفوع: يَذْهَبُ، يَذْهَبَانِ، يَذْهَبُونَ، تَذْهَبِينَ

۲- مضارع منصوب: أَنْ يَذْهَبَ، لَنْ يَذْهَبَا، كَي يَذْهَبُوا، حَتَّى تَذْهَبِي

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

۳- مضارع مجزوم: لَا يَذْهَبُ، لَيْذْهَبَ، لَمْ يَذْهَبَا، لَمَّا يَذْهَبُوا

۴- مضارع مبني (یک وجهی): يَذْهَبَنَّ / تَذْهَبَنَّ

در عربی متوسطه اول و عربی متوسطه دوم با کلماتی آشنا شدید که به عنوان **پیشوند**، قبل از فعل مضارع قرار می‌گیرند و معنای مضارع را از معادل مضارع **اخباری** به معادل مضارع **التزامی** و ... تبدیل می‌کنند؛ بهترین روش برای ترجمه ی فعل مضارع ، تشخیص **پیشوند** فعل های مضارع است .

س/سَوَفَ يَذْهَبُ : خواهد رفت

تَذْهَبُ : می رود **لَا تَذْهَبُ** : نرو

مَنْ يُجَاوِلُ كَثِيرًا ، **يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ** : هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می رسد .

تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا : سخن بگوئید تا شناخته بشوید .

رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ : پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت .

أَفْتِشَ عَن مُنْجِمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ التُّصَوِّصِ : دنبال فرهنگ لغتی می کردم که مرا در فهم متون کمک کند .

فعل مضارع مرفوع : به تنهایی می آید و قبل از خود ، همراهی ندارد و به شکل مضارع اخباری ترجمه می شود

اَكْتُبُ : می نویسم **مضارع مرفوع** **استعدادهای درخشان**

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

تَكْتُبُ / تَكْتُبِينَ : می نویسی

يَكْتُبُ / تَكْتُبُ : می نویسد

تَكْتُبُ : می نویسم

تَكْتُبُونَ / تَكْتُبْنَ / تَكْتُبَانِ : می نویسید

يَكْتُبُونَ / يَكْتُبْنَ / يَكْتُبَانِ : می نویسند

ما در این درس می خواهیم با حروف تأثیر گذاری آشنا شویم که قبل از فعل مضارع می آیند و علاوه بر ایجاد تغییراتی در انتهای فعل مضارع در معنا و ترجمه ی آن نیز تأثیراتی می گذارند ؛ فعل مضارع هنگامی که با حروف « اَنْ : که / كِي ، لِكِي ، حَتَّى ، لِـ : تا ، تا اینکه ، برای ، برای اینکه » ظاهر می شود ، در معنای آن تغییر ایجاد می کند و معنایی معادل مضارع التزامی دارد .
مضارع التزامی : اگر علامت « می » را از وجه اخباری برداریم و به جای حرف « می » در آن بای زینت « بـ » قرار دهیم ، وجه التزامی فعل حاصل می شود؛ مثال : می روم : بروم

يُحْكِمُ : داوری می کند : تا داوری بکند .

يُجَاوِلُونَ : تلاش می کنند . : اَنْ يُجَاوِلُوا : که تلاش بکنند .

يَجْعَلُ : قرار می دهد : تا قرار بدهد .

يَذْهَبُونَ : می روند : كِي يَذْهَبُونَ : تا بروند .

بجز « لن » که « آینده منفی » می سازد .

مانند: تَنَالُونَ : دست می یابید : لَنْ تَنَالُوا : {هرگز} دست نخواهید یافت .

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دوره زبان هفتم - نهم - دهم

هرگاه یکی از حروف ناصبه « اَنْ ، كِي ، لِكِي ، حَتَّى ، لِـ » قبل از فعل مضارع قرار گیرند ، در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می کنند و ضمه « ؤُ » را فتحه « َ » می کنند و نون « ن » را به جز در ساختارهای « يَفْعَلْنَ » : سوم شخص جمع مؤنث « و » تَفْعَلْنَ : دوم شخص جمع مؤنث « حذف می کنند .

(يَذْهَبَانِ ، يَذْهَبُونَ ، تَذْهَبِينَ ، تَذْهَبْنَ : حَتَّى يَذْهَبَا / حَتَّى يَذْهَبُوا / حَتَّى تَذْهَبِي / حَتَّى يَذْهَبِينَ)

أَنْ أَكْتُبَ : که بنویسم / أَنْ تَكْتُبَ ، أَنْ تَكْتُبِي : که بنویسی /
أَنْ يَكْتُبَ / أَنْ تَكْتُبَ : که بنویسد

أَنْ تَكْتُبَ : که بنویسیم / أَنْ تَكْتُبُوا / أَنْ تَكْتُبْنَ / أَنْ تَكْتُبَا : که بنویسید
أَيُّكُمُوبَا / أَنْ يَكْتُبْنَ / أَنْ يَكْتُبَا / أَنْ تَكْتُبَا : که بنویسند

در زبان عربی چند نوع « حَتَّى » وجود دارد :

این طور نیست که کلمه « حَتَّى » فقط قبل از فعل مضارع بیایند ، گاهی این حرف قبل از فعل ماضی یا اسم نیز می آید ، در این صورت ، فعل ماضی به صورت ماضی ساده ترجمه می شود و دیگر معادل مضارع التزامی نیست ؛ مثال :

سار ذوالقرنین حَتَّى وَصَلَ إِلَى هَذِهِ الْمَنَاطِقِ : ذوالقرنین رفت تا اینکه به این مناطق رسید

حَكَمَهُمْ حَتَّى هَدَاهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ : بر آنان حکومت کرد تا آن ها را به راه راست هدایت کرد

الْقَوْمِ أَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ الثُّجَاجُ : قوم آتش روشن کردند تا مس ذوب شد

حَتَّى اگر بر سر اسم وارد شود حرف جرّ است ؛ مثال : اجْتَهَدْنَا حَتَّى الْقُرُونِ الْأَخِيرَةِ : تا صدهای پیش

تلاش کردیم / حَيْثُ يَتَقَى حَتَّى صَبَاحِ الْعَدِ : آنجا تا بامداد فردا می ماند

مُحِبُّ الدَّرُوسِ حَتَّى تَعَلَّمَ التَّارِيخَ : يكافح ضدّ العدو حَتَّى الْمَوْتِ ؛ حَتَّى مُنْتَصِفِ اللَّيْلِ

حَتَّى اگر بر سر فعل مضارع وارد شود حرف ناصبه است و باید فعل مضارع ، معادل مضارع التزامی فارسی

ترجمه شود ؛ مثال : لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ : هرگز به نیکی دست نخواهید یافت تا از آنچه دوست

دارید انفاق کنید .

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

« أَنْ » به معنای « که » می دهد و نقش حرف ربط دارد و بر سر فعل مضارع می آید و باید فعل مضارع

، معادل مضارع التزامی فارسی ترجمه شود ؛ مثال :

يُحَاوِلُونَ : تلاش می کنند أَنْ يُحَاوِلُوا : که تلاش کنند

اگر حرف « أَنْ » و « لا » کنار هم قرار بگیرد ، می توانیم آن را به صورت « أَلَا » بنویسیم ، بنابراین « أَلَا

« هم که از « **أَنْ** + **لا** » تشکیل شده ، در ابتدای جمله به کار نمی رود ؛ مثال :

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ **أَلَّا** يَسْتَوُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ

حرف « **لا** » بعد از **حروف ناصبه** از نوع « **لا** » **ی نفی مضارع** است و « **لا** » **غیر عامل** است.

اگر دو یا چند فعل با حروفی مانند « **و** ، **ف** ، ... » به هم وابسته شوند ، یک **حرف ناصبه** همه آن ها را هم زمان تغییر می دهد ؛ مانند :

أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ ، وَلَا يَنْسِقَهُ بِالْكَلَامِ ، وَ يَضِرَّ حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الْكَلَامِ .

بنابر شرایط جمله ، فعلی که دارای ساختار (**أَنْ** + **مضارع**) است را می توانیم به صورت « **مصدر** » و **مصدرهای عربی** را می توانیم به صورت **معادل مضارع التزامی** ترجمه کنیم ؛ مثال :

أَحَبُّ أَنْ أَدْفَعَ عَنْ هُوَيْتِي : دَفَاعُ كَرْدَن از هویت خود را دوست دارم .

أَحَبُّ الدَّفَاعِ عَنْ هُوَيْتِي : دوست دارم که از هویت خود دفاع کنم .

« **كِي** » و « **لِکِي** » معنای « **تا** ، **برای این که** » می دهد و **فعل مضارع** پس از آن به صورت « **مضارع التزامی** » در فارسی ترجمه می شود ؛ مثال :

يَذْهَبْنَ : می روند / كِي يَذْهَبْنَ : تا بروند

« **لِ** » معنای « **تا** ، **برای این که** » می دهد و **فعل مضارع** پس از آن به صورت « **مضارع التزامی** » در فارسی ترجمه می شود ؛ ضمناً این « **لِ** » برای بیان **عَلَّتْ** **انجام یک کار** مورد استفاده قرار می گیرد .

يَجْعَلُ : قرار می دهد ————— **لِيَجْعَلَ : تا قرار بدهد**

اگر در ابتدای **فعل مضارع** حروف استقبال « **سَ** ، **سَوْفَ** » قرار بگیرد ، مستقبل ساخته می شود؛ مثال :

سَيَذْهَبُ / سَوْفَ يَذْهَبُ : خواهد رفت

« **لَنْ** » فعل در حالت منفی به همراه حرف ناصبه ی « **لَنْ** » ظاهر می شود ، بنابراین **فعل مضارع** دارای « **لَنْ** » معادل (آینده منفی : مصدر « **نخواستن** » + « **بن ماضی** ») در زبان فارسی است ؛ دقت کنید که در این حالت حرف « **سَ** » یا « **سَوْفَ** » حذف می شود ؛ مثال :

لَنْ يَذْهَبَ : نخواهد رفت ، هرگز نخواهد رفت

نکات مربوط به لام ناصبه (لام السبب یا لام التعلیل)

- ۱- « ل ناصبه » بر همه صیغه های فعل مضارع داخل می شود
- ۲- « ل ناصبه » به معنای « برای ، برای اینکه ، تا ، تا اینکه » می آید.
- ۳- حرف « ل » قبل از فعل مضارع ، در صورتی حرف ناصبه است و معنای فعل را به مضارع التزامی تبدیل می کند که برای بیان علت باشد.
- ۴- آخر فعل را تغییر (ضمه به فتحه یا حذف نون عوض رفع) می دهد.
- ۵- لام ناصبه علت انجام کار را بیان می کند ، لذا به مقدمه نیاز دارد و بعدش یا قبلش یک جمله کامل می آید و عموماً وسط جمله می آید و به آن « لام تعلیل یا لام سبب » می گویند .
- ۶- بین دو فعل رابطه علت و معلولی است لذا در هنگام ترجمه با دو جمله ی علت و معلول مواجه هستیم.
- ۷- با « و ، ف ، ثم یا دو نقطه : » نمی آید زیرا حرف ربط است و دو حرف ربط کنار هم نمی آیند ، مانند : قال المعلم : **ل**تستمع إليّ الدرس (لام ناصبه نیست) .
- ۸- در تست ها ، لام ناصبه را برخلاف جایگاه اصلیش ، در ابتدای جمله می آورند که در این حالت ترجمه یا آمدن ویرگول(،) راهگشاست . **لأقرأ** كتاب القصة ، **ذهب** إلى المكتبة

ترجمه الفعل المضارع « ل »

تأثیر (لَمْ ، لَ ، لا) بر فعل مضارع :

هر گاه این حروف بر سر فعل مضارع بیاید ، دو اتفاق برای آن فعل می افتد .

۱- تأثیر در آخر فعل :

ضمه « لَمْ » آخر فعل را ساکن می کند و **نون** « ن » به جز دوم شخص جمع مؤنث و سوم شخص جمع مؤنث حذف می کنند ؛ دقیقاً همان تغییری که برای ساختن فعل امر در انتهای فعل ایجاد می شد .

۲- تأثیر در معنای فعل :

این حروف بر سر فعل مضارع می آیند و معنای آن را تغییر می دهند .

« لَمْ » : چنانچه حرف « لَمْ » قبل از فعل مضارع بیاید در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می کند و معنای فعل مضارع را به « ماضی ساده منفی » یا « ماضی نقلی منفی » تبدیل می کند ؛ مثال :

يَسْمَعُ : می شنود _____ لَمْ يَسْمَعُ : نشنید ، نشنیده است

تَذْهَبُونَ _____ لَمْ تَذْهَبُوا : نرفتید ، نرفته اید

تَكْتُبْنَ _____ لَمْ تَكْتُبْنَ : ننوشتید ، ننوخته اید

حرف « لَمْ » را که از حروف جازمه یک فعل است ، نباید با « لِمَ » که کلمه پرسشی و به معنی « چرا ، برای چه » است ، اشتباه گرفت ؛ مثال :

لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ

اگر « لِمَ » قبل از فعل ماضی یا فعل مضارع بدون تغییر بیاید ، صد در صد « لِمَ » است ، چون « لَمْ » تنها قبل از فعل مضارع می آید و حرکت آخرش را نیز تغییر می دهد ؛ مثال : لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ

لِأَمْرٍ : در کتاب عربی پایه نهم با روش ساخت فعل أمر از صیغه های مخاطب (دوّم شخص) آشنا شدیم .

يَذْهَبُونَ

يَذْهَبَانِ

يَذْهَبُ

يَذْهَبْنَ

تَذْهَبَانِ

تَذْهَبُ

تَذْهَبُونَ

تَذْهَبَانِ

تَذْهَبُ

تَذْهَبْنَ

تَذْهَبَانِ

تَذْهَبِينَ

تَذْهَبُ

أَذْهَبُ

فعل دستوری مثبت (امر) از دوّم شخص :

تَكْتُبُ : اُكْتُبْ (بنویس)

تَكْتُبِينَ : اُكْتُبِي (بنویس)

تَكْتُبَانِ : اُكْتُبَا (بنویسید)

تَكْتُبَانِ : اُكْتُبَا (بنویسید)

تَكْتُبُونَ : اُكْتُبُوا (بنویسید)

تَكْتُبْنَ : اُكْتُبْنَ (بنویسید)

برای ساخت فعل امر از صیغه های غائب « سوم شخص » و متکلم « اوّل شخص » از « لِ امر » استفاده می کنیم و در این هشت صیغه نه تنها از اوّل فعل حرفی را حذف نمی کنیم ، بلکه « لِ » را به ابتدای فعل اضافه می کنیم

لِيَذْهَبْ لِيَذْهَبَا لِيَذْهَبُوا

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

لِتَذْهَبْ لِتَذْهَبَا لِتَذْهَبْنَ

تَذْهَبْ تَذْهَبَانِ تَذْهَبُونَ

تَذْهَبِينَ تَذْهَبَانِ تَذْهَبْنَ

لِذَهَبٍ

لِأَذْهَبٍ

حرف « لِأَمْرٍ » بر سر فعل مضارع به معنای « باید » است و چنین فعلی معادل « مضارع التزامی » در فارسی می باشد ؛ مثال :

نَرْجِعُ : بر می گردیم _____ لِتَرْجِعَ : باید برگردیم

يَعْلَمُونَ : می دانند _____ لِیَعْلَمُوا : باید بدانند

قبل از نھی از صیغه های غائب و متکلم، لازم است مروری بر انواع « لا » داشته باشیم.

۱- حرف جواب : أَأَنْتَ مِنْ بَجْنُورٍ ؟ لا ، أَنَا مِنْ مَشْهَدٍ .

۲- لای نفی مضارع (لا نافية) : قَوْلَ لا أَعْلَمُ نِصْفَ الْعِلْمِ .

۳- لای نفی مضارع (لای ناهیه) : لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ، لا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا .

۴- لای عطف : شَرَّفَ الْمَرْءَ بِالْعِلْمِ لا بِالْأَصْلِ وَالنَّسَبِ .

۵- أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعَ فِيهِ وَلا خَلَّةَ وَلا شِفَاعَةَ .

۶- ألا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ . (ألا نه استنهایی است و نه منفی بلکه خودش یک واژه مستقل است .)

۷- لای نفی جنس : إِنَّ الْقَوَانِينَ تُوضَعُ لِجَمِيعِ النَّاسِ فلا استثناء فيها . (درس اول عربی دوازدهم)

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

« لا » نھی : در کتاب عربی پایه نهم با روش ساخت فعل نھی از صیغه های مخاطب (دوم شخص) آشنا شدیم .

يَذْهَبُونَ

يَذْهَبَانِ

يَذْهَبُ

تَذَهَبُ تَذْهَبَانِ يَذْهَبْنَ

تَذَهَبُ تَذْهَبَانِ تَذْهَبُونَ

تَذْهَبِينَ تَذْهَبَانِ تَذْهَبْنَ

أَذْهَبُ تَذْهَبُ

فعل دستوری منفی (نهی مضارع)

لا+ تَكْتُبُ : لا تَكْتُبْ (نویس)

لا+ تَكْتُبِينَ : لا تَكْتُبِي (نویس)

لا+ تَكْتُبَانِ : لا تَكْتُبَا (نویسید)

لا+ تَكْتُبَانِ : لا تَكْتُبَا (نویسید)

لا+ تَكْتُبُونَ : لا تَكْتُبُوا (نویسید)

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیپارتمان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

۱ انواع لام :

لام جازه: حاوی لِتَهْدِيْبِ نَفْسِكَ (برای پاکیزه کردن نفس خود تلاش کن)

لام جاز یا لام مالکیت + اسم یا ضمیر

(مال ، ازان ، برای ، داشتن)

۱- لماذا رجعت ؟ **لِأَنِّي** نَسِيتُ مِفْتَاحِي .

۲- **لِلَّهِ** مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ .

۳- كَانَ **لِي** قَلَمٌ .

۴- **لِلغُرَابِ** صَوْتُ يُحَدِّثُ بِهِ بَقِيَّةُ الْحَيَوَانَاتِ .

۲. **لام ناصبه**: أَجْتَهَدُ **لِإَفْوَرٍ** فِي حَيَاتِي. (تلاش می‌کنم تا در زندگی‌ام رستگار شوم)

۳. **لام جازمه**: **لِيَتَوَكَّلَ** كُلُّ إِنْسَانٍ عَلَى اللَّهِ (هر انسانی باید به خداوند توکل کند)

۴. **لام تأکید**: **إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ / إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ**

نکته :

(إدغام « **لِ** » ناصبه و « **لا** » نفی)

گاهی به جای « **لِ+لا** » _____ (**لِ** + **أَنْ** + **لا**) = « **لِئَنَّا** » می‌آید.

نکته :

گاهی مواقع « **أَنْ** » به معنای که در ترجمه نمی‌آید.

أُرِيدُ **أَنْ** أَقْرَأُ دُرُوسِي: می‌خواهم درس‌هایم را بخوانم

نکته :

اگر لام جر + ضمیر شود با فتح « **لِ** » بکار برده

می‌شود بجز ضمیر متکلم « **ي** »

مانند:

لَهُ ، لَهَا ، لَكَ ، لَنَا **لِي** استعداد های درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

نشانه‌های جزم دو گونه هستند:

۱. حروفی که تنها یک فعل مضارع را مجزوم می‌کنند.

این حروف عبارتند از : « **لام أمر (لِ)** ، **لای نفی - لم - لها** »

لا أمر (لِ):

این لام قبل از صیغه‌های فعل مضارع غایب و متکلم می‌آید؛ به چنین فعلی «أمر به لام» می‌گویند
«لا»ی نھی: در ابتدای تمام صیغه‌های مضارع می‌تواند وارد شود.

لا يَخْرُجُ لا تَخْرُجُونَ لا تَجْلِسُ

تخرجون: الف) نفي: لا تخرجونَ ب) نهي: لا تخرجوا

لَمَّا + فعل مضارع مجزوم = ماضی نقلی منفی در ترجمه فارسی

لَمَّا يَذْهَبُ (نرفته است) لَمَّا يَعْمَلُوا (انجام ندانده‌اند) لَمَّا تَجْلِسُ (نشسته‌اس)

نکته: اگر «لَمَّا» قبل از فعل مضارع مجزوم بیاید و آنرا مجزوم کند به صورت ماضی نقلی منفی ترجمه می‌شود.
 لَمَّا يَذْهَبُ (هنوز نرفته‌ایم). ولی اگر قبل از مضارع مرفوع یا ماضی بیاید، نام زمان به معنی «وقتی که» است.

لَمْ + فعل مضارع مجزوم = «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی»

لَمْ يَذْهَبُ (نرفت، نرفته است) لَمْ يَعْمَلُوا (انجام ندادند، انجام ندادند)

۱. کسره‌ی لام امر بعد از حروف «وَفَتْهُمُ» معمولاً به سکون تبدیل می‌شود.
 وَ لِيَعْلَمَ وَ لِيَعْلَمَ

تفاوت میان لام جازمه و لام ناصبه:

۱. لام جازمه هم در اول جمله و هم در وسط جمله می‌آید. مانند:
 الأُمَّةُ الْمُسْلِمَةُ لِيَسْتَيْقِظَ مِنَ التَّوْمِ. / لِيَسْتَيْقِظَ الأُمَّةُ الْمُسْلِمَةُ مِنَ التَّوْمِ
 ولی لام ناصبه غالباً در وسط جمله و بعد از یک فعل واقع می‌شود و علت را بیان می‌کند. به همین خاطر آنرا
 «لام تعلیل» گویند. مانند: نذَهَبُ إِلَى الْمَسْجِدِ لِتُصَلِّيَ
۲. معنای (لام ناصبه: باری این که)، (لام جازمه: باید) است.
۳. لام به همراه فعل مضارع مخاطب دلیل بر ناصبه بودن آن است زیرا لام جازمه بیشتر با فعل مضارع غایب و متکلم می‌آید.
۴. لام جازمه گاهی بعد از حرف «و، فَ، ثُمَّ» می‌آید در این صورت جایز است ساکن شود. مانند: «علی الله فليَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» اما لام ناصبه هیچ‌گاه پس از حروف یادشده نمی‌آید

درس هفتم :

معانی الأفعال الناقصة

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

قواعد درس هفتم عربی پایه یازدهم تجربی و ریاضی ، انسانی

معانی الأفعال الناقصة

معانی الأفعال الناقصة

نواسخ: به مجموعه عواملی که بر سر جمله اسمیه می آیند و حکم « مبتدا » و « خبر » بودن را از آنها می گیرند و نقشها و احکام جدیدی به آنها می دهند؛ (نواسخ) نامیده می شوند .

نواسخ:

(۱) أفعال ناقصة

(۲) حروف مشبهة بالفعل (در درس اول پایه دوازدهم خوانده می شود)

(۳) حرف لای نفی جنس (در درس اول پایه دوازدهم خوانده می شود)

این افعال بر سر جمله اسمیه می آیند و « مبتدا » را بدون اینکه تغییر دهند ، « اسم خود » با علامت « مرفوع » (مِ / مَ / مَوْن) و « خبر » را « خبر خود » و علامت آن « منصوب » (مِ / مَ / مَوْن) می گرداند ؛ مثال :

دیرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَسْوَةً حَسَنَةً لِّلْعَالَمِينَ . // كَانَ الْجُنُودُ وَاقْفِينَ لِّلْحِرَاسَةِ .

صَارَ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءًا بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ . // صَارَ الطَّالِبُ عَلِيًّا بَعْدَ تَخْرُجِهِ مِنَ الْجَامِعَةِ .

أَصْبَحَ الشَّاتِمُ نَادِمًا مِنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ . // يُضْبِحُ الْجَوُّ حَارًّا عَدَاً

لَيْسَ الْكَاذِبُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ . // أَلَا ، لَيْسَ الظُّلْمُ بِأَقْيَا .

در این درس می خواهیم با فعل های بسیار پُرکاربرد « كَانْ ، صَارَ ، أَصْبَحَ ، لَيْسَ » که به افعال ناقصه مشهور هستند و بویژه ترجمه آن ها آشنا می شویم .

نکته : از میان افعال ناقصه ، فعل « كَانْ » در تمام موارد صرف می شود ؛ (ماضی - مضارع - امر - نهی و ...)
كَانَ (بود) // يَكُونُ (می باشد) // سَيَكُونُ (خواهد بود) // كُنْ (باش)

نکته : فعل های « صَارَ ، أَصْبَحَ » فقط به شکل (ماضی - مضارع) در چهارده صیغه صرف می شوند ؛ (صَارَ - يَصِيرُ // أَصْبَحَ - يُضْبِحُ)

نکته : فعل ناقصه ی « لَيْسَ » فقط دارای چهارده صیغه ماضی می باشد ؛
(لَيْسَ - لَيْسَا - لَيْسُوا - لَيْسَتْ - لَيْسْتَا - لَيْسْنَ - لَيْسْتِ - لَيْسْتِي - لَيْسْتِمْ - لَيْسْتُمْ - لَيْسْتُنَّ - لَيْسْتُنَّ)

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

ما سال گذشته با جمله اسمیه آشنا شدیم ؛ به عنوان مثال به این جمله که یک جمله ی اسمیه است ، نگاه کنیم :

(الْجَوُّ مُمَطَّرٌ : هوا بارانی است .)

حالا فرض کنید ما می خواهیم این عبارت را به زمان گذشته ببریم و بگوییم :

(هوا بارانی بود : **كَانَ** الْجَوُّ مُمَطِرًا)

یا اینکه این گزاره را منفی کنیم و بگوئیم :

(هوا بارانی نیست : **لَيْسَ** الْجَوُّ مُمَطِرًا)

یا اینکه صحبت از تغییر و تحوّل در وضعیت هوا کنیم :

(هوا بارانی شد : **أَصْبَحَ** « صار » الْجَوُّ مُمَطِرًا)

برای این منظورها ، ما لازم است از افعال ناقصه استفاده کنیم .

آیا افعال ناقصه (**كَانَ** ، **صار** ، **لَيْسَ** ، **أَصْبَحَ**) مانند سایر فعل ها فاعل و مفعول می گیرند ؟

در عبارت (**أَلَيْسَ الصَّبْرُ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ** ؟) دو کلمه « **الصَّبْرُ** ، **مِفْتَاحَ** » به هیچ وجه فاعل و مفعول نیستند و دارای نقش های زیر هستند که فقط در کتاب عربی پایه یازدهم ادبیات و علوم انسانی مورد اشاره قرار گرفته است .

وقتی این افعال بر سر جمله ی اسمیه (که از مبتدا و خبر « اسم ظاهر » تشکیل می شوند)

می آیند ، اسم فعلی ناقص را مرفوع می کنند و خبر فعلی ناقص را منصوب می کنند ؛ مثال :

الْبُسْتَانُ جَمِيلٌ . (البستان : مبتدا و مرفوع // **جَمِيلٌ** : خبر و مرفوع)

صارَ البستانُ جميلاً . (**صارَ** : فعل ناقص // **الْبُسْتَانُ** : اسم فعلی ناقص و مرفوع // **جَمِيلاً** : خبر

فعلی ناقص و منصوب)

ما می خواهیم در این درس در مورد معانی فعل های **پُرکاربرد** هر یک از افعال (**كَانَ** ، **صَارَ** ، **لَيْسَ** ، **أَصْبَحَ**) صحبت کنیم و نکات ترجمه آن را بیان کنیم :

كَانَ چند معنا دارد :

۱ - « **كَانَ** » به تنهایی در جمله بیاید و به معنای « **بود** » :

كَانَ التَّمِيمُ السَّاعِي سَاكِنًا : دانش آموز کوشا ، ساکت بود .

كَانَتْ هَذِهِ السَّيِّدَةُ مُعْجَبَةً بِإِيرَانَ : این خانم ، شیفته ایران بود .

كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ : با خدا بود و چیزی با او نبود .

يَكُونُ الْجَوُّ مُمَطَّرًا : هوا بارانی می باشد .

كُونُوا عَامِلِينَ بِمَا تَقُولُونَ : به آنچه می گوئید عامل باشید .

سَتَكُونُ بِإِنْتِظَارِكُمْ فِي الْمَسَاءِ : بعد از غروب آفتاب منتظر شما خواهیم بود .

۲- « **كَانَ** » به تنهایی در جمله بیاید و به معنای « **است** » :

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دبیرستان شهسوار زاده - دوره دوم

إِنَّ اللَّهَ **كَانَ** عَفْوَراً رَحِيماً : بی گمان خدا آمرزنده و مهربان است .

(یعنی قبلاً مهربان بود و الان نیز مهربان است و آینده مهربان می باشد .)

إِنَّ اللَّهَ **كَانَ** عِبَادِهِ حَبِيراً بَصِيراً : خداوند به بندگانش آگاه و بینا است .

(بود / هست / خواهد بود)

كَانَ اللهُ عَادِلًا : خداوند عادل است .

(بود / هست / خواهد بود)

يَكُونُ الطَّالِبُ فِي الْمَدْرَسَةِ : دانش آموز در مدرسه است .

۳ - « كَانُ » با فعل مضارع به عنوان (فعل مكملي سازنده معادل ماضي استمراري) :

كَانُ + فعل مضارع = معادل ماضي استمراري فارسي

كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ : کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می کردند .

كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ : و خانواده اش را به نماز و زکات دستور می داد .

كَانَ الْمُعَلِّمُ يَدْرِّسُ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ : معلم انگلیسی را درس می داد .

كَانَ الشَّبَابُ يُدَافِعُونَ عَنْ وَطَنِهِمْ لِإِكْتِسَابِ الْحُرِّيَّةِ :

جوانان برای بدست آوردن آزادی ، از وطنشان دفاع می کردند .

عِنْدَمَا كَانَتْ أُمِّي تُعِدُّ الطَّعَامَ ، كُنَّا نُنَظِّفُ الْغُرْفَ :

زمانی که مادرم غذا را آماده می کرد ، ما اتاق ها را تمیز می کردیم .

کَانَ + فعل مضارع = معادل ماضی استمراری (منفی) فارسی

در منفی کردن فعل ماضی استمراری یا «ما» را بر سر (کَانَ ماضی) می آوریم؛ مثال:

مَا كَانَتْ التَّلْمِيذَاتُ يُجَاوِلْنَ لِلنَّجَاحِ : دانش آموز برای موفقیت تلاش نمی کردند .

یا در منفی کردن فعل ماضی استمراری «لا» را بر سر (فعل مضارع) آن می آوریم؛ مثال:

الْعَمَّالُ كَانُوا لَا يَعْمَلُونَ : کارگران کار نمی کردند .

یا در منفی کردن فعل ماضی استمراری «لَمْ» را بر سر (مضارع كَانَ) می آوریم؛ مثال:

لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ يَظُنُّ أَنَّيْ صَبُورًا هَكَذَا أَمَامَ مَتَاعِبِ الدُّنْيَا :

کسی گمان نمی کرد که من در مقابل سختی های دنیا این چنین

صبور باشم .

۴- ترکیب فعل ناقصه «كَانَ» با فعل ماضی (فعل سازنده معادل ماضی بعید فارسی):

كَانَ + (قَدْ) + ماضی = معادل ماضی بعید در فارسی

كَانَ أُمِّي قَدْ حَذَّرْتَنِي بَأْنَ لَا أَقُومَ بِعَمَلِ حَاطِرٍ : مادرم به من هشدار داده بود ...

عِنْدَمَا وَصَلْنَا إِلَى الْمَلْعَبِ ، كَانِ الْمَلْعَبُ امْتِلَاءً بِالْمُتَقَرِّجِينَ :
زمانی که به ورزشگاه رسیدیم ، ورزشگاه از تماشاچیان پر شده بود .

ماضی بعید مثبت :

كَانَ الْجُنْدِيُّ قَدْ جُرِحَ : سرباز مجروح شده بود .

ماضی بعید منفی :

۱- مَا كَانَ الْجُنْدِيُّ جُرِحَ : سرباز زخمی نشده بود .

۲- كَانَ الْجُنْدِيُّ مَا جُرِحَ : سرباز زخمی نشده بود .

۵- « كَانَ » بر سر « لَ » و « عِنْدَ » معادل فارسی (داشت) است .

لَنَا قَرْيَةٌ جَمِيلَةٌ : ما روستای زیبایی داریم .

عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ كَثْرَ عَظِيمٌ وَ هُوَ الْقُرْآنُ : مسلمانان کنج بزرگی دارند و آن قرآن است .

كَانَتْ لَنَا قَرْيَةٌ جَمِيلَةٌ : ما روستای زیبایی داشتیم .

كَانَتْ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ كَثْرَ عَظِيمٌ وَ هُوَ الْقُرْآنُ : مسلمانان کنج بزرگی داشتند و آن قرآن بود .

كَانَ لِهَذِهِ الْأُمِّ أَرْبَعَةُ أَبْنَاءٍ أُسْتَشْهِدُ ثَلَاثَةً مِنْهُمْ فِي الْحَرْبِ :

این مادر چهار فرزند داشت که سه نفر از آن ها در جنگ شهید شده بودند.

كَانَ لَهُ عُرْفَةٌ جَمِيلَةٌ : اتاق زیبایی داشت .

كَانَ عِنْدِي صُدَاعٌ : سر دردی داشتم .

كَانَ لِي خَاتَمٌ فَضَّةٌ : انگشتری نقره ای داشتم .

كَانَ عِنْدِي سَرِيْرٌ خَشْبِيٌّ : تختی چوبی داشتم .

كَانَ عِنْدَكَ أَسْنَانٌ سَلْمِيَّةٌ : دندان های سالمی داشتی .

كَانَ لِلطَّلَابِ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ : دانش آموز حافظه ای قوی داشت .

*** لم + مضارع كان

لم+یکن و امثال آن معادل {ماکان و امثال آن} ترجمه می شود؛ بنابراین
(لم یکن = ماکان) (لم یكونا = ماکانا) (لم تكونوا = ماکنتم)...

یعنی هنگام ترجمه دقت کنیم که بعد از (لم یکن) چه کلمه آمده است؟

اگر جارو مجرور یا اسم آمده باشد، (لم یکن) به معنای (نبود و امثال آن) ترجمه میشود، و ...
بنابراین :

** (لم یکن) + خبرِ جار و مجرور = نبود

لم یکن التلمیذ فی الصف = ماکان التلمیذ فی الصف:

دانش آموز در کلاس نبود .

** (لم یکن) + خبر مفرد = نبود

لم یکن التلمیذ مجتهداً = ماکان التلمیذ مجتهداً:

دانش آموز تلاشگر نبود

لم یکن التّرس ملیئاً بالسؤال = ماکان التّرس ملیئاً بالسؤال: دوره دوم

درس پر از سؤال نبود

** (لم یکن) + ماضی = ماضی بعید

لم تكن التلميذة ذهبت = ما كانت التلميذة ذهبت :

دانش آموز نرفته بود

** (لم يكن) + مضارع = ماضى استمرارى

لم تكونوا تعلمون = ما كنتم تعلمون: نبي دانستيد

لم يكن الفلاح يعمل في المزرعة = ما كان يعمل في المزرعة:

کشاورز در مزرعه کار نمی کرد

** (لم يكن) + ل // عند // لى = نداشتن.

لم يكن لبعض الشعوب دينٌ أو طريقةٌ للعبادة =

ما كان لبعض الشعوب دينٌ أو طريقةٌ للعبادة:

بعضی از ملتها دین یا روشی برای عبادت نداشتند.

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دانشگاه علامه طباطبائی - نژاد - دوره دوم

لم تكن لها ثقافةٌ طيبة! = ما كانت لها ثقافةٌ طيبة!

فرهنگ پاکی نداشتند

فعل « لَيْسَ » به معنای (نیست) فقط به شکل فعل ماضی کاربرد دارد و مضارع و امر و ... ندارد .

لَيْسَ از نظر ظاهری یک فعل ماضی است اما دارای معنای مضارع است و برای منفی کردن یک جمله اسمیه به کار می رود .

عَلِيٌّ كَسُولٌ : علی تنبل است . // لَيْسَ عَلِيٌّ كَسُولًا : علی تنبل نیست .

يَقُولُونَ بِالسَّنَةِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ : با زبان هایشان چیزی را می گویند در دل هایشان نیست .

اگر فعل « لَيْسَ » همراه حرف جرّ (لِـ) به کار رود { مالکیت منفی } را به وجود می آورد .
لَيْسَتْ لَنَا أَمْوَالٌ كَثِيرَةٌ : ما ثروت زیادی نداریم .

فعل های ناقصه « صَارَ » و « أَصْبَحَ » به معنای « شد ، گردید » هستند ؛ مضارع (صَارَ = يَصِيرُ) و مضارع (أَصْبَحَ = يُصْبِحُ) است .

صَارَ « أَصْبَحَ » الْجَوُّ مُمَطَّرًا : هوا بارانی شد .

صَارَ خُلُقُهُ حَسَنًا : اخلاقش خوب شد

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

أَصْبَحْنَا مَضْطَرَيْنَ : ما ناگزیر شدیم

عَلَيْنَا أَنْ نُصْبِحَ أَسْوَدَ لِبِلَادِ الْعَالَمِ : ما باید برای کشورهای جهان الگو شویم

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً :
از آسمان آبی بارید ، پس زمین سرسبزی شود (می گردید)

عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ التَّرْجَمَةِ :

« الاستفادة من الجوّال ليست مسموحة في حصة الامتحان ! »

۱- استفاده از تلفن همراه در جلسه امتحان مجاز نیست !

۲- بکار بردن گوشی همراه در جلسات امتحان منعی ندارد !

۳- آوردن تلفن همراه در جلسه امتحانات مانعی ندارد !

۴- از گوشی همراه استفاده کردن در جلسه امتحان مجاز است !

عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ التَّرْجَمَةِ :

« لِي الْآنَ مَكْتَبَةٌ كَبِيرَةٌ ، وَ مَا كَانَ لِي قَبْلَ هَذَا أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ كِتَابٍ ! »

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

۱- فعلاً کتابخانه ای بزرگ دارم ، ولی پیش از این فقط یکصد کتاب داشتم !

۲- کتابخانه من در حال حاضر بزرگ است ، ولی قبلاً پیش از صد کتاب نداشتم !

۳- اکنون کتابخانه بزرگی دارم ، و حال اینکه قبل از این بیش از یکصد کتاب نداشتم !

۴- کتابخانه ای در حال حاضر دارم که بزرگ است، اما پیش از این بیشتر از صد کتاب نداشتم !

عَيْنَ الفعل التاقص لا يدلّ على الزمن الماضي :

۱- كانت لها ثقافة طيبة !

۲- كان الدرس مليئاً بالسؤال !

۳- كانت الأرض في الربيع مخضرة !

۴- كان لهم خلق طيب في الحياة !

عَيْن الخطأ :

۱- كانت رئيسة شركتنا قد عزمت ، رئيس شركت ما تصميم گرفته بود ،

دبيرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

۲- أن تَمْتَحَنَ جميع الموظّفات و الموظّفين، همه ی کارمندان زن و مرد را امتحان کند ،

۳- وَ كُنْتُ قَدْ خَفْتُ أَنِّي لَمْ أَقْدِر ، و من ترسیدم که نتوانم ،

۴- أن أخرج من جلسة الامتحان موفقة! از جلسه ی امتحان موفق بیرون بیایم!

عَيْنَ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ التَّرْجَمَةِ :

« لَيْسَ مِنَ الضَّرُورِيِّ أَنْ يَكُونَ لَدَيْكَ أَصْدِقَاءُ كَثِيرُونَ لِتُضَيِّحَ ذَا شَخْصِيَّةٍ مَعْرُوفَةٍ عِنْدَ النَّاسِ .»

۱- نیازی نیست که در کنار تو دوستان زیاد باشند برای اینکه آن ها دارای یک شخصیت شناخته شده در میان مردم باشند!

۲- نیازی به این نیست که دوستان فراوان باشند تا اینکه دارای شخصیت شناخته شده ای در میان مردم باشی!

۳- ضروری نیست که دوستان زیاد باشند تا تو هم صاحب شخصیتی شهیر در میان مردم شوی!

۴- ضروری نیست که دوستان بسیاری داشته باشی تا دارای شخصیتی معروفی نزد مردم شوی!

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

عَيْنَ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ التَّرْجَمَةِ : هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

« هناك مفردات في كل لغة قد دخلت فيها من اللغات الأخرى و قد أصبحت كلمات لها معاني جديدة »

۱- در هر زبانی لغت هایی است که از دیگر زبان ها در آن وارد شده ، و معانی جدیدی برای

آن ایجاد کرده است !

۲- واژه هایی در هر زبان موجود است که از دیگر زبان ها داخل آن شده و معانی جدیدی بر

آن افزوده است !

۳- در هر زبانی کلماتی وجود دارد که از زبان های دیگر وارد آن شده و واژگانی با معانی جدید

شده اند !

۴- کلماتی که در هر زبان وجود دارد که از زبان های دیگر داخل آن شده ، و معانی دیگری

یافته است !

عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ التَّرْجَمَةِ :

« لَمَّا نَقَلْتُ لَصَدِيقِي الْخَبْرَ الَّذِي كُنْتُ أَسْمَعُهُ دَائِمًا ، قَالَ لِي : إِنِّي كُنْتُ قَدْ سَمِعْتُ هَذَا الْخَبْرَ مَرَارًا قَبْلَ هَذَا ! »

۱- آنگاه به دوستم گفتم این خبر را پیوسته می شنوم ، او به من گفت : من همین خبر را بارها پیش از این شنیده بودم !

۲- وقتی خبری را که دائماً می شنیدم برای دوستم نقل کردم ، به من گفت : من این خبر را قبل از این بارها شنیده بودم !

۳- هنگامی که این خبر را مرتباً می شنیدم برای دوستم گفتم ، او به من گفت : من نیز همین خبر را پیش از این به دفعات شنیده ام !

۴- زمانی که داشتم برای دوستم خبری را که بارها شنیده بودم نقل می کردم ، به من گفت : من هم این خبر را قبل از این به دفعات شنیده ام !

عَيْنِ الْخَطَا :

۱- **كُنْتُ فرحت** من أن الحسنات **يُذهبن السيئات** : از اینکه خوبیها ، بدیها را از **بین می برد** ، **شاد** شده بودم !

۲- **كادت بنتي تجهر** بغضها عند الضيوف لما نصحها : وقتی دخترم را نزد مهمانان نصیحت کردم **نزدیک** بود خشمش را **آشکار کند** !

۳- **كُنْ ساكتاً** و راقب أن لا يجري على لسانك ما ليس لك به علم : ساکت **باش** و مراقب باش که بر زبانت چیزی که بدان علم **نداری** ، جاری نشود !

۴ - **لَمَّا بَدَأَتْ** بأن تعيب الآخرين **إعلم** أن ذلك نفسه من أكبر العيوب : وقتی شروع به عیب گیری از دیگران کردی ، بدان که آن خودش از بزرگترین عیب ها است !

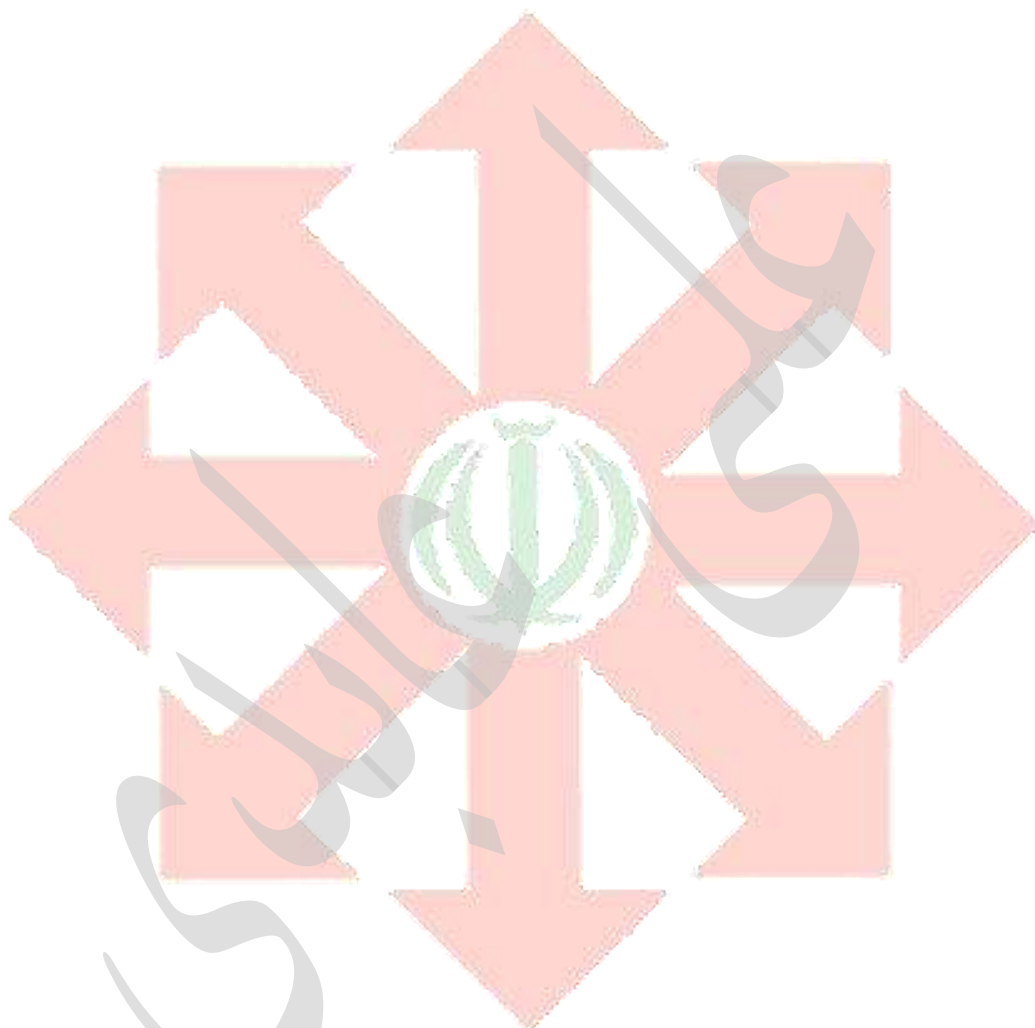
عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَ الْأَدْقِ فِي الْجَوَابِ التَّرْجَمَةِ :

۱- **لي زميلٌ مشتاق** كثيراً لزيارة الحرمين الشريفين : دوست من سخت مشتاق زیارت حرمین شریفین **می باشد** !

۲ - **عَلَى الْوَالِدَيْنِ** أن لا يُحْمَلَا أولادها ما **لَيْسَ لَهُمْ** طاقةٌ به : والدین باید بر فرزندانشان چیزی را که طاقتش را **ندارند** تحمیل نکنند !

۳- **كَانَ** ذلك العالم **يُمضي** أوقاته بالمطالعة و الدراسة : آن دانشمند اوقات خود را به مطالعه و تحقیق **می گذراند** !

٤ - بعضُ اختراعاتِ الإنسان ليست في مجال الإعمار و البناء : بعضى از اختراعات انسان در جهت آباد کردن و ساختن نى باشد !



مرکز ملی پرورش استعدادهاي درخشان
دبيرستان هاشمي نژاد ۱ - دوره دوم

بخش سوم :

عربی دوازدهم

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

درس اول :

معانی

الحروف المشبهة بالفعل

و

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

لا النافية للجنس

معانی

الحروف المشبهة بالفعل

و

معانی

لا التافية للجنس

إِنَّ: جمله پس از خود را تأکید می کند

و به معنای « قطعاً ، هیانا ، به درستی ، بی گمان » است؛

مثال: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْحَسَنِينَ**:

بی گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند .

واژه (**إِنَّا**) در اصل به صورت (**إِنَّ** + **نا**) است

پس در مواجهه با (**إِنَّا**) باید بدانیم که در آن **حروف مشبهة بالفعل** وجود دارد .

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْجُزْءِ الَّذِي قَدْ أُكِّدَ :

۱- **إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ!** (الله)

۲- **إِنَّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ!** (**مِنَ الْإِيمَانِ**)

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

۳- **إِنَّ الْعِلْمَ يَرْفَعُ الْإِنْسَانَ وَيُكْرِمُهُ!** (**الجملة بأجمعها**)

۴- **إِنَّ الصَّمَّ لَا يَتَكَلَّمُ!** (**لا يتكلم**)

عَيْنِ الصَّحِيحِ : (بالنظر إلى تأكيد الجملة) :

۱- إِنَّ الفخر للإنسان الذي له عقلٌ ثابتٌ :

فخر برای انسانی است که بی گمان دارای عقلی ثابت است .

۲- إِنَّ وعاء العلم لا يضيق بكلِّ ما جُعل فيه :

بطور قطع ظرف علم با هر آنچه در آن قرار داده شده، تنگ نمی شود.

۳- إِنَّ التَّاسِ يَمْزُونَ بجوار الأشجار التي ينتفعون بها :

مردم از کنار درختانی که از آن سود می برند ، قطعاً عبور می کنند .

۴- إِنَّ غصون بعض الأشجار تنكسر من ثقل وزن ثمارها :

شاخه های برخی درختان از سنگینی وزن میوه هایش بدون شک شکسته می شود.

أَنَّ : به معنای « که » است و دو جمله را به هم پیوند می دهد ؛ مثال :

قالَ أَغْلَمَ أَنَّ اللهَ على كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ : گفت می دانم که خدا

بر هر چیزی تواناست .

أَيُّ حرفٍ من الحروف المشبهة بالفعل عمله التوصل بين الجملتين .

مركز ملی پژوهش‌های اسلامی درخشان
دیرستان هاشمی نژاد دوم

۱- إِنَّ السَّاعَةَ جَدِيدَةٌ !

۲- لَيْتَ الكِتَابَ رَخيصًا !

۳- كَأَنَّ التلميذَيْنِ مريضَتان !

۴- إغْلَمَ أَنَّ يَدَ اللهِ على الجَمَاعَةِ !

عَيْنِ حرف المشبهة بالفعل يختلف (في المعنى) { زبان خارجه ۹۹ }

١ (قَدْ جَاءَ فِي التَّارِيخِ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) أَنْقَذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ !

٢ (أَمَّا الْإِنْسَانُ لِاتَّخِذْ عَلَى مَا فَاتَكَ ، إِنَّ الْيَأْسَ يُبْعِدُكَ مِنَ اللَّهِ !

٣ (أَيْظُنُّ الْإِنْسَانُ أَنَّ اللَّهَ يَتْرُكُهُ سُدًى وَوَحِيداً !

٤ (إِلَهِنَا وَرَبَّنَا نَعْلَمُ أَنَّكَ مَعَ عِبَادِكَ دَائِماً !

لِأَنَّ : هرگاه حرف جرّ « لِـ » بر « أَنَّ » وارد شود **علت** را بیان می کند

بنابراین به معنای « **زیرا** ، **برای اینکه** ، **چه** ، **چون** ، **البته** » است

و « **فَأَنَّ** » هم می تواند از نظر معنا مترادف « **لِأَنَّ** » باشد .

عین حرفاً جاء للتعلیل :

١- لماذا ما سافرت بالطائرة؟ **لِأَنَّ** بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً!

٢- **وَلْتَذَكَّرْ** مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ (ع) الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ!

٣- **وَ لَكِنَّ** اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرِكِ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ!

٤- **لَا** شَعَبٌ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ!

كَأَنَّ : به معنای « **گوی** » و « **مانند** » است و معمولاً بر تشبیه دلالت می کند ؛

أَيَّ حَرْفٍ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ يَفِيدُ مَعْنَى التَّشْبِيهِ :

- ۱- لَعَلَّ الْمُعَلِّمَ يَأْتِي! ۲- إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ!
 ۳- كَأَثْمُهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ! ۴- لَيْتَ الْأَغْنِيَاءَ يَبْصُرُونَ الْفُقَرَاءَ!

لَكِنَّ: به معنای « ولی » و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن اتهام جمله قبل از خودش است.

مثال : **إِنَّ اللَّهَ لَنُؤْفَضِلِ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ .**

بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند .

نکته : در عربی (**لكن** « بدون تشدید ») وجود دارد که باید دقت کنیم با **حرف مشبهة بالفعل لَكِنَّ** (

اشتباه نگیریم و بطور کلی **حروف مشبهة بالفعل (لَنْ ، اَنَّ ، كَأَنَّ ، لَكِنَّ)** آخرشان تشدید دارد .

نکته : توجه داشته باشیم که زمانی حرف جر (**لِ**) به ضمیر متصل (**كُنَّ**) متصل شود (**لِ + كُنَّ**) با

(**لَكِنَّ** : **حروف مشبهة بالفعل**) نباید اشتباه بگیریم .

عَيْنَ الْكَلِمَةِ الَّتِي تُكَلِّلُ جَمَلًا مَا قَبْلَهَا : (کنکور تجربی ۹۸)

دبیرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

۱- **إِنَّ الْعِلْمَ أَحْسَنُ مِنَ الْمَالِ ،** ۲- **تَعَمَّ أَنَّ** لِلْعَالَمِ أَوْلِيَاءَ كَثِيرِينَ ،

۳- **وَ لَكِنَّ** لِصَاحِبِ الْمَالِ أَعْدَاءَ كَثِيرِينَ ، ۴- **هَذَا هُوَ الْفَرْقُ بَيْنَ الْعِلْمِ وَالْمَالِ!**

في الحِصَّةِ الأولى **كَانَ** الطُّلَّابُ **يَسْتَمِعُونَ** إلى كلامِ مُدَرِّسِ الكِمْيَاءِ ، وَكَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلُ الأَدَبِ ، **يَضُرُّ** الطُّلَّابَ بِسُلُوكِهِ ، **يَلْتَفِتُ** تارةً إلى الِوراءِ وَ **يَتَكَلَّمُ** مَعَ الَّذِي حَلَفَهُ وَ تارةً **يَهْمِسُ** إلى الَّذِي **يَجْلِسُ** جَنْبَهُ ، **حِينَ يَكْتُبُ** المُعَلِّمُ عَلَى السَّبَّوْرَةِ ؛

لَيْتَ : به معنای « آرزوی غیر ممکن یا بعید ممکن » است و به صورت (**يا لَيْتَ**) هم به کار می رود و به معنای

(**کاش**) می باشد ؛ مثال :

يا لَيْتَنِي صَنَعْتُ هَذَا البَيْتَ جَيِّدًا : **ای کاش** این خانه را به خوبی می ساختم (ساخته بودم .)

وَ يَقُولُ الكَافِرُ **يا لَيْتَنِي كُنْتُ** تُرَابًا : و کافر می گوید **ای کاش** من خاک بودم . (می بودم)

عَيْنِ ما ل**انرجو وقوعه** : (کنکور زبان ۹۸)

۲- **كأنَّ** الخير يزل عليك قريباً !

۱- **لعلَّ** الفوز حليفك في الدنيا!

۴- يدعى **أنه** كريم **لكنَّ** الواقع لا يؤيد ذلك !

۳- **لَيْتَ** النجاح يتحقق في حياتك!

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

فعل ماضی بعد از (**لَيْتَ**) را با توجه به قرائن و سیاق جمله می توانیم به صورت ماضی استمراری یا ماضی

بعید یا ماضی التزامی فارسی ترجمه کنیم ؛ مثال:

لَيْتَ الطالب **أدرك** قيمة الوقت : **کاش** دانش آموز قدر وقت را (می دانست ، دانسته بود، دانسته باشد)

فعل مضارع بعد از (لَيْتَ) را معمولاً مضارع التزامی فارسی ترجمه می کنیم ؛مثال:

لَيْتَ الأغنياء **يُتَفَقَّهونَ** المالَ عَلَى الفقراء : **کاش** ثروتمندان مال را بر فقیران اتفاق کنند .

أَيّ حرفٍ مِنَ الحروفِ المشبهة بالفعل حرف تَمَنٍّ و تَفِيد معنى التَمَنَّى :

۱- **لَعَلَّ** أخاك يُدرك قيمة العلم!

۲- **لَيْتَ** المودّة تَسْتَثِرُ بَيْنَ النَّاسِ!

۳- **لَئِنْ** أبواب الجنة تحت ظللال السيوف!

۴- قال **أَعْلَمُ** أَنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ!

لَعَلَّ : یعنی « شاید » و « امید است » و بر الرجاء دلالت دارد .

مثال :

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ :

بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم **امید است** شما خردورزی کنید .

عَيْنِ حرفٍ مِنَ الحروفِ المشبهة بالفعل حرف التَرَجُّي و الرجاء:

۱- **إِعْلَمُ** أَنَّ اللهَ مَعَنَا!

۲- **كَأَنَّ** الظبي إنسانٌ شاعرٌ!

۳- **ذَهَبْتُ** نحو المدرسة **لَكِنَّ** صديقي ما جاء!

۴- **لَعَلَّ** الله يعفونا!

فعل مضارع در جمله دارای « **لَعَلَّ** » به صورت مضارع التزامی فارسی ترجمه می شود و فعل ماضی در جمله

دارای « **لَعَلَّ** » با توجه به سیاق جمله به شکل های ماضی استمراری ، ماضی بعید ، ماضی التزامی می

توان ترجمه کرد.

مثال :

لَعَلَّ شَبَابَنَا يَنْجُوْنَ فِي الْمَسَابِقَاتِ الْعِلْمِيَّةِ :

امید است جوانان ما در مسابقات علمی موفق بشوند.

لَعَلَّ الْخَيْرُ قَدْ تَزَلَّ عَلَيْنَا :

شاید خیر بر ما (نازل می شد ، نازل شده بود ، نازل شده باشد)

عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاعَيْنِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ: {انسانی عمومی ۹۹ خارج}

« صدیقی یستشیر الأستاذه یفیده فی الحیاة ! »

۱) اَنْ / لَعَلَّ

۲) لَكَنَّ / لَيْتَ

۳) لَيْتَ / لَعَلَّ

۴) اَنْ / لَكَنَّ

يقول الكافر يا ليتني كنتُ ثراباً : { عمومی انسانی خارج کشور ۹۹ }

۱) کافر می گوید کاش از خاک بودم !

۲) کافری گفت : کاش خاک بودی !

۳) کافر گوید : ای آرزوی من کاش تو از خاک بودی !

۴) کافر می گوید ای کاش خاک بودم !

اسلوب لای نفی جنس

لای نفی جنس همیشه قبل از یک اسم که آخر آن **فتحه** وجود دارد ، می آید و اسم بعد از آن حتماً مفرد

و نکره (بدون ال) است و هرگز تنوین در آخر اسم آن نیست و در یک **نفی قوی** از این اسلوب

استفاده می شود و اسم بعد از لای نفی جنس حتماً **نکره** ترجمه می شود .

لا انسان مَخْلُودٌ : هیچ انسانی جلودان نیست .

لا إله (موجودٌ) إلا الله : هیچ پروردگاری جز الله نیست .

لا بئس : اشکالی ندارد . (در این مورد نیازی به ترجمه « هیچ » نیست .)

اگر خبر لای نفی جنس (حرف جرّ لِ + اسم) باشد معمولاً به صورت « ندارد » ترجمه می شود .

مرکز ملی پرورشی و تربیتی **لا عهد له**: درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

با کسی که **هیچ تعهدی ندارد** دوستی مکن .

بعد از **لای نفی جنس** لازم است مروری بر **انواع « لا »** داشته باشیم.

۱- **حرف جواب** : أ أَنْتَ مِنْ بَجُنُورٍ ؟ لا ، أَنَا مِنْ مَشْهَدٍ .

۲- **لای نفی مضارع (لا نافية)** : قَوْلَ لا أَعْلَمُ نِصْفَ الْعِلْمِ .

۳- **لای نفی مضارع (لای ناهیه)** : لا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ، لا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا .

۴- **لای عطف** : شَرَفَ الْعَزْءِ بِالْعِلْمِ لا بِالْأَضْلِ وَالنَّسَبِ .

۵- أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعَ فِيهِ وَلا خَلَّةَ وَلا شِفَاعَةَ .

۶- **ألا** بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ . (**ألا نه استنهایی است و نه منفی بلکه خودش یک واژه مستقل است .**)

۷- **لای نفی جنس** : إِنَّ الْقَوَانِينَ تُوضَعُ لِجَمِيعِ النَّاسِ **فلا** إِسْتِثْنَاءَ فِيهَا .

عَيْنِ الْأَصْحَحِ وَالْأَدَقِّ لِلرَّجْمَةِ : (انسانی ۹۸)

« ما تريد صبرنا في أمور لا طاقة لنا بها ، هو الإيمان بالله »

۱- آنچه صبر ما را در اموری که **هیچ توانی** برای آنها **نداریم** ، همان ایمان به الله است .

۲- صبر ما در کلهایی که **طاقتش** در ما **نیست** ، زیاد نمی شود ، بلکه آن در ایمان به الله است .

۳- صبر ما در کلهایی که **توان** آن در ما **نیست** قدرت ما را زیاد نمی کند ، بلکه آن ایمان به خداست .

۴- چیزی که صبر ما را می افزاید ، اموری است که **هیچ طاقت** آن را **نداریم** که همان ایمان به خداست .

عَيْنَ عِبْرَةٍ تَنْفِي الْحُكْمَ عَنِ جِنْسِ اسْمِهَا بِغَيْرِ احْتِمَالٍ لَأَكْثَرِ مِنْ مَعْنَى وَاحِدٍ :

١- هَلْ تُسَافِرُ بِالسَّيْرَةِ ؟ لا ؛ أَسَافِرُ بِالْقِطَارِ !

٢- وَ لا يَجْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا !

٣- رَبَّنَا وَ لا تُحْمِلْنَا مَا لا طَاقَةَ لَنَا بِهِ !

٤- شَرَّفَ الْعَرَبُ بِالْعِلْمِ وَ بِالْأَضَلِّ وَ النَّسَبِ !

عَيْنَ حَرْفِ « لا » يَخْتَلِفُ فِي النُّوعِ وَ الْمَعْنَى : { عَمُومَى انْسَانِي ١٣٩٩ خَارِجِ }

١) إِنَّا لِأَنْحَبُ أَنْ نَسْتَمِعَ إِلَى كَلَامٍ لَيْسَ لَهُ فَائِدَةٌ !

٢) لا مَحَاوَلَةَ هُنَاكَ دُونَ نَتِيجَةِ وَ سِيرَى الْإِنْسَانِ ثَمَرَتِهَا !

٣) لا يَتَّبَعُ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنُونَ عَنِ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ !

٤) الْيَوْمَ لا تَطْبُخُ أُمِّي طَعَامًا فِي الْبَيْتِ لِأَنَّهَا قَدْ طَبَخَتْهُ مِنْ قَبْلِ !

عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَعْيِينِ نَوْعِ « لا » :

١- إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتُرُ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا يَسْتَبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ : « لا » النَّاهِيَةُ

٢- هَذِهِ سَنَةٌ قَدْ جَعَلَهَا بِأَنَّهُ لا تَقْدُمُ مَعَ الْجَهْلِ : « لا » التَّائِيَةُ لِلْجِنْسِ

٣- لا حَيَاءَ وَ عِفَافًا وَ أَدَبًا إِلَّا لِعَقْلِ ثَابِتٍ : « لا » التَّائِيَةُ

٤- أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ : « لا » لِلْجَوَابِ

أَنْ + يَسْتَبُونَ = أَنْ يَسْتَبُوا / أَنْ + لا = أَلَا : أَلَا يَسْتَبُوا

مَرْكَزُ مَلِيّ پُرُوژسِ اسْتِعْدَادِ هَاشِمِي دَرِ حَشَانِ

دِيرِ سَتَانِ هَاشِمِي نَزَادَا - دُورَةُ دُومِ

عَيْنَ عِبَارَةِ تَفْيِيدِ نَفِي الْحُكْمِ عَلَى جِنْسِ اسْمِهَا :

١- وَاللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لا أَطْيَبَ مِنْهُ !

٢- لا أَمْلِكُ لِتَنْفْسِي نَفْعًا وَ لا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ !

٣- يَوْمَ لا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لا بَنُونَ !

۴- لا عِبَادَةَ إِلَّا لِتَعَالَىٰ رَبِّنَا لَا نَدْعُو دُونَہٗ

به خدا سوگند مردم کاری را حلال تر و خوب تر از آن انجام نداده اند .

ابن (جمع مذکر سالم) : بنون / بنین

عَيْنٍ مَا يَدُلُّ عَلَىٰ نَفْيِ الشَّيْءِ نَفْيًا كَامِلًا : { تجرّبی و ریاضی ۹۹ خارج }

۱) لَا خَيْرَ فِي الْكُذْبِ !

۲) لَا ؛ أَنْتَ لَا تَكْذِبُ !

۳) لَا شَرَّ أُرِيدُ وَلَا فِتْنَةَ !

۴) لَا الْكُذْبُ أَرْغَبُ فِيهِ وَلَا الْغَيْبَةُ !

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي عَمَلِ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ وَالْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ : { عمومی انسانی ۹۹ }

۱) إِنْ فِي الصِّدْقِ نَجَاةٌ كُنَّا رَاغِبِينَ فِيهَا !

۲) كُنَّا سَامِعَاتٍ حِينَ أَمَرْنَا إِلَّا نَكُونُ مِتْكَاسَلَاتٍ !

۳) إِنْ السَّاعِي فِي الْخَيْرِ كَانَ مَكْرَمًا عِنْدَ النَّاسِ !

۴) لَسْنَا فَاشِلِينَ فِي الْحَيَاةِ لِأَنَّ سَاعُونَ فِي عَمَلِنَا !

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیپارتمان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

درس دوم :

اَئْجَال (قید حالت)



مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

قواعد درس دوم عربی پایه دوازدهم تجربی و ریاضی ، انسانی

أَلْحَال (قید حالت)

تعریف حال و موقعیت آن :

حال وصفی است **نکره**، منصوب و معمولاً به شکل اسم فاعل، اسم مفعول ، یا بر وزن های « فَعِيل، فَعْل، فَعْل، فَعْلان ، فَعَّة » پس از اتمام ارکان اصلی جمله (پس از جمله ای است که از نظر ترکیب بی نیاز از آن باشد) می آید و **حالت و چگونگی فاعل**، **نائب فاعل** ، **مفعول** ، **مبتدا** ، ... را هنگام وقوع فعل بیان می کند و در جواب سؤال « **كَيْفَ** : چگونه ، **چطور** » می آید .
عَادَ الْقَائِدُ مِنَ الْحَرْبِ ظَافِرًا : (فرمانده پیروزمندانه از جنگ برگشت).
شَرِبْتُ الْمَاءَ صَافِيًا : (آب را زلال ، نوشیدم .)
... وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا : (انسان ناتوان آفریده شده است).

به **حال** در زبان فارسی **قید حالت** می گویند و به کلمه ای که حالت آن بیان می شود **مرجع قید حالت** (صاحب حال) گفته می شود .

وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَضْعِ مُبْتَسِمًا .

المُهَنْدِسُ : مرجع حال (ذو الحال ، صاحب حال) و **مُبْتَسِمًا** : حال مفرد منصوب

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

اِسْتَعْلَ مَنْصُورٌ فِي الْمَرْعَةِ نَشِيطًا .

مَنْصُورٌ (مرجع قید حالت) و **نَشِيطًا** (قید حالت)

و در زبان عربی **ذو الحال** (مرجع حال) ذاتاً و از نظر منطقی یک اسم معرفه (اسم «ال» دار، اسم «عَلَم» ، ضمیر بارز ، ضمیر مستتر و اسم مضاف به معرفه) است و باید معلوم باشد و اصل در **حال** این است که باید **نکره** باشد .

جاءَ الأنبياءُ مُبَشِّرِينَ . (معرفه به «ال»)

جاءَ مُحَمَّدٌ مَسْرُوراً . (معرفه به «عَلَم»)

كان المسلمون يرحلون إلى البلاد باحثين عن العلوم (ضمير بارز «و»)

الطالبُ جلسَ (هُوَ) على الكرسيِّ غضبانَ (ضمير مستتر «هُوَ»)

رجعَ أخو نا مَسْرُوراً . (أخو «مضاف» + نا «مضاف إليه»)

اقسام حال :

۱- حال مفرد : (حال در قالب یک اسم)

ذَهَبَتِ البِنْتُ فَرِحَةً

۲- حال جمله (حال در قالب جمله اسمیه ، حال در قالب جمله فعلیه) :
 دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

رَأَيْتُ الفَلاخَ وَ هُوَ يَجْمَعُ المَحصولَ .

رَأَى «عارف» دُموعَهَا تَنساقطُ مِنْ أعينِها .

حال مفرد : (حال در قالب یک اسم)

به اسم های مفرد ، مثنی یا جمعی که معمولاً به شکل اسم فاعل ، اسم مفعول یا وزن های « فَعِيل ، فَعْل ، فَعْل ، فَعْلان ، فَعَّة » می آید و **حالت یک اسم** را هنگام وقوع فعل نشان می دهند (**حال مفرد**) می گویم .

أُقْبِلَ عَلَيَّ ضَاحِكًا

يُصَلِّي الْمُؤْمِنُ مُتَوَاضِعًا

قُتِلَ الْجُنْدِيُّ فِي سَاحَةِ الْمَعْرَكَةِ مَظْلُومًا

رَأَيْتُ التَّلْمِيذَ مُؤَدِّبًا

لَا أُرِيدُ أَنْ أَعِيشَ (أَنَا) حَزِينًا

أَقْوَى النَّاسِ مَنْ ائْتَصَرَ (هُوَ) عَلَى عَضْبِهِ سَهْلًا

رَجَعَ الْوَالِدُ مِنْ عَمَلِهِ تَعَبًا

رَجَعَ التَّلْمِيذُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ فَرِحَانًا

تَبَلَّغَ أَسْمَاكُ السَّهْمِ الْفَرَائِسَ حَيْثُ

حال و **صاحب حال** باید از نظر جنس (مذکر ، مؤنث) و عدد (مفرد ، مثنی ، جمع) با هم مطابقت داشته باشند و اگر مرجع **حال جمع غیر عاقل** باشد حال آن به شکل **مفرد مؤنث** می آید .

خَرَجْتُ مِنَ الصَّفِّ فَرِحًا (فَرِحَةٌ) / أَقْمَنَّا الصَّلَاةَ مُتَوَاضِعِينَ (..... ، ،)

نَحْنُ نَسْتَمِعُ (نَحْنُ) الْقُرْآنَ خَاشِعِينَ (خَاشِعِينَ ، خَاشِعِينَ ، خَاشِعَاتٍ)

دیرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

وَصَلَ الْمَسَافِرُونَ مُتَأَخِّرِينَ . / وَصَلَتِ الْمَسَافِرَاتُ مُتَأَخِّرَاتٍ

قَرَأْتُ الْكُتُبَ التَّارِيخِيَّةَ مَلْمُوءَةً بِالنَّقَاطِ الرَّائِعَةِ . / شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً

اِشْتَرَيْتُ الْأَشْيَاءَ رَخِيصَةً . / تُطْلَقُ سَمَكَةُ السَّهْمِ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتتَالِيَةً .

حال مفرد معادل **قید حالت** در زبان فارسی است، قید حالت در زبان فارسی غالباً همراه « **ان** » ، « **انه** » ، پیشوند « **با** » و ... است .

جاء التلميذُ مُستَعْجِلاً : (دانش آموز شتابان آمد.)

أجابَ الطَّالِبُ عَن سؤَالِ الْمُدْرِسِ مُؤَدِّباً . (دانش آموز مؤدبانه به پرسش معلم پاسخ داد.)

قولوا لأبنائكم مطمئنين إنكم تحبونهم حباً كثيراً . (بااطمینان به فرزندانان بگویید که قطعاً شما آن ها را بسیار دوست دارید .)

رَجَعَ الْوَالِدُ مِنْ عَمَلِهِ تَعَباً . (پدر از سر کارش خسته برگشت .)

همانطور که می بینید **حال مفرد** (در قالب یک اسم) به صورت **نکره** می آید و به صورت **معرفه** و **مفرد** ترجمه می شود .

نَظَرْتُ إِلَى تِلْكَ الصُّورِ مُتَعَجِّباً (مُتَعَجِّبَةً) :

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

متعجبانه (با تعجب) به آن عکس ها نگاه کردم . دوم

الْأَعْيُونَ الْإِيرَانِيُونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ .

بازیکنان ایرانی، خوشحال از مسابقه برگشتند .

حال جمله اسمیه یا فعلیه نباید با چیزی که مفهوم آنرا به **زمان آینده** تبدیل می کند ، همراه باشد؛ بنابراین جمله

زیر غلط است .

جاء مُحَمَّدٌ لَنْ يُسْرِعَ (سَيُسْرِعُ) : محمد آمد در حالی که هرگز شتاب نمی کند (شتاب خواهد کرد). : زمان حال و آینده با هم جمع نمی شوند.

ممکن است در یک جمله با چند **حال** روبه رو باشیم که همگی دارای **مرجع حال** یکسانی باشند .

يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً .

ای نفس آرام با خشنودی خود ، با خشنودی خدا به سوی پروردگارت برگرد .

برای تشخیص دقیق **مرجع حال** باید به قرائن و سیاق جمله و عبارت توجه کرد .

أَطْعَمْتُ الْأُمَّ طِفْلَتَهَا مُشْفَقَةً عَلَيْهَا .

رَضَعْتُ الْأُمَّ طِفْلَتَهَا جَائِعَةً .

أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ الْكِتَابَ هَادِيًا .

مهم ترین افعال دو مفعولی :

جَعَلَ : قرار داد أَرَى : نشان داد أَعْطَى : بخشید آتَى : داد

وَهَبَ : بخشید مَنَعَ : بخشید حَسِبَ : پنداشت عَلَّمَ : یاد داد

سَمَّى : نامید وَجَدَ : یافت ظَنَّ : گمان کرد وَعَدَ : وعده داد

أَدْخَلَ : داخل در...کرد صَيَّرَ : قرار داد كَتَبَ : پوشاند

الْبَسَ : لباس پوشاند سَأَلَ : پرسید ، درخواست کرد

سَأَلَهُ سُؤَالَ : از او سؤالی را پرسید .

برخی فعل های عربی به طور کلی **حال پذیرند** و احتمال آمدن حال بعدشان زیاد است مانند : (عاش ، مات ، بقی ، ترک ، استشهد ، ظهر ، بدا « یدو : به نظر می آید »)
 ترک الوالدان البيت و بقی الطفل وحيداً فيه .

باید دقت کرد که نقش های مشابه **حال مفرد** یعنی بعضی نقش ها مانند **صفت** ، **خبر أفعال ناقصه** ، **مفعول دوم فعل های دو مفعولی** ، **مفعول به** و... با « **حال** » اشتباه نشود .
 كانت فاطمة بنتاً مؤدبةً / وإذ قال إبراهيم ربِّ اجعل هذا بلياً آمناً

لم يكن الطالب كاذباً هذه المرة بل كان صادقاً
 أصبحت الأم في البيت لأولادها وآخرين محبةً

لا تحسب كلام الكاذب مهماً / لا تجعل صديقك نادماً من عمله الحسن

لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً .

و املأ الصدر انشراحاً (مصدرها حال غي شوند)
 و املأ الدنيا سلاماً (از وزن های حال نیستند)

اگر بعد از **افعال ناقصه** تا نقش مشابه **حال مفرد** ، **فعل نیاید** ، قطعاً **حال** نخواهیم داشت ؛ اما اگر **فعل داشته باشیم** ، ممکن است بعد از آن فعل حال بیاید بنابراین باید با توجه به سیاق جمله دقیقاً بررسی شود .

ليس الأعداء قادرين على السيطرة علينا .

كان علي في اليوم الماضي يذهب إلى المدرسة شيطاً .

چنانچه « **كَيْفَ** » قبل فعل بیاید ، **حال** است و کلمه « **وحد** » به معنای (تنها ، به تنهایی) پیوسته همراه **ضمیر** به کار می رود و نقش آن **حال** است .

كَيْفَ مَدَحَ هَذَا الشَّاعِرُ الْحَكَّامَ الظَّالِمِينَ ؟

جاء التلميذ **وَحَدَهُ** / رَجَعَتِ الأُمُّ **وَحَدَهَا**

در عبارت های زیر به واژه « **مُتَّهَمًا** » با دقت زیاد نگاه کنید تا با نقش های مختلف آن آشنا شوید .

سَأَلَ القُضَاءُ **رَجُلًا مُتَّهَمًا** / سَأَلَ القُضَاءُ **الرَّجُلَ المُتَّهَمَ**

سَأَلَ القُضَاءُ **مُتَّهَمًا** عَن سبب عمله :

قضات از متهمی درباره علت کارش سؤال کردند.

كَانَ الرَّجُلُ **مُتَّهَمًا** : أَن مرد متهم بود .

سَأَلَ القُضَاءُ **الرَّجُلَ مُتَّهَمًا** :

قضات از آن مرد در حالی که متهم بود سؤال کردند.

حال از نظر **دستوری** در زبان عربی جزء ارکان اصلی جمله نیست ولی از لحاظ **معنایی** یک ارزش افزوده ای به جملات می دهد و وصفی است که حالت و چگونگی **فاعل** ، **مفعول** ، **نائب فاعل** ، **مبتدا** ، ... را هنگام وقوع فعل بیان می کند .

يُصَلِّي **المُؤْمِنُ ضَاحِكًا** / رَكَبَ مُحَمَّدٌ **السَّيَّارَةَ مُسْرِعَةً**

قُتِلَ **الجُنْدِيُّ** فِي سَاحَةِ المَعْرَكَةِ **مَظْلُومًا** / **الخَضِرَوَاتُ** طَارِجَةٌ مُفِيدَةٌ

اِسْتَشْبَلَ مُحَمَّدٌ عَلِيًّا ضَاحِكِينَ

عَيْنَ العبارة الَّتِي تُبَيِّنُ حالة الفاعل أو حالة المفعول أو حالة نائب الفاعل أو حالة المبتدأ :

عَيْنَ العبارة الَّتِي تُبَيِّنُ حالة الفاعل و المفعول معاً :

عَيْنَ العبارة الَّتِي تُبَيِّنُ حالة اسم المرفوع أو اسم المنصوب :

ویژگی ظاهری حال مفرد (حال در قالب یک اسم) :

مفرد و بیشتر جمع های مکسر : ضاحِکاً ، ضاحِکَةً

مثلی : ضاحِکین ، ضاحِکین

جمع مذکر سالم : ضاحِکین

جمع مؤنث سالم : ضاحِکات

حال جمله اسمیه : (حال در قالب جمله)

اگر حال جمله اسمیه باشد و صدر جمله اسمیه حالیه ، ضمیری باشد ، در این صورت پیش از جمله اسمیه ، حتماً یک « واو حالیه » که واو ابتدا نامیده می شود قرار می گیرد و مهم ترین مشخصه واو حالیه در ترجمه به فارسی آن است که در ترجمه جمله حالیه ابتدا عبارت « در حالی که ، که » آورده می شود سپس طبق الگوی زیر ترجمه می کنیم .

خَرَجَ الْمُعَلِّمُ مِنَ الصَّفِّ وَ هُوَ يَضْحَكُ :

معلم در حالی که او می خندید از کلاس خارج شد .

خَرَجَتِ الطَّالِبَةُ وَ هِيَ اكْتَلَتْ واجباتها :

دانش آموز در حالی که او تکالیفش را کامل کرده بود خارج شد .

در ترجمه جمله حالیه که فعل دارد ، از فرمول های زیر استفاده می کنیم

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

شَاهَدْتُ أَخِي وَ هُوَ يَلْعَبُ بِالْكُرَةِ :

برادرم را درحالی که او با توپ بازی می کرد ، دیدم .

ماضی + ماضی = ماضی بعید

خَرَجَ الْمُعَلِّمُ وَ هُوَ عَلَّمَنا أَشْيَاءَ كَثِيرَةً :

معلم در حالی که چیزهای (مطالب) زیادی را به ما آموخته بود (آموخت) خارج شد .

چگونگی تبدیل حال مفرد (حال در قالب یک اسم) به حال جمله اسمیه (حال در قالب جمله اسمیه همراه با واو):

صاحَتِ الْمَرْأَةِ مُتَعَجِّبَةً

۱ - جمله قبل از حال را بدون تغییر می آوریم :صاحَتِ الْمَرْأَةِ

۲- سپس واو حالیه را می آوریم : صاحَتِ الْمَرْأَةِ وَ ...

۳- سپس ضمیر منفصل مناسب با صاحب حال را می آوریم : صاحَتِ الْمَرْأَةِ وَ هِيَ

۴=حال را به عنوان خبر مرفوع می کنیم : صاحَتِ الْمَرْأَةِ وَ هِيَ مُتَعَجِّبَةٌ .

جاءَ التلميذانِ فَرِحِينِ : جاءَ التلميذانِ وَ هُمَا فَرِحانِ

بَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ : بَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ وَهُمْ مُبَشِّرُونَ

أَعْتَصِمُ (أَنَا) بِجِبِلِّ اللَّهِ مُتَوَاضِعاً : أَعْتَصِمُ بِجِبِلِّ اللَّهِ وَأَنَا مُتَوَاضِعٌ

راه تشخیص واو حالیه از واو حرف عطف :

صحت وقوع واو حالیه زمانی است که بتوانیم به جای آن (إِذْ : زمانی که ، آنگاه) قرار دهیم .
سافرتُ وَ الشَّمْسُ طَالَعَةٌ : سافرتُ إِذْ الشَّمْسُ طَالَعَةٌ (همزمانی سفر و طلوع)
مسافرت کردم در حالی که (زمانی که) خورشید طلوع کرده بود .

وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ / الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ

أَنَا ذَهَبْتُ أَمْسٍ وَأَنْتَ سَوْفَ تَذْهَبُ عَدَاً (واو حرف عطف)

أَنْتَ رَجَعْتَ قَبْلَ سَاعَةٍ وَنَحْنُ سَنَرْجِعُ بَعْدَ سَاعَةٍ . (واو حرف عطف)

فرق جمله حالیه با جمله وصفیه :

فرق آن ها در این است که جمله حالیه بعد از اسم معرفه می آید ولی جمله وصفیه پس از اسم نکره می آید .

الْجُمْلُ بَعْدَ الْمَعَارِفِ حَالٌ

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

هَبْطُ الطَّائِرِ عَلَى شَجَرَةٍ يَحْمِلُ حَبَّةَ دُرِّ سِتَانِ هَاشِمِي نَزَاداً - دوره دوم

شَارَكَ التَّلَامِيذُ فِي تَدْوَةِ يَدْرَسُونَ أَسَالِيبَ التَّرْجَمَةِ .

رَأَيْتُ الْبَلْبُلَ عَلَى حَدِيقَةٍ يُعْرِدُ

الْجُمْلُ بَعْدَ النِّكَرَاتِ صِفَاتٌ

- هناك معلّمون في المكتبة يتكلّمون بالعربيّة .
- هناك طّلاب في الجامعات يعملون لمجد البلاد .
- نظّرت إلى عبارة كُتبت على اللّوح .

عَيّن ما فيه الحال : (كنكور رياضى ٩٨)

- (١) جاء لنا مدعوون كثيرون هم تناولوا الطّعام في ساعة متأخّرة !
- (٢) جاء ضيوف كثيرون و جاء صاحب البيت و استقبلهم بحفاوة !
- (٣) جاء الضيوف الكثيرون و هم يتكلّمون عن ذكريات الضيافة !
- (٤) جاء لنا المدعوون الكثيرون حين كُنّا نتكلّم مع أصدقائنا !

عَيّن العبارة الّتي لم تستعمل فيها الحال :

- (١) أقم وجهك للدين حنيفاً !
- (٢) إنّها تُطلّق قطرات الّماء مُتتاليّة من قِومها إلى الّهواء !
- (٣) لله على النّاس حجّ البَيْت من استطاع إليه سبيلاً !
- (٤) كان عليّ في اليوم الماضي يذهب إلى المدرّسة شيطاناً !

عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَيْسَتْ فِيهَا الْحَالُ :

(١) شَرِبْتُ الْمَاءَ صَافِيًا !

(٢) كَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتًا مُؤَدَّبَةً !

(٣) رَأَيْتُ الْحَافِلَةَ مُسْرِعَةً إِلَى الْمَوْقِفِ !

(٤) تَبَلَّغَ سَمَكَةُ السَّهْمِ الْحَشْرَةَ حَيَّةً !

عَيْنَ الْخَطَا فِي بَابِ الْحَالِ :

(١) جَاءَ مُحَمَّدٌ لَنْ يُسْرِعَ (سَيُسْرِعُ) !

(٢) يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا !

(٣) اسْتَيْقَظَتْ فَاطِمَةُ سَعِيدَةً أُمِّسَ !

(٤) رَأَى دُمُوعَهَا تَنْسَاقُ مِنْ أَعْيُنِهَا !

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَيْسَتْ فِيهَا جَمَلَةٌ اسْمِيَّةٌ : ناشمی نژادا - دوره دوم

(١) سَافَرْتُ وَالشَّمْسُ طَالَعَةٌ !

(٢) وَاللَّهِ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ !

٣) العلمُ يجرسكُ و أنتَ تحرسُ المَالَ !

٤) أنا ذَهَبْتُ أُمِسَ و أنتَ سوفَ تَذْهَبُ غَدًا !

عَيْنِ ما فيه الحال :

١) لا تَحْسَبْ كَلَامَ الكاذِبِ مُهِمًّا !

٢) رَبُّنا آتينا في الدُّنيا حَسَنَةً !

٣) راجعُثْ دروسي و أنا أحفظُ قسماً مِنْها !

٤) و إِذْ قالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَدًا آمِنًا !

عَيْنِ ما فيه الحال :

١) سَأَلَ القُضاهُ مُتَّهَمًا عَن سَببِ عملِهِ !

٢) قَتِيلَ الجُنْدِيِّ في سِاحةِ المِعرَكَةِ مَظْلومًا !

دَيْرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

٣) انْتَصَرَ المُقَاتِلُونَ في جِهادِهِم انتصارًا جَعَلنا فَرِحِينَ !

٤) حَسِبْتُكَ صادِقًا في قولِكَ فاعْتَمَدْتُ عَلَيْكَ اعْتِمالًا !

قَوْلُ لِمَنْ يَسْأَلُ عَنْ حَالَةِ مُعَلِّمِنَا حِينَ تَدْرِسُهُ:

« هُوَ يُدْرَسُ دَائِمًا الدَّرْسَ أَمَانًا! »

(١) مضطرباً

(٢) تدریساً رائعاً

(٣) أول الوقت

(٤) على السبورة

عَيْنَ مَا فِيهِ الْحَالُ :

(١) أَضْبَحْتُ رِجْلِي بَعْدَ تِلْكَ الرِّحْلَةِ مُؤَلِّمَةً !

(٢) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ غَافِلًا !

(٣) شَاهَدَ أَهْلُ الْقَرْيَةِ مُنَادِيًا يَدْعُوهُمْ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ !

(٤) خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنَ التُّرَابِ وَ لِهَذَا تَرُكُّ التُّرَابَ يَكُونُ عَلَيْهِ صَغْبًا !

عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي تُبَيِّنُ حَالَةَ الْمَفْعُولِ :

(١) قرأ التلميذ درسه حول موضوع العريضة دؤوباً !

۲) یا أمّھما التّاس علّوما أولادکم مشفقین علیہم !

۳) شاهدتُ أزھار الحدیقة مُعجباً بجمالھا !

۴) شاهدتُ فی المستشفی المرّضات ساهراتٍ !

عین الحالُ یُبین حالة الفاعل :

۱) إنّ الأنبیاء ممدون التّاس ضالّین !

۲) کتبهتُ أمّه نادماً من عملہ السّیء !

۳) استیقظت الطفلة من التّوم قلقاً !

۴) لأساعد إخوانی المسلمین مظلومین !

مرکز ملی پرورش استعدادہای درخشان

دیرستان ہاشمی نژاد ۱ - دورہ دوم

درس سوم :

أسلوبُ الاستثناءِ و الحصرِ

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

قواعد درس سوم عربی پایه دوازدهم تجربی و ریاضی ، انسانی

أُسْلُوبُ الْإِسْتِثْنَاءِ وَ الْخَصْرِ

أُسْلُوبُ الْإِسْتِثْنَاءِ

« **إِسْتِثْنَاءٌ** » مصدر باب « **إِسْتَفْعَالٌ** » از ماده « **ثَنِي** » و در لغت به معنای (**بازداشتن و کنار زدن**) آمده است .

تعریف استثناء : خارج کردن اسم ، به وسیله ادات استثناء از شمول حکم قبلی است .
فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا وَجْهَهُ .

فایده اصلی استثناء این است که برای اختصار از کلمات بیشتر از حد لازم استفاده نکنیم ؛ مانند :

خَصَرَ الزَّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ / مَاخَصَرَ حَامِدٌ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ
خَصَرَ الزَّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً

اسلوب استثناء روشی است که در آن حکمی به یک « **مجموعه** » یا یک « **کل** » نسبت داده می شود ، سپس بخشی از آن مجموعه با **ادات استثناء** از حکم ماقبل جدا می شود .

نَجَّحَ الطَّلَابُ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ إِلَّا رَامِداً

در **اسلوب استثناء** **مستثنی** **بعض** **مستثنی** **منه** است و در واقع بین آن دو **علاقه بعضیت** وجود دارد یعنی **مستثنی** **منه** به صورت **جمع** به کار می رود ولی **مستثنی** به صورت **مفرد** یا **مثنی** یا **جزئی** از بین مجموعه ی **مستثنی** **منه** به کار می رود .

سَقَيْتُ الْأَشْجَارَ إِلَّا شَجْرَةً مِنْهَا

الأشجار : مستثنی منه « **کل** » / **شجرة** : مستثنی « **جزئی از کل** » است

تضمن (شمول معنایی) : رابطه بین دو واژه که در آن معنای یکی از واژه ها معنای واژه ای دیگر را در بر می گیرد .

فلز : (آهن ، مس ، نقره ، طلا) / حیوان (شیر ، پیر ، سگ ، گوسفند)

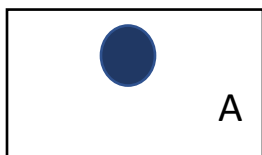
مجاز مفرد مُرسَل با علاقه جزئیة و کلیة :

به یاد روی شیرین بیت می گفت
چو آتش تیشه می زد ، کوه می سفت .
بیت : بیت تنها جزئی از یک شعر است
کوه : کل کوه به جای جزئی از آن به کار رفته است .

هم شاکردی ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند

هم شاکردی ها : مجموعه گنده M
حامد : زیر مجموعه کوچولو A.

M



استثناء در عربی دارای سه رکن است :

- ۱- مستثنی مینه
- ۲- ادات استثناء
- ۳- مستثنی

مستثنی اسم مفعول از باب استفعال و به معنای « جدا شده از ماقبل » ، که حکم جزئی است که بلافاصله بعد از « إلا » می آید .

دیپارستان هاشمی نژاد - دوره دوم

ما تناول الضیوف الفواکه إلا زماناً

مستثنی مینه اسم مفعول از باب استفعال و به معنای « جدا شده از آن » که حکم کلی است که قبل از « إلا » می آید .

يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا الشِّرْكَ بِاللَّهِ

ادات استثناء: کلمه « **إلا** : به جز » که بعد از مستثنی منه آمده و مستثنی را از حکم ماقبل جدا کرده و از مهمترین ادات استثناء به شمار می آید.

رَأَيْتُ الْأَصْدِقَاءَ إِلَّا سَمِيرًا

نکته : در مبحث مضارع منصوب خواندیم که (**أن** + **لا**ی نفی = **إلا**)؛ توجه کنید ترکیب (**إلا** = **أن** + **لا**) را که برسر فعل می آید با (**إلا**) که غالباً با فعل نمی آید ، اشتباه نشود .
إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا يَسْتَبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ .

نکته : **مستثنی منه** مانند **موصوف** ، **مضاف** ، **صاحب حال** نقش و محل اعرابی به حساب نمی آید و فقط یک عنوان است ، بلکه **مستثنی منه** دارای نقش هایی مانند : **فاعل** ، **نائب فاعل** ، **مفعول** ، **مبتدا** و **خبر** است.

هدف از آوردن « **إلا** » دو چیز است :

ایجاد ساختار استثناء: جمله قبل از « **إلا** » **کامل** است و مرجع **مستثنی** (**مستثنی منه**) در جمله آمده است .

غَرِقَتِ السَّفِينَةُ إِلَّا رَكَابَهَا

ایجاد ساختار حصر (اختصاص): جمله قبل از « **إلا** » **ناقص** است و مرجع کلمه بعد از « **إلا** » (**مستثنی منه**) در جمله نیامده است .

مَا خَفِظَ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاظِمٌ

ویژگی های اسلوب استثناء :

- ۱- در اسلوب استثناء تمام ارکان استثناء وجود دارد در نتیجه جمله قبل از «إلا» ، معنایی کامل دارد.
جاء الضيوف إلا أمتعتها
- ۲- در اسلوب استثناء معمولاً جمله مثبت است ، بنابراین اگر قبل از «إلا» نفی یا استفهام نیامده باشد ، جمله استثنائی است .
حلّ الطلاب مسائل الرياضيات إلا مسألة .
- ۳- دقت کنید که برخی جملات منفی که قبل از «إلا» جمله کامل است ، اسلوب استثناء داریم .
ما فاز إلا سعيداً
- ۴- چنانچه جمله را به فرض نبود «إلا» بخوانیم امکان پذیر نیست.
لا تعلم زميلاتي اللغة الفرنسية إلا عطية
- ۵- وجود « مِنْهُمْ ، مِنْكُمْ ، مِنْهَا ، مِنْهَا ، مِنْهَا ، مِنْ بَيْنَهُمْ ، بَعْضٌ ، ... » غالباً بعد از «إلا»

أسلوب الحصر :

«إلا» در اسلوب حصر برای استثناء نمی آید؛ بلکه برای «اختصاص و حصر» است و جمله قبل از «إلا» فاقد ارکان اصلی جمله (فاعل ، مفعول ، خبر و...) است.

حصر به معنای محصور کردن است ؛ در زبان عربی ، اسباب و الفاظی برای افاده حصر وجود دارد که به آن ها ادوات حصر گفته می شود ؛ مانند : **إِنَّمَا ، إِلَّا** ،
إِنَّمَا الفخر بالأدب و العلم لا بالنسب :

افتخار فقط به ادب و علم است نه به اصل و نسب

ساختار حصر هنگامی است که پیش از «إلا» حتماً جمله منفی یا سوالی آمده و مستثنی منه در جمله ذکر نشده است ؛ چون اصلاً مستثنی منه در جمله وجود ندارد که مستثنی بخواید از آن جدا شود .

راه های تشخیص اسلوب حصر (اختصاص) :

اگر جمله قبل از « **إِلَّا** » **سؤالی یا منفی** باشد و اسم بعد از « **إِلَّا** » یکی از علامت های (**كـ** ، **تـ** ، **انـ** ، **وَنـ**) را داشته باشد ؛ « **إِلَّا** » غالباً **ادات حصر** یا **اختصاص** است نه استثناء .

لا يُقَالُ **إِلَّا الْحَقُّ** / ما ذَهَبَ إِلَى الصَّفِّ **إِلَّا عَلَيَّ**
لا يَتَأَسُّ مِنْ رُوحِ اللَّهِ **إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ** (اسلوب حصر)

لا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ **إِلَّا اللَّهُ** (اسلوب استثناء)

اگر جمله قبل از « **إِلَّا** » از نظر نحوی **جمله کامل** نباشد و بتوانیم کلمه بعد از « **إِلَّا** » را در نقش محذوف برای جمله قبل از « **إِلَّا** » بیاوریم؛ و **مستثنی** اعراب **مستثنی** منه محذوف را می گیرد ؛ « **إِلَّا** » **ادات حصر** است .

ما الحياة الدنيا **إِلَّا لَعِبٌّ** وَ لَهُوَ

۳- می توان کلمه ای مناسب (« **أحد** ، **شخص** ، ... » برای انسان / کلمه « **شيء** ، **أشياء** ، ... » برای غیر انسان / جمع از جنس مستثنی) را در نقش محذوف قبل از « **إِلَّا** » آورد.

لَمْ يُسَاعِدْنِي عِنْدَ الشَّدَائِدِ **إِلَّا الصَّدِيقُ الْوَفِيُّ**
لا تَطْلُبُوا **إِلَّا الْمَجْدَ**

۴- در ترجمه ی **اسلوب حصر** بهتر است **فهی** و **استفهام** و « **إِلَّا** » ترجمه نشود و جمله به صورت **مثبت** به همراه کلمات حصر (**فقط** ، **تنها**) ترجمه شود .

ما توفیقي **إِلَّا بِاللَّهِ** : توفیق من **فقط** به وسیله خداست .

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ **إِلَّا الْإِحْسَانُ** : **فقط** نیکی پاداش نیکی است.

مَيِّزْ **أَسْلُوبَ الْحَصْرِ** مِنْ **أَسْلُوبِ الْإِسْتِثْنَاءِ** فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

- ١- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ **إِلَّا خَمْسِينَ** عَامًا .
- ٢- وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ **إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ** .
- ٣- لَا يَكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا **إِلَّا وُسْعَهَا** .
- ٤- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ **أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ** وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا .
- ٥- هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الزَّرَّافَةَ لَا تَنَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ **إِلَّا أَقَلَّ** مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَ عَلَى ثَلَاثِ مَرَاجِلَ .
- ٦- لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ **إِلَّا قَلِيلٌ** مِنَ الزُّوَارِ .
- ٧- لَا أَمَلِكُ لِتَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا **إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ** .
- ٨- مَوْعِدُ الْفُطُورِ مِنَ السَّابِعَةِ وَ التَّصِفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ **إِلَّا رُبْعًا** .
- ٩- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ **إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ** : صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ .
- ١٠- لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ **إِلَّا اللَّهُ** .
- ١١- **مَا** مِنْ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ **إِلَّا كَانَتْ** لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ .
- ١٢- **مَا** مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا **إِلَّا كَتَبَ** اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ .
- ١٣- لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ **إِلَّا وَ كَانَ** لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ .
- ١٤- كَسَّرَ إِبْرَاهِيمُ (ع) جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ **إِلَّا الصَّمَّ الْكَبِيرَ** .
- ١٥- لَا عِلْمَ لَنَا **إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ...**
- ١٦- لَا يَسْتَطِيعُ ضَعُودُهُ **إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ** .
- ١٧- كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ **إِلَّا لِطِفْلِ** أَوْ مَرِيضٍ .
- ١٨- كَانَ الْعَقَّادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ **إِلَّا الْخُرَيْبَةَ** .
- ١٩- لَا تُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ **إِلَّا النُّشَاطَ** عَلَى رَغْمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ .
- ٢٠- **مَا** دَرَسَ الْعَقَّادُ **إِلَّا فِي** الْمَرَحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ .

- ٢١- فَمَا اعْتَمَدَ الْعَقَاذُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ .
- ٢٢- يَنْقُضُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِثْقَابِ إِلَّا الْعِلْمَ ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ .
- ٢٣- فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ .
- ٢٤- إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...
- ٢٥- لَا يَتَّقِدُمُ النَّاسُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا إِلَّا الْمَجْدِبِينَ
- ٢٦- مَا فَازَ اللَّاعِبُونَ إِلَّا سَعِيدٌ
- ٢٧- مَا يَكْفُرُ بآيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الْفَاسِقُونَ
- ٢٨- لَيْسَ فِي قُلُوبِنَا إِلَّا الْعَمَلُ بِالْحَسَنَاتِ
- ٢٩- لَا يَسْتَعِينُ النَّاسُ فِي الْمَصَائِبِ بِالصَّبْرِ إِلَّا بَعْضُهُمْ .
- ٣٠- فَهَلْ مَهْلِكُكُمْ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ

عَيْنٍ مَا فِيهِ « الْحَصْر » :

- ١- لَمْ نَشْهَدْ الْأَفْلَامَ مِنَ التَّلْفَازِ إِلَّا يُفِيدُنَا مِنْهَا !
- ٢- مَا صَعَدْنَا إِلَى الْجِبَالِ الْمَرْتَفَعَةِ إِلَّا الْأَقْوِيَاءَ مَتًّا !
- ٣- مَا أَتَذَكَّرُ مِنْ أَيَّامِ طِفُولَتِي إِلَّا قِصَصَ أَبِي الْجَمِيلَةِ !
- ٤- لَمْ تَبْلِعِ الْأَسْمَاكُ صَغَارَهَا فِي هَذَا الْفَلَمِ إِلَّا سَمَكَةً وَاحِدَةً !
- ديبرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عَيْنٍ مَا لَيْسَ فِيهِ « الْحَصْر » :

- ١- لَا يُبَيِّنُ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَالَّذِينَ الْحَقُّ إِلَّا الرُّسُلَ الْمُبَشِّرُونَ !

٢- ما أقام الوجه للدين حنيفاً **إلا** من لا يكون من المشركين !

٣- ما حمل الناس لكسر الأصنام **إلا** من اطمأن بعمله !

٤- لا يتعلم الدرس أحد **إلا** الذي كان من المستمعين !

عين المستثنى يختلف :

١- لا تتساقط من أعيننا **إلا** دموع الفرح !

٢- لا يحتملنا الله شيئاً **إلا** ما لنا طاقة به !

٣- كان الناس يمشون بسرعة **إلا** من في رجله ألم !

٤- ذكرياتي من أيام سفري كلها جميلة **إلا** واحدة منها !

عين « إلا » ليس أداة للاستثناء :

١- لم يحترم الأديان الإلهية في كل العالم **إلا** العلماء من الناس !

مركز ملي پرورش استعدادهای درخشان

٢- لا تشجع الناس إلى رؤية المناظر الطبيعية **إلا** من يحبها !

٣- قد أنشد أخي الشاعر هذه القصيدة **إلا** ذلك البيت منها !

٤- ما تذكرت شيئاً من الأيام الماضية **إلا** بيتنا القديم !

عَيْن ما حذف فيه المستثنى منه :

١- ليست الدنيا شيئاً إلا خيالاً عارضاً !

٢- لا ينجح في هذه الدنيا أحدٌ إلا المجتدين !

٣- الناس يُضَيِّعون عمرهم إلا المجتدين !

٤- اليوم لم أشاهد في الشارع إلا جماعتين !

عَيْن المُستثنى منه محذوفاً :

١- لا يُنيرُ عقلَ الإنسان في حياته شيءٌ إلا العلوم النافعة !

٢- لم يَخْلُق الله في الطبيعة إلا كُلَّ ما مفيدٌ لجميع الكائنات !

٣- لا تُفتدي بأحدٍ ليكونَ لنا أسوةً مناسبةً إلا بالإنسان الكامل!

٤- لا يُحافظ أكثرُ الناس على صحتهم في الحياة إلا قليلاً منهم!

ديبرستان هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

عَيْن ما لا يفيدُ الحصر :

١- لا يَعْلَمُ مَنْ في السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْعَيْبَ إِلَّا اللهُ !

٢- لا يَتَأَسُّ مِنَ رُفْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ !

٣- وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ !

٤- !

عَيْنِ مَا فِيهِ أَرْكَانُ الْإِسْتِثْنَاءِ كَامِلَةٌ :

١- لا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزُّوَّارِ !

٢- مَا دَرَسَ الْعَقَاذُ إِلَّا فِي الْمَرْحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ !

٣- لا نُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النُّشَاطَ عَلَى رَغْمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ !

٤- مَا فَازَ اللَّاعِبُونَ إِلَّا سَعِيدًا !

عَيْنِ « إِلَّا » أَسْتُخْدِمُ لِلْحَصْرِ :

١- لا يَسْتَعِينُ النَّاسُ فِي الْمَصَائِبِ بِالصَّبْرِ إِلَّا بَعْضُهُمْ !

مركز ملي پرورش استعدادهاي درخشان

٢- لا يَتَقَدَّمُ النَّاسُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا إِلَّا الْمَجْدِينَ ! هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

٣- ما طَالَعَتْ لَيْلَةَ الْإِمْتِحَانِ كِتَابًا إِلَّا كِتَابَ الْعَرَبِيَّةِ !

٤- فَمَا اعْتَمَدَ الْعَقَاذُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ !

عَيْن « إِلَّا » يختلف عن البقية :

١- لا يَكْمَل دينكم إِلَّا حُسْن خلقكم !

٢- لا يَجْرُب المجْرَب إِلَّا المَخْطُء في أعماله !

٣- لا يستغفر الله إِلَّا من وجده رحيماً !

٤- لا يتقدّم أحد في الحياة إِلَّا من يحلّ المشاكل !

عَيْن ما ليس فيه اسلوب الاستثناء :

١- أشعر بأنّ النَّاس يعانون الكسل و الخمول إِلَّا البعض منهم!

٢- لم يحصد المحاصيل الزراعية إِلَّا هذا الفلاح الشّيط !

٣- لكنّ نجح (نحن) في دروسنا إِلَّا خمسة تلاميذ من بيننا !

٤- لا يركب المسافرون في السّيّارة إِلَّا اثنين منهم ! استعدادهاي درخشان

ديبرستان هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

عَيْن المستثنى منه محذوفاً :

١- أعطى المحسن طعامه إلى الفقير إِلَّا قليلاً منه !

٢- لا يجد الإنسان في خلقه هذا العالم **إلا الحكمة** !

٣- **نجاح التلاميذ** في دروسهم **إلا الذين** لم يدرسوا جيداً !

٤- يبدأ **أفراد** هذه الأسرة عملهم صباح **الباكر** **إلا اثنين** منهم!

عَيْنُ المستثنى منه **ليس** محذوفاً :

١- ليس للشعاع الضوئي في البحر **إلا سبعة** ألوان !

٢- لما تحدّثت مع أبي رأيت أنّه لم ينس **أصدقائي** **إلا ثلاثة** منهم!

٣- لم تر حين حركة البدر داخل الغيوم و خارجها **إلا خمسة** نجوم !

٤- ما بدأ بالدراسات الطبيّة في السنّة الأربعين من العمر **إلا واحد** و هو الرازي !

مَيّز « إلا » للحصر :

١- ما كان لنا **عمل** **إلا الدعاء** إلى الله !

مركز ملي پرورش استعدادهای درخشان

٢- هذا أمر لا يدركه **إلا المؤمنون** بالله !

٣- كتبت **تمارين** كلّها **إلا التمرين** الأخير !

٤- لا ينجح **الطلاب** في الامتحان **إلا المجتدين** منهم !

عين «إلا» ليس أداة للاستثناء :

١- لم يركب المسافرون في السيّارة إلا اثنين منهم !

٢- لم أشاهد في الضيافة إلا ضيفين كريمين من أقوامنا !

٣- نشعر بأنّ الناس يعنون الكسل إلا قليلاً منهم !

٤- لن يفوز الطلاب في دروسهم إلا المجتهدين منهم !

عين أسلوب الإستثناء :

١- ما حفظ مفردات الدرس الثالث إلا طالبان !

٢- لم تسمعوا أنّ كلّ شيء ينقص بالإتفاق إلا العلم !

٣- رجع صديقنا إلى البيت بسرعة و ما كان معه إلا هاشم !

٤- لن يتجح في هذه الإمتحانات الصعبة إلا الذين يجتهدون !

ديبرستان هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

عين المستثنى منه يختلف محله الإعرابي :

١- إنّ هذه الطّيبية الحاذقة وصفت الأدوية لأختي إلا الحبوب !

٢- لا يقدر على الإنتفاع من العلوم المختلفة أحد منا إلا أخي!

٣- أنا ما فهمتُ الدروس التي درّسها المعلم إلا هذا الأسلوب!

٤- لم يكتب الزملاء تمارينهم إلا التمرين الأول!

عين « إلا » للحصر و الإختصاص:

١- إنَّ الناس لا يُطيعون أوامر الله إلا الرجال المُخلصين ،

٢- و لا يشاهدونه في حياتهم إلا المؤمنين المُتقين ،

٣- و لكنهم لا يدعون عند البؤس و الفقر إلا ربهم ،

٤- و لا يرجون أحداً إلا الله!

عين المستثنى منه ليست محذوفاً:

١- لما تحدّثت مع صديقي رأيت أنه لم ينس إلا ذكريات السّفرة العلميّة!

٢- لم يكتسب الدّرجات العالية في هذا الامتحان إلا الذين يطالعون الدّروس جيّداً!

٣- لم يبق للمجاهدين و المجاهدات أمر واجب إلا المقاومة و التوكّل على الله!

٤- لا يُشجّع موظّفات هذه المنظّمة إلا من يشاهد صُعبه أعمالهنّ اليوميّة!

درس چهارم :

الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

قواعد درس چهارم

عربی پایه دوازدهم ادبیات و علوم انسانی

الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ

از آنجا که (مفعول مطلق) مصدری از فعل جمله است ؛ بنابراین لازم است با مصدرهای فعل تا حدی آشنا باشیم .

الف) مصدرهای سماعی و بی قاعده :

مصدر فعل های ثلاثی مُجَرَّد (فعل های گروه اول) حالت سماعی دارند و بی قاعده اند ؛ یعنی باید یا در لغت نامه ها ببینیم یا از شخص معتبری شنیده باشیم .

ب) مصدرهای قیاسی و با قاعده :

مصدر فعل های ثلاثی مزید (فعل های گروه دوم) در وزن های کاملاً مشخصی قرار دارد و با قاعده هستند .

الف) مصدرهای بی قاعده و سماعی :

صَبَرَ (ماضی) يَصْبِرُ (مضارع) صَبْرٌ (مصدر)

ذَكَرَ (ماضی) يَذْكُرُ (مضارع) ذِكْرٌ (مصدر)

عَرَفَ (ماضی) يَعْرِفُ (مضارع) مَعْرِفَةٌ (مصدر)

رَغِبَ (ماضی) يَرْغَبُ (مضارع) رَغْبَةٌ (مصدر)

فَتَحَ (ماضی) يَفْتَحُ (مضارع) فَتْحٌ (مصدر)

جَلَسَ (ماضی)	يَجْلِسُ (مضارع)	جُلوس (مصدر)
خَرَجَ (ماضی)	يَخْرُجُ (مضارع)	خُرُوج (مصدر)
عَاشَ (ماضی)	يَعِيشُ (مضارع)	عَيش (مصدر)

ب (مصدر های با قاعده و قیاسی :

باب افعال : أَفْعَلَ ، يُفْعَلُ ، إِفْعَالُ اُرْسَلَ ، يُرْسَلُ ، اِرْسَالُ

باب تفعیل : فَعَّلَ ، يُفَعَّلُ ، تَفْعِيلُ كَلَّمَ ، يَكَلِّمُ ، تَكْلِيمُ

باب مفاعلة : فَاعَلَ ، يُفَاعِلُ ، مِفَاعَلَةٌ قَاوَمَ ، يَقَاوِمُ ، مِقَاوِمَةٌ

باب تفاعل : تَفَاعَلَ ، يَتَفَاعَلُ ، تَفَاعُلٌ تَظَاهَرَ ، يَتَظَاهَرُ ، تَظَاهُرٌ

باب تفعُّل : تَفَعَّلَ ، يَتَفَعَّلُ ، تَفَعُّلٌ تَجَمَّلَ ، يَتَجَمَّلُ ، تَجَمُّلٌ

باب انفعال : اِنْفَعَلَ ، يَنْفَعَلُ ، اِنْفِعَالٌ اِنْكَسَرَ ، يَنْكَسِرُ ، اِنْكَسَارٌ

باب افتعال : اِفْتَعَلَ ، يَفْتَعِلُ ، اِفْتِعَالٌ اِنْتَشَرَ ، يَنْتَشِرُ ، اِنْتِشَارٌ

باب استفعال : اِسْتَفْعَلَ ، يَسْتَفْعِلُ ، اِسْتِفْعَالٌ اِسْتَخْرَجَ ، يَسْتَخْرِجُ ، اِسْتِخْرَاجٌ

الف (مفعول مطلق . مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دیرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

هرگاه بخواهیم یک فعل را مورد تأکید قرار دهیم «مصدر» آن را پس از فعل به شکل «منصوب» می آوریم.

نَزَلَ اللهُ الْقُرْآنَ : خداوند قرآن را نازل فرمود .

تَزَّلَ اللهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا : خداوند قرآن را یقیناً نازل فرمود .

بنابراین «مفعول مطلق» در جمله مصدری است منصوب از جنس فعل جمله که برای تأکید وقوع آن فعل ، پس از آن در کلام ظاهر می شود .

در مفعول مطلق تأکیدی مصدر به تنهایی «بدون صفت و مضاف الیه» به کار می رود.

در مفعول مطلق چند مورد اساسی وجود دارد .

مصدر بودن

منصوب بودن

از جنس فعل بودن

در معنا بر وقوع فعل تأکید کردن

I. هرگاه در انجام فعل شک وجود داشته باشد برای برطرف کردن شک و تأکید بر انجام فعل ، مصدر آن فعل را به صورت منصوب بعد از فعل می آوریم که به چنین مصدر منصوبی «مفعول مطلق» می گویند .

مفعول مطلق تأکیدی.

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

به صورت یک مصدر منصوب بعد از فعلی از جنس خود برای تأکید انجام فعل می آید.

«يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دَرَسِهِ اجْتِهَادًا»

به «اجتهاداً» که مصدری از جنس فعل «يَجْتَهِدُ» است ، مفعول تأکیدی می گویند . در این حالت مصدر ترجمه نمی شود بلکه فعل به همراه قید هایی نظیر «حتماً ، یقیناً ، قطعاً ، بدون شک ، به راستی» ترجمه می شود. بنابراین ترجمه مذکور اینگونه است «دانش آموز در درس هایش قطعاً تلاش می کند.»

مفعول مطلق تأکیدی آن است که بعد از آن ، صفت یا مضاف الیه نیامده باشد مثل أَكْرَمُ الضِّيُوفِ إِكْرَامًا .

مفعول مطلق نوعی «بیانی»:

در مفعول مطلق تأکیدی وقوع فعل مورد تأکید قرار گرفته است اما آیا می توانیم کیفیت و چگونگی وقوع افعال را نیز در جملات نشان دهیم؟!

نتیجه : گاهی مفعول مطلق به کمک کلمه ای بعد از خود که به صورت «صفت» یا «مضاف الیه» است می آید و نوع و کیفیت انجام فعل را بیان می کند که به این نوع مفعول مطلق «مفعول مطلق نوعی» یا «مفعول مطلق بیانی» می گویند.

در مفعول مطلق نوعی مصدر به همراه «صفت یا مضاف الیه» می آید.

قَرَأَ الطَّالِبُ الدَّرْسَ قِرَاءَةً صَحِيحَةً :

دانش آموز درس را صحیح خواند .

در این مثال کلمه «قِرَاءَةً» مصدری منصوب از جنس فعل «قَرَأَ» است که بعدش «صَحِيحَةً» به عنوان صفت آمده تا کیفیت قرائت بیان شود . در این حالت نیز مصدر ترجمه نمی شود بلکه «صفت» به همراه فعل ترجمه می شود .

مَرْكَزُ مَلِيّ پُرُورِشِ اسْتِعْدَادَهَائِي دَرِ حَشَانِ
يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دَرُوسِهِ اجْتِهَادًا بِالغَايَةِ : هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

دانش آموز در درس هایش بسیار تلاش می کند .

أَكْرَمُوا الضِّيُوفَ إِكْرَامًا بِالغَايَةِ

يَجْتَهِدُ الطالبُ في دروسه اجتهادَ الأملين :

دانش آموز در درس هایش هم چون امیدواران تلاش می کند .

يُجَاهِدُ المؤمنُ في سبيلِ الله جهادَ الأبطال :

مؤمن در راه خدا همچون قهرمانان جهاد می کند .

أَكْرَمُوا الصَّيُوفَ إِكْرَامَ الأَخ

«جهاد» مصدری است منصوب از جنس فعل «يُجَاهِدُ» که با اضافه شدن به «الأبطال=مضاف الیه» نوع مجاهدت مشخص شده است . در چنین حالتی مصدر ترجمه نمی شود بلکه مضاف الیه به همراه کلماتی نظیر «هم چون ، مثل ، مانند» ترجمه می شود.

مفعول مطلق برای تأکید ، برطرف کردن شک یا کیفیت وقوع فعل به کار می رود بنابراین اگر سؤال کنکور به شکل های زیر آمده بود ، منظور سؤال ، مفعول مطلق است.

عَيْنَ المفعول المطلق يَخْتَلِفُ عن الباقي

عَيْنَ ما يُوَكِّدُ على وقوع الفعل ، عَيْنَ ما فيه تَأَكِيدُ للفعل ،

عَيْنَ ما ليس فيه التأكيد على وقوع الفعل

عَيْنَ العبارة التي تدلّ على تأكيد الفعل ،

لَمَّا نَشِئُ في وقوع الفعل ، يقال ... «مفعول مطلق تأكیدی» - دوره دوم

عَيْنَ ما يبيّن كَيْفِيَتَهُ وقوع الفعل «مفعول مطلق نوعی»

عَيْنَ « صَبْرًا » جاء لبيان نوع الفعل

توجه داشته باشید که گاهی بعد از **مفعول مطلق نوعی** ، صفت به صورت جمله «جمله وصفیه» می آید

آمنت برّی ایماناً لا یزول عتی «جمله وصفیه» ،

خاف الرجل من الذنوب خوفاً منه «جمله وصفیه» أن یرتکبها.

جمله وصفیه نمی تواند با «فَ ، و ، کلمه ی پرسشی» شروع شود بنابراین اگر بعد **مفعول مطلق** جمله ای بیاید که با کلمات مذکور شروع شده باشد از **نوع مفعول مطلق تأکیدی** است.

مانند : تَكَلَّمَ المعلمُ عن ذکریاته **تَكَلِّماً** «مفعول مطلق تأکیدی» فاستمعنا لیه .

الف) عین ما لیس فیهِ **المفعول المطلق** .

ب) صلّوا علیه و سلّموا تسلیاً

لجنودٌ مهاجمونَ الأعداءَ مهاجمةً

د) قد أنزل الله إليکم ذکراً

ج) تعلّم زملائي الدرس تعلماً

مفعول مطلق ، مصدر است لذا اسم های مانند اسم فاعل یا اسم مفعول یا وزن های مانند فعیل ، فَعَلَ ، فَعِلَ و ... نمی تواند **مفعول مطلق** واقع شوند.

١) اجعل في الفراغ المفعول المطلق : «أنت الذي قَدَرْتَ كلَّ شيءٍ ...»

د) تقدیراً

ج) قدیراً

ب) مُقدِّراً

الف) قادراً

مفعول مطلق معمولاً «ال» نمی گیرد و غالباً **منصوب با تنوین «ت»** می باشد به جز زمانی که مضاف واقع شده باشد .

١) عین الصحيح للفراغ لایجاد اسلوب **المفعول المطلق** : «هم یُحسِنونَ إلى الفقراءِ الصادقینَ..»

د) إحسانِ

ج) إحسانَ

ب) الإحسان

الف) إحساناً

بخش چهارم :

تست های نمونه و

مرکز ملی دوره استعداد های درخشان
دوره نهم - ۱۳۹۱ - ۱۳۹۰

کنکور ها

تست های پایهٔ دهم

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

تست های پایه دهم

(۱) عَيْنَ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدِقِّ عَنِ التَّرْجَمَةِ :

اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلِّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي

- ۱- خدایا مرا با آنچه که به من آموختی سودمند گردان و مرا چیزی بیاموز که به من سود می رساند. ■
- ۲- پروردگارا نفع شخصی مرا در آنچه به من آموختی مفید گردان و به من چیزی بیاموز که از آن خوب استفاده کنم . □
- ۳- ای خدا از آنچه در مورد من شناخت داری به من سود برسان و من چیزی را از شما فراگرفتم که از آن بهره برداری می کنم . □
- ۴- خدایا آنچه را که یاد گرفتم برایم سودمند گردان و مرا از چیزی آگاه کن که فقط خوبی مرا می خواهد . □

(۲) عَيْنَ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدِقِّ عَنِ التَّرْجَمَةِ:

((تَصْدِيقُهُ صَعْبٌ ! عَرَفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ))

- ۱- صادق بودنش سخت است ! ما را به این دوست معرفی کن . □
- ۲- باور کردنش دشوار است! این دوست را به ما معرفی کن . ■
- ۳- شناختن و باور داشتن این دوست برای ما بسیار مشکل است □
- ۴- تشخیص دادن این دوست و به دوستی گرفتنش برای ما دشوار است □

۳) عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدِقِّ عَنِ التَّرْجَمَةِ :

۱- تُغَسَّلُ مَلَابِسُ الرِّيَاضَةِ قَبْلَ بَدَايَةِ الْمُسَابَقَاتِ

لباس های ورزشکار قبل از شروع مسابقه شسته می شوند. □

۲- يَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْبَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا

تو از آن ها درباره ذوالقرنین می پرسی ، بگو یادی از شما بر او خواهم کرد. □

۳- كَانَ النَّاسُ يَطْلُبُونَ مِنْهُ فِي مَسِيرِهِ أَنْ يُدِيرَ شُؤْنَهُمْ

مردم از او به خاطر سرنوشت شان می خواهند که کارهایشان را اداره کند. □

۴- إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا

همانا کسانی که جز خداوند می خوانند هرگز مگسی را نخواهند آفرید. ■

۴) عَيْنِ الْخَطَأِ :

۱- كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ

هر گروهی به آنچه دارند ، شادمانند. □

۲- وَ عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلِيمًا

و همه مردم باید با یکدیگر به طور مسالمت آمیز ، همزیستی کنند. □

۳- اللَّهُ وَ لِيِ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۳

خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند و آنان از تاریکی ها به سوی نور خارج می شوند. ■

۴- قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ

بگو همانا من مأمور شدم که خدا را پرستم در حالی که دین را برای او خالص گردانیده ام . □

(۵) عَيْنِ الصَّحِيحِ :

۱- فَأَرْسَلُوا فَرِيقًا لِّلتَّعْرِفِ عَلَى الْأَسْمَآكِ الَّتِي تَتَّسِقُ عَلَى الْأَرْضِ :

پس گروهی را برای شناختن ماهی هایی که روی زمین می افتند ، بفرستید . □

۲- يَحْدُثُ إِعْصَازٌ شَدِيدٌ يَنْسَحِبُ الْأَسْمَآكَ إِلَى السَّمَآءِ بِقُوَّةٍ :

از گردباد شدیدی که با نیروی ماهی ها را به سمت آسمان می کشد ، صحبت می کند . □

۳- إِنَّا كُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ :

به راستی شما حتی در برابر زمین و چهارپایان مسؤول هستید . □

۴- لَا يَبْتَئِسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ :

جز گروه کافران کسی از رحمت خدا ناامید نمی شود . ■

(۶) عَيْنِ الْخَطَأِ فِيمَا جَاءَ مِنْ مَفْهُومِ هَذِهِ الْعِبَارَةِ :

دینستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

((مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا))

۱- هر آنکس که بنمود کار نکو

همه ده برابر شود اجر او □

۲- تو نیکی می کن و در دجله انداز

□ که ایزد در بیابانت دهد باز

۳- نکو کاری از مردم نیک رأی

□ یکی را به ده می نویسد خدای

۴- کسی کاو کند زشت کاری روا

■ به قدر همان کار ببند جزاء

(۷) الْأَصْحَحُّ وَالْأَدْقُّ عَنِ التَّرْجَمَةِ :

۱- إِذَا كَانَ اثْنَانِ يَتَنَاجِيَانِ فَلَا تَدْخُلُ بَيْنَهُمَا :

■ هر گاه دو نفر با هم راز می گفتند میانشان داخل نشو.

۲- وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ

□ قطعاً نوح ما را به سوی قومش فرستاد.

۳- أَنْزَلَ الرَّحْمَةَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا

□ و یک جزء از رحمت در زمین نازل شد.

مرکز ملی آموزش استعداد های درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

۴- مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ ظَهَرَتْ يَتَابِعِ الْحِكْمَةَ لَهُ

□ هر کس برای خدا مخلص شود چشمه حکمت برای او آشکار می شود.

۸) عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْفِعْلِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

۱- كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ دَوْرَهُ بِمَهَارَةٍ بِالْغَةِ . (بازی می کند)

۲- يَفْتَتِحُ بَابَ صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ لِلطُّلَابِ

(بازی می کند)

۳- إِزَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ

(می برد)

۴- وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا

(چنگ زدند)

۹) عَيْنِ الْخَطَأِ فِي الْجَمْعِ :

۱- شَرَشَفٌ : شَرَاشِفٌ □

۲- ذَنْبٌ : أَذْنَابٌ □

۳- قَائِدٌ : قَادَةٌ □

۴- سَائِحٌ : سَيَّاحٌ □

دبيرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

۱۰) عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْمُتَضَادِّ وَ الْمُتَرَادِفِ :

۱- يُسْرٌ # إِسَاءَةٌ

۲- أَرْسَلَ # اِسْتَمَّ

۳- اِثْمٌ = حَطِيئَةٌ

۴- مِنْ فَضْلِكَ = الرِّجَاءُ

(۱۱) عَيْنٌ مَا يَشْتَمِلُ عَلَى الْفِعْلِ الْمَجْهُولِ :

۱- يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَأَى

۲- يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَى حُرِّيَّةِ الْعَقِيدَةِ

۳- تُعْطِي الْبَقْرَةَ الْحَلِيبَ

۴- يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيَاهِمُ

(۱۲) عَيْنٌ الصَّحِيحِ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُعَيَّنَةِ :

۱- وَ أَدْخَلَنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ : مضاف إليه

۲- أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ : فاعل

۳- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ : مفعول

- أَكْبَرُ الْحُمْقِ الْإِعْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَ الذَّمِّ : مبتدا

۱۳- عَيْنٌ عِبْرَةٌ يَدُلُّ عَلَى الزَّمَانِ الْمَاضِي :

۱- أَنْتُمْ تَتَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ

٢- يا أَيُّهَا النَّاسُ؛ رَجَاءٌ ، تَرَاخَمُوا

٣- إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ

٤- كَانَتْ السَّمَاءُ تُمَطِّرُ أَسْهَاءً

١٤- عَيْنٍ مَا لَيْسَ فِيهِ الْجَمَلَةُ الْإِسْمِيَّةُ :

١- تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً

٢- ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ مَهْمَرَةً

٣- أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً

٤- أَجْمَلُ غَابَاتِ إِيْرَانَ غَابَاتُ مازندران

١٥- عَيْنٍ مَا لَيْسَ فِيهِ الْعَدَدُ التَّرْتِيبِيُّ :

١- يَأْخُذُ الْفَائِزُ الْأَوَّلُ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً

٢- ذَهَبْتُ لِزِيَارَةِ الْإِمَامِ الرِّضَا ، ثَامِنِ أَيْمَتِنَا

٣- أَنَا جِئْتُ لِلزِّيَارَةِ لِلْمَرَّةِ الْعِشْرِينَ

٤- أَنْزَلَ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ جُزْءاً وَاحِداً مِنَ الرَّحْمَةِ

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
پیرسایان ماشمی نژاد ۱ - دوره دوم

تست های ترجمه

((آزمون سراسری))

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

تست های ترجمه
(آزمون سراسری)

- ۱- عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ لِلعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ
(مَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا مَعْرِفَةً حَقِيقَةً، لَا تَخْدَعُ قَلْبَهُ ظَوَاهِرُهَا الْخَلَابَةُ!) ((
۱) اگر واقعاً دنیا را بشناسد، ظاهر دلربایش او را فریب نمی دهد!
۲) آن که حقیقت دنیا را شناخته باشد، ظاهر فریبنده آن فریبش نمی دهد!
۳) آن کسی که دنیا را عمیقاً شناخته باشد، به ظواهر خوش آن دل خوش نمی کند!
۴) کسی که دنیا را به طور واقعی بشناسد، ظواهر دلربای آن قلبش را نمی فریبند!
- ۲- ((كَانَتْ الْمَدْرَسَةُ قَدْ دَعَتْ بَعْضَ صَدِيقَاتِي إِلَى حَفْلَةِ نَجَاحِنَا بَعْدَ امْتِحَانَاتِ نِهَایَةِ السَّنَةِ!))
۱) پس از امتحانات آخر سال، مدرسه بعضی دوستانم را به جشن قبولی مان دعوت کرده بود!
۲) بعد از قبولی در امتحانات پایان سال، مدرسه برخی دوستان را به جشن قبولی ام دعوت کرد!
۳) مدرسه ی ما بعد از امتحانات پایان سال، برای جشن موفقیت ما بعضی دوستان را دعوت کرده بود!
۴) مدرسه به خاطر قبول شدن ما در امتحانات آخر سال، برخی دوستان را به جشن قبولی ما دعوت کرد!
- ۳- ((أَخَذْتَنِي الدَّهْشَةُ عِنْدَمَا وَجَدْتَنِي فِي بَعْضِ الْكُتُبِ آرَاءَ وَنَظَرِيَّاتِ كَانِ الْمُسْلِمُونَ قَدْ طَرَحُوهَا لِأَوَّلِ مَرَّةٍ!))
۱) شگفتی مرا فرا گرفت زمانی که افکار و نظراتی را برای بار اول که مسلمین در برخی کتاب ها طرح کرده بودند یافتم!
۲) حیرت مرا فرا گرفت هنگامی که در بعضی کتاب ها آراء و نظریاتی یافتم که مسلمانان برای اولین آن ها را مطرح کرده بودند!
۳) دچار تعجب شدم وقتی دریافتم در بعضی کتاب ها آراء و نظریاتی از مسلمانان آمده که برای نخستین بار آن ها، آن را طرح کرده بودند!
۴) دچار حیرت و تعجب شدم هنگامی که افکار و نظراتی را که توسط مسلمین برای بار نخست طراحی شده بود در آن کتاب ها یافتم.

۴- ((كلمة خير تفيد، أفضل من كتاب لا فائدة له !!))

- ۱) کلمه ی خوب پر فائده، بهتر از آن کتابی است که فایده ای به کسی نرساند!
- ۲) سخن نیکی که تو از آن بهره ببری، برتر است از کتابی که هیچ فایده ای نرساند!
- ۳) یک کلمه خوب که مفید باشد، بهتر از کتابی است که هیچ فایده ای نداشته باشد!
- ۴) یک سخن نیک که فایده ای برساند، بهتر از آن کتابی است که فایده ای در آن نباشد.

۵- عَيْنُ الْخَطَا

- ۱) حين كان المدير يُعلِّقُ الوسام على عنق التلميذ المثالي قال له: لَمْ يُشَاهِدْ في المدرسة مَنْ يشبهك: مدير هنگامی که نشان را بر گردن دانش آموز موفق آویزان می کرد به او گفت: کسی مانند تو در مدرسه دیده نخواهد شد!
- ۲) لِأَجْلِ ذَلِكَ الشَّهِيدِ أُسْوَةٌ لِنَفْسِي لِأَنَّهُ كَانَ قَدْ تَحَمَّلَ الْمَصَائِبَ وَأَصْبَحَ عَالِمًا كَبِيرًا: باید آن شهید را الگویی برای خودم قرار دهم زیرا او سختی ها را تحمل کرده و دانشمند بزرگی شده بود!
- ۳) لَا تَذَكَّرْ أَنِّي قَدْ وَاجَهْتُ حَقِيقَ حَيَاتِي الْمَرَّةَ بِتَشَاوُمٍ وَقَلْقٍ وَيَأْسٍ! به خاطر نمی آورم که با حقایق تلخ زندگی ام با بدبینی و اضطراب و نومییدی مواجه شده باشم!
- ۴) لَا تَعَاشِرِي الَّتِي تَكْذِبُ مِنْ أَجْلِ زُخْرَفِ الدُّنْيَا أَبَدًا هرگز با کسی که به خاطر زر و زیورهای دنیا دروغ می گوید ، معاشرت مکن!

۶- ((إِنْ تَأَمَّلْنَا حَوْلَ قَانُونِ الْجَازِبِيَّةِ رَأَيْنَا إِنَّا نَسْتَفِيدُ مِنْهُ فِي كُلِّ الْأُمُورِ ، وَ مِنْهَا لِلْحَصُولِ عَلَى مَطْلُوبِنَا فِي الْحَيَاةِ!))

- ۱) هر گاه پیرامون قانون جاذبه خوب بنگریم، قطعاً می بینیم که آن را در تمام امور و خواسته هایمان در زندگی به کار می بریم!
- ۲) چنان چه درباره ی قانون جاذبه تأمل کنیم، همانا در می یابیم که ما آن را در تحقیق امور و خواسته ی خود در زندگی ، به کار می بریم!
- ۳) اگر در مورد قانون جاذبه دقت کنیم ، می بینیم که ما در تمام امور ، و از جمله برای دستیابی به خواسته ی خود در زندگی ، از آن استفاده می کنیم!
- ۴) هر وقت در مسأله ی قانون جاذبه خوب تأمل کنیم، قطعاً متوجه می شویم که ما در همه کارها از قبیل بدست آوردن آرزوی مطلوبمان در زندگی از آن استفاده می کنیم!

۷- ((كَانَتْ أُمِّي أَلْحَتَ عَلَيَّ أَنْ لَا أَحَاكِي الْآخِرِينَ وَ أَعْتَمِدَ عَلَيَّ نَفْسِي وَ أَقْفُ عَلَيَّ قَدَمَيَّ!))

- ۱) مادر من اصرار داشت که از دیگران پیروی نکرده فقط بر خویش تکیه کنم و بر پاهای خود بایستم!
- ۲) مادرم بر من فشار می آورد که از دیگران تبعیت نکرده و به خود تکیه کنم و روی پای خویش بایستم!
- ۳) مادر من پافشاری کرد که از دیگران پیروی نکنم و اعتماد به نفس داشته باشم و روی پاهای خود بایستم!
- ۴) مادرم به من اصرار کرده بود که از دیگران تقلید نکنم و به خود اعتماد کنم و بر روی پاهای خود بایستم!

۸- ((لِمَاذَا نَسِيتَ أَنْ تَرُدَّ الْكِتَابَ الَّذِي إِسْتَعْرَضْتَهُ مِنَ الْمَكْتَبَةِ ، وَ لَمْ تَضَعَهُ فِي مَكَانِهِ؟!))

- ۱) به چه دلیل کتابی را که از کتابخانه گرفتی، فراموش کردی به آن جا برگردانی و در جای خود قرار دهی؟
- ۲) چرا کتابی را که از کتابخانه به امانت گرفتی فراموش کردی برگردانی، و آن را در جای خود قرار ندادی؟
- ۳) چرا کتابی را که از کتابخانه به عاریت گرفتی، فراموش کرده ای آن را مسترد داری و در مکان خود قرار دهی؟
- ۴) به چه علت کتابی را از کتابخانه به امانت گرفتی و فراموش کردی آن را مسترد داری، و در مکان خود قرار ندادی؟

۹- ((بَعْضُ التَّجَارِبِ وَ إِن كَانَتْ قَلِيلَةً وَ لَكِنَّهَا مُفِيدَةٌ لَنَا جَدًّا!))

- ۱) بعضی تجربه ها هر چند اندک باشند، ولی برای ما بسیار مفید هستند!
- ۲) بعضی تجربه ها اگرچه کم به نظر برسند، اما فواید زیادی برای ما دارند!
- ۳) برخی تجربیات که کم به نظر می رسند، برای ما فواید بی شماری در بردارند!
- ۴) برخی تجربیات با وجود اندک بودن، فایده ی آن ها برای ما بسیار زیاد خواهد بود!

۱۰- عَيْنُ الْخَطَا :

- ۱) أصلح عملك حتى تری جمال العلم و فوائده! عملت را اصلاح کن تا زیبایی و فواید علم را ببینی!
- ۲) إِنَّ الْعَالِمَ كُلَّمَا يُحَاوِلُ فِي كَسْبِ الْعِلْمِ لَا يَتَعَبُ! :عالم هر چند در راه می کوشد ولی خسته نخواهد شد!
- ۳) قُلِ الْحَقِّ وَ لَا تَخَفْ عَوَاقِبَهُ لِإِنَّ قِيَمَتَكَ بِشَجَاعَتِكَ! :حق را بگو و از عواقب آن بیم نداشته باش، زیرا ارزش تو به شجاعت تو است!
- ۴) إِذَا تَبَعْدَ النَّوْمَ الْكَثِيرَ عَنِ نَفْسِكَ فَسَتَقْدَمُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ! :هرگاه خواب زیاد را از خودت دور کنی در همه کارهای خود پیشرفت خواهی کرد!

۱۱- ((إِنَّ الْمُعَلِّمِينَ كَالْأَنْبِيَاءِ يَسْتَفِيدُونَ مِنْ كُلِّ فُرْصَةٍ لِيَشْجَعُوا النَّاسَ عَلَى أَنْ يَهْتَمُّوا بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ!))

۱) معلمان چون پیامبران از هر فرصتی استفاده می کنند تا مردم را تشویق کنند به مکارم اخلاق اهتمام بورزند!

۲) آموزگاران و انبیاء از هر فرصتی استفاده می کنند که مردم تشویق شوند به مکارم اخلاق اهتمام بیشتری بورزند!

۳) آموزگاران و پیامبران از همه ی فرصت ها استفاده می کنند تا مردم را تشویق کنند به مکارم اخلاق توجه بیشتری کنند

۴) معلمان چون پیغامبران هستند که از همه ی فرصت ها برای تشویق مردم و جلب آن ها به مکارم اخلاق استفاده می کنند!

۱۲- ((مَنْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ الْأَنْبِيَاءِ الْحَقِّ قَلِيلُونَ، أَوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ وَ الْمُرْشِدُونَ إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ!))

۱) آن ها که سخنان درست را از پیامبران شنیده اند کم می باشند؛ و آنان رستگارانند که به طریق راهنمایی شده اند!

۲) کسانی که سخن حق انبیاء را می شنوند اندک هستند؛ آن ها همان رستگاران و هدایت شدگان به راه حق می باشند!

۳) آن ها که حقیقتاً کلام انبیاء را بشنوند اندک هستند؛ آن ها همان رستگاران و راهنمایان به طریق حق می باشند!

۴) کسانی که سخن حق را از انبیاء بشنوند کم اند؛ ولی آن ها همان رستگاران و هدایتگران به راه حق اند!

۱۳- ((لَمْ أَدْعِ الْإِجْتِهَادَ فِي دُرُوسِي فَلِهَذَا تَقَدَّمَتْ عَلَيَّ الْأَخْرِينِ وَ أَصْبَحْتُ إِنْسَانًا نَاجِحًا!))

۱) تلاشم در درس هایم هرگز ترک نشده است لذا از دیگران جلو افتادم و انسان موفق شدم!

۲) کوشش من در درس ها رها نشد به خاطر آن بر دیگران برتری یافتم و انسان موفق گردیدم!

۳) کوشش خود را در درس ها رها نکردم بنابراین از دیگران سبقت گرفتم و انسان موفق شدم!

۴) تلاش را در درس هایم رها نکردم بدین سبب بر دیگران پیشی گرفتم و انسان موفق گردیدم!

۱۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ :

۱) العمل القبيح ستعقبه عواقب سيئة لفاعله!

هر کار زشتی برای انجام دهندگانش عاقبت بد در پی خواهد داشت!

۲) للحصول على العزة الأبدية يجب أن يُدفع ثمن باهظ !

برای دستیابی به عزت ابدی باید نهای سنگین پرداخت می کرد!

۳) السعادة شيء ثمين يمكن أن يُوجدَ في زوايا غرفتنا!

خوشبختی چیز گرانبهائی است که شاید در گوشه ی اتاقمان پنهان باشد!

۴) نهاية السعادة هي أن لا تُظلم و لا تُظلمَ في هذه الدنيا!

نهایت سعادت این است که در این دنیا نه ظلم کنی و نه مورد ظلم واقع شوی .

۱۵- ((احذر مما يجرك إلى تبعية الآخرين، لأنها ستُسبب لك الأسر و الضلال و الذلة!!))

۱) بر حذر باش از آن چه تو را به دیگران وابسته می کند، زیرا اسارت و ضلالت و خواری را برای تو می آورد!

۲) مراقب آن چه که تو را به دیگران وابسته می کند باش، تا برایت قید و بند اسارت و گمراهی و مذلت نیاورد!

۳) از آن چه تو را به سمت وابستگی به دیگران سوق می دهد بر حذر باش، زیرا سبب اسارت و گمراهی و ذلت تو خواهد شد!

۴) مواظب هر چیزی که تو را به سوی وابستگی دیگران می کشاند باش تا در آینده تو را در قید اسارت و گمراهی و خواری قرار ندهد!

۱۶- ((إنَّ الله أعطى الإنسان كثيراً من التعم حتى يستطيع أن ينتفع بها في حياته ۱))

۱) خداوند نعمت های کثیری به انسان بخشیده است تا در زندگیش از این نعمت ها بهره مند شود!

۲) خداوند بسیاری از نعمت ها را به انسان عطا کرده است تا بتواند در زندگی خود از آن ها بهره برد!

۳) نعمت های کثیری را خداوند به انسان می دهد و او قادر خواهد بود در زندگی خود از آن ها استفاده کند!

۴) بسیاری از نعمت های الهی به انسان عطا شده است تا او بتواند از آن ها به نفع خود در زندگی استفاده کند!

۱۷- ((تفصحنا له في مكاننا و أجلسناه إلى جانبنا و رحبنا به و كئنا قد تعجبنا من كفيه الخشنتين!!))

۱) وقتی کنار ما جایی برای او باز شد پیش ما نشست و ضمن خیرمقدم به او از دستان زبرش متعجب شدیم!

۲) در کنار خود جایی باز کردیم تا نزد ما بنشیند و با تعجب از دستان او که خشن بود، به او خیرمقدم

گفتیم!

۳) وقتی برای او نزد خودمان جاباز کنیم کنار ما می نشیند در حالی که به او خوش آمد می گویم و از دستان زبر او تعجب می کنیم!

۴) نزد خودمان برای او جا باز کردیم و او را کنار خود نشانندیم و به او خوش آمد گفتیم ،وما از دستان خشن او تعجب کرده بودیم!

۱۸- (إِنَّ تُرْدَ أَنْ تَكُونَ إِمَامًا لِلنَّاسِ فَعَلَيْكَ أَنْ تَبْدَأَ بِتَهْذِيبِ نَفْسِكَ قَبْلَ أَنْ تَنْصَحَ الْآخِرِينَ!))

۱) اگر بخواهی پیشوای مردم بشوی باید قبل از مهذب ساختن دیگران، برای تعلیم خود اقدام نمایی!

۲) هر گاه خواستی رهبر مردم باشی پس شروع به مهذب ساختن خود کن پیش از آن که دیگران را بیاموزی!

۳) اگر بخواهی برای مردم پیشوا باشی، باید قبل از این که دیگران را نصیحت کنی به تهذیب نفس خود پردازی!

۴) هر گاه خواهان رهبری مردم بودی پس بر تو لازم است که به تهذیب خویش قبل از نصیحت دیگران فکر کنی!

۱۹- ((عدد الدین یواجهون مرارة الحیاة بالرضا ، طریقهم الدائم هو الاتکاء علی التفاؤل ، قلیلٌ جدًّا)).

۱) بسیار اندک هستند کسانی که تلخی زندگی را با رضایت پشت سر می گذارند و اتکای بر خوش بینی ،مسیر همیشگی آن هاست !

۲) تعداد کسانی که با تلخی زندگی با رضایت مواجه می شوند و راه همیشگی آن ها اتکاء بر خوش بینی است ،بسیار کم می باشد!

۳) عده ای اندک هستند کسانی که از تلخی های زندگی با رضایت عبور می کنند و مسیرشان پیوسته با تکیه بر خوش بینی طی می شود!

۴) کسانی که با سختی های زندگی رضایتمندانه مواجه می شوند و نیز آن ها که تکیه بر خوش بینی ،راه همیشگی آن هاست تعدادشان بسیار اندک است!

۲۰- عَيْنِ الْخَطَا :

۱) كان النبي (ص) يؤكّد دائماً على تربية الأطفال،:پیامبر (ص) بر تربیت دائمی کودکان تأکید می کرد،!

۲) على أساس الإحترام المتساوي بين البنين و البنات،:بر اساس احترام برابر بین پسران و دختران،!

۳) و لا یکتفی بالقول فقط، بل یحترم بنفسه الصغار و یکبرهم، و فقط به حرف اکتفا نمی کرد بلکه خود کوچکترها را احترام می کرد و آن ها را بزرگ می داشت،!
۴) و یبیدی انزعاجه من اللّین یفرقون بین اولادهم!؛ و ناراحتی خود را از آن هایی که بین فرزندان خویش فرق می گذارند نشان می داد!

۲۱- ((إنزعجت من بعض أعماله التي كانت تسبب أذي الناس، و لكنّه لم يهتم بإنزعاجي!!))

۱) از بعضی کار هایش که سبب آزار مردم می شد ناراحت شدم، اما او به ناراحتی من توجهی نکرد!
۲) بعضی از اعمال او که مردم آزاری را در پی داشت مرا ناراحت کرد، ولی او به ناراحتی ام اهمیتی نداد!
۳) از برخی کارهای او ناراحت شده بودم زیرا اذیت مردم را در پی داشت ولی او اهمیتی به آن نمی داد!
۴) برخی اعمال او که اذیت مردم را در پی دارد برای من ناراحت کننده بود و لیکن او توجهی به آن نکرد!
۲۲- ((لا تنظر إلى ظاهر الأشياء الصغير، فإن قطرات الماء الصغيرة تستطيع أن تؤثر على صخرة كبيرة و تغیر مکانها!!))

۱) به ظاهر کوچک اشیاء نگاه نکن چه قطرات کوچک آب می تواند بر صخره ای بزرگ تأثیر بگذارد و مکان آن را تغییر دهند!
۲) نگاه نکن که اشیاء ظاهری کوچک دارند، زیرا بعضی قطرات کوچک آب می توانند تخته سنگی بزرگ را از جای خویش حرکت دهند!
۳) به اشیاء ظاهراً کوچک نگاه مکن، که قطرات کوچک آب توانایی آن را دارند که بر تخته سنگی بزرگ تأثیر گذاشته و آن را از جای خویش حرکت دهند!
۴) نباید به ظاهر کوچک اشیاء نگاه کنی، چون بعضی اشیاء کوچک مثل قطره های آب می توانند از صخره ای بزرگ تأثیر بگیرند و آن را از جای خود تکان دهند!

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

۲۳- ((لو تنظرین إلى کائنات حولک بدقة، تُدرکین أنّها ودائع من جانب الله مسخرة لنا و حقيقة الأمر هي هذه!!))

۱) چنان چه به دنیای اطرافت نیکو نگاه کنی، درک می کنی که آن ها امانت هایی از سوی خداوند هستند که به تسخیر ما درآمده اند و این حقیقت پدیده های دنیا است!
۲) اگر به موجودات پیرامون خود به دقت بنگری، پی میبری که آن ها امانت ها پی از جانب خداوند

هستند که مسخر ما شده اند و حقیقت امر نیز همین است!
۳) هرگاه به اطراف خود و موجودات دقیقاً نگاه کنی، فکر می کنی آن ها امانت تسخیر شده خداوند برای ما هستند و واقعیت هم همین است!
۴) زمانی که به هستی اطرافت با دقت نگاه کنی، در می یابی که آن، امانات تسخیر شده ی خداوند برای ما هستند و واقعیت نیز این چنین است!

۲۴- عین الصحیح :

۱) إِنْ يُصَلِّ لَا يَخْفَ مِنْ غَيْرِ اللَّهِ! :اگر نماز می خواند، از کسی غیر از خدا نترسیده بود!
۲) مَنْ يُدْرِكُ حَقِيقَةَ الصَّلَاةِ يُصَلِّ! :اگر حقیقت نماز را یافته بود قطعاً نماز را به جا می آورد!
۳) مَا مَرَّ بِقَلْبِكَ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ، جَرَى عَلَى لِسَانِكَ! :هرچه از خیر و شرّ بر قلب گذشته بود بر زبانت جاری می شود!
۴) مَا تَرَجَوْا أَنْ تَحْصَلَ عَلَيْهِ تَجْدُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ! :آن چه را که امیدوار هستی آن را بدست بیاوری، اگر خدا بخواهد می یابی!

۲۵- ((إِنَّا مَكْلُوفُونَ بِالْإِنْتِفَاعِ مِنَ الطَّيِّبَاتِ الَّتِي خُلِقَتْ لَنَا فِي حَيَاتِنَا، لِأَنَّهَا تَضْمِنُ سَلَامَةَ أَرْوَاحِنَا وَ أَسْدَانِنَا!))
۱) ما مکلف هستیم که از پاکیزه هایی که آفریده شده اند در زندگی استفاده کنیم، چه سلامت روح و بدن را تضمین می کنند!
۲) ما به بهره بردن از روزی های پاکی که برای ما بوجود آمده است مکلف هستیم، زیرا که سلامت روان و جسممان را تضمین می کنند!
۳) ما مکلف به بهره مند شدن از روزی های پاکی شده ایم که خداوند برای ما خلق کرده، تا در زندگانی سلامتی روان ها و بدن هایمان را تضمین کنند!
۴) ما به استفاده از پاکیزه هایی که برای ما در زندگی مان آفریده شده است مکلف شده ایم، زیرا آن ها سلامت روح ها و بدن های ما را تضمین می کنند!



تست های ضبط حرکات کلمات (۱)

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

ضبط حركات الكلمات (١)

عَيْن الصحيح في ضبط حركات الأفعال :

١- مَنْ ذَا الَّذِي يَخْرُجُ مِنْهَا الثَّمَرَةُ !

٢- إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذَهَبْنَ السَّيِّئَاتِ !

٣- الْعَيْمُ بُحَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ !

٤- يَنْزِلُ الطَّيْبُ حَرَارَةَ الْمَرِيضِ فِي الْمُسْتَوْصِفِ !

عَيْن الصحيح في ضبط حركات الكلمات المعيّنة حسب المعنى :

(١) البَطَّةُ طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَالْمَاءِ !

(٢) لِلْبَطَّةِ عُذَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا !

(٣) تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبَرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ !

(٤) الطَّائِرُ الطَّلَانُ يَطِيرُ إِلَى الْيَمِينِ وَالشَّمَالِ (= اليسار) !

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الكلمات : (كنكور رياضى داخل ١٣٩٨)

١) عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا !

٢) اللَّهُمَّ اقْنَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي و عَلِّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي !

٣) كُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ و مَعَ الْآخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ !

٤) اِتَّصِلْ بِصَدِيقِهِ مُصْلِحِ السَّيَّارَاتِ لِكَيْ يُصْلِحَ سَيَّارَتَهُمْ !

عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ : (كُنْ كُورِ تَجْرِبِي ٩٨)

١) تَجَهَّدْ أُمًّا لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا إِجْتِهَادًا بِالْغَا !

٢) حَاوِلْ الْعُلَمَاءَ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ !

٣) لِأَنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آفِ الْبِنِينَ !

٤) شَجْرَةٌ يَسْتَعْمِدُهَا الْمَزَارِعُونَ كَسِيَاحِ حَوْلِ الْمَزَارِعِ !

عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ : (كُنْ كُورِ انْسَانِي ٩٨)

مَرْكَزُ مَلِكِي پُرُوژسِ اسْتِعْدَادِهَايِ دَرِ خَشَانِ

مَرْكَزُ مَلِكِي پُرُوژسِ اسْتِعْدَادِهَايِ دَرِ خَشَانِ

١) يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِحْتِيَالِهِ !

٢) لِكُلِّ إِخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَابْتِكَارٍ وَجَةٌ نَافِعَةٌ وَوَجَةٌ مُضِرَّةٌ !

٣) يَتِمُّ التَّوَازُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ رَوَابِطِ مُتَدَاخِلَةٍ !

٤ (على كلِّ الناس أن يتعاشوا مع بعضهم تعاشياً سلمياً !

عين الخطأ في ضبط حركات الكلمات : (كنكور هنر ٩٨)

١ (أمرهم ذو القرنين بأن يأتوا بالحديد والتحاس !

٢ (من لا يستمع إلى الدرس جيداً يرسب في الامتحان !

٣ (علق إبراهيم (ع) الفأس على كيف أصغر الأصنام !

٤ (أتذكر خيام الحجاج في منى و عرفات و رمي الجمرات !

عين الخطأ في ضبط حركات الكلمات : (كنكور زبان ٩٨)

١ (لما رجع الناس شاهدوا أصنامهم مكسرة !

٢ (الكأس زجاجة يشرب فيها الماء أو الشاي أو القهوة !

٣ (ازدادت هذه الحرافة في أديان الناس على مَرِّ العصور !

٤ (قرر أربعة طلاب أن يغيبوا عن الامتحان فأتصلوا بالأستاذ !

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الكلمات : (كنكور رياضى تجربي ٩٨ خارج)

١ (هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا !

٢ (حِينَ زُرْتُ أَنَا وَ أُمَّكَ هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ الْمُقَدَّسَتَيْنِ !

٣ (كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَمِشُ إِلَى الْوَرَاءِ !

٤ (أَحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ « فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ » !

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الكلمات : (كنكور اختصاصى انساني ٩٨ خارج)

١ (كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جُنْدِي سَابور فِي خوزستان أَكْبَر مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ !

٢ (تُمْتَحُ هَذِهِ الْجَائِزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ !

٣ (بَدَأَ الْفَلَاحُ يَفْكَرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَ يُرَاقِبُ الْمَرْعَةَ !

٤ (سَمِعَ الدُّلَيْنِ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ !

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف : (كنكور رياضى ٩٩)

ديبرستان هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

١ (ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ !

٢ (عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ !

٣) **تُوَدِّي** الدّلافين دوراً **مُهتماً** في الحربِ و التّلم !

٤) الشّجرَةُ **الخائفةُ** شجرةٌ تنمو في بعضِ الغاباتِ **الأسثوائية!**

عَيْنِ **الخطأ** في ضبط حركات الحروف : (كنكور تجري ٩٩)

١) **استلم** الأدوية في الصيدليّة في نهاية **مَمَرِ** المُستوصف !

٢) للزّرافة صوت **يُحذّر** الحيوانات حتّى **تبتعد** عن الخطر!

٣) إنّ الامتحانات تُساعدُ طُلابِ المدارس لِتَعَلُّمِ دروسهم!

٤) على كلّ التّاس أن **يَتعايشوا** مع بعضهم **تعايشاً** سليماً !

عَيْنِ **الخطأ** في ضبط حركات الحروف : (كنكور انساني ٩٩)

١) **أكبر** الحُمقِ الإغراقِ في المدحِ و الدّم !

٢) لا **يَسْتَطِيعُ** الكذّابُ أن يُخفي كذبه أو **يُنكره** !

٣) الطُّلابُ **المؤدّبون** مُحترمون **عندَ** المُعلّمين ! **استعدادهاي درخشان**

ديبرستان هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

٤) الصّديقُ من كان **ناهيأ** عن الظلمِ و العُدوانِ !

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف : (كنكور هنر ٩٩)

(١) شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يُعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَحْتَنِبُ الْخِيَانَةَ !

(٢) الشَّجَرَةُ الْخَائِفَةُ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَاتِيَّةِ !

(٣) عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَاشِرُوا تَعَايُشًا سَلِيمًا !

(٤) يَرَى حَافِظُ الدَّهْرِ مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ كَالْقِيَامَةِ !

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف : (كنكور زبان ٩٩)

(١) عَالَمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ !

(٢) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ !

(٣) عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَاشِرُوا تَعَايُشًا سَلِيمًا !

(٤) تُؤَدِّي الدَّلَافِينَ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَالسَّلَامِ !

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف : (كنكور تجربي ٩٩ رياضي خارج)

(١) أَنْتَى النَّاسِ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَمَا عَلَيْهِ !

(٢) الْعَتَبُ الْبِرَازِيلِي شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنِ بَاقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ !

(٣) الدَّلَافِينَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجْمَعُ الْأَسْهَاقَ !

٤ (لِكثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلْتَمَعَاتٍ ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرَازِيِّ !

عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

(١) إِلَهِي قَدْ اِنَّمَطَعَ رَجَائِي عَنِ الْخُلُقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي !

(٢) يَتَرَاخَمُ الْخَلْقُ مِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ فِي الْأَرْضِ !

(٣) رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبَثِّ أقدامنا !

(٤) فَافْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ !

عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

(١) يُسْمَى النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ « مَطَرِ السَّمَكِ » !

(٢) وَجَدَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ الْأَسْمَاكَ الْمُنْتَشِرَةَ لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالْمِيَاهِ الْمَجَاوِرَةِ !

(٣) إِنَّمَا الْعَيْبُ لِلَّهِ ، فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ !

(٤) النَّاسُ نِيَامٌ ؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا !

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

(١) اللهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ !

(٢) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ !

(٣) الصِّينُ أَوَّلُ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَعْدِمَتْ نَقُوداً وَرَقِيَّةً !

(٤) هِيَ مِنَ الْأَشجارِ الْمَعْمَرَةِ قَدْ تَبَلَّغَ مِنَ الْعُمْرِ أَلْفِي سَنَةٍ !

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

(١) قَدْ أَلَّفَ كِتَاباً يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةَ الْمَعْرَبَةَ !

(٢) أَشَارَتْ شَيْمِلُ فِي إِخْدَى مُقَابَلَاتِهَا إِلَى الْأَدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ !

(٣) لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ !

(٤) يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيْنًا عَلَى قَدْرِ عَقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ !

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف : البرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

(١) إِنْ تُطَالَعِ هَذَا الْكِتَابَ يُسَاعِدُكَ عَلَى كِتَابَةِ إِشْرَاكَ !

(٢) لِطَالِبِ آدَابٍ، الْإِسْتِجَاعُ إِلَيْهِ وَ عَدَمُ الْإِثْفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ !

٣) عَلَيْنَا أَنْ نَتَّبِعَ عَنِ الْعُجْبِ وَأَنْ لَا نَذْكَرَ غُيُوبَ الْآخِرِينَ !

٤) تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَتَقُولُ : لَا تَعْبُوا الْآخِرِينَ !

عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

١) طَافَ الْإِمَامُ (ع) بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْأَعَظِمِ فَاسْتَلَمَهُ اسْتِلاماً سَهْلاً!

٢) يُقَالُ إِنَّ الْعَقَّادَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَابِ فِي مِصْرَ !

٣) السَّيِّدُ مُسْلِمِيٍّ مَصْلِحٍ وَ يُصْلِحُ الْجَزَاةَ فِي مَوْقِفِ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ !

٤) حَاوِلْ لِإِبْرَاهِيمَ أَنْ يُتَّقَدَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعَابِدِ !

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

تست های ضبط حرکات الکلمات (۲)

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

ضبط حركات الكلمات (٢)

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الكلمات: (كنكور رياضى داخل ١٣٩٨)

١) عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّيَ بَعَثَنِي بِهَا !

٢) اللَّهُمَّ اتَّقِنِي يَا عَلِّمْتَنِي وَ عَلَّمْتَنِي مَا يَنْفَعُنِي !

٣) كُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَمَعَ الْآخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ !

٤) اتَّصَلْ بِصَدِيقِهِ مُصْلِحِ السَّيَّارَاتِ لِكَيْ يُصْلِحَ سَيَّارَتَهُمْ !

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الكلمات: (كنكور تجربى ٩٨)

١) تَجَهَّدْ أُمًّا لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا إِجْتِهَادًا بِالْغَا !

٢) حَاوِلْ الْعُلَمَاءَ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ !

٣) لِأَنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آفِ السِّنِينَ !

٤) شَجْرَةٌ يَسْتَعْدِمُهَا الْمَزَارِعُونَ كَسِيَاجٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ !

ديبرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الكلمات: (كنكور انساني ٩٨)

١) يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاحْتِيَالِهِ !

٢) لِكَلِّ اِخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ اِبتِكَارٍ وَجَهٌ نَافِعٌ وَ وَجَهٌ مُضِرٌّ !

٣) يَتِمُّ التَّوَازُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ رَوَابِطٍ مُتَدَاخِلَةٍ !

٤) عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَاشِرُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا !

عَيْنُ الخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ : (كَنكُورُ هِزْأَن)

١) أَمَرَهُمْ ذُو القَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالحَدِيدِ وَ النُّحَاسِ !

٢) مَنْ لَا يَسْتَمِعْ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْتَسِبُ فِي الامْتِحَانِ !

٣) عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) القَاسَ عَلَى كَيْفِ اصْغَرِ الأصْنَامِ !

٤) اذْكُرْ خِيَامَ الحُجَّاجِ فِي مِنَى وَ عَرَافَاتِ وَ رَمَى الجَمْرَاتِ !

عَيْنُ الخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ : (كَنكُورُ زِيَان)

١) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهِدُوا أصْنَامَهُمْ مُكْتَبِرَةً !

٢) الكَاسُ رُجَاجَةٌ يُشْرَبُ فِيهَا المَاءُ أَوِ الشَّاي أَوِ القَهْوَةُ !

٣) اِرْزَادَاتُ هَذِهِ الحُرَافَاتِ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ العُصُورِ !

٤ (قَرَّرَ أربعةُ طُلَّابٍ أن يَغيبوا عَنِ الامْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ !

عَيِّنِ الخَطَأَ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ : (كَنكُورِ رِيَاضِي تَجْرِبِي ٩٨ خَارِج)

١ (هُوَ مِنَ الحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا !

٢ (حِينَ زُرْتُ أَنَا وَ أُمَّكَ هَاتَيْنِ المَدِينَتَيْنِ المَقْدَسَتَيْنِ !

٣ (كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَمِسُ إِلَى الوَرَاءِ !

٤ (أَحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ « فِي مَحْضَرِ المَعْلَمِ » !

عَيِّنِ الخَطَأَ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ : (كَنكُورِ اخْتِصَاصِي انْسَانِي ٩٨ خَارِج)

١ (كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جُنْدِي سَابُورِ فِي خُوزِسْتَانِ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي العَالَمِ !

٢ (تُمْتَحُ هَذِهِ الجَائِزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ البَشَرِيَّةَ !

٣ (بَدَأَ الفَّلَاحُ يَتَفَكَّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَ يُرَاقِبُ المَزْرَعَةَ !

٤ (سَمِعَ الدُّلْفَيْنِ يَفُوقُ سَمْعَ الإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ !

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف : (كنكور رياضى ٩٩)

(١) ثَمْرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ !

(٢) عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ !

(٣) تُؤَدِّي الدَّلافِين دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَالسَّلْمِ !

(٤) الشَّجَرَةُ الخَائِفَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الغَابَاتِ الأَسْتَوَائِيَةِ!

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف : (كنكور تجربى ٩٩)

(١) اِسْتَلِمَ الأَدْوِيَّةَ فِي الصَّيْدَلِيَّةِ فِي نَهايَةِ مَمَرِ المُسْتَوَصَفِ !

(٢) لِلزَّرَافَةِ صَوْتٌ يُحذِّرُ الحَيَواناتِ حَتَّى تَتَبَعِدَ عَنِ الخَطَرِ!

(٣) إِنَّ الامْتِحاناتِ تُساعِدُ طُلابِ المَدارسِ لِتَعَلُّمِ دَرُوسِهِم!

(٤) عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِم تَعَايُشًا سَلِيمًا !

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

المعهد عالی برای پرورش استعدادها - دوره دوم

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف : (كنكور تجربى ٩٩)

(١) اِسْتَلِمَ الأَدْوِيَّةَ فِي الصَّيْدَلِيَّةِ فِي نَهايَةِ مَمَرِ المُسْتَوَصَفِ !

(٢) لِلزَّرَافَةِ صَوْتٌ يُحذِّرُ الحَيَواناتِ حَتَّى تَتَبَعِدَ عَنِ الخَطَرِ!

٣) إِنَّ الامتحانات تُساعدُ طلابَ المدارسِ لِتعلُّمِ دروسِهِم!

٤) عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايِشاً سَلِماً!

عَيْنِ الخَطَأِ فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الحُرُوفِ: (كنكور هنر ٩٩)

١) شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الأمانَةَ وَ لَا يَحْتَنِبُ الخِيارَةَ!

٢) الشَّجَرَةُ الخائِضَةُ تَنمو فِي بَعْضِ الغاباتِ الإِسْتوائِيَّةِ!

٣) عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا تَعَايِشاً سَلِماً!

٤) يَرى حافِظُ الدَّهْرِ مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ كالقِيامَةِ!

عَيْنِ الخَطَأِ فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الحُرُوفِ: (كنكور زبان ٩٩)

١) عَالَمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عابِدٍ!

٢) لَيْسَ شَيْءٌ أَثَقَلَ فِي المِيزانِ مِنَ الخَلْقِ الحَسَنِ!

٣) عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا تَعَايِشاً سَلِماً!

٤) تُؤرِدِي الدَّلافِينَ دَوَراً مُهمّاً فِي الحَرْبِ وَ السَّلْمِ!

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف: (كنكور تجربي ٩٩ رياضى خارج)

(١) أُنْقَى النَّاسُ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ مَا عَلَيْهِ !

(٢) الْعَنْبُ الْبِرَازِيلِي شَجْرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنْ بَاقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ !

(٣) الدَّلَافِين تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجْمَعُ الْأَسْمَاكَ !

(٤) لِكثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلْتِمَعَاتٌ ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرَازِيِّ !

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف: (كنكور رياضى ١٤٠٠)

(١) الْعِلْمُ نُورٌ وَ ضِيَاءٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ .

(٢) رُبَّ كِتَابٍ تَجْتَمِدُ فِي قِرَاءَتِهِ ، ثُمَّ لَا تَحْصُلُ عَلَى فَائِدَةٍ مِنْهُ .

(٣) عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّازُ الْكَهْرِبَاءِ فِي اللَّيْلِ ، يَغْرُقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظُّلَامِ !

(٤) فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ أَمَامَ الْمَسْجِدِ .

ديبرستان هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف: (كنكور تجربي ١٤٠٠)

(١) أُنْتَمَى أَنْ أَتَشْرِفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأَسْرَةِ لِزِيَارَةِ مَكَّةِ الْمَكْرَمَةِ .

(٢) يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيْتِنَا عَلَى قَدْرِ عَقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ لِكَيْ يَتَنَعَّمُوا .

(٣) عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ إِنْقَاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ ، يَطِيرُ بَعْتَةً .

(٤) أَمَرَهُمْ ذَوَالْقَرَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النُّحَاسِ فَوَضَعَهَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ .

عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ: (كنكور انساني عمومي ١٤٠٠)

(١) سِتَّةٌ وَ تِسْعُونَ نَاقِصٌ سِتَّةٌ عَشَرَ يُسَاوِي ثَمَانِينَ .

(٢) لِبِلَادِنَا تَجَارِبٌ كَثِيرَةٌ فِي صِنَاعَةِ تَقْلِ التِّفْطِ عِبْرَ الْأَنْبِيَاءِ .

(٣) خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ .

(٤) فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِائَتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعْرَبَةِ ذَاتِ الْأَصُولِ الْفَارِسِيَّةِ .

عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ: (كنكور انساني تخصصي ١٤٠٠)

(١) إِنَّ بَعْضَ الطُّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّيْبَةَ .

(٢) لِإِسْنِ الْقِطْرِ سَلَاخٌ طَيِّبٌ لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدِّ تَفَرُّرٌ سَائِلًا مُطَهَّرًا .

(٣) قَرَّرَ الْمَزَارِعُ الْحِفَاظَ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَ السَّمَاخِ لِلْبُومَاتِ بِدُخُولِ مَزْرَعَتِهِ .

٤ (كَانُ الْمُشْتَرَى مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ، وَ لَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيْعِهَا .

عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ: (كنكور انساني عمومي خارج ١٤٠٠)

١ (تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدَيِّرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ .

٢) ثَمَانِيَةٌ وَ سِتُّونَ نَاقِصَ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي سَبْعَةً وَ خَمْسِينَ .

٣ (فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِثَالُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتِ الْأَصُولِ الْفَارْسِيَّةِ .

٤ (عَيْشُ الْحَيَوَانَاتِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يُحَقِّقُ إِيجَادَ التَّوَازُنِ فِي الطَّبِيعَةِ .

عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ: (كنكور انساني تخصصي خارج ١٤٠٠)

١ (يَتَّبِعُ الْحَيَوَانُ الْمُفْتَرِشُ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ وَ يَتَّبَعُ عَنْ الْعَيْشِ اِبْتِعَاداً كَثِيراً .

٢) حَاوَلَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي أَنْ يُصْلِحَ نَفْسَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي الْبِدَايَةِ.

٣ (التَّمْسَاخُ عِنْدَمَا يَأْكُلُ فَرِيسَةً أَكْبَرَ مِنْ قِمِهِ ، تُفَرِّزُ عَيْوَنَةً سَائِلاً كَأَنَّهُ دُمُوعٌ .

٤ (لِأَنَّ لِإِيرَانَ مِنَ الدُّوَلِ الْجَمِيلَةِ فِي الْعَالَمِ وَ الْمَشْهُورَةِ بِالْكَثِيرِ مِنَ الْمَنَاطِقِ الْحَلَّابَةِ .

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

(١) إلهي قَدْ انْقَطَعَ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَأَنْتَ رَجَائِي !

(٢) يَتَرَاخَمُ الْخَلْقُ مِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ فِي الْأَرْضِ !

(٣) رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أقدامَنَا !

(٤) فَافْرُؤُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ !

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

(١) يُسَمَّى النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ « مَطَرِ السَّمَاءِ » !

(٢) وَجَدَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ الْأَسَاكَ الْمُنْتَشِرَةَ لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالْمِيَاهِ الْمُجَاوِرَةِ !

(٣) إِنَّمَا الْعَيْبُ لِلَّهِ ، فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ !

(٤) النَّاسُ نِيَامٌ ؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا !

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

البيستان هاشمی نژاد ١ - دوره دوم

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

(١) اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ !

(٢) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ !

٣) الصَّيْنُ أَوَّلُ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتُخْدِمَتْ ثُقُوداً وَرَقِيَّةً !

٤) هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمَعْمَرَةِ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةً !

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْأَفْعَالِ :

١- مَنْ ذَا الَّذِي يَخْرُجُ مِنْهَا الثَّمَرَةُ !

٢- إِنَّ الْحَسَنَاتِ يَذْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ !

٣- الْعَيْمُ بَحَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ !

٤- يَنْزِلُ الطَّبِيبُ حَرَارَةَ الْمَرِيضِ فِي الْمُسْتَوْصَفِ !

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ حَسَبِ الْمَعْنَى :

١) الْبَطَّةُ طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَالْمَاءِ !

٢) لِلْبَطَّةِ عُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا !

٣) تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبَرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ !

٤) الطَّائِرُ الطَّنَّانُ يَطِيرُ إِلَى الْيَمِينِ وَالشَّمَالِ (= اليسار) !

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

(١) قَدْ أَلَّفَ كِتَاباً يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ الْفَارَسِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ !

(٢) أَشَارَتْ سَمِيلٌ فِي إِحْدَى مُقَابَلَاتِهَا إِلَى الْأَدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ !

(٣) لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ !

(٤) يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيْنًا عَلَى قَدْرِ عُقُولِ الْمُسْتَمِعِينَ !

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف :

(١) إِنْ تُطَالَعِ هَذَا الْكِتَابَ يُسَاعِدُكَ عَلَى كِتَابَةِ إِنْشَائِكَ !

(٢) لِطَلَّابِ آدَابِ، الْإِسْتِعَاغُ إِلَيْهِ وَ عَدَمُ الْإِنْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ !

(٣) عَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَأَنْ لَا نَذْكَرَ عُيُوبَ الْآخَرِينَ !

(٤) تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَ تَقُولُ : لَا تَعْيَبُوا الْآخَرِينَ !

ديبرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

١) طاف الإمام(ع) بِالْبَيْتِ طَوَافِ الْأَعَظِمِ فَاسْتَلَمَهُ اسْتِغْلَامًا سَهْلًا!

٢) يُقَالُ إِنَّ الْعَقَّادَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَابِ فِي مِصْرَ!

٣) السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ مَصْلِحٌ وَ يُصَلِّحُ الْجَزَاةَ فِي مَوْقِفِ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ!

٤) حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ أَنْ يُتَّقَدَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعَابِدِ!

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

تست های الإعراب و التحليل الصرفی

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

الإعراب و التحليل الصرفي

(کنکورهای ۹۹-۱۳۹۸ و ۱۴۰۰)

عَيِّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (رياضي ۱۳۹۸)

« نُشَاهِدُ » : (قَدْ نُشَاهِدُ مناظر جذابة من بعيد)

۱) مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ن ش هـ) - معلوم - / مع فاعله جملة فعلية

۲) مضارع - للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي / فعل و مع فاعله جملة فعلية

۳) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن «فاعل») - مجهول / فعل و مفعوله «مناظر»

۴) للمتكلم وحده - مزيد ثلاثي (مصدره: مشاهدة، من وزن مفاعلة) / مع فاعله جملة فعلية

عَيِّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (رياضي ۱۳۹۸)

« تُرْسَلُ » : (و بعض أثمارها تُجفَّف و تُرْسَلُ إلى مناطق أخرى)

۱) فعل مضارع - للغائبة - معلوم - / فعل و جملته فعلية

۲) للمخاطب - مزيد ثلاثي - (مصدره على وزن إفعال) / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٣) **للغائبة**- مزيدثلاثي (ماضيه : « أرسل » على وزن أفعال) - **مجهول** / فعلٌ و الجملة فعلية

٤) مضارع - **للمخاطب**-مزيدثلاثي (حروفه الأصلية: رسل) - مجهول/فعل و **فاعله محذوف**، و الجملة فعلية

عَيِّن **الصحيح** في الإعراب و التحليل الصرفي : (رياضى ١٣٩٨)

« ارتفاع » (يبلغ ارتفاع النخل ٢٧ متراً)

١) **مفرد مذكّر** - مصدر (من وزن **انفعال**) / فاعل لفعل « يبلغ »

٢) اسم - **مفرد مذكّر** - مصدر (من وزن **افتعال**) / فاعل لفعل « يبلغ »

٣) **مفرد مذكّر** - فعله « ارتفع » على وزن « **انفعل** » / مضاف، والمضاف إليه « النخل »

٤) اسم - **جمع مكسّر أو تكسير** - حروفه الأصلية « رف ع » / مضاف و المضاف إليه « النخل »

عَيِّن **الصحيح** في الإعراب و التحليل الصرفي : (تجربي ١٣٩٨)

« **تُشاهد** » (تُشاهد أحياناً في وسط الصحراء مناطق فيها نباتات و أشجار،)

١) مضارع - مزيدثلاثي (من وزن « **تفاعل** ») - **مجهول** / فعلٌ و الجملة فعلية

٢) مضارع - مزيدثلاثي (حروفه الأصلية: ش ه د) - **معلوم** / فعلٌ و فاعله « مناطق »

٣) فعل مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (من وزن «فاعل»، و مصدره «مفاعلة» / فعلٌ مجهول

٤) فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ش ه د) / فعل و فاعله محذوف ، و الجملة فعلية

عَيِّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (تجريبي ١٣٩٨)

« تَظْهَرُ » : (تَظْهَرُ أنواع كثيرة من الأزهار الجميلة في بعض المناطق الصحراوية)

١) فعل مضارع - للمخاطب - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٢) مضارع - للغائبة - مجرد ثلاثي (مصدره: ظهروا) / فاعله « الأزهار »

٣) مضارع - للغائبة - مجرد ثلاثي / فعل و فاعله « أنواع » و الجملة فعلية

٤) فعل مضارع - للمخاطب - مجرد ثلاثي (مصدره: إظهار) / فعل و فاعله « أنواع »

عَيِّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (تجريبي ١٣٩٨)

« مُثْمِرَةٌ » : (منها أشجار مثمرة كالتخل .)

مرکز ملی پروژس استعدادهای درخشان

١) مفرد مؤنث - اسم فاعل (فعله : ثمر) / صفة للموصوف « أشجار »

٢) اسم - مؤنث - اسم فاعل (مصدره : إثمار) / صفة للموصوف « النخل »

٣) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل (مصدره : إثمار) / صفة للموصوف « أشجار »

٤ (مفرد مؤنث - معرفه (عَلَم) - اسم فاعل (فعله :أثر) /صفة، و الموصوف: أشجار

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (رياضى و تجربى ٩٨ خارج)

« ذُكِرَتْ » : (ذُكِرَتْ قِصَّتُهَا المشهورة في القرآن الكريم)

١ (مجرّد ثلاثي (حروفه الأصلية: ذك ر) / فاعله «قِصَّة» و الجملة فعلية

٢ (للمخاطبة- مجرّد ثلاثي - مجهول / فعلٌ و مع نائب فاعله جملة فعلية

٣ (فعل ماضٍ - للمخاطب - مجهول / مع فاعله المحذوف ، جملة فعلية

٤ (فعل ماضٍ - للغائبة / فعل و فاعله محذوف ، و الجملة فعلية

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (رياضى و تجربى ٩٨ خارج)

« تَتَجَمَّعُ » : (عندما تَتَجَمَّعُ الأسماك حولها)

مرکز ملی پروژس استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

١ (مضارع - للمخاطب - معلوم - / فاعله « الأسماك » و الجملة فعلية

٢ (مزيد ثلاثي - للمخاطبة - معلوم / فاعله « الأسماك » و الجملة فعلية

٣) للغائبة - مزيد ثلاثي (مصدره : تجمّع) / فعل و فاعله « أسماك » و الجملة فعلية

٤) فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (مصدره : تجميع) / فعل و مع فاعله جملة فعلية

عَيِّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (رياضى و تجربى ٩٨ خارج)

« المشهورة » : (ذُكِرَتْ قِصَّتُهَا المشهورة في القرآن الكريم)

١) مفرد مؤنث - اسم مفعول (مصدره : اشتهار) - معرّف بأل / مضاف إليه للمضاف ضمير «ها»

٢) اسم - مفرد مؤنث - اسم مفعول (حروفه الأصلية : ش ه ر) / صفة للموصوف « قصة »

٣) مفرد مؤنث - اسم مفعول (مصدره : شهرة) - معرّف بأل / صفة للموصوف ضمير «ها»

٤) اسم - مفرد مؤنث - اسم مكان (من فعل « شهر ») / صفة للموصوف « قصة »

عَيِّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (زبان ١٣٩٨)

« البَقَالُونَ » : (للموازن أنواع متعددة ، يستخدمها البَقَالُونَ)

١) جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على صاحب الحرفة) - معرّف بأل / فاعل لفعل « يستخدم »

٢) اسم - جمع مكسّر أو تكسير - اسم المبالغة (على وزن « فعّال ») - معرفه / فاعل لفعل « يستخدم »

٣) جمع سالم للمذكر - على وزن فعال (حروفه الأصلية : ق ل و) / فاعل ، و حرف النون مفتوحة دائماً

٤) اسم - جمع سالم للمذكر- اسم مبالغة (للدلالة على الآلة أو الوسيلة)-معرف بأل / فاعل لفعل « يستخدم »

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (زبان ١٣٩٨)

« تَوَسَّعَتْ » : (كانت الموازين حجرية بسيطة ثم تَوَسَّعَتْ استخداماتها.)

١) فعل ماضٍ - للغائبة - حروفه الأصلية « و س ع » و مصدره « تَوَسَّعَ » / مفعوله ضمير «ها»

٢) للغائبة - مزيد ثلاثي (مصدره : تَوَسَّعَ على وزن « تَفَعَّلَ ») / فعل و فاعله «استخدامات» و الجملة فعلية

٣) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (مصدره توسيع على وزن « تَفَعَّلَ ») / فاعله « استخدامات » و مفعوله ضمير «ها»

٤) للمخاطب - حروفه الأصلية « و س ع » و وزنه « تَفَعَّلَ » / فعل و فاعله «استخدامات» و الجملة فعلية

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (زبان ١٣٩٨)

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

انستیتوت هاشمی نژاد - دوره دوم

« یَسْتَعْمِدُ » : (للموازين أنواع متعدّدة ، یَسْتَعْمِدُهَا البِقَالُونَ)

١) للغائب - مزيد ثلاثي (من وزن « اسْتَعْمَلَ ») / فاعله «البقالون» و مفعوله ضمير «ها» المتصل

٢) مضارع - للغائب - حروفه الأصلية « س خ م » و وزنه « اسْتَعْمَلَ » / فعل مع فاعله جملة فعلية

٣ (للغائب - مزيد ثلاثي (ماضيه :استخدم، مصدره «استخدام» على وزن «افتعال»)/فعل و فاعله «البقَّالون»

٤ (فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن « افتعل » و مصدره «استخدام») / فعل و فاعله « البقَّالون » و الجملة فعلية

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (هنر ١٣٩٨)

« العالم » : (إنها أطول حيوان في العالم)

١ (مفرد مذكّر - اسم فاعل (حروفه الأصلية: ع ل م) / مجرور بحرف الجر

٢ (مفرد مذكّر - معرّف بأل / مجرور بحرف الجر ؛ و خبر للمبتدأ « حيوان »

٣ (اسم فاعل (من الفعل المجرد الثلاثي) - معرّف بأل / في العالم : جار ومجرور

٤ (اسم - مفرد مذكّر - معرّف بأل / مجرور بحرف الجر ؛ في العالم : جار ومجرور

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (هنر ١٣٩٨)

«تساعد» : (تساعدها على تناولها كيفية جسمها)

١ (مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (من وزن «تفاعل»)/فعل و مفعوله ضمير «ها»

٢) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (مصدره: مساعدة على وزن «مفاعلة»)/فعلٌ و مع فاعله: جملةٌ فعليةٌ

٣) فعل مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: س ع د) - معلوم / مع فاعله جملةٌ فعليةٌ

٤) مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (من وزن «تفاعل يتفاعل»-) مجهول / فعلٌ و الجملةٌ فعليةٌ ، و ضمير «ها» مفعوله

عَيِّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (هنر ١٣٩٨)

« تمتلك » : (تمتلك الزرافة أذنين متحركتين لسماع جهة الصوت)

١) للغائبة - مزيد ثلاثي (من وزن « افتعل » و مصدره : امتلاك) - معلوم / فاعله «أذنين»

٢) مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (مصدره : على وزن « افتعال »)/فعل و فاعله « الزرافة»

٣) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: م ل ك) - مجهول / فعلٌ ، و الجملةٌ فعليةٌ

٤) للمخاطب - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: م ل ك) - معلوم / فعل و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ

مركز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

عَيِّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (انسانی عمومی ١٣٩٨)

« تُصبح » : (تُصبح رؤيتها صعباً هناك)

١) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية ص ب ح) / من الأفعال الناقصة، خبره « هناك » و منصوب

٢) للمخاطب - مزيد ثلاثي (ماضيه أصبح) - معرب / فعل من الأفعال الناقصة ، اسمه «رؤية» و مرفوع

٣) فعل مضارع - للغائبة- مزيد ثلاثي / من الأفعال الناقصة ، اسمه «رؤية» و خبره « هناك »

٤) مضارع - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - معرب / فعل من الأفعال الناقصة ، اسمه «رؤية»

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (انساني ١٣٩٨)

« مُتَوَحِّشٌ » : (هُوَ « الذَّبُّ » مُتَوَحِّشٌ و صاحب فِكِّ ...)

١) اسم - مفرد مذكّر - اسم فاعل (من فعل مجرّد ثلاثي) - معرب / خبر ، و الجملة اسميّة

٢) مفرد مذكّر - اسم فاعل (ماضيه: تَوَحَّش و مصدره: تَوَحَّش) - مبني / خبر

٣) اسم فاعل (من فعل مزيد، باب تفعيل) - نكرة - معرب / خبر مرفوع

٤) مفرد مذكّر - اسم فاعل (مصدره تَوَحَّش) - نكرة / خبر و مرفوع

ديبرستان هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي: (عربي اختصاصي انساني ٩٨)

« رَبِّ؛ اجعلني مقيم الصلاة و من ذريتي ، رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ »

١ (دعاء :اسم - مفرد مذكّر - معرفة(عَلَم) -معرّب - / فاعل لفاعل « تَقَبَّل »

٢ (رَبِّ :اسم - مفرد مذكّر - معرب / منادى و مضاف ، و قد حذف ضمير الياء ، أصله : يا ربّي

٣ (تَقَبَّل :فعل أمر - للمخاطب - مزيدثلاثي (من باب تفعيل) - مبني / فعل و مع فاعله : جملة فعلية

٤ (إجعل : فعل أمر - للمخاطب - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - متعدّد - مبني / فعل ، و مفعوله ضمير الياء

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي:(عربي اختصاصي انساني ٩٨)

« خيرُ إخوانكم من أهدى إليكم عيوبكم ! »

١ (إخوان :اسم -مثنى مذكّر(مفرده :أخ)- معرب / مضاف إليه و مجرور

٢ (أهدى :فعل ماضٍ - للغائب - لازم - معلوم - مبني / فعلٌ و مع فاعله :جملة فعلية

٣ (خير : اسم تفضيل (أصله :أخير، على وزن أفعل) - معرب / مبتدأ و مرفوع ، و الجملة اسمية

٤ (عيوب : اسم - جمع مكسّر أو تكسير (مفرده : عيب، مؤنث) - معرب /مفعول و منصوب

ديبرستان هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي:(عربي اختصاصي انساني ٩٨)

« قد بلغني أنّ رجلاً من فتيّة أهل البصرة دعاك إلى مأدبة فأسرعت إليها »

١) **أسرعت** : فعل ماضٍ للمخاطبة - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - **متعدّد** - مبني / فعلٌ ومع فاعله : جملة فعلية

٢) **فتية** : اسم - مفرد مؤنث - معرفة - معرب / مجرور بحرف الجرّ ؛ من فتية : جار و مجرور و **خبر** لحرف « أن » المشبهة بالفعل

٣) **مأدبة** : اسم - مفرد مؤنث - **اسم مفعول** (مأخوذ أو مشتق من فعل «أدب» - نكره - معرب / مجرور بحرف الجرّ ؛ إلى مأدبة : جار و مجرور

٤) **بلغ** : فعل ماضٍ - للغائب - مجرّد ثلاثي - معلوم - مبني / فعل و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ ؛ و النون : حرف وقاية

عَيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (رياضي ١٣٩٩)

« **يَشْتَغِل** » : (**يَشْتَغِل** بصيد الأسماك الإنسانٌ ليدبر عيشه)

١) مضارع - للغائب - حروف الأصلية، و مصدره «**اشتغال**» / فعل و فاعله «الإنسان»

٢) فعل مضارع - للغائب - له ثلاثة حروف أصلية و حرفان زائدان (=مزيد ثلاثي) / **فعل و فاعله محذوف**

٣) مضارع - مادته أو حروفه الأصلية «ش، غ، ل» و مصدره على وزن «**انفعال**» / **فعل و فاعله «الإنسان»**

٤) فعل مضارع - حروفه الأصلية ثلاثة، و له **ثلاثة حروف زائدة** / **فعل و فاعله «الإنسان»** و الجملة فعلية

عَيِّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (رياضى ١٣٩٩)

« تُشَكِّل » : (تُشَكِّل لحمُ الأسماك واحدة من أهم مصادر الغذاء)

١) فعل مضارع-المفرد المؤنث الغائب (أي للغائبة)/فعل و فاعله «لحوم» و الجملة فعلية

٢) مضارع-للغائبة-ماضيه «تَشَكَّل» و مصدره «تَشَكَّل» على وزن تنفعل /فاعله «لحوم»

٣) مضارع للمخاطب-حروفه لأصلية «ش ك ل» و مصدره «تشكيل» على وزن «تفعيل» /مع فاعله جملة فعلية

٤) فعل مضارع-للمؤنث-له ثلاثة حروف أصلية و حرف واحد زائد (=مزيد ثلاثي) /فاعله «الأسماك» و الجملة فعلية

عَيِّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (رياضى ١٣٩٩)

« مصادر » : (يُشَكِّل لحمُ الأسماك واحدة من أهم مصادر الغذاء)

١) اسم-جمع مكسّر أو تكسير (مفردة «مصدر» مذكر) /مضاف إليه، و المضاف: «أهم»

٢) جمع مكسّر-اسم مكان (فعله «صدر» و مصدره «تصدير»)/مضاف، و المضاف إليه: «الغذاء»

٣) جمع تكسير-اسم مكان (على وزن «مفعول» من فعل ثلاثي) /مضاف إليه، و المضاف: «الغذاء»

٤) اسم-جمع مكسّر (مفردة «مصدر» مذكر)-اسم مفعول (مأخوذ من فعل «صدر»)/ مضاف إليه و مضاف

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (تجريبي ١٣٩٩)

« يَتَعَرَّضُ » : (لإنَّ البدن يَتَعَرَّضُ لتغيرات جسدية مختلفة)

١) فعل مضارع-للغائب-ماضيه «تَعَرَّضُ» و مصدره «تَعَرَّضُ» من وزن «تَفْعِيلُ»

٢) مضارع-للغائب-حروفه الأصلية ثلاثة، و مصدره «تَعَرَّضُ»/فعل و مع فاعله جملة فعلية

٣) مضارع-حروفه الأصلية «ع،ر،ض» و «حروفه الزائدة «ي،ت» و مصدره من وزن «تَفْعَلُ»

٤) فعل مضارع-للمخاطب-له ثلاثة حروف أصلية و حرفان زائدان (=مزيد ثلاثي)/فعل و مع فاعله جملة فعلية

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (تجريبي ١٣٩٩)

« تُسَاعِدُ » : (التارين الرياضية المفيدة تُسَاعِدُ الشَّخْصَ على حياة أكثر صحة)

١) مضارع-حروفه الأصلية ثلاثة «س،ع،د»/مع فاعله جملة فعلية، و مفعوله «الشخص»

٢) مضارع-للمؤنث-حروفه الأصلية «س،ا،د» و مصدره «مُساعدَة» من وزن «مفاعلة»

٣) فعل مضارع-للمخاطب-له ثلاثة حروف أصلية و حرف زائد و هو الألف / مع فاعله جملة فعلية

٤) فعل مضارع-له ثلاثة حروف أصلية و حرفان زائدان /فعل و مع فاعله جملة فعلية، و مفعوله «الشخص»

عَيِّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (تجري ١٣٩٩)

« أول » : (أول خطوة في تغيير الحياة هي الإعتناء بالأمور المهمة)

١) اسم من الأعداد الترتيبية-مفرد مذكر/مبتدأ، و الجملة اسمية

٢) اسم-مفرد مذكر-نكرة/مبتدأ و خبره «خطوة» و الجملة اسمية

٣) مفرد مذكر- من الأعداد الترتيبية-معرفة/مبتدأ و مع خبره جملة اسمية

٤) من الأعداد الأصلية-للمفرد المذكر-نكرة/مبتدأ و مع خبره جملة اسمية

عَيِّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (انسانی عمومی ١٣٩٩)

« تؤثر » : (إن ممارسة التمارين الرياضية بشكل منظم تؤثر إلى حد كبير)

١) فعل مضارع-للفائبة-مزيد ثلاثي بحرف واحد(من باب تفعل)/مع فاعله جملة فعلية

٢) مضارع-للمؤنث الغائب-مزيد ثلاثي(من باب تفعيل)/فعل مرفوع و مع فاعله جملة فعلية

٣) للمفرد المؤنث الغائب(=الفائبة)-مزيد ثلاثي-لازم-مجهول/فعل مرفوع، و الجملة فعلية

٤) فعل مضارع-للمفرد المذكر المخاطب-مزيد ثلاثي بحرف واحد، مصدره:تأثير/ مع فاعله جملة فعلية

عَيِّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (انسانی عمومی ۱۳۹۹)

« يَسْتَهْلِك » : (لِنَّ الدِّمَاغِ يَسْتَهْلِكُ ۲۰./ من الموادّ الداخليّة)

۱) مضارع-للمفرد المذكر الغائب(الغائب)-لازم -معلوم / فعل و مع مفعوله جملة فعلية

۲) للمفرد الغائب-له ثلاثة حروف زائدة(=مزيد ثلاثي)-مجهول/فعل و مع نائب فاعله جملة فعلية

۳) مزيد ثلاثي(مصدره:استهلاك، على وزن استفعال)/فعل مرفوع و مع فاعله جملة فعلية و خبر حرف إِنَّ المشبّه بالفعل

۴) فعل مضارع-للاغائب-مزيد ثلاثي(حروفه الأصليّة«س ل ك»)/الجملة فعلية و خبر حرف «لن» المشبّه بالفعل و مرفوع

عَيِّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (انسانی عمومی ۱۳۹۹)

« ممارسة » : (لِنَّ مَمارِسة التمارين الرياضيّة بشكل منظم تُؤثِّر إلى حدّ كبير)

۱) اسم-مفرد مؤنث-مصدر (من باب مفاعلة)-معرب/اسم «أَنَّ» المشبّه بالفعل و منصوب

۲) مفرد مؤنث- اسم مفعول(اشتقاقه من فعل «مارس» على وزن «فاعل»/اسم «أَنَّ» و منصوب

۳) اسم-مفرد مؤنث-اسم فاعل(اشتقاقه من فعل «مارس»)/اسم «أَنَّ» المشبّه بالفعل، و الجملة اسمية

۴) مفرد مؤنث- مصدر(على وزن مفاعلة)-مبنى /اسم لحرف «أَنَّ» المشبّه بالفعل، و خبره جملة «تؤثِّر»

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (عمومي خارج ١٣٩٩)

«تَضَيِّعُ» : (هؤلاء يَمْرُونَ بِمَوَاقِفَ تَضَيِّعٍ مِنْهُمْ أَوْقَاتًا كَثِيرَةً)

١ (للمفرد المؤنث الغائب (=الغائبة)- حروفه الأصلية : « ض ي ع » و الحرفان الزائدان : « ت ي »

٢ (فعل مضارع - للمفرد المذكور للمخاطب - ماضيه «ضَيِّعُ» و مصدر «تَضَيِّعُ» من باب تفعيل - معلوم

٣ (فعل مضارع - حروفه الأصلية ثلاثة و له حرفان زائدان (=مزيدثلاثي)- معلوم/مع فاعله جملة فعلية

٤ (مضارع - للمؤنث الغائب - له حرف زائد من وزن « فَعَلَ » / فعل مع فاعله جملة فعلية، و « أَوْقَاتًا » مفعوله

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (عمومي خارج ١٣٩٩)

« يُسَجِّلُ » : (يقدر أن يُسَجِّلَ النظمَ في حياته)

١ (مضارع - للمفرد الغائب - مجهول / فعل و مع فاعله جملة فعلية و مفعوله « النظم »

٢ (فعل مضارع - ماضيه «سَجَّلَ» على وزن « فَعَلَ » و مصدره «تسجيل» من باب تفعيل

٣ (صيغته للغائب - معلوم / فعل مضارع و مع حرف «أن» يعادل الماضي النقلي في الفارسية

٤ (صيغته المفرد الغائب -حروفه الأصلية « س ج ل » و له حرف زائد(= مزيدثلاثي) و فاعله « النظم »

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (عمومي خارج ١٣٩٩)

« أوقاناً » : (هؤلاء يَمْرُونَ بِمَوَاقِفٍ تُضَيِّعُ مِنْهُمُ أَوْقَانًا كَثِيرَةً)

(١) جمع مؤنث سالم - نكره / مفعول لفاعل « تضيع » و موصوفه للصفة « كثيرة »

(٢) جمع مكسر أو تكسير (مفردة : وقت ، مذكر) - نكرة / مفعول لفاعل « تضيع »

(٣) اسم - جمع سالم للمؤنث - نكرة / موصوف و صفته « كثيرة »

(٤) اسم - جمع مكسر أو تكسير (مفردة : وقت ، مؤنث) - نكره

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (زبان عمومي ١٣٩٩)

« يرسم » : (يسعى للحصول على غاية يرسمها لنفسه)

(١) فعل مضارع - للغائب - ماضيه «رسم» و كلُّ حروفه أصلية / فاعله «ها» و الجملة فعلية

(٢) للمذكر الغائب - حروفه كلها أصلية (= مجرد ثلاثي) - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

(٣) للغائب - له ثلاثة حروف أصلية و حرف زائد (= مزيد ثلاثي) / فعل و مع فاعله جملة فعلية

(٤) مضارع - ليس له حرف زائد (= مجرد) - مجهول / مع فاعله جملة فعلية، و ضمير «ها» مفعول

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (زبان عمومی ۱۳۹۹)

« يُحَافِظ » : (لأنّ العلم يبني حصاراً يُحَافِظ على كلّ من يختاره من الوقوع)

١) مضارع-للمذكر الغائب-ماضيه «حافظ» على وزن «فاعل» /فعل و مع فاعله جملة فعلية

٢) فعل مضارع-ماضيه «حافظ» من وزن «فاعل» و مصدره «حفظ» /الجملة فعلية و وصفية

٣) للغائب-ماضيه «حافظ» و مصدره «محافظة» من باب «مفاعلة» مجهول/مع فاعله جملة فعلية

٤) للمفرد المذكر الغائب-له حرفان زائدان (=مزيد ثلاثي)/الجملة فعلية و صفة للموصوق النكرة «حصاراً»

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (زبان عمومی ۱۳۹۹)

« شاملاً » : (يحقق له ارتقاء شاملاً يضمن مستقبلاً مضيئاً)

١) اسم-مفرد مذكر-اسم فاعل(من فعل «شمل» المجزء)/صفة للموصوف «ارتقاء»

٢) مفرد مذكر-اسم فاعل(فعله «شمل» بدون حرف زائد)-نكرة/صفة و موصوفه «يحقق»

٣) مفرد مذكر-معرفة-اسم فاعل(فعله «شمل» بدون حرف زائد)/صفة و موصوفه «ارتقاء»

٤) اسم-اسم فاعل(مأخوذ من فعل «شامل» على وزن «فاعل»)/صفة أو نعت للموصوف النكرة

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (هنر عمومي ١٣٩٩)

« يكتسب » : (يكتسب الإنسان منها تجارب)

١) فعل مضارع-لغاتب-ماضيه «اكتسب» على وزن **افتعل**/فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية

٢) للغائب-مصدره «اكتساب» من وزن **انفعل**-معلوم/مع فاعله جملة فعلية، و مفعوله «تجارب»

٣) فعل مضارع-صيغته مفرد مذكر غائب-له **حرفان أصليتان و حرفان زائدان**/مع فاعله جملة فعلية

٤) مضارع-حروف الأصلية «ك س ب» و له **حرفان زائدان (=مزيد ثلاثي)**/فعل و فاعله «تجارب»

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (هنر عمومي ١٣٩٩)

« يفكر » : (هذت الأمر يُسبب أن يفكر في الأخطاء التي وقع فيها)

١) للغائب-حروفه الأصلية «ف ك ر» و ليس له **حرف زائد**/فعل و مع فاعله جملة فعلية

٢) صيغته للمفرد المذكر الغائب-**مجهول**- مصدره «تفكير» على وزن أو من باب «تفعل»

٣) فعل مضارع-لغاتب-ماضيه «فكر» على وزن **فعل**، مصدره «تفكر» من باب «تفعل»

٤) مضارع-حروفه الأصلية «ف ك ر» و له **حرف زائد واحد**/فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية

عَيِّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (هنر عمومي ١٣٩٩)

« الاعتاد » : (و لكتها لا تُعرَفنا على الصديق الحقيقي الذي يُمكن الاعتاد عليه)

١) اسم مفرد مذكّر-معرف بأل-حروفه الأصلية «ع م د» و وزنه «افتعال» / مضاف إليه

٢) اسم مصدر من وزن «افتعال» و الماضي منه «اعتمد» على وزن «افتعل» / فاعل لفعل «يُمكن»

٣) مفرد مذكّر-مصدر من باب «افتعال» مضارعه «يعتمد» و أمره «اعتمد»-نكرة / فاعل لفعل «يُمكن»

٤) مفرد مذكّر-معرف بأل- مصدر على وزن «افتعال» و حروفه الأصلية «ع م د» / مفعول لفعل «يُمكن»

عَيِّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (انساني عمومي خارج ١٣٩٩)

« ابتسم » : (عندئذٍ ابتسم « غاندي » لأنه رأي ...)

١) ماضٍ للمفرد المذكر الغائب (=الغائب)-متعديّ معلوم / فاعله «غاندي» و مرفوع

٢) فعل ماضٍ للغائب-مزيد ثلاثي (من باب افتعال) فعل و فاعله «غاندي» و الجملة فعلية

٣) مزيد ثلاثي (له حرفان زائدان)، و حروفه الأصلية «ت س م»-لازم / فعل و فاعله «غاندي»

٤) ماضٍ للمفرد المذكر الغائب-مزيد ثلاثي (له حرفٌ زائد واحد)- معلوم / فاعله «غاندي» و الجملة فعلية

عَيِّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (انساني عمومي خارج ١٣٩٩)

« تعجّب » : (فتعجّب الرّكّاب من فعله هذا)

١) ماضٍ للمفرد الغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعل) - لازم / فعل و فاعله «الرّكّاب»

٢) للمؤنث الغائب - حروفه الأصلية «ع ج ب» و له حرفان زائدان / فعل و فاعله «الرّكّاب»

٣) فعل ماضٍ مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - لازم - معلوم / فاعله «الرّكّاب» والجملة فعلية

٤) مزيد ثلاثي (حروفه الزائدة: ت، ج) - متعدّ - معلوم / فاعله «الرّكّاب» و مرفوع، والجملة فعلية

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي: (انساني عمومي خارج ١٣٩٩)

« قفزة » : (فقفز قفزةً تمكّن فيها من الصّعود إلى القطار)

١) اسم - نكرة - مبني / مفعول مطلق نوعي لفعل «قفز» و منصوب

٢) مفرد مؤنث - مصدر (فعله «قفز» مجرد ثلاثي) - مبني / مفعول مطلق

٣) مفرد مؤنث - مصدر (من فعل مجرد ثلاثي) - نكرة / مفعول مطلق للتأكيد

٤) اسم مفرد مؤنث - نكرة - معرب / مفعول مطلق لبيان النوع و منصوب

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (اختصاصي انساني خارج ١٣٩٩)

(و عسى أن تكرهوا شيئاً و هو خير لكم ...)

١ (هو: اسم- ضمير منفصل- للغائب- مبني/ مبتدأ و مرفوع، و الجملة اسمية

٢ (خير: اسم- مفرد مذكر- اسم تفضيل (أصله: أخير)- معرفة/ خبر و مرفوع

٣ (تكرهوا: مضارع- مزيد ثلاثي (من باب إفعال)- متعدّ/ فعل و مع فاعله: جملة فعلية

٤ (شيئاً: مفرد مذكر (جمعه: «أشياء»)- نكرة- مبني/ مفعول أو مفعول به و منصوب

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (اختصاصي انساني خارج ١٣٩٩)

(نحن نفرش أشجاراً لكي يأكل من ثمارها الآخرون !)

١ (أشجاراً: اسم- جمع مكسّر أو تكسير (مفردة: شجر، مؤنث)- نكرة- معرب/ مفعول أو مفعول به و منصوب

٢ (ثمار: اسم- جمع مكسّر أو تكسير (مفردة: ثمرة، مذكر)- معرب/ مجرور بحرف الجر؛ من ثمار: جار و مجرور

٣ (نفرس: فعل مضارع- للمتكلم مع الغير- مجرد ثلاثي- لازم- معلوم/ فعل مرفوع و مع فاعله: جملة فعلية و خبر و مرفوع

٤ (يأكل: فعل مضارع- مجرد ثلاثي- متعدّ/ فعل منصوب بحرف «لكي» (=المضارع الألتزامي في الفارسية) و فاعله «الآخرون»

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (اختصاصي انساني خارج ١٣٩٩)

(قد أنشد شاعران كبيران قصيدتين عند مشاهدتهما إيوان كسرى !)

١ (مشاهدة: مفرد مؤنث- مصدر (من باب مفاعلة)- معرب/ مضاف إليه و مجرور، و المضاف كلمة «إيوان»

٢ (كسرى: اسم مفرد مذكّر - معرفة (علم)- معرب / مضاف إليه و مجرور، و المضاف كلمة «إيوان»

٣ (شاعران: اسم مثنى مذكّر- اسم فاعل (اشتقاقاً من مادة «شعر»)- معرفة/ فاعل و مرفوع بالألف

٤ (أنشد: فعل ماضٍ للغائب- مزيد ثلاثي (من باب افتعال)/ فعل و فاعله «شاعران» و الجملة فعلية

عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي : (اختصاصي انساني ١٣٩٩)

(لا أملك لنفسي نفعا و لا ضرراً إلا ما شاء الله)

١ (شاء: فعل ماضٍ للغائب- مزيد ثلاثي- معلوم/ فعل و فاعله «الله» و الجملة فعلية

٢ (الله: لفظ الجلالة- اسم مفرد مذكّر- معرفة (علم)- معرب/ فاعل لفعل «شاء» و مرفوع

٣ (نفعا: اسم مفرد مذكّر- اسم فاعل (من فعل مجرّد ثلاثي)- نكرة- معرب / مفعول أو مفعول به و منصوب

٤ (أملك: فعل مضارع للمتكلم وحده- مزيد ثلاثي (من باب إفعال)- متعدّ / فعل مرفوع و مع فاعله جملة فعلية

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ : (اختصاصي انساني ١٣٩٩)

(كان في المسجد جامعان، جماعة يتفقّهون و جماعة يدعون الله و يسألونه)

١) يتفقّهون: مضارع-مزيد ثلاثي(من باب تفعيل)/فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية

٢) يسألون:فعل مضارع-مزيد ثلاثي(من باب إفعال)/فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية

٣) جامعان:اسم-مثنى مؤنث-نكرة-معرب/اسم «كان» من الأفعال الناقصة، و مرفوع بالألف

٤) المسجد:اسم-مفرد مذكر-اسم مكان(من فعل مزيد ثلاثي و مصدره «سجد»- معرّف بأل/مجرور بحرف «في»

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ : (انساني عمومي ١٣٩٩)

(بعد أن يتناول التمساح طعامه يقترب منه نوع من الطيور)

١) نوع:اسم-مفرد مذكر-نكرة-معرب/مبتدأ و مرفوع، و الجملة اسمية

٢) طعام:اسم-مفرد مذكر-اسم مبالغة(اشتقاقه من مادة «ط ع م»)/مفعول أو مفعول به و منصوب

٣) يتناول:فعل مضارع-للغائب-مزيد ثلاثي(من باب تفاعل)-لازم/فعل و فاعله «التمساح» و الجملة فعلية

٤) يقترب:مضارع-للغائب-مزيد ثلاثي(من باب افتعال)/فعل مرفوع و فاعله «نوع» و الجملة فعلية

عَيِّن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي : (تجريبي ١٤٠٠)

« تعتمد » : (تعتمد المليارات من الناس في جميع أنحاء العالم .)

١ (فعل مضارع - له ثلاثة حروف أصلية وهي « ع م د » و ماضيه «اعتمد» على وزن افتعل

٢ (مضارع - للمؤنث الغائب - مصدره « اعتماد » / فعل و فاعله « المليارات » و الجملة فعلية

٣ (فعل مضارع - حروفه الأصلية ثلاثة « ع ت م » و مصدره « اعتماد » على وزن افتعال / فاعله « المليارات »

٤ (مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - له حرفان زائدان ، ماضيه «اعتمد» و مصدره « اعتماد» على وزن افتعال

عَيِّن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي : (تجريبي ١٤٠٠)

« أصبح » : (التقلّ البحري أصبح الآن أحد طرق الاتصال الأساسية بين البلاد)

١ (فعل ماضٍ - للغائب - من الأفعال الناقصة بمعنى «صار» - حقه الزائد : الهمزة

٢ (فعل ماضٍ - من الأفعال الناقصة بمعنى «كان» وزنه «أفعل» و مصدره «إفعل»

٣ (ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - له حروف ثلاثة أصلية و حرف واحد زائد ، مصدره «إصبح»

٤ (ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - على وزن «أفعل» و وزن مصدره :إفعال - له حرف واحد زائد

عَيْن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي : (تجرّي ١٤٠٠)

« أفقر » : (خاصّة في أفقر دول العالم)

- ١ (مفر مذكّر - اسم تفضيل - مجرور بحرف الجرّ ؛ في أفقر : جار و مجرور
- ٢ (اسم - اسم تفضيل (جمعه على وزن « أفاعل ») - فعله : « فقر » و مصدره : « فقر »
- ٣ (مفرد مذكّر - اسم تفضيل (بمعنى « ترين » ، و هو مضاف) - مجرور بحرف الجرّ « في »
- ٤ (اسم - مفرد مذكّر - اسم تفضيل (مؤنّثه على وزن « أفعله » و جمعه على وزن « أفاعل »)

عَيْن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي : (رياضى ١٤٠٠)

« كانت » : (فمن كانت نفسه مُتّسعة تقبل الحياة بما فيها من دون ضجر)

- ١ (فعل ماضٍ - للمفرد المؤنّث الغائب / من الأفعال الناقصة ، بمعنى « بود »
- ٢ (فعل ماضٍ - للمفرد المؤنّث / فعلٌ من الأفعال الناقصة ، و الجملة جواب شرط
- ٣ (ماضٍ - للمفرد - حروفه الأصلية ثلاثة / فعل من الأفعال الناقصة ، بمعنى « بود »
- ٤ (ماضٍ - للمؤنّث - له ثلاثة حروف أصلية / من الأفعال الناقصة ، و الجملة شرطية

عَيْن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي : (رياضى ١٤٠٠)

« صغُر » : (و الذي صغُر شأن نفسه فالحياة تتغلب عليه)

- ١ (ماضٍ - للمفرد الغائب - له حرف واحد زائد - معلوم / فعل و مفعوله «شأن»
- ٢ (ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - مصدره على وزن تفعيل - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ٣ (فعل ماضٍ - له حرف زائد و مصدره « تصغير » على وزن تفعيل / فعل و فاعل ، و الجملة فعلية
- ٤ (فعل ماضٍ - له حرف واحد زائد ، و مصدره على وزن « تفعل » / فعل و فاعل ، و الجملة فعلية

عَيْن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي : (رياضى ١٤٠٠)

« الطالب » : (فإن المصاعب التي في سبيل الطالب)

١ (مفرد مذكر - اسم فاعل (فعله : طلب) - معرّف بأل / مضاف إليه للمضاف « سبيل »

٢ (اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (فعله : طلب ، و مصدره مطالبة) / مضاف إليه

٣ (مفرد مذكر - اسم فاعل (فعله « طلب » بدون حرف زائد) - معرّف بأل

٤ (اسم - مفرد - اسم فاعل (من فعل « طلب » و اسم مفعوله : مطلوب)

عَيْن الخطأ في الإعراب والتحليل الصرفي : (تجربي و رياضى خارج ١٤٠٠)

« تَوَثَّر » : (فَإِنَّمَا أحياناً تَوَثَّر على نشاط مادة كيميائية في الجسم)

(١) فعل مضارع - له ثلاثة حروف أصلية «أثر» - مصدره : « تأثير » على وزن تفعيل

(٢) مضارع - للمؤنث الغائب - ماضيه «تأثر» على وزن «تفعل» / فعلٌ ومع فاعله جملةٌ فعلية

(٣) فعل مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - حروفه الأصلية «أثر» / فعلٌ ومع فاعله جملةٌ فعلية

(٤) مضارع - حروفه الأصلية ثلاثة «أثر» ، وله حرف واحد زائد - فعله الماضي «أثر» على وزن فَعَّل

عَيْن الخطأ في الإعراب والتحليل الصرفي : (تجربي و رياضى خارج ١٤٠٠)

« مجموعة » : (عندما يشعر بأنه جليس مجموعة من الأصدقاء الذين يُحبونهم)

(١) مفرد مؤنث - نكرة - مضاف إليه

(٢) مفرد مؤنث - اسم مفعول (فعله : جمع)

(٣) اسم - مفرد مؤنث - معرفة - مضاف إليه

(٤) اسم - اسم مفعول (من فعل « جمع »)

عَيْن **الخطأ** في الإعراب و التحليل الصرفي : (تجربي و رياضى خارج ١٤٠٠)

« **يُساعد** » : (السكينة في الإنسان كما أنه **يُساعد** على تخفيض ضغط الدم)

١ (فعل مضارع - له حرف واحد زائد ، ماضيه : « ساعد » على وزن « فاعل »

٢ (مضارع - مصدره « مساعدة » على وزن « مفاعلة » / مع فاعله جملة فعلية

٣ (فعل مضارع - للمفرد المذكر الغائب - **حروفه كلها أصلية و ليس له حرف زائد**

٤ (مضارع - للغائب - **له ثلاثة حروف أصلية « س ع د »** / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية

عَيْن **الخطأ** في الإعراب و التحليل الصرفي : (انسانى عمومى ١٤٠٠)

« **يَتخيّل** » : (إذا استطاع الإنسان أن **يَتخيّل** أنه على ساحل البحر يَسْتريح)

١ (مضارع - للمفرد الغائب - مزيد ثلاثي - (له حرفان زائدان) - متعدٍ مع فاعله جملة فعلية

٢ (فعل مضارع - مزيد ثلاثي (ماضيه «تخيّل» **من باب تفعيل**) / فعل و فاعلٌ ، و الجملة فعلية

٣ (فعل مضارع - للمفرد المذكر الغائب - مزيد ثلاثي (**من باب تفعّل**) / فعل و فاعلٌ ، و الجملة فعلية

٤ (مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (ماضيه «تخيّل» **من باب تفعّل**) - معلوم / مع فاعله جملة فعلية

عَيْن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي : (انساني تخصصي ١٤٠٠)

« يُسَبَّب » : (لأنه من جهة يُسَبَّب أن الشخص ينسى التعب و الجهد الذي)

١ (فعل مزيد ثلاثي (بحرف زائد واحد)-متعدّ-معلوم /مع فاعله جملة فعلية

٢ (مزيدثلاثي (من باب تفعيل)-متعدّ-معلوم/فعل و مع فاعله جملة فعلية و خبر «أنّ»

٣ (مضارع – للمفرد المذكر الغائب-مزيدثلاثي (من باب تفعل)- لازم/مع فاعله جملة فعلية

٤ (فعل مضارع – مزيدثلاثي(له حرف واحد زائد من باب تفعيل)/ الجملة فعلية و خبر لحرف «أنّ» المشبهة بالفعل

عَيْن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي : (انساني تخصصي ١٤٠٠)

« أقوى » : (يعود إلى العمل من جديد بإرادة أقوى)

١ (اسم – مفرد مذكّر – اسم تفضيل (حروفه الأصلية: «قوي») / صفة للموصوف «إرادة»

٢ (مفرد مذكّر – اسم تفضيل (على وزن أفعال) – نكره / مضاف إليه للمضاف «إرادة»

٣ (مفرد مذكّر – اسم تفضيل-نكره / مجرور بالتبعية للموصوف «إرادة»

٤ (اسم مفرد مذكّر – اسم تفضيل (فعله مجرّد ثلاثي) / إعرابه مجرور

عَيْن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي : (انسانی تخصصی ۱۴۰۰)

« إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ » :

(۱) الله: لفظ الجلالة - اسم - معرفة (علم) / اسم «إِنَّ» المشبهة بالفعل ، و خبره « على الناس»

(۲) أكثر: اسم - مفرد مذکر - اسم تفضيل (مصدر فعله: كثرة) / اسم «لكن» و منصوب

(۳) فضل: اسم - مفرد مذکر - نكرة - معرب / مضاف إليه و مجرور ، و المضاف: ذو

(۴) يشكرون: فعل مضارع - متعدّد - معلوم / فعل و فاعل ، و الجملة فعلية و خبر « لكن»

عَيْن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي : (انسانی تخصصی ۱۴۰۰)

« أصبح الشاتم نادماً من عمله القبيح » :

(۱) عمل: اسم - مفرد مذکر - معرب / مجرور بحرف الجرّ؛ من عمل: جار و مجرور

(۲) أصبح: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) / فعل من الأفعال الناقصة اسمه « الشاتم »

(۳) الشاتم: مفرد مذکر - اسم فاعل (حروفه الأصلية: ش م ت) - مبني / اسم «أصبح» و مرفوع

(۴) نادماً: مفرد مذکر - اسم فاعل (حروفه الأصلية: ن د م) - نكرة / خبر «أصبح» و منصوب

عَيِّن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي : (انساني تخصصي ١٤٠٠)

« الطلاب المؤدّبون محترمون عند المعلمين » :

- ١ (محترمون : اسم - اسم مفعول (فعله : «احترم» من باب افتعال) - نكره - معرب / خبر و مرفوع بالواو
- ٢ (الطلاب : اسم - جمع مكسّر أو تكسير (مفردة : طالب، مذكّر) - اسم فاعل - معرّف بأل - / مبتدأ و مرفوع ، و الجملة اسمية
- ٣ (المعلمين : جمع سالم للمذكّر- اسم فاعل (فعله : « علم » من باب تفعيل) - معرّف بأل - معرب / مضاف إليه و مجرور بالياء
- ٤ (المؤدّبون : جمع سالم للمذكّر - اسم مفعول (فعله : « أدّب » من باب تفعّل) / صفة و مرفوع بالواو بالتبعية للموصوف « الطلاب »

عَيِّن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي : (انساني عمومي خارج ١٤٠٠)

« تُسبّب » : (يصعد إلى طبقات الجوّ العليا ثم تُسبّب البرودة)

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

١ (فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - متعدّ / فعل و فاعله « البرودة »

٢ (مضارع - للمؤنث الغائب - متعدّ - معلوم / فعل و فاعله « البرودة » و الجملة فعلية

٣ (للمفرد المؤنث الغائب - متعدّ - معلوم / فاعله « البرودة » و مرفوع ، و الجملة فعلية

٤ (للمؤنث - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) / فاعله «البرودة» و مفعوله «تكوين» و منصوب

عَيْن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي : (انساني عمومي خارج ١٤٠٠)

« يتحوّل » : (في هذا الأثناء بعض المياه يتحوّل إلى بركة جميلة)

١ (مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - لازم / فعل و مع فاعله «البرودة»

٢ (فعل مضارع - للمذكّر - مزيد ثلاثي - لازم /فعل و فاعل ، و الجملة فعلية و خبر

٣ (مضارع - للمفرد المذكّر الغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) /فعل مع فاعله جملة فعلية

٤ (فعل مضارع - للمفرد الغائب - لازم - معلوم /فعل و فاعل ، و الجملة فعلية و خبر للمبتدأ «بعض»

عَيْن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي : (انساني عمومي خارج ١٤٠٠)

« المُنبِعثَة » : (لأنّ الحرارة المُنبِعثَة من الشّمس تُصير الماء بخاراً)

١ (اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل - معرّف بأل - معرب / منصوب بالتبعيّة للموصوف

٢ (اسم- مفرد مؤنث - اسم فاعل (مصدر فعله :انبعاث) /خبر «إنّ» المشبّهة بالفعل و مرفوع

٣ (اسم فاعل (مصدر فعله:انبعاث، من باب انفعال) معرّف بأل / صفة للموصوف «الحرارة»

٤ (مفرد مؤنث - اسم فاعل (حروفه الأصلية «بعث») / صفة و منصوب بالتبعية للموصوف « الحرارة »

عَيْن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي : (انسانی تخصصی خارج ١٤٠٠)

(أذكروا نعمة الله عليكم إذ كنتم أعداء فألف بين قلوبكم) :

١ (الله : لفظ الجلالة - اسم مفرد مذكر - معرفه (علم) - معرب / مضاف إليه و مجرور

٢ (أذكروا : فعل أمر - مجرّد ثلاثي - متعدّ / فعل و فاعل ، و الجملة فعلية ؛ و مفعوله «نعمة»

٣ (ألف : فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب تفعل) - لازم - معلوم / فعل و فاعل ، و الجملة فعلية

٤ (أعداء : جمع مكسّر أو تكسير (مفرده : عدوّ، مذكّر) - نكرة / خبر «كان» من الأفعال الناقصة ، و منصوب

عَيْن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي : (انسانی تخصصی خارج ١٤٠٠)

(حضر جميع الطلاب في صالة الامتحانات إلا علياً)

١ (علياً : اسم - مفرد مذكّر - نكرة - معرب / مستثنى ، والمستثنى منه «جميع ...»

٢ (صالة : اسم - مفرد مؤنث - معرب / مجرور بحرف الجرّ ؛ في صالة : جار و مجرور

٣ (الامتحانات : جمع سالم للمؤنث (مفرده : امتحان ، مذكّر) - معرّف بآل / مضاف إليه و مجرور

٤ (الطَّلَاب : جمع تكسير أو مكسّر (مفردة : طالب ، مذكّر) - اسم فاعل (من فعل مجرّد ثلاثي) - معرب / مضاف إليه و مجرور

عَيّن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي : (انساني تخصصي خارج ١٤٠٠)

(الصين أوّل دولة في العالم استخدمت نقوداً ورقية)

(١) ورقية : مفرد مؤنث - نكرة - معرب - / صفة و منصوب بالتبعية للموصوف « نقوداً »

(٢) أوّل : اسم - من الأعداد الترتيبية - مفرد مذكّر - نكرة - معرب / خبر و مرفوع ، والمبتدأ : « الصين »

(٣) العالم : اسم - مفرد مذكّر - اسم فاعل - معرّف بأل - معرب / مجرور بحرف الجرّ ؛ في العالم : جار و مجرور

(٤) استخدمت : فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب استفعال) - متعدّ / فعل مع فاعله جملة فعلية و تصف ما قبلها

عَيّن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي : (زيان ١٤٠٠)

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

« نُستعمل » : (اعلم أنّه إذا لم تُستخدم خلايا الدماغ و لم تُستعمل متواصلاً)

(١) فعل مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - مجهول / فعل و الجملة فعلية

(٢) مضارع - للمؤنث - حروفه الأصلية « ع م ل » - ماضيه : « استعمل » على وزن استفعل

٣) فعل مضارع (بمعنى الماضى الاستمراري بسبب وجود حرف « لم ») - مجهول / فعلٌ و الجملة فعلية

٤) مضارع (بمعنى الماضى الثقلي المنفي بسبب وجود حرف « لم » النافية) - مصدره : « استعمال » على وزن استفعال

عَيْن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي : (زيان ١٤٠٠)

« يَنْقُص » : (سينقص حجمها و تقل قدراتها و طاقتها)

١) فعل مضارع - للغائب - ليس له حرف زائد - معلوم / فعلٌ و فاعله «حجم»

٢) مضارع (بمعنى اللتزامي بسبب وجود حرف السين) - معلوم / فعلٌ و فاعله «حجم»

٣) مضارع - للمفرد المذكر الغائب - حروفه أصلية كلها - معلوم / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية

٤) فعل مضارع (يختص بالمستقبل بسبب وجود حرف السين) / فاعله «حجم» و الجملة فعلية

عَيْن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي : (زيان ١٤٠٠)

« المتنوعة » : (يَجْرِي تَمْرِيْنٌ تَنْشِيْطُ خَلَايَا الدِّمَاغِ مِنْ خِلَالِ الْقِيَامِ بِالِاخْتِبَارَاتِ الْعَقْلِيَّةِ الْمُنَوَّعَةِ)

١) اسم - مفرد مؤنث - معرّف بأل / صفة و موصوفها « الاختبارات »

٢) مفرد مؤنث - اسم فاعل (حروفه الأصلية : «ن و ع») - معرّف بأل

٣) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل (فعله « تنوع » و مصدره « تنوع » على وزن تفعل)

٤) مفرد مؤنث - اسم فاعل (مصدر فعله: « تنوع » على وزن تفعيل) / صفة للموصوف « الاختبارات »

عَيْن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي: (هنر ١٤٠٠)

« جهز » : (إن قائداً جهز كل جيشه ببيع قطعة صغيرة)

١) فعل ماضٍ - له ثلاثة حروف الأصلية و حرف واحد زائد ، مصدره « تجهز » من باب تفعل

٢) ماضٍ - للغائب - حروفه الأصلية « جهز » ، و له حرف واحد زائد ، على وزن فَعَلَ

٣) ماضٍ - حروفه الأصلية « جهز » / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية ، و مفعوله « كل »

٤) فعل ماضٍ - للمذكر للغائب - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

عَيْن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي: (هنر ١٤٠٠)

« يعرفون » : (كانوا يعرفون أهميته و قيمته في تلك الأيام)

١) فعل مضارع - للجمع المذكر الغائب - ليس له حرف زائد / فعلٌ و فاعل ، و الجملة فعلية

٢) مضارع - كل حروفه أصلية و ليس له حرف زائد / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية

۳) مضارع - للجمع المذكر المخاطب / فعلٌ و فاعله «أهمیة» و الجملة فعلية

۴) فعل مضارع - حروفه أصلية كلها / فعلٌ ، و «أهمیة» مفعوله

عین الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي: (هنر ۱۴۰۰)

« تعین » : (لا يمكن تعین زمن أول استخدام لجوهر اللؤلؤ)

۱) اسم - جمع سالم للمذكر / فاعل لفعل «يمكن»

۲) مفرد مذكر - مصدر (على وزن تفعیل) - نكرة

۳) اسم - مفرد مذكر / مضاف للمضاف إليه « زمن »

۴) مصدر (فعله : « عین » على وزن فَعَل و له حرف زائد)

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم



عربی اختصاصی انسانی داخل سال ۹۸

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی اختصاصی انسانی داخل سال ۹۸

■ ■ عین الأصحّ و الأدقّ في الجواب للترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية (۱ - ۹)

۱- « إن سمعتَ كلاماً تعلمه فهو تذکرٌ ، وإن لا تعلمه ففکرٌ فيه! »:

(۱) اگر سخنی را شنیدی که آن را می دانی پس آن تذکر است، و اگر نمی دانی پس درباره آن فکر کن!

(۲) هرگاه سخنی را شنیدی که می دانستی پس آن تذکر بوده است، و اگر نمی دانی پس در مورد آن

بیاندیش!

(۳) اگر کلامی را گوش دادی که آن را می دانستی پس آن تذکری است، و اگر نمی دانستی پس فکرش

را بکن!

(۴) هرگاه به سخنی گوش دادی که آن را می دانی پس آن تذکری بوده است، و اگر نمی دانی پس درباره

اش بیاندیش!

۲- « هناك في عمق ظلام المحيط أسماكٌ مُضيئةٌ أشاهدها أنا متعجباً! »:

(۱) در عمق تاریک اقیانوس ماهیهای نورانی اند و من آنها را متعجبانه مشاهده می کنم!

(۲) در اعماق تاریک اقیانوس ماهیهای نورانی هستند که من با شگفتی به آنها نگاه می کنم!

(۳) در عمق تاریکی اقیانوس ماهیهای نورانی وجود دارد که من آنها را با تعجب مشاهده می کنم!

(۴) در تاریکی اعماق اقیانوس ماهیهای نورانی وجود دارند، من در حالی که متعجبم آن ها را می نگرم!

۳- « إن تقصد أن ترمي الثُّغَيَات في مكان غير مناسب، فاعلم أنك ضيّعت حقَّ النَّاسِ! »:

(۱) اگر قصد کنی زباله ها را به مکانی نامناسب پرتاب کنی، بدان که تو حق مردم را ضایع ساخته ای!

(۲) اگر قصد کردی زباله ها را در جایی نامناسب پرت کنی، این را بدان که حق مردم را تباه ساختی!

۳) هرگاه خواستی زباله ها را به جای نامناسبی بیندازی، پس آگاه باش که حق مردم را ضایع ساختی!

۴) هرزمان که خواستی زباله های را به سمت مکان نامناسبی بیندازی، پس با آگاهی حق مردم را تباه کرده ای!

۴- «كُلُّ النَّاسِ سِوَاءٌ وَ مَا هُمْ سِوَى لَحْمٍ وَ عِظْمٍ وَ عَصَبٍ لَئِمٍّ وَ لَآبٍ، وَ الْجَهَالُ يَفْتَخِرُونَ بِنَسَبِهِمْ!»:

۱) همه مردم برابرند و جز گوشت و استخوان و پی از یک پدر و مادر نیستند، در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می کنند!

۲) همه مردم با هم برابرند و چیزی جز گوشت و استخوان و پی از پدر و مادرشان نیستند، حال آنکه نادان مفتخر به نژاد خود است!

۳) مردم همگی با هم برابرند و جز گوشت و استخوان و عصبی از پدر و مادرشان نیستند، اما نادان به نسب خود فخر می فروشد!

۴) مردم همگی یکی هستند از گوشت و استخوان و عصب و از یک پدر و مادر، اما نادانان به نژاد خود افتخار می کنند!

۵- « قَرَأْتُ كِتَابًا مَوْلَانَهُ لَمْ يَكُنْ قَادِرًا عَلَى تَحْرِيكِ يَدِهِ وَلَكِنَّهُ يَرَسُمُ وَيُنْشُدُ وَيُؤَلِّفُ!»: کتابی خواندم که

۱) مؤلفش قادر نبود دستش را حرکت دهد ولی نقاشی هم می کرد و شعر می سرود و تألیف می کرد!

۲) نویسنده آن قادر به حرکت دادن دستش نبود ولیکن نقاشی می کرد و شعر می سرود و تألیف می کرد!

۳) نویسنده اش توان حرکت دادن دست خود را ندارد ولی نقاشی می کند و شعر می سراید و تألیف می کند!

۴) مؤلف آن نمی توانست دست خویش را حرکت دهد ولیکن نقاشی هم می کند و شعر می سراید و تألیف می کند!

۶- عین الخطأ:

- (۱) لا يُنَصِّرُ المجرمون عند مواطنينا: نزد هموطنان ما مجرمان یاری نمی شوند!
- (۲) ذَنَبَ حَيَّةُ الصَّحراءِ يُعَدُّ وسيلةً لِلصَّيدِ: دم مار صحرا وسیله ای برای شکار بشار می آید!
- (۳) تُحْرَقُ رُؤسنا تحت أشعة الشمس المُستعرة: سرهایمان زیر أشعه خورشید سوزان می سوزد!
- (۴) تُنتِجُ أشياء في المصانع نحتاج إليها: در کارخانه ها چیزهایی تولید می شود که به آنها نیاز داریم!

۷- عین الخطأ:

- (۲) من يقصد أن يسبح في البحر: کسی که قصد دارد در دریا شنا کند،
 - (۲) يجب عليه أن يتعلم كيف يسبح: باید بیاموزد که چگونه شنا کند،
 - (۳) لأنَّ السَّباحة في البحر الَّذي له أمواج مرتفعة صعبٌ: زیرا شنا کردن در دریایی که امواج بلند دارد سخت است،
 - (۴) و إنقاذ إنسان كهذا الإنسان أصعب كثيراً! و نجات یافتن چنین انسانی سخت است!
- ۸- « دانشنامه فرهنگ بسیار کوچکی است که تعداد اندکی از علوم را دربردارد! » عین الصَّحیح:

- (۱) الموسوعة مُعجمٌ صَغِيرٌ جَدًّا يَجْمَعُ قَلِيلاً مِنَ العُلومِ!
- (۲) دائرة المعارف موسوعةٌ صَغِيرَةٌ جَدًّا تَجْمَعُ عُلوماً قَلِيلاً!
- (۳) إنَّ الموسوعةَ المعجمَ الصَّغِيرَ كَثِيراً يَشْمَلُ القَلِيلَ مِنَ العُلومِ!
- (۴) إنَّ دائرةَ المعارفِ الموسوعةَ الصَّغِيرَةَ كَثِيراً تَشْمَلُ عُلومَ قَلِيلاً!

۹- عین المناسب للمفهوم التالي: « لا يعرف قيمة النعم إلا من حلت به المصيبة! »:

- (۱) و الله ما رأينا حُبًّا بلا ملامة!
- (۲) سَلِ المصانعَ ركباً تهيم في الفلوات!

(٣) فكم تُمرّر عَيْشي و أنت حاملُ شهد!

(٤) و قد تفتّش عينُ الحياة في الظلمات!

١٠- عين الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

(١) الطُّلابُ المُؤدِّبونَ مُحترمونَ عِنْدَ المُعلِّمينَ!

(٢) سامِحيني، أنتِ على الحقِّ، أُبدِلُ لك البطاقة!

(٣) مِن فَضْلِكَ أَعْطِنِي بِطَاقَةً بِمَبْلَغِ خَمْسَةِ و عِشْرِينَ رِيالاً!

(٤) لِبِلادِنَا تَجَارِبَ كَثِيرَةٌ فِي صِناعَةِ تَقْلِ التَّفِطْرِ عِبَرِ الأنايِبِ!

■ ■ ■ عين الصحيح في الإعراب و التحليل الصرّي (١١ - ١٣)

١١- « رَبِّ؛ اجْعَلْني مَقِمْ الصَّلَاةِ و مِن ذُرِّيَّتِي، رَبَّنَا و تَقَبَّلْ دُعَاءِ »:

١. دعاء: اسم - مفرد مذكر - معرفة (علم) - معرب / فاعل لفعل « تقبّل » و مرفوع

٢. رَبِّ : اسم - مفرد مذكر - معرب / منادى و مضاف ، و قد حذف ضمير الياء، أصله: يا رَبِّي

٣. تقبّل : فعل أمر - للمخاطب - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - مبني / فعل و مع فاعله: جملة فعلية

٤. اجعل: فعل أمر - للمخاطب - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - متعديّ - مبني / فعل ، و مفعوله

ضمير

١٢- « خَيْرُ إِخوانِكُم مِّنْ أَهْدَى إِليكم عيوبِكُم! »:

(١) إخوان : اسم - مثنى مذكر (مفردة: أخ) - معرب / مضاف إليه و مجرور

(٢) أهدى: فعل ماضٍ - للغائب - لازم - معلوم - مبني / فعلٌ و مع فاعله: جملة فعلية

(٣) خير: اسم تفضيل (أصله : أخير ، على وزن أفعل) - معرب / مبتدأ و مرفوع، و الجملة اسمية

(٤) عيوب : اسم - جمع مكسر أو تكسير (مفردة: عيب ، مؤنث) - معرب / مفعول و منصوب

١٣- « قد بلغني أنّ رجلاً من فتية أهل البصرة دعاك إلى مأدبة فأسرعت إليها! »:

(١) أسرعت: فعل ماضٍ - للمخاطبة - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - متعديّ / فعلٌ و مع فاعله: جملةٌ فعلية

(٢) فتية: اسم - مفرد مؤنث - معرفة - معرب / مجرور بحرف الجر؛ من فتية ، جار و مجرور و خبر لحرف « أنّ » المشبهة بالفعل

(٣) مأدبة: اسم - مفرد مؤنث - اسم مفعول (مأخوذ أو مشتق من فعل « أدب » - نكرة - معرب / مجرور بحرف الجر؛ إلى مأدبة: جار و مجرور

(٤) بلغ: فعل ماضٍ - للغائب - مجرد ثلاثي - معلوم - مبني / فعل و مع فاعله جملةٌ فعلية؛ و النون: حرف وقاية

■ ■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (١٤ - ٢٠)

١٤- عيّن الخطأ:

(١) « الغيبة » هي أن تذكر الآخرين بما لا يكرهون!

(٢) « الميت » هو الذي قد خرجت روحه من بدنه و لا يتنفس!

(٣) « التجسس » سعيٌ لمعرفة أمور الآخرين و هو من قبائح الأمور!

(٤) « الحجرات » جمع حجرة، و هي سورة في القرآن مشهورة بسورة الأخلاق!

١٥- عيّن ما يدلّ على المكان:

(١) هو من مقاتلينا!

(٢) يمشون في مساكنهم!

(٣) هو من مفاخر أمتنا!

(٤) مصالح الأمة نحفظها!

١٦- عيّن الخطأ في نفي الفعل:

- (١) أنفقتُ من مالي = ما أنفقتُ من مالي!
(٢) أكتب هذه العبارة = لا تكتب هذه العبارة!
(٣) يُحاول في الحياة = لا يُحاول في الحياة!
(٤) سأكتب الرسالة = لأنّ لا أكتب الرسالة!

١٧- عَيْنِ ضَمِيرٍ « أَنْتِ » لِلتَّأْكِيدِ:

١. أَنْتِ الَّذِي تَعْلَمُ قَبْلُنَا مَا يَجْرِي فِي أَفْكَارِنَا!
٢. إِعْمَلِي أَنْتِ الْعَمَلَ الصَّالِحَ قَبْلَ أَنْ تَتَكَلَّمِي عَنْهُ!
٣. جَعَلَكَ اللَّهُ خَيْرَ النَّاسِ وَأَنْتِ تَنْفَعُهُمْ دَائِمًا!
٤. إِنَّمَا أَنْتِ النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، نَعُوذُ بِكَ فِي الْمَصَاعِبِ!

١٨- عَيْنِ مَا فِيهِ الْفِعْلُ اللَّازِمُ:

- (١) يَأْمُرُنَا الْوَالِدِينَ بِإِدَاءِ الْأَمَانَةِ لِأَصْدِقَائِنَا!
(٢) مَعْجَمُ الْقَامُوسِ يَضُمُّ مَفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!
(٣) قَدْ آمَنْتُ بِأَنَّ فَسِيلَةَ الْجُوزِ لَا تُثْمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سِنُونٍ!
(٤) الطَّيْتَانِ يُجْرِكُ جَنَاحِيهِ الصَّغِيرِينَ بِشَكْلِ لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ الطَّيُورُ الْأُخْرَى!

١٩- عَيْنِ مَا فِيهِ تَأْكِيدُ الْفِعْلِ:

- (١) خَيْرُنَا رَبُّنَا بِاخْتِيَارِ الْأَعْمَالِ مِنَ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ!
(٢) قَبْلَ الْأَبِّ الْعَادِلِ أَوْلَادُهُ وَهُمْ يَقْبَلُونَ إِلَيْهِ!
(٣) يَقْضِمُ الْجِرَادُ الْأَوْرَاقَ فِي فَمِهِ دَائِمًا وَسَرِيعًا!
(٤) لَا تُرِيدُ أَنْ نَعْصِيَ اللَّهَ فِي أَعْمَالِنَا عَصِيَانًا!

٢٠- عَيْنِ « مَا » شَرْطِيَّةً:

(۱) ما أظلمَ الإنسانَ في حياته الضّعفاء!

(۲) ما مِن طائرٍ إلا وله جناحان يطير بهما!

(۳) ما عندي وصفةٌ كتب الطَّيِّبُ فيها الأدوية الَّلازمة لي!

(۴) ما تعمل من خير في الدُّنيا تجد ثمرته في الآخرة!



مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

اختصاصی انسانی خارج

۱۳۹۸

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

اختصاصی انسانی خارج ۱۳۹۸

■ ■ عین الأصحّ و الأدقّ في للجواب الترجمة من أو إلى العربية (۱۶۶ - ۱۷۴)

۱۶۶- «لکلی موجود سلاح یدافع به عن نفسه غریزياً، و هذا السّلاح في الإنسان عقله!»:

(۱) برای هر موجود یک سلاح غریزی وجود دارد که از خویش دفاع می کند و انسان سلاحش عقل است؛

(۲) هر موجودی سلاحی دارد که با آن بطور غریزی از خود دفاع می کند، و این سلاح در انسان عقل اوست!

(۳) برای هر موجودی سلاحی است غریزی که با آن خطر را از خود دفع می کند و در انسان این سلاح عقل او است؟

(۴) هر موجودی سلاحی دارد که با آن از روی غریزه از خویش دفع خطر می کند، و این سلاح در انسان عقل است؟

۱۹۷- « من لم يجد الجتة على الأرض أن يحصل عليها في السماء، الجتة قرية متا ولا وسيلة للوصول إليها إلا الأعمال الحسنة! »:

(۱) هرکس مهشت را روی زمین نیابد آن را در آسمان نخواهد یافت، مهشت نزدیک ماست و فقط اعمال نیک وسیله رسیدن به آن است!

(۲) کسی که مهشت روی زمین را نیافت آن را در آسمان نخواهد یافت، این مهشت در نزدیکی ماست و هیچ وسیله ای جز اعمال حسنه ندارد!

(۳) هرکس مهشت روی زمین را پیدا نکرده، در آسمان هم پیدا نمی کند، مهشت در همین نزدیکی است و تنها اعمال حسنه وسیله رسیدن به آن است!

(۴) کسی که روی زمین مهشت را پیدا نمی کند آن را در آسمان هم پیدا نمی کند، این مهشت نزدیک ماست و جز اعمال نیک هیچ وسیله ای برای وصول به آن نیست!

۱۶۸- « ليت الطلاب يعرفون أن الطالب المجتهد يقدر أن يعوّض قلّة استعداده بالاجتهاد! »:

- (۱) شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می تواند کم بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!
- (۲) ای کاش دانش آموزان بدانند که دانش آموز کوشا می تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!
- (۳) شاید دانش آموزان بفهمند که دانش آموز تلاشگر توانایی دارد که کم بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!

(۴) ای کاش دانشجویان می فهمیدند که دانشجوی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

۱۹۹- « واجبنا کموطن مسؤول هو الا ترمي نفاياتنا في مكان غير مناسب أولاً، ثم تنصح الآخرين! »:

- (۱) وظیفه ما که شهروندی مسؤول هستیم، ابتدا نریختن زباله در جای نامناسب است، سپس نصیحت کردن دیگران
- (۲) تکلیف همه شهروندان مسؤولیت پذیر نریختن زباله ها در جاهای غیر مناسب است و بازداشتن سایرین از انجام این کار!
- (۳) از وظایف یک شهروند مسؤول این است که زباله های خود را در جای غیر مناسب نریزد و دیگران را هم از این کار نهی کند!

(۴) تکلیف ما بعنوان یک شهروند مسؤول این است که اول زباله های خود را به جای غیر مناسب پرت نکنیم، سپس

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم
دیگران را نصیحت کنیم

۱۷۰- « إن كان بئر التِّقَط في الطبقات الصَّخْرِيَّة يستغرق استخراجُه وقتاً طويلاً! »:

- (۱) چاه نفت اگر در طبقات سنگی باشد استخراجش وقت زیادی می گیرد!
- (۲) چاه نفت هرگاه در طبقه هایی از سنگ بود استخراج آن وقت زیادی می گرفت!

- (۳) هرگاه چاه نفت در طبقاتی از سنگها باشد خارج کردن نفتش زمان زیاد خواهد گرفت!
(۴) اگر چاه نفت در طبقه های سنگی بوده باشد خارج کردن نفت آن وقت زیادی می گیرد!

۱۷۱- عین الخطأ:

- (۱) من یحبّ الله و خدمة عباده له سکينة لا تُشاهد في الآخريّن : کسی که خدا و خدمت به بندگانش را دوست دارد آرامشی دارد که در دیگران مشاهده نمی شود!
(۲) من يتعلّم حتى يعلم الآخريّن و ينفعهم فلا شكّ هو الأفضل: کسی که دانش فرا می گیرد تا به دیگران یاد بدهد و به آنان سود برساند بی شک او برترین است!
(۳) جعل الله فينا مناديا إبتعد عن المعاصي و إن لا نستطيع أن نسمعه: خدا در ما منادی را قرار داد تا از گناهان دور شویم اگر چه گوش ندهیم!
(۴) كن متفائلا حتى يزيد رجاؤك و تری فرص الخیر: خوشبین باش تا امید تو افزون شود و فرصتهای خوب را ببینی!

۱۷۲- عین الخطأ:

- (۱) هل عملت حتى الآن عملا يثير إعجاب الآخريّن،: آیا تاکنون کاری انجام داده ای که تحسین دیگران را برانگیزد،
(۲) هناك معوّقون يعملون أعمالا عجیبة و هم یواجهون مشاكل،: معلولانی وجود دارند که با وجود روبرو شدن با مشکلات کارهای عجیبی انجام داده اند،
(۳) إنّ الطفل الذي صار أعمى تظنّ أنّه لن يقدر أن يعمل عملاً، کودکی که کور شده گمان می کنی که نخواهد توانست کاری انجام دهد،
(۴) ولکننا عندنا عمي قد حصلوا على جوائز كبيرة!: ولیکن ما نابینایانی داریم که جایزه های بزرگی را بدست آورده اند!

۱۷۳- « بر ماست که بدانیم تبادل کلمات بین زبانها در جهان امری طبیعی است! »:

- (۱) يجب أن نعلم أن مبادلة الكلمات أمر طبيعي بين لغات العالم!

- (۲) علينا أن نفهم أن مبادلة الكلمات في لغات العالم أمر طبيعي!
- (۳) يجب أن نفهم أن تبديل المفردات بين اللغات أمر عادي في العالم!
- (۴) علينا أن نعلم أن تبادل المفردات بين اللغات في العالم أمر طبيعي!
- ۱۷۴- عین غیر المناسب للمفهوم:**

- (۱) « جمال المرء فصاحة لسانه»: زبان در دهان ای خردمند چیست / کلید در گنج صاحب هنر!
- (۲) «الوحدة خير من جليس السوء»: دوستی با مردم دانا نکوست / دشمن دانا به از نادان دوست!
- (۳) «إضاعة الفرصة غصة»: بودم جوان که گفت مرا پیر اوستاد / فرصت غنیمت است نباید ز دست داد!
- (۴) «ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل»: خرد بر همه نیکوئتها سر است / تو چیزی میدان کز خرد برتر است؟ -

■ ■ ■ عین الصحیح فی الإعراب و التحلیل الصّرفی (۱۷۰ - ۱۷۷)

۱۷۰- ﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُزِيلَ آيَةَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾:

- (۱) آیه: اسم - مفرد مؤنث - اسم تفضیل - نكرة - معرب / مفعول (= مفعول به) و منصوب ۲
- (۲) يُزِيلُ: مضارع - الغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - متعدّد / فعل و مع فاعله، جملة فعلية
- (۳) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذکر - نكرة - معرب | اسم «إِنَّ» المشبه بالفعل و منصوب، و الجملة اسمية
- (۴) قادر: اسم - مفرد مذکر - اسم فاعل من الفعل المجرد الثلاثي - نكرة / خبر «إِنَّ» المشبه بالفعل، و مرفوع

۱۷۰- « يَقْدِرُ الْعُلَمَاءُ أَنْوَاعَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي بَحَارِ الْعَالَمِ بِالْمَلَايِينِ! »:

- (۱) العالم: مفرد مذکر - اسم فاعل (مصدره: علم) - معرف بآل - معرب / مضاف إليه و مجرور
- (۲) العلماء: اسم - (جمع مكسّر أو تكسير) - معرف بآل - معرب / نائب فاعل لفعل « يَقْدِرُ » و مرفوع
- (۳) أنواع: اسم - جمع مكسّر أو تكسير (مفردة: نوع، مذکر) - معرب / مفعول (= مفعول به) و منصوب

٤) يَقْدِرُ: مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - لازم - مجهول / فعل و فاعله «العلماء» و الجملة فعلية!

١٧٧- « الاهتمام بغرس الأشجار واجب على كلِّ فردٍ مثلاً! »:

- ١) واجب: مفرد مذكر - اسم فاعل (من الفعل المجرد الثلاثي) - معرفة (علم) / خبر و مرفوع
- ٢) غرس: اسم - مفرد مذكر - اسم تفضيل - معرب / مجرور بحرف الجرِّ ؛ بغرس: جار و مجرور
- ٣) الأشجار: جمع مكسر أو تكسير (مفردة: شجر، مذكر) - معرّف بأل - مبني / مضاف إليه و مجرور
- ٤) الاهتمام: اسم - مفرد مذكر - مصدر (من باب افتعال) - معرّف بأل - معرب | مبتدأ و مرفوع، و الجملة اسمية!

١٧٨- عَيِّن الخِطَأَ في ضبط حركات الكلمات:

- ١) كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جُنْدِي سَابُورٍ فِي خُوَزِسْتَانٍ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ!
 - ٢) تُمَنِّحُ هَذِهِ الْجَائِزَةَ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ!
 - ٣) بَدَأَ الْفَلَّاحُ يُفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَ يُرَاقِبُ الْمَرْعَةَ!
- (سَمِعَ الدَّلَافِينَ يُفَوِّقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ !

■ ■ عَيِّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (١٧٩-١٨٥)

١٧٩- عَيِّن الخِطَأَ:

- ١) الدِّينَامِيَت: مادَّة صَعَبَتْ أَعْمَالُ الْإِنْسَانِ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ!
- ٢) الكَوُوب: الَّذِي يَسْعَى فِي إِجْزَاعِ عَمَلِهِ وَ لَا يَشْعُرُ بِالتَّعَبِ فِي حَيَاتِهِ!
- ٣) تَلَوُّثُ الْهَوَاءِ: هُوَ مِنْ مُهَدِّدَاتِ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ الَّتِي تُوَدِّي إِلَى الْاِخْتِلَالِ!
- ٤) الأسمدة: موادَّ كيميائية أو طبيعية لتقوية التراب الضعيف و نمو النباتات!

١٨٠- عَيِّن ما فيه « المطاوعة »:

(١) أدب الوالد ولده ولكن تأديبه كان صعباً !

(٢) علمتني أستاذتي دروساً مهمّة فتعلّمتها؟

(٣) بين الأنبياء الحقّ ليبتنوا الصّراط المستقيم!

(٤) حاول الجندي أن يتغلّب على عدوّه محاولةً شديدة!

١٨١- عيّن ما يدلّ على أن المبتدأ يقوم بالعمل كثيراً:

- (١) ذلك خليقٌ كريمٌ! (٢) ذلك مخلوقٌ عظيمٌ! (٣) هو الخلاق العليم. (٤) هو الخالق البصير!

١٨٢- عيّن ما ليس فيه التأكيد على وقوع الفعل:

- (١) لا تحزنون لما فات منكم! (٢) لا تجلس كثيراً فالرياضة مفيدة لك!
(٣) لقد قرأنا ما هو مفيد لنا في الحياة! (٤) ليسمعوا كلامي حتى لا يقعوا في الهلاكه!

١٨٣- عين الخبر المقدم:

- (١) في العفو شيءٌ لا تجده في الانتقام!
(٢) في بعض الأوقات نجاحك في خسرتك!
(٣) في قيمنا الدينية الرزق الكثير في الإنفاق لا في البخل! (٤) في رأي العقلاء الإجابة قبل أن تسمع من أخلاق الجهال!

١٨٩- عيّن الصّحيح عن «لا» النافية للجنس:

- (١) لا اليومَ كيوم البعث، لا نعلم أسراره!
(٢) لا فقرَ أسوأ من الجهل، يفني عمرنا!
(٣) لا فصلُ كالربيع، الأشجار فيه نضرة!
(٤) لا قدرة أقوى من العقل لحلّ مشاكلنا!

١٨٠- عيّن الصّحيح في المقصود من العبارة التالية: « يكاد يكونُ زميلي شاعراً عظيماً »

- (١) هو الآن كذلك شاعرٌ عظيم!
(٢) إمكانية حصول الشاعرية صعبٌ جداً!

- (٣) هو عن قريب يُصبح شاعراً عظيماً.
(٤) يُريد أن يصبحَ شاعراً لكنّه لا يستطيع!

سؤالات اختصاصی انسانی

خارج ۹۹

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

سوالات اختصاصی انسانی خارج ۹۹

■ ■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية (۱۶۶-۱۷۴)

۱۶۶- «لا يزال المرء يُعتبر عالماً مادام يكون في طلب العلم، فإذا ظنَّ أنه أصبح عالماً فقد بدأ جهله!»:

۱) انسانی که مادام در طلب علم باشد داناست، پس هرگاه گمان کند که عالم است، جهل او آغاز شده!
۲) همیشه انسان داناست تا وقتی که در طلب علم باشد، هر وقت گمان کرد که حتماً داناست، جهل او آغاز می شود!

۳) انسان همچنان عالم محسوب می شود مادامی که در طلب علمک باشد، اما هرگاه گمان کند که دانا شده است، قطعاً جهل او آغاز شده!

۴) پیوسته انسان عالم است مادامی که در پی کسب علم می باشد، پس وقتی گمان کند بسیار دانسته، جهلش قطعاً شروع می شود!

۱۶۷- «كان طالبٌ مؤدّبٌ في الصفِّ، يستمع الطالب قبل أن يُجيب عن الأسئلة استماعاً!»:

۱) آن دانش آموز مؤدّبی که در کلاس است، قبل از پاسخ دادن به سوالات، بدقت گوش می دهد!
۲) آن دانش آموز مؤدّب که در کلاس حضور دارد، قبل از جواب دادن به سؤالها بخوبی گوش می دهد!
۳) دانش آموز مؤدّبی در کلاس بود، این دانش آموز قبل از آنکه به سوالات جواب دهد حتماً گوش می داد!
۴) دانش آموز مؤدّب در کلاس حضور داشت، این دانش آموز قبل از اینکه به سؤالها پاسخ دهد گوش می داد!

۱۶۸- «من ذا الذي يشاهد الشجرة تنمو من حبة صغيرة و تُبدل إلى غصون نضرة، ولا يتعجب!»:

۱) چه کسی است آنکه نگاهش به درختی بیفتد که از دانه ای کوچک رشد کند و به شاخه های سرسبز تبدیل شود، اما تعجب نکند!

۲) او کسی است که درختی را که از یک دانه کوچک رشد کرده و به شاخه هایی تازه تبدیل شده مشاهده می کند، ولی تعجب نمی کند!

۳) او کسی است که نگاه می کند به درخت که از دانه ای کوچک نمو کرده و تبدیل به شاخه های تر و تازه شده، ولی تعجب نمی کند!

۴) کیست آنکه درخت را ببیند که از یک دانه کوچک نم می کند و به شاخه هایی تر و تازه تبدیل می شود، و تعجب نکند!

۱۶۹- «ما فهمت لماذا هجرني أحبتي و فرحوا عُداتي، و أنا كنت أحبهم دائماً و أرجوهم في حياتي!»:

۱) نفهمیدم چرا دوستانم از من جدا شدند و دشمنانم را شاد کردند، در حالیکه من همیشه آنها را دوست می داشتم و در زندگیم به آنها امیدوار می بودم!

۲) چیزی که نفهمیدم این است که چرا دوستانم رهایم کردند و دشمنانم شاد شدند، حال آنکه همیشه دوستشان می دارم و در زندگی به آنها امیدوارم!

۳) آنچه نفهمیدم این بود که چرا دوستانم از من جدا شده دشمنانم را شاد کردند، و من دائماً آنها را دوست داشته و به آنها در زندگی امید دارم!

۴) نمی فهمم چطور دوستانم از من جدا شدند و دشمنانم را شاد کردند، وقتی همیشه دوستشان داشته و در زندگیم به آنها امید داشتم!

۱۷۰- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

۱) بَعْضُ النَّاسِ مِنْ نُهَاةِ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ دَائِماً،: بعضی از مردم از نهی کنندگان کارهای بد همیشه هستند،

۲) و لَكِنَّ كَثِيراً مِنَ الشَّبَابِ لَا يُحِبُّونَ أُمَّرَهُمْ وَ تَحِيَّهُمْ،: ولی جوانان، بسیاری از امر و نهی آنان را دوست ندارند،

۳) و يَرِيدُونَ أَنْ يَصِلُوا هُمْ أَنْفُسَهُمْ إِلَى نَتِيجَةِ أَعْمَالِهِمْ،: و می خواهند که آنها خودشان به نتیجه کارهایشان برسند،

٤) نعم، قد يصلون إلى النتيجة و لكن مع خسارة لا تُعوّض! آری، قطعاً به نتیجه می رسند اما با خسارتی که جبران نمی شود!

١٧١- عین الخطأ:

١) إِنَّ الصَّبْرَ عَلَى مَا أَصَابْنَا، يَجْعَلُنَا مِنَ الصَّابِرِينَ: آن صبر که در مصائب به ما دست می دهد، ما را از صابران می گرداند!

٢) إِنَّهُ الطِّفْلُ الَّذِي يَقْتَرِبُ مِنَ النَّارِ وَ لَا يَعْرِفُ حَظَرَ ذَلِكَ: کودکی را که به آتش نزدیک می شود و خطر آن را نمی داند نمی کن!

٣) تَصْعِيرُ الْحَدِّ عِنْدَ الْغَضَبِ عِلَامَةٌ مِنْ عَلَائِمِ الْمُعْجَبِينَ بِأَنْفُسِهِمْ: روی برگرداندن چهره هنگام خشم علامتی از علامتهای خودپسندان است!

٤) إِذَا نَشَاءُ أَنْ تَعْمَرَ الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِنَا فَعَلِينَا أَنْ نَكُونَ مُتَوَاضِعِينَ: هرگاه بخواهیم که حکمت در قلبمان ماندگار شود برماست که متواضع باشیم!

١٧٢- «بعضی حیوانات با غریزه خود گیاهان دارویی را می شناسند!»: عین الصحیح:

١) إِنَّ الْبَعْضَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ بَغْرِيزَتَهَا تَعْلَمُ الْأَعْشَابَ الطَّيْبَةَ!

٢) إِنَّ بَعْضَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بَغْرِيزَتَهَا الْأَعْشَابَ الطَّيْبَةَ!

٣) تَعْرِفُ بَعْضَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ أَعْشَاباً طَيِّباً بِالْغَرِيزَةِ!

٤) تَعْلَمُ بَعْضَ الْحَيَوَانَاتِ أَعْشَاباً طَيِّباً بِالْغَرِيزَةِ!

١٧٣- عین الصحیح للفراغات:

«دراسة نفقة النفط مهمة، قد تُستخدم آلات تستغرق وقتاً أقلّ و هي أرخص!»:

.....هزینه انتقال نفت مهم است، گاهی وسائلی.....که وقت کمتری می گیرد واست!

٢) بررسی / بکار برده می شود /

١) برآورد / بکار می بریم / ارزان

ارزان تر

۴) مطالعه کردن / بکار می برند / ارزان

۳) تحقیق کردن / بکار می بریم / ارزان تر

۱۷۴- عین غیر المناسب للمفهوم: «إذا تمّ العقل نقص الكلام»

۱) نیاید سخن گفت ناساخته/نشاید بریدن نینداخته!

۲) زبان در کش ای مرد بسیار دان/که فردا قلم نیست بر بی زبان!

۳) حذر کن زنادان ده مرده گوی/چو دانا یکی گوی و پرورده گوی!

۴) به گوینده گیتی برازنده است / که گیتی به گویندگان زنده است!

■ ■ عین الصحیح فی الإعراب و التحلیل الصرفی (۱۷۵-۱۷۷)

۱۷۵- ﴿و عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم...﴾

۱) هو: اسم - ضمیر منفصل - للغائب - مبني / مبتدأ و مرفوع، و الجملة اسمیة

۲) خیر: اسم - مفرد مذکر - اسم تفضیل (أصله: أخیر) - معرفة / خبر و مرفوع

۳) تکرهوا: مضارع - مزید ثلاثی (من باب إفعال) - متعدّ / فعل و مع فاعله: جملة فعلیة

۴) شیئاً: مفرد مذکر (جمعه: «أشیاء») - نكرة - مبني / مفعول أو مفعول به و منصوب

۱۷۶- «نحن نغرس أشجاراً لكي يأكل من ثمارها الآخرون!»:

۱) أشجاراً: اسم - جمع مکسر - أو تکسیر (مفردة: شجر، مؤنث) - نكرة - معرب / مفعول أو مفعول به و

منصوب

۲) ثمار: اسم - جمع مکسر - أو تکسیر (مفردة: ثمرة، مذکر) - معرب / مجرور بحرف الجرّ؛ من ثمار: جارّ و

مجرور

۳) نغرس: فعل مضارع - للمتکلم مع الغير - مجرد ثلاثی - لازم - معلوم / فعل مرفوع و مع فاعله: جملة فعلیة

و خبر و مرفوع

۴) يأكل: فعل مضارع - مجرد ثلاثی - متعدّ / فعل منصوب بحرف «لكي» (=المضارع الالزامی فی الفارسیة) و

فاعله «الآخرون»

١٧٧- «قد أنشد شاعران كبيران قصيدتين عند مشاهدتهما إيوان كسرى!»:

١) مشاهدة: مفرد مؤنث - مصدر (من باب مفاعلة) - معرب / مجرور بحرف الجر؛ عند مشاهدة: جازّ و مجرور

٢) كسرى: اسم - مفرد مذكّر - معرفة (علم) - معرب / مضاف إليه و مجرور، و المضاف كلمة «إيوان»

٣) شاعران: اسم - مثنى مذكّر - اسم فاعل (اشتقاقه من مادة «شعر») - معرفة / فاعل و مرفوع بالألف

٤) أنشد: فعل ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب افتعال) / فعل و فاعله «شاعران» و الجملة فعلية

■ ■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (١٧٨ - ١٨٥)

١٧٨- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

١) لَمْ يَلْتَفَتُوا إِلَيْهِ حَتَّى أَسْرَعَ إِلَيْهِ أَحَدُ النَّاسِ وَ أَنْفَذَهُ!

٢) ما اسم الكهف الذي هو من أطول الكهوف المائتة في العالم!

٣) بعد أيّ حادث تاريخيّ اشتدّ نقل الكلمات الفارسيّة إلى العربيّة!

٤) إيران من أكبر الدول المُصدّرة للتّفط و أنجّحها في مدّ حُطوط الأنايب!

١٧٩- عيّن وزن «أفعل» ليس اسم تفضيل:

١) أسعى الشباب، أخبرنا بنتيجة سعيه!
٢) إنّ زميلي حسناً أحسن إخوته في العائلة!

٣) أهدى أخي عيوي إليّ بعد ما أصلح نفسه!
٤) زرت أطول الكهوف المائتة مع أحبّ أصدقائي!

دبيرستان هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

١٨٠- عيّن الصحيح للجواب عن السؤال:

« تبدأ أعمال المكتبات العامّة في السّاعة الثّامنة إلّا ثلاثاً! » في أيّة ساعة تبدأ الأعمال؟

٠٨:٢٠(٣)

٠٧:٤٠(٢)

٠٧:٢٠(١)

٠٨:٤٠(٤)

١٨١- عَيْنَ كَلِمَةِ «مَنْ» مَنْصُوبَةٌ:

- ١) كَلَّ مَنْ لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ لَا يَعْرِفُنَا!
- ٢) لَعَلَّ اللَّهَ يَرْحَمُ مَنْ رَحِمَ النَّاسَ!
- ٣) أَعْلَمَ النَّاسَ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ!
- ٤) لَا يَتَدَمَّنُ مَنْ يَعْمَلُ بِوَأْجِبَاتِهِ فِي الْحِفَازِ عَلَى الْبَيْئَةِ!

١٨٢- عَيْنَ الْإِسْمِ مِضَافًا وَ مَوْصُوفًا مَعًا:

- ١) قَرَأَ الْمُعَلِّمُ قَصِيدَةَ الشَّاعِرِ أَحْمَدَ شَوْقِي الْجَمِيلَةَ فِي الصَّفِّ بِصَوْتٍ جَمِيلٍ!
- ٢) طَلَبَ الْمَرِيضُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ مِنَ الطَّيِّبِ الصَّيْدِيِّ!
- ٣) يَكْذِبُ الْإِنْسَانُ الضَّعِيفُ دَائِمًا لِأَنَّهُ يُحِبُّ الْإِبْتِعَادَ عَنِ الْحَقِيقَةِ!
- ٤) سَاعَدَتِ الْمَرْمُزَةُ الْحَنُونَ رَجُلًا تَصَادَمَ بِالسَّيَّارَةِ فِي الشَّارِعِ!

١٨٣- عَيْنَ مَا فِيهِ تَأْكِيدٌ لِلْفِعْلِ:

- ١) لَا غَايَةَ هُنَاكَ إِلَّا أَنْ نَحْصِلَ عَلَيْهَا حِصُولًا كَامِلًا بِالشَّوْقِ وَ الرَّغْبَةِ!
- ٢) يَجِبُ أَنْ نَعْمَلَ وَاجِبِنَا بِالرَّغْبَةِ لِلْوَصُولِ إِلَى الْهَدَفِ عَمَلِ الدَّوَابِّ!
- ٣) أَرُغِبُ فِي أَقْوَى الْوَسَائِلِ الَّتِي أَوْصَلْتَنِي إِلَى التَّجَاحِ رَغْبَةً كَثِيرَةً!
- ٤) الرَّغْبَةُ فِي الْعَمَلِ تَحْتَاجُ إِلَى نَفْسٍ قَوِيَّةٍ أَحْتِيَاجًا فَعَلِيكَ مَهَا!

١٨٤- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ «الْحَالُ»:

- ١) لَا تَتَسَامَحُوا وَ أَنْتُمْ تُحْسِبُونَ أَنَّ لَكُمْ فِرْصَةً كَثِيرَةً،
- ٢) لِأَنَّكُمْ إِذَا تَبَدَّوْنَ بِالْعَمَلِ وَ هُوَ يَحْتَاجُ إِلَى زَمَانٍ،
- ٣) لِأَنَّكُمْ تَجِدُونَ الْفِرْصَةَ كَثِيرَةً وَ هِيَ قَلِيلَةٌ وَ قَصِيرَةٌ دَائِمًا،
- ٤) فَيَجِبُ أَنْ تَسْتَفِيدُوا مِنَ الْفِرْصَةِ وَ لَوْ كَانَتْ قَلِيلَةً!

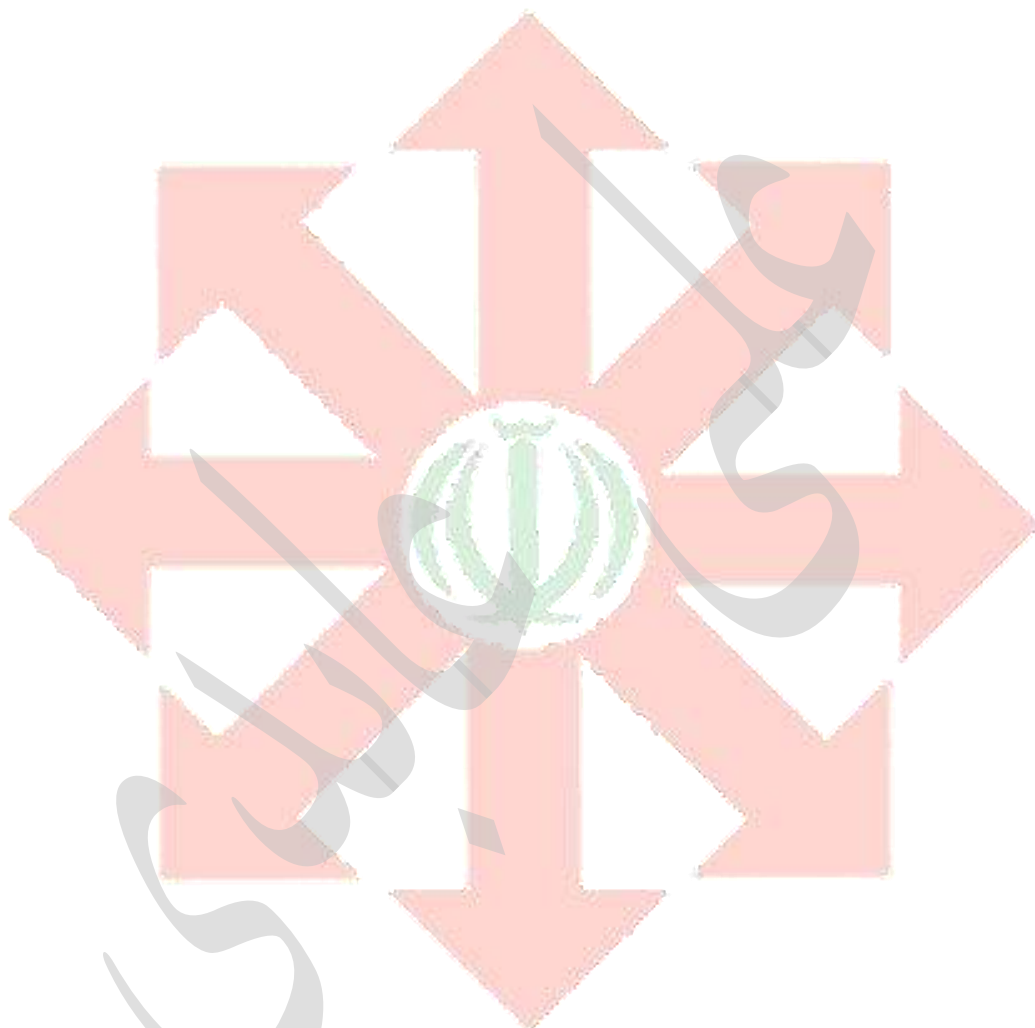
١٨٥- عَيْنَ مَا لَمْ يُذَكَّرْ فِيهِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ:

- ١) تُحَافِظُ طَالِبَاتُ مَدْرَسَتِنَا عَلَى التَّنْظِيمِ إِلَّا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ!

٢) لم يحضر أصدقائي في الحفل إلا ثلاثة منهم!

٣) لا يُرِّي أبي في مزرعته إلا الطيور الأهلية!

٤) سَهِتَمَ مواطنونا بنظافة البيئة إلا قليلاً منهم!



مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

اختصاصی انسانی خارج

۱۴۰۰

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

اختصاصی انسانی خارج ۱۴۰۰

■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية (۱۶۶ - ۱۷۴)

۱۶۶- ﴿أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةً﴾:

(۱) از آنچه به شما روزی دادیم انفاق کنید قبل از اینکه روزی بیاید که نه فروشی (تجارتی) در آن است و نه دوستی ای!

(۲) آنچه را روزی شما کردیم انفاق کنید پیش از اینکه آن روز فرا رسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه شفاعتی!

(۳) از چیزهایی که به شما روزی دادا بم به دیگران بدهید پیش از اینکه آن روز بیاید که به خریدی در آن است و نه شفاعتی!

(۴) چیزهایی را که روزی شما قرار دادیم به دیگران ببخشید قبل از اینکه روزی فرا رسد که نه معامله ای در آن است و نه دوستی!

۱۶۷- « إِنْ يَنْخُلْ أَحَدٌ فِي تَعْلِيمِ عِلْمِهِ إِلَيْكَ فَلَا يَحْزَنُكَ حَزْنًا، لِأَنَّهُ يَضُرُّ نَفْسَهُ ضَرْرًا أَشَدَّ مِنْ ضَرْرِكَ! »:

(۱) اگر کسی در یاد دادن علمش به تو بخل ورزید پس نباید که ناراحتت کند، زیرا مسلماً ربانی که به خودش می زند از زیان تو بیشتر است!

(۲) کسی- اگر در آموختن علمش به تو بخیل شد پس نباید غمگین شوی، زیرا ضرری را که به خود می زند قطعاً بیشتر از تو است!

(۳) کسی- چنانچه در آموختن علمش به تو بخیل باشد، اصلاً نباید غمگین بشوی، زیرا مسلماً ضرری بیشتر از ضرر تو به خود می زند!

(۴) اگر کسی- در یاد دادن علمش به تو بخل بورزده قطعاً نباید تو را ناراحت کند، زیرا او ضرری بیشتر از ضرر تو به خودش می زند!

۱۶۸- « بَعْضُ الطَّيِّورِ عِنْدَمَا تَشْعُرُ بِالْخَطَرِ حَوْلَهَا تَلْجَأُ إِلَى الْحَيْلِ الَّتِي تُنْقِذُ حَيَاتَهَا مِنَ الْمَوْتِ »:

(۱) عده ای از پرندگان هنگام احساس خطر، به چاره ای می اندیشند که زندگی شان را از مرگ نجات دهد.

(۲) زمانی که تعدادی از پرندگان خطر را احساس کردند. به چاروهائی پناه آوردند تا زندگیشان از مرگ نجات یابد.

(۳) هرگاه برخی پرندگان پیرامون خود احساس خطر کنند چاره اندیشی می کنند تا زندگی خود را از مرگ نجات دهند.

(۴) برخی پرندگان هنگامی که در اطراف خود احساس خطر می کنند به چاره اندیشیهایی که زندگی آنها را از مرگ نجات می دهد، متوسل می شوند.

۱۶۹- «نستهلك الأسمدة الكيماوية بكثرة و نحن نعلم أن استخدامها الكثير يؤدي إلى الاختلال في نظام الطبيعة!»:

(۱) ما از کودهای شیمیایی زیاد استفاده می کنیم حال آنکه می فهمیم که کاربرد زیادشان اختلالی در نظام طبیعت بوجود می آورد!

(۲) ما کودهای شیمیایی را زیاد مصرف می کنیم در حالی که می دانیم که بکار بردن زیادشان به اختلال در نظام طبیعت منجر می شود!

(۳) ما کودهای شیمیایی زیادی مصرف می کنیم با اینکه می دانیم که بکار بردن زیادشان اختلالی در نظام طبیعت را بوجود می آورد!

(۴) ما از کودهای شیمیایی زیاد استفاده می کنیم با وجود اینکه فهمیده ایم که زیاد بکار بردنشان منجر به اختلال در نظام طبیعت می شود!

۱۷۰- «لا أدري ما هو تسبیح زعائف الأسماك، ولكنني أعلم أنّها تساعد بعض الأسماك على الحركة و بعضها على الطيران»:

(۱) نمی دانم بافت باله ماهیان از چیست، اما می دانستم بعضی- ماهی ها را در حرکت و بعضی- را در پرواز کردن کمک می کند.

(۲) نمی دانم چه چیزی در بافت باله ماهیها هست، ولی می دانم در حرکت بعضی ماهیها و پرواز بعضی دیگر از آنها یاری می رساند.

(۳) نمی دانم بافت بالهای ماهیان چیست، ولی می دانم که بعضی- ماهی ها را در حرکت کردن و بعضی- را در پرواز کردن کمک می کند.

(۴) نمی دانم در بافت باله های ماهی ها چه چیزی هست، اما می دانستم که در حرکت کردن بعضی- از ماهیها و پرواز کردن بعضی دیگر یاری می رساند.

۱۷۱- عین الخطأ:

- (۱) إذا أردنا أن لا نتعب من المصائب،: هرگاه بخواهیم که از مصیبتها خسته نشویم،
- (۲) فلتقبل أن لا نَحزنَ أفسنا بالمشاكل الجزئية،: باید بپذیریم که درونمان با مشکلات جزئی ناراحت نشود،
- (۳) وكلّ مشاكل الدنيا للإنسان الذكي جزئية حقاً،: و همه مشکلات دنیا برای انسان باهوش واقعا جزئی است،

(۴) إن كنا من العقلاء لا نَصبح مُزعجين أبداً! : اگر از عاقلان باشیم هرگز آزرده نمی شویم!

۱۷۲- عین الصحيح:

- (۱) حاولت زميلتي أن تُغلق باب حافلة المدرسة،: همشاگردیم تلاش کرد که در اتوبوس مدرسه را ببندد،
- (۲) ولكنّ الباب لم يغلُق و أخذت الحافلة تُسير بسرعة،: ولی درب بسته نشد و اتوبوس می خواست بسرعت حرکت کند،
- (۳) تغلّب الخوف على اللّاتي من قد جلسن على الكراسي الأمامية،: کسانی را که در جلو صندلیها نشسته بودند ترس فرا گرفت،

٤) لأنَّ السَّائقَ لم يكن جالساً على كرسيه الخاص في السيارة!؛ زیرا راننده اتوبوس هنوز در جای خود ننشسته بود!

١٧٣- « جوان دروغگو هنگامی که برای بار سوم دروغ گفت نزدیک بود غرق شود »:

١) الشاب الذي كذب كاذب يغرق لما كذب ثلاث مرّات.

٢) كاذب الشاب الذي يكذب يغرق لما كذب للمرّة الثالثة.

٣) كاذب الشاب الكذاب يغرق عندما كذب للمرّة الثالثة.

٤) الشابّة الكذاب كان قد غرق عندما كذب ثلاث مرّات.

١٧٤- عین المناسب عن المفهوم : « التأس نياماً فإذا ماتوا انتبهوا »:

١) عمری به جمل غافل از مرگ جان را بدهیم سقوط چون برگ

٢) تا چنین زنده ای تو در خوابی چون بمیری تمام دریایی

٣) دیگر سخن از غفلت ایام چه سود آن دم که طعام شکم گور شدم

٤) آدمی تا کی تو را در خواب غفلت بودن با بدبها و پلیدبهای دل همزنگ شدن

■ ■ عین الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي (١٧٥ - ١٧٧)

١٧٥ - ﴿أذكروا نعمة الله عليكم إذ كنتم أعداء فألف بين قلوبكم﴾:

١) الله : لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذکر - معرفة (علم) - معرب / مضاف إليه و مجرور

٢) أذكروا: فعل أمر - مجرد ثلاثي - متعدّد / فعل و فاعل، و الجملة فعلية؛ و مفعوله « نعمة »

٣) ألف: فعل ماض - مزيد ثلاثي (من باب تفعل) - لازم - معلوم / فعل و فاعل، و الجملة فعلية

٤) أعداء: جمع مكسر أو تكسير (مفرد: عدوّ، مذکر) - نكرة / خبر «كان» من الأفعال الناقصة و منصوب

١٧٦- « حضر جميع الطلاب في صالة الامتحانات إلا علياً »:

- (١) علياً: اسم - مفرد مذكّر - نكرة - معرب / مستثنى، و المستثنى منه « جميع ...»
- (٢) صالة: اسم - مفرد مؤنث - معرب / مجرور بحرف الجر؛ في صالة: جار و مجرور
- (٣) الامتحانات: جمع سالم للمؤنث (مفردة: امتحان، مذكّر) - معرّف بال / مضاف إليه و مجرور
- (٤) الطّلاب: جمع تكسير أو مكسر - (مفردة: طالب، مذكّر) - اسم فاعل (من فعل مجرد ثلاثي) - معرب / مضاف إليه و مجرور

١٧٧- « الصين أول دولة في العالم استخدمت نقوداً ورقية »:

- (١) ورقية: مفرد مؤنث - نكرة - معرب / صفة و منصوب بالتبعية للموصوف « نقوداً»
- (٢) أول: اسم - من الأعداد الترتيبية - مفرد مذكّر - نكرة - معرب / خبر و مرفوع، و المبتدأ: « الصين»
- (٣) العالم: اسم - مفرد مذكّر - اسم فاعل - معرّف بأل - معرب / مجرور بحرف الجر؛ في العالم: جار و مجرور
- (٤) استخدمت: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب استفعال) - متعدّ / فعل و مع فاعله جملة فعلية و تصف ما قبلها

■ ■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (١٧٨ - ١٨٥)

١٧٨- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (١) يتنبع الحيوان المفترس هذه الفريسة و يتبعد عن العئش ابتعاداً كثيراً.
- (٢) حاول الرجل الكثير المعاصي أن يصلح نفسه، فلم يستطع في البداية.
- (٣) التمساح عندما يأكل فريسة أكبر من فيه، تفرز عيونه سائلاً كأنه دموع.
- (٤) إن إيران من الدول الجميلة في العالم و المشهورة بالكثير من المناطق الخلابة.

١٧٩- عيّن « اللام » تختلف (في المعنى):

- (١) إن نطلب أن نتعلم العلم فلنجالس المنتقهيين!
- (٢) نحتاج إلى التراب و السّاد لينمو الورد!

٣) لِيُشَجِّعِ الْمُتَقَرِّجُونَ اللَّاعِبِينَ فِي الْمُسَابَقَاتِ !

٤) إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لِيُطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا يَأْكُلُونَ!

١٨٠- عَيْنُ كَلِمَةِ « خَيْرٍ » أَوْ « شَرٍّ » لَيْسَتْ اسْمَ تَفْضِيلٍ:

- ١) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ الْآخِرِينَ فِي حَاجَاتِهِمُ الْيَوْمِيَّةَ.
- ٢) إِنَّ تَلَوُّثَ الْهَوَاءِ شَرٌّ وَهُوَ مِنَ الْمَهْدِدَاتِ لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ.
- ٣) إِنَّ السَّعَادَةَ بَعْدَ الْغَلْبَةِ عَلَى الْمَصَاعِبِ عَمَلٌ خَيْرٌ لِلْإِنْسَانِ.
- ٤) هَجَمَتِ الْفَتْرَانُ عَلَى الْمَزَارِعِ، وَهَذَا الْعَمَلُ مِنْ شَرِّ الْمُخْرِبَاتِ لِلطَّبِيعَةِ.

١٨١- عَيْنُ جَوَابِ الشَّرْطِ يَخْتَلِفُ:

- ١) إِنْ يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يُسَخِّطَكَ فَهُوَ قَدْ تَغَلَّبَ عَلَيْكَ!
- ٢) إِنْ تَغَضِبَ وَتَعْمَلْ بِغَضَبِكَ تَقْتَرِبُ مِنْ مَفْسَدَةٍ عَظِيمَةٍ!
- ٣) إِنْ يَقْصِدُ الْأَحْمَقُ أَنْ يَنْفَعَكَ لَا يَقْدِرُ لِأَنَّهُ يَضْرِكُ بِحِجَابَتِهِ!
- ٤) إِنْ تَدْرُسُ دُرُوسَنَا فِي مَوْعِدِهِ نَتَخَرَّجُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَةٍ!

١٨٢- عَيْنُ خَبَرِ « كَانَ » مُخْتَلِفًا:

- ١) كَانَ الطَّالِبُ يَتَكَلَّمُ مَعَ أَصْدِقَائِهِ حَوْلَ بَرْنَامِجِ سَفَرْتِهِمُ الْعِلْمِيَّةِ!
- ٢) كَانَ الْإِنْسَانُ يَسْتَفِيدُ مِنَ الدِّيْنَامِيْتِ لِتَسْهِيلِ أَعْمَالِهِ الصَّعْبَةِ!
- ٣) كَانَ التَّلَامِيذُ يَقْدِفُونَ الْكُرَّةَ حَتَّى تَدْخُلَ الْمَرْمَى!
- ٤) كَانَ الْفَسْتَقُ الَّذِي يُنْتَجُ فِي كَرْمَانَ لَذِيذًا! هَاشِمِي نَزَادًا - دُورُهُ دُورٌ

١٨٣- عَيْنُ « دُؤُوبٍ » حَالًا:

- ١) لَيْتَنِي أَصْبَحُ دُؤُوبًا فِي أَكْتِسَابِ الْعِلْمِ!
- ٢) لَا يَتَقَدَّمُ فِي الْحَيَاةِ إِلَّا مَنْ يُجَاهِدُ دُؤُوبًا!

(۳) من كان أميراً يجب أن يكون دؤوباً و حليماً!

(۴) رأيت طالباً دؤوباً يستمرّ في أعماله لأهدافه العالية!

۱۸۴- عین أسلوب الاستثناء معناه الحصر:

(۱) ما اهتمّ هذا الفيزيائيّ في كشف هذه المادّة بالآخرين إلّا علماً واحداً!

(۲) لم تُضعف المشاكلُ عزمَ التلميذ في أداء جميع واجباته إلّا الأخير!

(۳) لا يمنح المحسنُ ثروته لكلّ من يدّعي أنّه يحتاج إليها إلّا أسرته!

(۴) لم يكن هدفُ نوبل من اختراع الديناميت إلّا الإعمار و البناء!

۱۸۵- عین الصحيح للفراغين: «... طالب، و الطالبة حافظا على كرامتكما!»

(۱) يا / يا (۲) أمّها / أيتها (۳) أمّها / يا أيتها (۴) يا / يا أيتها

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

اختصاصی انسانی داخل

۱۴۰۰

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

اختصاصی انسانی داخل ۱۴۰۰

■ ■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية (۱۶۶ - ۱۷۴)

۱۶۶- ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾:

- (۱) قطعاً امت شما امتی واحد است و من پروردگارتان می باشم پس مرا پرستید!
- (۲) بی گمان این امت شما امتی یگانه است و من خدای شما هستم پس مرا پرستید!
- (۳) همانا این امت شماست امتی یگانه و من پروردگارتان هستم پس مرا پرستش کنید!
- (۴) بدون شک این امت شما است که امتی واحد می باشد و من خدای شما میباشم پس فقط مرا پرستش کنید!

۱۶۷- « إِنَّا نَرَى الْكَثِيرَ مِنَ الْبَطِّ يَسِيحُ فِي الْمَاءِ الْبَارِدِ فِي الشِّتَاءِ، وَالْإِنْسَانُ لَيْسَ كَذَلِكَ ! » :

- (۱) ما بسیاری از اردکها را می یابیم که در آب سرد زمستان شنا می کنند، در حالی که انسان چنین نیست!
- (۲) اردکهای زیادی را می بینیم که در سرمای زمستان در آب شنا می کنند، و حال آنکه انسان چنین نمی باشد!
- (۳) ما بسیاری از اردکها را می بینیم که در زمستان در آب سرد شنا می کنند، و حال آنکه انسان این چنین نیست!
- (۴) اردکهای زیادی را می یابیم که در زمستان سرد در آب شنا می کنند، در حالی که انسان این چنین نمی باشد!

۱۶۸- « مَا مِنْ شَجَرَةٍ تُغْرَسُ إِلَّا وَ لَهَا فَائِدَةٌ لِلنَّاسِ ، إِذَنْ لَيْسَ عَرْسُ الْأَشْجَارِ بِسَبَبِ أَنْهَا تُثْمِرُ فَقَطْ ! » :

- (۱) آنچه از درخت کاشته می شود فایده اش برای مردم است، ولی علت کاشتن درختان فقط بهره دادن آنها نیست!

۲) درخت فقط برای این کاشته می شود که فایده بخش است، لذا کاشتن درختان بخاطر اینکه بهره دهند نیست!

۳) هیچ درختی نیست که بکاری مگر اینکه برای مردم فایده داشته باشد، پس علت کاشتن درختان میوه دادنشان نیست!

۴) هیچ درختی نیست که کاشته شود مگر اینکه برای مردم فایده ای داشته باشد، بنابراین کاشتن درختان فقط بخاطر اینکه آنها میوه می دهند نیست!

۱۶۹- «ما أسرع تلوث الهواء في تخریب بیننا إن لم يتحقق التوازن فيها، فهو مهدد للبشرية!»:

۱) اگر تعادل در محیط زیست محقق نشود چقدر آلودگی هوا برای خراب شدن محیط زیست ما سریع، او برای بشریت چقدر تهدید کننده می باشد!

۲) آلودگی هوا در خراب کردن محیط زیست ما چقدر سریع است اگر تعادل در محیط زیست محقق نشود، و این امر تهدید کننده بشریت است!

۳) برای خراب شدن محیط زیست ما آلودگی هوا بسیار سریع است و برای بشریت تهدید کننده است، اگر تعادل در آن محقق نشود!

۴) آلودگی هوا برای خراب کردن محیط زیست ما سریع نیست اگر تعادل در آن محقق شود، وگرنه بشریت را تهدید می کند!

۱۷۰- «كان المزارع يُراقب أمور المزرعة مراقبةً ولكن البومات كانت تتغذى على الأفراخ، وهذه سنة الطبيعة!»:

۱) کشاورز مراقب امور مزرعه بود ولی تغذیه جغدها از جوجه ها انجام می گرفت، و این قانون طبیعت بود!

۲) مزرعه دار امور مزرعه را نهبانی می کرد اما جغدها جوجه ها را خورده بودند، و این سنت طبیعت بود!

۳) مزرعه دار از کارهای مزرعه با دقت مراقبت می کرد ولی جغدها جوجه ها را خورده بودند، و این قانون طبیعت است!

۴) کشاورز کارهای مزرعه را بی گمان مراقبت می کرد ولی جفدها از جوجه ها تغذیه می کردند، و این سنت طبیعت است!

۱۷۱- عین الخطأ:

۱) لِنَجْتَنِبَ أَيِّ إِسَاءَةٍ، وَ هَذَا رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ: ما باید از هر بدی دوری کنیم، و این پیام اسلام است!

۲) تَعَالَ لِنُؤَكِّدَ عَلَى الْحَرِيَّةِ وَ عَلَى التَّعَايُشِ مَعًا: بیا تا بر آزادی و بر همزیستی با یکدیگر تأکید کنیم!

۳) كَلْنَا بِمَا لَدِينَا فَرِحُونَ، فَهَذَا لِاتَّفَكَّرَ بِالتَّغْيِيرِ: ما به آنچه هستیم خوشحالیم، لذا هرگز به تغییر فکر نمی کنیم!

۴) نَحْنُ نَحْمَسُ سَاكِنِي الْعَالَمِ، نَعِيشُ فَوْقَ هَذِهِ الْأَرْضِ: ما یک پنجم ساکنان جهان هستیم که روی این زمین زندگی می کنیم!

۱۷۲- عین الصحيح:

۱) نُؤْتِينَا هَذِهِ الْأَشْجَارُ الْحَضْرَةَ بَسْتَةً وَضَعَهَا اللَّهُ فِي الطَّبِيعَةِ، الثَّمَارُ اللَّذِيذَةُ: این درختان سرسبز با قانونی که خدا در طبیعت قرار داده، به ما میوه های لذیذ می دهد!

۲) يَزِدَادُ اسْتِهْلَاكُ الْبَنْزِينِ بِسَبَبِ ذَهَابِ الْعَائِلَاتِ لِقَضَاءِ الْعُطَّلَاتِ الْأَسْبُوعِيَّةِ: رفتن خانواده ها برای گذراندن تعطیلات آخر هفته سبب افزایش مصرف بنزین می شود!

۳) تُنْتِجُ بَعْضُ الْأَضْوَاءِ مِنْ تَحْوِيلِ الطَّاقَةِ الْكِيمَاوِيَّةِ إِلَى الطَّاقَةِ الصُّوْتِيَّةِ: بعضی نورها بر اثر تبدیل انرژی شیمیایی، انرژی نوری تولید می کنند!

۴) نَسْتَعْمِدُ الدَّلَائِلَ أَمْوَاجاً صَوْتِيَّةً لِلتَّعْرِفِ عَلَى مَحَلِّ الْأَجْسَامِ: دلفینها امواج صوتی را بکار می برند تا محل اجسام شناسایی شود!

۱۷۳- « کشاورزان از چاه روستا آبی استخراج کردند »:

۱) استخراج الفلاحون ماءً من بئر القرية. (۲) استخراج هؤلء

الفلاحون ماءً من بئر القرية.

۳) استخراجوا الفلاحون ماءً من البئر في قرية. (۴) استخراجوا هؤلء الفلاحون

الماء من بئر في القرية.

۱۷۴- عین غیر المناسب عن المفهوم: «إنّ النفس لأثارة بالسوء»

- (۱) ای شهان کشتیم ما خصم برون
(۲) نفس بی علم هیچ نتوانست
(۳) مادر بتهابت نفس شماست
(۴) دشمن تو نفس توست خوار کن او را
- ماند خصمی رو بتر آندر درون
جز به علم این کجا توان دانست
ز آنکه آن بت مار و این بت ازدهاست
تا نشود چیره و قوی، به تو دشمن

■ عین الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي (۱۷۵ - ۱۷۷)

۱۷۵- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَنَوْ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾:

- (۱) الله: لفظ الجلالة - اسم - معرفة (علم) / اسم «إنّ» المشبهة بالفعل، و خبره «على الناس»
(۲) أكثر: اسم - مفرد مذکر - اسم تفضيل (مصدر فعله: كثرة) / اسم «لكنّ» و منصوب
(۳) فضل: اسم - مفرد مذکر - نكرة - معرب / مضاف إليه و مجرور، و المضاف: ذو
(۴) يشكرون: فعل مضارع - متعدّد - معلوم / فعل و فاعل، و الجملة فعلية و خبر «لكنّ»

۱۷۶- «أصبح الشّاتم نادماً من عمله القبيح»:

- (۱) عمل: اسم - مفرد مذکر - معرب / مجرور بحرف الجرّ؛ من عمل: جار و مجرور
(۲) أصبح: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) / فعل من الأفعال الناقصة اسمه «الشّاتم»
(۳) الشّاتم: مفرد مذکر - اسم فاعل (حروفه الأصلية: ش م ت) - مبنيّ / اسم «أصبح» و مرفوع
(۴) نادماً: مفرد مذکر - اسم فاعل (حروفه الأصلية: ن د م) - نكرة / خبر «أصبح» و منصوب

۱۷۷- «الطلاب المؤدّبون محترمون عند المعلمين»:

- (۱) محترمون: اسم - اسم مفعول (فعله: «احترم» من باب افتعال) - نكرة - معرب / خبر و مرفوع بالواو
(۲) الطلاب: اسم - جمع مكسّر أو تكسير (مفردة: طالب، مذکر) - اسم فاعل - معرّف بأل / مبتدأ و مرفوع،
و الجملة اسمية

٣) المعلمين: جمع سالم للمذكر - اسم فاعل (فعله: « علم » من باب تفعيل) - معرّف بأل - معرب / مضاف إليه و مجرور بالياء

٤) المؤدّبون: جمع سالم للمذكر - اسم مفعول (فعله: « أدّب » من باب تفعّل) / صفة و مرفوع بالواو بالتبعية للموصوف «الطلاب»

■ ■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (١٧٨ - ١٨٠)

١٧٨- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

(١) إِنَّ بَعْضَ الطُّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بَغْرِيزَتَهَا الْأَعْشَابَ الطَّبِيبَةَ.

(٢) لِسَانُ الْقَطْرِ سِلَاحٌ طَبِيبٌ لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بَعْدَ تَفَرُّزٍ سَائِلًا مُطَهَّرًا.

(٣) قَتَّرَ الْمَزَارِعَ الْحِفَاطَ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَ السَّمَاحِ لِلبُومَاتِ بِدُخُولِ مَزْرَعَتِهِ.

(٤) كَانَتْ الْمُشْتَرَى مُتَرَدِّدًا فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ، وَ لَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمًا عَلَى بَيْعِهَا.

١٧٩- عيّن معني حرف اللام يختلف عن الباقي في فعل «لننتبه»:

(١) إن نقصد أن نسبح في الماء فلننتبه إلى عمقه!

(٢) تكلم أبي معنا لننتبه إلى الخطرات التي أمامنا!

(٣) لننتبه حتى نشاهد جمال الطبيعة في كلّ شيء!

(٤) إن الامتحانات قريبة فلننتبه إلى فرصنا القليلة!

١٨٠- عيّن «ما» شرطية (في المعنى):

(١) ما تنتخب من هذه الكتب فهي مُفيدةٌ لك!

(٢) ما أَرْضَى الآباءَ والأُمَّهاتِ إِلَّا سَعَادَةُ أولَادِهِمْ!

(٣) ما من عالم يعمل بعلمه إلا وهو يرى الخيرَ في نتيجة عمله!

(٤) ما هو عملُ التلميذ الذي لا يدرس بعد إعلان نتائج الامتحانات!

١٨١- عَيْنُ الْخَطَا (عن العدد و المعداد):

- (١) إن تطلب أن تُشاهد نتيجةَ عملك في عشر سنواتٍ فاغرس الشجرة،
- (٢) و إذا تُريد أن تصل إلى نتيجةٍ أسرع مثلاً في سنة واحدة فازرع القمح،
- (٣) و إن تعزم تربيةَ إنسانٍ فانظر إلى أكثر من تسعةٍ و تسعين عاماً،
- (٤) و إذا تُريد أن تدخل الجامعةَ فعليك أن تدرس اثنتي عشرة سنواتٍ !

١٨٢- عَيْنُ مَا فِيهِ أَسْمَاءُ مَرْفُوعَةٌ أَكْثَرُ:

- (١) حافظَ الأولاد المؤدّبون على احترام الكبار لأنّ هذا العمل مقدّس.
- (٢) قد تُشاهد في البحر مصابيح منوّرة و ألوان هذه المصابيح متعدّدة.
- (٣) كأنّ الحوت الأزرق أكبر الكائنات الحيّة في العالم.
- (٤) هذه صفات يُحبّها المؤمنون باحثين عنها.

١٨٣- عَيْنُ خَيْرِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ فِعْلاً:

- (١) لعلّ العالم الذي أنتظره و تكلمتُ عنه، محبوبٌ لك أيضاً!
- (٢) لا تياسوا من رحمة الله، إنّها قريبة من المحسنين!
- (٣) أكرم أصدقاءك، كأنّهم جناحك الذي به تطير!
- (٤) ليت إطعام مساكيننا يكون ممّا نحن نأكل!

١٨٤- عَيْنُ مَا فِيهِ الْحَصْرُ (في المعنى):

- (١) لا يُحسُنْ إلينا أحدٌ إلّا الذي يُحسُنْ إليه! هاشمي نزاदा - دوره دوم
- (٢) لا تأكل البومث في المزرعة غذاءً إلّا الفئران!
- (٣) لا تُسبّب الأمطار الحضيّة إلّا التلوّث في الهواء!
- (٤) لا يرى المتشائم شيئاً في كلّ فرصة إلّا الصّعوبة!

۱۸۵- عین ما فيه المنادی:

- (۱) ولدي إجعل هدفاً مهمّاً في حياتك اليوميّة!
- (۲) الأولاد المؤدّبون حافظوا على نظافة الطّبيعة!
- (۳) ربّنا يُعين عباده في جميع أمورهم كلّ الأيّام!
- (۴) إلهي هو الَّذي يُجيب دعواتي و إن تكن كثيرة!



مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

اختصاصی انسانی داخل ۹۹

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی اختصاصی انسانی ۹۹ داخل

■ ■ عین الأنسب للجواب عن التّرجمة أو المفهوم من أو إلى العربيّة (۱۶۶-۱۷۴)

۱۶۶- «كنت أتلو آيات من القرآن الكريم في اصطفا في المدرسة الصّباحي و أنا في العاشرة من عمري »

(۱) وقتی ۱۰ سال داشتم، در صف صبحگاهیان به تلاوت آیاتی از قرآن می پرداختم.

(۲) درحالی که ۱۰ ساله بودم، در صف صبحگاهی مدرسه آیاتی از قرآن کریم را تلاوت می کردم.

(۳) هنگامی که ۱۰ سال داشتم، در صف صبحگاهی بعضی از آیات قرآن کریم را در مدرسه می خواندم.

(۴) در حینی که به ۱۰ سالگی رسیده بودم، در صف صبحگاهی مدرسه آیات قرآن کریم را تلاوت می کردم.

۱۶۷- « استشر الآخريں فيما لا تعلم و إن كانوا أصغر منك، فإن الاستشارة لا تُمیز بين الصّغير و بين الكبير

»

(۱) درباره آنچه نمی دانی با دیگران مشورت کن اگرچه کوچکتر از تو باشند، چه مشورت کردن بین کوچک و بزرگ جدا نمی کند.

(۲) درباره هرچه نمی شناسی با دیگران مشورت کن اگرچه آنها از تو کوچکتر هستند، مشورت برای کوچک و بزرگ فرق قائل نیست.

(۳) با دیگران درباره آنچه نمی دانی مشورت کن حتی اگر آنها کوچکتر باشند، زیرا طلب مشورت بین کوچک و بزرگ جدایی قائل نیست.

(۴) از دیگران درباره هر چیزی که نمی شناسی مشورت بخواه حتی اگر از تو کوچکتر بودند پس مشورت خواستن بین کوچک و بزرگ فرق نمی گذارد.

۱۶۸- « هذا جميلٌ جداً أن تجعل عدوك صديقاً و الأجل منه هو ألا تفتح بؤابة قلبك للعداوة، بل تُسبّب

تحويلها إلى صداقة»

(۱) این جدا زیباست که دشمن را دوست بگردانی، و زیباتر این بود که دروازه قلب خود را برای دشمن نگشایی، بلکه باعث تحویل آن به دوستی بشوی.

(۲) این بسیار زیباست که دشمن خود را دوست بگردانی، و زیباتر از آن این است که دروازه قلبت را برای دشمنی نگشایی، بلکه سبب تبدیل آن به دوستی بشوی.

(۳) این زیباست جا که دشمن را دوست خود گردانده ای، و زیباتر از آن اینکه دروازه قلب خود را به روی دشمنی باز نکرده ای، تا سبب شوی دوستی به دشمنی تحوّل پیدا کند.

(۴) این چقدر زیباست که دشمن خود را دوست گردانده ای، اما زیباتر این است که دروازه قلبت را برای دشمنی باز نکنی، بلکه سبب شوی آن دشمنی به دوستی تبدیل شود.

۱۶۹- «إِنَّ الْفَخْرَ يَمْشِي مَرْحًا وَ هَذَا نَمُودَجُّ تَرْبِيٍّ مَنْ يَعْلَمُ الْأَدَبَ مِّنْ لَيْسَ لَهُ أَدَبٌ»

(۱) فخر فروش راه رفتنی متکبرانه دارد ولی برای اینکه ادب را از بی ادبان می آموزد، نمونه ای تربیتی است.

(۲) فخر فروش خودخواهانه راه می رود و این الگویی تربیتی است برای کسی که ادب را از کسی می آموزد که ادب ندارد.

(۳) فخر فروش نوع راه رفتنش خودخواهانه است ولی برای آنکه ادب را از کسی که ادب ندارد یاد می گیرد، یک نمونه تربیتی است.

(۴) فخر فروش چون متکبران راه می رود و این نمونه تربیتی برای کسی است که ادب را از کسی که در او ادب نیست آموخته است.

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم
۱۷۰- عین الصّحیح:

(۱) نزل المطر على الأراضي التي كان لها اغبراء و صيرها خصرة: باران بر زمین هایی که غبار آلودگی داشت فرو ریخت و آنها سرسبز شدند.

٢) شقّ المهندسون الجبالَ و حَمَزُوا لَنَا طَرِيقاً إِلَى شَمَالِ الْبِلَادِ: مهندسان کوهها را شکافتند و برای ما راه شمال کشور را باز کردند.

٣) زانت أميَ عَرفَتي بِأَنجَمٍ وَرَقِيَّةٍ جَمِيلَةٍ لِحَفَلَةِ مِيلَادِي: مادرم بخاطر جشن تولدم، با ستاره های کاغذی اتاقم را به زیبایی زینت داد.

٤) تُرِيدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ لَنَا لِسَانَ الصِّدْقِ فِي الْآخِرِينَ: از خدا می خواهیم که برای ما یاد نیکو در میان آیندگان قرار بدهد.

١٧١- عَيْنُ الْخَطَا:

١) إِكْرَهُ الْجُرْمَ وَ لَا تَكْرَهُ الْمُجْرِمَ: جرم را زشت بدار و مجرم را ناپسند مشمار.

٢) لَا بَأْسَ فِي أَنْ تَدْرُسَ الْقَوْلَ وَلَكِنْ إِحْتَرَمِ الْقَائِلَ: هیچ اشکالی نیست در اینکه گفتار را بررسی کنی ولی گوینده را احترام کن.

٣) عَلَيْكَ أَنْ تَرْحَمَ الْعَاصِيَّ وَلَنْ تُسَخِّطَكَ الْمَعْصِيَةُ: تو باید بر عصیانگر رحم کنی ولی از معصیت خشمگین می شوی.

٤) فَإِنَّ مَهْمَّتَكَ أَنْ تَتَغَلَّبَ عَلَى الْمَرَضِ لَا عَلَى الْمَرِيضِ: زیرا مأموریت تو این است که بر بیماری غلبه کنی نه بر بیمار.

١٧٢- «دانشمندان از شناختن راز آن پدیده عجیب نا امید شدند.» عَيْنُ الصَّحِيحِ:

١) يَأْسُ الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ! (٢) قَدْ يَأْسُ عُلَمَاءُ مِنْ عِلْمِ السِّرِّ لِتِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ!

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

٣) أَيْسُ الْعُلَمَاءُ مِنَ التَّعَرُّفِ عَلَى هَذِهِ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ! (٤) أَصْبَحَ الْعُلَمَاءُ فِي يَأْسٍ مِنْ تَعَارُفِ لِهَذِهِ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ!

١٧٣- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقَاتِ:

« رِبًّا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَمْلِكَ كُلَّ مَا تُرِيدُ وَ أَنْتَ ظَالِمٌ، وَلَكِنْ عِنْدَمَا يَدْعُو عَلَيْكَ مَظْلُومٌ تَفْقَدُ كُلَّ مَا مَلَكَتْ فَقْدَانًا أَبَدِيًّا »

.....بتوانی هر چه را بخواهی مالک شوی..... ولی وقتی که یک مظلوم تو را نفرین می کند، همه آنچه را بدست آورده ای از دست می دهی!

(۱) شاید / با ستمکار بودن / مطمئناً
(۲) چه بسا / درحالیکه ستمکاری / تا ابد

(۳) شاید / حال آنکه ظالمی / تا زمانی / مطمئناً
(۴) چه بسا / با ستمکار بودن /

۱۷۴- عین غیر المناسب للمفهوم: « إذا كان الصبر مراً فعاقبته حلوة »

- (۱) نیست رنگی که بگوید با من / اندکی صبر سحر نزدیک است
- (۲) ساختم با آنکه عمری سوختم / سوختم یک عمر و صبر آموختم
- (۳) صبر بر جور رقیب چه کم گر نکم / همه دانند که در صحبت گل خاری است
- (۴) چه خوش است در فراقی همه عمر صبر کردن / به امید آن که روزی به کف او فند و صالی

■ ■ عین الصحیح فی الإعراب و التحلیل الصرفی (۱۷۵-۱۷۷)

۱۷۵- « لا أملك لنفسي نفعا و لا ضرا إلا ما شاء الله »

- (۱) شاء: فعل ماضٍ - للغائب - مزید ثلاثی - معلوم / فعل و فاعله «الله» و جملة فعلیة
- (۲) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذکر - معرفة (علم) - معرب / فاعل لفعل «شاء» و مرفوع
- (۳) نفعا: اسم - مفرد مذکر - اسم فاعل (من مجرد ثلاثی) - نكرة - معرب / مفعول أو مفعول به و منصوب

٤) أَمَلِكُ: فعل مضارع - للمتكلم الوحده - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - متعديّ / فعل مرفوع و مع فاعله جملة فعلية

١٧٦- «كان في المسجد جامعتان، جماعة يتفقّهون و جماعة يدعون الله و يسألونه»

١) يتفقّهون : مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٢) يسألون: فعل مضارع - مزيد ثلاثي - (من باب إفعال) / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٣) جامعتان : اسم - مثنى مؤنث - نكرة - معرب / اسم «كان» من الأفعال الناقصة و مرفوع بالألف

٤) المسجد: اسم - مفرد مذكر - اسم مكان (من فعل مزيد ثلاثي و مصدره «سجد» - معرف بال / مجرور بحرف « في »

١٧٧- بعد أن يتناول التمساح طعامه يقترب منه نوع من الطيور»

١) نوع : اسم - مفرد مذكر - نكرة - معرب / مبتدأ و مرفوع، و الجملة اسمية

٢) طعام: اسم - مفرد مذكر - اسم مبالغة (اشتقاقه من مادة « ط ع م ») / مفعول و مفعول به و منصوب

٣) يتناول : فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفاعل) - لازم / فعل و فاعله «تمساح» و الجملة فعلية

٤) يقترب: مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب افتعال) / فعل مرفوع و فاعله «نوع» و الجملة فعلية

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (١٧٨ - ١٨٥)

١٧٨- عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات: هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

١) للزرافة صوت يُحذِرُ الحيوانات حتى تبتعد عن الخطر!

٢) تقار الحشَب طائر ينقُرُ جذعَ الشجرة بمنقاره عشر مرّاتٍ في الثانية!

(٣) رأيتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ وَيَفْكُ الْأَسِيرَ وَيَرْحَمُ الصَّغِيرَ وَيَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ!

(٤) بلادنا غنيّة بالتّفطّ و هي تُصدّر قسماً مهمّاً منه إلى البلدان الصّناعيّة!

١٧٩- عيّن ما فيه اسم التفضيل:

(١) لِنبتعد عن الأعمال التي تجعل الأراذل يحكمون علينا! (٢) أحبُّ صديقي الذي يفكر في أعماله و أساليبه دائماً!

(٣) كنب التلميذ واجباته متأخراً فما أرضى معلمه عنه! (٤) أسخط الصبور الشيطان بحلمه أمام المشاكل!

١٨٠- عيّن الخطأ للفراغ: « يذهب الطلاب صفنا إلى المكتبة في الساعة الثامنة و التصف و يرجعون بعد أربع ساعات، فيجلسون في مكائهم»

(١) نصف ساعة بعد الثانية عشرة.

(٢) في الثانية عشرة و ثلاثين دقيقة.

(٣) في الواحدة و ثلاثين دقيقة بعد الظهر .

(٤) نصف ساعة قبل الواحدة بعد الظهر.

١٨١- عيّن الاسم مضافاً و موصوفاً معاً:

(١) معلّمنا المشفق محبوبٌ عندنا و يُشجّعنا على الأعمال الحسنة!

(٢) من بين الملابس ذات الألوان المختلفة، الأبيض منها أجمل!

(٣) حلويات هذا الحلوانيّ لذيذةٌ و يبيعهما للناس كلّ يوم!

(٤) الصديق الصّالح مفيدٌ لنا و إن كان بعيداً عنّا عادة!

مرکز علمی پژوهش استعدادهای درخشان
پژوهش علمی نوآبادی - دوره دوم

١٨٢- عيّن ما ليس فيه الشرط:

(١) من سهر في سبيل الله فهو غير باك يوم القيامة!

(٢) من يُسجّل هدفاً و الحكم يقبل نجعله في فريقنا الفائز!

(٣) من استطاع أن يحصل على مشتقات التفط إكفى بنفسه!

(٤) من يزرع شجرة الجوز يعلم أنّها لا تُثمر إلا بعد عشر سنوات!

١٨٣- عَيْن ما تَأْكِيد للفعل:

(٢) و هذا حينما يعمل العبدُ المسلم عملاً

(١) يُشاهد العجبُ بين الناس مشاهدةً كثيرةً !

يُعجبه!

(٤) و الأفضل أن يؤمن بربه و يفتخر افتخاراً

(٣) أو يقوم بعمل سيء و يُريه إراءةً جميلةً !

بذلك!

١٨٤- عَيْن ما لَيْس فيه الحال:

(٢) لأنكم إذا تبدؤون بالعمل و هو يحتاج إلى

(١) لا تتسامحوا و أتم تحسبون أنّ لكم فرصةً كثيرةً !

زمان!

(٤) فيجب أن تستفيدوا من الفرصة و لو

(٣) لا تجدون الفرصة كثيرةً و هي قليلةً و قصيرة دائماً !

كانت قليلةً!

١٨٥- عَيْن مستثنى و مستثنى منه اسمي مكان:

(١) وجدتُ مصادر جميع الكتب في المكتبة إلا مصدر هذا الكتاب!

(٢) بنى المهندسون عُرفاً متعدّدة في هذه المدرسة إلا مخزناً للكتب!

(٣) سافر السياح إلى كلّ مناطق في البلاد الأخرى إلا منطقة في الشرق!

(٣) وصلنا إلى المطار متأخرين لأنّ الشارع كانت مزدحمة إلا الشارع الأخير!



تجربہ ۹۱

مرکز ملی پرورش استعدادہای درخشان
دیرستان ہاشمی نژاد ۱ - دورہ دوم

تجربی ۹۸

■ ■ عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجَمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ: (۲۶-۳۵)

۲۶- ﴿ اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾ :

- (۱) به راه پروردگارت با حکمت و موعظه نیکو دعوت کن ، و با آنان با آنچه نیکوتر است مجادله کن !
- (۲) به راه خدای خود بوسیله دانش و پند نیکو فراخوان ، و با آنان بوسیله سخنان خوب و زیبا مقابله کن!
- (۳) دعوت به راه خداوند باید با حکمت و موعظه پسندیده باشد ، و با آنان با هر چه نیکوتر است مجادله کن!
- (۴) فراخواندن به راه خدای خود را از طریق پند و اندرز ، زیبا انجام بده ، و با آنان با شیوه ای محترم مقابله کن!

۲۷- « يَبْلُغُ الصَّادِقُونَ بِصِدْقِهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُونَ بِاِحْتِيَالِهِمْ »:

- (۱) صادقان با صدق خود به همان چیزی می رسند که کاذبان با فریبکاری خود به آن نرسیده اند!
- (۲) راستگویان با راستگویی خود به چیزی می رسند که دروغگویان با حيله گری خود به آن نمی رسند!
- (۳) اشخاص راستگو با صداقت خویش آنچه را بدست می آورند ، اشخاص دروغگو با حيله گری خود بدست نمی آورند!
- (۴) افراد صادق با راستگویی خویش چیزی را بدست می آورند که دروغگویان با فریبکاری خود بدست نیاورند!

۲۸- « لَا قُوَّةَ تَقْدَرُ أَنْ تُثَقِّدَنَا مِنْ خِرَافَاتٍ نَعِيشُ مَعَهَا إِلَّا التَّفَكُّرُ »:

- (۱) هیچ نیرویی که بتواند زندگی ما را از خرافه هایی که به آن زنده ایم ، برهاند ، جز اندیشه نیست!
- (۲) جز تفکر ، قدرتی نیست که قادر باشد ما را نجات بدهد از اینکه با خرافات زندگی نمائیم!
- (۳) فقط قدرت اندیشیدن است که می تواند ما را از خرافه هایی نجات دهد که با آن زنده ایم!
- (۴) نیرویی که می تواند ما را از خرافاتی که با آن زندگی می کنیم ، رها سازد ، فقط تفکر است!

۲۹- « صَعِدَ الزَّوَارُ كُلُّهُمْ جَبَلَ التَّوْرِ لِزِيَارَةِ غَارِ حِرَاءٍ إِلَّا مَنْ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى الصُّعُودِ »:

- (۱) همه زوار برای دیدار غار حراء در کوه نور ، از آن بالا رفتند مگر آن کسی که نمی توانست بالا برود!
- (۲) زائران همگی برای زیارت غار حراء از کوه نور بالا رفتند مگر کسانی که برای صعود قدرت نداشتند!
- (۳) همه زائران بخاطر زیارت غار حراء کوه نور را در نور دیدند جز آنها که قدرت بالا رفتن نداشتند!

٤) زوَار همگی به دیدن غار حراء از کوه نور صعود می کنند جز آن کس که نمی تواند صعود کند!
 ٣٠- «الاستفادۃ من الجوّال لیست مسموحة فی حصّة الامتحان»:

١) استفاده از تلفن همراه در جلسه امتحان مجاز نیست!

٢) بکار بردن گوشی همراه در جلسات امتحان منعی ندارد!

٣) آوردن تلفن همراه در جلسه امتحانات مانعی ندارد!

٤) از گوشی همراه استفاده کردن در جلسه امتحان مجاز است!

٣١- «تسطیح الدّلائین أن تُرشدنا إلى مکان سقوط طائرة أو مکان غرق سفينة»: دلفینها

١) توانستند ما را به مکان سقوط هواپیماها و غرق کشتی ها هدایت کنند!

٢) می توانستند ما را به مکان سقوط هواپیما و غرق کشتی ، راهنمایی کنند!

٣) توانستند ما را به مکان سقوط هواپیماها یا مکان غرق کشتیها هدایت نمایند!

٤) می توانند ما را به مکان سقوط یک هواپیما یا مکان غرق یک کشتی ، هدایت کنند!

٣٢- «لما رأى الطّیبُ أنّی مصاب بالزّکام الشّدید و أيضاً عندي حمّى شديدة، كتب لي وصفة تحتوي على مقدار من الشّراب و حبوب مسکنة»:

١) وقتی پزشک مرا دید که به زکام و تب شدید گرفتار شدم ، نسخه ای را که برایم نوشت محتوی مقداری شربت و قرصهای مسکن بود!

٢) پزشک وقتی دید من دچار زکام شدید هستم و نیز تب شدیدی دارم، نسخه ای برایم نوشت که محتوی مقداری شربت و قرصهایی مسکن بود!

٣) طبیب چون دید مبتلی به سرماخوردگی سخت و تب شدید هستم، برایم نسخه ای نوشت که در آن شربتی بود و تعدادی قرص مسکن!

٤) چون طبیب دچار شدن مرا به سرماخوردگی شدید و نیز تب بالا دید ، نسخه را برایم نوشت که آن شامل مقداری از شربت بود و قرصهایی مسکن!

٣٣- عین الخطأ:

١) لا یقدر المتکبّر الجبّار أن یزرع بذر الحکمة فی قلبه، : یک خود بزرگ بین ستمگر نمی تواند بذر حکمتی در قلب بکارد،

٢) لأنّ هذا القلب یُنسی من الصّخور، ولكن هذه الحکمة، : زیرا این قلب از صخره ها ساخته شده ، لیکن این حکمت،

٣) تَنبت فی قلب المتواضع و تَعمر فیهِ مدّة طویلة، : در قلب شخص فروتن می روید و در آن مدتی طولانی ماندگار می شود،

(٤) كَأَنَّ التَّوَاضِعَ قَرِينُ الْعَقْلِ وَ التَّكَبُّرُ دَلِيلُ الْجَهْلِ : گویی که تواضع همنشین عقل است و تکبر نشانه جهل!
٣٤- عَيْنُ الصَّحِيحِ :

(١) إِذَا لَا تَكُونُ مَقْتَدِرًا فَالْآخِرُونَ لَا يَسْمَعُونَ كَلَامَكَ : هر گاه مقتدر نبودی دیگران به سخن تو گوش نمی دهند!

(٢) لَا تُكْرِمَنَّ اللَّئِيمَ لِأَنَّهُ يَتَمَرَّدُ تَمَرَّدًا وَ أَنْتَ تَيَأَسُ : هرگز انسان فرومایه را گرامی مدار برای اینکه او قطعاً نافرمانی خواهد کرد در حالی که تو مأیوس شده ای!

(٣) السَّكُوتُ أَجْمَلُ كَلَامٍ قَدْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُثْبِتَ الشَّخْصَ أَكْثَرَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ آخَرَ: سکوت زیباترین سخنی است که گاهی می تواند شخص را بیش از هر چیز دیگری برانگیزاند!

(٤) يُصَادُ الْحَوْتُ لِيَسْتَفِيدَ الْكِيمَاوِيِّونَ مِنْ زَيْتِ كَبِدِهِ فِي صِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ : نهنگها صید می شوند تا شیمی دانان از روغن کبد آنها در ساختن مواد آرایشی استفاده کنند!

٣٥- «اسبائی را دیدم ، آن اسب ها کنار صاحبشان بودند» :

(١) نَظَرْتُ أَفْرَاسًا ، وَ كَانَتْ أَفْرَاسٌ فِي جَنْبِ صَاحِبِهَا!

(٢) شَاهَدْتُ الْأَفْرَاسَ الَّتِي كَانَتْ فِي جَنْبِ صَاحِبِهَا!

(٣) وَجَدْتُ الْأَفْرَاسَ وَ هِيَ كَانَتْ جَنْبِ صَاحِبِهَا!

(٤) رَأَيْتُ أَفْرَاسًا ، كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبِ صَاحِبِهَا!

■ ■ ■ **إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ (٣٦-٤٢) بِمَا يَنْسَبُ النَّصِّ :**

فِي مَخْلُوقَاتِ رَبَّنَا الرَّحْمَنِ مَظَاهِرٌ مِنَ الْجَمَالِ وَ الْمُنْفَعَةِ وَ الْحِكْمَةِ ، تُشَاهِدُ أَحْيَانًا فِي وَسْطِ الصَّحْرَاءِ مَنَاطِقٌ فِيهَا نَبَاتَاتٌ وَ أَشْجَارٌ ، تَعْذِيئُهَا بِمِيَاهِ الْعَيُونِ الْمُتَعَدِّدَةِ وَ الْآبَارِ (جَمْعُ بئر) ، مِنْهَا أَشْجَارٌ مُؤَمِّرَةٌ كَالنَّخْلِ . وَ تَظْهَرُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنَ الْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ فِي بَعْضِ الْمَنَاطِقِ الصَّحْرَاوِيَّةِ بَعْدَ الْأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ ، إِلَّا أَنَّهُ لَا تَدُومُ حَيَاتُهَا إِلَّا ٦ أَوْ ٨ أَسَابِيعَ . وَ تَوْجَدُ أَيْضًا بَعْضَ النَّبَاتَاتِ ذَاتِ الْأَوْرَاقِ الْقَلِيلَةِ لَكِي لَا تَفْقَدُ مِنَ الْمَاءِ بِالتَّبَخُّرِ إِلَّا الْقَلِيلَ مِنْهُ .

وَ بَعْضُ النَّبَاتَاتِ الصَّحْرَاوِيَّةِ أَصْلُهَا فِي بَاطِنِ الْأَرْضِ ، فِي عَمَقٍ أَكْثَرَ مِنْ ٥٠ مِترًا وَ بِذَلِكَ تَسْتَطِيعُ كُلُّهَا الْعَيْشَ مَدَّةً طَوِيلَةً مِنَ الزَّمَنِ ، وَ يُمَكِّنُ زِرَاعَةَ الْمَحْصُولَاتِ الزَّرَاعِيَّةِ فِي قِسْمٍ مِنَ الصَّحْرَاءِ خُصُوصًا أَطْرَافَهَا ، بِوَسْطَةِ الْقَنَوَاتِ أَوْ الْأَنْابِيبِ (لَوْلَهُ هَا) .

٣٦- عَيْنُ الْخَطَا :

(١) إِنَّ الصَّحْرَاءَ جَاقَةٌ وَ لَا عَيْنَ فِيهَا!
 (٢) كُلُّ الْأَشْجَارِ تَعِيشُ وَ إِنْ يَكُنْ لَهَا
 أَوْرَاقٌ قَلِيلَةٌ!

٣) الأشجار التي لها أوراق كثيرة تحتاج إلى ماء أكثر!
٤) هناك بعض الأشجار في الصحراء أصلها في عمق الأرض!

٣٧- عَيْنُ الصَّحِيحِ :

- ١) لا فائدة لبعض الأشجار الصحراوية!
- ٢) لا توجد في الصحراء أشجار لها أوراق كثيرة!
- ٣) حياة الأشجار الصحراوية كلها خارجة عن إرادة الإنسان!
- ٤-) لا بُدَّ من الماء الذي في باطن الأرض لحياة الأشجار الصحراوية !

٣٨- عَيْنُ الخَطَأِ : إنَّ الأشجار في الصحراء تعيش مدَّة طويلة لأنَّ

- ١) بعضها تشرب الماء من باطن الأرض حتَّى في أقلَّ من سبعين متراً!
- ٢) الله تعالى يُنزل عليها المطر في أكثر الفصول!
- ٣) أوراق بعضها قليلة فلا تحتاج إلى ماء كثير!
- ٤) حياة بعضها بواسطة العيون و الآبار!

٣٩- عَيْنُ الخَطَأِ : يُمكن أن نحصل في الصحراء على

- ١) النباتات النافعة التي لها جمال!
- ٢) الأشجار المثمرة بمساعدة العيون!
- ٣) المحصولات الزراعيَّة بواسطة القنوات أو الأنابيب!
- ٤) الأزهار بسبب الأمطار التي دوامها ستَّة أو ثمانية أسابيع!

■ ■ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (٤٢-٤٠) :

٤٠- « تُشَاهِدُ » :

- ١) مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن «تفاعل») - مجهول / فعلٌ و الجملة فعلية
- ٢) مضارع - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ش ه د) - معلوم / فعلٌ و فاعله «مناطق»
- ٣) فعل مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (من وزن «فاعل» و مصدره «مفاعلة» / فعلٌ مجهول
- ٤) فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية : ش ه د) / فعل و فاعله محذوف ، و الجملة فعلية

٤١- « تَظْهَرُ » :

- ١) فعل مضارع - للمخاطب - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ٢) مضارع - للغائبة - مجرد ثلاثي (مصدره: ظُهور) / فاعله «الأزهار»
- ٣) مضارع - للغائبة - مجرد ثلاثي / فعل و فاعله «انواع» و الجملة فعلية

٤- فعل مضارع - للمخاطب - مجرد ثلاثي (مصدره : إظهار) / فعل و فاعله «أنواع»
٤٢- «مُثْمِرَةٌ» :

- ١) مفرد مؤنث - اسم فاعل (فعله: ثمر) / صفة للموصوف «أشجار»
- ٢) اسم - مؤنث - اسم فاعل (مصدره : إثمار) صفة للموصوف « النخل»
- ٣) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل (مصدره: إثمار) / صفة للموصوف «أشجار»
- ٤) مفرد مؤنث - معرفة (علم) - اسم فاعل (فعله : أثمر) / صفة و الموصوف : أشجار

٤٣- عَيْنُ الخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ :

- ١) تَجْتَهَدُ الأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أولَادِهَا إِجْتِهَادًا بَالِغًا !
- ٢) حَاوَلَ العُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ العَجِيبَةِ!
- ٣) لِأَنَّ الكُتُبَ تَجَارِبُ الأُمَمَ عَلَى مَرِّ آفِ السِّنِينَ!
- ٤) شَجَرَةٌ يَسْتَحْدِمُهَا المُزَارِعُونَ كسِيَاجِ حَوْلِ المَزَارِعِ!

٤٤- «..... البضائع فالتاس طلبوا من الحكومة أن ...» عَيْنُ المُنَاسِبِ لِلْفَرَاقَاتِ :

- ١) قيمة / يزداد / تُقَلَّلُهَا
- ٢) ثمن / كثرت / تُمَرَّرُهَا
- ٣) أسعار / إرتفعت / تُخَفِّضُهَا
- ٤) نقود / يرتفع / تُمْنَعُهَا

٤٥- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ المِتضَادُّ :

- ١) كُلُّ يَوْمٍ يَحْتَوِي عَلَى لَيْلٍ وَ نَهَارٍ!
- ٢) الشَّمْسُ وَ القَمَرُ كُرْتَانِ مِنَ الكِرَاتِ
- ٣) القِيَامُ وَ القَعُودُ مِنَ أَعْمَالِ الصَّلَاةِ!
- ٤) إِنَّ اللّٰهَ يُخْرِجُ المُؤْمِنِينَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ!

٤٦- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ جَمْعٌ سَالِمٌ لِمُؤنثِ :

- ١) لَطَمْنَا العَدُوَّ أَشَدَّ اللُّطَمَاتِ!
- ٢) لِي جَوَالٍ مِنْ أَدَقِّ الجَوَالَاتِ الجَدِيدَةِ!
- ٣) لِبَعْضِ أولِيَاءِ اللّٰهِ كَرَامَاتٌ كَثِيرَةٌ!
- ٤) صَوْتٌ تَلَاوَةُ القُرْآنِ مِنْ أَجْمَلِ الأصْوَاتِ

٤٧- عَيْنُ مَا فِيهِ طَلَبٌ لِلْقِيَامِ بِالفِعْلِ :

- ١) لِيذْهَبُوا إِلَى المَدْرَسَةِ!
- ٢) قَامُوا لِيذْهَبُوا إِلَى المَدْرَسَةِ!
- ٣) لَهُمْ إِمَّا الذَّهَابُ إِلَى المَدْرَسَةِ وَ إِمَّا البَقَاءُ فِيهَا!
- ٤) هُمْ إِجْتَمَعُوا لِلذَّهَابِ إِلَى المَدْرَسَةِ قَبْلَ فَوَاتِ الفُرْصَةِ!

٤٨- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ أُسْلُوبُ الشَّرْطِ :

- (١) من يُحسن إلى الناس فالله يجزيه على احسانه!
 - (٢) من يُعامل الناس بالسوء لينظر إلى عاقبة أمره!
 - (٣) من يلتزم بأن يكون عاملاً بما يقول فهو مؤمن!
 - (٤) من سار في طريق العلم لا يندم وإن تحمّل المشقة!
- ٤٩- عَيْنِ الكَلِمَةِ الَّتِي تَكْمَلُ جَمَلَةً مَا قَبْلَهَا :

(٢) نَعْلَمُ أَنَّ لِلْعَالَمِ أَصْدِقَاءَ

(١) إِنَّ الْعِلْمَ أَحْسَنُ مِنَ الْمَالِ ،

كثيْرين،

(٤) هذا هو الفرق بين العلم و المال!

(٣) ولكن لصاحب المال أعداء كثيرين،

٥٠- عَيْنِ مَا فِيهِ «الْحَصْر» :

- (١) لم نشاهد الأفلام من التلفاز إلا ما يفيدنا منها!
- (٢) ما صعّدنا إلى الجبال المرتفعة إلا الأقوياء منّا!
- (٣) ما أتذكّر من أيام طفولتي إلا قصص أبي الجميلة!
- (٤) لم تبلع الأسماك صغارها في هذا الفلم إلا سمكة واحدة!

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی تجربی ۱۳۹۹



مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی تجرینی ۱۳۹۹

■ ■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية (۲۶-۳۵)

۲۶- ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ...﴾ بگو ای اهل کتاب.....

- (۱) بسمت سخنی یکسان بین ما و خودتان بیاید که بجز خداوند را نپرستیم.
- (۲) به سوی سخنی بیاید که بین ما و شما یکسان بوده است و فقط الله را پرستیم.
- (۳) بسوی کلمه ای بشتابید که بین شما و ما برابر بوده است و به غیر از الله را نپرستیم.
- (۴) بسمت کلمه ای یکسان بشتابید که بین ما باشد، و اینکه فقط خداوند را پرستیم.

۲۷- «علینا أن نحترم الأديانَ الإلهيةَ و أن نتعایش مع المعتقدین بها تعایشاً سلمياً»:

- (۱) بر ما است که به دین های خدای احترام بگذاریم و با کسانی که به خدا اعتقاد دارند با مسالمت زندگی کنیم.
- (۲) بر ما لازم است که به ادیان الهی احترام بگذاریم و با معتقدین به آنها زندگی مسالمت آمیزی داشته باشیم.
- (۳) بر ما واجب است که به ادیان الهی احترام کنیم و با کسانی که معتقد هستند با مکسالمکت زندگی کنیم.
- (۴) بر ما لازم است که دین های الهی را محترم شمرده با معتقدان به آن زندگی سالمی را داشته باشیم.

۲۸- «الفشلُ تحمله صعبٌ ولكنه یخلق لك فرصاً ستستفید منها للنجاح»

- (۱) تحمل شکست دشوار است ولی شکست برای تو فرصتی را می آفریند که از آن در پیروزی استفاده می کنی.
- (۲) پذیرش شکست سخت است لکن موقعیت هایی را برای تو خلق می شود که از آن برای پیروز شدن استفاده می کنی.

۳) شکست خوردن و پذیرش آن دشوار است اما موقعیتهایی که برای خلق می کند، از آنها در پیروزی استفاده خواهی کرد.

۴) شکست تحملش سخت است ولی برای فرصتهایی را به وجود می آفریند که از آنها برای پیروز شدن استفاده خواهی کرد.

۲۹- « کم شخصاً نعرف أنهم يعملون بما يقولون، فيؤثرون علينا تأثيراً عميقاً لا نجد مثله في الآخرين »

۱) چند شخص را می شناسیم که می گویند چیزی را که بدان عمل می کنند، پس بر ما تاثیر عمیقی می گذارند که همانند آن را در دیگران نمی یافتیم.

۲) چند شخص را شناخته ایم که به چیزی که می گویند عمل می کنند و بر ما آنچنان تاثیری دارند که در دیگران مثل آنها نیافته ایم.

۳) چند نفر را می شناسیم که آنها چیزی می گویند که عمل می کنند، و بر ما آنچنان اثری دارند که در افراد دیگر همانندش را نمی یابیم.

۴) چند نفر را می شناسیم که به آنچه می گویند عمل می کنند، پس بر ما تاثیر عمیقی می گذارند که در دیگران مثل آنها نمی یابیم.

۳۰- « يستطيع الناس أن يقرؤوا من الكتب ما يحبونها إلا من ليس لهم فكر قادر على تمييز المسائل » مردم می توانند...

۱) از کتابها هرچه دوست می دارند بخوانند جز کسانی که توانایی برای تشخیص امور ندارند.

۲) بخوانند هر آنچه از کتاب ها را که دوست دارند، مگر آنکه قدرت جدا کردن امور را نداشته باشند.

۳) از کتابها آنچه را که دوست دارند بخوانند، مگر آنان که فکری قادر بر تشخیص مسائل نداشته باشند.

۴) کتابهایی را که دوست می دارند بخوانند، مگر اینکه نتوانند با فکر و توانایی مسائل را از یکدیگر جدا کنند.

۳۱- «هذا المعلمُ قد قام بتشكيل فریقین یجتهد لاعبوهما فرحین ستة أيام من الأسبوع اجتهاداً»:

(۱) با خوشحالی به تشکیل دو گروهی اقدام نموده که بازیکنان آنها شش روز از هفته را بسیار تلاش می کنند.

(۲) با شادی به شکل دادن دو گروه که بازیکنان آنها شش روز هفته را به سختی تلاش می کنند، اقدام می نماید.

(۳) اقدام به تشکیل دو گروه کرده است که بدون شک بازیکنانشان در شش روز از هفته با خوشحالی تمرین می کنند.

(۴) اقدام به شکل دادن تیم هایی کرده که بازیکنانشان با شادی شش روز هفته را تلاش فراوان می نمایند.

۳۲- «طوبی لمن یعود لسانه علی الکلام اللین حتی لا یخاف الناس منه بل یقبلون علیه»:

(۱) خوشا به حال کسی که زبان خود را به کلام نرم عادت دهد تا مردم از او نترسند بلکه به او روی آورند.

(۲) خرم آن کسی- که زبان او به سخن لطیف عادت نماید تا زمانی که مردم از او نترسند و او را قبول داشته باشند.

(۳) خوشا آن کس که زبانش را به کلامی لطیف عادت دهد تا نه تنها مردم از او نترسند بلکه به او روی آورند.

(۴) خوش به حال آن کسی که زبانش به سخن نرم عادت کند تا اینکه مردم از او نترسند و نیز او را بپذیرند.

۳۳- عین الصّحیح: ملی پرورش استعداد های درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

(۱) التّفکر ساعتین خیر من العبادة ساعات: مدت دو ساعت فکر کردن بهتر از ساعاتی از عبادت است.

(۲) العقلاء لا یقفون ما لیس لهم به علم: انسان های عاقل بر چیزی که به آن علم ندارند، توقف نمی کنند.

۳) بعد أن فُكِّرَ لحظاتٍ وَجَدَ المَأْمَنَ الَّذِي كَانَ قد لَجَأَ إِلَيْهِ قَبْلَ هَذَا: بعد از اینکه لحظاتی فکر کرد محل امنی را که قبل از این به آن پناه برده بود را یافت.

۴) إِنَّ التَّنَفُّسَ المَطْمَئِنَّةَ لَا تَأْخُذُ اطمئنانها إِلَّا من رَهْمًا: نفس مطمئنه آرامش از هیچ کس جز از خدا نمی گیرد.

۳۴-عین الخطأ:

۱) تجرِي مِياهُ السَّلَالِ منِ الأَعْلَى إلى الأَسْفَلِ مُتتالِيَةً: آبهای آبشار از بالا به پایین پشت سر هم جاری می شوند.

۲) رَائِحَةُ ماءِ المِسْتَنْقَعَاتِ كَرِهَةٌ لِأَنَّهُ لَا يَتَحَرَّكُ: بوی آب مرداب ها ناخوشایند است زیرا حرکت نمی کند.

۳) لَا مَعْجَبٌ فِي أَنْ تُوجَلَ أَعْمَالُنَا الحَسَنَةُ: هیچ تعجبی نیست که در کارهای خوبان عجله کنیم.

۴) لَا يُغْرِقُ فِي المَدْحِ وَ الدَّمِ إِلَّا الأَحْمَقُ: فقط احمق در ستودن و مذمت کردن اغراق می کند.

۳۵-«عالم ترین مردم کسی است که علم مردم را به علم خودش اضافه کند.» عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱) أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ!

۲) الأَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ قَدْ يَجْمَعُ عَلَيَّ عِلْمَهُ عِلْمَ النَّاسِ!

۳) الأَعْلَمُ مِنَ النَّاسِ الَّذِي يَجْمَعُ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ!

۴) أَعْلَمُ مِنَ النَّاسِ هُوَ الَّذِي قَدْ جَمَعَ إِلَى عِلْمِهِ عِلْمَ النَّاسِ!

■ ■ ■ **اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة (۳۶-۴۲) بما يناسب النص:**

أول خطوة (=قدم) في تغيير الحياة هي الإعتناء بالأمر المهمة و الاهتمام بها. و من جملة هذه الأمور هي معرفة آمالنا و أحلامنا و كذلك الأهداف التي جعلناها لحياتنا و السعي وراء تحسينها. و المهم هو أن نعلم أنّ حصول الحياة السعيدة للإنسان بحاجة إلى التأمّل في الحياة الأخلاقية و ارتقاؤها و كذلك الحياة الصحية معاً، لأنّ الصحة لا تبقى دائماً فإنّ البدن يتعرّض لتغييرات جسدية مختلفة و كذلك روحية و عاطفية بمرور السنوات.

فمن التّوصيات الأكيدة في هذا الجانب هو الإهتمام بتغذية الجسد و الدّهن معاً و ذلك لتشكيل حياة متوازنة تُناسب التغيرات الجسدية التي تحصل له مع الزّمن و من الجدير بالذّكر أنّ ممارسة التمارين الرياضيّة المفيدة تُساعد الشّخص على حياة أكثر صحّة و سعادة في الجانب الجسديّ و الدّهنيّ.

٣٦- عيّن الصّحيح:

- (١) الرياضيات البدنيّة لا تُساعد إلّا الجسم!
- (٢) الصّحة تستمرّ في الحياة مادام الإنسان يطلبها!
- (٣) التغيرات الجسديّة و الروحيّة و العاطفيّة لا تظهر لنا إلّا بعد زمن قليل جداً!
- (٤) من استطاع أن يميّز بين أموره المهمّة و بين غيرها، قام بأول خطوة في تشكيل الحياة السّعيدة!

٣٧- كيف نُغيّر حياتنا للحصول إلى التّوازن؟ عيّن الخطأ:

- (١) بالقيام بممارسات رياضية تحافظ على صحّة الأبدان!
- (٢) بالتعرّض للتغيرات أمام الأمور و الحوادث و الأشياء!
- (٣) بالاهتمام بالجانب الدّهني و المحاولة لإخراج الرّذائل منه!
- (٤) بتغذية البدن بالموادّ اللاّزمة التي تحافظ على سلامة الأبدان!

٣٨- ماذا يُعينا حيث أردنا أن نحصل على السّعادة في الحياة؟ عيّن الصّحيح:

- (١) الإهتمام الكثير بالأمر الأخلاقيّة و الصّحيّة!
- (٢) قلّة ملاحظتنا إلى مرور الزّمان و تأثيره علينا!
- (٣) الإتكاء على آملنا و أحلامنا يضمن لنا كلّ شيء!
- (٤) الصّحة الجسديّة تُغني من كلّ شيء فإنّها تضمن السّعادة!

٣٩-عين ما هو أنسب لعنوان النص:

(٢) الرياضات المفيدة!

(١) الحياة السعيدة!

(٤) أثر الصحة في معرفة الآمال!

(٣) الحياة الصحية و أثرها!

■ ■ عين الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي (٤٠-٤٢)

٤٠- «يتعرض» :

- (١) فعل مضارع - للغائب - ماضيه «تعرض» و مصدره «تعريض» / من وزن «تفعل»
- (٢) مضارع - للغائب - حروفه الأصلية ثلاثة، و مصدره «تعرض» / فعل مع فاعله جملة فعلية
- (٣) مضارع - حروفه الأصلية «ع ر ض» و حروفه الزائدة «ي ، ت» و مصدره من وزن «تفعل»
- (٤) فعل مضارع - للمخاطب - له ثلاثة حروف أصلية و حرفان زائدان (= مزيد ثلاثي) / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٤١- «تساعد» :

- (١) مضارع - حرفه الأصلية «س ع د» / فعل مع فاعله جملة فعلية، و مفعوله «الشخص»
- (٢) مضارع - للمؤنث - حروفه الأصلية «س ا د» و مدره «مساعدة» من وزن «مفاعلة»
- (٣) فعل مضارع - للمخاطب، له ثلاثة حروف أصلية و حرف زائد و هو الألف / فعل مع فاعله جملة فعلية
- (٤) فعل مضارع - له ثلاثة حروف أصلية و حرفان زائدان / فعل مع فاعله جملة فعلية و مفعوله «الشخص»

٤٢- «أول» :

- (١) اسم - من الأعداد الترتيبية - مفرد مذكر / مبتدأ و الجملة اسمية
- (٢) اسم - مفرد مذكر - نكرة - / مبتدأ و خبره «خطوة» و الجملة اسمية

(٣) مفرد مذكّر - من الأعداد الترتيبية - معرفة - / مبتدأ و مع خبره جملة اسمية

(٤) من الأعداد الأصلية - للمفرد المذكّر - نكرة / مبتدأ و مع خبره جملة اسمية

■ ■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤٣-٥٠)

٤٣- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

(١) استلم الأدوية في الصيدلية في نهاية ممر المستوصف!

(٢) للزرافة صوتٌ يُحدِّزُ الحيوانات حتى يتبعدهن عن الخطر!

(٣) إنَّ الإمتحانات تساعد طُلاب المدارس لتعلّم دروسهم!

(٤) على كلِّ الناس أن يتعايشوا مع بعضهم تعايشاً سليماً!

٤٤- عيّن المناسب للفراغ: « يجعل الجو لطيفاً و نحن نستفيد منها في الأيام الحارة »

(٣) مكيف الهواء

(٢) تيار الماء

(١) الحاسوب

(٤) تيار الكهرباء

٤٥- عيّن الخطأ عن علامات « المؤمن »:

(٢) لا يصبر إلا قليلاً عند المصيبة!

(١) ورعه ثابت في الخفاء و العلن!

(٤) لا يحلم إلا كثيراً عند ما يغضب!

(٣) صدقه دائمٍ عند الخوف و الرجاء!

٤٦- عيّن ما ليس فيه اسم التفضيل:

(٢) يجب أن نرى الآخرين أحسن ممّا!

(١) أكبر حيوان نراه حولنا هو الفيل!

(٤) أكره الأعمال لقطع التواصل بين الناس هو

(٣) أحسن إلى الناس كما تريد أن يُحسنوا إليك!

الغيبة!

٤٧- عَيْنٌ مَا فِيهِ «نُونٌ وَقَايَةٌ»:

(١) أتمنّى أن أصددَ إلى ذلكَ الجبلِ المرتفع!

(٢) لا تحزني يا صديقتي العزيزة على هذه المشكلة!

(٣) كان صديقتي في البحر، فنادى: إن لم تعينوني أغرق!

(٤) أختي! يجب عليك أن تُعَيِّنِي برنامجك في الأسبوع!

٤٨- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينِ: « ذهبت مع أسرتي إلى سفرة يوم الأحد، طالت سفرئنا ثلاثة أيام. رجعنا في السّاعة السّابعة صباحاً، كُتّا خمس ساعاتٍ في الطّريق. فوصلنا في السّاعة..... من يوم..... إلى بيتنا»

(٢) الثانية عشرة/ الأربعاء

(١) الثاني عشر/ الثلاثاء

(٤) الثانية عشرة/ الثلاثاء

(٣) الثاني عشر/ الأربعاء

٤٩- عين الفعل الذي لا يُمكن أن يُقرأ مجهولاً (على حسب المعنى):

(١) أخبرت الطالبات كلهنّ بهذا الخبر المهم!

(٢) أرضعت الأمّ الحنون ولدها و هو صغير جداً!

(٣) أرسلت قوانين الشريعة في الكتب السماوية للناس!

(٤) أغفلت أبواب المدرسة يوم أمس بسبب الأمطار الكثيرة!

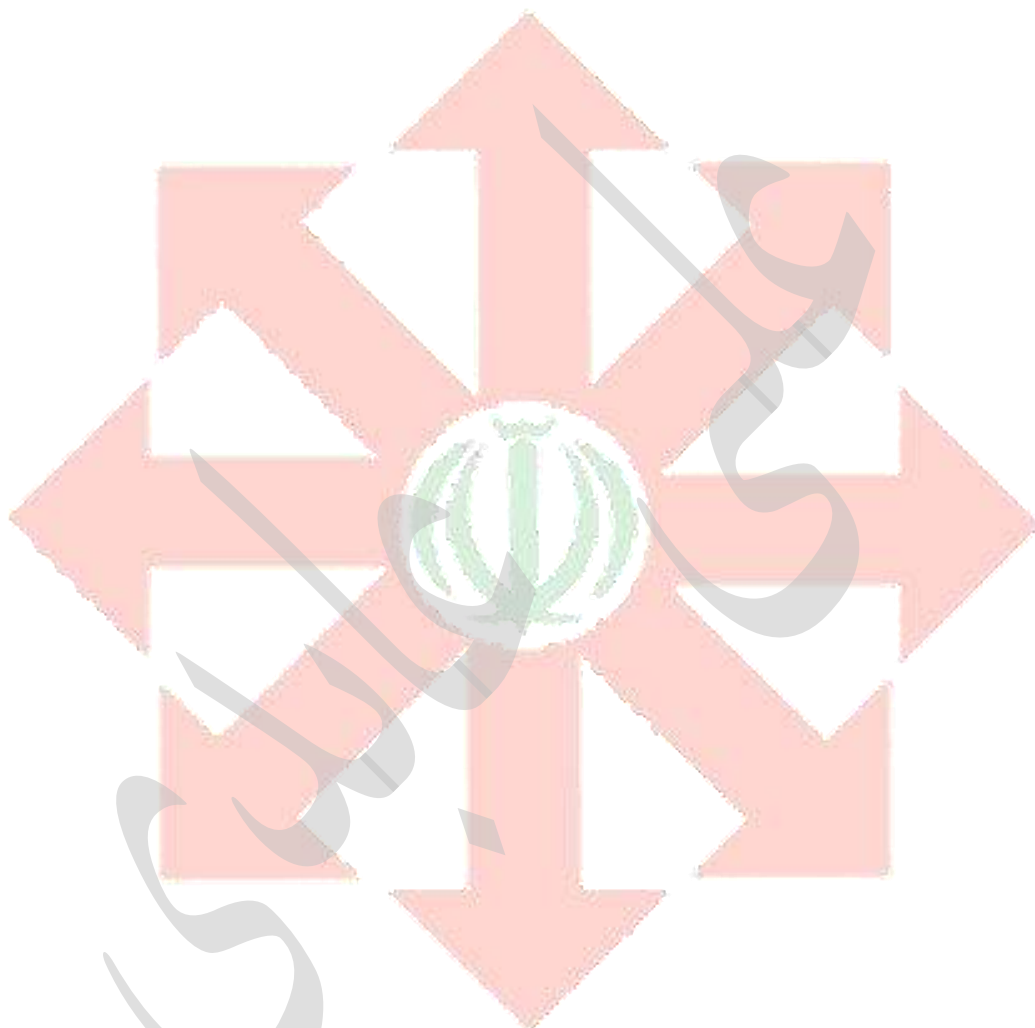
٥٠- عَيْنٌ مَا فِيهِ الْخَبْرُ مِنْ نَوْعِيهِ: الْإِسْمُ وَالْجُمْلَةُ:

(١) دور الدّلافين في تمييز أماكن تجمّع الأسماك أمرٌ مهمٌّ للإنسان!

(٢) الدّلافين عدوة لسمك القرش فحينما تراه تتجمّع حوله و تقتله!

(٣) هذه الحيوانات تُحَيِّرُنَا جدّاً في أسلوب حياتها و كثرة جمالها!

(٤) الدّٰلفينُ حيوانٌ ذكيٌّ و هو يُحِبُّ الإنسان و مساعدته مهما أمكّن!



مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

تجربی ۱۴۰۰

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

تجربہ ۱۴۰۰

■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية (۲۶ - ۳۵)

۲۶- « إن الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بأنفسهم:»

(۱) همانا الله چیزی را که در دل قوم وجود دارد دگرگون نمی کند مگر وقتی که درون خویش را دگرگون کند!

(۲) قطعاً الله در آنچه در اقوام وجود دارد تغییر ایجاد نمی کند مگر زمانی که آنچه در دلهایشان هست تغییر کند!

(۳) همانا خداوند آنچه را در قومی هست تغییر نمی دهد تا اینکه آنچه را در دلهای خود دارند تغییر دهند!

(۴) قطعاً خداوند چیزی را که در دل اقوام هست دگرگون نمی سازد مگر اینکه ابتدا دلهای خود را دگرگون نمایند!

۲۷- « إذا كنت واثقاً بنفسك فإنتك تستطيع أن تشجع الآخرين على أن يكونوا واثقين بأنفسهم!»:»

(۱) هرگاه به خود اعتماد کنی، تو می توانی دیگران را به اینکه از خود مطمئن باشند، تشویق کنی!

(۲) اگر به خود اعتماد داشته باشی، می توانی دیگران را تشویق کنی به اینکه به خود اعتماد داشته باشند!

(۳) زمانی که به خود اطمینان داشته باشی، دیگران را به این که به خود با اعتماد باشند، ترغیب می کنی!

(۴) اگر از نفس خود مطمئن باشی، دیگران را ترغیب به این می کنی که به نفسهای خودشان اطمینان داشته باشند!

۲۸- « في الحياة الفردية من الجميل جداً أن تجعل عدوك صديقاً، و الأجل ألا يتسّع قلبك للعداوة!»:»

(۱) در زندگی شخصی زیباست جدا که دشمنت، دوست گردد و زیباتر است که قلبت برای دشمن شدن، فراخ نگردد!

(۲) بسیار زیباست که در زندگی شخصی، دشمن خود را دوست بگردانی، و زیباتر اینکه قلبت برای دشمنی فراخ نشود!

(۳) بسیار زیباست که در زندگی شخصی دشمنت را، دوست قرار بدهی، و زیباتر اینکه قلب خود را برای دشمنت گسترده نکنی!

۴) زیباست که در زندگی شخصی از دشمن خود دوست بسازی، و زیباتر است که قلب خود را برای دشمن شدن، گسترش ندهی!

۲۹- « ما قَلَّ عدد الأشخاص المخلصين الذين نستطيع أن نستعين بهم حتى نجد طريقنا بسهولة! »:

- ۱) کم نشده است تعداد افراد با اخلاص که بتوانیم از آنها یاری بجویم تا راه خود را براحتی بیابیم!
- ۲) چه کم‌اند افرادی که مخلص باشند و بتوانیم از آنها یاری بجویم تا راهی آسان برای خود پیدا کنیم!
- ۳) کم نبوده است افراد مخلصی که می‌توانستیم از آنها یاری بجویم تا اینکه راه آسان خود را پیدا کنیم!
- ۴) کم نیست تعداد اشخاص با اخلاصی که می‌توانیم برای یاری جستن به آنها روی آوریم تا راه خویش را راحت بیابیم!

۳۰- « بدأ إخواني المزارعون يحصدون الزرع بالآلة ذات يدٍ من الخشب و سنّ عريضة من الحديد »:

- ۱) برادران کشاورزم با وسیله‌ای که دارای دسته‌ای چوبی و دندانه‌ای آهنی است، شروع کردند کشت را درو کنند!
- ۲) برادرانم که کشاورز هستند زراعت را با وسیله‌ای که دسته‌اش چوبی و دندانه‌های آهنی است درو می‌کنند!
- ۳) برادرانم که کشاورزند درو کردن زراعت را با وسیله‌ای که دسته‌ای چوبی داشت و دندانه‌های آهنی از آهن بود شروع نمودند!
- ۴) برادران کشاورزم با وسیله‌ای که دارای دسته‌ای چوبی و دندانه‌های آهنی است، شروع به درو کردن کشت نمودند!

۳۱- « عيون الخفاش يفتحها ظلام الليل عندما يُسَطُّ على كلّ الأشياء، و تُغلقها ضياء الشمس التي نجد طريقنا بنورها! »:

- ۱) با تاریکی شب که بر همه چیز گسترده است چشمان خفاش باز می‌شود، و نور خورشید که با روشنی آن راه خود را می‌یابیم آنها را می‌بندد!
- ۲) تاریک بودن شب که بر همه چیزها گسترده است چشمان خفاش را باز می‌کند، و روشنی خورشید که نورش هدایتان می‌کند آنها را می‌بندد!

۳) چشمان خفاش را تاریکی های شبانه که بر همه چیز گسترده می شود باز می نماید، و روشنائی خورشید که بوسیله نور آن هدایت می یابیم آنها را می بندد!

۴) چشمان خفاش را تاریکی شب هنگامی که بر همه چیزها گسترده می شود باز می کند، و نور خورشید که با روشنائی آن راه خود را می یابیم آنها را می بندد!

۳۲- «هناك أشجارٌ تعيش بالالتفاف حول جذور و جذوع الأشجار الأخرى و تنمو بجنق الآخريين»:

۱) درختهاي وجود دارند که با پیچیدن اطراف ریشه و تنه درختهای دیگر زندگی کرده و با خفقان بقیه رشد کرده اند!

۲) درختهاي هستند که دور ریشه و تنه دیگر درختها پیچیده زندگی و رشد می کنند در حالی که برای بقیه خفقان می آورند!

۳) درختانی وجود دارند که با پیچیدن دور ریشه ها و تنه های درختان دیگر زندگی می کنند و با خفه کردن دیگران رشد می کنند!

۴) آنجا درختانی با در بر گرفتن ریشه ها و تنه های درختان دیگر زندگی می کنند و رشد می نمایند در حالی که دیگران را خفه می کنند!

۳۳- عین الخطأ:

- ۱) لا تزول ظلمات الجهل إلا بمصايح العلم: تاریکیهای جهل فقط با چراغهای علم از بین می رود!
- ۲) ما إمتنع الطفل أن يأكل الطعام الذي قد طبخته الأم: کودک امتناع نکرد غذایی را که مادر پخته، بخورد!
- ۳) تلقیب الآخريين بما يكرهون عمل قبيح: لقب دادن دیگران به آنچه ناپسند می دانند کار زشتی است!
- ۴) یقطع التواصل بين الأصدقاء بالغيبة و الاستهزاء: ارتباط بین دوستان را غیبت و مسخره کردن قطع می کند!

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

۳۴- عین الخطأ:

- ۱) إجعل فشلك بدايةً جديدةً لنجاحك: شکستت را آغازی نو برای موفقیت خود قرار بده!
- ۲) إذا عزممت أن تبدأ عملاً فإنك قد قطعت نصف الطريق: هرگاه تصمیم به انجام دادن کاری گرفتی، نیمی از راه را پیمودی!

٣) إن استطعت أن تملأ دقائق حياتك بالعمل المفيد نجحت: اگر بتوانی دقائق زندگی خود را با عمل مفید پر کنی، موفق می شوی!

٤) طلب التلاميذ من المدير أن يُوجّل الإمتحانات لأسبوعين آخرين: دانش آموزان از مدیر خواستند که امتحانات را برای دو هفته دیگر به تأخیر بیندازد!

٣٥- «پرندۀ باهوش تظاهر کرد که بالش شکسته است». عین الصحیح:

- ١) تظاهر الطائر الذكي بأن جناحه مكسور! (٢) يتظاهر الطائر الذكي بأنه مكسور الجناح!
٣) تظاهر طائر ذكي أن الجناح له مكسور! (٤) يتظاهر طائر ذكي أنه مكسور في الجناح!

■ ■ ■ **اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة (٣٦ - ٤٢) بما يناسب النص:**

تعتمد المليارات من الناس في جميع أنحاء العالم، خاصةً في أفقر دول العالم، على المحيطات و البحار فإنها مؤثرة بشكل أساسي في إيجاد فرص العمل و كذلك الحصول على الغذاء و الاحتياجات اليومية. إن البلاد المجاورة لهذه التعمة الكبرى تستفيد منها بأشكال مختلفة في مجال تنمية اقتصادها و نموها؛ فإنها إضافة إلى أنها مصادر من التعم الغذائية و غيرها فهي فرصة ذهبية لجذب السواح و المسافرين من جميع بلاد العالم للتفرح و التلذذ. و الأمر الجدير بالذكر هو أن التقل البحري أصبح الآن أحد طرق الاتصال الأساسية بين البلاد، فلذلك يُعد من عوامل تنشيط الاقتصاد. و أخيراً ما تجب مراعاتها هي أن البحار ليست مكاناً للتفايات فإن عدم رعاية هذا الأمر يُسبب هلاكة الإنسان بيده!

٣٦- عین ما لم يُذكر في النص:

- ١) أثر البحار في الهواء النقي!
٢) البحار و أثرها على إملء ساعات الفراغ!
٣) حياة الناس و أثر البحار عليها!
٤) أثر البحار في تواصل البلاد بعضها بعضاً!

٣٧- عین ما ليست من فوائد البحار:

- (١) إيجاد منطّات للتقل! (٢) هي أماكن لنفاية المصانع!
(٣) تأسيس الشّكات الغذائية! (٤) شواطئها أماكن للاستراحة!

٣٨- كيف يَمْتَل الإنسان نفسه؟

- (١) بتلويث مياه البحار!
(٢) بعدم تنمية اقتصاد بلاده بالبحار!
(٣) بالاستفادة من النّفايات!
(٤) بإلقاء ما بقي من طعامه في البحر!

٣٩- العنوان المناسب للنص هو

- (١) مصادر البحار الغذائية!
(٢) أهميّة البحار!
(٣) أثر النّفايات في البحار!
(٤) التّقل البحريّ!

■ عَيْن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي (٤٠ - ٤٢)

٤٠- «تعتمد»:

- (١) فعل مضارع - له ثلاثة حروف أصلية و هي «ع م د» و ماضيه «اعتمد» على وزن افتعل
(٢) مضارع - للمؤنث الغائب - مصدره «اعتماد» / فعل و فاعله «المليارات و الجملة فعلية
(٣) فعل مضارع - حروفه الأصلية ثلاثة «ع ت م» و مصدره «اعتماد» على وزن افتعال / فاعله «المليارات»
(٤) مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - له حرفان زائدان، ماضية «اعتمد» و مصدره «اعتماد» على وزن افتعال

٤١- «أصبح»:

- (١) فعل ماضٍ - للغائب - من الأفعال الناقصة بمعنى «صار» - حرفه الزائد: الهزمة
(٢) فعل ماضٍ - من الأفعال الناقصة بمعنى «كان» وزنه «أفعل» و مصدره «إفعال»
(٣) ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - له حروف ثلاثة أصلية و حرف واحد زائد، مصدره «إصبح»
(٤) ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - على وزن «أفعل» و وزن مصدره: إفعال - له حرف واحد زائد

٤٢- «أفقر»:

- (١) مفرد مذكر - اسم تفضيل - مجرور بحرف الجر؛ في أفقر: جار و مجرور
(٢) اسم - اسم تفضيل (جمعه على وزن «أفعل») - فعله: «فقر» و مصدره: «فقر»

- ٣) مفرد مذكر - اسم تفضيل (بمعنى «ترين»، و هو مضاف) - مجرور بحرف الجر « في »
٤) اسم - مفرد مذكر - اسم تفضيل (مؤنثه على وزن «أفعلة» و جمعه على وزن «أفاعل»)

■ ■ عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ (٤٣-٥٠)

٢٣- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ١) أْتَمَّتْ أَنْ أُنْشِرَفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ لِزِيَارَةِ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ!
٢) يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَتِينًا عَلَى قَدْرِ عَقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ لِكَيْ يُفْتِنَهُمْ!
٣) عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ إِنْقَاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ بَغْتَةً!
٤) أَمَرَهُمْ ذُو الْقُرَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَالنُّحَاسِ فَوَضَعَهَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ!

٢٤- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْمَفْرَدَاتِ:

- ١) مِنْ تَوَلَّاهُ رِجْلَهُ لَا يَقْدِرُ الصُّعُودَ إِلَى الْقِمَّةِ. (جمع) ← رجال، قوم
٢) هَوَاةُ كُرَةِ الْقَدَمِ يَجْتَمِعُونَ فِي الْمَلْعَبِ. (متضاد) ← راغبون، ينتشرون
٣) هُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتُبِ عَلَى رِغْمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ. (مفرد) ← كتاب، ظرف
٤) بَعْدَ ذَلِكَ جَاءَ مَهْدَايَا كَثِيرَةً فَرَفَضَهَا الْمَلِكُ. (المترادف) ← أتى ب، لم يقبل

٢٥- عَيْنُ الْخَطَا عَنِ الْمَفْهُومِ:

- ١) الزَّرْعُ: مَكَانٌ يَعْمَلُ الْمُزَارِعُ فِيهِ!
٢) زَرَعٌ: جَعَلَ الْبَدْوَرَ تَحْتَ التُّرَابِ!
٣) الْمُزَارِعُ: مَنْ يَزْرَعُ شَيْئًا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يَحْصِدُهُ!
٤) الْمَزَارِعُ: الْأَرْضِي الَّتِي زُرِعَ فِيهَا الزَّرْعُ، وَ الزَّرْعُ يَحْصِدُهُ!

٢٦- عَيْنُ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- ١) لَا خَيْرَ لَنَا فِي مُصَاحَبَةِ الْإِنْسَانِ الْكَذَّابِ!
٢) مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ!
٣) جَهَّزْ نَفْسَكَ لِشَرِّ الْأَشْيَاءِ وَ عَلَيْكَ أَنْ تَرْجُو خَيْرَهَا!

٤) جعل الله في كلِّ نعمة خيراً إن لم نُبدِّلها إلى شرٍّ!

٢٧- عَيْن ما لَيْسَ معادلاً للماضي الاستمراريّ في الفارسيّة:

- ١) كان التلاميذ يقدفون الكرة حتّى تدخل المرمى!
- ٢) كان ذلك الكتاب يضمّ الكلمات الفارسيّة و العربيّة!
- ٣) كان أبي يأمرني بمداراة الناس كما يأمرني بأداء الفرائض!
- ٤) كان طعم البرتقال الذي ينبت في شمال إيران لذيذاً!

٢٨- عَيْن «لا» لنفي الجنس:

- ١) سيأتي يومٌ لا ينفعنا مالٌ و بتون فعلينا أن نجمع الخيرات لأفسينا لذلك اليوم!
- ٢) إن كنت مع الله فلا تحزن أبداً و لا تضلّ عن صراطه و لا تفقد محبّته!
- ٣) إصطدم إطار سيارتي بشيءٍ حادٍ فانفجر و لا إطار احتياطيّ عندي!
- ٤) هل تنسى أن تذكر نعمة ربك؟ لا أنا لست من الغافلين!

٢٩- عَيْن «ما» تختلف في المعنى:

- ١) ما أقنع المتكلم المستمعين مع أنّ كلامه لين!
- ٢) ما قطعتُ كلامَ معلّمي حتّى يفرغَ من الكلام!
- ٣) ما استخدمَ المزارعُ السياجَ إلاّ لحماية محاصيله!
- ٤) ما أجمل الصّف الذي يحبّ المعلمُ التلاميذ و يُحبّونه!

٥٠- عَيْن ما فيه الحصر:

- ١) لا يقدر أحدٌ صعود الجبل المرتفع إلاّ الإنسان القويّ!
- ٢) ما نال هذا الشاعراً الجوائز بعد إنشاده إلاّ جائزة ثمينة! نزاदा - دوره دوم
- ٣) لا تُنقل إلى موقف تصليح السيّارات إلاّ سيّارة معطّلة!
- ٤) لا نشترى الفاكهة اليوم إلاّ نوعاً واحداً منها و هو التفاح!

عربی ریاضی ۹۸

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی ریاضی ۹۸

■ ■ عین الأصحّ و الأدقّ في الجواب للترجمة من أو إلى العربية (۲۶ - ۳۵)

۲۶- « إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا... »:

(۱) ولی شما فقط الله است و رسول او و کسانی که ایمان آورده اند...

(۲) همانا ولی شما خداوند است و پیامبرش و هرکس ایمان بیاورد...

(۳) سرور شما بدون شک الله است و پیامبر و آنکه ایمان آورده است...

(۴) بدرستی که خداوند سرور شما است و رسول او و کسی که ایمان آورده است...

۲۷- « يَتْرَاقُ بِخَارِ الْمَاءِ فِي السَّمَاءِ وَيَتَشَكَّلُ مِنْهُ الْغَيْمُ الَّذِي يُعَدُّ مَنَشَأَ الْمَطَرِ! »:

(۱) بخار آب در آسمان متراکم می شود و از آن ابر تشکیل می گردد که منشأ باران بشمار می آید!

(۲) این بخارهای متراکم آسمان هستند که ابر را تشکیل می دهند و همان منشأ باران بشمار می آیند!

(۳) از بخارهای آبی که در آسمان متراکم شده است ابرها بوجود می آیند و آن یک منشأ برای باران است!

(۴) بخار آب در آسمان متراکم می شود و سبب بوجود آمدن ابرها در آسمان می گردد که منشأ باران است!

۲۸- « إِنَّمَا مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ، تَغْذِيهَا صَعْبَةٌ عَلَى الْهَوَاةِ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ صَيْدَهَا حَيًّا! »:

(۱) آن از ماهیهای عجیبی است که تغذیه اش برای علاقمندان سخت است برای اینکه دوست دارد شکار زنده بخورد!

دبیرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

(۲) او از شگفت ترین ماهیانی است که برای علاقمندان غذا دادنش سخت است زیرا او خوردن زنده

شکار را دوست دارد!

۳) او از ماهیان شگفت آوری است که برای علاقمندان تغذیه اش سخت دشوار است زیرا زنده خوردن صید را دوست دارد!

۴) آن از عجیب ترین ماهیهاست غذا دادن به او برای علاقمندان دشوار است زیرا دوست دارد که صید خود را زنده بخورد!

۲۹- « **إِنَّ مِنْ أَخْلَصِ النَّاسِ مَنْ تَجَرَّى بِنَابِغِ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ!** »:

۱) از مردم با اخلاص تر کسی است که چشمه های حکمتی از قلب وی بر زبانش روانه شود!

۲) کسی که چشمه های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می شود از خالص ترین مردم است!

۳) از خالص ترین مردمان کسی است که چشمه های حکمت از قلب او بر زبان وی جاری شده باشد!

۴) کسی که چشمه های حکمت را از قلب خویش بر زبان روانه سازد از با اخلاص ترین مردمان است!

۳۰- « **لَا تَسْتَشِرِ الْكُذَّابَ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ!** »:

۱) با شخص کذاب مشورت مکن زیرا او چون سراب است دور را بر تو نزدیک می نمایاند و نزدیک را دور!

۲) دروغزن را مورد مشورت خویش قرار نده چون او همچون سراب بعید را به تو نزدیک می نمایاند و قریب را دور!

۳) با شخص دروغگو مشورت نکن چه او مانند سراب دور را به تو نزدیک می کند و نزدیک را از تو دور می سازد!

۴) کذاب را مشاور خود قرار مده زیرا او مانند سراب است که بعید را به تو قریب می کند و قریب را از تو بعید می سازد!

۳۱- « **كُنْتُ أَفْكَرُ فِي نَفْسِي هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ تَكُونَ قَدْ خُلِقْتَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَكُلُّ مَا فِيهَا مِنْ دُونِ حِكْمَةٍ!** »:

(۱) با خویش در اندیشه ام که آیا امکان دارد این آسمان و زمین و همه چیز که در آنهاست بی حکمت خلق شود!

(۲) با خودم فکر می‌کنم که آیا ممکن است آسمان و زمین و هرچه در آن هست بی حکمت خلق شده باشد!

(۳) با خود می‌اندیشیدم آیا امکان دارد که آسمان و زمین و هر آنچه در آنهاست بدون حکمت خلق شده باشد!

(۴) با خویشتن خود فکر می‌کردم آیا ممکن است این آسمان و این زمین و آنچه که در آن هست بدون حکمت خلق شود!

۳۲- « هُنَاك كَلِمَاتٌ تَجْرِي عَلٰى اَقْلَامِ بَعْضِ الشُّعْرَاءِ لِأَوَّلِ مَرَّةٍ تَدُلُّ عَلٰى مَفَاهِيمٍ جَدِيدَةٍ لَمْ يَكُن يَعْرِفُهَا الْآخَرُونَ! »:

(۱) کلماتی وجود دارند که برای بار اول بر قلمهای بعضی از شاعران جاری می‌شوند در حالی که بر مفهوم جدیدی که دیگران آنها را نمی‌شناسند دلالت دارد!

(۲) وجود دارد کلماتی که بعضی از شعرا برای اولین مرتبه بر قلمهای خود جاری می‌کنند که بر مفاهیمی جدید دلالت می‌کند که آن را دیگران نمی‌شناختند!

(۳) آنجا، کلماتی است که بعضی شاعران اولین مرتبه بر قلمهایشان جاری می‌کنند و بر مفهوم جدید که دیگران آنها را نمی‌شناخته اند دلالت دارد!

(۴) کلماتی هستند که بر قلمهای بعضی شعرا برای اولین بار جاری می‌شوند که بر مفاهیمی جدیدی دلالت می‌کنند که دیگران آنها را نمی‌شناخته اند!

۳۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(۱) لیتنی رأیت جمیع الکتب: کاش همه کتابها را بینم!

(۲) لعلّ الخیر قد نزل علينا: شاید خیر بر ما نازل شود!

(۳) لیت الامتحان قد انتهى: کاش امتحان تمام شود!

(۴) لعلّ الصبر يُنقذنا: شاید پایداری نجاتمان دهد!

۳۴- عین الصّحیح:

(۱) إثمًا من لم يلد و لم يولد، هو الله: کسی که نزاده و زاده نشده، فقط الله است!

(۲) جاءت الأمُّ بالحبوب لفراخها الصّغيرة: مادر با دانه ها نزد جوجه های کوچک آمد!

(۳) يُففقون من أحسن ما يُحبُّون أكثر من قبل: با کمال میل از نیکوترین چیزی که دوست می دارند انفاق می کنند!

(۴) عند ما يُلقی الخطيبُ محاضرةً يُنصت الحصارُ له: وقتی سخنرانی می کرد حاضران با سکوت به او گوش می کردند!

۳۵- « خفاش تنها حیوان پستانداری است که قادر به پرواز می باشد! »:

(۱) الخفاش الّذی حیوان لبون وحید و هو قادر علی الطّیران!

(۲) الحیوان الوحید اللّبون لا یقدر علی الطّیران هو الخفاش!

(۳) الخفاش هو الحیوان اللّبون الوحید الّذی یقدر علی الطّیران!

(۴) الحیوان اللّبون الوحید و هو قادر علی الطّیران لیس الخفاش!

■ ■ ■ اقرأ النّص التّالی ثمّ أجِب عن الأسئلة (۳۶ - ۳۹) بما یناسب النّص:

حینما نذهب إلى المناطق الحارّة قد نشاهد مناظر جَدّابة من بعید، و بعد أن تقترب منها، نرى أشجار التّخل الجمیلة. كما أنّ لهذه الشّجرة أهمیة کبیرة، حیث یُسکّل نوع منها فی بعض المناطق أساساً لمعیشة الكثير من السّکان، كما أنّه غذاء رئیسیّ فی بعض المناطق الصحراویّة، و بعض أثمارها تُجفّف و تُرسل إلى مناطق أخرى!

للنخل أنواع مختلفة، حيث يُوجد حوالي ١٥٠٠ نوع يختلف من بعضها؛ فمن أنواعه نخيل التمر الذي يُعتبر (= يُعدّ) من أهمّها، و نخيل الرّيت الذي يُستعمل في صنع الصّابون و موادّ التجميل!
يبلغ ارتفاع النخل ٢٧ متراً و جذعه خشن جدّاً، لأنّه عبارة عن بقايا غصن النخل الذي يسقط أو يُقطع عند نموّ الشجرة الكثير!

٣٦- عَيْن الصّحيح:

- (١) يُجفّف التمر في المناطق التي يُرسل إليها!
- (٢) نرى النخل جذّاباً من البعيد و من القريب!
- (٣) إن كان التمر أساساً للمعيشة لا يُرسل إلى المناطق الأخرى!
- (٤) بعض ساكني المناطق الصحراوية لا يستطيعون أن يأكلوا إلاّ التمر!

٣٧- عَيْن الصّحيح عن شجرة النخل:

- (١) يبلغ ارتفاعها إلى سبعة و عشرين متراً لكن غصونها أكثر طولاً و خشونة!
- (٢) أنواعه متعدّدة تصل إلى ألف و خمسمائة ولكن أثمارها من نوع واحد!
- (٣) لا منطقة في الأرض إلاّ و فيها التمر يُعرف كمادّة غذائية!
- (٤) أهمّ أنواعها نخيل التمر و نخيل الرّيت!

٣٨- عَيْن الخطأ: من فوائد النخل أنّه....

- (١) مناظره رائعة جدّاً في المناطق الحارّة التي لا نرى فيها أشجاراً خضراء!
- (٢) مادّة غذائية مفيدة ينمو في المناطق الباردة و تعتبر ثمرته غذاءً رئيسياً!
- (٣) تُصنع من ثمرته موادّ تستعمل في زينة و تجميل الثّاس!

٤) تُستخدم ثمرة في المواد التي نحن بحاجة إليها للتظافة!

٣٩- عَيْن الخطأ: جذع النخل خشن جداً لأنه....

١) يفرق رأس الغصن و انتهاؤه فيقطع رأسه فقط!

٢) عندما يجف الغصن لايسقط من الجذع إلا رأسه!

٣) يقطع الفلاحون الغصن القديم بعض الأحيان و يبقى أثره!

٤) النخل هكذا في خلقته و هو ما بقي من جذوع تسقط!

■ ■ عَيْن الصّحيح في الإعراب و التحليل الصّرفي (٤٠-٤٢)

٤٠- « تُشاهد »:

١) مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ن ش ه) - معلوم / مع فاعله جملة فعلية

٢) مضارع - للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٣) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن « فاعل ») - مجهول / فعل و مفعوله « مناظر »

٤) للمتكلم وحده - مزيد ثلاثي (مصدره : مشاهدة، من وزن مفاعلة) / مع فاعله جملة فعلية

٤١- « تُرسل »:

١) فعل مضارع - للغائبة - معلوم / فعل و جملته فعلية

٢) للمخاطب - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن إفعال) / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٣) للغائبة - مزيد ثلاثي (ماضيه « أرسل » على وزن أفعل) - مجهول / فعل و الجملة فعلية

٤) مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ر س ل) - مجهول / فعل و فاعله محذوف ، و

الجملة فعلية

٤٢- « ارتفاع »:

١. مفرد مذكر - مصدر (من وزن افعال) / فاعل لفعل « يبلغ »
٢. اسم - مفرد مذكر - مصدر « من وزن افعال) / فاعل لفعل « يبلغ »
٣. مفرد مذكر - فعله « ارتفع » على وزن « افعل » / مضاف، و المضاف إليه « النخل »
٤. اسم - جمع مكسّر أو تكسير - حروفه الأصلية « ر ف ع » / مضاف و المضاف إليه « النخل »

٤٣- عَيْنُ الخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

١. عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا!
٢. اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي مَا يَنْفَعُنِي!
٣. كُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ!
٤. اتَّصَلَ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ لِكَيْ يُصَلِّحَ سَيَّارَتَهُمْ!

■ ■ عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ (٤٤ - ٥٠)

٤٤- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ:

- (١) إن لم تُمطر السَّيِّئُ فُؤَاجِهِ = « الجَأْفُ »
- (٢) مَكَانٌ جَعَلَ الْأَقْدَامَ هُوَ = « الوطْأَةُ »
- (٣) هُوَ الْجُزْءُ الَّذِي نَأْكُلُهُ مِنَ الْفَاكِهِةِ = « التَّوْيُ »
- (٤) يَقِفُ فِي الشَّارِعِ لِرِعَايَةِ الْمُرُورِ = « الشَّرْطَةُ »

٤٥- عَيْنُ نَوْعِ الْجَمْعِ يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

- (١) رَأَيْتُ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْمَسْجِدِ!
- (٢) عَلَيْنَا أَنْ نَرْحَمَ الْمَسَاكِينَ!

(٣) شاهدت الطلاب جالسين في الصف! (٤) اتحاد المسلمين يسبب تقدّمهم!

٤٦- عَيْن ما لَيْس فيه اسم التفضيل:

(١) أتقى النَّاس من لا يخاف النَّاس من لسانه!

(٢) كان من بين أصدقائي مَنْ هو أنجح التلاميذ!

(٣) أعلم أنّ مَنْ جمع علم النَّاس إلى علمه فهو عليم!

(٤) إنّ اللون الأبيض أحسن لونٍ لألبسة الممرضات!

٤٧- عَيْن مضارعاً لَيْس معادلاً للالتزامي الفارسي:

(١) أمرنا بأن لا نغضب، ولكننا نغضب، وهذا الأمر شائع بيننا!

(٢) لعلّ الإنسان يعرف الحضارات من خلال الكتابات و التماثيل!

(٣) كأنّ هذا الجبل أعلى من بقية الجبال، ليتني أصعد إلى رأسه!

(٤) ليتنا نقرأ آراء عدّة كتّاب حول هذا الموضوع لناخذ نتيجة صحيحة!

٤٨- عَيْن الصّحيح عن « لا » التّافية للجنس:

(١) لا حياةٌ و عفافٌ و أدبٌ إلّا لعقلٍ ثابت!

(٢) لا العزة إلّا لربّنا الرّحيم الذي له كلّ شيء!

(٣) لا أتذكر زمانَ ذهابنا إلى تلك الجولة العلميّة!

(٤) لا شعبٌ من شعوب العالم إلّا و له طريقةٌ للعبادة!

٤٩- عَيْن المصدر لا يُبين نوع الفعل:

(١) يا أصدقاء أوفوا بعهدكم وفاء جميلاً!

(۲) شَجَعْنَا أَصْدِقَاءَنَا فِي الْمَسَابِقَةِ تَشْجِيعًا كَثِيرًا!

(۳) إِنْ كُنْتَ تَلْمِيزًا عَاقِلًا فَلَا تُضَيِّعْ أَوْقَاتِكَ تَضْيِيعًا!

(۴) إِنَّ الْعَطَّارَ يَشْتَمُّ رَائِحَةَ الْمَسْكِ شَمًّا دَقِيقًا وَ يَعْرِفُهُ!

۵۰- عَيْنَ مَا فِيهِ الْحَالُ:

(۱) جَاءَ لَنَا مَدْعُوْنَ كَثِيرُونَ هُمْ تَنَاوَلُوا الطَّعَامَ فِي سَاعَةِ مَتَأَخَّرَةٍ!

(۲) جَاءَ ضَيْفٌ كَثِيرُونَ وَ جَاءَ صَاحِبُ الْبَيْتِ وَ اسْتَقْبَلَهُمْ بِحَفَاوَةٍ!

(۳) جَاءَ الضَّيْفُ الْكَثِيرُونَ وَ هُمْ يَتَكَلَّمُونَ عَنِ ذِكْرِيَاتِ الضِّيَافَةِ!

(۴) جَاءَ لَنَا الْمَدْعُوْنَ الْكَثِيرُونَ حِينَ كُنَّا نَتَكَلَّمُ مَعَ أَصْدِقَاءِنَا!

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی ریاضی ۹۹

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی ریاضی ۹۹

■ ■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية (۲۶-۳۵)

۲۶- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ؛ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...﴾:

(۱) همانا ما شما را از یک نر و ماده آفریدیم و شما را ملتها و قبائل قرار دادیم تا با یکدیگر آشنایی یابید.

(۲) شما را قطعاً به شکل نر و ماده آفریده ایم و ملت ها و قبائل را در شما قرار دادیم باشد که با هم انس بگیرید.

(۳) شما را بدون شک به صورت مذکر و مؤنث آفریدیم و شعبه ها و عشیره ها از شما قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.

(۴) قطعاً ما شما را از یک مرد و از یک زن خلق کردیم و به هیئت قبیله ها و اقوام پدید آوردیم تا شاید یکدیگر را بشناسید.

۲۷- «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْجَحَ فِي حَيَاتِهِ فَلْيَجْعَلِ السَّعْيَ صَدِيقَهُ الْحَمِيمَ وَالتَّجَرِبَةَ مُسْتَشَارَهُ الْحَكِيمَ»

(۱) کسی که خواسته است در زندگی اش پیروز گردد تلاش را دوستی گرم و صمیمی و تجربه را مشاوره حکیم برای خودش قرار می دهد.

(۲) هرکسی که می خواهد در زندگی اش موفق شود باید سعی کردن را دوستی صمیمی و تجربه کردن را مشاوره دانا قرار دهد

(۳) آنکه پیروز شدن را در زندگی اش خواسته است دوست صمیمی اش را سعی کردن و مشاور دانایش را تجربه قرار می دهد.

(۴) هر کس بخواهد در زندگی اش موفق بشود باید تلاش را دوست صمیمی و تجربه را مشاور خردمند خویش قرار بدهد.

۲۸- «إِذَا نَعِيبَ عَمَلٍ أَحَدٍ ثُمَّ فَهَمْنَا أَنَّا كُنَّا مَخْطِئِينَ يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَعْتَذِرَ مِنْهُ مُعْتَرِفِينَ بِذَلِكَ وَ هَذَا دَلِيلٌ عَلَى شَجَاعَتِنَا»

(۱) آنگاه که عیب کار کسی را بگیریم و بفهمیم که خودمان خطاکار بودیم، باید اعتراف کرده عذرخواهی کنیم که این دلیل بر شجاعتان است.

(۲) وقتی از کار فردی عیب می گیریم سپس می فهمیم که خطاکار بودیم، باید ضمن اعتراف به آن، از او عذرخواهی کنیم، و این دلیلی بر شجاعت ماست.

(۳) اگر عمل کسی را عیب بدانیم آنگاه بفهمیم که خطا کرده ایم، بر ما واجب است معذرت خواهی کرده اعتراف کنیم، که این دلیلی بر شجاعت ما می باشد.

(۴) هرگاه از عمل کسی عیبجوی کنیم آنگاه بفهمیم که ما خطاکاریم، حتما باید بخاطر آن معذرت خواهی کنیم درحالیکه به آن اعتراف کننده ایم، و این دلیلی بر شجاعت ما خواهد بود.

۲۹- «إِنَّ الْهَمْسَ الَّذِي يَمْنَعُكَ عَنِ التَّعَلُّمِ فِي الصَّفِّ، يَضُرُّكَ ضَرًّا لَا تَنْتَبِهُ إِلَيْهِ إِلَّا فِي نَهَايَةِ السَّنَةِ»

(۱) آهسته سخن گفتنی که تو را از آموزش در کلاس باز دارد، کاملا به تو ضرری میزند که متوجه آن نمی شوی مگر در پایان سال!

(۲) در کلاس درگوشی سخن گفتن، تو را آموختنی باز می دارد که به تو قطعاً ضرر می زند متوجه آن نمی شوی مگر در پایان سال!

(۳) آهسته سخن گفتن در کلاس تو را از یادگیری باز میدارد و به تو ضرر میزند به گونه ای که فقط در پایان سال متوجهش میشوی!

(۴) بیچ کردنی که تو را از آموختن در کلاس باز دارد، به تو ضرر می زند که فقط در پایان سال متوجه آن می شوی!

۳۰- «هناك سبعة نجوم منيرة كجموعه من الدرر بين مئات آلاف نجمة أخرى في السماء تُسمَى الدب الأكبر!»:»

۱) هفت ستاره نورانی که چون مجموعه ای از مروارید در میان صد هزار ستاره دیگر در آسمان هستند دب اکبر را تشکیل می دهند.

۲) هفت ستاره درخشان که چون مجموعه ای از مروارید ها در میان صدها و هزاران ستاره دیگر در بکنه آسمانند، دب اکبر می باشند.

۳) هفت ستاره درخشان همچون مجموعه ای از مروارید ها در میان صدها هزار ستاره دیگر در آسمان وجود دارد که دب اکبر نامیده می شود.

۴) هفت ستاره تابان مجموعه ای چون مروارید هستند که در میان صدها هزار ستاره دیگر در بکنه آسمان قرار دارند و دب اکبر نامیده می شود.

۳۱- «قوة هذا الإعصار تسحب الأسماك إلى مكان بعيد على بُعد مائتي كيلومتر من المحيط الأطلسي!»:

۱) قدرت این گردباد ماهی ها را به مکانی دور، در فاصله دویست کیلومتری از اقیانوس اطلس می کشاند.

۲) چنین گردبادی با قدرت، ماهی ها را به مکان دور، در دویست کیلومتر دورتر از اقیانوس اطلس می اندازد.

۳) نیروی این طوفان ماهی ها را به سوی مکان دور، در دویست کیلومتر آن طرفتر از اقیانوس اطلس می کشاند.

۴) این گردباد با نیروی زیاد، ماهیها را به سمت مکانی دور دست، در فاصله دویست کیلومتری اقیانوس اطلس می کشاند.

۳۲- «عمر نوع من هذه الأشجار الطويلة العجيبة قد يصل إلى أكثر من خمسمائة سنة»:

۱) یک نوع از این درختان بلند، عمرش شکفت انگیز است، گاهی به بیش از پانصد سال می رسد.

۲) یک نوع از این درختان بلند شکفت انگیز عمرشان قطعا بیشتر از پانصد سال است.

۳) عمر نوعی از این درختان که بلند و عجیب هستند قطعا بیشتر از پانصد سال هستند.

۴) عمر نوعی از این درختان بلند عجیب گاهی به بیش از پانصد سال می رسد.

۳۳- عین الصّحیح:

۱) لن تكون الحياة دون نقص ولكنها جميلة دائماً: زندگی را هرگز بدون نقص نخواهی یافت ولی همیشه زیباست.

۲) ذهبنا إلى غابة و رأينا هناك آيات ربنا الكبرى: به جنگلی رفتیم و در آنجا نشانه های پروردگار بزرگمان را دیدیم.

۳) طوبى لمن يتجنب الكذب و إن كان للمزاح: خوشا به حال کسی که از دروغ گفتن دوری می کند، اگر چه برای مزاح باشد.

۴) إن العين لاتدور في اتجاهين إلا في بعض الحيوانات كالخرباء: چشم بعضی حیوانات مثل خرباء در دو جهت مختلف میچرخد

۳۴- عین الخطأ:

۱) تُعيني المعلمة في الدروس الصعبة إعانة: معلم مرا در درس های مشکل بدون شک یاری می کند.

۲) إن العلوم التافعة تُنير عقل الإنسان و قلبه: قطعاً علوم سودمند عقل انسان و قلبش را روشن می کند.

۳) سيملاً الله جميع نواحي الأرض سلاماً شاملاً: خداوند همه نواحی زمین را از صلحی فراگیر پر خواهد کرد.

۴) ربنا هو الذي يحمينا من شرور الحوادث دائماً: خدای ما کسی است که در پیشآمد های بد همواره نگهدار ماست.

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

۳۵- «یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است.» عین الصّحیح:

۱) التفکر ساعةٍ خیرٍ من عبادة سبعین سنة. العبادات.
۲) السّاعة في التفکر أفضل من سبعین سنة

٣) التّفكّر في السّاعة خَيْرٌ من عبادة من سبعين السّنة. (٤) ساعة واحدة من التّفكّرات أفضل من سنة سبعين من العبادات.

■ ■ إقرأ النّصّ التّالي ثمّ أجِب عن الأسئلة (٣٦-٤٢) بما يناسب النّصّ:

يُعدُّ (يُعتبر) صيدُ الأسماك من أكثر المهن التي يَشْتَغِل بها الإنسان ليدير عيشه خاصّةً في المناطق السّاحليّة أو المناطق المحاطة بالبُحَيّرات و الأنهار، بحيث تُشكّل لحومُ الأسماك واحدة من أهمّ مصادر الغذاء التي يَسْتفيد منه الإنسان في العالم. كما كانت الأسماك مصدرًا غذائيًا مهمًّا للإنسان في العصور القديمة، قد وُجدت الكثير من التّقوش الحجريّة القديمة لعصر- الفراعنة التي تدلّ على صيدهم الأسماك و طريقة قيامهم بتغذّيهم عليها، إضافة إلى هذا لم يجد الإنسان صعوبة في الحصول عليها.

تحوّلت مهنة صيد الأسماك إلى رياضةٍ محبوبه لدى العديد من النّاس حيث يبلغ من يُارسونها حوالي ملايين من النّاس. فهناك بعض النّاس حين يذهبون إلى المناطق التي تُوجد فيها هذه الإمكانيّة يَشْتَغلون بالصّيد لكنّه بوسائط بسيطة؛ و تحوّلت طرُقُ الصّيد على مرّ الزّمان و تعدّدت الطّرُق المُستخدمة في صيد الأسماك.

٣٦- عيّن الصّحيح: التّقوش الحجريّة القديمة تدلّ على أنّ.....

(١) النّاس كانوا يَتَمَنّون أن يرفعوا مشكلة جوعهم!
من أجدادنا!

(٣) مرور الزّمان قد سبّب تحوُّلاً في كفيّة صيد الأسماك!
(٤) مصدرًا غذائيًا وحيدًا و مهمًّا من القديم كان لحم الأسماك!

٣٧- عيّن الخطأ: لماذا كان صيد الأسماك من أهمّ المهن من قديم الزّمان للإنسان؟

(١) لأنّ السمك كان ثروة طبيعيّة يجدها النّاس في الطّبيعة!

(٢) لأنّهم كانوا يملؤون ساعات فراغهم بالاشتغال بهذا العمل!

(٣) لأنّه كان سهلاً للإنسان أن يحصل عليه ليرفع حوائجه به!

٤) لأنَّ صيد الأسماك لا يَسُدُّ جوعه فقط بل يُساعده على إدارة الحياة!

٣٨- عَيْنُ الخَطَا: مَضَى الزَّمَانُ وَ عِلْمُ النَّاسِ.....

- (١) السَّبِيلُ المُخْتَلِفَةُ لِصَيْدِ الأَسْمَاكِ!
(٢) كَيْفِيَّةُ اسْتِخْدَامِ صَيْدِ الأَسْمَاكِ كَرِيَاضَةٌ!
(٣) كَيْفَ يَشْتِغَلُونَ بِالصَّيْدِ بِالْوَسَائِطِ البَسِيطَةِ!
(٤) أِنَّ لَحْمَ الأَسْمَاكِ هُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ أَفْضَلُ مَصْدَرٍ لِغَدَائِهِمْ!

٣٩- أَذْكَرُ مَا لَمْ يَأْتِ فِي النَّصِّ:

- (١) الصَّيَادُونَ غَيَّرُوا أُسْلُوبَ عَمَلِهِمْ عَلَى مَرِّ الزَّمَانِ!
(٢) هُنَاكَ طُرُقٌ كَثِيرَةٌ لِلصَّيْدِ يَعْرِفُهَا النَّاسُ كُلُّهَا مِنَ القَدِيمِ!
(٣) بَعْضُ النَّاسِ يَمَلُؤُونَ سَاعَاتِ فَرَاغِهِمْ بِالقِيَامِ بِصَيْدِ الأَسْمَاكِ!
(٤) لَمْ يَكُنْ يَسْتَفِيدُ النَّاسُ مِنَ الوَسَائِطِ الثَّقِيلَةِ وَ الحَدِيثَةِ لِلصَّيْدِ!

■ ■ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (٤٠-٤٢)

٤٠- « يَشْتَغَلُ »:

- (١) مُضَارِعٌ - لِلغَائِبِ - حُرُوفُهُ الأَصْلِيَّةُ ثَلَاثَةٌ وَ مَصْدَرُهُ « اشْتَغَالَ » / فِعْلٌ وَ فَاعِلُهُ « الإِنْسَانُ »
(٢) فِعْلٌ مُضَارِعٌ - لِلغَائِبِ - لَهُ ثَلَاثَةُ حُرُوفٍ أَصْلِيَّةٍ وَ حُرُوفَانِ زَائِدَانِ (= مَزِيدٌ ثَلَاثِي) / فِعْلٌ وَ فَاعِلُهُ مَحْذُوفٌ
(٣) مُضَارِعٌ - مَادَّةٌ أَوْ حُرُوفُهُ الأَصْلِيَّةُ « شَ غ لَ », وَ مَصْدَرُهُ عَلَى وَزْنِ « انْفِعَالَ » / فِعْلٌ وَ فَاعِلُهُ « الإِنْسَانُ »

(٤) فِعْلٌ مُضَارِعٌ - حُرُوفُهُ الأَصْلِيَّةُ ثَلَاثَةٌ وَ لَهُ ثَلَاثَةُ حُرُوفٍ زَائِدَةٌ / فِعْلٌ وَ فَاعِلُهُ « الإِنْسَانُ » وَ الجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ

٤١- « تُشَكِّلُ »:

- (١) فعل مضارع - للمفرد المؤنث الغائب (أي للغائبة) / فعل و فاعله « لحوم » و الجملة فعلية
- (٢) مضارع - للغائبة - ماضه « تشكّل » و مصدره « تشكّل » على وزن تفعّل / فاعله « لحوم »
- (٣) مضارع - للمخاطب - حروفه الأصلية « ش ك ل » و مصدره « تشكيل » على وزن تفعيل / مع فاعله جملة فعلية
- (٤) فعل مضارع - للمؤنث - له ثلاثة حروف أصلية و حرف واحد زائد (= مزيد ثلاثي) / فاعله « الأسماك » و الجملة فعلية
- ٤٢- « المصادر » :

- (١) اسم - جمع مكسّر أو تكسير (مفردة « مصدر » مذكّر) / مضاف إليه و المضاف: « أهّم »
- (٢) جمع مكسّر - اسم مكان (فعله « صدر » و مصدره « تصدير ») / مضاف و المضافه إليه: « الغذاء »
- (٣) جمع تكسير - اسم مكان (على وزن « مفعّل » من فعل ثلاثي) / مضاف إليه و المضاف: « الغذاء »
- (٤) اسم - جمع مكسّر - (مفردة « مصدر » مذكّر) - اسم مفعول (مأخوذ من فعل « صدر » / مضاف إليه و مضاف

■ ■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤٣-٥٠)

٤٣- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (١) ثَمرة العلم إخلاص العَمَل!
- (٢) عالمٌ يُنتَفَع بعِلْمِهِ خَيْرٌ من ألفِ عابِدٍ!
- (٣) تُؤدِّي الدَّلَافِين دَوْرًا مُهِمًّا في الحَرْبِ و السِّلْمِ! (٤) الشَّجَرَةُ الحَانَقَةُ شَجَرَةٌ تنمو في بَعْضِ الغاباتِ الأَسْتَوَائِيَّةِ!

٤٤- عيّن الصحيح:

- (١) العملاء : هم الذين يعملون لراحة الناس!

٢) الحنيف : هو الذي لا يعبد إلا الله الواحد!

٣) البحيرة: يدخل ماء الأنهار فيها و هي أكبر من البحر!

٤) يوم الخميس: اليوم السادس من الأسبوع و قبله يوم الجمعة!

٤٥-عين الصحيح للفراغ: « نجح سعيدٌ في المسابقة و حصل على الجائزة الذهبية، فهو الفائز »

(١) الأحد (٢) الأول (٣) الواحد (٤) الألى

٤٦-عين ما فيه اسم التفضيل و اسم المكان معاً:

(١) إنَّ بعض المتاجر مفتوح إلى نهاية الليل!

(٢) يجب أن يكون لون جدار المطابخ خاصة في الأماكن العامة أبيض!

(٣) رأيت في المكتبة في مدينتنا كانت من أكبر مكاتب العالم!

(٤) نُحِبُّ أن نشترى ما نريده بثمان أرخص و نوعية أعلى!

٤٧-عين ما ليس فيه « نون وقاية » :

(١) يُساعدني كلامُ صديقي لإصلاح نفسي!

(٢) أعانني صديقي في تعلم دروسي الصعبة فشكرته كثيراً!

(٣) أقول لزميلي أعني في حلّ هذه المسألة!

(٤) يتمنى أخي أن يصل إلى المراحل العالية في العلم!

٤٨-عين الصحيح للفراغين:

« ذهبْتُ مع أحد عشر- زميلاً من زملائي إلى المكتبة في السّاعة السابعة صباحاً، رجع مئتا زميلان اثنان و لكننا

بقينا خمس ساعات هناك. عند الرجوع كان عددنا..... أشخاص و كانت السّاعة..... »

- (١) عشرة/ثاني عشر تسعة / الثانية عشرة
(٢) تسعة/ ثاني عشر عشرة / الثانية عشرة
(٣) عشرة / الثانية عشرة
(٤)

٤٩- عَيْن ما فيه الحال:

(١) إِنَّ الشَّجْرَةَ الخبز شجرة عجيبه و تحمل الأثمار في نهاية الأغصان!

(٢) رأيت شجرة الخبز و هي تحمل أثمارها في نهاية أغصانها!

(٣) رأيت شجرة الخبز التي تحمل الأثمار في نهاية الأغصان!

(٤) شجرة الخبز تحمل أثمارها في نهاية أغصانها!

٥٠- عين ما ليس فيه مفهوم الحصر:

(١) لا نأخذ إلى موقف التّصليح إلاّ السيّارة المعطّلة!

(٢) لا يستر الثّاس إلاّ ما يخافون من عواقب جهره!

(٣) يتناول المريض أنواع الفواكه إلاّ التفّاح!

(٤) لم تكن السّلامة إلاّ بالذّهن السّليم!

مركز ملي پرورش استعدادهاي درخشان
ديبرستان هاشمي نژاد ۱ - دوره دوم

ریاضی ۱۴۰۰

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

ریاضی ۱۴۰۰

■ ■ عَنِ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجَمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ (۲۶- ۳۵)

۲۶- ﴿أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ﴾:

- (۱) پیامبر را که برای فرعون مبعوث کردیم، فرعون از او اطاعت نکرد.
- (۲) بسوی فرعون رسولی فرستادیم، پس فرعون از آن رسول نافرمانی کرد.
- (۳) رسولی بسوی فرعون گسیل داشتیم، ولی فرعون از رسول ما سرپیچی کرد.
- (۴) برای فرعون آن پیامبر را ارسال کردیم، پس فرعون بر آن پیامبر عصیان کرد.

۲۷- «الْصَّدْقُ كَصِحَّةِ الْإِنْسَانِ، لَا يُمَكِّنُ أَنْ تُدْرِكَ قِيمَتَهُ إِلَّا عِنْدَمَا يُفْقَدُ!»:

- (۱) صدق همان سلامتی انسان است، فقط زمانی که از دست برود قدر آن دانسته می‌شود!
 - (۲) صداقت مانند سلامتی انسان است، تا زمانی که از دست نرود امکان ندارد ارزش آن درک شود!
 - (۳) راستی همان صحت بدن انسان است، ارزشش درک نمی‌شود مگر آنگاه که آن را از دست بدهد!
 - (۴) درستی همچون سلامت بدن انسان است، نمی‌توانی قدر آن را دریابی مگر زمانی که از دست برود!
- ۲۸- «إِنْ ذَهَبْنَا مِنْ نَفْسِ الطَّرِيقِ الَّذِي كُنَّا نَذْهَبُ مِنْهُ مِنْ قَبْلِ، وَصَلْنَا إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ الَّذِي كُنَّا نَصِلُ إِلَيْهِ دَائِمًا»:

- (۱) اگر از راهی برویم که همیشه می‌رفتیم، به آن مکانی می‌رسیم که قبلاً رسیده ایم!
 - (۲) اگر از راهی رفتیم که قبلاً رفته بودیم، به همان محلی که دائماً می‌رسیدیم، رسیده ایم!
 - (۳) اگر از همان راهی رفتیم که دائماً رفته بودیم، به آن محلی که همیشه می‌رسیدیم، می‌رسیم!
 - (۴) اگر از همان راهی برویم که از قبل می‌رفتیم، به همان مکانی می‌رسیم که همیشه می‌رسیدیم!
- ۲۹- «مَنْ يُؤْمِنُ بِأَنَّهُ سَيَنْجَحُ فِي طَرِيقِهِ، لَا شَكَّ أَنَّهُ قَدْ اسْتَطَاعَ أَنْ يُوَصَلَ نَفْسَهُ إِلَى نِصْفِ الطَّرِيقِ!»:

۱) هرکس ایمان داشته باشد که او در راهش پیروز خواهد شد، شکّی نیست که خودش می‌تواند به نیمه ی راه برسد!

۲) آنکس که ایمان داشت که در آینده در راه خود موفق خواهد شد، حتماً خود توانسته است به اواسط راه برسد!

۳) کسی که ایمان داشته باشد به اینکه در راهش موفق خواهد شد، بی شک توانسته است خود را به نیمه ی راه برساند!

۴) هر آنکس که ایمان دارد به اینکه در مسیرش پیروز خواهد شد، قطعاً خواهد توانست که خود را به اواسط مسیر برساند!

۳۰- «الاحتفاظ بالوحدة فضلٌ لامتنا المفكرة، و لكنّ الأعداء يُشجعون عملاءهم أن يفترقونا!»:

۱) حفظ وحدت، برتری برای امت متفکر ماست، که دشمنانمان عوامل خود را به پراکنده ساختن ما تشویق می‌کنند!

۲) حفظ وحدت برای امت متفکر ما فضیلتی است، ولی دشمنان، مزدوران خود را تشویق می‌کنند که ما را پراکنده کنند!

۳) نگه داشتن وحدت امت اندیشمندان، فضیلتی است که دشمنان ما مزدوران را تشویق می‌کنند ما را پراکنده سازند!

۴) نگه داشتن وحدت برای امت ما که اندیشمند است فضلی بشمار می‌آید، ولی دشمنان عوامل خود را تشویق به پراکنده شدن ما می‌کنند!

۳۱- «من یرى الناس صغاراً، كالذی هو واقف علی قمة الجبل، یراه الناس صغیراً أيضاً»:

۱) آنکه مردم در نظرش کوچکند، مثل کسی است که بر قلّه ای از کوه ایستاده، او هم در نظر مردم کوچک می‌نماید!

۲) هرکس مردم را کوچک دید، همچون کسی است که بر قلّه ای در کوه ایستاده، مردم هم او را کوچک می‌بینند!

۳) کسی- که مردم را کوچک می بیند، چون کسی- است که بر قلّه ی کوه ایستاده، مردم نیز او را کوچک می بینند!

۴) هر آنکه مردم را کوچک انگاشت، همان کسی- است که روی قلّه ی کوه ایستاده، مردم هم او را کوچک می انگارند!

۳۲- «کان رجالٌ هاتین القبيلتين يهبون أموال الناس من طريق ذلك المضيق حتى أغلق بسدّ عظیم من الحديد و التحاس المذاب»:

۱) مردان این دو قبیله اموال مردم را از راه آن تنگه به یغما می بردند تا اینکه با سدّ بزرگی از آهن و مس ذوب شده بسته شد.

۲) مردان آن دو قبیله اموال مردمان را از طریق این تنگه غارت کردند تا اینکه بوسیله ی سدّ بزرگی از آهن و مس مذاب بسته شد!

۳) بزرگان این دو قبیله دارایی های مردم را از راه آن تنگه به یغما می برند تا اینکه با سدّی بزرگ از مس و آهن آب شده بسته شود!

۴) بزرگان آن دو قبیله دارائیهای مردمان را از طریق آن تنگه غارت می کردند تا اینکه بوسیله سدّی بزرگ از مس و آهن آن را بستند.

۳۳- عین الصّحیح:

۱) کان صدیقی ألف کتاباً توجد فيه قصص مفیة: دوستم کتابی تألیف کرد، در آن داستان های مفیدی می یابی!

۲) للاعبی المبارة وقت محدد يجب أداء أعمالهم فيه: بازیکنان مسابقه در وقت مشخص باید کارها را انجام دهند!

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

۳) اللهم اجعلنا ممن يتوبون إليك فتقبلهم: خدایا ما را از کسانی قرار بده که به سوی تو توبه می کنند و آنها را می پذیری!

۴) إن لم تتعایش الناس بعضهم بعضاً فلا سیل لتقدّم بلدهم: مردم باید با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند تا راهی برای پیشرفت کشورشان بیابند!

۳۴- عین الخطأ:

- (۱) بالحلم عن السفیه یكثر الأنصار: بردباری بر نادان یاران را زیاد می کند!
- (۲) سیأتی الغد بکثیر ممّا لا تعرفون: فردا بسیاری از آنچه را نمی دانید، خواهد آورد!
- (۳) الله الذي یَنصر المَجاهدین و هم قلیلون: خدا کسی است که مجاهدان را با اینکه اندکند یاری می کند!
- (۴) یُوجد التَّفطُّ تحت طبقاتِ الأرض بعد مرورِ قرونٍ: نفت زیر طبقات زمین بعد از گذشتن قرن‌ها یافت می شود!

۳۵- «کشاورز را دیدم درحالی که محصول را جمع می کرد». عین الصحیح:

- (۱) شاهدتُ فلاحاً و هو یجمع محصوله!
- (۲) شاهدتُ فلاحاً و هو یجمع المحصول!
- (۳) رأیتُ الفلاح و هو یجمع محصولاً!
- (۴) رأیتُ الفلاح و هو یجمع المحصول!

■ ■ ■ اقرأ النّص التّالي ثمّ أجب عن الأسئلة (۳۶ - ۴۲) بما یناسب النّص:

الإنسان المثالیّ الذي یسعی للمجد هو الإنسان الذي ینظر إلى العالم کساحة لا یرى فیها إلا الحركة و النشاط، حیث إنّ الرخوة و السّکون یساویان الموت! و كذلك إنّ کلّ من فی الوجود إذا أراد النّصر - و الظفر مُلزم بمواجهة العالم کمجموعة فیها نزول و صعود لاحیلة منها و لا یمکن اختیار أحدهما دون الآخر!

فإنّ المصاعب الّتی تقع فی سبیل الطالب - علی سبیل المثال - هی الّتی تقع قليلاً أو كثيراً أو مشاهمةً فی سبیل الآخرين. فمن كانت نفسه مُتّسعةً تقبل الحیة بما فیها من دون ضجر، و لکن من كانت الحیة أكبر منه و الّذي صغر شأن نفسه فالحیة تتغلب علیه، فحینئذ یمیش هذا الإنسان مأیوساً بلعن الآخرين بجمّة أنّهم لم یمکنوا فی سبیل قضاء حوائجهم!

روايت ملي پرورش استعدادهاي درخشان ديبرستان هاشمي نژاد - دوره دوم

۳۶- عین الصحیح:

- (۱) الحیة تواجه أبناء البشر مواجهة متشاهمة!
- (۲) مقدار المصاعب یتساوي فی جميع أبناء البشر!
- (۳) الرّخوة و النّزول و الصّعود ممّا لاحیلة منها أبداً!

٤) المأيوس يعيش و هو يفكر في قضاء حوائج الآخرين!

٣٧- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

١) إنَّ النَّزُولَ وَ الصَّعُودَ مِنْ أَسْبَابِ الْإِنْسَانِ الْمَثَالِيَّ لِلْوَصُولِ إِلَى الْمَجْدِ!

٢) مَنْ كَانَتْ نَفْسُهُ مَتَّسَعَةً فَلَا يَرَى الْمَصَائِبَ إِلَّا فِي طَرِيقِهِ فَقَطْ!

٣) لَا مَصَاعِبَ إِلَّا فِي طَرِيقِ الْإِنْسَانِ الْمَأْيُوسِ!

٤) لَا يَشْعُرُ بِالسَّوْءِ مَنْ يَقْبَلُ الْحَيَاةَ بِمَا فِيهَا!

٣٨- مَنْ هُوَ الْإِنْسَانُ الَّذِي مَرِافَقُهُ التَّصَرُّ وَ الظَّفَرُ؟ عَيْنُ الْخَطَا:

١) مَنْ تَتَغَلَّبُ الْحَيَاةُ عَلَيْهِ!

٢) مَنْ لَا يَرَى الْحَيَاةَ بِوَجْهِ وَاحِدٍ فَقَطْ!

٣) مَنْ لَا يَفْكَرُ فَقَطْ بِوُقُوعِ مَا يَجِبُهُ!

٤) مَنْ يَرَى أَنَّ النِّشَاطَ هُوَ مِنَ السَّنَنِ الْإِلَهِيَّةِ!

٣٩- عَيْنُ مَا هُوَ الْأَنْسَبُ لِلْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ:

«لَنْ الْمَصَاعِبُ الَّتِي تَقَعُ فِي سَبِيلِ الطَّالِبِ هِيَ الَّتِي تَقَعُ فِي سَبِيلِ الْآخِرِينَ».

١) النَّجَاحُ وَقَفَّ عَلَى مَنْ لَا يَنَامُ!

٢) لَعَلَّ الْعُسْرَ يُصْبِحُ يُسْرًا فِي الْغَدِ!

٣) الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٍ لَكَ وَ يَوْمٍ عَلَيْكَ!

٤) الدُّنْيَا مَحْفُوفَةٌ بِالْبَلَايَا! (مَحْفُوفَةٌ: مَسْتَوْرَةٌ)

■ عَيْنُ الْخَطَا فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (٢٠ - ٢٢)

٤٠- «كَانَتْ»:

١) فَعْلٌ مَاضٍ - لِلْمَفْرَدِ الْمُؤَنَّثِ الْغَائِبِ / مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ، بِمَعْنَى «بُودَ»

٢) فَعْلٌ مَاضٍ - لِلْمَفْرَدِ الْمُؤَنَّثِ / مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ، وَ الْجُمْلَةِ جَوَابِ الشَّرْطِ

٣) مَاضٍ - لِلْمَفْرَدِ - حُرُوفُهُ الْأَصْلِيَّةُ ثَلَاثَةٌ / فَعْلٌ مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ، بِمَعْنَى «بُودَ»

٤) مَاضٍ - لِلْمُؤَنَّثِ - لَهُ ثَلَاثَةُ حُرُوفٍ أَصْلِيَّةٍ / مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ، وَ الْجُمْلَةِ شَرْطِيَّةٍ

٤١- «صَغُرَ»:

١) مَاضٍ - لِلْمَفْرَدِ الْغَائِبِ - لَهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ زَائِدٌ - مَعْلُومٌ / فَعْلٌ وَ مَفْعُولُهُ «شَأْنٌ»

- ٢) ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - مصدره على وزن تفعيل - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ٣) فعل ماضٍ - له حرف زائد و مصدره «تصغير» على وزن تفعيل / فعل و فاعل، و الجملة فعلية
- ٤) فعل ماضٍ - له حرف زائد و مصدره على وزن تفعل / فعل و فاعل، و الجملة فعلية
- ٤٢- «الطالب»:

- ١) مفرد مذكر - اسم فاعل (فعلة: طلب) - معرّف بأل / مضاف إليه للمضاف «سبيل»
- ٢) اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (فعلة: طلب، و مصدره: مطالبة) / مضاف إليه
- ٣) مفرد مذكر - اسم فاعل (فعلة «طلب» بدون حرف زائد) - معرّف بأل
- ٤) اسم - مفرد - اسم فاعل (من فعل «طلب» و اسم مفعوله: مطلوب)

■ ■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤٣-٥٠)

٤٣- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ١) العلم نورٌ و ضياءٌ يقدّفه الله في قلوب أوليائه!
- ٢) ربّ كتاب تجتهد في قراءته، ثمّ لا تحصل على فائدة منه!
- ٣) عندما ينقطع تيار الكهرباء في الليل، يعرف كل مكان في الظلام!
- ٤) في يومٍ من الأيام شاهد جماعة من المسافرين واقفين أمام المسجد!

٤٤- عيّن الخطأ:

- ١) أسرى: تحرك ليلاً (لا صباحاً)!
- ٢) المستنقع: مكان فيه مياه و رائحة مياحه كريهة! اشقى نراداً - دوره دوم
- ٣) الغيم: نوع من السحاب لا ينزل منه إلا المطر!
- ٤) الفريق: جماعة من الناس الذين لهم هدف واحد!

٤٥- عيّن الخطأ عن تعيين الساعة: الثانية عشرة إلا ربعا:

(٢) الحادية عشرة و خمس و

١١:٤٥(١

أربعون دقيقة

(٤) ١٢ إلا خمس عشرة دقيقة

(٣) ١١ و ٣٠ دقيقة

٤٦- عَيْن ما فيه «اسم التفضيل» أكثر:

(٢) أشرف الناس من يكون

(١) أعوذ من الشرور بأحسن الخالقين!

رؤوفاً للأسرة!

(٤) أفضلكم من هو ألين و أطف

(٣) أحب أوسط الأمور لأنها خير الأعمال!

للآخرين!

٤٧- عَيْن ما فيه لام الأمر:

(١) عند مشاهدة آثار قدرة الله ليخشع القلب!

(٢) ساعد أصدقاءك ليخرجوا من مشاكلهم بسهولة!

(٣) يجب على الإنسان كثير من المحاولات ليصلح نفسه!

(٤) ذهب صديقي إلى متجر آخر ليشتري سروالاً أرخص!

٤٨- عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

(٢) سينفني غداً كل ما أتعلم اليوم!

(١) إن البلبل يُغني حتى إذا كان في القفس!

(٤) هذا الرجل يبني بيته في حديقة خارج المدينة!

(٣) لا تحزني إن الله يساهدك في هذه المسألة!

٤٩- عَيْن «ما» شرطية:

(١) ما تتعلمه من العلوم المختلفة تُبغدك عن الجهالة!

(٢) ما نبتت الأشجار الحانقة في بلدنا لأنها أشجار إستوائية!

(٣) ما وجدت في ذلك الكتاب الذي أثر في نفسك بعد قرائته!

(٤) ما من صابر يصبر على المشاكل إلا و هو يحصل على التّجّاح!

۵۰- عین ما لیس فیہ المفعول المطلق:

۱) إن أكرمت الكريم إكراماً بالغاً تشاهد نتیجه!

۲) أدب المؤمن نفسه قبل تعليم غيره تأديباً جميلاً!

۳) كان عشّ بعض الطيور بعيداً كثيراً عن المفترسين!

۴) رغب المسافرون أن يسكنوا في ذلك المكان رغبةً كثيرةً!



مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی گروه آزمایشی زبان

۱۳۹۹

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی گروه آزمایشی زبان ۱۳۹۹

■ ■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية (۲۶-۳۵)

۲۶- ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾:

(۱) آب را از آسمان نازل کرد و از میوه ها روزی برای شما قرار داد!

(۲) از آسمان آب را نازل کرد و از ثمره ها روزی برای شما بیرون آمد!

(۳) آبی از آسمان فرو فرستاد و بوسیله آن ثمره های رزق را برای شما خارج ساخت!

(۴) از آسمان آبی فرو فرستاد پس بوسیله آن از میوه ها رزقی را برای شما خارج ساخت!

۲۷- «لَا تَعْشِ فِي الْمَاضِي وَ مَا وَقَعَ فِيهِ حَتَّى لَا يُضَيِّعَ مُسْتَقْبَلَكَ!»:

(۱) در گذشته و آنچه در آن رخ داده است زندگی کن تا آینده ات تباه نشود!

(۲) در گذشته ها و چیزهایی که در آنها رخ داده بود زندگی مکن تا آینده تو ضایع نگردد!

(۳) برای اینکه آینده خود را تباه نسازی، در گذشته و آنچه در آن روی داد، زندگی مکن!

(۴) برای تباه ساختن آینده خویش، در گذشته و چیزی که در آن واقع می شود، زندگی منهای!

۲۸- «هناك لا إنسانَ بدون خطأ، و لكنّه يفشل عندما يعدّ نفسه عالماً يعرف كلّ شيء!»:

(۱) هیچ انسانی نیست که خطا نکند، ولی هنگامی که خود را دارای همه چیز به شمار آورد، شکست خواهد خورد!

(۲) انسان بدون اشتباه هیچگاه وجود ندارد، اما او می بازد هرگاه خود را دانایی فرض کند که هر چیزی را می دانسته است!

(۳) هیچ انسانی بدون خطا وجود ندارد، ولی زمانی که خودش را عالمی به شمار آورد که همه چیز را می داند شکست می خورد!

(۴) انسان هیچ گاه بدون اشتباه نیست، اما زمانی می باشد که نفس خود را عالمی به حساب آورد که بر هر چیزی آگاه است!

۲۹- «كان ذلك العالم يُمضي— أوقاته بالمطالعة و الدراسة و لا يتعد عن النشاط لحظة على رغم الظروف القاسية!»

۱) تمام وقت آن عالم در مطالعه و پژوهش می گذشت، و با وجود شرایط سخت یک لحظه از فعالیت دور نمی شد!

۲) آن دانشمند اوقات خود را به مطالعه و تحقیق می گذراند و با وجود شرایط سخت، لحظه‌ای از فعالیت دور نمی شد!

۳) وقت آن دانشمند به مطالعه و تحقیق می گذشت در حالیکه علی رغم شرایط سخت لحظه‌ای از کار دور نمی شود!

۴) آن عالم اوقاتش را در مطالعه و پژوهش می گذراند در حالیکه علی رغم شرایط سختش حتی یک لحظه از کار دور نمی شود!

۳۰- «كاد المعلمُ يبدأ تدريسه إذ دخل الصفَّ أحدُ الطلاب و قطع كلامَ المعلم و هو خجلٌ من تأخره!»:

۱) معلم تدریسش را شروع می کرد که یکی از دانش آموزان با شرمندگی از تأخیر خود، وارد کلاس شد و سخن معلم را بُرید!

۲) نزدیک بود معلم درس خویش را آغاز کند که دانش آموزی ناگهان داخل کلاس شد و کلام معلم را با خجالت از دیر کردنش قطع نمود!

۳) نزدیک بود معلم درس خود را آغاز نماید زمانی که یک دانش آموز به کلاس داخل شد و سخن معلم را برید و از تأخیر خویش شرمنده شد! **دانش آموزان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم**

۴) معلم تدریس خود را داشت شروع می کرد، که ناگهان یکی از دانش آموزان وارد کلاس شد و در حالی که از تأخیر خود شرمنده بود سخن معلم را قطع کرد!

۳۱- «قَرْتُ مَعَ أُخْتِي الصُّغْرَى أَنْ نَذْهَبَ غَدًا رَأْسَ السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ وَالتَّصَفُّ إِلَى الْمُتَحَفِّ لِمَشَاهِدَةِ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ!»:

- ۱) با خواهر کوچکم قرار گذاشتیم فردا سر ساعت نه و نیم برای بازدید از آثار باستانی به موزه برویم!
 - ۲) من با خواهر کوچکترم قرار گذاشتم سر ساعت نه و نیم فردا به دیدار آثار باستانی موزه ها برویم!
 - ۳) من و خواهرم صغری قرار گذاشتیم رأس ساعت نه و نیم فردا به مشاهده آثار تاریخی موزه ها برویم!
 - ۴) با خواهر کوچکترم قرار گذاشتم که فردا رأس ساعت نه و نیم برای مشاهده آثار تاریخی به موزه برویم!
- ۳۲- «عَامِلُ النَّاسِ مِثْلًا تُحِبُّ أَنْ يُعَامِلُوكَ، وَ لَا تَكُنْ ذَا وَجْهِين!»:

- ۱) با مردم آنطور رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند و دورو نباش!
- ۲) طوری با مردمان معامله نمای که دوست داری با تو داد و ستد شود، پس دو چهره نباش!
- ۳) با مردم همانطور معامله کن که دوست داشتید با شما عمل کنند پس از دورویان نباشید!
- ۴) به گونه ای با مردم رفتار کنید که دوست می دارید با شما رفتار شود و دارای دو چهره نباشید!

۳۳- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) إِنَّا مَحْتَاوُنَ إِلَى تَجَارِبِ الْمُتَعَادِينَ لِتَقَدُّمِنَا: ما به تجربه بازنشستگان نیازمندیم تا پیشرفت کنیم!
- ۲) إِنْ كَانَ الْمُتَفَرِّجُونَ فِي الْمَلْعَبِ، يُشَجِّعُ اللَّاعِبُونَ: اگر تماشاچیان در ورزشگاه باشند بازیکنان را تشویق می کنند!
- ۳) قَدْ تَبَدَّأَ الْأَفْ الصَّعُوبَاتِ بَعْدَ لِحْظَةِ إِهْمَالٍ: گاهی بعد از یک لحظه سهل انگاری هزاران مشکل شروع می شوند!
- ۴) مَنْ يَتَجَسَّسُ فِي أَعْمَالِ الْآخِرِينَ فَلَأَمْنٌ وَ لَارَاحَةٌ لَهُ: کسی که در مورد دیگران جاسوسی کند امنیت و راحتی ندارد!

۳۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) أَفْضَلُ سِلَاحٍ لِلْمَرْءِ لِلْمَرْءِ كَلَامُهُ وَ كَأَنَّهُ حَسَامٌ: بهترین سلاح انسان کلامی است که چون شمشیر است!

- ۲) عینُ البومة ثابتة و هي لاتقدر أن تدیر إلا رأسها: جغد ثابت است و فقط سر آن حرکت می کند!
- ۳) هناك عُشٌ صغير فوق تلك الشجرة المرتفعة لا فرخ فيه: بالای آن درخت بلند آشیانه کوچکی هست که هیچ جوجه ای در آن نیست!
- ۴) طُلب من الطلاب أن یأتوا بوالدهم یوم الخمیس إلى المدرسة: از دانش آموزان خواست که روز پنجشنبه با والدین خود به مدرسه بیایند!

۳۵- «امروز کتابی خریدم که قبلاً آن را دیده بودم!»:

- ۱) هذا یوم اشتریتُ الكتاب و رأیت قبل هذا! رأیته من قبل!
- ۲) اشتریتُ الیوم کتاباً قد
- ۳) هذا الیوم اشتریتُ کتاباً رأیت قبل هذا! الکتاب و رأیته من قبل!
- ۴) قد اشتریتُ الیوم

■ ■ ■ اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة (۳۶-۴۲) بما یناسب النص:

العلمُ یُجیبی فی الإنسان أموراً مختلفة منها الشعور بالاعتماد على النفس فمن اتَّخذهُ رفیقاً فی طریقهِ فی الحیاة یرى أنه لا یقدر أن یعیش غافلاً عما یجری حوله بل یسعی للحصول على غايةٍ یرسمها لنفسه. لننظر إلى حیاة العلماء فی التاریخ، فهم لم یستطیعوا أن یعیشوا لانفسهم فقط لأهم رأوا غايةً علیاً فی الحیاة و حاولوا أن یصلوا إليها وكذلك قاموا بدعوة الآخرين إليها أيضاً!

إنَّ العلمَ ینبئ حصاراً یحافظ على کلِّ من یختاره من الوقوع فی الخطایا و یمنعه من ارتكاب الجرائم و التبعية الخاطئة، و لكن هیئات هیئات من الاعتماد على العلم أكثر من طاقته، فإِنَّهُ تُهْمِي للمجتمع طرق التقدّم و یُحقِّق له ارتقاءً شاملاً یضمن مستقبلاً مزیئاً لكنَّ المهمَّ فی هذا الأمر هو أنَّ العلمَ بوحده لا یُحقِّق هذه الغایات الجمیلة بل بحاجة إلى رفیقٍ آخر و هو «الإیمان»!

۳۶- لماذا لا تُصبح الغفلة ملازمة العلم؟ عین الصَّحیح: لأنَّ...

- ۱) رفیقهِ الآخر و هو الإیمان یمنعه من هذا الأمر!
- ۲) التقدّم و المستقبل المزیء لا یسمحان بذلك!

٣) الاعتماد على النفس هو السبب لمنع ذلك!

٤) اتّخاذ الغاية في الحياة يمنع من ذلك!

٣٧- عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبَ النَّصِّ:

١) مفتاح التقدّم الحقيقيّ هو اكتساب العلم وحيداً!

٢) من أخطر الأمور هو تحميل العلم أكثر من طاقته!

٣) إنّ الغاية الوحيدة التي يرسمها العلماء هي الاعتماد على النفس!

٤) العلم من دون مساعدٍ آخر يحافظ على الجمهور من الخطايا و الزّلل!

٣٨- بم نحصل على مستقبل مضيء لأبنائنا؟ عَيْنُ الخطأ: بعلم...

١) يزيدهم أخلاقاً تُبعدهم عن السلوكيات السيئة!

٢) يُساعدهم على اتّخاذ غايات رفيعة في الحياة!

٣) لا يصاحبه أمرٌ آخر و هو الكفيل وحيداً للتقدّم!

٤) يحتاج إلى حصول جناح آخر للطيران و هو الإيمان!

٣٩- عَيْنُ ما لا يناسب موضوع النصّ:

١) خرد باید و دانش و راستی

که کژی بکوبد در راستی

٢) نکند هرگز اهل دانش و داد

دل مردم خراب و گنج آباد

٣) علم تنها، تو را به راه آرَد!

پرورش استعدادهای درخشان

٤) علم اگر تنها بُود رهزن بود! دبیرستان هاشمی نژاد - دوره دوم

■ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (٤٠-٤٢)

٤٠- «يرسّم»:

١) فعل مضارع - للغائب - ماضيه «رسم» و كلّ حروفه أصلية/ فاعله «ها» و الجملة فعلية

- ٢) للمذكّر الغائب - حروفه كلّها أصلية (=مجزّد ثلاثي) - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
٣) للغائب - له ثلاثة حروف أصلية و حرف واحد زائد (=مزيد ثلاثي) / فعل و مع فاعله جملة فعلية
٤) مضارع - ليس له حرف زائد (=مجزّد) - مجهول / مع فاعله جملة فعلية و ضمير «ها» مفعوله
٤١- «يُحافظ»:

- ١) مضارع - للمذكّر الغائب - ماضيه «حافظ» على وزن «فَاعَلَ» / فعل و مع فاعله جملة فعلية
٢) فعل مضارع - ماضيه «حافظ» من وزن «فَاعَلَ» و مصدره «حَفِظَ» / الجملة فعلية و وصفيّة
٣) للغائب - ماضيه «حافظ» و مصدره «محافظة» من باب «مفاعلة» - مجهول / مع فاعله جملة فعلية
٤) للمفرد المذكّر الغائب - له حرفان زائدان (=مزيد ثلاثي) / الجملة فعلية و صفة للموصوفالنكرة «حصاراً»
٤٢- «شاملاً»:

- ١) اسم - مفرد مذكّر - اسم فاعل (من فعل «شمل» المجزّد) / صفة للموصوف «ارتقاء»
٢) مفرد مذكّر - اسم فاعل (فعله «شمل» بدون حرف زائد) - نكرة / صفة و موصوفه «يحقّق»
٣) مفرد مذكّر - معرفة - اسم فاعل (فعله «شمل» بدون حرف زائد) / صفة و موصوفه «ارتقاء»
٤) اسم - اسم فاعل من فعل «شامل» على وزن «فَاعَلَ» / صفة أو نعت للموصوف النكرة
■ ■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤٣-٥٠)

٤٣- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ١) عالمٌ يُتَنَفَّعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ! ٢) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ!
٣) عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَابَشُوا تَعَايُشاً سَلِيمًا! ٤) تُؤَدِّي الدَّلَافِين دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلَامِ!

٤٤- عيّن الخطأ:

- ١) الأَرَجُلُ: يمشي الإنسان بها!

٢) المتفريح: الذي يُشجّع اللاعب في المسابقة!

٣) السائح: من يُفَرِّح النَّاسَ لزيارة الآثار التاريخية!

٤) المشكاة: زجاجة فيها مصباح ينتشر الضوء من داخلها!

٤٥- عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاعِينَ: «أَيَّامُ الْأَسْبُوعِ وَ الْيَوْمِ الْوَسْطِ مِنْهَا.....!»:

٣) سابعة - الاثنين

٢) سبعة - الثلاثاء

١) سبعة - اثنين

٤) سابعة - الثلاثاء

٤٦- عَيْنُ وَزْنِ «أَفْعَلٍ» لَيْسَ اسْمُ تَفْضِيلٍ:

١) السُّكُوتُ أَبْلَغُ كَلَامٍ مَقَابِلَ الْجَاهِلِ!

٢) هَذِهِ السُّورَةُ أَعْظَمُ السُّورِ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ!

٣) مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ فَأَحْسِنِ إِلَيْهِ، وَ هَذَا الْعَمَلُ حَسَنٌ!

٤) الْغِنَى الْأَكْبَرُ الْيَأْسُ مِنْ كُلِّ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ!

٤٧- عَيْنُ مَا فِيهِ نُونُ الْوَقَايَةِ:

١) أَيَّتُهَا التَّلْمِيذَةُ الْمُجْتَهِدَةُ! بَيْتِي لَزِمِيلاَتِكَ أُسْلُوبُ قِرَاءَةِ الدَّرُوسِ!

٢) هَلْ تَعْرِفُ أَنَّ التَّمْلَةَ تَبْنِي بَيْتَهَا تَحْتَ الْأَرْضِ وَ لَهُ نَوَافِذُ!

٣) تَتَمَتَّى أَنْ نَصِلَ إِلَى أَهْدَافِنَا دُونَ تَعَبٍ؛ وَ هَذَا مُحَالٌ!

٤) أَنْقِذْنِي أَحَدُ أَصْدِقَائِي قَبْلَ أَنْ أُغْرَقَ فِي الشَّدَائِدِ!

٤٨- عَيْنُ كَلِمَةِ «مَا» مُضَافاً إِلَيْهِ (بِالنَّظَرِ إِلَى الْمَعْنَى):

٢) لِمَ تَقُولُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ!

١) أَعْظَمُ مَا فِي الْحَيَاةِ أَنْ يَبْقَى الْعَقْلُ شَابِتاً!

٣) العلم ما ينفك و العقل ما يوصلك إليه!
أنا!

٤) أنظر إلى السماء ليلاً حتى تُشاهد ما رأيته

٤٩- عین «ما» شرطية:

١) ما فعلت هذا لك حتى أتوقع أجره!

٢) ما تقول عنه في هذا الأمر غير صحيح!

٣) ما تزرع في الدنيا حتى ترى نتيجه في الآخرة!

٤) ما تطلب من الخير للآخرين فإتاك ترى نتيجه!

٥٠- عین حرف المشبه بالفعل يختلف (في المعنى):

١) قد جاء في التاريخ أنّ إبراهيم (ع) أنقذ قومه من عبادة الأصنام!

٢) أنّها الإنسان لا تحزن على ما فاتك، أنّ اليأس يُبعدك من الله!

٣) أیظنّ الإنسان أنّ الله يتركه سدى و وحيداً!

٤) إلهنا و ربنا نعلم أنّك مع عبادك دائماً!

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

زبان های خارجی ۱۴۰۰



مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

زبانهای خارجی ۱۴۰۰

■ ■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية (۲۶ - ۳۵)

۲۶- ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾:

- (۱) و آیا ندانسته اند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد می گستراند!
- (۲) و آیا نمیدانند که الله روزها را برای هر کس بخواهد گسترش می دهد!
- (۳) آیا و ندانسته اند که الله روزهای خود را برای کسی می گستراند که بخواهد!
- (۴) آیا و نمی دانند که خدا برای کسی که از او بخواهد روزی خود را می گستراند!

۲۷- « السيرة الحسنة كشجرة الزيتون، لا تنمو سريعاً ولكنها تعيش طويلاً »:

- (۱) یک رفتار نیکو مانند درخت زیتون سریع نمیبالد ولی زندگی طولانی خواهد داشت!
- (۲) راه و روش خوب چون درخت زیتون است، بسرعت رشد نمی کند اما طولانی زندگی می کند!
- (۳) سیر؛ نیک همچون درخت زیتون است که سریع رشد نمی کند، ولی زندگی طولانی می کند!
- (۴) یک سیره حسنه مانند درخت زیتونی است که بسرعت بزرگ نمیشود، اما زندگیش طولانی است!

۲۸ - « إن شاهدت أحداً قد وصل إلى القمة فإنه كان يتحرك عندما كان الآخرون نياماً! »:

- (۱) اگر کسی را دیدی که به قله رسیده است، قطعاً زمانی که دیگران خفته بودند او حرکت می کرد!
- (۲) اگر مشاهده کردی کسی به قله ای رسیده، حتماً در حرکت بوده است وقتی دیگران خوابیده بودند!
- (۳) اگر کسی را که به قله ای رسیده است ببینی، قطعاً حرکتی داشته در حالیکه دیگران خوابیده بودند!
- (۴) اگر مشاهده کنی کسی- را که به قله رسیده، قطعاً در حالیکه دیگران خوابیده بودند می خواست حرکت کند!

۲۹- « من أفضل الطرق لاكتشاف كذب الأشخاص هو مقايسة ما يقولونه بما يفعلونه! »:

(۱) آنکه بهترین راه را برای پیدا کردن اشخاص دروغگو دارد همان است که گفته آنها را با عملشان مقایسه کند!

(۲) از بهترین راه ها برای کشف دروغ افراد همان مقایسه چیزی است که می گویند با چیزی که بدان عمل می کنند!

(۳) کسی- که بهترین راهها را برای کشف دروغ افراد دارد، آنچه را آنها می گویند با آنچه به آن عمل می کنند مقایسه می کند!

(۴) بهترین راه برای یافتن دروغگویی اشخاص عبارتست از مقایسه سخنی که می گویند با چیزی که بدان عمل می کنند!

۳۰- « لَنْفَكِّرَ عَنِ الْعَالَمِ وَ مَا فِيهِ حَتَّى نَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ مَا خُلِقَ بِاطْلَاءٍ، وَ إِن لَمْ نُدْرِكْ كُلَّ دَلَائِلِ الْخَلْقَةِ! »:

(۱) می بایست به دنیا و هر چه در آن است بیندیشیم زیرا آن بیهوده آفریده نشده، و حتی اگر چیزی از علل آفرینش را درنیابیم!

(۲) ما درباره این عالم و آنچه در آن است خواهیم اندیشید زیرا بیهوده خلق نشده است، اگرچه نتوانیم همه علت‌های خلقت را درک کنیم!

(۳) باید درباره جهان و آنچه در آن است بیندیشیم تا بدانیم که آن، باطل خلق نشده است اگر چه همه دلایل آفرینش را درک نکنیم!

(۴) برای اندیشیدن به عالم و هر آنچه در اوست بایستی بدانیم که عالم باطل آفریده نشده، حتی در صورتی که هیچیک از دلایل خلقت را نیافتیم!

۳۱- «صَدِيقُكَ هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْرِفُ نِعْمَاتِ قَلْبِكَ وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُغْنِيَهَا لَكَ إِنْ كُنْتَ نَسِيتَ كَلِمَاتَهَا! »:

(۱) دوستت همان کس است که آوازه‌های قلب تو را می دانست و هرگاه کلمات آن فراموش شد دوباره برایت می خواند!

(۲) دوستت کسی- است که نغمه های قلبت را بداند و بتواند آن را برایت دوباره بخواند هر زمان که کلماتش را فراموش کرده باشی!

۳) دوست تو است آن کسی- که آوازه‌های قلبت را می شناسد و می تواند آن را بخاطر تو بخواند آنگاه که کلمات را و فراموش کرده ای!

۴) دوست تو همان کسی- است که نغمه های قلب تو را می شناسد و می تواند آن را برای تو بخواند اگر کلمات آن را فراموش کرده باشی!

۳۲- «لا تكونن ممن يتجسسون حتى يكشفوا أسرار الناس لفضحهم ، و هذا من أقبح الصفات للإنسان!»:

۱) هرگز از کسانی مباش که جستجو می کنند تا اسرار مردم برای رسوائی شان فاش شود، و این از بدترین صفتها برای انسان است!

۲) از جمله کسانی مباش که تجسس می کنند تا اینکه اسرار مردم برای رسوائی شان کشف شود، و این عمل از زشت ترین صفات انسان است!

۳) از کسانی مباش که برای کشف کردن اسرار مردم بخاطر رسوا شدنشان تجسس می کنند، و این از قبیح ترین صفتها نزد انسان است!

۴) هرگز از جمله کسانی مباش که تجسس می کنند تا اسرار مردم را برای رسوا کردنشان کشف کنند، و این عمل از ناپسندترین صفات برای انسان است!

۳۳- عین الصحیح:

۱) خیر إخوانی من أقرب إليّ مئی: بهترین برادرانم نزدیکترین کس به من هستند!

۲) إعلم أنّ أقوى سلاحك قدرة الكلام و لینه: میدانم که نیرومندترین سلاح تو، قدرت سخنان و نرمی آن است!

۳) أكبر الغني اليأس عمّا في أيدي الناس: بزرگترین بی نیازی ناامیدی از چیزی است که در دستان مردم است!

۴) أنت أعلى و حُلقك الحسن أثقل شيء في الميزان: تو بلندمرتبه ترینی و اخلاق نیک سنگین ترین چیز در ترازوی تو است!

۳۴- عین الخطأ:

- (١) أمطر الله مطراً في بلدنا أمس: ديروز خدا در شهر ما بارانی باراند،
 - (٢) ما كان المطر كثيراً ليصير سيلاً: باران زیادی نبود که سيل بشود،
 - (٣) و لا قليلاً حتى لا يئب ما قد فات: و نه کم که آنچه از دست رفته بود نروید،
 - (٤) و بكثرته ازدادت التعم علينا!: و با فراوانش نعمتها بر ما فزونی یافت!
- ٣٥- « با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند». عین الصحيح:

- (١) تحدثت مع زملائي حتى يعلموا كيف يمكنهم النجاح في البرامج.
- (٢) حدثت أصدقائي ليفهموا كيف يستطيعون أنهم التقدم في برامجهم.
- (٣) تكلمت مع أصدقائي ليعلموا كيف يمكن لهم أن ينجحوا في برامجهم.
- (٤) كلمت زملائي أن يفهموا كيف يستطيعون لهم أن يتقدموا في البرامج.

■ ■ إقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة (٣٦-٥٢) بما يناسب النص:

إعلم أنه إذا لم تُستخدم خلايا* الدماغ* و لم تُستعمل متواصلًا، سينقص حجمها و تقل قدراتها و طاقتها على العمل. و يجري تمرين تنشيط خلايا الدماغ* من خلال القيام بالاختبارات العقلية المتنوعة، مثل اختبارات الذاكرة و الذكاء و غيرها.

و من المهم أن تكون هذه الاختبارات جديدةً و غير معروفة للفرد، بحيث تؤثر على تنشيط عمل الخلايا و تساعد على الوصول إلى مستويات* متقدمة من التفكير و التحليل. و في هذا المجال تُساعد القراءة و الكتابة بلغات مختلفة و كذلك القيام ببعض الألعاب التي تحتاج إلى تفكير و تحليل كالشطرنج تساعد خلايا الذهن أن تنمو و تنشط أكثر فأكثر ...

ديريستان هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

* خلايا: ج خلية = المادة الأساسية في جميع المخلوقات الحية، فالإنسان يتشكل مثلاً من مجموعة من الخلايا تسمى «سلول»! / دماغ: مخ / مستويات = سطوح

٣٦- عین الخطأ: علينا بازدياد قدراتنا الدماغية عن طريق

(١) الإقبال على تعلّم اللغات الأخرى!

(٢) ألعاب تُقوِّي العقول و تعمل على نشاطها!

(٣) القيام بأعمال لم تكن نعملها عادةً!

(٤) مشاهدة الألعاب الفكرية و التحليلية كالشطرنج!

٣٧- من يقدر أن ينتفع من طاقاته الدماغية! عيّن الصحيح: الذي

(١) يتكلّم و يكتب بلغة صباح مساء!

(٢) لا يجتنب مواجهة ما بحاجة إلى التعقّل!

(٣) يقوم كلّ يوم بلعبة فكرية و أعمال معينة!

(٤) يحبّ الاختبارات العقلية و الألعاب الفكرية دون أن يقوم بها!

٣٨- علام (على ما) تؤثر التمارين الدماغية و الاختبارات العقلية؟ عيّن الصحيح: تُؤثر على

(١) ما يقوم به المُخ!

(٢) حجم الرأس و ما فيه!

(٣) كيفية القراءة و الكتابة!

(٤) كيفية الألعاب الرياضية و الفكرية!

٣٩- عيّن ما لم يُذكر في النص:

(١) أساليب تنشيط القوة الدماغية!

(٢) أثر عدم استخدام القوة العاقلة! **استعدادهاى درخشان** **رستان هاشمى نژادا - دوره دوم**

(٣) كيفية أثر القراءة بلغة أجنبية على أعمال الإنسان!

(٤) الألعاب التي تنفيذ في ازدياد حجم خلايا المخ أو الدماغ!

■ عيّن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي (٤٠ - ٤٢)

٤٠- «تُسْتَعْمَلُ»:

- ١) فعل مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - مجهول / فعلٌ، و الجملة فعلية
- ٢) مضارع - للمؤنث - حروفه الأصلية «ع م ل» - ماضيه: «استعمل» على وزن استفعال
- ٣) فعل مضارع (بمعنى الماضي الاستمراري بسبب وجود حرف «لم») - مجهول / فعلٌ و الجملة فعلية
- ٤) مضارع (بمعنى الماضي الثقلي المنفي بسبب وجود حرف «لم» التافية) - مصدره: «استعمال» على وزن استفعال

٤١- «يَنْقُصُ»:

- ١) فعل مضارع - للغائب - ليس له حرف زائد - معلوم / فعلٌ و فاعله «حجم»
- ٢) مضارع (بمعنى الالتزامي بسبب وجود حرف السين) - معلوم / فعلٌ و فاعله «حجم»
- ٣) مضارع - للمفرد المذكر الغائب - حروفه أصلية كلها - معلوم / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
- ٤) فعل مضارع (يختص بالمستقبل بسبب وجود حرف السين) / فاعله «حجم» و الجملة فعلية

٤٢- «الْمُنْتَوِعَةُ»:

- ١) اسم - مفرد مؤنث - معرّف بأل / صفةٌ و موصوفها «الاختبارات»
- ٢) مفرد مؤنث - اسم فاعل (حروفه الأصلية «ن و ع») - معرّف بأل
- ٣) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل (فعله: «تنوع» و مصدره: «تنوع» على وزن تفعل) (مصدر فعله: «تنوع» على وزن تفعيل) / صفة للموصوف «الاختبارات»

■ ■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤٣ - ٥٠) - دورة دوم

٤٣- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ١) إِنَّ الإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطَّلَابَ لِتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمْ، فَليَعْلَمُوا ذَلِكَ.
- ٢) لِلدَّلِيلَيْنِ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.

- (٣) إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامَ الْفِكْرِ، وَ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ، كَمَا تُوجَدُ أَطْعِمَةٌ لِكُلِّ جِسْمٍ.
- (٤) فِي يَوْمٍ مِّنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ الْمُعَلِّمُ جَمَاعَةً مِّنَ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ.

٤٤- عَيْنِ الْخَطَا عَنْ « الْجَزَارَةِ »:

- (١) تَجَرَّ نَفْسَهَا عَلَى الْأَرْضِ.
- (٢) وَسَيَلَةً كَالسِّيَارَةِ تُصَنَعُ فِي الْمَصْنَعِ.
- (٣) قَدْ تُسْتَعْمَدُ لِنَقْلِ السِّيَّارَاتِ الْمَعْطَلَةِ إِلَى مَوْقِفِ التَّصْلِيحِ.
- (٤) تُسْتَعْمَدُ فِي الْقَرْيَةِ عَادَةً لِأَنَّ السَّاكِنِينَ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا أَكْثَرَ.

٤٥- عَيْنِ الْخَطَا عَنْ الْمَفْهُومِ:

- (١) الْقَرْضُ: الْمَالُ الَّذِي نَأْخُذُهُ مِنْ أَحَدٍ وَ نُرْجِعُهُ بَعْدَ مَدَّةٍ!
- (٢) الصَّدَقَةُ: الْمَالُ الَّذِي لَا نُقَدِّمُهُ إِلَّا إِلَى الْمُحْتَاجِينَ!
- (٣) الْأَجْرُ: الْمَالُ الَّذِي يُعْطَى إِلَى الْعَامِلِ لِعَمَلِهِ!
- (٤) الثَّرَاثُ: الْمَالُ الَّذِي وَرَّثَهُ الْوَارِثُ لِلْآخِرِينَ!

٤٦- عَيْنِ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ أَقْلٌ:

- (١) إِنَّ الْخَوْفَ مِنَ الْأُمِّ أَسْوَأَ مِنْ نَفْسِ الْأُمِّ!
- (٢) لَا تَنْتَظِرُ النَّظْرَةَ الْحَسَنِيَّةَ، إِعْمَلْهَا، سَيَجِيءُ لَكَ خَيْرٌ مِنْهَا!
- (٣) إِنَّ الْأُمَّمَ الَّذِي يَضْطَرُّكَ إِلَى السُّكُوتِ أَثْقَلُ مِنْ اسْتِغَاثَتِكَ بِأَعْلَى الْأَصْوَاتِ!
- (٤) إِنَّ الَّذِينَ يَنْصَحُونَكَ لِأَفْضَلِ الْأُمُورِ هُمُ الَّذِينَ جَرَّبُوا شَرَّ ظُرُوفِ الْحَيَاةِ غَالِبًا!

٤٧- عَيْنِ «مَا» لَيْسَتْ مِنْ أَدْوَاتِ التَّفْيِ:

- (١) مَا اشْتَغَلْتَ أُمَّيَّ فِي الْأَسْبُوعِ الْمَاضِي إِلَّا بِأَعْمَالِ الْبَيْتِ!
- (٢) مَا مِنْ أَسْرَةٍ إِلَّا وَ هُمْ مُسْرُورُونَ بِزِيَارَةِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا!

- (٣) ما تطلبه منكم هو إهتمامكم بالدرس و بواجباتكم المدرسيّة!
(٤) ما تصفّحتُ الكتاب إلا لمعرفة الموضوعات التي جاءت فيه!

٤٨- عيّن ما فيه الام الأمر:

- (١) أنار الله قلبنا بالعلوم النافعة لنذكره!
(٢) تُطلق سمكة السهم قطرات الماء لتسقط الحشرة!
(٣) جلسنا أمام التلفاز لنشاهد فلماً رائعاً!
(٤) إنّ فراخ « برناكل » لتسقط و إلا لاتتعلم الطيران!

٤٩- عيّن ما ليس فيه أسلوب الشرط:

- (١) من علّم إنساناً أنقذه من ظلمة الجهل!
(٢) من كان أسوءاً مناسبة لكم في الحياة!
(٣) من يجالس العقلاء يكتسب فضائل كثيرة!
(٤) من عمل البرّ و الإحسان وجد نتيجة ذلك حقاً!

٥٠- عيّن الصفة يختلف نوعها:

- (١) قرأنا الآراء المتعدّدة في هذا الموضوع فنفكر فيه!
(٢) شاهدتُ التلاميذ يلعبون في الملعب الكبير مع أصدقائهم!
(٣) هذا هو التلميذ الناجح يمشي و يضحك مع بقية التلاميذ!
(٤) أي مزارع يجهد دائماً و لا يرضى بأن يترك هذه القرية! زادا - دوره دوم

عربی عمومی انسانی خارج

۹۹

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی عمومی انسانی خارج ۹۹

■ ■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية (۲۶-۳۵)

۲۶- ﴿يقول الكافر يا ليتني كنت ثراباً﴾:

۱) کافر می گوید: کاش از خاک بودم!
بودی!

۲) کافری گفت: کاش خاک

۳) کافر گوید: ای آرزوی من کاش تو از خاک بودی!
بودم!

۴) کافر می گوید: ای کاش خاک

۲۷- «إذا يلتزم الإنسان بالصدق يتخلص من كل السيئات التي تضره!»:

۱) اگر انسان پای بند راستی و درستی باشد همه بدبھایی را که ضرر رسان به اوست، رها می کند!

۲) هرگاه انسان به همه صداقتها ملتزم شود از بدبھایی که به او ضرر می زند خلاص می شود!

۳) هرگاه انسان پای بند راستگوئی باشد از همه بدبھایی که به او ضرر می رساند رها می شود!

۴) اگر انسان به صداقتها ملتزم باشد بدبھایی را که ضرر رساننده به او هستند رها می کند!

۲۸- «الإحترام لا يدلّ على الحبّ دائماً، إنّما يدلّ على حسن التّربية؛ فاحترّم ولو كنت لا تُحِبُّ!»:

۱) احترام همیشه دلیل دوست داشتن نیست، فقط بر خوب تربیت شدن دلالت دارد؛ پس هر چند دوست نداشتی احترام بگذار!

۲) احترام کردن پیوسته به دوستی راهنمایی نمی کند، بلکه بر خوب تربیت شدن دلالت دارد؛ پس با اینکه دوست نداری احترام بگذار!

۳) احترام گذاشتن همیشه بر دوست داشتن دلالت نمی کند، فقط بر تربیت خوب دلالت دارد؛ پس احترام کن اگرچه دوست نداشته باشی!

۴) احترام گذاشتن پیوسته دلیلی بر دوستی نمی باشد، فقط دلیلی بر تربیت خوب است؛ در نتیجه احترام کن حتی اگر دوست نداشته باشی!

۲۹- «من يتوقف في الماضي يمكن أن يفقد مستقبه الذي يستطيع أن يكون أساس حياته!»:

۱) آن کس که در گذشته بماند، امکان دارد آینده ای را که احتمال دارد پایه زندگی او باشد، از دست بدهد!
۲) هرکس در گذشته متوقف شود ممکن است آینده اش را که می تواند اساس زندگیش باشد، از دست بدهد!

۳) کسی- که در گذشته توقف کند، احتمال دارد آینده اش را از دست بدهد، در حالیکه آن ممکن است اساس زندگی او باشد!

۴) هر کس در گذشته باقی بماند شاید آینده خود را از دست بدهد، حال آنکه آن آینده قادر است پایه زندگیش باشد!

۳۰- «يُحْدِرُ مَنْ يَزْرَعُ الْعَدَاوَةَ مِنْ أَنَّهُ لَنْ يَحْصِدَ إِلَّا الْخَسَارَةَ فَلْيَنْتَبِه!»:

۱) به کسی- که دشمنی می کارد هشدار داده می شود به اینکه او فقط خسارت درو خواهد کرد، پس باید آگاه باشد!

۲) به کسی- که دشمنی را می کارد هشدار می دهیم به اینکه فقط خسارت درو خواهد کرد، پس باید او را آگاه کرد!

۳) به آنکه دشمنی بکارد بیم داده می شود که درو نخواهد کرد جز زیان را، پس باید او را آگاه کرد!

۴) آنکه دشمنی بکارد بیمناک می شود که درو نمی کند مگر زیان را، پس باید متنبه باشد!

۳۱- «إن تحقق التوازن في الطبيعة فسشاهد الكائنات الحية الاستقرار فيها!»:

۱) اگر توازن در طبیعت محقق شود آرامش را موجودات زنده خواهند دید!

۲) چنانچه تعادل در طبیعت وجود داشته باشد موجودات زنده آرامش در آن می بینند!

۳) اگر برابری در طبیعت برقرار باشد آرامش و ثبات در موجودات زنده دیده خواهد شد!

۴) چنانچه توازن در طبیعت تحقق یابد موجودات زنده آرامش و ثبات را در آن خواهند دید!

۳۲- «إِن لَمْ يَكُنْ أَيْ خَطَرٌ وَ صَعُوبَةٌ فِي اسْتِخْرَاجِ النَّفْثِ لَقَدْ أَصْبَحَ سَعْرُهُ رَخِيصًا جَدًّا!»:

۱) اگر هیچگونه خطر و سختی در استخراج نفت نباشد نهای آن بسیار ارزان می شود!

۲) چنانچه هیچ خطر و سختی در استخراج نفت نباشد، قیمتش خیلی پایین تر می آید!

۳) اگر هیچ خطر و سختی در خارج کردن نفت نبود قیمت آن خیلی ارزان تر می شد!

۴) چنانچه هیچگونه خطر و سختی ای در خارج شدن نفت نبود نهایش بسیار پایین می آمد!

۳۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱) فَلْنَعْتَمِدْ عَلَى الْعُقَلَاءِ حَتَّى نَنْتَفِعَ بِعِلْمِهِمْ: ما باید فقط بر عاقلان اعتماد کنیم تا از علم آنان سود برده باشیم!

۲) لِي زَمِيلٌ مُشْتَقٌّ كَثِيرًا لَزِيَارَةِ الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ: دوست من سخت مشتاق زیارت حرمین شریفین می باشد!

۳) مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ ابْتَعَدَ عَنِ الْخَطَا: کسی - که قبل از اینکه سخن بگوید، فکر کرده باشد از خطا دور شده است!

۴) عَلَى الْوَالِدِينَ أَنْ لَا يُحْمَلَا أَوْلَادَهُمَا مَا لَيْسَ لَهُمْ طَاقَةٌ بِهِ: والدین باید بر فرزندان شان چیزی را که طاقتش را ندارند تحمیل نکنند!

مربی پرورش استعداد های درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

۳۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱) إِنِّي قَدْ قَبَلْتُ مَسْئُولِيَّةَ إِطْفَاءِ مَكَيْفِ الْهَوَاءِ بَعْدَ أَنْ تَفَرَّغَ الْمَكْتَبَةُ مِنَ الطَّلَابِ: من مسئولیت خاموش کردن کولر را بعد از خالی شدن کتابخانه از دانش آموزان پذیرفته ام!

٢) يتلو هذا الطالب القرآن كلَّ يوم في الاصطفاف الصَّباحي: اين دانش آموزی است که هر روز در صف صبحگاهی قرآن می خواند!

٣) إن تصل إلى التَّجاح في بداية الأمر فلا معنى للسَّعي: اگر در ابتدای کار موفق می شدیم تلاش مفهومی نداشت!

٤) لما جاءني أمي بالطَّعام شكرتها كثيراً: وقتی مادرم همراه با غذا بیاید، از او بسیار تشکر می کنم!

٣٥- «از دوستی کردن با دروغگو پرهیز، که او چون سراب است!»:

١) احذر المصادقة للكاذب، فهو كسراب! كالسراب!

٢) إياك و مصادقة الكذاب، فإنه

٣) احذر أن صادقت الكاذب، فهو سراب! السراب!

٤) إياك أن تُصادق الكذاب، لأنه

■ ■ ■ اقرأ النصَّ التالي ثمَّ أجب عن الأسئلة (٣٦-٤٢) بما يناسب النصَّ:

في إحدى المحطَّات كان «غاندي» يركض * مُسرَّعاً مع سائر الرَّاكبين نحو القطار حتَّى يلحق به. بدأ القطار بالتَّحريك، ممَّا سبَّب أن يجري غاندي مُسرَّعاً إلى أن قَرَّب من اللِّحاق به، فقفز قفزةً تمكَّن فيها من الصُّعود إلى القطار!

عندئذٍ ابتسمَ غاندي لأنَّه رأى أنَّ تلك القفزة سبَّبت سقوط أحد جِذاءٍ به * خارج القطار دون أن يشعر به. فلم يتأمَّل كثيراً و خلع حذاءه الثَّاني و رماه بسرعة ليستقرَّ قريباً من الأوَّل! فتعجَّب الرُّكَّاب من فعله هذا، و سألوه عن سبب عمله، فقال المهاتما غاندي: لن أستطيع العودة لإحضار ما سقط مِنِّي، كما لا يُمكن لي أن أستفيد من الثَّاني إذا ما بقي معي، فرميتهُ قريباً من يجدهما فينتفع بهما معاً!

* يركض: يمشي بسرعة * جِذاء: نعل، ما يلبس الإنسان في رجليه

٣٦- متى قام «غاندي» بالقفز نحو القطار؟ عيِّن الصَّحيح:

٢) عندما اقترب منه!

١) حين وصل إليه بعد ساعة!

٤) قبل أن يتحرّك القطار!

٣) حينما بدأ يجري مسرعاً نحوه!

٣٧- متى وإلى أين رمى حذاءه الثاني؟ عيّن الصحيح:

١) رماه إلى خارج القطار لما قفز نحوه!

٢) بعد أن فكّر كثيراً، رماه قريباً من الأوّل!

٣) بمجرد أن استقرّ، رماه إلى خارج القطار!

٤) بمجرد أن بدأ القطار بالتحرك رماه نحو الحذاء الأوّل!

٣٨- عيّن الخطأ:

١) إنّ «غاندي» ما كان يركض قبل الوصول ذلى محطة القطار!

٢) لم يصل في الموعد المقرّر فلم يقدر أن يركب كالأخرين!

٣) لم يستطع «غاندي» أن يركب القطار إلا بعد أن قفز فيه!

٤) رمى المهاتما حذاءه بعد أن استقرّ في القطار!

٣٩- صف لنا «غاندي» كما جاء في النص. عيّن الصحيح:

١) لم يكن شيخاً!

٢) كان وحيداً في قضية التأخير!

٣) كان يسافر مع رفقائه فكانوا يعرفونه!

٤) بعد دقائق من وصوله إلى المحطة رأى أنّ القطار قد تحرّك!

■ ■ عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي (٤٠-٤٢)

٤٠- «ابتسم»:

- ١) ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب (= الغائب) - متعديّ - معلوم / فاعله «غاندي» و مرفوع
- ٢) فعل ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) / فعل و قاعله «غاندي» و الجملة فعلية
- ٣) مزيد ثلاثي (له حرفان زائدان)، و حروفه الأصلية «ت س م» - لازم / فعل و فاعله «غاندي»
- ٤) ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - مزيد ثلاثي (له حرف زائد واحد) - معلوم / فاعله «غاندي» و الجملة فعلية

٤١- «تعجب»:

- ١) ماضٍ - للمفرد الغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - لازم / فعل و فاعله «الركّاب»
- ٢) للمؤنث الغائب - حروفه الأصلية «ع ج ب» و له حرفان زائدان / فعل و فاعله «الركّاب»
- ٣) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - لازم - معلوم / فاعله «الركّاب» و الجملة فعلية
- ٤) مزيد ثلاثي (حروفه الزائدة: ت، ج) - متعدّد - معلوم / فاعله «الركّاب» و الجملة فعلية

٤٢- «قفزة»:

- ١) اسم - نكرة - مبني / مفعول مطلق نوعي لفعل «قفز» و منصوب
- ٢) مفرد مؤنث - مصدر (فعله «قفز» مجرد ثلاثي) - مبني / مفعول مطلق
- ٣) مفرد مؤنث - مصدر (من فعل مجرد ثلاثي) - نكرة / مفعول مطلق للتأكيد
- ٤) اسم - مفرد مؤنث - نكرة - معرب / مفعول مطلق لبيان النوع و منصوب

■ ■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤٣-٥٠)

٤٣- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

١) تَعَلَّمُوا العِلْمَ وَ تَعَلَّمُوا لَهُ السَّكِينَةَ وَ الوَقَارَ!

٢) تعيش الأسماك في النَّهرِ و البحرِ و لها أنواعٌ مُختلفة!

٣) ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بعد ظهور الإسلام!

٤) كبرت خيانه أن تُحدث أخاك حديثاً، هو لك مُصدق و أنت له كاذب!

٤٤- عين غير المناسب للفراغ: «نصحتُ الطفل الذيالثقايات على الأرض!»

١) رمى (٢) زان (٣) ألقى (٤) ترك

٤٥- عين الصحيح:

١) الشَّرشف: قطعة قماش، بعض النساء يلبسنه!

٢) الصُّداع: وجع في الأنف تختلف أنواعه و أسبابه!

٣) أنبوب: التَّنط يعصد بواسطته من أعماق البئر إلى سطح الأرض!

٤) الجوز: ثمرة قشرها صلبٌ و نناولها مع الجبنة دون أن نكسرها!

٤٦- عين حرف «ن» من الحروف الأصلية للفعل:

١) إذا ينكسر سورُ الجهل نبتعد نحن عن الحماقة!

٢) ينطلق طائرُ الطَّان بسرعة و يتوقَّف بسرعة أيضاً!

٣) لاتنقطع الأشجار في الغابات إلا و هو خسارةٌ لبيئتنا!

٤) ينتقل التَّنطُ بالتَّاقلات في المناطق التي لا توجد الأنايب!

٤٧- عين نائب الفاعل ليس جمع تكسير:

١) تمرَّر أفواهنا عندما يُصيبنا الزَّكام إصابةً!

٢) إن ملئت قلوبنا إيماناً لاتدخل الدُّنوب فيها!

٣) تُؤكِّدُ ظواهر الطبيعة الكثيرة أنَّ العالمَ ما خلق عبثاً!

٤) قال الطَّيِّبُ تعدُّ الأصوات المرتفعة تهديداً لسمعنا!

٤٨- عَيْنٌ ما ليس فيه نون الوقاية:

١) استعيني برَبِّك الكريم في الحياة الدُّنيا و الآخرة!

٢) حفظتني أُمِّي من الطَّفولِيَّةِ حتَّى الآن فأحبُّها كثيراً!

٣) طلبتني المِعلمَ أداء واجباتي المدرسيَّة في البيت!

٤) ما نصرني في صعوبات الحياة إلا هذا الصِّديق الوفي!

٤٩- عَيْنٌ المناسب للفراغين من الحروف المشبهة بالفعل:

«.....صديقي يستشير الأستاذ.....ه يُفِيده في الحياة!»

١) أَنْ / لَعَلَّ ٢) لَكَنَّ / لَيْت ٣) لَيْتَ / لَعَلَّ ٤) أَنْ / لَكَنَّ

٥٠- عَيْنٌ حرف «لا» يختلف في التَّوَع و المعنى:

١) إِنَّا لَأُنحِبُّ أَنْ نستمع إلى كلامٍ ليس له فائدة!

٢) لامحاولة هناك دون نتيجة و سيرى الإنسانُ ثمرته!

٣) لا يبتعد العباد المؤمنون عن الصِّراط المستقيم إن شاء الله!

٤) اليوم لاتطبخ أُمِّي طعاماً في البيت لأنَّها قد طبخته من قبل!

عربی عمومی خارج ۱۳۹۹

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی عمومی خارج ۱۳۹۹

■ ■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية (۲۶-۳۵)

۲۶- ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾:

(۱) الله سرور آنان است که ایمان بیاورند و آنها از ظلمت بسوی نور خارج می شوند!

(۲) خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده اند، آنان را از تاریکیها بسمت نور خارج می سازد!

(۳) خداوند سروری دارد بر آنان که ایمان آوردند و آنان از تاریکی خارج می شوند و بسمت نور می روند!

(۴) الله ولایت دارد بر کسانی که ایمان آورده باشند، و آنها را از ظلمت بیرون می آورد و بسوی نور می برد!

۲۷- «الجمال هو أن تزرع وردة في بستان، ولكن الأجل منه هو أن تفرس الحب و الصدق في قلب إنسان»:

(۱) زیبا آن است که گلی در بوستان کاشته شود، ولی زیباتر از آن کاشتن عشق و راستی در قلب انسان است!

(۲) زیبایی همان است که گلی را در یک بوستان بکاری، ولیکن زیباتر، کاشت محبت و صفا در دل انسان است!

(۳) زیبا آن است که به کاشت گلی در بوستان پردازی، ولی زیباتر از آن اینکه دوستی و راستی را در دل یک انسان بکاری!

(۴) زیبایی آن است که گلی را در بوستانی بکاری، و لیکن زیباتر از آن این است که محبت و صداقت را در قلب انسانی بکاری!

۲۸- «هؤلاء الأصدقاء الأوفياء لا يكذبون أبداً لأنهم قد عودوا أنفسهم على الصراحة في الكلام»:

(۱) این دوستان باوفا هرگز دروغ نمی گویند زیرا آنان خود را به صراحت در سخن عادت داده اند!

(۲) این دوستان باوفا ابداً دروغ نمی گویند برای اینکه آنها به صریح گفتن خویش عادت کرده اند!

(۳) اینها دوستان باوفائی هستند که هرگز دروغ نمی گویند زیرا آنان به صراحت خود، عادت کرده اند!

(۴) اینها دوستان باوفایند که ابداً دروغ نمی گویند برای اینکه خودشان را به صریح گفتن، عادت داده اند!

۲۹- «يَقْبَلُ الشَّبَابَ عَلَى مَنْ لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ إِقْبَالًا، وَ يَرِغْبُونَ فِي مَنْ يَعْمَلُ بِمَا يَقُولُ رَغْبَةً كَثِيرَةً!»

(۱) جوانان آن کس را که فکر ژرف و تازه دارد بسیار می پذیرند، و آن را که به آنچه می گوید عمل می کند، قطعاً دوست دارند!

(۲) به یقین جوانان کسی را که دارای فکر عمیق و نو است می پذیرند، و کسی را که عامل به هر چیزی باشد که می گوید دوست دارند!

(۳) جوانان قطعاً به کسی که افکار عمیق و جدیدی دارد روی می آورند و به کسی بسیار علاقمند می شوند که به چیزی که می گوید عمل کند!

(۴) همیشه جوانان به کسی که افکاری ژرف و جدید دارد روی می آورند، و به آن کس بسیار علاقمند می شوند که عمل کننده به آن چیزی باشد که می گوید!

۳۰- «هناك مئاة الطيور تبني أعشاشها على جبال ارتفاعها أكثر من ألفي متر و تقذف أفراخها منها لتعلم الطيران!»:

(۱) صدها پرنده لانه های خود را بر بلندای بیش از دو هزار متر، روی کوهها می سازند تا جوجه ها را از آنجا پرتاب کنند تا پرواز کردن بیاموزند!

(۲) آنجا صدها پرنده است که آشیانه ها را بر کوههایی به بلندای بیشتر از دو هزار متر بنا کرده جوجه هایشان را از آنجا می پرانند برای اینکه پرواز کردن بیاموزند!

(۳) آنجا صدها پرنده لانه هایشان را بر کوههایی که ارتفاعشان از دو هزار متر بیشتر است بنا می کنند و جوجه های خود را از آن می اندازند تا پرواز کردن را به آنها یاد بدهند!

(۴) صدها پرنده وجود دارند که آشیانه های خود را بر کوههایی که ارتفاع آنها بیش از دو هزار متر است می سازند و جوجه هایشان را از آنجا پرتاب می کنند تا پرواز را یاد بگیرند!

۳۱- «هو أقرب شخص لي وإن كان بعيداً متي مسافات!»:

(۱) او شخص نزدیکی به من است هرچند که مسافتهایی از من دور شده است!

(۲) او اگر چه مسافتهایی از من دور شده است ولی شخص نزدیک تر به من اوست!

۳) نزدیک ترین فرد به من کسی است که از من مسافتهایی دور شده باشد!

۴) او نزدیک ترین فرد به من است اگر چه از من مسافتها دور باشد!

۳۲- «قَرَّرْتُ مَعَ أَخِي الصَّغِيرِ أَنْ نَذْهَبَ غَدًا رَأْسَ السَّاعَةِ العَاشِرَةِ وَ التَّصَفُّفِ لِمَشَاهِدَةِ آثَارِ المِتْحَفِ التَّارِيخِيَّةِ!»:

۱) با برادر کوچکم قرار گذاشتم فردا رأس ساعت ده و نیم به مشاهده آثار تاریخی موزه برویم!

۲) با برادر کوچکترم قرار گذاشتیم رأس ساعت ده و نیم فردا به دیدن آثار موزه های تاریخی برویم!

۳) من و برادر کوچکترم قرار گذاشتیم فردا سر ساعت ده و نیم برای مشاهده آثار تاریخی به موزه برویم!

۴) من با برادر کوچکم قرار گذاشتیم سر ساعت ده و نیم صبح برای دیدن آثار تاریخی در موزه ها برویم!

۳۳- عَيْنِ الخَطَا:

۱) هل تعلم أنك تستطيع أن تصنع العطر من التفتط: آیا می دانی که تو می توانی از نفت عطر بسازی!

۲) أَحِبَّ أَنْ يَجْعَلَنِي اللهُ مِّنْ يَّبْقَى ذِكْرِهِمْ: دوست دارم که خدا مرا از کسانی قرار دهد که یادشان باقی می ماند!

۳) للمؤمن كلامٌ لَيْنٌ يَجْذِبُ به قلوبَ النَّاسِ: مؤمن سخنی نرم دارد که بوسیله آن قلبهای مردم را جذب می کند!

۴) اللَّهُمَّ؛ أَعْطِنَا مَا نُحِبُّ وَ اجْعَلْهُ فِي سَبِيلِ كَسْبِ رِضَاكَ: خدایا؛ به ما آنچه را دوست داری عطا کن و آن را در راهی قرار بده که راضی هستی!

۳۴- عَيْنِ الخَطَا:

۱) قَلَّةُ الكَلَامِ مِنْ آدَابِ مَنْ عَوَّدُوا لِسَانَهُمْ عَلَيْهَا: کم سخن گفتن از آداب کسانی است که زبانشان را به آن عادت داده اند!

۲) طَوْبِي لِمَنْ يَحْفَظُ نَفْسَهُ مِنَ الزَّلَّةِ بِالتَّفَكُّرِ المُسْتَمِرِّ: خوشا به حال کسی که با اندیشیدن مداوم، خودش را از لغزش حفظ می کند!

۳) لعقول المستتمعين قدرٌ فكلمهم على ذلك القدر: عقلهای شنوندگان قدر و اندازه ای دارد پس سخنان آنها به اندازه همان است!

٤) يُحَدِّثُ الجَاهِلُ بما يَخَافُ تكذِيبه و لذلك يندم: نادان از چیزی سخن می گوید که از تکذیبش می ترسد و به این دلیل، پشیمان می شود!

٣٥- «سخن بگویند تا شناخته گردید، زیرا شخص در زیر زبانش پنهان شده است!» عین الصَّحیح:

١) تَحَدَّثُوا تَعْرِفُوا فالمرء مخبوء في لسانه!

٢) تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا فَإِنَّ المرء مخبوءٌ تحت لسانه!

٣) تَحَدَّثُوا كي تَعْرِفُوا فكلَّ شخص مخفي من لسانه!

٤) تَكَلَّمُوا حتَّى تُعْرِفَ لِأَنَّ كلَّ شخص مخفي خلف لسانه!

■ ■ ■ اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ (٣٦-٤٢) بما يناسب النَّصَّ:

يعيش الكثير من الأشخاص في هذه الحياة بشكل غير منظم، فهم لا يهتمون بالوقت الفارغ الذي يقضونه بكثرة في حياتهم دون أية فائدة! وهذه نتيجة جهلهم في كيفية إدارة الحياة و تنظيمها؛ فعلى سبيل المثال هؤلاء يمزون بمواقف تُضَيِّعُ منهم أوقاتاً كثيرةً و هم لا يستطيعون ألا يواجوها لكتتها تُسبِّبُ تعبهم الرُّوحي و الجسمي. و كذلك تضییع أوقاتهم عند مواجهة النَّاسِ من الأَقارب و الأهل و الأصدقاء يُسبِّبُ لهم مشاكل كثيرة و هم لا يعلمون كيفية حلها!

يَجِبُ أَنْ يَصْنَعَ كُلُّ شَخْصٍ لِنَفْسِهِ نظاماً معيناً لحياته، بحيث يعرف ما يُريدُ أَنْ يَفْعَلَهُ في يَوْمِهِ أو عُطَلْتِهِ في نهاية الأسبوع، و كذلك ما هي الغاية التي يُريدُ أَنْ يَصِلَ إليها في نهاية السَّنَةِ، و هذا الأمر يَطْلُبُ مِنْهُ أَنْ يَصْنَعَ جدولاً يسير على أساسه حتَّى يَقْدِرَ أَنْ يُسَجِّلَ النِّظْمَ في حياته!

٣٦- عَيْنُ الصَّحِيحِ: مِنْ أَمِّ الْأُمُورِ فِي تَنْظِيمِ الْحَيَاةِ....

١) تَعْيِينُ الْأَهْدَافِ اجْتِنَاباً مِنَ النِّظْمِ فِي إِدَارَةِ الْحَيَاةِ!

٢) تَسْجِيلُ الْأَوْقَاتِ الْفَارِغَةِ وَ تَعْرِيفُهَا حَتَّى لَا نَسَاهَا!

٣) أَنْ يَقُومَ الْإِنْسَانُ بِتَهْيِئَةِ بَرَامِجٍ أَوْ جَدَاوِلٍ لِأَعْمَالِهِ الْيَوْمِيَّةِ وَ الْأَسْبُوعِيَّةِ وَ السَّنَوِيَّةِ!

٤) زَيْدَادُ الرِّغْبَةِ فِي الْإِهْتِمَامِ بِكَيْفِيَّةِ قِضَاءِ الْأَوْقَاتِ الْفَارِغَةِ وَ هِيَ كَثِيرَةٌ فِي الْحَيَاةِ!

٣٧-عين الصحيح: الذي يسير وفق نظام معين في الحياة....

(١) تنقل مشاكله و تعبته في نهاية عمله!

(٢) لا يحتاج إلى جدول منظم لتقسيم الأوقات الضائعة!

(٣) يتعد عن أي شيء يريد أن يفعله في الأيام المقبلة!

(٤) لا يعتني بذلك الوقت الفارغ الذي يفوت من يده و لا يسجله!

٣٨- ما هي نتائج فقدان النظم في الحياة؟ عين الخطأ:

(١) فقدان الشعور بالراحة!

(٢) عدم الخسارة في إدارة أمور الحياة!

(٣) القيام بأعمال لا تنفيد و لا تغني من شيء!

(٤) زيادة تضييع الأوقات في مواجهة الآخرين!

٣٩- عين غير المناسب لعنوان النص:

(١) الفرض سريعة القوت!

(٢) إن الحياة دقائق و ثوان!

(٣) من يزرع السوء يحصد الشر!

(٤) من أطاع هواه اردادت فراغته في الحياة!

■ ■ عين الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي (٤٠-٤٢)

٤٠- «تضييع» :

(١) للمفرد المؤنث الغائب (=الغائبة) - حروفه الأصلية: «ض ي ع» و الحرفان الزائدان: «ت ي»

(٢) فعل مضارع - للمفرد المذكر المخاطب - ماضيه «ضَيَّع» و مصدره «تضييع» من باب تفعيل - معلوم

(٣) فعل مضارع - حروفه الأصلية ثلاثة و له حرفان زائدان (=مزيد ثلاثي) - معلوم / مع فاعله جملة فعلية

(٤) مضارع - للمؤنث الغائب - له حرف زائد من وزن «فَعَلَ» / فعل و مع فاعله جملة فعلية، و «أوقاتاً» مفعوله

٤١- «يُسَجِّلُ» :

(١) مضارع - للمفرد الغائب - مجهول / فعل و مع فاعله جملة فعلية و مفعوله «النظم»

(٢) فعل مضارع - ماضيه «سَجَّلَ» على وزن «فَعَّلَ» و مصدره «تسجيل» من باب تفعيل

- ٣) صيغته للغائب - معلوم / فعل مضارع و مع حرف «أن» يعادل الماضي النقلي في الفارسيّة
٤) صيغته المفرد الغائب - حروفه الأصليّة «س ج ل» و له حرف زائد (=مزيد ثلاثي) و فاعله «النظم»

٤٢- «أوقاناً»:

- ١) جمع مؤنث سالم - نكرة / مفعول لفعل «تضيّع» و موصوف للصفة «كثيرة»
٢) جمع مكسّر أو تكسير (مفردة: وقت، مذكر) - نكرة / مفعول لفعل «تضيّع»
٣) اسم - جمع سالم للمؤنث - نكرة / موصوف و صفته «كثيرة»
٤) اسم - جمع مكسّر أو تكسير (مفردة: وقت، مؤنث) نكرة

■ ■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤٣-٥٠)

٤٣- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ١) أتقى التّائس من قال الحقّ في ما له و ما عليه!
٢) العنب البرازيليّ شجرة تختلف عن باقي أشجار العالم!
٣) الدّلافين تُساعد الإنسان على اكتشاف أماكن تجمّع الأسماك!
٤) لكثير من الشعراء الإيرانيين ملّعات، منهم حافظ الشّيرازي!

٤٤- عيّن الصحيح:

- ١) الكتاب: بستان العالم يأخذ منه ثمرات مختلفة!
٢) الحاجّ: يقصده الحجاج في كلّ عام لعبادة الله!
٣) الصحفيّ: من يقرأ الصّحيفة اليوميّة كلّ يوم صباحاً أو مساءً!
٤) الشّرشف: نوع من القماش نستخدمه لتجفيف الوجه بعد غسله!

٤٥- عيّن الصحيح للفراغ: «دخلتُ الغرفة فوجدتها فارغة، فممت ب.....المصايح!»

٤) اشتراء

٣) تكسير

٢) إطفاء

١) حفظ

٤٦- عَيْنَ كَلِمَةِ «الشَّرِّ» لَا يُمْكِنُ أَنْ تَكُونَ اسْمَ التَّفْضِيلِ:

- (١) جَهَلْنَا شَرًّا أَعْدَائِنَا إِنْ نَعْرِفُهُ!
- (٢) إِنَّ الْيَأْسَ شَرُّ الْأَشْيَاءِ لِتَخْرِيبِ حَيَاةِ الْبَشَرِ!
- (٣) لَا شَرًّا إِلَّا أَنْ يُمَكِّنَ دَفْعُهُ بِالْتَدْبِيرِ!
- (٤) الشَّرْكَ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ الْأَعْمَالِ الَّتِي تُبْعَدُنَا عَنْهُ!

٤٧- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ الْمَبَالِغَةِ:

- (١) الْكُذَّابُ كَالْحَقَّارِ يَقَعُ فِي حُفْرَتِهِ يَوْمًا!
- (٢) هَذَا الْعَلَامَةُ كَأَنَّهُ مَصْبَاحٌ فِي الْأَرْضِ!
- (٣) يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ اللَّوَّامَةُ أَرْشِدِينِي إِلَى الْحَسَنَاتِ!
- (٤) الزُّوَّارُ هُمُ الَّذِينَ يُصَلُّونَ لِشَاهِدُوا اللَّهَ فِي قُلُوبِهِمْ!

٤٨- عَيْنَ مَا فِيهِ نُونُ الْوَقَايَةِ:

- (١) قَدْ ضَرَّنِي كَثِيرًا اللَّعْبُ الْكَمْبِيُوتَرِيِّ فِي هَذِهِ السَّنَةِ!
- (٢) يَتِمَّتِي أَغْلَبُ الشَّبَابِ أَنْ يَصِلُوا إِلَى التَّجَاحِ بِسَهُولَةٍ!
- (٣) يَا صَدِيقَتِي! لِمَ لَمْ تُعِينِي زَمِيلَاتِكَ فِي تَعَلُّمِ الدَّرُوسِ!
- (٤) يَبْنِي النَّاسُ بِيُوتَهُمْ لِيَسْكُنُوا وَيَسْتَرِيحُوا فِيهَا!

٤٩- عَيْنَ الْجُمْلَةِ الشَّرْطِيَّةِ:

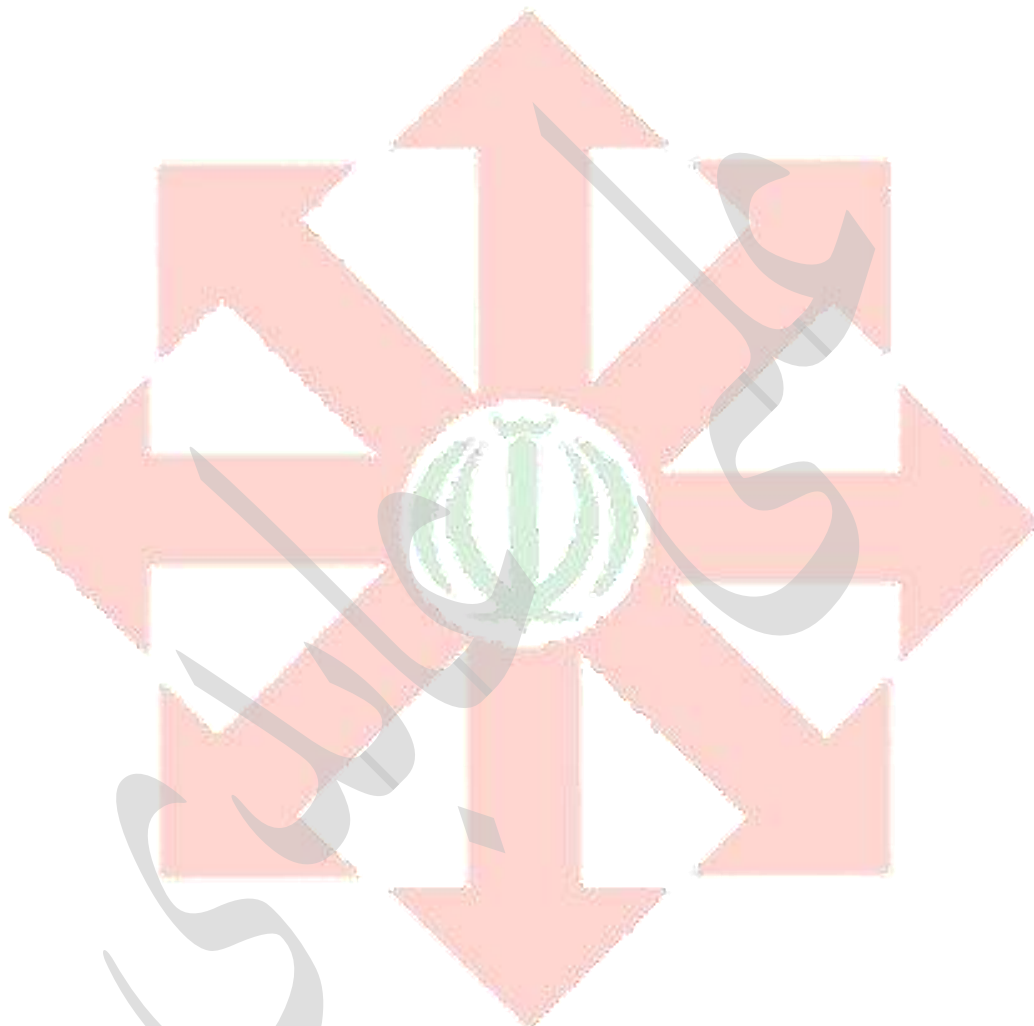
- (١) مَنْ شَاغَبَ فِي الشَّارِعِ وَضَرَ الْمَاشِينَ!
- (٢) مَنْ ضَحِكَ عَلَيْنَا لِيُؤْذِنَا فَإِنَّهُ قَلِيلُ الثَّقَافَةِ!
- (٣) أَحَبُّ مَنْ يَلْزَمُ الْجُهْدَ فَإِنَّهُ نَاجِحٌ فِي حَيَاتِهِ دَائِمًا! نَسِي نَزَادًا - دُورُهُ دُورٌ
- (٤) مَنْ يَجْتَهِدُونَ فِي حَيَاتِهِمْ فَإِنَّهُمْ وَاصِلُونَ إِلَى غَايَاتِهِمْ!

٥٠- عَيْنَ مَا يَدُلُّ عَلَى نَفْيِ الشَّيْءِ نَفْيًا كَامِلًا:

- (١) لَا خَيْرَ فِي الْكُذْبِ!
- (٢) لَا، أَنْتَ لَا تَكْذِبُ!

۳) لا شرَّ أريدُ و لا فتنة!

۴) لا الكذبُ أرغب فيه و لا الغيبة!



مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی عمومی انسانی کنکور سال ۹۸

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی عمومی کنکور سال ۹۸

■ ■ عَيْنَ الْأَصْحَى وَالْأَدَقُّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجَمَةِ مِنْ أَوْلَى الْعَرَبِيَّةِ (۲۶ - ۳۵)

۲۶- « أَنْفَقُوا مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ »:

(۱) از آنچه به شما روزی می دهیم انفاق کنید قبل از آنکه روزی بیاید که در آن هیچ فروش و دوستی نیست و نه شفاعتی!

(۲) انفاق کنید از آنچه روزی دادیم شما، پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی!

(۳) بخشش کنید از چیزهایی که روزیتان دادیم پیش از اینکه آن روز فرا رسد که هیچ فروش و دوستی و شفاعت در آن نیست!

(۴) از آنچه روزی شما قرار می دهیم بخشش کنید قبل از اینکه روز بیاید که فروش در آن نیست و دوستی و شفاعت نیز نیست!

۲۷- « لِي الْآنَ مَكْتَبَةٌ كَبِيرَةٌ، وَ مَا كَانَ لِي قَبْلَ هَذَا أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ كِتَابٍ! »:

(۱) فعلاً کتابخانه ای بزرگ دارم، ولی پیش از این فقط یکصد کتاب داشتم!

(۲) کتابخانه من در حال حاضر بزرگ است، ولی قبلاً بیش از صد کتاب نداشت!

(۳) اکنون کتابخانه بزرگی دارم و حال اینکه قبل از این بیش از یکصد کتاب نداشتم!

(۴) کتابخانه ای در حال حاضر دارم که بزرگ است، اما پیش از این بیشتر از صد کتاب نداشت!

۲۸- « مَا يَزِيدُ صَبْرَنَا فِي أُمُورٍ لَا طَاقَةَ لَنَا بِهَا، هُوَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ! »:

(۱) آنچه صبر ما را در اموری که هیچ توانی برای آنها نداریم، می افزاید همان ایمان به الله است!

(۲) صبر ما در کارهایی که طاقتش در ما نیست زیاد نمی شود بلکه آن در ایمان به الله است!

۳) صبر در کارهایی که توان آنها در ما نیست قدرت ما را زیاد نمی کند بلکه آن ایمان به خداست!

۴) چیزی که صبر ما را می افزاید اموری است که هیچ طاقت آن را نداریم که همان ایمان به خداست!

۲۹- « أُنْتَشِيرُ الْكُذَّابَ وَ مَا هُوَ إِلَّا سَرَابٌ يُعْرَفُ الْحَقِيقَةُ إِلَيْنَا عَلَى الْعَكْسِ! »:

۱) با دروغگو شور می کردم اما او فقط یک سراب بیش نبود که حقایق را معکوس به من معرفی می کرد!

۲) آیا این دروغگویی که با او مشورت می کنی کسی جز سرابی است که حقایق را به ما وارونه می شناساند!

۳) آیا با دروغگو مشورت می کنی در حالیکه او فقط سرابی است که حقیقت را به ما وارونه معرفی می کند!

۴) چگونه با دروغگو مشورت می کنی حال آنکه او چیزی جز سراب نیست که حقیقت را معکوس به ما می شناساند!

۳۰- « إِنَّ الْإِنْسَانَ الَّذِي يَجِدُ طَعَاماً مَنَاسِباً لِفِكْرِهِ سَتُصْبِحُ قَدْرَتُهُ لِلْفَهْمِ وَالْعَمَلِ أَكْثَرَ! »:

۱) انسانی که غذای مفیدی را برای اندیشه خود بیابد نیرویش برای فهم و عمل بیشتر شده است!

۲) انسانی که غذای مناسبی برای فکر خود می یابد نیرویش برای فهم و عمل بیشتر خواهد شد!

۳) اگر انسان غذای مناسبی را برای اندیشه خود بیابد نیرویش برای فهم و عمل بیشتر خواهد شد!

۴) انسان کسی است که غذای مفیدی را برای فکر خود یافته و نیرویش برای فهم و عمل بیشتر شده است!

۳۱- « لَا يَتْرُكُ مِنَ الْأَوْلَادِ وَالذَّهْمِ إِلَّا مَنْ يَعْتَقِدُ أَنَّهَا لَيْسَا بِحَاجَةٍ إِلَيْهِ وَ هُمَا فِي صِحَّةٍ! »:

۱) فرزندان والدین خودشان را ترک نمی کنند مگر معتقد به این باشند که آنها در سلامتند و نیاز به او ندارند!

(۲) از میان فرزندان فقط کسی والدین را ترک می کند که عقیده داشته باشد که آنان سلامتی دارند و نیازمند به او نیستند!

(۳) تنها کسی در میان فرزندان پدر و مادر را ترک که بر این عقیده که آنان به او نیازمند نیستند و در سلامتند!

(۴) از فرزندان فقط کسی پدر و مادرش را ترک می کند که معتقد باشد آنها به او نیاز ندارند و هر دو در سلامت هستند!

۳۲- «إسترجعتُ حاسوبي من الدكان الذي يَخْتَصُّ بتصليح الوسائل الكهربيّة!»:

(۱) کامپیوترم را به مغازه ای که وسایل برقی را درست می کرد پس دادم و برگشتم!

(۲) به مغازه ای که تخصص درست کردن کامپیوتر و وسایل برقی بود و برگشتم!

(۳) کامپیوترم را از مغازه ای که مختص تعمیر وسایل برقی است پس گرفتم!

(۴) از مغازه ای که کارش تعمیر وسایل با برق بود کامپیوترم را پس گرفتم!

۳۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(۱) لَمَّا مَا وَجَدتِ البِنَاتُ أُمَّهِنَّ حَيَّةً نُحْنُ عَلَيْهَا: دختران هنگامی که مادر خود را زنده نیافتند، بر او شیون کردند!

(۲) لَا أَحَدَ يَأْتِيكَ فِي حَاجَةٍ فَتَرَدُّهَ خَائِبًا: کسی نیست که با خواسته هایش نزد تو بیاید و تو او را ناامید برگردانی!

(۳) مَنْ ذَاقَ حَبَّكَ دَنَا إِلَيْكَ وَهُوَ يَخَافُ مِنْكَ: کسی که عشق تو را چشید در حالی که از تو می ترسد به تو نزدیک است!

(۴) الكَذَّابُ يَتَظَاهَرُ بِالصِّدْقِ وَإِنْ يَظْهَرُ الكَذْبُ فِي وَجْهِهِ: دروغگو تظاهر به راستگویی می کند اگرچه دروغ از چهره اش نمایان بوده است!

۳۴- عَيْنِ الْخَطَا:

(۱) كُنْتُ فَرِحْتُ مِنْ أَنَّ الْحَسَنَاتِ تُذْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ: از اینکه خوبیها، بدیها را از بین می برد شاد شده بودم!

(۲) كَادَتْ بَنِي تَجْمَرٍ بَغْضِبِهَا عِنْدَ الضُّيُوفِ لَمَّا نَصَحْتُهَا: وقتی دخترم را نزد مهمانان نصیحت کردم نزدیک بود خشمش را آشکار کند!

(۳) كُنْ سَاكِنًا وَ رَاقِبْ أَنْ لَا يَجْرِي عَلَى لِسَانِكَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ: ساکت باش و مراقب باش که بر زبانت چیزی که بدان علم نداری جاری نشود!

(۴) لَمَّا بَدَأَتْ بِأَنْ تَعِيبَ الْآخِرِينَ إِعْلَمِ أَنَّ ذَلِكَ نَفْسُهُ مِنْ أَكْبَرِ الْعِيُوبِ: وقتی شروع به عیب گیری از دیگران کردی بدان که آن خودش از بزرگترین عیبهاست!

۳۵- « ما درختانی می کاریم تا دیگران از میوه های آنها بخورند! ». عَيْنِ الصَّحِيحِ:

(۱) نَحْنُ نَعْرِسُ الْأَشْجَارَ حَتَّى مِنْ ثَمَرَاتِهَا يَأْكُلُ الْآخَرُونَ!

(۲) نَعْرِسُ نَحْنُ الْأَشْجَارَ لِكَيْ يَأْكُلَ آخَرُونَ مِنْ ثَمَرِهَا!

(۳) نَعْرِسُ نَحْنُ أَشْجَارًا حَتَّى آخَرُونَ يَأْكُلُ مِنْ ثَمَرَاتِهَا!

(۴) نَحْنُ نَعْرِسُ أَشْجَارًا لِكَيْ يَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهَا الْآخَرُونَ!

■ ■ ■ اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ (۳۶ - ۳۹) بِمَا يَنْسَبُ النَّصِّ:

الذئب حيوان يُشْبِهُ بَعْضَ أَنْوَاعِ الْكِلَابِ، هُوَ مَتَوَحِّشٌ وَ صَاحِبُ فَكٍّ بِقُوَّةِ خَارِقَةٍ لَصِيدِ الْفَرِيسَةِ (طعمه، شکار) وَ حَمَلُهَا مَسَافَاتٌ بَعِيدَةٌ الذئبُ فُرَادَى أَوْ أَزْوَاجًا فِي الْمَنَاطِقِ الْجَبَلِيَّةِ بَيْتٌ تُصْبِحُ رُؤْيَتُهَا صَعْبًا هُنَاكَ!

تَتَجَمَّعُ فَقَطْ خِلَالَ فَصْلِ الشِّتَاءِ لِتَكُونَ فِي الْجَمَاعَةِ عِنْدَ مَا تَبْحَثُ عَنِ الْغَدَاءِ وَ كَلَّمَا اشْتَدَّ الْبُرْدُ تُصْبِحُ الذئبُ أَكْثَرَ خَشُونَةً وَ جَرَأَةً، فَتَخْرُجُ إِلَى الْأَمَاكِنِ الْمَزْدَحِمَةِ كَالْحِدَائِقِ بَحْثًا عَنِ الْغَدَاءِ، وَ يَبْدُلُ هَذَا الْحَيْوَانَ جَهْدًا غَيْرَ عَادِيَّةٍ لِلْمَحَافِظَةِ عَلَى سَلَامَتِهِ!

تنام الذئب أثناء النهار في كهف بين الصخور و تخرج للصيد ليلاً و يُمكنها أن تقطع مسافة ما بين ٤٨ إلى ٦٤ كيلومتراً في الليلة الواحدة!

٣٦- عَيْن الصَّحِيح: تعيش الذَّئاب عيشة اجتماعية بسبب...

- (١) البرودة في الشَّتاء و صعوبة تهيئة الغذاء فيه!
- (٢) أنّها تصيد في المناطق الجبلية و صعبة العبور!
- (٣) البحث عن الطَّعام و الغذاء و شدة خشونة الذَّئاب فيه!
- (٤) خروجها في الليل لا للصيد، فنتجمع خلال فصل الشَّتاء!

٣٧- ماذا يُسبب ازدياد الخشونة و الجرأة في الذَّئاب؟ (عَيْن الصَّحِيح)

- (١) الحياة الاجتماعية التي تختارها الذَّئاب!
- (٢) فصل الشَّتاء و برودته و قلة الصيد فيه!
- (٣) إنّها يُمكنها أن تقطع مسافات طويلة بسرعة كثيرة!
- (٤) سكونها في الجبال بحيث تصبح رؤيتها صعباً للإنسان!

٣٨- عَيْن الصَّحِيح:

- (١) يساعد الذئب فكهُ القويّ في صيد الفريسة!
- (٢) تعيش الذَّئاب فرادى أو أزواجاً لأنّها حيوانات متوحشة!
- (٣) عند طلوع الشَّمس تخرج الذَّئاب من بين الصخور مجتمعةً للصيد!
- (٤) إنّهُ يُشبه بعض أنواع الكلاب ، أمّا قوته للصيد فأقلُّ من الحيوانات الأخرى!

٣٩- عَيْن الخطأ عن الذَّئب:

(١) عند الشتاء لما يشتدّ البرد تزداد الحشونة و الجراة فيه!

(٢) يعيش في مناطق أرضها مرتفعة و نراه بصعوبة هناك!

(٣) تتجمّع الذّباب للبحث عن الغذاء طول السنة!

(٤) هو حيوان متوحّش قويّ في صيد فريسته!

■ ■ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (٤٠-٤٢)

٤٠- « تُصْبِحُ »:

١. فعل مضارع - مزيد ثلاثي (حروفه الأصليّة: ص ب ح) / من الأفعال التّاقصة، خبره « هناك » و

منصوب

٢. للمخاطب - مزيد ثلاثي (ماضيه: أصبح) - معرب / فعل من الأفعال التّاقصة، اسمه « رؤية » و مرفوع

٣. فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي / من الأفعال التّاقصة، اسمه « رؤية » و خبره « هناك »

٤. مضارع - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - معرب / فعل من الأفعال التّاقصة، اسم « رؤية »

٤١- « تَتَجَمَّعُ »:

١. للغائبة - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٢. فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - لازم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٣. مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (ماضية: جمع) - معرب / فعل، و الجملة فعلية

٤. مزيد ثلاثي (من باب تفاعل، و حروفه الأصليّة: ج م ع) - متعدّد - معرب / مع فاعله جملة فعلية

٤٢- « متوحّش »:

(١) اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (من فعل مجرد ثلاثي) - معرب / خبر، و الجملة اسمية

(٢) مفرد مذكر - اسم فاعل (ماضيه: توحش و مصدره: توحَّش) - مبنى / خبر

(٣) اسم فاعل (من فعل مزيد، باب تفعيل) - نكرة - معرب / خبر و مرفوع

(٤) مفرد مذكر - اسم فاعل (مصدره: توحَّش) - نكرة / خبر و مرفوع

٤٣- عَيْنُ الخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

(١) يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الكَاذِبُ بِاِحْتِيَالِهِ!

(٢) لِكُلِّ اِخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ اِبْتِكَارٍ وَجْهٌ نَافِعٌ وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ!

(٣) يَمُّ التَّوَارِثُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ رَوَابِطِ مُتَدَاخِلَةٍ!

(٤) عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَاشِرُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا!

■ ■ عَيْنُ المُنَاسِبِ لِلجَوَابِ عَنِ الأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ (٤٤ - ٥٠)

٤٤- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ المُنْتَضَادِّ:

(١) مِنْ يَبْدَأُ بِضَرْبٍ وَ شَتَمِ الآخِرِينَ فَهُوَ الأَظْلَمُ!

(٢) إِنَّ الأَحْمَقَ إِنْ أَرَادَ أَنْ يَنْفَعِ أَحَدًا فَهُوَ يَضُرُّهُ!

(٣) الكَذَّابُ يُبْعِدُ عَلَيْنَا القَرِيبَ وَ يَقْرَّبُ عَلَيْنَا البَعِيدَ!

(٤) الأَلْفُ مِنَ الأَصْدِقَاءِ قَلِيلٌ وَ الوَاحِدُ مِنَ الأَعْدَاءِ كَثِيرٌ!

مرکز ملی پروژہ من استعدادهای درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

٤٥- عَيْنُ الخَطَا (فِي التَّفْضِيلِ):

(١) لَا شَكَّ أَنَّ لُغَةَ القُرْآنِ أَبْلَغُ مِنْ جَمِيعِ اللُّغَاتِ الأُخْرَى!

(٢) إِنَّ أُخْتِي الصَّغْرَى هِيَ التَّلْمِيذَةُ الكُبْرَى فِي الصَّفِّ!

(٣) مَعْلَمُونَا فِي المَدْرَسَةِ مِنْ أَفْضَلِ مَعْلَمِي البِلَادِ!

٤) هذه التلميذة صُغرى من زميلاتهما في الصف!

٤٦- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

١) عشرون ريالاً في خمسة يساوي مائة ريال!

٢) تسعون ريالاً ناقص عشرين يساوي ستين ريالاً!

٣) أحد عشر ريالاً زائد تسعة يساوي سبعةريالات!

٤) ثمانون ريالاً تقسيم على عشرين يساوي أربعين ريالاً!

٤٧- عَيْنُ المَفْعُولِ مَوْصُوفاً بِالْجُمْلَةِ:

١) أشكرک يا ربِّي بأن حسنت خَلْقِي!

٢) قد يأكل التمساح فريسة أكبر من فمه!

٣) سَجَلْ هدفک و اذهب إليه بقوة و إرادة!

٤) أتعرف طائراً ينقر جذوع الأشجار لصنع العُش!

٤٨- عَيْنُ مَضَارِعاً يُمكنُ أَنْ يُعَادِلَ «الماضي الاستمراري» في الفارسيّة:

١) سنجد برنامجاً لك يُعينك في دروسك كلها!

٢) شاهدتُ مناظر في طريق السفر يُعجبني جمالها!

٣) العاقل يستشير الصادق في أموره حتى يُقرِّبته من الحقائق!

٤) بعضنا يُجَدِّثُ بكلِّ ما يسمع به، و هذا عمل غير صحيح!

٤٩- عَيْنُ الفِعْلِ لَا يَدُلُّ عَلَى الزَّمَنِ المَاضِي:

١) كانت لها ثقافةٌ طيبة!

٢) كان الدرس مليئاً بالسؤال!

(٤) كان لهم خلق طيب في الحياة!

(٣) كانت الأرض في الزرع مخضرة!

٥٠- عَيْن ما لَيْس فيه المنادى:

(١) أُمّ مَنْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُجِبِّيَ مِثْلَكَ دُونَ أَيِّ مَنَّة!

(٢) رَبِّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَسْتُرَ عِيوِي كُلَّهَا عِنْدَ أَعْدَائِي!

(٣) قَوْمٌ صَدِيقِي هُمُ الَّذِينَ يَسَاعِدُونَ بَعْضَهُمْ بَعْضاً فِي الشَّدَائِدِ!

(٤) وَوَلَدٌ حَافِظٌ عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ وَ أَكِّدْ عَلَى ذَلِكَ عِنْدَ أَصْدِقَائِكَ!



مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی عمومی انسانی ۹۹

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی عمومی انسانی ۹۹

■ ■ عین الأنسب للجواب عن التّرجمة أو المفهوم من أو إلى العربيّة (۲۶-۳۵)

۲۶- ﴿أرسلنا إلى فرعون رسولا فعضى فرعون الرسول﴾:

- (۱) به سوی فرعون رسولی را فرستادیم و فرعون از آن رسول نافرمانی کرد.
- (۲) رسولی را برای فرعون ارسال کردیم و فرستاده از آن رسول تبعیت نکرد.
- (۳) برای فرعون پیامبر را مبعوث کردیم و فرعون بر آن پیامبر عصیان کرد.
- (۴) پیامبری را به سوی فرعون مبعوث کردیم و آن پیامبر بر فرعون عصیان کرد.

۲۷- «لا فرخ يتعلم الطيران إلا أن يقذف نفسه من الأعلى إلى الأسفل»

- (۱) فقط جوجه ای پرواز کردن را یاد می گیرد که بتواند خود را از بالا به پایین بیندازد.
- (۲) هیچ جوجه ای پرواز کردن را جز با پرتاب شدن خود از بالا به پایین نمی آموزد.
- (۳) هر جوجه ای فقط زمانی پرواز می آموزد که خودش را از بالا به سمت پایین بیندازد.
- (۴) هیچ جوجه ای نیست که پرواز یاد بگیرد مگر اینکه خودش را از بالا به پایین پرتاب کند.

۲۸- «لا شك أنّ كميّة استعمال الأعشاب الطّبيّة عند الحيوانات الصحراويّة و الطّيور، قد ساعدت الإنسان

في صنع الأدوية»

(۱) چگونگی به کارگیری گیاهان طبی نزد حیوانات صحرائی و پرندگان، بدون شک به انسان در ساختن داروها کمک کرده است

(۲) چگونگی به کارگیری گیاهان پزشکی نر حیوانات بیابانی و پرندگان، بلاشک به انسان در ساخت داروها کمک کرده بود.

۳) بدون شک نحوه کاربرد گیاهان دارویی نزد حیوانات و پرندگان صحرائی، به انسان در پیدایش داروها یاری رسانده است.

۴) بلاشک نحوه کاربرد گیاهان پزشکی در حیوانات و پرندگان بیابانی به انسان برای ایجاد داروها یاری رسانده بود.

۲۹- « بعض اختراعات الإنسان لیست فی مجال الإعمار و البناء، لآته لم یستطع أن یدرک ماذا ینفعه و ماذا یضره » بعضی از اختراعات انسان

۱) در جهت آباد کردن و ساختن نمی باشد، زیرا او قادر نیست آنچه را سود می رساند و آنچه را زیان می بخشد بشناسد.

۲) در زمینه آبادانی و سازندگی نیست، زیرا او نتوانسته است درک کند چه چیزی به او سود می رساند و چه چیزی ضرر می رساند.

۳) در عرصه آبادانی و ساخت و ساز نیست، از آنجا که قادر به درک چیزی که برایش سودبخش است و آنچه زیانبخش است نمی باشد.

۴) در مسیر آباد کردن و سازنده بودن نمی باشد، از این جهت که او نتوانسته است چیزی که به او سود می رساند یا زیان می زند را بفهمد.

۳۰- « یجب علینا أن نتصد فی استهلاك قوّة الكهرباء حتّی لا نواجه قطعها فی الأیام الّتی نحتاج إليها »

۱) ما باید در مصرف نیروی برق صرفه جویی کنیم تا در روزهایی که به آن نیاز داریم با قطع آن مواجه نشویم.

۲) صرفه جویی در مصرف انرژی برق واجب است تا با قطع شدنش در روزهایی که به آن نیاز داریم روبرو نشویم.

۳) لازم است در مصرف انرژی برق صرفه جویی کنیم زیرا در روزهایی که با قطعی آن مواجه می شویم به آن نیاز داریم

۴) بر ما لازم است که در مصرف نیروی برق صرفه جویی کنیم زیرا در روزهایی که با قطع شدنش روبه رو می شویم به آن احتیاج داریم.

۳۱- «تبادل المفردات بين اللغات يؤثر عليها تأثيراً يجعلها غنيّة في الأسلوب و البيان»

۱) عوض کردن واژگان بین زبان ها بسیار تأثیر گذار است به گونه ای که آنها را در اسلوب و بیان بی نیاز می سازد.

۲) در میان زبان ها عوض کردن واژگان چنان تأثیری بر آنها می گذارد که آنها در اسلوب و بیان قوی می سازد.

۳) تبادل کلمات بین زبان ها به گونه ای بر آنها تأثیر می گذارد که آنها را در اسلوب و بیان غنی می گرداند.

۴) در میان زبانها جایابی کلمات است که بر آنها اثر می کند و آنها را در اسلوب و بیان پر ثمر می گرداند.

۳۲- «لا تُسجّل صديقتي المجدّة في دفترها إلا الموضوعات الجديدة و المهمة»

۱) دوست تلاشگر فقط موضوعات جدید و مهم را در دفترش ثبت می کند.

۲) دوست تلاشگر من در دفترش ثبت نمی شود مگر موضوعات جدید و مهم.

۳) دوستم با تلاشش چیزی در دفترش ثبت نمی کند جز موضوعات جدید و مهم را.

۴) چیزی جز موضوعات جدید و مهم در دفتر دوستم که تلاشگر است ثبت نمی شود.

۳۳- عین الصحیح:

۱) قد يذكر الإنسان ذكرياته القديمة و يفرح بها: قطعاً انسان خاطرات قدیمی خود را به یاد می آورد و با آنها خوشحال می شود.

۲) لا يتردّد الوالد في شراء ما تحتاج اليه أسرته: پدر در خریدن آنچه خانواده اش به آن نیاز داشت، تردید نکرده است.

- (۳) هؤلاء كانوا يُعاملون الآخرينَ معاملةً حسنة دائماً: اينان همواره نسبت به ديگران به خوبی رفتار می کنند.
- (۴) ليت هذه التلميذة تُحبّ الدّراسة في تلك المدرسة: کاش اين دانش آموز تحصيل در آن مدرسه را دوست بدارد.

۳۴- عين الخطأ:

- (۱) عندما نعرف كيف فشلنا نفهم كيف سننجح: هر زمان بدانيم چگونه شکست خورديم، می فهميم که چگونه موفق خواهيم شد.
- (۲) لا شك أنك لا تخسر إلا اذا امتنعت عن المحاولة: شکي نيست تو فقط زمانی که از تلاش خودداری کنی زیان می بینی.
- (۳) إنّ التّجّاح لا يحتاج إلى الإقدام فقط بل إلى الجسارة أيضاً: پیروز شدن فقط به قدمها احتیاج ندارد بلکه به جسارت نیز نیازمند است.
- (۴) من يكذب، لا يجد مُقنعاً لإثبات قوله أبداً: کسی که دروغ می گوید، هرگز برای ثابت کردن گفته خود دليل قانع کننده ای نمی یابد.

۳۵- «ابر، بخار متراکمی است در آسمان که باران از آن فرو می ریزد»

- (۱) السّحاب، المتراکم في السّماء و المطر نزل منها! (۲) الغيم، بخار متراکم في السّماء ينزل منه المطر!
- (۳) الغيوم، البخار المتراکم في السّماء ينزل منه المطر! (۴) السّحاب، متراکم في السّماء و البخار نزل منه المطر!

■ ■ ■ اقرأ النّصّ التالي ثمّ أجب عن الأسئلة (۳۶-۴۲) بما يناسب النّصّ:

أكد العديد من الدّراسات أنّ ممارسة التّمارين الرياضيّة بشكل منتظم تؤثر الى حدّ كبير على رفع قدرات الدّماغ* و الزّيادة من نشاطه، كما هي تساعد على تسريع نموّ الخلايا* العصبيّة و ارتباطها مع بعضها البعض، الأمر الذي يُسبّب أنّ الإنسان يحتمّ به أكثر لأنّه مهمّ جدّاً في تطوير (= ارتقاء) القدرات العقليّة للفرد و منع زوالها و ضعفها.

و في هذا المجال يحتاج الدماغ إلى المواد الغذائية للمحافظة على نشاطه و نمّوه كذلك، فإنّه يستهلك ٢٠٪) عشرين بالمائة) من المواد الداخلة إلى الجسم لتغذية خلاياه بشكل يومي، و من أهمّ هذه المواد التي تساعد على تحسين عمل الدماغ هو الفواكه و الخضراوات و المأكولات الغنيّة بأوميغا ٣ (أمكا ٣) ولكن لا ننسى- أنّ مفتاح الورد في هذه السّاحة و الإهتمام بهذه المهمّة هو وجود الفكر السّالم و الذّهن البعيد عن الوسوس الشّيطانيّة.

*الدماغ: مخ ** خلايا: ج خلية؛ المادة الأساسية في كلّ مخلوق حيّ لا نراها بالعين المجردة

٣٦- ما هو المؤثر في ازدياد قدرات الدماغ؟ عين الخطأ:

- (١) القيام بالرياضيات المنظمة طول الحياة!
- (٢) تناول الأطعمة المفيدة و المأكولات الغنية بأوميغا ٣!
- (٣) المحاولة للحصول على فكرة سالمة تتمتع بكلّ ما فيه خير!
- (٤) السعي وراء ازدياد القدرة الجسديّة بممارسة التمارين الرياضيّة!

٣٧- عين الخطأ: تسريع ارتباط الخلايا العصبية....

- (١) يسبّب قيام الخلايا بواجبها بأحسن صورة!
- (٢) يسبّب أنّ الإنسان يقوم بأعماله الرياضيّة منتظماً!
- (٣) يمنع من نسيان الموضوعات و عدم القدرة على تحليلها أو حلّها!
- (٤) يمنع من حدوث بعض المشكلات التي يصاب بها الانسان في أواخر عمره!

٣٨- عين الصحيح: الدماغ لن يستطيع أن يقوم بعمله كما هو لائق إلا أن يستهلك

- (١) خمس المأكولات التي يتناولها الإنسان في كلّ أربع و عشرين ساعة!
- (٢) ٢٠٪ من الفواكه و ثمّا فيها أوميغا ٣ و لا فائدة في غير هذين!
- (٣) العشرين بالمائة من كلّ مادة غذائيّة يستفيد منها الإنسان!

٤) حُمساً من الموادّ الداخلة إلى الجسم بشكل شهريّ!

٣٩-عين غير المناسب لعنوان النص:

٢) مفاتيح الحياة المتوازنة!

١) العقل السليم في الجسم السليم!

٤) أثر الرياضة في تقوية الدماغ!

٣) أثر النشاط في إعادة النسيان!

■ ■ عين الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي (٤٠-٤٢)

٤٠- «تؤثر» :

١) فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي بحرف واحد (من باب تفعل) / مع فاعله جملة فعلية

٢) مضارع - للمؤنث الغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) / فعل مرفوع و مع فاعله جملة فعلية

٣) للمفرد المؤنث الغائب (= للغائبة) - مزيد ثلاثي - لازم - مجهول / فعل مرفوع، و الجملة فعلية

٤) فعل مضارع - للمفرد المذكّر المخاطب - مزيد ثلاثي بحرف واحد، مصدره: تأثير / مع فاعله جملة فعلية

٤١- «يستهلك» :

١) مضارع - للمفرد المذكّر الغائب (= للغائب) - لازم - معلوم / فعل مع مفعوله جملة فعلية

٢) للمفرد الغائب - له ثلاثة حروف زائدة (= مزيد ثلاثي) - مجهول / فعل و مع نائب فاعله جملة فعلية

٣) مزيد ثلاثي (مصدره: استهلاك، على وزن استفعال) / فعل مرفوع و مع فاعله جملة فعلية و خبر حرف مشبّهة بالفعل و مرفوع

٤) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: «س ل ك») / الجملة فعلية و خير لحرف «إنّ» المشبّهة بالفعل و فعل مرفوع

٤٢- «ممارسة» :

- (١) اسم - مفرد مؤنث - مصدر (من باب مفاعلة) - معرب / اسم «أنّ» المشبّه بالفعل و منصوب
- (٢) مفرد مؤنث - اسم مفعول (اشتقاقه من فعل « مارس » على وزن « فاعل ») / اسم «أنّ» و منصوب
- (٣) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل (اشتقاقه من فعل « مارس ») / اسم «أنّ» المشبّه بالفعل، و الجملة إسميّة
- (٤) مفرد مؤنث - مصدر (على وزن مفاعلة) - مبني / اسم لحرف « أن » المشبّه بالفعل، و خبره جملة « تؤثر »

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤٣-٥٠)

٤٣- عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (١) أكبر الحق الإغراق في المدح و الذم!
- (٢) لا يستطيع الكذاب أن يُخفي كذبه أو يُنكره!
- (٣) الطلاب المؤدّبون مُحترمون عند المُعلّمين!
- (٤) الصّديق من كان ناهياً عن الظلم و العدوان!

٤٤- عین الخطأ عن « اللوحة »:

- (١) تُمارس الدروس عليها!
- (٢) نكتب عليها أخباراً عامّة!
- (٣) لا نجد لها إلا كبيرة و بالألوان المختلفة!
- (٤) نرسم عليها إشارات المرور و الصّور الجميلة!

٤٥- عین الخطأ:

- (١) الأسرى: هم من الذين يُغلبون في الحرب، فيأخذهم العدو!
- (٢) الأسرة: أعضاء البيت الواحد يعيشون معاً كالأهل!
- (٣) الأسيرة: من الوسائل التي تُستعمل للتّوم كالفراش!
- (٤) الإسراء: حركة الشّخص ليلاً و نهاراً إلى مكان!

٤٦-عين حرف « ن » من الحروف الأصلية للفعل:

(١) إذا ينكسر سور الجهل نبتعد نحن عن الحماقة!
(٢) ينطلق طائر الطنان بسرعة و يتوقف بسرعة أيضاً!

(٣) لا تنقطع الأشجار في الغابات إلا و هو خسارة لبيئتنا!
(٤) ينقل النفط بالتناقلات في المناطق التي لا توجد الأنايب!

٤٧-عين اسم الفاعل يكون خبراً:

(١) بعد مدة قليلة أصبحت هذه الأشجار المثمرة جميلة!
(٢) إن المشاكل لا تستطيع أن تهزم الإنسان المتوكل على الله!
(٣) التلاميذ الذين يعملون بواجباتهم قادرون على أداء جميع أعمالهم!
(٤) كان جماعة من المسافرين يشاهدون المناظر الجميلة من داخل القطار!

٤٨-عين ما ليس فيه « نون » للوقاية:

(١) إن لم تؤمني بقوة نفسك فلن تتقدمي في الحياة!
(٢) منعني التزامي بالصدق من ارتكاب المعاصي!
(٣) أعانتني بومات مزرعتي لأتخلص من شرّ الفئران!
(٤) في اللعب أعطاني صديقي الكرة و رميتها إلى الهدف!

٤٩-عين الفعل مجهولاً (بالنظر إلى المعنى):

(١) أريد أن تُخبر صديقك أنّ لحظة اللقاء قريبة!
(٢) لا تسمح أن يترك احترام الفقراء بسبب فقرهم!

(٣) كيف يُمكن أن لا نكرم من ييسط لنا وجهه دائماً!
(٤) أكرم معلّمي بإطاعته و هو يمنح لي ما عنده من العلم!

۵۰- عین الصّحیح فی عمل الحروف المشبّهة بالفعل و الأفعال التاقصة:

(۱) إنّ فی الصّدق نجاةٌ کتّا راغبین فیها!

(۲) کتّا سامعاتٌ حین أمرنا ألا نکون متکاسلاتٍ!

(۳) إنّ السّاعي فی الخیر کان مکرمٌ عند التّاس!

(۴) لسنا فاشلین فی الحیاة لأنّنا ساعونَ فی عملنا!



مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی عمومی انسانی خارج

۱۳۹۸

مرکز ملی پرورش استعدادہای درخشان

دبیرستانہا، آزادانہ دورہ دوم
عمومی انسانی خارج ۱۳۹۸ - دورہ دوم

■ ■ عین الأصحّ و الأدقّ في الجواب للترجمة من أو إلى العربية (۲۶ - ۳۵)

۲۶- « لقد أرسلنا و قبلک رسلاً إلى قومهم فجاءوهم بالبینات:»

- (۱) قبل از تو رسولانی را برای قومشان ارسال کردیم، و آنها بینات را برایشان آوردند!
- (۲) فرستادگانی را قبل از تو برای مردمشان مبعوث کردیم و آنها معجزاتی با خود آوردند!
- (۳) رسولان را پیش از تو برای اقوام آنها ارسال کردیم و آنان همراهِ خویش بیناتی آوردند!
- (۴) پیش از تو پیامبران را برای قوم آنها فرستادیم و آنان دلیل روشن را همراهِ خود آوردند!

۲۷- « لا یَغْتَرُ بِالْدُنْیَا اَبْدًا مَنْ یَعْلَمُ اَنَّهَا کَسْرَابٌ، یرى فیها ما لا وجودَ له! »:

- (۱) فریب دنیا را کسی نمی خورد که دانسته است آن مثل سرابی است که هرگز در آن چیزی وجود ندارد!
- (۲) کسی هرگز فریب دنیا را نخورده است اگر بداند که آن مثل سراب و در آن هیچ چیزی وجود ندارد!
- (۳) کسی که می داند دنیا چون سرابی است که در آن آنچه وجود ندارد دیده می شود، فریب دنیا را هرگز نمی خورد!
- (۴) هرگز فریب دنیا را نمی خورد کسی که می داند که آن چون سرابی است که در آن چیزی را می بیند که اصلاً وجود ندارد!

۲۸- « قد تکره امرأ و الله جعله خیراً لک و قد تُحِبُّ شیئاً و الله جعله شراً لک! »:

- (۱) کاری را احتمالاً ناپسند می داری حال اینکه خدا خیر را در آن قرار داده، و چیزی را احتمالاً دوست می داری حال اینکه خدا شر را در آن قرار داده است!
- (۲) شاید کاری را زشت می داری در حالیکه خدا برای تو در آن خیر قرار داده، و شاید چیزی را دوست بداری در حالی که خدا برای تو در آن شر قرار داده!
- (۳) کاری را گاه زشت می پنداری در حالیکه خدا در آن خیری قرار داده، و چیزی را گاه دوست داری در حالی که خدا شری در آن برایت قرار داده!

۴) گاهی کاری را ناپسند می شاری و حال اینکه خدا آن را برای تو خیر قرار داده است، و گاهی چیزی را دوست داری و حال اینکه خدا آن را برای تو شر قرار داده است!

۲۹- «أصيبت الشعوب المختلفة في دينهم بالخرافات على مَرِّ العصور، ولكنَّ الأنبياء يتنوا لهم الدِّين الحقَّ!»:

۱) در گذر زمان دین ملت های مختلف به خرافه هایی آمیخته شد، اما پیامبران آنها دین حق را برایشان بیان کردند!

۲) ملل مختلفی دینهایشان به خرافه هایی در طول زمانها آمیخته گردید، ولیکن بیان دین حق، توسط پیامبران بود!

۳) با گذشت عصرها، ملت های مختلف در دین خود دچار خرافات شدند، اما پیامبران دین حق را برای آنها روشن کردند!

۴) ملت های مختلفی در دین خود، با گذر زمان دچار خرافه گردیدند، ولی پیامبران دین حق را برایشان آشکار می کردند!

۳۰- «كان الطالب التاجح يُحصى أعماله الحسنة لأصدقائه و هو يذكر مشاكل كان قد تخلَّص منها!»:

۱) دانش آموزی که موفق بود کارهای خویش را برای دوستانش می شکرده حال آنکه مشکلاتی را که از آنها خلاص شده بود بیان می کرد!

۲) دانش آموز موفق کارهای خویش را برای دوستانش می شمرد در حالیکه مشکلاتی را که از آنها رهایی یافته بود بیان می کرد!

۳) دانش آموز موفق که کارهای خویش را برای دوستانش می شمرد مشکلاتی را که از آنها رهایی یافته بود بیان می کرد!

۴) دانش آموز موفق کارهای خویش را برای دوستانش شمرد مشکلات رها شده از آنها را بیان کرده بود!

۳۱- «أتموا بنظافة بيئتكم إهتماماً بالغاً حتى تقلَّ مَهْدَاتُها!»: ای هموطنان؛...

- (۱) بیشتر به نظافت محیط زیست خود اهتمام ورزید تا اینکه تهدیداتش کم شود!
- (۲) به نظافت محیط زیست خود بسیار توجه کنید تا تهدید کنندگان آن کم شود!
- (۳) در تمیز کردن محیط زیست خویش بیشتر سعی کنید تا تهدیدات آن اندک شود!
- (۴) برای تمیزی محیط زیست خویش سعی بسیار کنید تا تهدیدکننده های آن اندک شوند!

۳۲- « هذان التوعان من السمک کلّ منها یعیش عیشة تُعجبنا! »:

- (۱) این دو نوع ماهی، هریک از آنها به گونه ای زندگی می کند که ما را متعجب می کند!
- (۲) این دو نوع از ماهیان، با یکدیگر طوری زندگی می کنند که ما را به شگفتی وا می دارد!
- (۳) اینها، دو نوع از ماهیان هستند که هریک از آنها زندگی ای می کند که تعجب ما را برمی انگیزد!
- (۴) اینان دونوع ماهی هستند که زندگی هریک از آن دو به گونه ایست که ما را به تحسین وا می دارد!

۳۳- عین الصّحیح:

- (۱) إن تجلسوا فی الصّف هادئین،: اگر آرام در کلاس بنشینید،
- (۲) و تستمعوا إلى کلامی استماعاً،: و سخنانم را به خوبی بشنوید،
- (۳) فسأقرأ لکم بعض الآیات،: بعضی آیات را برایتان می خوانم،
- (۴) لا تأخذون منها إلا العبرة المؤثّرة!،: که از آنها عبرتهای تأثیرگذار می گیرید!

۳۴- عین الخطأ:

- (۱) قد دخلت آلاف الكلمات المعرّية من اللّغات الأخرى فی اللّغة العربیة!،: هزاران کلمات معرب از زبانهای دیگر به زبان عربی وارد شده است!

(٢) من ظنَّ أنَّه قد فاز في الدنيا بقول الكذب فهو الخاسر: کسی که گمان کند در دنیا با گفتار دروغ پیروز شده است اوست زیانکار!

(٣) إِنَّ السَّمَكَاتِ كَانَتْ تَتَسَاقَطُ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى الْأَرْضِ كَقَطْرَاتِ الْمَاءِ: ماهیان چون قطرات آب از آسمان بر زمین می افتادند!

(٤) إِنَّ الْمُتَشَائِمِينَ لَا يَحْصُلُونَ مِنَ الْحَوَادِثِ إِلَّا عَلَى تَعَبٍ: بدبینان، از حوادث فقط رنج را دریافت خواهند کرد!

٣٥- « هرکس قبل از سخن گفتن بیاندیشد، غالباً از خطا ایمن می گردد! »:

(١) من يُفَكِّرُ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمُ مِنَ الْخَطَايَا غَالِبًا!

(٢) من تُفَكِّرُ قَبْلَ أَنْ تَكَلَّمَ سَلِمَ مِنَ الْخَطَايَا فِي الْأَغْلَبِ!

(٣) الَّذِي يُفَكِّرُ قَبْلَ أَنْ تَكَلَّمَ قَدْ يَسْلَمُ مِنَ الْأَخْطَاءِ غَالِبًا!

(٤) الَّذِي تَفَكَّرَ قَبْلَ الْمَكَامَلَةِ قَدْ سَلِمَ مِنَ الْخَطَايَا فِي الْأَغْلَبِ!

■ ■ ■ **اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة (٣٦ - ٤٢) بما يناسب النص:**

يرجع تاريخ التعامل بالنقود إلى العصر- الروماني. فكانت عمليات البيع و الشراء قبل ذلك بطريقة التبادل بالمتاع، و هذه الطريقة لا تخلو من صعوبة و تضيق للوقت، فأصبحت النقود هي البديل!

و أمّا قيمة النقود فكانت بالنسبة إلى وزنها، و هناك في بلاد الروم دينار و درهم و نقود أخرى؛ أما الدينار فهو قطعة ذهبية وزنها مثقال، تُضرب عليها صورة الملك؛ و الدرهم قطعة من فضة تختلف أوزانها بين عشرة إلى عشرين قيراطاً، ولكن النقود الأخرى ثمنها أقل و جنسها مختلف!

بعد مدة أصبح التعامل بالنقود الروميه غير رسمي في الدولة الإسلامية، و بعد الخلاف الشديد بين هاتين الدولتين ضربت النقود الإسلامية!

٣٦- عین الصحیح:

(١) ما ضرب المسلمون التَّقود، لأنَّ الضَّرْب كان بيد الدَّولة الرومانيَّة!

(٢) كلَّ الشُّعوب يصنعون نقودهم بسهولة حسب رغبتهم و قدرتهم!

(٣) إنَّ الشُّعب القوي هو الذي يصنع كلَّ ما يحتاج إليه!

(٤) إذا استفيد الشُّعب من نقود شعب آخر لا تقلَّ قدرته!

٣٧- عَيْن الصَّحِيح:

(١) لا تُضرب صورة الملك إلَّا على الدينار!

(٢) عشرون قيراطاً يساوي مثقالاً من الذهب!

(٣) لا نجد التَّقود إلَّا أن تكون ذهبيَّة أو فضيَّة!

(٤) كان ثمن التَّقود الذهبيَّة و الفضيَّة يرتبط بأوزانها!

٣٨- عَيْن الخِطَا: تبادل المتاع دون التَّقود صعبٌ لأنَّه....

(١) يأخذ وقتاً طويلاً منا لتطبيق الأشياء!

(٢) نشترى الأشياء غير مطلوبة و لا تفيد لنا!

(٣) لا يمكن تعيين ثمن المتاع دقيقاً بواسطة التبادل!

(٤) يطلب منا اجتهاداً كثيراً بسبب حجم المتاع و وزنه!

٣٩- لماذا ترك المسلمون تعاملهم بالتَّقود الرُّوميَّة؟ لأنَّ.... (عَيْن الخِطَا):

(١) التَّقود الإسلاميَّة فقدت اعتبارها!

(٢) المسلمين ضربوا نقوداً خاصَّة بهم!

(٣) هذه التَّقود أصبحت غير رسميَّة في الدَّولة الإسلاميَّة!

٤) الخلاف الشديد قد وقع بين الدولتين الإسلامية و الروميتة!

■ ■ عَيْن الصَّحِيح فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (٤٠ - ٤٢)

٤٠- «أصبحت»:

- ١) للغائبة - مزيد ثلاثي (من وزن « أفعال ») - معرب / من الأفعال الناقصة، اسمه « التقود »
 - ٢) ماضٍ - للغائبة - حروفه الأصلية: ص ح ب / اسمه « التقود » و هو مرفوع، و خبره « البديل »
 - ٣) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - مبني / فعل من الأفعال الناقصة، اسمه « التقود »
 - ٤) للمخاطب - مزيد ثلاثي من باب إفعال - مبني / فعل من الأفعال الناقصة، اسمه « التقود » مرفوعاً
- ٤١- «نُضِرْبُ»:

- ١) للغائبة - مجرد ثلاثي - لازم - معلوم - معرب / نائب فاعله المرفوع « صورة »
- ٢) فعل مضارع - للمخاطبة - متعديّ - معرب / نائب فاعله « صورة » و الجملة فعلية
- ٣) مضارع - للغائبة - مجرد ثلاثي - مجهول - معرب / فعل و نائب فاعله « صورة »
- ٤) فعل مضارع - للمخاطب - متعديّ - مجهول / فعل و نائب فاعله « صورة » و الجملة فعلية

٤٢- « مُخْتَلِفٌ »:

- ١) مفرد مذكّر - اسم فاعل (فعلة: اختلف ، و حروفه الأصلية: خ ف ل) / خبر للمبتدأ « جنس »
- ٢) اسم - مفرد مذكّر - اسم فاعل (فعلة: اختلف ، على وزن افتعل) - معرب / خبر و مرفوع
- ٣) اسم فاعل (مصدره اختلف ، من باب افتعال) - معرفة - معرب / خبر و مرفوع
- ٤) مفرد مذكّر - اسم فاعل (مصدره: اختلف) - مبني / خبر للمبتدأ « جنس »

٤٣- عَيْن الخطأ فِي ضِبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

(١) نَقَارُ الْحَشَبِ طَائِرٌ يَنْقُرُ جِدْعَ الشَّجَرَةِ بِمِنْقَارِهِ!

(٢) تُعَدُّ التَّقَابِاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَحْدِيداً لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ!

(٣) فِي السَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَامَلاً بَسِيطاً!

(٤) سَوْفُهَا الْمَشْهُورُ بِأَنَّهُ أَكْبَرُ سَوْقٍ مُسَقَّفٍ فِي الْعَالَمِ!

■ ■ عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ (٤٤ - ٥٠)

٤٤- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

(١) الصَّيْدَلِيُّ: مَكَانٌ يَذْهَبُ الْمَرَضِيُّ إِلَيْهِ لِشُرَاءِ الْأَدْوِيَةِ!

(٢) مَكْيِفُ الْهَوَاءِ: وَسِيلَةٌ لِتَبْرِيدِ وَتَنْظِيفِ الْهَوَاءِ فِي فَصْلِ الصَّيْفِ!

(٣) الْبِقَاعُ: قِطْعَاتٌ مِنَ السَّحَابِ يَنْزِلُ مِنْهَا الْمَطَرُ فِي فَصْلِ الشِّتَاءِ!

(٤) الْبَطَّاقَةُ الْبَرِيدِيَّةُ: نَحْتَاجُ إِلَيْهَا عِنْدَ السَّفَرِ بِالْحَافِلَةِ أَوْ الْقَطَارِ أَوْ الطَّائِرَةِ!

٤٥- عَيِّنِ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(١) السَّخِيَّ الْأَكْرَمُ هُوَ لَاءُ الْفُقَرَاءِ! (٢) أَنَا أَعْلَمُ أَنَّ هَذَا لَيْسَ مَفِيداً!

(٣) هُوَ عَصَى رَبِّهِ فَنَدِمَ عَلَى عَمَلِهِ! (٤) الْإِجَابَةُ الْحَسَنَى تَتَعَلَّقُ بِأَخِي!

٤٦- عَيِّنِ حَرْفَ «ال» مَعْنَاهُ اسْمُ الْإِشَارَةِ:

(١) يَقْفُزُ السَّنَجَابُ الطَّائِرُ بَغَشَائِهِ الْخَاصَّ، هَذَا الْغَشَاءُ كَالْمِظَلَّةِ!

(٢) الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ تَسْمَعَ الْكَلَامَ سَمْعاً جَيِّداً مِنْ أَخْلَاقِ الْجُهْلَاءِ!

(٣) لَا تَقْدِرُ أَنْ نَرَى جَنَاحِي الطَّنَانِ لِأَنَّ سُرْعَةَ حَرَكَةِ الطَّنَانِ كَثِيرَةٌ!

(٤) يَا رَبِّ! أَعُوذُ بِكَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، كَأَنَّ الْقَلْبَ يَبْتَعِدُ عَنْ رَبِّهِ!

٤٧- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ:

- (١) أعطى الملك الفلاح إعطاءً يُعجبه!
- (٢) يُصدِّق قولَ الصادق دائماً تصديقاً جميلاً!
- (٣) تحضن الأمُّ طفلتها في حضنها محبةً لها!
- (٤) غرس الفلاح فسيلة جوز غرساً لا يأمل أكله!

٤٨- عَيْنَ الْجُمْلَةِ الَّتِي لَيْسَتْ فِيهَا الْحَالُ:

- (١) يُصبح النَّاسُ مسرورين في فصل الربيع بعد مشاعدة الطَّبيعة الخضراء!
- (٢) إن يصنع المهندسون البيوت محكمةً لا تُهددُ الحوادثُ أكثرَ المدن!
- (٣) قد ترى تداخلَ روابط الإنسان و البيئة و هو مضرٌّ للطبيعة!
- (٤) إنَّ التلميذ الذي لا يُطالع دروسه و هو يفهمها ليس ناجحاً!

٤٩- عَيْنَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوقاً:

- (١) لا يُبَيِّرُ عقلَ الإنسان في حياته شيءٌ إلا العلوم النَّافعة!
- (٢) لم يخلق الله في الطبيعة إلاَّ أكلَّ ما مفيد لجميع الكائنات!
- (٣) لا تقتدى بأحد ليكون لنا أسوة مناسبة إلاَّ بالإنسان الكامل!
- (٤) لا يُحافظ أكثرُ الناس على صحَّتهم في الحياة إلاَّ قليلاً منهم!

٥٠- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الْمُنَادَى:

- (١) يا بيئته؛ يا ليت التوازن يتحقق فيك!
- (٢) يا فئران؛ لا تُخربوا المزارع حتى لا تُقتلوا!
- (٣) يا بومات؛ أنتم تأكلن الفئران لدوام حياتكن فقط!
- (٤) يا أيُّتها المزارع؛ حافظ على مزرعتك بطرق صحيحة!

عمومی انسانی خارج ۱۴۰۰

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عمومی انسانی خاج ۱۴۰۰

■ ■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية (۲۶- ۳۵)

۲۶- ﴿... مَن بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدْنَا، هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾:

(۱) کسی- که ما را از مرقد، خود بیرون آورده، همان است که خدا وعده آن را داده بود، و مرسلین راستگو هستند!

(۲) کسی- ما را از آرامگاهمان برانگیخت، او همان است که رحمن به ما وعده داده بود، و پیامبران راستگو هستند!

(۳) چه کسی- ما را از خوابگاهمان برانگیخت. این همان است که خداوند رحمن وعده داده و رسولان راست گفته اند!

(۴) آنکه ما را از قبرهایمان بیرون آورده و این همان چیزی است که خداوند وعده داده است و پیامبران مرسل راست گفته اند!

۲۷- « هو أستاذُ عالم في هذه اللّغة فجادله بالتي هي أحسن لأنه أعلم من في هذه البلاد! »

(۱) او استاد دانشمندی در این زبان است، پس با او با آنچه نیکوتر است بحث کن زیرا او داناترین کسانی است که در این کشور هستند!

(۲) او استادی دانشمند در این زبان است، لذا به نیکوترین شیوه با او بحث کن زیرا او داناتر از کسانی است که در این کشور هستند!

(۳) او استادی فاضل در این زبان است. پس بحث با او باید به نیکوترین چیز باشد چه او داناترین کسانی است که در این کشور می باشند!

(۴) او استاد فاضلی است، در این زبان، لذا باید با او به روشی نیکو بحث علمی کنی چه او داناتر از آنهایی است که در این کشور می باشند!

۲۸- « دَعِ مِنَ الذِّكْرِيَاتِ مَا يُرِجِعُ قَلْبَكَ وَيَجْعَلُكَ خَائِبًا، لِأَنَّهَا تَمْنَعُكَ مِنَ التَّقَدُّمِ! »

- (۱) فروگذار آنچه را که دلت را آزرده می سازد از خاطرات باامید کننده، زیرا مانع پیشرفت تو می شود!
- (۲) از خاطرات آنچه را که دلت را آزرده میکند و تو را ناامید می سازد رها کن، زیرا آنها تو را از پیشرفت باز می دارد!
- (۳) از خاطرات آنچه که قلبت را آزرده می سازد و ناامیدت می کند، ترک کن زیرا مانعی برای پیشرفت تو می شود!
- (۴) ترک کن آنچه را که قلبت را آزرده می کند و خاطراتی که ناامیدت می گرداند، زیرا تو را از پیشرفت بازمی دارد!

۲۹- «لعلّ مرحلة من مراحل البخل هي أن تُعدّ ما تُنفقه خسارةً و لا تُرضى به رضايهً في نفسك!»:

- (۱) شاید یک مرحله از مراحل بخل آن است که خسارت شمرده شود چیزی که اتفاق می شود و در درونت به آن راضی نشوی!
- (۲) شاید از مراحل بخل این مرحله باشد که آنچه اتفاق شود خسارت شمرده شود و در باطنت به آن کاملاً راضی نباشی!
- (۳) شاید مرحله ای از مراحل بخل این است که خسارت بشمری چیزی را که اتفاقش کرده‌ای و در باطنت به آن رضایت نداده‌ای!
- (۴) شاید مرحله ای از مراحل بخل آن باشد که آنچه را اتفاق می کنی خسارت به شمار آوری و در درونت کاملاً به آن راضی نباشی!

۳۰- «كثير من إختراعات الإنسان الحديثة ليست في مجال الإعمار و البناء، لأنّه لم يستفد من جانبها التّافع!»:

- (۱) بسیاری از اختراعات انسان در زمینه آباد کردن و ساختن، جدید نیست زیرا او از جنبه مفید آن استفاده نمی کند!

۲) تعداد زیادی از اختراعات انسان در بخش آبادسازی و ساختمان بکار نرفته است، زیرا او از جنبه سودمند آن بهره می برد!

۳) بسیاری از اختراعات جدید انسان در زمینه آبادانی و ساخت نیست، زیرا او از قسمت مفید آنها استفاده نکرده است!

۴) تعداد زیادی از اختراعات جدید انسان در زمره آبادانی و ساختمان نمی باشد، بخاطر اینکه از بخش مفید آن بهره برداری نشده است!

۳۱- «التقایات الصناعیة تُهدِّد بلادنا بتلوث البیئة و تُضیع التوازن فی طبیعتها، فما أظلم الإنسان بنفسه!»:

۱) پسماندهای صنایع کشورمان را به آلوده شدن محیط زیستش تهدید کرده توازن را در طبیعت از بین می برد، پس انسان بسیار ظالم بر خود است!

۲) زباله های صنعتی کشور ما را به آلودگی محیط زیست تهدید می کند و توازن را در طبیعت آن از بین می برد پس چه ظالم است انسان به خودش!

۳) زباله های ناشی از صنعت محیط زیست ما را در کشور تهدید به آلودگی می کند و توازن موجود در طبیعت را از بین خواهد برد، پس انسان بسیار ظالم کرده است!

۴) پسماندهای مربوط به صنعت محیط زیست کشورمان را تهدید به آلوده کردن می کند و توازن آن را در طبیعتش از بین خواهد برد، پس انسان چقدر ظالم می کند!

۳۲- «لیس هناك عظمٌ فی اللسان ولکنه یستطیع أن یشکس القلوب استطاعةً، فلترقب کلامنا!»:

۱) در زبان استخوانی وجود ندارد، ولی قطعاً می تواند دلها را بشکند، پس باید مواظب سخنان باشیم!

۲) در زبان استخوانی نیست، اما بخوبی توانائی شکستن قلبها را دارد، پس باید از سخنانمان مراقبت کنیم!

۳) استخوانی در زبان وجود ندارد، اما توانائی دارد قلب های دیگران را کاملاً بشکند، پس باید مراقب سخن گفتنمان باشیم!

۴) در هیچ زبانی استخوان نیست، ولی واقعا می توانند قلبها را بشکنند، پس باید بخوبی از سخن گفتن مواظبت کنیم!

۳۳- « لا فرق بين القَطِّ الأسود و القَطِّ الأبيض، القَطِّ يجب أن يقدر أن يصيد الفأر صيداً ليشبع بطنه! »:

- ۱) هیچ فرقی بین گربه سیاه و گربه سفید نیست، گربه باید بتواند حتماً موش بگیرد تا شکمش را سیر کند!
- ۲) فرقی بین گربه سفید و گربه سیاه اصلاً نیست. چه گربه باید قادر باشد موش بگیرد تا شکمش سیر شود!
- ۳) اصلاً فرقی بین گربه ای که سیاه باشد و گربه ای که سفید باشد وجود ندارد، حتماً گربه باید قادر باشد موشی بگیرد تا شکمش را سیر کند!
- ۴) فرقی بین گربه که سیاه باشد یا سفید باشد وجود ندارد، قطعاً گربه باید بتواند موشی بگیرد تا شکمش سیر شود!

۳۴- عین الخطأ:

- ۱) أفضل الأعمال الحلم عند الغضب و الصبر عند الطمع: برترین کارها بردباری هنگام خشم است و صبر هنگام طمع!
- ۲) لا تجمع من المال و أنت لا تدري لمن تجمع: از مال و ثروت جمع مکن در حالی که تو نمی دانی برای چه کسی جمع می کنی!
- ۳) إذا سلمت من الأسد المفترس فلا تطعم في صيده: هرگاه از شیر درنده در سلامت ماندی به شکار کردنش طمع مکن!

۴) إن المجاهدين باعوا أرواحهم واشتروا الجنة: جهادکنندگان جانهای خود را فروختند تا به بهشت برسند!

۳۵- «برتری دانشمند بر غیر خود، مانند برتری پیامبر بر امت خویش است»:

- ۱) فضل العالم على غيره، كفضل النبي على أمته.
- ۲) فضل العالم على الآخرين، مثل فضل نبي على أمته.
- ۳) الفضل للعالم على غيره، مثل فضل أنبياء على الأمة.

(٤) الفضل للعالم على أحد آخر، كفضل الأنبياء على الأمة.

■ ■ **اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة (٣٦ - ٤٢) بما يناسب النص:**

إنّ الماء يَمَرُّ بمراحل، بدءًا من وجوده على سطح الأرض ثمّ انتقاله إلى الجوّ ثمّ عودته إلى سطح الأرض. و هذا الجَوْلان هو أحد الأسباب التي تؤثر على نظام البيئة، حيث إنّها تنقل عناصر مهمّة من النظام البرّي في البيئة إلى النظام المائيّ في البيئة و بالعكس!

إنّ الحرارة المنبعثة من الشّمس تُصيّر الماء بخاراً فيصعد إلى طبقات الجوّ العليا ثمّ تُسبّب البرودة تكوّن السّحب و نزول الأمطار. فهذا يُشكّل جريانات سطحيّة على الأرض تنتهي بالأنهار، و من هناك نحو المحيطات و مرّة أخرى تبدأ تلك المرحلة من جديد!

في هذا الأثناء بعض المياه يتحوّل إلى بركة جميلة و بعضه يجري نحو أعماق الأرض و يُشكّل المياه تحت الأرض، و قسماً منه يصعد إلى سطح الأرض عبر العيون!

٣٦- عين الصحيح:

(١) إنّ بداية دوران المياه في الطبيعة تبدأ من الأمطار!

(٢) لن تَرجع ذرّات بخار الماء الموجود في الجوّ إلى الأرض!

(٣) إنّ لم يكن دوران الماء و دوراته لم يكن يتشكّل النظام البرّي في بيئتنا!

(٤) إنّ مياه الأنهار لاتبقي في مكانها، بل تجري نحو ما فيه كثير من البحار!

٣٧- جواب أيّ سؤال جاء في النص؟:

(١) ما هو مقدار مياه تحت الأرض؟ (٢) ما هي أسباب تكوّن المستحب؟

(٣) ما هو أثر العيون في الطبيعة؟ (٤) ما هي مشكلات فقدان الماء؟

٣٨- عين ما لم يُذكر في النص :

(٢) كيفيّة تحوّل الماء إلى السّحاب!

(١) أثر الشّمس في تشكيل المطر!

(٤) اختلاف البيئة و أثره في نزول المطر!

(٣) أثر دوران المياه على حياة الإنسان!

٣٩- ما هو الموضوع الأساس في النص:

- (١) أهمية الماء (٣) دوران الماء (٢) كيفية تشكيل الأمطار (٤) أثر المحيطات في نزول الأمطار

■ ■ عين الخطأ في الإعراب و التحليل الصّرفي (٤٠ - ٤٢)

٤٠- « تُسبّب »:

- (١) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعل) - متعديّ / فعل و فاعله « البرودة »
(٢) مضارع - للمؤنث الغائب - متعديّ - معلوم / فعل و فاعله « البرودة » و الجملة فعلية
(٣) للمفرد المؤنث الغائب - متعديّ - معلوم / فاعله « البرودة » و مرفوع، و الجملة فعلية
(٤) للمؤنث - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) / فاعله « البرودة » و مفعوله « تكوين » و منصوب

٤١ - « يتحوّل »:

- (١) مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعل) - لازم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
(٢) فعل مضارع - للمذكر - مزيد ثلاثي - لازم / فعل و فاعل، و الجملة فعلية و خبر
(٣) مضارع - للمفرد المذكر الغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) / فعل و مع فاعله جملة فعلية
(٤) فعل مضارع - للمفرد الغائب - لازم - معلوم / فعل و فاعل، و الجملة فعلية و خبر المبتدأ « بعض »

٤٢- « المنبوعة »:

- (١) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل - معرّف بأل - معرب / منصوب بالتبعية للموصوف
(٢) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل (مصدر فعلة: انبعاث) / خبر « إنّ » المشبهة بالفعل و مرفوع
(٣) اسم فاعل (مصدر فعلة: انبعاث، من باب انفعال) - معرف بال / صفة للموصوف « الحرارة »

٤) مفرد مؤنث - اسم فاعل (حروفه الأصلية « بعث ») / صفة و منصوب بالتبعية للموصوف « الحرارة »

■ ■ عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الْتَالِيَةِ (٤٣ - ٥٠)

٤٣ - عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ١) تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ.
- ٢) ثَمَانِيَةٌ وَ سِتُّونَ نَاقِصَ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي سَبْعَةً وَ خَمْسِينَ.
- ٣) فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِائَتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتِ الْأَصُولِ الْفَارْسِيَّةِ.
- ٤) عَيْشُ الْحَيَوَانَاتِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يُحَقِّقُ إِجَادَةَ التَّوَازُنِ فِي الطَّبِيعَةِ.

٤٤ - عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «... مَجَالِسُهُ هَذَا الصَّدِيقِ الْمُجْتَهِدِ إِلَى نَجَاحٍ فِي أَعْمَالِنَا أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ»

- ١) اقْتَرَبْتِنَا
- ٢) تَقَرَّبْتِنَا
- ٣) قَرَّبْتِنَا
- ٤) قَرَّبْتِ مَنَا

٤٥ - عَيْنُ مَا فِيهِ جَمْعُ سَالِمٍ لِلْمَذْكُورِ:

- ١) إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّامِتِينَ فَلَا تَكْذِبْ فِي أَعْمَالِكَ!
- ٢) لِكُلِّ بَلَدٍ قَوَانِينٌ خَاصَّةٌ يَجِبُ عَلَى النَّاسِ اتِّبَاعُهَا!
- ٣) الدَّلَافِينُ حَيَوَانَاتٌ تُحِبُّ الْإِنْسَانَ أَكْثَرَ مِنْ غَيْرِهَا!
- ٤) عَلَيْنَا أَنْ نُسَاعِدَ الْمَسَاكِينَ خَاصَّةً فِي فَصْلِ الشِّتَاءِ!

٤٦ - عَيْنُ مَا فِيهِ « نون الوقاية » أَكْثَرُ: هَاشِمِي نَزَادًا - دَوْرُهُ دَوْرٌ

- ١) لَا تَطْلُبْنِي أَنْكَ تَظْلِمِينِي وَ تَضْرِبِينِي وَ لَا تَشَاهِدِينِ عَاقِبَةَ عَمَلِكَ!
- ٢) يَسْأَلُونِي عَنِ مِهْنِي الْمُخْتَلِفَةِ وَ شَرَحْتُ لَهُمْ خَسْرَانِي فِي بَعْضِهَا!
- ٣) أُمْتَنِي أَنْ يُوَصِّلَنِي أَبِي إِلَى مَدْرَسَتِي وَ يَسْتَوْدِعَنِي اللَّهُ كُلَّ صَبَاحٍ!

٤) شجّعني و نصحني معلّمي بتنظيم البرنامج و ساعدني في إجرائه!

٤٧ - عَيْن ما لَيْس فيه جملة فعلية:

١) الجولة العلمية عملٌ مفيدٌ لنا تُفَرِّحنا رغم صعوبتها!

٢) لا كاتِب إلا أن يكون مجتهداً في الكتابة، فأكتب كثيراً!

٣) إنّ الطين ترابٌ يُختلط بالماء و لو زالت عنه الرطوبة!

٤) حتى الورد المتساقط على الأرض جماله كثيرٌ للتأظرين!

٤٨ - عَيْن المفعول به معرباً:

١) كلّما نحصي ما كسبناه حتى الآن نشعر بالسعادة،

٢) هذا الأمر يُوصلنا إلى نتيجة رائعة،

٣) و هي أنّ السعادة تجدها في أفكارنا و ليست بخارجٍ منها،

٤) فإذا نحصي الأشياء التي نحتاج إليها نَظُنُّ أنّه لاسعادة لنا!

٤٩ - عَيْن نائب الفاعل من الأعداد :

١) ما يُزرع في الدنيا مرّة واحدة يُمكن أن يُحصد عشر مرّاتٍ !

٢) إشتراك في السياق العلمي مائة طالب و نجح سبعة طلاب منهم!

٣) تُشاهد مئات المصاييح الملوّنة في أعماق البحر خُلقَت للظلام!

٤) قد أَلّف عدد من كتب علم اللغة يَضُمُّ آلاف الكلمات الفارسيّة المعرّبة! وره دوم

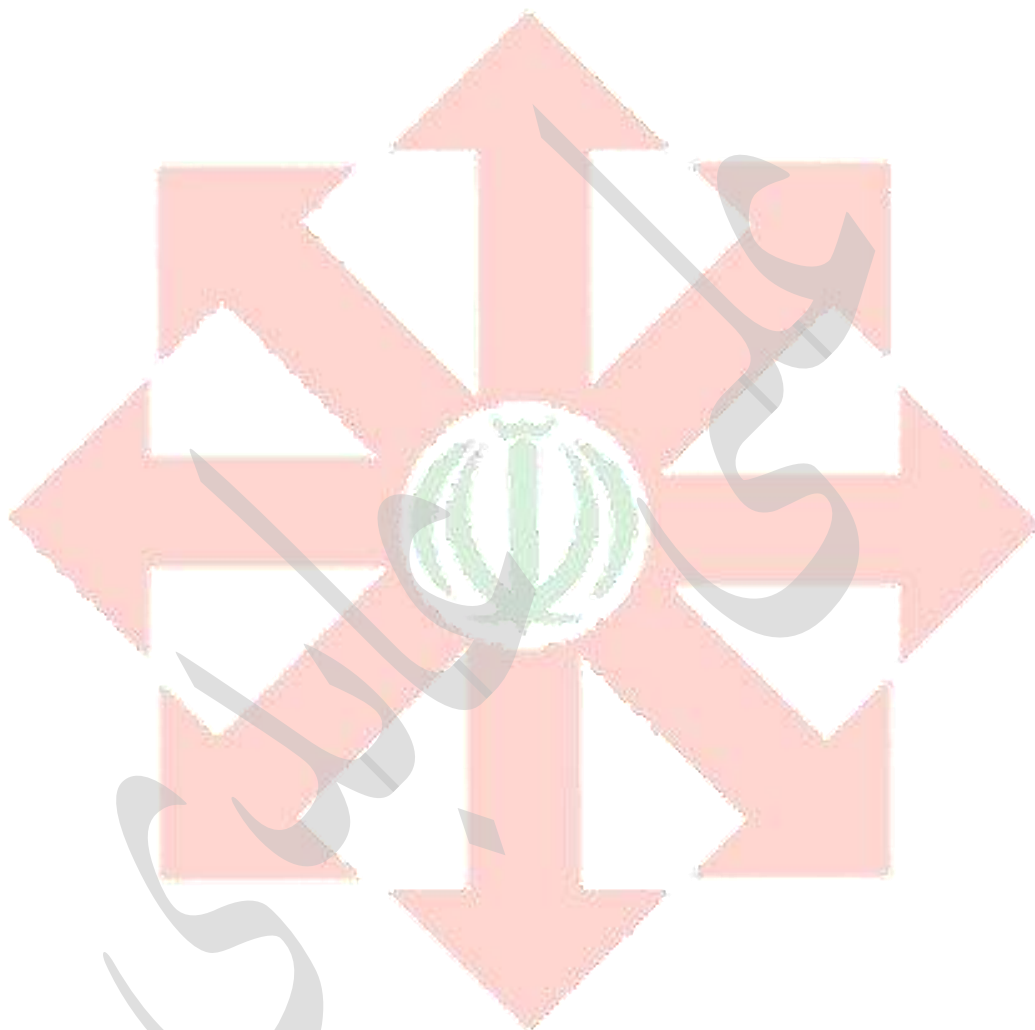
٥٠ - عَيْن الصفة يختلف نوعها:

١) نحن نغرس الأشجار المثمرة و نأملُ أن نستفيد منها!

٢) إنّ الدنيا عند المؤمن أهونُ من ورقةٍ تقضمها الجرادَةُ!

٣) يَقْدِرُ التَّمْسَاحُ أَنْ يَأْكَلَ فَرِيسَةً أَكْبَرَ مِنْ فَمِهِ بِسَهُولَةٍ!

٤) تُسَاعِدُ الدَّاكِرَةُ القَوِيَّةُ الْإِنْسَانَ عَلَى التَّعَلُّمِ الْأَحْسَنِ!



مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عمومی انسانی داخل ۱۴۰۰

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عمومی انسانی داخل ۱۴۰۰

■ ■ عَنِ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ (۲۶- ۳۵):

۲۶- ﴿وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾:

(۱) هرچه از نیکیهای خود پیش بفرستید آنها را نزد الله می یابید!

(۲) آنچه از کارهای خیر برای خود تقدیم کنید آنها را نزد الله بازمی یابید!

(۳) آنچه را از خوبی برای خودتان پیش بفرستید آن را نزد خداوند می یابید!

(۴) هرچه را از نیکویی به خودتان تقدیم کنید آنها را نزد خداوند باز می یابید!

۲۷- «رَبِّمَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَمْلِكَ بِالظُّلْمِ كُلِّ مَا تَرِيدُ، وَ لَكِنْ بَدَاءَ مَظْلُومٍ تَفْقَدُ كُلَّ مَا قَدْ مَلَكَتْ!»:

(۱) چه بسا بتوانی با ظلم هرچه را بخواهی مالک شوی، ولی با دعای یک مظلوم همه آنچه را مالک شده ای، از دست می دهی!

(۲) چه بسا توانسته باشی بوسیله ی ظلم هر چه را دوست داری مالک شوی، اما با دعای مظلوم علیه تو همه ی آنچه را کسب کرده ای، از دست خواهی داد!

(۳) شاید توانایی داشته باشی با ظلم همه آنچه را بخواهی به چنگ آوری، اما با یک نفرین مظلوم تمام آنچه را که در دستان تو است، از دست می دهی!

(۴) شاید قادر باشی بوسیله ظلم تمام چیزهایی را که دوست داری به دست آوری، ولی با یک دعای مظلوم همه ی چیزهایی را که مالکش شده ای، از دست می دهی!

۲۸- «قَدَّمَ لِي صَدِيقِي هَدِيَّةً فِي الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةَ كَانَتْ قِيَمَةً، وَ أَرَشَدْتَنِي إِلَى سَبِيلِ الْخَيْرِ!»:

(۱) هدیه ای را که دوستم از حکمت و موعظه ای ارزشمند به من داد مرا به راه خیر هدایت می نماید.

(۲) دوستم به من حکمت و موعظه ای هدیه داد که ارزشمند است، و مرا به خوب ترین راه هدایت می کند.

(۳) هدیه ای که دوستم از حکمت و پند به من داد ارزشمند بود، و مرا به سمت بهترین راهها هدایت کرد.

۴) دوستم هدیه ای در زمینه ی حکمت و پند به من تقدیم کرد که ارزشمند بود، و مرا به سوی راه خیر هدایت نمود.

۲۹- «لَا يَرْضَىٰ أَخِي أَنْ يَسِبَ مَنْ سَخَطَهُ، وَ بِحِلْمِهِ يُرْضِي اللَّهَ»:

۱) برادرم را دشنام دادن به کسی- که او را خشمگین کرده خوشنود نمی کند، و بردباریش خدا را راضی می نماید.

۲) برادرم را دشنام دادن کسی که او را عصبانی کرده راضی نمی کند، و خداوند از بردباریش راضی می شود.

۳) برادرم رضایت نمی دهد که دشنام دهد به کسی- که او را عصبانی کرده، و خداوند از بردباریش خوشنود می گردد.

۴) برادرم راضی نمی شود به کسی- که او را خشمگین کرده است دشنام دهد و با بردباریش خدا را خوشنود می سازد.

۳۰- «إِنَّ الْجَهْلَ يُسَبِّبُ أَنْ نَجِدَ طُرُقاً لِقِضَاءِ حَيَاتِنَا تَتَجَلَّى لَنَا سَهْلَةً، وَ لَكِنَّا تَنْتَهِي إِلَى الْخَسَارَةِ»:

۱) نادانی سبب یافتن راههای سهل الوصول برای گذران زندگی می شود لکن به خسارت پایان می یابد!

۲) نادانی قطعاً مسبب آن است که راههای گذران زندگی به شکل ساده در نظرمان جلوه گر شود، اما به خسارت بیانجامد!

۳) نادانی باعث می شود برای گذران زندگیمان راههایی را بیابیم که برایمان آسان جلوه می کند، و لکن به خسارت منتهی می شود!

۴) قطعاً نادانی است که سبب می شود راههایی را که برای ما آسان جلوه کرده برای گذران زندگیمان بیابیم، ولی آن راهها به خسارت منجر می شود!

۳۱- «لَا يَحْزُنُنِي قَوْلُ الَّذِينَ يَتَكَلَّمُونَ عَنِّي جَاهِلِينَ، وَ أَنَا أَعْلَمُ بِجَهْلِهِمْ»:

۱) قول کسانی که از جهل من سخن می گویند و من جهالتشان را می دانم، نباید مرا ناراحت کند!

۲) سخن آنان که در مورد من حرف می زنند در حالیکه جاهلند و من به جهلشان آگاهم، ابداً ناراحتم نمی کند!

۳) هیچگاه سخن کسانی که درباره ی جهل من حرف می زند حال آنکه من جهالتشان را می دانم، ناراحتم نمی کند!

۴) نباید گفتار کسانی که در مورد من جاهلانه سخن می گویند مرا ناراحت کند، در حالیکه من آگاه به جهلشان هستم!

۲۲- «عجائب الخلقه کثیره، منها أنّ هناک أسماکاً لا تُضیء تحت البهار إلا بالضوء المضيء الذي تحت عیونها!»:

۱) عجایب خلقت بسیار است، از جمله ماهیهایی که فقط با نور تابناکی که در زیر چشم دارند زیر دریا را نورانی می کنند!

۲) عجایب زیادی در خلقت است، از جمله ماهیهایی هستند که زیر دریاها را نورانی می کنند فقط با نوری که زیر چشم هایشان هست!

۳) شگفتی های آفرینش بسیارند، از جمله ماهیانی هستند که فقط با نور روشنی بخشی که زیر چشمهایشان هست زیر دریاها را روشنی می بخشند!

۴) شگفتیهای بسیار در خلقت است، از جمله در ماهیانی است که زیر دریاها را روشنی نمی بخشند مگر با روشنائی نوری که زیر چشمهایشان موجود است!

۳۳- عین الصحیح:

۱) ما أسرع مرّ السنین من العمر و نحن فی غفلة: سالهای عمر به سرعت می گذرد و ما در غفلت هستیم!

۲) إذا عملت سيئة فاعمل حسنة حتى تُعوض منها: هرگاه کار بدی انجام دادی کار نیکی انجام بده تا آن را جبران کنی!

۳) يصنع الإنسان أشياء تُحوّل الظلام إلى الضوء: انسان با ساختن اشیائی تاریکی را به روشنائی تبدیل کرده است!

۴) إفراز السائل المطهر من لسان القطّ جعله حیواناً خاصاً: گربه با ترشح مایع پاک کننده از زبانش حیوان خاصی شده است.

۳۴- عین الصحیح:

۱) أنا كتبت مقالتي العلمية الثالثة في ثمانى صفحات قبل عشرة أشهر: من سومين مقاله علمى خود را ده ماه پیش در هشت صفحه نگاشتم!

۲) في المباراة الماضية سجّل فريقنا ستة أهداف و الفريق المقابل ثلاثة: در مسابقه ی گذشته تیم ما ششمین گل را ثبت کرد در حالی که تیم مقابل سومین را

۳) من غرس خمس شجرات في اليوم الخامس عشر- من شهر اسفند فله ثلاث جوائز: هرکس در روز پانزده اسفند ماه پنج درخت بکارد سومین جایزه برای اوست!

۴) کلّ طالب يقرأ أربعة كتب من هذين المؤلفين الاثنتين ستُعطى له جائزة واحدة نفيسة: به هر دانش آموز که چهار کتاب این دو نویسنده را بخواند جایزه ی گرانقیمی داده خواهد شد.

۳۵- «دانش آموزی را می بینم که تمرینهای درس را در کلاس می نویسد»:

۱) شاهد طالباً يكتب تمارينَ الدرس في الصّف!

۲) رأيت في الصّف الطالب يكتب تمارين الدرس!

۳) شاهد في الصّف طالباً و هو يكتب تمارين الدرس!

۴) رأيت الطالب و هو يكتب تمارين الدروس في الصّف!

■ ■ ■ اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة (۳۶-۴۲) بما يناسب النص:

إذا عَزَمْنَا أَنْ نَجْعَلَ إِرَادَتَنَا قَوِيَّةً فَإِنَّ التَّخَيُّلَ، وَ إِنْ كَانَ صَعْباً بَعْضَ الْأَحْيَانِ وَ لَكِنَّهُ وَسِيلَةٌ فَعَالَةٌ فِي سَبِيلِ تَحَقُّقِ ذَلِكَ، فَعَلَى سَبِيلِ الْمَثَالِ إِذَا اسْتَطَاعَ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتَخَيَّلَ أَنَّهُ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ يَسْتَرِيحُ، فَإِنَّ هَذَا يُثَقِّلُ مَا فِيهِ مِنَ الْإِضْطِرَابِ!

كذلك في هذا المجال تُمكن الاستفادة من الأخطاء و غفرائها و لكن بالشكل الصحيح؛ فلهذا يمكن الإغراض عنها بعض الأحيان ليعود إلى العمل من جديد بإرادة أقوى!

و يُوَكِّدُ أَنَّ الْعَادَاتِ الْجَيِّدَةَ تُقَوِّي الْعَزِيمَةَ إِنْ كَانَتْ مُنْتَظِمَةً وَ لَوْ كَانَتْ صَغِيرَةً؛ وَ الْعَامِلُ الْآخِرُ هُوَ تَعْيِينُ الْجَائِزَةِ بَعْدَ الْقِيَامِ بِالْعَمَلِ بِشَرَطِ صِحَّتِهِ وَ حُسْنِ عَمَلِهِ؛ لِأَنَّهُ مِنْ جِهَةِ يُسَبِّبُ أَنَّ الشَّخْصَ يَنْسَى التَّعَبَ وَ الْجُهْدَ الَّذِي بَدَلَهُ عِنْدَ الْقِيَامِ بِهِ وَ مِنْ جِهَةِ أُخْرَى تَشْجِيعَ لَهُ عَلَى الْعَمَلِ!

٣٦- أيّ موضوع لم يُذكر في النَّص:

(١) أثر العادات الحسنة في الإنسان!

(٢) فائدة الإغماض عن بعض الأخطاء!

(٣) تأثير قوّة الخيال في إيجاد الطمأنينة للإنسان!

(٤) تعليم الآخرين و أثره في سبيل الحصول على التّجّاح!

٣٧- عين الصحيح:

(١) إذا كانت لدى الإنسان إرادة قويّة فإنّه لا يلتفت إلى الأمور الصّغيرة و رعاية النّظم فيها!

(٢) إنّ رعاية التّرتيب و اجتناب التّفريق ترفع شخصيّة الإنسان في مجال الإرادة!

(٣) علينا أن نغفر كلّ أخطائنا و ننسى آلامنا حتّى نقوم بالعمل من جديد!

(٤) تعيين الحائزة أهمّ وسيلة للحصول على إرادة قويّة!

٣٨- عين الخطأ:

(١) تقوية الخيال تكفي التّاس في سبيل تحقّق الإرادة القويّة!

(٢) إنّ الإرادة القويّة لا تحصل باتّخاذ طريقة واحدة و عمل واحد!

(٤) لا يستطيع التّاس كلّهم أن يتخيّلوا أموراً و حالات ثقّل من شدّة اضطرابهم!

٣٩- عين الصحيح للفراغ: للحصول على الإرادة القويّة يجب....

(١) أن نُقوي قوّة خيالنا! **مركز ملي پرورش استعدادهاي** (٢) أن نعمل أعمالاً جديدة في حياتنا!

(٣) أن نأخذ الجوائز بعد القيام بالأعمال! **مركز ملي پرورش استعدادهاي** (٤) ألا نشتدّ على النفس بل نتخذ سبيل الرّأفة عليها!

■ ■ عين الخطأ في الإعراب و التحليل الصّرفي (٤٠-٤٢)

٤٠- «يتخيّل»:

- ١) مضارع - للمفرد الغائب - مزيد ثلاثي (له حرفان زائدان) - متعدّد / مع فاعله جملة فعلية
 - ٢) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (ماضيه «خيّل» من باب تفعيل) / فعل و فاعل، و الجملة فعلية
 - ٣) فعل مضارع - للمفرد المذكر الغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) / فعل و فاعل، و الجملة فعلية
 - ٤) مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (ماضيه «تخيّل» من باب تفعّل) - معلوم / مع فاعله جملة فعلية
- ٤١- «يُسَبِّب»:

- ١) فعل مزيد ثلاثي (بجرف زائد واحد) - متعدّد - معلوم / مع فاعله جملة فعلية
- ٢) مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - متعدّد - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية و خبر «أنّ»
- ٣) مضارع - للمفرد المذكر الغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - لازم / مع فاعله جملة فعلية
- ٤) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (له حرف واحد زائد من باب تفعيل) - / الجملة فعلية و خبر لحرف «أنّ» المشبهة بالفعل

٤٢- «أقوى»:

- ١) اسم - مفرد مذكّر - اسم تفضيل (حروفه الأصلية: «قوي») / صفة للموصوف «إرادة»
- ٢) مفرد مذكّر - اسم تفضيل (على وزن أفعل) - نكرة / مضاف إليه للمضاف «إرادة»
- ٣) مفرد مذكّر - اسم تفضيل - نكرة / مجرور بالتبعية للموصوف «إرادة»
- ٤) اسم - مفرد مذكّر - اسم تفضيل (فعله مجرّد ثلاثي) / إعرابه مجرور

■ ■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤٣-٥٠)

٤٣- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف: **مُرور فني بـرور من استداد هاني درخشان**
مُرور فني بـرور من استداد هاني درخشان

- ١) سَيْتَةٌ وَ تِسْعُونَ نَاقِصٌ سِتَّةٌ عَشَرَ يُسَاوِي ثَمَانِينَ.
- ٢) لِبِلَادِنَا تَجَارِبٌ كَثِيرَةٌ فِي صِنَاعَةِ قَلِّ التَّقْطِ عَبْرَ الْأَنْابِيبِ.
- ٣) حُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ.

٤) في اللُّغة العَرَبِيَّة مِثْلُ الكَلِمَاتِ المُعَرَّبَةِ ذاتِ الأُصولِ الفَارِسيَّةِ.

٤٤- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ المَفْرَدَاتِ:

١) نَعْلَمُ أَنَّ اللَّبَطَّ غَدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالقَرَبِ مِنْ ذُنُبِهَا. (جَمْع) ← عُدَدٌ، ذُنُوبٌ

٢) عِنْدَمَا نَمَشِي عَلَى الرِّمَالِ الحَارَّةِ تَحْرُقُ أَقْدَامُنَا. (مُتْرَادِف) ← نَسِيرٌ، رِجَالٌ

٣) اشْتَدَّتِ الرِّيحُ وَ حَدِثَتْ أَعْصِيرٌ فِي تِلْكَ المِنطِقَةِ. (مَفْرَد) ← رَائِحَةٌ، إِعْصَارٌ

٤) أَظْهَرَ لَنَا أَصْدِقَاؤُنَا صِدْقَهُمْ وَ هُمْ مِنَ المَصْلِحِينَ. (مُتَضَاد) ← أَضْمَرَ، المَفْسِدِينَ

٤٥- عَيْنٌ مَا فِيهِ جَمْعُ سَالِمٍ لِلْمَوْثُوثِ:

١) أَشَدُّ الشَّاعِرُ قَصِيدَةً طَوِيلَةً، الأَبْيَاتُ الجَمِيلَةَ فِيهَا كَثِيرَةٌ!

٢) اسْتَمَعْنَا إِلَى أَصْوَاتِ الطَّيُورِ فِي الغَابَةِ وَ هِيَ جَمِيلَةٌ وَ كَثِيرَةٌ!

٣) إِنْ يُنْقَلُ النَّفْطُ بِوِاسِطَةِ الأَنْبَابِ فَلَا نَحْتَاجُ إِلَى آتَاتٍ لِتَقْلِيلِ الضَّغْطِ!

٤) بَعْضُ الأَعْمَالِ نَحْتَاجُ إِلَى أَوْقَاتٍ مَعَيَّنَةٍ فَيَجِبُ أَنْ لَا نَتَأَخَّرُ فِي الوُصُولِ إِلَيْهَا!

٤٦- عَيْنُ «الْيَاءِ» تُسْتَعْمَدُ خَطَأً:

١) أَكْرَمَنِي

٢) أَفْلَحَنِي

٣) أَجْلَسَنِي

٤) أَخْبَرَنِي

٤٧- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ «نُونُ الوَقَايَةِ»:

١) أَرْسَلْتَنِي أُمِّي لِشِرَاءِ شَرِيحَةِ لُجُؤَالِهَا!

٢) أَعْجَبَنِي الرَّسَامُ المَاهِرُ الَّذِي لَمْ تَكُنْ لَهُ يَدَانِ!

٣) يَا أُخْتِي العَزِيزَةَ؛ بِنِيِّ لَنَا تَأْثِيرَ المَحَبَّةِ فِي تَرْبِيَةِ الأَطْفَالِ!

٤) التَّحذِيرَاتُ الْكَثِيرَةُ فِي الطَّرِيقِ بَعَّدَتْنِي عَنِ الْخَطَرَاتِ الْمَوْجُودَةِ!

٤٨- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْبِنَاءِ لِلْمَجْهُولِ (حَسَبِ الْمَعْنَى):

«إِسْتِخْدَامُ النَّاسِ النَّفْطِ فِي الصَّنَاعَةِ وَابْتِعَادُ الْأَرْضِ مِنَ السَّلَامَةِ يَكْثُرُهُمْ فِي الْإِسْتِفَادَةِ مِنْهُ وَحِينَئِذٍ يُهْدَدُونَ الْبَيْئَةَ وَتَتَعَرَّضُ الْحَيَاةُ لِلْمَوْتِ»

٢) اِبْتَعِدْ مِنَ السَّلَامَةِ...

١) اسْتِخْدِمِ النَّاسَ

٤) ...تَتَعَرَّضُ لِلْمَوْتِ

٣) ...وَحِينَئِذٍ تُهْدَدُ الْبَيْئَةُ

٤٩- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ يَصِفُ مَا قَبْلَهُ:

٢) لَا تَرْفَعِ صَوْتَكَ بِأَيِّ دَلِيلٍ عِنْدَمَا تَتَكَلَّمُ مَعَ

١) لِلجِرْبَاءِ عَيْنٌ تَدُورُ كُلَّ اتِّجَاهٍ تُرِيدُهُ!

أُمِّكَ!

٤) أَلَّفَ كِتَابًا عَظِيمًا يُحْصِي مَدَنَنَا الْجَذَابَةَ لِلسِّيَاحَةِ!

٣) يُتَقَدَّمُ لِقَمَانٍ مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ يَشِيرُ الْقُرْآنُ إِلَيْهَا!

٥٠- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاعِينَ: «...يَسِّرْ لِي أَمْرِي، يَا.....! اجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ!»

٢) يَا اللَّهُ / مَعْبُودِي

١) رَبِّ / إِلَهِي

٤) يَا رَبِّ / الرَّحِيمِ

٣) اللَّهُمَّ / رَحْمَنِ

مركز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی خارج عمومی کنکور

۹۸

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی خارج عمومی کنکور ۹۸

■ ■ عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجَمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ (۱ - ۱۰)

۲۶- « كان الناس أمة واحدة، فبعث الله النبيين مبشرين...»: مردمان....

(۱) امتی واحد بودند، پس خداوند پیامبران را مژده آور مبعوث کرد...

(۲) امت یگانه ای بوده اند، آنگاه خداوند پیامبرانی هشداردهنده فرستاد...

(۳) ابتدا امت واحد بودند، سپس الله پیامبرانی را هشداردهنده برانگیخت...

(۴) در آغاز امتی یگانه پرست بوده اند، آنگاه الله پیامبران را مژده دهنده برانگیخت...

۲۷- « على مداراة الناس كما يجب علي إقامة الفرائض!»:

(۱) باید که با مردم مدارا کرد همانگونه که ادای فرائض بر من لازم است!

(۲) بر من است مدارا کردن با مردم همانطور که انجام فرائض بر من واجب است!

(۳) پای بند مدارا با مردم هستم همانگونه که انجام دادن فرائض بر من لازم است!

(۴) مدارا کردن با مردم بر من لازم است همانطور که ادای فرائض بر من واجب بوده است!

۲۸- « إن عقائدنا هي التي تدعوننا إلى أحسن الأعمال أو أسوأها و تُبْعِدُنَا مِنَ الْخَيْرِ أَوْ الشَّرِّ!»:

(۱) همانا این عقاید ماست که ما را به بهترین اعمال یا بدترین آن دعوت می کند و ما را از خوبی و بدی می راند!

(۲) عقاید ماست که ما را دعوت به اعمال نیک یا زشت ترین آنها می کند و ما از خوب بودن و بد بودن دوری می کنیم!

۳) همانا عقاید ماست که برای ما خوب ترین کارها و زشت ترین آنها را می خواند و ما از خوبی و بدی دوری می کنیم!

۴) بی تردید عقاید ماست که ما را به نیکوترین کارها یا بدترین آنها فرا می خواند و ما را از خوبی یا بدی دور می کند!

۲۹- «المفردات التي دخلت العربية من لغات أخرى، تسمى في اللغتين الفارسية و العربية، الكلمات الدخيلة!»:

۱) واژگانی را که از دو زبان فارسی و عربی داخل یکدیگر می شوند، در هر دو زبان واژگان دخیل می نامند!

۲) مفرداتی که از زبانهای دیگر در زبان عربی وارد شده، در دو زبان فارسی و عربی، کلمات دخیل نامیده می شوند!

۳) واژگانی را که در زبان عربی از زبان دیگری داخل می شود، در زبانهای فارسی و عربی مفردات داخل شده می نامند!

۴) مفرداتی که از زبان عربی به زبانهای دیگر وارد می شود، در زبانهای فارسی و عربی مفردات وارد شده نامیده می شود!

۳۰- «إنها كانت من أشهر مستشرقى القرن العاشر الهجرى، و كانت تقدر أن تلقى محاضراتها العلمية بأكثر من خمس لغات عالمية!»:

۱) همانا او مشهورترین خاورشناس در قرن دهم هجری بود، و قادر بود به بیش از پنج زبان جهانی سخنرانی علمی ایراد کند!

۲) وی حقیقتاً مشهورترین خاورشناس سده دهم هجرت بوده که به بیش از پنج زبان بین المللی می توانست سخنرانی علمی کند!

۳) وی بی گمان از مستشرقان مشهور در سده دهم هجرت بود، و قدرت داشت به بیش از پنج زبان در جهان سخنرانیهای علمی کند!

۴) قطعاً او از مشهورترین مستشرقان قرن دهم هجری بود، و می توانست سخنرانیهای علمی خود را به بیش از پنج زبان بین المللی ایراد کند!

۳۱- « كل يوم أركب السيارة في الساعة السادسة و التصف حتى أصل إلى بيتنا في الثامنة إلا ربعاً! »:

- ۱) هر روز ساعت شش و نیم سوار ماشین می شوم تا یک ربع به هشت مانده به خانه مان برسم!
- ۲) ساعت شش و نیم هر روز سوار اتومبیل می شوم تا این که ساعت هشت و ربع به خانه مان برسم!
- ۳) همه روزه ساعت شش و نیم سوار تاکسی می شدم و در ساعت یک ربع به هشت به خانه می رسیدم!
- ۴) ساعت شش و نیم همه روزه سوار تاکسی می شدم و در ساعت هشت یک ربع کم به خانه می رسیدم!

۳۲- « وجدث الشمس أقوى مصدرٍ يكفينا نورها و حرارتها، دون أن تقرب إلينا أو تبتعد عتاً! »:

- ۱) دیدم خورشید قویترین منبع است که نور و حرارتش، بدون اینکه به ما نزدیک و یا از ما دور شود برایمان کافی است!
- ۲) خورشید را پر انرژی ترین منبع یافتم که نورش و حرارتش برایمان کافی است، بدون نزدیکی به ما و دوری از ما!
- ۳) خورشید را نیرومندترین منبعی یافتم که نور و حرارت آن، بی آنکه به ما نزدیک شود و یا از ما دور شود برای ما کافی می باشد!
- ۴) این خورشید قدرتمندترین منبعی است که نور و حرارتش برای همه ما کافی می باشد بدون آنکه بتواند نزدیک به ما یا دور از ما شود!

میرزا محمد پروش استعدادهای درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

۳۳- عین الصّحیح:

- ۱) رأیت معلماً مسروراً و هو یجیب علی أسئلة التلامیذ: معلم را در حالی که خوشحال بود دیدم که به سؤالات دانش آموزان پاسخ می داد!

۲) حان (= جاء) وقت الامتحانات و أتم غافلون عنها: زمان امتحانات فرا رسید در حالی که شما از آن غافل هستید!

۳) دعوت صديقي و هو يكتب رسالة: دوستم را دعوت کردم در حالی که نامه ای نوشته بود!

۴) يُساعد الولد أمه مبتسمةً: فرزند در حالی که خندان است به مادرش کمک می کند!

۳۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ: (بالنظر إلى تأكيد الجملة):

۱) إِنَّ الفخر للإنسان الذي له عقلٌ ثابت: فخر برای انسانی است که بی گمان دارای عقلی ثابت است!

۲) إِنَّ وعاء العلم لا يضيّق بكلّ ما جُعِلَ فيه: بطور قطع ظرف علم با هر آنچه در آن قرار داده شود، تنگ نمی شود!

۳) إِنَّ النَّاسَ يَمْرُونَ بجوار الأشجار التي ينفعون بها: مردم از کنار درختانی که از آنها سود می برند، قطعاً عبور می کنند!

۴) إِنَّ غصون بعض الأشجار تنكسر من ثقل وزن ثمارها: شاخه های برخی درختان از سنگینی وزن میوه هایش بدون شک شکسته می شود!

۳۵- « كاش همه شهرهای کشورم را می دیدم! »:

۱) لعلّي أشاهد مدن بلادي جميعاً! ۲) ليتني أنظر كلّ المدن في بلادي!

۳) لعلّي كنت أنظر مدن بلادي كلّها! ۴) ليتني كنت أشاهد جميع مدن بلادي!

■ ■ ■ اقرأ النصّ التالي ثمّ أجب عن الأسئلة (۳۶ - ۴۲) بما يناسب النصّ:

يعيش الغراب في تجمّعات كبيرة و تجتمع أفرادها على عدد من الأشجار المتقاربة لدفع الإساءة و التعدي على مملكتها لأنّها طيور ضعيفة في مقابلة الأعداء!

إذا مرض أحدها و لم يقدر على الطيران، تُراقبه بقيته الغرابان (ج غراب) فبعد موته تدفنه خوفاً من انتشار مرضه! و تعلم الإنسان دفن الأموات من الغراب كما ذكرت قصتها المشهورة في القرآن الكريم!
يجمع الغراب قطع الخبز ثم يرميها في التهر، و عندما تتجمع الأسماك حولها يصيدها بمنقارة، و هكذا يظهر لنا أن الغراب طائر ذكي!

٣٦- عَيْن الصَّحِيح: الغراب شبيه الإنسان لأنه...

- (١) يتجمع لكسب التجارب!
- (٢) يعزم على تدفين المريض!
- (٣) يمنع من انتشار الأمراض!
- (٤) كان مأموراً لتعليم الإنسان تدفين أمواته!

٣٧- عَيْن الخطأ:

- (١) يصنع كل غراب عشه على شجرة واحدة!
- (٢) تتجمع الضعفاء من الغراب معاً لضعفها!
- (٣) إن لم يقدر الغراب على الطيران يمكن أن يموت!
- (٤) إن العدو يخاف من اجتماع الغراب و التعدي عليها!

٣٨- عَيْن الخطأ: إن الغراب ذكي لأنه....

- (١) يأكل السمك!
- (٢) يدفن الميت!
- (٣) يستخدم الخبز كطعمة!
- (٤) يستخدم الحيلة للصيد!

٣٩- عَيْن الصَّحِيح: إن الغراب يدفن الغراب....

- (١) ليدفع الإساءة و التعدي عن مملكته!
- (٢) لأنه قوي و يفعل ما يريد!
- (٣) للوقاية من إشاعة الأمراض المتعددة!
- (٤) لأنه لا يقدر على الطيران بسبب مرضه!

■ ■ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (٤٠ - ٤٢)

٤٠- « ذُكِرَتْ »:

(١) مجرد ثلاثي (حروفه الأصليّة: ذ ك ر) / فاعله « قِصَّة » و الجملة فعلية

(٢) للمخاطبة - مجرد ثلاثي - مجهول / فعل و مع نائب فاعله جملة فعلية

(٣) فعل ماضٍ - للمخاطب - مجهول / مع فاعله المحذوف ، جملة فعلية

(٤) فعل ماضٍ - للغائبة / فعل و فاعله محذوف ، و الجملة فعلية

٤١- « تَجَمَّعَ »:

(١) مضارع - للمخاطب - معلوم / فاعله « الأسماء » و الجملة فعلية

(٢) مزيد ثلاثي - للمخاطبة - معلوم / فاعله « الأسماء » و الجملة فعلية

(٣) للغائبة - مزيد ثلاثي (مصدره: تجمّع) / فعل و فاعله « أسماء » و الجملة فعلية

(٤) فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (مصدره: تجميع) / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٤٢- « المشهورة »:

(١) مفرد مؤنث - اسم مفعول (مصدره: اشتهار) - معرّف بأل / مضاف إليه للمضاف ضمير « ها »

(٢) اسم - مفرد مؤنث - اسم مفعول (حروفه الأصليّة: ش ه ر) / صفة للموصوف « قصة »

(٣) مفرد مؤنث - اسم مفعول (مصدره: شهرة) - معرّف بأل / صفة للموصوف ضمير « ها »

(٤) اسم - مفرد مؤنث - اسم مكان « من فعل « شهر » / صفة للموصوف « قصة »

٤٣- عَيْنُ الخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

(١) هُوَ مِنَ الحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا!

(٢) حين زُرْتُ أنا و أمُّك هاتين المدينتين المقدستين!

(٣) كيف كانت أخلاق الطالب الذي كان يلتفت إلى الوراء!

(٤) أحب أن أكتب إنشاءً تحت عنوان « في محضر المعلم »

■ ■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤٤ - ٥٠)

٤٤- عيّن الخطأ:

(١) الكتاب: المفكرون الذين يؤلفون الكتب!

(٢) الوعاء: لا يصنع إلا من خشب شجرة الجوز!

(٣) القمة: رأس الجبل المرتفع الذي نصحده إليه بصعوبة!

(٤) الخيمة: غرفة تُصنع من القماش الخاص بأبعاد مختلفة!

٤٥- عيّن ما فيه التضاد:

(١) القيام و القعود من أعمال الصلاة!

(٢) الشمس و القمر كوكبان في السماء!

(٣) ينزل الثلج و المطر من السماء في فصل الشتاء!

(٤) ممنوع على المسلم الأكل و الشرب في شهر رمضان!

٤٦- عيّن الخطأ عن اسم التفضيل:
مركز ملي پرويز من استعدادهاي درخشان
پيژستان هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

(١) الحديقة الصغرى مع الأشجار المثمرة أحسن من الحديقة الكبرى من دون الأثمار!

(٢) الإخوان الذين يساعدوننا في أمورنا الصعبة خير إخوان في حياتنا!

(٣) إنّ الأعمال التي نعملها لكسب الحلال فضلى من بقية أعمالنا!

٤) ساعات تفكّرنا في اليوم الواحد أقلّ من نومنا عادةً!

٤٧- عَيْن ما لَيْس فيه نون الوقاية:

١) إحميني و ولدي الصّغير يا أخي الكبير!

٢) أعني يا زميلي الحنون في حلّ هذه المسألة!

٣) ليتني كنتُ معك في هذه الحادثة حتّى أساعدك!

٤) أغني من القناعة لا يجِد النَّاسُ كنزاً في حياتهم!

٤٨- عَيْن الخطأ في صيغة المضارع:

١) رأيتُ زُملائي مأيوسينَ فقلت لهم لا تيأسونَ من رحمة الله!

٢) تكلمتُ مع أصدقائي ليعلموا كيف يُمكن لهم أن ينجحوا في برامجهم!

٣) إنهم خَرَجوا من دارهم ليذهبوا إلى المدرسة و أتمّ لم تخرجوا حتّى الآن!

٤) إنهم خرجن من دارهنّ كي يذهبن إلى المدرسة و أنتنّ لم تخرجن حتّى الآن!

٤٩- عَيْن ما فيه التهي عن القيام بالعمل:

١) لا نجاح و لا فوز لمن يُريدهما بلا جهد و عمل!

٢) لا حيلة لنا إلّا التمسك بالعمل و الالتزام بالعهود!

٣) لا تبلغون بأقوالكم آمالكم، فإنّ الهمة دواؤكم!

٤) لا تغتروا بما لديكم، فربّما يزول في لحظة!

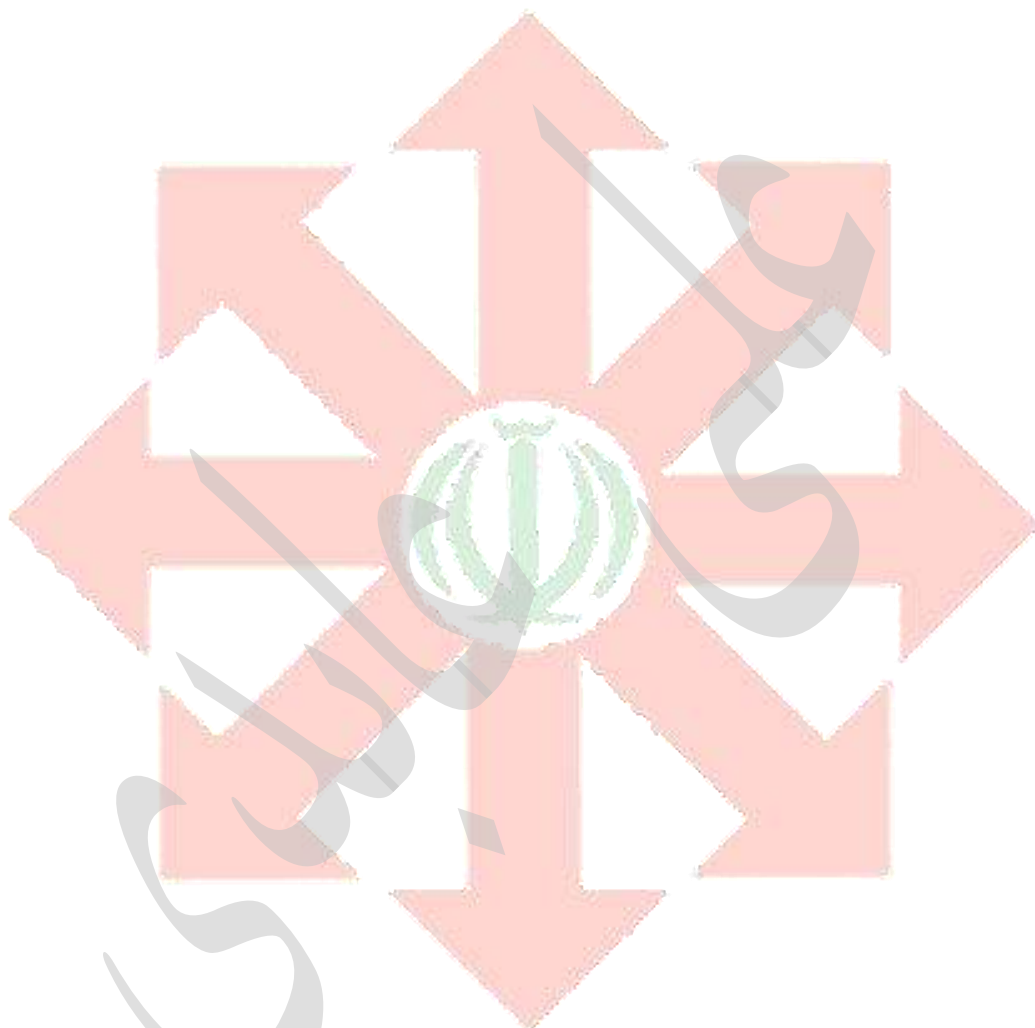
٥٠- عَيْن المستثنى يختلف:

١) لا تتساقط من أعيننا إلّا دموع الفرح!

٢) لا يُحْتَمَلُنَا اللهُ شَيْئاً إِلَّا مَا لَنَا طَاقَةٌ بِهِ!

٣) كان الناس يمشون بسرعة إلا من في رجله ألم!

٤) ذكرياتي من أيام سفري كلها جميلة إلا واحدة منها!



مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی عمومی خارج ۱۴۰۰

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی عمومی خارج ۱۴۰۰

■ ■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية (۲۶ - ۳۵)

۲۶- ﴿أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ﴾:

(۱) از آنچه به شما روزی دادیم انفاق کنید قبل از اینکه روزی بیاید که نه فروشی (تجارتی) در آن است و نه دوستی

(۲) آنچه را روزی شما کردیم انفاق کنید پیش از اینکه آن روز فرا رسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه شفاعتی

(۳) از چیزهایی که به شما روزی دادیم به دیگران بدهید پیش از اینکه آن روز بیاید که به خریدی در آن است و نه شفاعتی!

(۴) چیزهایی را که روزی شما قرار دادیم به دیگران ببخشید قبل از اینکه روزی فرا رسد که نه معامله ای در آن است و نه دوستی

۲۷- «قد تؤثر كلمات من شخص أو من كتاب في أنفسنا تأثيراً عميقاً يظهر في أفكارنا و آرائنا»

(۱) کلماتی از شخصی یا از کتابی بر وجود ما عمیقاً تأثیر می گذارد و در اندیشه و آراء ما ظاهر می شود!

(۲) قطعاً کلماتی از شخصی یا کتابی در درونمان تأثیر ژرفی می گذارد که افکار و آراء ما آن را آشکار می کند!

(۳) گاهی کلماتی از شخصی— یا کتابی در درون ما چنان تأثیر عمیقی می گذارد که در افکار و نظرات ما ظاهر میشود!

(۴) گاه کلمات شخص یا کتابی در وجودمان چنان تأثیر ژرفی برجا می گذارد که اندیشه ها و نفلر یاتمان آن را نمایان می سازد!

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

۲۸- «كثير من الناس لا يفكرون أكثر من مرتين أو ثلاث مرات سنوياً، ولكن العلماء لا يصيغون أوقاتهم و يفكرون دائماً!»

(۱) اکثر مردم بیشتر از دو بار با سه بار فکر نمی کنند ولی علماء اوقاتشان را ضایع نکرده در طول سال، همیشه می اندیشند!

۲) بسیاری از مردم سالانه بیش از دو یا سه بار نمی اندیشند، اقا دانشمندان اوقات خود را تلف نمی کنند و همیشه تفکر می کنند!

۳) کثیری از مردم هستند که سالیانه بیش از دو سه دفعه فکر نمی کنند، ولی معلمان زمان خود را تلف نموده اند و دائماً در تفکر هستند!

۴) مردم بسیاری هستند که در سال بیشتر از دو یا سه بار اندیشه نمی کنند، ولیکن اندیشمندان زمان را تباه نمی کنند و دائماً فکر می کنند!

۲۹- « يُمَكِّنُ أَنْ تَنسِيَ مَنْ شَارَكَكَ فِي الضَّحْكَ، لَكِنَّكَ لَنْ تَنسِيَ مَنْ شَارَكَكَ فِي الْبُكَاءِ أَبَداً »:

۱) شاید هر کس که در خندیدن با تو همراه بود، فراموش شود اما کسی- که در گریستن با تو همراه بود فراموش نخواهد شد!

۲) می توانی آن کسی- را که در خنده همراهی کرد فراموش کنی، اما هرگز آن کسی- را که در گریه همراهیت کند فراموش نمی کنی!

۳) می شود آن کسی- را که در خنده با تو همراهی کرده است فراموش کنی، اما کسی- را که در گریه با تو همراهی می کند ابداً فراموش نمی کنی!

۴) امکان دارد کسی- را که در خندیدن با تو همراهی کرد فراموش کنی، اما کسی- را که در گریه کردن با تو همراهی کرد هرگز فراموش نخواهی کرد!

۳۰- « إِنَّ قَلَمَ الْعَالِمِ وَ لِسَانَهُ هُمَا أَفْضَلُ الْجُنُودِ الَّذِينَ يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يُدَافِعُوا عَنْ ثِقَافَةِ بِلَادِهِمْ بِأَحْسَنِ طَرِيقٍ »:

۱) قلم و زبان عالم سربازانی اند که قادرند از فرهنگ سرزمین خودشان به زیباترین طریق دفاع نمایند!

۲) قلم عالم و زبان او همان سربازان برترند که می توانسته اند به نیکوترین راه از فرهنگ کشورشان دفاع نمایند!

۳) قلم عالم و زبان او بهترین سربازانی هستند که می توانند از فرهنگ کشور خود به بهترین روش دفاع کنند!

۴) قلم و زبان دانشمند همان سربازانی هستند که می توانند به روشی نیکو از فرهنگ سرزمینهای خویش دفاع کنند!

۳۱- « دعا الشرطي جماعة المشاغين إلى التزام الصمت، و هو ما كان قد فكر كيف يطلب منهم أن يقوموا بذلك!»: پلیس گروه

۱) شلوغ کار را فرا خواند و آنها را به پابندی به سکوت ملزم کرد، و به چگونگی عمل کردن آنها فکر نکرده بود!

۲) آشوبگر را به پابندی به سکوت دعوت کرد، در حالی که فکر نکرده بود چگونه از آنها بخواهد بدان عمل کند!

۳) پر سر و صدا را به ایجاد سکوت فراخواند. اما فکر نمی کرد که آنها چگونه باید به آن عمل کنند!

۴) پرهیاهو را به رعایت سکوت دعوت کرد، ولی به اینکه چگونه باید سکوت کنند اصلاً فکر نمی کرد!

۳۲- « إنَّ الصَّوءَ مِنْ أَهَمِّ الْعَوَامِلِ الَّتِي تُؤَثِّرُ فِي حَيَاةِ الْكَائِنَاتِ الَّتِي تَعِيشُ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطَاتِ »:

۱) نور از عوامل مهمی است که تأثیرش در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوسها بسر می برند حتمی است!

۲) قطعاً نور از مهمترین عواملی است که در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوسها زندگی می کنند اثر می گذارد!

۳) نور از مهمترین عواملی است که تأثیر آن در موجوداتی که در اعماق اقیانوسها بسر می برند قطعی است!

۴) قطعاً نور از عوامل مهمی است که در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوسها زندگی می کنند تأثیر دارد!

۳۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱) قد نُعَوِّدُ أَنْفُسَنَا عَمَلًا جَيِّدًا وَ سَيِّئًا: گاهی خودمان به کار خوب یا بدی عادت می کنیم،

۲) وَ يُصْبِحُ تَغْيِيرُهُ كِدَاءً لَا مَعَالَجَةَ لَهُ: و تغییر دادنش گاهی مثل بیماری است که درمان ندارد.

(۳) و تُجذِبُ إليه لا عن عَزْمٍ، : و در حالیکه تصمی بر آن نداریم بسوی ما کشیده می شود،

(۴) و تعمله و نحن غافلون عنه! : و آن را انجام می دهیم در حالی که از آن غافل هستیم!

۳۴- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

(۱) کاد أخي بيكي بقاء لأن له ألماً شديداً: برادرم نزدیک است از درد شدیدی که دارد، گریه کند!

(۲) طوبى لمن لا يُحدِّثُ عَمَّا فيه احتمالُ الكذب: خوشا به حال آنان که از هر چه احتمال دروغ دارد، سخن نگویند!

(۳) من لا يستخدم الوقتَ جيّداً هو أوّل من يشكو من قلته: کسی- که از وقت بخوبی استفاده نمی کند، اولین کسی است که از کمی آن، شکایت می کند!

(۴) العلماء من يُيرون عقولَ الناس بالعلوم النافعة: دانشمندان همان کسانی هستند که بوسیله علوم سودمند خود، مردم را دارای عقل نورانی می کنند!

۳۵- « استاد موافقت کرد که امتحان را برای دانش آموزان به مدت دو هفته به تأخیر اندازد»:

(۱) و افق أستاذنا أن يؤجّل موعد الامتحانات أسبوعين اثنين.

(۲) توافق أستاذنا أن يتأخّر الموعد للامتحان أسبوعين اثنين.

(۳) توافق الأستاذ أن يؤخّر امتحانات الطلاب لمدة اسبوعين.

(۴) وافق الأستاذ أن يؤجّل الامتحان للطلاب لمدة أسبوعين.

■ ■ إقرأ النصّ التالي ثمّ أجب عن الأسئلة (۳۶ - ۴۲) بما يناسب النصّ:

قد يشعر الإنسان بعض الأحيان أنّه مُصاب بالهَمِّ و الغم، لذلك يُنصح أن يقوم ببعض الأعمال؛ منها:

۱- الكلام مع العائلة و الأصدقاء، فإنّ الإنسان عندما يشعر بأنّه جليّس مجموعة من الأصدقاء الذين يحبّونه يزيّد شعوره بقوّته و استطاعته.

۲- الإقبال على الرّياضة في بعض الحالات، فإنّها أحياناً تؤثر على نشاط مادّة كيميائيّة في الجسم مشهورة بمادّة السعادة. و هذه تُفيد بعض المصابين.

٣- الاستماع إلى الأصوات الهادئة و المحبوبة كالقرآن و الأصوات في الطبيعة و الموسيقى، فإنه يزيد السكينة في الإنسان كما أنه يُساعد على تخفيض ضغط الدّم و تحسين ضربان القلب .

٤ - كتابة أسباب الحزن و الغم، فإنّها تُفيد في تخفيف الآلام.

٣٦- عَيْنُ الخَطَأِ:

(١) إنّ بعض الأصوات يؤثّر على تقليل الاضطرابات!

(٢) رفيق السوء لا يقدر أن يدخل السكينة في قلب الإنسان!

(٣) إنّ التمارين الرياضيّة بعض الأحيان تعمل بدل الأدوية!

(٤) إنّ الإنسان في هذا العصر يشعر بالحزن و المصيبة مستمرّاً!

٣٧- عَيْنُ ما هو من توصيات النَّصِّ:

(١) تكلم مع الآخرين حول حياتك و ذكّر آلامك! الأفلام!

(٢) استمع إلى الأخبار و شاهد

(٣) أشعر بقدراتك عن طريق الصديق الحميم! بشوق!

(٤) أكتب تمارينك و دروسك

٣٨- عَيْنُ الصحيح عن مفهوم النَّصِّ:

(١) لا طمأنينة بالكسل!

(٢) أترك الحزن بترك الفكر!

(٣) الفرج بعد الشدائد!

(٤) دواء الحزن الصبر عليه!

٣٩- عَيْنُ الصحيح للفراغات: « إنّ دراسات العلماء ... بأنّ ... تؤثّر على شفاء المرضى »

(١) تؤكّد - الرياضة - بعضهم و لا جميعهم

(٢) أثبتت - الأصوات كلّها - بسرعة

(٣) تعتقد - الكتابة اليوميّة - في جميع الأحيان شكّ في ذلك

(٤) تظهر - تخفيض الدّم كثيراً - و لا

■ عَيْنُ الخَطَأِ في الإعراب و التحليل الصرفي (٤٠ - ٤٢)

٤٠- « تَوَثَّرَ »:

- ١) فعل مضارع - له ثلاثة حروف أصلية « أثر » - مصدره: « تأثيره » على وزن تفعيل
- ٢) مضارع - للمؤنث الغائب - ماضيه « تأثر » على وزن تفعّل / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ٣) فعل مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - حروفه الأصلية « أثر » / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ٤) مضارع - حروفه الأصلية ثلاثة « أثر »، وله حرف واحد زائد - فعله الماضي « أثر » على وزن فَعَّل

٤١- « يُسَاعِدُ »:

- ١) فعل مضارع - له حرف واحد زائد، ماضيه: « ساعد » على وزن « فاعل »
- ٢) مضارع - مصدره « مساعدة » على وزن « مفاعلة » / مع فاعله جملة فعلية
- ٣) فعل مضارع - للمفرد المذكر الغائب - حروفه كلها أصلية و ليس له حرف زائد
- ٤) مضارع - للغائب - له ثلاثة حروف أصلية « س ع د » / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٤٢- « مجموعة »:

- ١) مفرد مؤنث - نكرة - مضاف إليه
- ٢) مفرد مؤنث - اسم مفعول (فعله: جمع)
- ٣) اسم - مفرد مؤنث - معرفة - مضاف إليه
- ٤) اسم - اسم مفعول (من فعل « جمع »)

مركز ملي پرورش استعدادهاي درخشان
میرسان کاشی برادار - دوره دوم

■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤٣-٥٠)

٤٣- عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ١) لِلزَّرَاقَةِ صَوْتٌ يُحَدِّرُ الحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الحَظَرِ.
- ٢) إثنانٍ و ثمانونٍ تقسِمُ على اثنينٍ يُساوي واحدًا و أربعين.

- (٣) لا تَظَلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظَلَّمَ وَ أَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ.
- (٤) أَنَا أَتَذَكَّرُ جَبَلَ التَّوْرِ الَّذِي كَانَ التَّبِيِّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي غَارٍ حِرَاءٍ الْوَاقِعِ فِي قَمَّتِهِ.

٤٤- عَيْنُ الْخَطَا عَنْ الْمَفْهُومِ:

- (١) الصَّحْفِيُّ: مَنْ يَقْرَأُ الصَّحِيفَةَ الْيَوْمِيَّةَ دَائِمًا!
- (٢) الْمُصْحَفُ: يُقَالُ لِكِتَابٍ كُتِبَ فِيهِ كَلَامٌ خَاصٌّ!
- (٣) الصَّحِيفَةُ: مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْأَوْرَاقِ الَّتِي تَنْتَشِرُ يَوْمِيًّا!
- (٤) الصُّحُفُ: فِيهَا أَخْبَارٌ مُتَعَدِّدَةٌ وَ غَيْرَهَا حَسَبَ سِيَاسَةِ الصَّحِيفَةِ!

٤٥- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْمَفْرَدَاتِ:

- (١) إِنَّهُ قَرَأَ آلِفَ الْكُتُبِ وَ هُوَ مِنْ أَمِّ الْكُتُبِ. (مفرد) ← أَلْفٌ - كَاتِبٌ
- (٢) جَاءَ مَهْدَايَا كَثِيرَةٌ وَ قَبْلَهَا الْفَقِيرُ بِسُرُورٍ. (مترادف) ← أَتَى بَ - رَفُضَ
- (٣) كُلٌّ وَعَاءٌ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ الْآوَعَاءُ الْعِلْمِ (متضاد) ← يَتَّسِعُ - الْجَاهِلُ
- (٤) ذَهَبْتُ لِي أَسْتَاذِي مَعَ صَدِيقِي لِنَسْأَلُ سِئَالَاتٍ كَثِيرَةً (جمع) ← أَسَاتِذَةٌ - أَصْدِقَاءُ

٤٦- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (١) بَنِي الْمَدِيرِ سَدًّا بِخَيْرِ الْأَيَّامِ مِنَ الْحَدِيدِ وَ النَّحَّاسِ!
- (٢) خَيْرُ الصَّدَقَةِ عِلْمٌ نَتَعَلَّمُهُ وَ نُعَلِّمُهُ الْآخِرِينَ فِي حَيَاتِنَا!
- (٣) عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ لِأَنَّ الْكَثِيرَ خَيْرٌ مِنَ الْقَلِيلِ لِأَدَاءِ الْأَعْمَالِ!
- (٤) فِي كُلِّ شَيْءٍ خَيْرٌ وَ جَمَالٌ لَا تَشَاهِدُهُمَا إِلَّا أَنْ تَنْتَبِهَ إِلَيْهَا!

٤٧- عَيْنُ مَا فِيهِ « نون الوقاية »:

- (١) تَبْنِي بَعْضُ الطَّيُورِ عَشَّهَا فَوْقَ الْأَشْجَارِ!

٢) أختي العزيزة؛ بئني لي أين أجعلُ هذه الكتب!

٣) إن بئنتُ لك أصلَ هذا الموضوع فهل تُصدِّقني!

٤) هو طالبٌ نشيط جداً يمتي أن يصل إلى أهدافه!

٤٨- عين «ما» تختلف في المعنى:

١) ما أحبّ هذا الطالبُ أن يعرف الآخرون فشله!

٢) ما تحتاج هذه الغرفة هي مكتبة صغيرة فيها بعض الكتب!

٣) ما أحسن الإنسانُ لأحدٍ إلا وهو يرى نتيجة عمله يا حسان أفضل!

٤) ما أخلص المؤمنُ لله إلا و ينابيع الحكمة قد ظهرت من قلبه على لسانه!

٤٩- عين ما فيه المفعول المطلق التوعوي:

١) مدح الشاعر الجتةً مدحاً جيداً و نال جائزة!

٢) رأيتُ حادثاً جديداً في مديقتنا عندما كنتُ أمشي هناك!

٣) لا تعمر حكمةً بالغةً عمراً إلا في قلب الإنسان المتواضع!

٤) شاهدت سمكاً عجيباً يعيش في الغلاف دون الماء و الطعام!

٥٠- عين أسلوب الاستثناء معناه الحصر:

١) ما اشتري والدي شيئاً من المتجر الكبير إلا نوعاً من الفاكهة!

٢) ما أعانني أحدٌ في مشاكل الحياة إلا الله الذي خلّقي فيرحمني دائماً! **دوره دوم**

٣) ما شكر أكثر الناس نعمة الله عليهم إلا الذين يعرفون أنّها من جانبه! **دوره دوم**

٤) ما استطاع أن يذهب إلى الحجّ هذا العام إلا الحجّاج الذين كانوا مستطيعين!

عربی گروه آزمایشی زبان

۱۳۹۸

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی گروه آزمایشی زبان ۱۳۹۸

■ ■ عین الأصحّ و الأدقّ في الجواب للترجمة من أو إلى العربية (۲۶ - ۳۵)

۲۶- « لا تَحْزَنُوا و لا تَحْزَنُوا و اَنتُم اَعلَون... »:

(۱) سستی مکنید و غمگین مشوید زیرا شما برتر هستید...

(۲) سست مشوید و غم مخورید در حالیکه شما هستید برتران...

(۳) شما را « وهن » دست ندهد و دچار حزن نشوید چه شماید برتران...

(۴) دچار « وهن » و سستی نشوید و غم مخورید چه برتر از همه شماید...

۲۷- « يُسْتَخْرَج زَيْتٌ خَاصٌّ مِنْ كَبِدِ الْحَوْتِ وَ هُوَ يُسْتَعْمَلُ فِي صِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ! »:

(۱) از کبد نهنگ روغنی خاص استخراج می شود که در ساختن مواد آرایشی بکار می رود!

(۲) روغنی خاص را از کبد نهنگ استخراج می کنند که در صنعت مواد زیبایی بکار می رود!

(۳) این روغن مخصوص را از جگر نهنگ استخراج می کنند که در ساختن مواد زیبایی کاربرد دارد!

(۴) کاربرد این روغن مخصوص که از جگر نهنگ استخراج می شود در صنعت مواد آرایشی می باشد!

۲۸- « الغریب فی هذه الظّاهرة أنّ الأسماك متعلّقة بمياه المحيط الأطلسيّ الذي هو أبعد من هناک بمائتي

کیلومتر! »:

(۱) عجیب است در این پدیده که ماهیان متعلق به آسمای اقیانوس اطلسی است که دویست کیلومتر دور

از آنجاست!

(۲) عجیب در این پدیده این است که ماهیها به آسمای اقیانوس اطلسی که دویست کیلومتر دورتر از

آنجاست تعلق دارد!

۳) در این پدیده، شگفت آور ایت که این ماهیان به آحمای اقیانوس اطلسی تعلق دارند که از آنجا دوپست کیلومتر دورتر است!

۴) در این پدیده، شگفتی در این است که این ماهیها به آحمای اقیانوس اطلس متعلقند که از آنجا دوپست کیلومتر، دور می باشد!

۲۹- « شجرات حدیقتنا ذات غصون نضرة لأنّ اهتمامنا بشؤونها کثیر! »:

۱) باغ ما درختانی دارد با شاخه های با طراوت زیرا به کارهای آن بسیار رسیدگی شده است!

۲) بخاطر رسیدگی و توجه ما به امور باغ، درختان آن دارای شاخه های تر و تازه ای شده است!

۳) درختان باغ ما دارای طراوت و تر و تازگی هستند زیرا اهتمام ما به کارهای آن زیاد است!

۴) درختان باغ ما دارای شاخه های تر و تازه ایست زیرا رسیدگی ما به کارهای آن زیاد است!

۳۰- « لهذه المحافظة عددٌ کثیر من المصانع، كما لها صناعات تُصنع بید الإنسان و قد کانت معروفةً منذ القديم! »:

۱) این استان تعداد بسیاری کارخانه دارد، همانطور که دارای صناعی است که بدست انسان ساخته می شود و از قدیم معروف بوده است!

۲) این استان دارای تعدادی زیاد کارخانه است ، همانطور که صناعی دارد که با دست انسان ساخته شده است و از قدیم شناخته شده بود!

۳) تعداد بسیاری کارخانه برای این استان است، همانگونه که دارای صنعتی است که بدست انسان ساخته شده و از زمانهای گذشته معروف شده بود! **نژاد اول - دوره دوم**

۴) برای این استان تعدادی بسیار کارخانه است، همانگونه که برای آن صنعتی است که با دست انسان ساخته می شد و از گذشته معروف بوده است!

۳۱- « طلبت أماناً من المنظفین أن ینظفوا هذه الغرف جیداً، فنظفوها و صارت الغرف نظيفة! »:

(۱) مادرمان از نظافت کنندگان خواست که آن اتاق را خوب تمیز کنند، وقتی آن را نظافت کردند، تمیز شد!
(۲) مادر ما از نظافتچیها درخواست کرد که این اتاقها را برای اینکه تمیز شود، نظافت کنند، و اتاقها نظیف شد!

(۳) مادرمان، از نظافتچیها خواست که این اتاقها را خوب نظافت کنند، پس آنها را نظافت کردند، و اتاقها تمیز شد!

(۴) مادر ما از کسانی که نظافت می کنند درخواست کرد که این اتاق را نظافت کنند، آنها هم پس از اینکه آن را تمیز کردند، اتاق نظیف شد!

۳۲- « لَمَّا نَقَلْتُ لَصَدِيقِي الْخَبَرَ الَّذِي كُنْتُ أَسْمَعُهُ دَائِمًا، قَالَ لِي: لِإِنِّي كُنْتُ قَدْ سَمِعْتُ هَذَا الْخَبَرَ مَرَارًا قَبْلَ هَذَا! »

(۱) آنگاه که به دوستم گفتم این خبر را پیوسته می شنوم او به من گفت: من همین خبر را بارها پیش از این شنیده بودم!

(۲) وقتی خبری را که دائماً می شنیدم برای دوستم نقل کردم، به من گفت: من این خبر را قبل از این بارها شنیده بودم!

(۳) هنگامی که این خبر را که مرتباً می شنیدم برای دوستم گفتم، او بع من گفت: من نیز همین خبر را پیش از این به دفعات شنیده ام!

(۴) زمانی که داشتم برای دوستم خبری را که بارها شنیده بودم نقل می کردم، به من گفت: من هم این خبر را قبل از این به دفعات شنیده ام!

۳۳- عَيْنُ الْخَطَا:

(۱) إِنْ نَأْخُذُ مِنْ أَمْوَالِنَا تَنْقُصُ بِمَرُورِ الْأَيَّامِ: اگر از اموالمان برداشت کنیم به مرور زمان کم می شود،

(۲) ولكن عندما نُعطي الآخرين من علمنا و نُعلّمهم،: ولي هنگامی که به دیگران از علمان می دهیم و به آنها آموزش می دهیم،

(۳) يكثر علمنا، لأنّ في التّعليم تکرار الدّرس لأنفسنا،: علمان زیاد می شود، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان،

(۴) فالعلم أحسن من المال لأنّه لا زوال له!: پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی رود!

۳۴- عین الخطأ:

- (۱) رغبت في الصّدق رغبةً كثيرة: تو به صداقت ، بسیار تمایل پیدا کردی!
- (۲) يُجاهد المؤمن في الله مجاهدةً: مؤمن (و نه کس دیگر) حتماً در راه خدا تلاش می کند!
- (۳) يتوكّل صديقي على ربّه توکّل المؤمنین: دوستم بر پروردگارش توکل می کند همچون توکل مؤمنان!
- (۴) يبلغ المجتهد آماله بلوغاً، و أنا كلّ يوم أمتّاه: انسان کوشا به آرزوهایش حتماً می رسد و من هر روز آرزوی آن را دارم!

۳۵- « برنامه ای را یافتم که مرا در آموختن عربی کمک می کند! »:

- (۱) حصلت على البرنامج الذي يُساعد لي تعلّم العربية!
- (۲) رأيت البرنامج و هو يُساعدني لتعليم اللغة العربية!
- (۳) وجدت برنامجاً يُساعدني في تعلّم العربية!
- (۴) أخذت برنامجاً يُساعد في تعليم اللغة العربية!

■ ■ ■ اقرأ النّص التالي ثمّ أجب عن الأسئلة (۳۶ – ۴۲) بما يناسب النّص:

إنّ الميزان مُنذ القديم حتّى الآن وسيلة لوزن الأشياء و هو رمز للعدل و المساواة، و تُسمّى القيامة أيضاً يوم الحساب و الميزان. و قد أصبح شعاراً ترفعه المحاکم في العالم بالرغم من كونه آلة بسيطة!

إخترع الإنسان الميزان لتيسير شؤونه الاقتصادية. في البداية كانت الموازين (ج ميزان) حجرية بسيطة ثم توسّعت استخدامها. فقد قام قدماء المصريين بصناعة موازين من الخشب تُغلق في أطرافها كفتان.

و الموازين أنواع متعدّدة، بعضها مدرّجة يستخدمها البقالون . و في حساب الأوزان الثقيلة نستخدم القبان (قبان). و أخيراً يُستخدم النوع الإلكترونيّ منه و هو على كفة واحدة فقط!

٣٦- عَيْن الصّحيح:

(١) ترى الميزان الإلكترونيّ كثيراً في الأسواق!

(٢) شعار المحاكم صورة الميزان و هو ليس بسيطاً!

(٣) كان المصريون أوّل من قام بصناعة الموازين و لها كفتان!

(٤) نستخدم القبان للأوزان الثقيلة و له كفتان، و للموازين المدرّجة كفة واحدة!

٣٧- عَيْن الخطأ: الدّقة في الحساب...

(١) سبب لصحة بيعنا و شرائنا في المجتمع!

(٢) كانت منذ قديم الزّمان حتّى الآن!

(٣) حصولنا عليها بواسطة الوسائل الخاصّة!

(٤) لا تحصل إلاّ بالموازين المدرّجة الدّقيقة!

٣٨- عَيْن الخطأ: إن لم يكن الميزان...

(١) يظهر الظلم و العدوان كثيراً!

(٢) تزول سهولة البيع و الشراء بين الناس!

(٣) تحصل للمحاكم مشاكل عديدة!

(٤) لا نحصل على وزن الأشياء إلاّ بصعوبة!

٣٩- عَيْن الأقرب لمفهوم النص:

(١) « إنّ الله يأمر بالعدل »

(٢) « أوفوا الكيل و الميزان »

بالقسط»

(٣) « اعدلوا، هو أقرب للتقوى »

(٤) « فمن يعمل مثقال ذرّة خيراً يره »

■ ■ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (٤٠ - ٤٢)

٤٠- « تَوَسَّعَتْ »:

- ١) فعل ماضٍ - للغائبة - حروفه الأصلية « و س ع » و مصدره « توسَّع » / مفعوله ضمير «ها»
- ٢) للغائبة - مزيد ثلاثي (مصدره: توسَّع على وزن « تفَعَّل » / فعل و فاعله « استخدامات » و الجملة فعلية
- ٣) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (مصدره: توسيع على وزن تفعيل) / فاعله « استخدامات و مفعوله ضمير «ها»
- ٤) للمخاطب - حروفه الأصلية « و س ع » و وزنه « تفَعَّل » / فعل و فاعله « استخدامات » و الجملة فعلية

٤١- « يَسْتَعْمِدُ »:

- ١) للغائب - مزيد ثلاثي (من وزن « استفعَلَ ») / فاعله « البقَّالون » و مفعوله ضمير «ها» المتصل
- ٢) مضارع - للغائب - حروفه الأصلية « س خ م » و وزنه « استفعَلَ » / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ٣) للغائب - مزيد ثلاثي (ماضيه: استعَمِدَ، مصدره: استخدام ، على وزن « افتعال » / فعل و فاعله « البقَّالون »
- ٤) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن « افتعل » و مصدره « استخدام » / فعل و فاعله « البقَّالون » و الجملة فعلية

مركز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

٤٢- « البقَّالون »:

- ١) جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على صاحب الحرفة) - معرّف بأل / فاعل لفعل «يستخدم»
- ٢) اسم - جمع مكسّر أو تكسير - اسم مبالغة (على وزن « فَعَّال » - معرفة / فاعل لفعل « يستخدم »
- ٣) جمع سالم للمذكر - على وزن فَعَّال (حروفه الأصلية: ق ل و) / فاعل ، و حرف النون مفتوحة دائماً

٤) اسم - جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على الآلة أو الوسيلة) - معرّف بأل / فاعل لفعل « يستخدم »

٤٣- عَيْنُ الخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

١) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهِدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسِرَةً!

٢) الكَأْسُ زُجَاجَةٌ يُشْرَبُ فِيهَا المَاءُ أَوِ الشَّايُّ أَوِ القَهْوَةُ!

٣) إِزْدَادَتِ هَذِهِ الخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ العُصُورِ!

٤) قَرَّرَ أربَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالأُسْتَاذِ!

■ ■ عَيْنُ المُنَاسِبِ لِلجَوَابِ عَنِ الأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ (٤٤ - ٥٠)

٤٤- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

٢) الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ: تَائِبٌ

١) الدَّنُوبُ الكَبِيرَةُ: إِثْمٌ

٤) مَنْ يَتَكَلَّمُ بِصَوْتِ ضَعِيفٍ: هَمَسٌ

٣) مَنْ لَا يُرَاعِي القَانُونَ: مُشَاغِبٌ

٤٥- عَيْنُ مَا فِيهِ المُرَادِفُ:

١) إِزْدَادَتِ المِفْرَدَاتِ العَرَبِيَّةُ فِي الفَارْسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الإِسْلَامِ!

٢) بَعْدَ أَنْ نَزَلَ المَاءُ مِنَ السَّمَاءِ أَصْبَحَتِ الأَرْضُ مَخْضِرَةً!

٣) دَارَنَا فِي هَذَا الشَّارِعِ وَلَكِنَّ بَيْتَ زَمِيلِي فِي شَارِعِ آخَرَ!

٤) أَصْبَحَ المُؤْمِنُونَ بِنِعْمَةِ رَحْمِ إِخْوَانًا!

٤٦- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ جَمْعٌ سَالِمٌ لِلْمَوْنِ:

٢) دَفَعْتُ لَهُ مَقْدَارًا مِنَ الرِّيَالَاتِ الَّتِي كَانَتْ مَعِي!

١) مِنَ صِفَاتِ المُؤْمِنِينَ بَشَاشَةُ الوَجْهِ!

(٣) الأرضُ كَرَّةٌ من الكُرَاتِ في الفضاء! (٤) الَّذِينَ يَقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَيْسُوا مِنَ الْأَمْوَاتِ!

٤٧- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ «اسْمُ التَّفْضِيلِ»:

(١) أَفْضَلُنَا مَنْ يُحِبُّونَ الْعِلْمَ وَيَعْمَلُونَ بِهِ!

(٢) أَحَبُّ الْمَعْلَمِينَ الَّذِينَ يَنْفَعُونَ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ!

(٣) حُسْنُ الْخَلْقِ أَثْقَلُ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عِبَادِهِ!

(٤) أَحَبُّ إِخْوَانِنَا مَنْ يُرْشِدُونَنَا إِلَى فِهْمِ عَيْبِنَا بِكَلَامٍ لَيِّنٍ!

٤٨- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ أُسْلُوبُ الشَّرْطِ:

(١) مَنْ لَا يَتَدَخَّلُ فِي مَوْضِعٍ لَا يَرْتَبِطُ بِهِ يَعْمَلُ عَمَلًا عَقْلَانِيًّا!

(٢) مَنْ رَأَيْتَ مِنَ الْأَصْدِقَاءِ يَدْعُوكَ إِلَى الْخَيْرِ فَبَجِّلْهُ تَبَجُّيلًا!

(٣) مَنْ لَمْ يَقُلْ كُلَّ مَا عَلِمَ فَهُوَ يُبْعِدُ نَفْسَهُ عَنِ الْخَطَا!

(٤) مَنْ بُعِثَ لِيَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ هُوَ النَّبِيُّ الْأَكْرَمُ!

٤٩- عَيْنٌ مَا لَا نَرْجُو وَقُوعَهُ:

(١) لَعَلَّ الْفَوْزَ حَلِيفَكَ فِي الدُّنْيَا!

(٢) كَأَنَّ الْخَيْرَ يَنْزِلُ عَلَيْكَ قَرِيبًا!

(٣) لَيْتَ التَّجَاحَ يَتَحَقَّقُ فِي حَيَاتِكَ!

(٤) يَدَّعِي أَنَّهُ كَرِيمٌ لَكِنَّ الْوَاقِعَ لَا يُؤَيِّدُ ذَلِكَ!

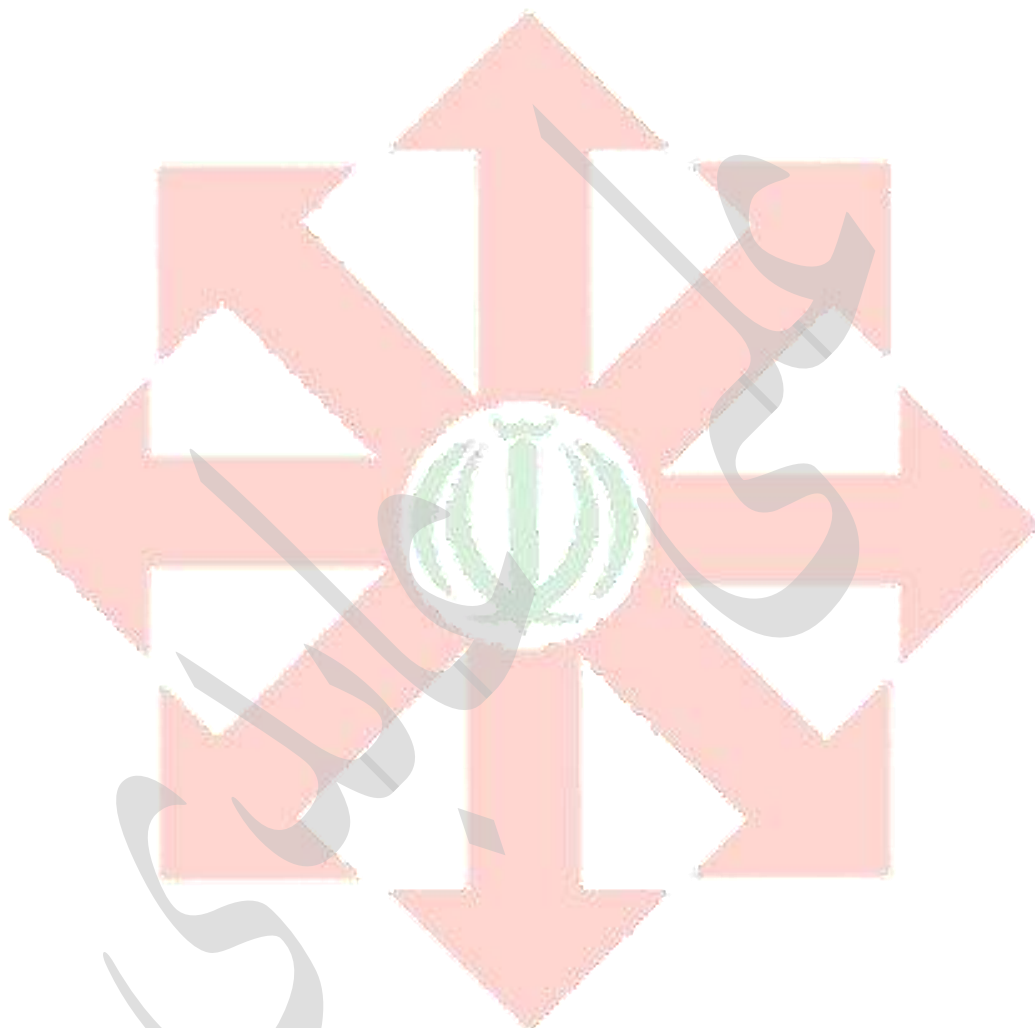
٥٠- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ «الْحَصْرُ»:

(١) لَا يُبَيِّنُ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَالَّذِينَ الْحَقُّ إِلَّا الرُّسُلَ الْمُبَشِّرُونَ!

(٢) مَا أَقَامَ الْوَجْهَ لِلَّذِينَ حَنِيفًا إِلَّا مَنْ لَا يَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ!

(٣) مَا حَمَلَ الْفَأْسَ لِكَسْرِ الْأَصْنَامِ إِلَّا مَنْ اطمأنَّ بعلمه!

٤) لا يتعلم الدرس أحد إلا الذي كان من المستمعين!



مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی گروه آزمایشی هنر

۱۳۹۸

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی گروه آزمایشی هنر ۱۳۹۸

■ ■ عین الأصحّ و الأدقّ في الجواب للترجمة من أو إلى العربية (۲۶ - ۳۵)

۲۶- « الذين يقيمون الصلاة و يؤتُونَ الزكاة و هم راکعون »:

- (۱) آنها که در حال رکوع کردن نماز می گذارند و زکات می دهند!
- (۲) کسانی که اقامه نماز می کنند و زکات می دهند و در حال رکوع هستند!
- (۳) آنان که نماز را اقامه می کنند و در حال رکوع کردن زکات خود را می پردازند!
- (۴) کسانی که نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوع هستند زکات را می دهند!

۲۷- « لما دخلتُ المكتبة شاهدت طلاباً يطالعون دروسهم بجدٍّ! »:

- (۱) وقتی وارد کتابخانه شدم دانش آموزانی را دیدم که با جدیت دروس خود را مطالعه می کردند!
- (۲) آنگاه که به کتابخانه داخل شدم دانش آموزان را دیدم که دروس خود را با جدیت مطالعه می کنند!
- (۳) آنگاه که وارد کتابخانه ای شدم دانش آموزانی را مشاهده کردم که با جدیت درس های خود را مطالعه می کنند!
- (۴) وقتی داخل کتابخانه ای شدم دانش آموزان را مشاهده کردم که بطور جدی درس های خود را مطالعه می کردند!

۲۸- « من ابتعد عن الأميال النفسانية شاباً و أقبل على العلوم النافعة ، فلعلّ قلبه يملأ إيماناً! »:

- (۱) هرکس از تمایلات نفسانی جوانی دور شود و به علوم سودمند روی کند، شاید قلبش از ایمان پُر بشود!
- (۲) اگر کسی در جوانی، از خواهشهای نفسانی دوری کند و به علوم سودمندی روی بیاورد، شاید قلب خود را از ایمان پُر بکند!

۳) کسی که در جوانی، از خواهشهای نفسانی دور شده به علوم سودمند روی بیاورد، امید آن است که قلب او از ایمان پُر شود!

۴) هرکسی که از امیال نفسانی جوانی دوری کرده به علوم سودمند روی کند، امید است که قلب خویش را از ایمان پُر کند!

۲۹- « المفردات التي تدخل اللغة العربية من لغات أخرى و تتغير حروفها و أوزانها وفق اللغة العربية، تسمى الكلمات المعربة! »:

۱) واژگانی را که در زبان عربی از دیگر زبانها داخل شده و حروف و وزن آنها طبق زبان عربی در آمده است، کلمات عربی شده نامیده اند!

۲) کلماتی که از زبانهای دیگر وارد زبان عربی می شوند و حروف و اوزان آنها طبق زبان عربی تغییر می کند، کلمات معرب نامیده می شوند!

۳) مفرداتی را که از زبانهای دیگر وارد زبان عربی می شوند و حرفها و وزنهای آن مطابق زبان عربی دگرگون می شوند، واژگان معرب نامیده اند!

۴) واژگانی که از زبانهای دیگری داخل زبان عربی شده اند و حروف و اوزان آنها مطابق با این زبان تغییر کرده، واژگان عربی شده نامیده شده اند!

۳۰- « يكون للكتاب و قراءة الكتب دور مهم في ازدياد المعرفة و قوة الفهم، و زجها يغير أسلوب الحياة! »:

۱) کتاب و کتاب خواندن نقشی مهم در ازدیاد شناخت و قوه درک دارد و باعث تغییرات در روش زندگی می شود!

۲) برای کتاب و کتاب خوانی نقش مهمی است در زیادی معرفت و نیروی فهم و بسا که با آن روش زندگی تغییر کند!

۳) برای کتاب و کتاب خواندن نقشی مهم در ازدیاد معرفت و قوه درک است و چه بسا روشهای زندگی را تغییر دهد!

(۴) کتاب و کتاب خوانی نقش مهمی در زیاد شدن شناخت و نیروی فهم دارد، و چه بسا روش زندگی را تغییر دهد!

۳۱- « لا شيء أحسنُ من النقوش و الرسوم و التماثيل ليشجعنا إلى كشف الحضارات القديمة! »:

(۱) هیچ چیزی بهتر از نقوشها و نقاشیها و مجسمه ها نیست برای اینکه ما را به کشف تمدنهای قدیم تشویق کند!

(۲) چیزی بهتر از نقوش و رسمها و تمثالها وجود ندارد که ما را به یافتن تمدنهای قدیم ترغیب کرده باشد!

(۳) هیچ چیزی نیست که بهتر از نقوشها و نقاشیها و تندیسها ما را به کشف تمدنهای قدیم تشویق کند!

(۴) چیزی نیست که ما را به کشف تمدنهای قدیم بهتر از نقوش و نقاشیها و تمثالها ترغیب کرده باشد!

۳۲- « لما وصلتُ إلى الملجأ المقدس الذي كان يقع فوق جبلٍ مرتفع رأيتُ أنه لا يصل إليه إلا من لهم قوّة أكثر! »:

(۱) وقتی به پناهگاه مقدس که بالای کوه بلندی قرار داشت رسیدم دیدم که فقط کسانی که قدرت بیشتری دارند به آن می رسند!

(۲) هنگامی که به آن پناهگاه مقدس که بالای کوهی بلند واقع است رسیدم، دیدم کسانی که نیروی بیشتر دارند تنها به آن می رسند!

(۳) هنگام رسیدن به پناهگاه مقدسی که در بلندی کوه مرتفع واقع است، دیدم فقط کسانی که قدرت بیشتری دارند، به آن می رسند! استعداد های درخشان

(۴) وقتی به آن پناهگاه مقدس رسیدم که در بلندی کوه مرتفعی قرار داشت، کسی را ندیدم که به آنجا برسد مگر کسانی که نیروی بیشتری داشتند!

۳۳- عین الصّحیح:

(۱) من هو صادق في كلامه فإنه يُعَدُّ من المُحسنين: هرکس در سخن خود صادق باشد خود را از نیکوکاران بشمار خواهد آورد!

(۲) ليس المظلومون متّحدين في العالم فلماذا يعيشون تحت الظلم: مظلومان جهان متحد نیستند لذا زیر بار ستم بسر می برند!

(۳) إنّ هؤلاء ناجون في حياتهم لأنهم لا يضيعون أوقاتهم: اینها در زندگی موفق هستند لذا اوقات خود را تباه نمی کنند!

(۴) إذا توقّعت التّجّاح فلا تيأس من الحصول عليه: هرگاه انتظار موفقیت داشتی از بدست آوردن آن مأیوس مشو!

۳۴- عین الصّحیح:

(۱) غَضَّتْ عَيْنُهَا عَمَّا لَا يَرْضَى رُحْمًا: چشمش را برهم نهاد از آنچه پروردگارش را راضی نمی کند!

(۲) لَا يَضِيقُ وَعَاءُ الْعِلْمِ بَمَا جُعِلَ فِيهِ: ظرف علم به آن چیزی که در آن قرار داده شده، تنگ نمی شود!

(۳) هُنَاكَ تَجَارِبُ أَنْفَعُ مِنْ كِتَابٍ قَرَأْنَاهَا: آنجا تجربه هایی است که مفیدتر از کتابهایی است که آنها را می خوانیم!

(۴) الْقِرَاءَةُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْفِكْرِ عَلَى مَرِّ حَيَاتِنَا: خواندن در طول زندگی ما، از اندیشه کردن غنی کننده تر نیست!

۳۵- «سقوط جوجه ها منظره بسیار ترسناکی است، ولی گریزی از آن نیست!»

(۱) السقوط للفراخ من المناظر المرعبة، ولكن لا يمكن الفرار منه!

(۲) السقوط للأفراخ من مشاهد مرعبة كثيراً، أمّا ليس فرار منه!

(۳) سقوط الفراخ مشهد مُرعب جداً، ولكن لا فرار منه!

٤) سقوط أفراخ منظره مخوف كثيراً، أمّا لا بُدّ منه!

■ ■ ■ اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ (٣٦ - ٤٢) بِمَا يَنْسَبُ النَّصَّ:

الزَّرَافَةُ حيوان لها عنق (گردن) طويل و أقدم طويلة فإنَّها أطول حيوان في العالم، و هي تكفي بالماء الموجود في الأوراق و لذلك تستطيع أن تعيش في المناطق الجافَّة، أمّا إذا وجدت الماء فإنَّها تتناول منه كثيراً. و تتعدَّى على الأوراق الجديدة للأشجار، و تُساعدها على تناولها كَيْفِيَّةُ جسمها!

لا بدّ للزَّرَافَةِ من أن تُباعِدَ بين قدميها الأماميتين ليصل فُهما إلى سطح الماء، و لا تعود إلى وضعها الأوَّل إلاّ بصعوبة، ممّا يجعلها عرضةً للصيد و هي تلك الحالة!

سرعة الزَّرَافَةِ للحركة و الفرار أكثر جدًّا من الحيوانات الأخرى. و على جسمها نقوشٌ تُساعدها على الاختفاء بين الأشجار. تمتلك الزَّرَافَةُ أذنين متحرّكتين لسماح جهة الصَّوت!

٣٦- عَيْنُ الصَّحِيحِ: لِلزَّرَافَةِ قَابِلِيَّةٌ كَبِيرَةٌ عَلَى تَحْمَلِ الْعَطَشِ....

(١) لكتَّها عند ما وصلت إلى الماء لا تشرب منه كثيراً!

(٢) لأنَّ في الأوراق الجديدة ماء كثيراً فلا تتعدَّى إلاّ منها!

(٣) لأنَّ الماء الموجود في الأوراق يرفع عطشها إلى حدِّ كبير!

(٤) فلا تقدر أن تعيش في المناطق الجافَّة البعيدة عن الأنهار!

٣٧- عَيْنُ الخَطَأِ: إِنَّ أَقْدَامَ الزَّرَافَةِ طَوِيلَةٌ، وَ هَذَا....

(١) مانعٌ لفرارها من العدوِّ مع أنَّ سرعتها كثيرةٌ جدًّا!

(٢) وسيلةٌ أساسيةٌ لسهولة فرارها و ابتعادها من الأعداء!

(٣) يسبَّبُ أن تحصل على مطلوبها بسهولة و تشبع تماماً!

(٤) لا يسبَّبُ مشكلة لها في شرب الماء لأنَّها تُباعِدُ بين قدميها الأماميتين!

٣٨- عَيْنُ الخَطَا: الزَّرَافَةُ تقدر أن تتغذى على الأوراق الجديدة لأنّ....

- (١) لحمها لذيذ و تصيدها الحيوانات القويّة!
- (٢) لها عنق طويل و به تمدّ رأسها بين الغصون!
- (٣) يديها و قدميها تساعدانها على ذلك العمل جيّداً!
- (٤) جسمها أطول من الحيوانات التي تعيش في الغابة!

٣٩- عَيْنُ الصَّحِيحِ عن الزَّرَافَةِ:

- (١) أذناها حادّتان و قويتان لأنّهما متحرّكتان!
- (٢) هي تشرب الماء بسهولة لأنّ لها عنقاً طويلاً!
- (٣) أنسب الأوقات لصيدها هو عندما تشرب الماء!
- (٤) الثّقوش التي على جسمها تُساعدُها في الاختفاء عن الأعداء!

■ ■ عَيْنُ الصَّحِيحِ في الإعراب و التَّحليل الصَّرفي (٤٠-٤٢)

٤٠- « تُسَاعِدُ »:

- (١) مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من وزن « تفاعل ») / فعلٌ و مفعوله « ها »
- (٢) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (مصدره: مساعدة على وزن « مفاعلة ») / فعلٌ و مع فاعله: جملةٌ فعليةٌ
- (٣) فعل مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: س ع د) - معلوم / مع فاعله جملة فعلية
- (٤) مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من وزن « تفاعل يتفاعل ») - مجهول / فعلٌ و الجملة فعلية ، و ضمير « ها » مفعوله

٤١- « تَمْتَلِكُ »:

١. للغائبة - مزيد ثلاثي (من وزن « افتعل » و مصدره : امتلاك) - معلوم / فاعله « أذنين »
- ٢) مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (مصدره : على وزن « إفتعال ») / فعل و فاعله « الزرافة »
- ٣) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: م ل ك) - مجهول / فعلٌ ، و الجملة فعلية
٤. للمخاطب - مزيد ثلاثي (حروف الأصلية: م ل ك) - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٤٢- « العالم »:

- ١) مفرد مذكر - اسم فاعل (حروفه الأصلية: ع ل م) / مجرور بحرف الجرّ
- ٢) مفرد مذكر - معرّف بأل / مجرور بحرف الجرّ ، و خبر للمبتدأ « حيوان »
- ٣) اسم فاعل (من الفعل المجرد الثلاثي) - معرّف بأل / في العالم : جارّ و مجرور
- ٤) اسم - مفرد مذكر - معرّف بأل / مجرور بحرف الجرّ ، في العالم : جارّ و مجرور

٤٣- عَيْن الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- ١) أَمْرُهُم ذُو الْقَرْيَينِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ الثُّحَاسِ!
- ٢) مَنْ لَا يَسْتَمَعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الإِمْتِحَانِ!
- ٣) عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الْقَاسَ عَلَى كَيْفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ!
- ٤) أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتِ وَ رَمِي الْجَمْرَاتِ!

مركز مسي پرورس استعدادهاي درخشان
عَيْن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤٤ - ٥٠) - دوره دوم

٤٤- عَيْن ما فيه المتضاد:

- ١) هذه القرية قرب المدينة و يعمل أكثر الناس فيها بالزراعة!
- ٢) اليوم إشترت الأمّ لباساً رخيصاً لولدها بمناسبة يوم ميلاده!

٣) في بداية الأمر لم يُشاهد تقدماً في عمله ولكنه في النهاية نجح!

٤) صارت هذه الطالبة ناجحةً و أصبح والداها مسرورين و أعطياها جائزة!

٤٥- عَيْن ما فيه جمع سالم للمؤنث:

١) أجمل الأصوات لصوت القرآن! ٢) أوقات الدراسة تبدأ من الثامنة صباحاً!

٣) هذه الأبيات تتعلق بشاعر كبير! ٤) تبدأ الإدارات عملها من الثامنة صباحاً!

٤٦- عَيْن كلمة « الخير » ليست اسم التفضيل:

١) الخير في ما وقع! ٢) خير الناس من يُجبر نفسه على الخير!

٣) خير الأعمال أوسطها! ٤) أحب أن أقوم بخير الأعمال في الحياة!

٤٧- عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية:

١) أحسني ألى المساكين دائماً يا أختي العزيزة!

٢) إلهي؛ أحبك لأتلك تجعلني في عين الناس كبيراً!

٣) قد أعطاني والداي ما أحتاج إليه في طول الأيام!

٤) إنتخبنتي هذه الأسرة لمساعدة أولادها في فهم الدروس!

٤٨- « من في الحياة، ف على الله! ». عَيْن الخطأ للفراغين:

١) أرادت أن تفوز / لتتوكل ٢) يُحب أن ينجح / ليتوكل

٣) تُحب أن تنجحي / عليها أن تتوكل ٤) أراد أن يفوز / عليه أن يتوكل

٤٩- عَيْن ما فيه توصيف للتكرة (الجملة الوصفية):

١) أحب أن أزور « حامداً » و هو غائبٌ عتاً منذ سنة!

٢) الكعبة الشريفة بناء مقدّس بناه « إبراهيم » عليه السّلام!

٣) عُرف « حافظ » عارفاً و هو قد استفاد من لغة القرآن في أبياته!

٤) أسرة « صادق » ما عرفت « منصوراً » كان يشتغل في المزرعة معه!

٥٠- عَيْن الصّحيح في الجزء الّذي قد أُكِّد:

١) إنّ الله على كلّ شيء قدير! (الله)

٢) إحميني من الحادّثات حامية! (ضمير الياء)

٣) حدّرتني تجارب الحياة تحذيراً! (تجارب الحياة)

٤) إنّ العلم يرفع الإنسان و يُكرمه! (الجملة بأجمعها)

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربی گروه آزمایشی هنر

۱۳۹۹

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان

دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

عربي گروه آزمایشی هنر ۱۳۹۹

■ ■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة من أو إلى العربية (۲۶ - ۳۵)

۲۶- «إصبر إن وعد الله حق، و استغفر لذنبك...»

- ۱) صبر پیشه کن همانا وعده خداوند حق است، و برای گناهت آمرزش بخواه.
 - ۲) شکسپایی پیشه کن زیرا وعده الله بحق است، و برای گناهانت استغفار کن.
 - ۳) صبر را پیشه خود بساز که وعده الله حقیقت است، و برای گناه تو مغفرت خواست.
 - ۴) شکسپایی نشان بده همانا وعده خدای تو حقیقت است و برای گناهان خویش آمرزش طلب کن.
- ۲۷- «علینا أن نستفید من تجارب التاجین بأنهم کیف واجهوا الصعوبات و نهضوا بعد السقوط و استمروا علی سلوکهم حتی التّجّاح»:

- ۱) بهره ببریم به اینکه چگونه با مشکلات روبرو شدند و بعد از افتادن برخاستند تا به راه خودشان به موفقیت ادامه بدهند.
- ۲) استفاده کنیم که چگونه با سختی ها روبرو شده اند و بعد از سقوط برخاسته اند و روش خود را تا پیروزی ادامه داده اند.
- ۳) بهره مند شویم بدینگونه که با دشواری ها چگونه روبرو می شوند و بعد از سقوط کردن بر می خیزند و بر رفتارشان تا پیروزی باقی مانده اند.
- ۴) استفاده نماییم که آنها با مشکلات چطور برخورد کرده اند و بعد از افتادن چطور بلند شده اند و چگونه بر سلوک خود تا پیروزشدن باقی مانده اند

۲۸- «لیس من الصّورې أن یكون لدیك أصدقاء كثیرون لتصبح ذا شخصيّة معروفة عند التّاس»:

۱) نیازی نیست که در کنار تو دوستان زیاد باشند برای اینکه آنها دارای یک شخصیت شناخته شده در میان مردم باشند.

۲) نیازی به این نیست که دوستان تو فراوان باشند تا اینکه دارای شخصیت شناخته شده ای در میان مردم باشی.

۳) ضروری نیست که دوستانت زیاد باشند تا تو هم صاحب شخصیتی شهیر در میان مردم شوی.

۴) ضروری نیست که دوستان بسیاری داشته باشی تا دارای شخصیت معروفی نزد مردم شوی.

۲۹- «الإنسان لا يُصاب بأمرٍ إلا بقدر طاقته، فعَلينا أن يزاد إيماننا لأنَّ الله لن يترك مُحبيّه»

۱) انسان فقط به اندازه توانش به امری دچار شده است، پس باید ایمانمان را زیاد کنیم زیرا خدا علاقمندانش را رها نخواهد کرد!

۲) انسان به اندازه توانش به امور دچار می شود، پس باید ایمانمان را زیاد کنیم زیرا خدا مهربان خود را هرگز ترک نمی کند!

۳) انسان به چیزی دچار نمی شود مگر به اندازه توانش، پس باید ایمانمان زیاد شود زیرا خدا دوستدارانش را رها نخواهد کرد!

۴) انسان هیچگاه بیش از توانش به خواسته ای دچار نمی شود، پس باید ایمانمان زیاد شود زیرا خدا هرگز محبوبانش را رها نمی کند!

۳۰- «ما أجمل أن تری نهاية أحزانك الماضية لتبدأ حياةً جديدةً فرحةً»

۱) چه زیباست که پایان غم های گذشته ات را ببینی تا زندگی جدید شادی را شروع کنی.

۲) چیزی زیباتر است که غم های گذشته ات را پایان دهد تا یک زندگی جدید را با شادی آغاز کنی.

۳) چه زیباست که ببینی اندوه های گذشته ات پایان یافته برای آنکه زندگی جدید شادی شروع شود.

۴) آنچه زیباتر است این است که پایان ناراحتی های قبلی ات را ببینی برای اینکه زندگی جدید شادمانه شروع شود.

۳۱- «إن أمکن لنا أن نستخدم الحديدَ و التُّحاسَ فی بناء البيوت فإنَّها لا تتخرَّب بسهولة بعد أن تحدَّث حادثه»

۱) هرگاه امکان استفاده از آهن و مس در ساختن خانه هایمان باشد، پس از هر حادثه ای که رخ می دهد خانه ما ویران نمی شود.

۲) اگر برای ما ممکن شود که آهن و مس را در ساختن خانه ها به کار ببریم، بعد از اینکه حادثه ای اتفاق بیفتد به آسانی خراب نمی شود.

۳) هرگاه برای ما ممکن باشد که در ساختن خانه ها از آهن و مس استفاده کنیم، بعد از اینکه حادثه ای اتفاق بیفتد خانه ای به ویرانی نمی انجامد.

۴) اگر ممکن باشد که در ساختمان خانه هایمان آهن و مس به کار ببریم، بعد از اینکه حادثه ای اتفاق بیفتد خانه ها به سرعت به ویرانی نمی انجامد.

۳۲- «هناک مفردات فی کلِّ لغة قد دخلت فیها من اللِّغات الأخری و قد أصبحت کلماتٍ لها معانٍ جدیدة»

۱) در هر زبانی لغت هایی است که از دیگر زبان ها در آن وارد شده، و معانی جدیدی برای آن ایجاد کرده است.

۲) واژه هایی در هر زبان موجود است که از دیگر زبان ها داخل آن شده و معانی جدیدی بر آن افزوده است.

۳) در هر زبانی کلماتی وجود دارد که از زبان های دیگر داخل آن شده و معانی دیگری یافته است.

۴) کلماتی که در هر زبان وجود دارد که از زبان های دیگر داخل آن شده، و معانی دیگری یافته است.

۳۳- عین الخطأ:

- (۱) العلم إن لم ينفعنا لا يضرنا: علم اگر به ما نفع نرساند، ضرر نمی رساند.
- (۲) إنما الدين إطار للعلم و الحضارة: دین چارچوبی برای علم و تمدن است.
- (۳) التفکر هو الدواء لدفع سُمووم الخرافات: فکر کردن همان دارو است برای دفع سموم خرافات
- (۴) الفضلاء شخصیتهم أقوى من أن يُقلدوا الجهلاء: فاضلان شخصیتشان قوی تر از این است که از جاهلان تقلید کنند.

۳۴- عین الخطأ:

- (۱) الجهل مصيبة لن تتخلص منه إلا بالعلم: فقط با علم از مصیبت جهل رهایی می یابیم.
- (۲) كثير من الناس يعرفون كل شيء بضده معرفة أفضل: بسیاری از مردم هر چیزی را با ضدش بهتر می شناسند.
- (۳) على الإنسان أن لا يجرح قلب الآخرين بكلمات قبيحة: انسان نباید با کلمات زشت قلب دیگران را مجروح کند.
- (۴) كأن العلماء في بسط العلم ليسوا إلا مطراً للأرض: گویی دانشمندان در گسترش علم چیزی جز باران برای زمین نیستند.

۳۵- «در ترازو چیزی سنگین تر از خوی نیکو نیست» عین الصحيح:

- (۱) ليس شيء في ميزان أثقل من حُسن الخلق!
- (۲) في ميزان الشيء ليس ثقیل مثل حسن الأخلاق!
- (۳) في الميزان ليس شيء ثقیل من الأخلاق الحسن!
- (۴) ليس شيء أثقل في الميزان من الخلق الحسن!

■ ■ ■ اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة (۳۶-۴۲) بما يناسب النص:

عندما يقوم الإنسان باختيار الأصدقاء فعليه أن يستفيد من حوادث حياته و يكتسب منها تجارب. و هذا الأمر يُسبب أن يفكر في الأخطاء التي وقع فيها و المساعي التي بذلها للخروج منها فالعاقل يأخذ منها دروساً تمنعه من تكوين صداقات مع الذين ليسوا مهديين و صادقين فيما يدعون.

و على الإنسان أن يعلم أنه في أوقات الراحة و السعادة و السرور من السهل الحصول على العديد من الأصدقاء المختلفين، فإنّ هذه المجالات تجعل إيجاد العلاقات أكثر سهولة ولكنها لا تُعرفنا على الصديق الحقيقي الذي يُمكن الاعتماد عليه؛ فإنّ الذين يقفون عند أصدقاتهم في الصعوبات هم الذين نعدّهم أوفياء و يُمكن أن نتخذهم شركاء في حياتنا.

٣٦- عين الصحيح: أحد الطّرق الذي هو أكثر أهمية في مجال كشف الأصدقاء الحقيقيين هو....

- (١) أن نجعل الماضي عبرةً للمستقبل!
- (٢) أن الاختبار لا يُعرفنا الصّحيح من السّقيم!
- (٣) أن لا نتخذ صديقاً في أيام الرّخاء و الراحة!
- (٤) أن الأصدقاء الأوفياء لا يبقون مع الإنسان في الشّدائد!

٣٧- «ما الذي يُعدنا اتّخاذ أصدقاء السّوء؟» عين الخطأ:

- (١) السعي وراء ما يقوم به الناس و متابعتُه في حياتنا!
- (٢) العلم بأنّ الحوادث تتكرّر، فالعاقل هو الذي لا يعبر منها عاقلاً!
- (٣) تحليل الماضي و التّدقيق فيما فعلنا في مجال الصّداقة حتّى لا نكرّر أخطاءنا!
- (٤) الاعتقاد بأنّ في حياة دروساً، علينا أن نتخذها سراجاً أو مصباحاً في أعمالنا!

٣٨- عين المناسب لعنوان النّص: ديرستان هاشمي نژاد ١ - دوره دوم

- (١) أدب الصّديق خير من ذهبه!
- (٢) العاقل لا يخسر من أمر مرّتين!
- (٣) الصديق هو المفتاح لكلّ باب مغلق!
- (٤) صدور الأصدقاء قبور الأسرار!

٣٩- عین الأنسب حسب النص:

- (١) المرء مرآة أخيه!
(٢) يُعرَف الأصدقاء عند الحاجة!
(٣) إنَّ الطيور على أشكالها تطير!
(٤) الصديق لنا و كلّ نعمة لكم!

■ ■ عین الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي (٤٠-٤٢):

٤٠- «يكتسب»:

- (١) فعل مضارع - للغائب - ماضيه « أكتسب » على وزن افتعل / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
(٢) للغائب- مصدره « اكتساب » من وزن انفعال- معلوم / مع فاعله جملة فعلية و مفعوله «تجارب»
(٣) فعل مضارع- صيغته مفرد مذكر غائب- له حرفان أصليان و حرفان زائدان / مع فاعله جملة فعلية
(٤) مضارع- حروفه الأصلية « ك س ب » و له حرفان زائدان (=مزيد ثلاثي) / فعل و مع فاعله «تجارب»

٤١- «يفكر»:

- (١) للغائب- حروفه أصلية « ف ك ر » و ليس له حرف زائد/ فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
(٢) صيغته للمفرد المذكر الغائب- مجهول- مصدره « تفكير » على وزن أو من باب « تفعل »
(٣) فعل مضارع- للغائب- ماضيه « فكَر » على وزن فَعَل، مصدره «تفكر» من باب تفَعَّل
(٤) مضارع- حروفه أصلية « ف ك ر » و له حرف زائد واحد/ فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية

٤٢- «الاعتماد»:

- (١) اسم - مفرد مذكر - معرف بأل - حرفه الأصلية « ع م د » و وزنه « افتعال » / مضاف إليه
(٢) اسم- مصدر من وزن « افتعال » و الماضي منه « اعتمد » على وزن « افتعل » / فاعل لفعل « يُمكن »

٣) مفرد مذكّر - مصدر من باب « افتعال » مضارعه « يعتمد » و أمره « اعتمد » - نكرة / فاعل لفعل «
يُمكن»

٤) مفرد مذكّر - معرّف بأل - مصدر على وزن « افتعال » و حروفه الأصليّة « ع م د » / مفعول لفعل «
يُمكن»

٤٣- عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

١) شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْحَيَانَةَ! (٢) الشَّجَرَةُ الْخَائِفَةُ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ
الِاسْتِوَائِيَّةِ!

٣) عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا تَعَايِشًا سَلْمِيًّا! (٤) يَرَى حَافِظَ الدَّهْرِ مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ كَالْقِيَامَةِ!

■ ■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤٤ - ٥٠)

٤٤- « يترك الطالب البيت و يذهب إلى المدرسة بعد أن يأكل عَدَاءَهُ ». عيّن الصحيح: الطالب يدرس

١) لَيْلًا (٢) مَسَاءً (٣) صَبَاحًا (٤) نَهَارًا

٤٥- عيّن الخطأ عن « الجزيرة »:

١) هي آلة تساعد المزارعين!
٢) يُتَنَفَعُ بِهَا الْأَعْمَالُ الزَّرَاعِيَّةُ!

٣) تُسْتَعْمَدُ فِي الْمَزَارِعِ عَادَةً!
٤) تَجْرُ نَفْسَهَا عَلَى الْأَرْضِ الزَّرَاعِيَّةِ!

٤٦- عيّن ما ليس فيه اسم التفضيل:

١) هُوَ فِي حَيَاتِهِ أَهْدَى مَنِّي كَثِيرًا! (٢) بِكَلَامِهِ اللَّيْنِ سَمِعْنَا أَهْدَى الْكَلِمَاتِ!

٣) صَدِيقِي أَهْدَى إِلَيَّ كِتَابًا مِنْ مَكْتَبَتِهِ!
٤) أَهْدَى عَمَلِي نَعْرَفَهُ، هُوَ بِالْعَمَلِ لَا بِالْكَلَامِ!

٤٧- عيّن ما ليس فيه المعادل للمضارع الالتزائيّ الفارسيّ:

(١) يُحذِر الشرطيُّ المسافرينَ ألا يقتربوا من الأماكن الخطرة! (٢) يا أصدقاء، يجب أن تكونوا من المتوكلين حتى لا تياسوا!

(٣) يا أمّها الأطفال؛ لا تقربوا من هذه الحفرة لأنّها خطيرة! (٤) يجتمع التلاميذ مع معلمهم يومياً ليتعلّموا العلم!

٤٨- عين ما فيه « نون وقاية » :

(١) يجب عليك أن تحسني لمن لم تكن له قدرة! (٢) بعض الطيور تبني بيوتها فوق الأشجار المرتفعة!

(٣) يرشدني مُعلمي الرؤوف دائماً إلى تعلم العلوم النافعة! (٤) يا أختي، إن تؤمني بأنّ التّجّاح نتيجة أعمالك فحاولي!

٤٩- عين الصحيح للفراغين:

كان في فريقنا أحد عشر- لاعباً، طال لعبنا مدّة ساعتين. مضت عشرون دقيقة من اللّعب. جرح لاعبان اثنان ميّتا، واصل لاعبين المباراة لمدة..... دقيقة إلى نهاية اللّعب!

(١) سبعة / ساعة و أربعين

(٢) تسعة / ساعتين و عشرين

(٣) ستّة / ساعتين إلّا عشرين

(٤) تسعة / ساعة و أربعين

٥٠- عين جواب الشرط يختلف نوعه عن الباقي:

(١) إن تتركوا أداء واجباتكم المدرسيّة ترسبوا في نهاية السنة!

(٢) إن نندم على أعمالنا السيئة نغيرها بعد مدّة بسهولة!

(٣) إن ينم طفلٌ صغيرٌ في الغرفة أتكلّم همساً!

(٤) إن يقطع أحد كلام الآخرين فهو قليل الأدب!

عربی هنر ۱۴۰۰

مرکز ملی پرورش استعداد های درخشان
دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

هنر ۱۴۰۰

دفترچه D

■ ■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية (۲۶- ۳۵)

۲۶- ﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾:

۱) نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان یکدیگر بودند پس بین دل‌هایتان دس و الفت قرار داد!

۲) نعمت الله را به یاد آورید آنگاه که با یکدیگر دشمنی داشتید و قلب‌هایتان را نسبت به هم نزدیک کرد!

۳) نعمت الله را بر خویش‌تان یادآوری کنید موقعی که دشمن بودید و دل‌هایتان را به یکدیگر نزدیک کرد!

۴) نعمت خداوند را خودتان یاد کنید زمانی که دشمنان همدیگر بودند سپس قلب‌هایتان را انس و الفت داد!

۲۷- «إِنَّ الْبِرْنَامَجَ الَّذِي يَبْدَأُ بِالتَّعْلَمِ الْمُنَاسِبِ يُمَكِّنُ أَنْ يُجَدِّدَ حَيَاةَ الْمَرْءِ فِي الْمُسْتَقْبَلِ، وَ هَذَا هُوَ مَكَانُ الْعِلْمِ»:

۱) برنامه کسی- که با یادگیری درست آغاز کرده، امکان دارد زندگیش را در آینده معین کند، این جایگاه علم است!

۲) برنامه آن کس با یادگیری مناسب آغاز می شود که بتواند زندگی فردای شخص را معلوم کند، و این همان موقعیت علم است!

۳) برنامه ای که با یادگیری خوب آغاز شده ممکن است زندگی فرد را در آینده تعیین کند، و این همان جایگاه علم است!

۴) برنامه ای که با یادگیری خوب آغاز شده ممکن است زندگی آینده انسان را روشن کند، این موقعیت علم است!

۲۸- «الصَّدِيقُ الْحَقِيقِيُّ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ عَذْرَكَ وَ إِذَا تَعَمَلْتَ عَمَلًا خَطَأً يُسَاحِكُ وَ لَا يَذْكُرُكَ بِسُوءٍ فِي

غِيَابِكَ!»: دوست حقیقی همان کسی است که...

۱) عذرت را پذیرفته و هنگامی که عمل خطائی انجام دهی تو را می بخشد و در نبودت تو را به بدی بخاطر نمی آورد!

۲) عذر تو را می پذیرد و هرگاه کار اشتباهی انجام دهی تو را می بخشد و در غیاب تو، از تو به بدی یاد نمی کند!

۳) عذر خواهی تو نزد او پذیرفته است و آنگاه که خطائی انجام دهی از تو می گذرد و در غیبت تو، بدیت را بخاطر نمی آورد!

۴) عذر خواهی تو نزد او پذیرفته است و آنگاه که خطایی انجام دهی از تو می گذرد و در نبودت ذکر بدیت را نمی کند!

۲۹- «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَرَوَةٌ لَا يَسْتَطِيعُ الظَّالِمُونَ أَنْ يَنْبَهَوْهَا، وَ لِحَاجَةٍ لَهُ إِلَى حَارِسٍ يَحْرُسُهُ!»:

۱) ثروت واقعی علم است، ظالمان نمی توانند علم را غارت کنند، و نیازی ندارد که نگهبانی از آن نگهبانی کند!

۲) علم فقط ثروتی است که ظالمان توانائی ندارند غارتش کنند، و نیازی به نگهبانی که از آن نگهداری کند وجود ندارد!

۳) علم تنها ثروتی است که ستمکاران نمی توانند آن را به یغما برند، و هیچ نیازی به نگهبانی که از آن محافظت کند ندارد!

۴) تنها علم ثروت است، ستمکاران نمی توانند غارتش کنند، و هیچ نیازی نیست که نگهبانی از آن حراست کند!

۳۰- «مَنْ مَلَأَ حَيَاتَهُ بِعَمَلِ الْخَيْرِ، كَانَ يَعْلَمُ أَنَّهَا أَقْصَرُ مِنْ أَنْ يُضَيِّعَهَا بِعَمَلِ الشَّرِّ!»:

۱) هر کس زندگیش با عمل خوب پر شده است، می دانسته که زندگی کوتاهتر است از اینکه با عمل بد هدر رود!

۲) کسی که زندگی خود را با کار خوب پر کرده است، می دانسته که زندگی کوتاهتر از این است که آن را با کار بد تباهش کند!

۳) آن کسی که زندگیش را پر از عمل خوب کرده باشد، دانسته که زندگی کوتاهتر است از آنکه بتواند با عمل بد نابود شود!

۴) هر آن کس بداند که زندگی کوتاهتر از آن است که با عمل بد ضایع شود، آن را با عمل خوب پر می کند!

۳۱- «لا تقدر أن تضطرَّ التلميذ الذي عوّد نفسه الكسل، إلى التحرك و الاجتهاد للتقدم في الحياة، بسهولة!»:

۱) دانش آموزی که خود به تبلی عادت کرده، به سادگی قادر نیستیم او را به حرکت و تلاش برای پیشرفتش در زندگی وادار نمائیم!

۲) دانش آموزی که خود را به تبلی عادت داده، به سادگی قادر نیستیم به تحرک و تلاش برای پیشرفت در زندگی وادار نمائیم!

۳) دانش آموزی را که خودش به تبلی عادت کرده، نمی توانیم به آسانی به حرکت و تلاش برای پیشرفتش در زندگی ناگزیر کنیم!

۴) دانش آموزی که خودش را به تبلی عادت داده، نمی توانیم به آسانی به تحرک و تلاش برای پیشرفت در زندگی وادار کنیم!

۳۲- «المفردات بين لغات العالم لم تتبادل في سنة واحدة، بل قد حدث هذا التبادل أثناء سنوات كثيرة، و هذا أصبحت اللغات غنية»: کلمات در بین زبانهای دنیا...

۱) سالی یکبار تبادل نمی شدند بلکه این تبادل طی سالهای زیادی اتفاق می افتاد، و زبانها اینگونه توانمند می شدند!

۲) یکبار در سال تغییر نمی کردند بلکه این تغییر در مدت سالهای بسیار اتفاق افتاده است، و بدین صورت زبانها بی نیاز می شدند!

۳) در یک سال رد و بدل نشده اند بلکه رخداد تبادل در اثناء سالهای زیادی بود، و به این صورت زبانها سرشار از توانایی شدند!

۴) در یک سال ردّ و بدل نشد بلکه این تبادل در طول سالهای زیادی رخ داده است، و بدین ترتیب زبانها غنی شدند!

۳۳- عین الصّحیح:

۱) كان الأستاذ ألقى محاضرةً و الطلاب استمّعوا إليه: استاد سخنرانی می کرد در حالی که دانشجویان به او گوش می دادند!

۲) ليس صحيحاً أنّ أحداً يظنّ أنّما التعب في هذه الدّنيا له: درست نیست کسی- گمان کند که سختی در این دنیا فقط برای اوست!

۳) يذهب المتفرّجون إلى الملعب و يجلسون على الكراسي كلّها: تماشاجیان همگی به ورزشگاه می روند و بر صندلیها می نشینند!

۴) لا مُجتمع يتقدّم أكثر من تقدّم المعلمين فيه: جامعه بیشتر از پیشرفت معلمان پیش نمی رود!

۳۴- عین الخطأ:

۱) لِتُعَوِّد لساننا بالكلام اللّين لنكسب مودّة النَّاس: زبانمان باید به کلام نرم عادت کند تا دوستی مردم را به دست آوریم!

۲) اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ و مَا تُعْطِي: پروردگارا، ستایش مخصوص تو است بر آنچه می گیری و آنچه می دهی!

۳) هناك نوعٌ من الدّلافين يَبْقَى في الماء ثلاثين دقيقةً متواصلةً: نوعی از دلفینها وجود دارد که سی دقیقه متوالی در آب باقی می ماند!

۴) كَبُرَ الطِّفْلُ إِلَى حَدِّ يَأْكُلُ طَعَامَهُ بدون مساعدة أحد: کودک به اندازه ای بزرگ شد که بدون کمک کسی- غذایش را می خورد!

۳۵- «مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می کند.» عین الصّحیح:

۱) تُحَاوِلُ أُمُّنَا فِي تَرْبِيَةِ الْأَوْلَادِ اجتهاداً!
۲) تُجْتَهِدُ أُمُّنَا لِتَرْبِيَةِ الْأَوْلَادِ اجتهاداً كثيراً!

۳) تُحَاوِلُ هَذِهِ الْأُمُّ فِي تَرْبِيَةِ الْأَوْلَادِ كَثِيراً!
۴) تُجْتَهِدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ الْأَوْلَادِ اجتهاداً بالغا!

■ ■ اقرأ النصّ التالي ثمّ أجب عن الأسئلة (۳۶-۴۲) بما يناسب النصّ:

في أوائل القرن العشرين كان اللؤلؤ الطبيعي نادراً و غالباً و يختص بالكبار و الأغنياء فقط و سعر القطعة الصغيرة منه قد يصل إلى مبالغ كثيرة. ففي عصر- الإمبراطورية الرومانية يقال إنَّ قائداً جَهَّز كلَّ جيشه ببيع قطعة صغيرة مما كانت تملكه أمه!

لا يمكن تعيين زمن أول استخدام لجوهر اللؤلؤ و الدرّ و من كان أول مُستخدميه من البحر، و لكن نعلم أنّ القبائل القديمة التي كانت تصيد السمك في السواحل الهندية كانوا يعرفون أهميته و قيمته في تلك الأيام؛ و الجدير بالذكر أنّ في أيام الامبراطورية البريطانية، كان يُسمح للعائلة الملكية و الأغنياء و الكبار بامتلاك اللؤلؤ لأنفسهم دون الآخرين!

٣٦- عين الصحيح:

١) كان الحكام الرومانيون أول من فهموا قيمة اللؤلؤ!

٢) إنّ بائعي الأسماك في المدن كانوا يعرفون قيمة اللؤلؤ!

٣) لم يكن موضوع الاستفادة من اللؤلؤ مُختصاً بالملوك فقط!

٤) ظهرت تجارة اللؤلؤ في أوائل القرن العشرين!

٣٧- عين الصحيح عن اللؤلؤ:

١) الهنديون كانوا أول مستخدميه!

٢) مقدار اللؤلؤ يُساوي عدد أفراد العالم!

٣) صيادو السمك في القديم عرفوا قدره قبل الآخرين!

٤) مكان اللؤلؤ قرب البحار!

٣٨- عين الموضوع الذي لم يُذكر في النص:

٢) قيمة اللؤلؤ قبل القرن العشرين!

١) زمن الاستفادة من اللؤلؤ لأول مرّة!

٤) المختصون بالاستفادة من اللؤلؤ!

٣) الجماعات التي استخدمت اللؤلؤ أول مرّة!

٣٩- عين الصحيح للفراغ: ذُكر في النص عن ... اللؤلؤ.

- (١) قيمة
(٢) كَيْفِيَّةُ الحصول على
(٣) جمال
(٤) صعوبة الحصول على

■ ■ عَيْنُ الخَطَأِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (٤٠-٤٢)

٤٠- «جَهَّزَ»:

- (١) ماضٍ - للفائب - حروفه الأصليَّة «جهمز»، و له حرف واحد زائد، على وزن فَعَلْ
(٢) ماضٍ - حروفه الأصليَّة «جهمز» / فَعَلٌ و مع فاعله جملة فعلية، و مفعوله «كَلَّ»
(٣) فعل ماضٍ - للمذكَّر الغائب - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
(٤) فعل ماضٍ - له ثلاثة حروف أصليَّة و حرف واحد زائد، مصدره «تَجَهَّزَ» من باب تَفَعَّل
- ٤١- «يَعْرِفُونَ»:

- (١) مضارع - كلَّ حروفه أصليَّة و ليس له حرف زائد / فَعَلٌ و مع فاعله جملة فعلية
(٢) مضارع - للجمع المذكَّر المخاطب / فعل و فاعله «أهميَّة»، و الجملة فعلية
(٣) فعل مضارع - حروفه أصليَّة كلِّها / فَعَلٌ و «أهميَّة» مفعوله
(٤) فعلٌ مضارع - للجمع المذكَّر الغائب - ليس له حرف زائد / فَعَلٌ و فاعل و الجملة فعلية
- ٤٢- «تعيين»:

- (١) مفرد مذكَّر - مصدر (على وزن تفعيل) - نكرة
(٢) اسم - مفرد مذكَّر / مضاف للمضاف إليه «زمن»
(٣) مصدر (فعلة: «عين» على وزن فَعَلٌ و له حرف زائد
(٤) اسم - جمع سالم للمذكَّر / فاعل لفعل «يُمكن»

■ ■ عَيْنُ المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤٣-٥٠)

٤٣- عَيْنُ الخَطَأِ فِي ضبط حركات الحروف:

١) سئَلِ التَّيِّبِ (ص): أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرَعُ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ!

٢) اتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِي بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ لِكَيْ يُصَلِّحَ سَيَّارَتَهُمْ!

٣) سَارَ مَعَ جِيُوشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ فَأَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَاسْتَقْبَلُوهُ لِعَدَالَتِهِ!

٤) عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعْرِضُ نَفْسَهُ لِلتَّهْمِ!

٤٤- عَيْنِ الْخَطَا عَنْ الْمَفْهُومِ:

١) عَنَى: قرأ شعراً بصوت فرح أو حزين.

٢) أغنى (شخصاً): جعله غنياً لاجابة له.

٣) الغني: ذو سعة من المال و لايساعد الآخرين.

٤) الأغنى: من يغني الآخرين أكثر.

٤٥- عَيْنِ الْخَطَا عَنْ الْمَفْرَدَاتِ:

١) كان من الشعائر الخرافية تقديم القران للإله. (جمع) ← أقرباء، آلهة

٢) لن نتعارف إلا أن نكون شعوباً و قبائل. (مفرد) ← شعب، قبيلة

٣) نحن نكره أن نسافر بسيارة معطلة. (متضاد) ← نحب، مصلحة

٤) يزرع الفلاح مزرعته أكثر من مرة واحدة. (مترادف) ← مزارع، تارة

٤٦- عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

١) إِنَّ الْجَمَاعَةَ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ!

٢) إِنَّ الطِّفْلَ الصَّغِيرَ يَرَى كُلَّ خَيْرٍ فِي أُمَّةٍ وَ يَلْجَأُ إِلَيْهَا!

٣) قد تكون جملة قصيرة خيراً من جملة طويلة لبيان نظرتنا!

٤) إِنَّ التَّفَكْرَ خَيْرٌ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ حَتَّى الْعِبَادَةِ!

٤٧- عَيْنِ فِعْلاً لَيْسَ لَهُ حَرْفُ زَائِدٍ:

١) يُحْرِكُ الْحَيَوَانَ ذَنْبَهُ لَطْرُدِ الْحَشْرَاتِ!

٢) نُجَلِسُ ضَيْوْفَنَا فِي صَدْرِ الْغُرْفَةِ لِاحْتِرَامِهِمْ!

٤) يُمنَع التلميذُ عن الكسل و هو صعبٌ له!

٣) ليمنع الحارس من التّوم حين الحراسة!

٤٨- عَيْن «مَنْ» تختلف:

٢) من غير معلّمك الحنون يُعلّمك ما لاتعلم!

١) من عمّل بالقرآن فهو يفلح!

٤) من يسأل المعلّم تعتناً إلا الطالب المشاغِب!

٣) سيعلم الجميع من الفائز غداً!

٤٩- عَيْن الوصف يختلف عن الباقي:

١) كُن في الشّدائد كجزيرة لا يكون البحر قادراً أن يبلعها!

٢) آثارنا التاريخية فخرا و هي من أهمّ الآثار التي سُجّلت في ذاكرتنا!

٣) كانت سيّارتنا معطّلة فجعلتها في موقف تصليح السيّارات لمدة أسبوع واحد!

٤) اغتتموا الفرص القليلة و بدّلوها إلى فرص ذهبية!

٥٠- عَيْن ما ليس فيه الحصر:

١) لا يُعجبني أحدٌ إلا المهاجم الذي يُسجّل الهدف!

٢) لا يستطيع صعود هذا الجبل المرتفع إلا الأشخاص الأقوياء!

٣) لا تباع سمكة السهم إلا الحشرة التي تسقط على سطح الماء!

٤) لا تزيد التجارب في الحياة إلا معرفتنا بالأمر!

مركز ملي پرورش استعدادهای درخشان

دیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم

النصر حلیفکم

علی عابدی

دبیر عربی دبیرستان هاشمی نژاد یک (مرکز
یک تیزهوشان مشهد)

@MASTER_ABEDI

۰۹۱۵۰۴۷۱۷۱۱

مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان
دبیرستان هاشمی نژاد ۱ - دوره دوم